



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حک ایران و عراق

پرسش و پاسخ



جلد (۳)

نویسنده فرهاد درویشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها

نویسنده:

فرهاد درویشی

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها جلد ۳
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۷	پیشگفتار چاپ سوم
۲۸	پیشگفتار
۳۰	دبیاچه
۳۳	مقدمه
۳۷	تحول اساسی در صحنه نبرد (۱۳۶۱ - ۱۳۶۲)
۳۷	وضعیت جنگ تا فتح خرمشهر
۴۱	تغییر استراتژی ها
۴۱	استراتژی ایران، تنبیه متجاوز
۴۳	تحول در استراتژی نظامی عراق
۴۶	استراتژی امریکا، فشار بر ایران
۴۸	توقف پیشروی نظامی ایران
۵۰	عملیات محدود (گریز از رکود در جنگ)
۵۰	اشاره
۵۱	عملیات مسلم بن عقیل
۵۱	عملیات محرم
۵۲	عملیات والفجر مقدماتی
۵۲	جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۵۲	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۵۳	موقعیت منطقه
۵۳	وضعیت دشمن

۵۴	مانور
۵۵	سازمان رزم
۵۶	شرح عملیات
۵۷	والفجر ۱: آتش به جای خون
۵۷	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۵۸	موقعیت منطقه
۵۹	هدف های عملیات
۵۹	وضعیت دشمن
۶۰	طرح مانور و سازمان رزم
۶۳	شرح عملیات
۶۵	دلایل عدم موفقیت و ضعف ها
۶۵	نتایج
۶۶	انجام عملیات در غرب و شمال
۶۷	عملیات والفجر ۲
۶۷	عملیات والفجر ۳
۶۸	عملیات والفجر ۴
۷۰	بازتاب سیاسی
۷۰	اشاره
۷۰	مواضع قدرت های بزرگ
۷۷	حمله به خارک، نفت کش ها و مسئله تنگه هرمز
۸۵	مواضع سازمان ملل
۸۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۹۲	ابتکار نظامی (اسفند ۱۳۶۲ - دی ۱۳۶۴)
۹۲	مقدمه
۹۵	عملیات خیبر
۹۵	اشاره

۹۶	جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۹۸	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۹۸	موقعیت منطقه
۹۹	وضعیت دشمن
۹۹	طرح مانور
۱۰۱	شرح عملیات
۱۰۷	بازتاب عملیات
۱۲۷	اقدام در جنوب بصره (جزیره مینو و خسروآباد)
۱۳۱	عملیات بدر
۱۳۱	اشاره
۱۳۳	هدف ها و جایگاه عملیات بدر در استراتژی نظامی ایران
۱۳۴	دلایل انتخاب منطقه عملیات
۱۳۴	موقعیت منطقه
۱۳۶	وضعیت دشمن
۱۳۶	طرح مانور
۱۳۷	شرح عملیات
۱۴۱	نتایج عملیات
۱۴۲	بازتاب سیاسی عملیات
۱۴۵	عملیات انجام نشده کامل
۱۴۵	اشاره
۱۴۸	سازمان رزم، طرح مانور و مشکلات
۱۵۲	زمان انجام عملیات، آمادگی ها و نهایت کار
۱۵۶	عملیات قادر
۱۵۶	مقدمه
۱۵۸	موقعیت عمومی منطقه
۱۵۹	دلایل انتخاب منطقه

۱۵۹	وضعیت کلی و عمومی دشمن در منطقه (قبل از عملیات)
۱۶۲	طرح مانور
۱۶۳	شرح عملیات
۱۶۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۷۱	تغییر موازنه به نفع ایران (بهمن ۱۳۶۴ - فروردین ۱۳۶۶)
۱۷۱	مقدمه
۱۷۲	شرایط نظامی، سیاسی پس از عملیات بدر
۱۷۲	اشاره
۱۷۴	تحول در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی
۱۷۶	لزوم افزایش توان و گسترش سازمان رزم
۱۸۴	وحدت فرماندهی
۱۸۸	تسلط مجدد بر میدان نبرد
۱۸۹	عملیات محدود، حرکت اصلی سپاه در تابستان ۱۳۶۴
۱۸۹	اشاره
۱۹۳	چگونگی پیشرفت کار
۱۹۴	جمع بندی
۱۹۶	فاو و پیامدهای آن، عملیات والفجر ۸
۱۹۶	مقدمه
۱۹۶	هدف ها و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۱۹۷	دلایل انتخاب و موقعیت منطقه
۱۹۷	موقعیت منطقه
۱۹۸	طرح مانور
۱۹۹	عبور غواص ها از رودخانه
۱۹۹	مرحله بندی عملیات
۲۰۰	توسعه در عمق
۲۰۲	وضعیت دشمن

۲۰۳	شرح عملیات
۲۰۵	شروع اقدامات شدید عراق
۲۱۰	نتایج عملیات
۲۱۳	مهم ترین ویژگی های عملیات والفجر ۸
۲۱۳	غافلگیری و فریب
۲۱۳	موقعیت زمین
۲۱۳	آتش
۲۱۳	دفاع ضد هوایی
۲۱۴	عبور غواصان از ارونند و شکستن خط
۲۱۵	وحدت فرماندهی
۲۱۵	بازتاب سیاسی
۲۲۰	ماجرای مک فارلین و تأثیر آن بر روابط امریکا، عراق و کشورهای منطقه
۲۲۵	عملیات والفجر ۹
۲۲۵	مقدمه
۲۲۶	هدف ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه
۲۲۶	موقعیت منطقه
۲۲۷	وضعیت دشمن
۲۲۸	طرح مانور
۲۲۹	شرح عملیات
۲۳۴	عملیات تکمیلی والفجر ۸
۲۳۴	اشاره
۲۳۴	بررسی اهداف عملیات
۲۳۴	ترمیم و تثبیت خط پدافندی
۲۳۵	آزاد شدن یگان ها
۲۳۵	انهدام نیروی دشمن
۲۳۶	طرح ریزی عملیات

۲۳۸	طرح مانور و سازمان رزم
۲۴۰	آخرین وضعیت و اقدامات دشمن
۲۴۰	غافلگیری و هوشیاری دشمن
۲۴۱	در آستانه عملیات
۲۴۲	شرح عملیات
۲۴۵	دفاع متحرک ارتش عراق
۲۴۵	اشاره
۲۴۷	پس از اشغال مهران
۲۴۸	کربلای ۱؛ شکست دفاع متحرک
۲۴۸	اشاره
۲۴۹	ضرورت آزاد سازی مهران
۲۴۹	طرح مانور
۲۵۰	سازمان رزم
۲۵۰	وضعیت دشمن
۲۵۲	شرح عملیات
۲۵۴	حفظ دور تک تا عملیات بزرگ
۲۵۴	اشاره
۲۵۵	عملیات کربلای ۳ (اسکله های العمیه و البکر)
۲۵۶	عملیات کربلای ۲ (حاج عمران)
۲۵۷	عملیات انصار
۲۵۷	قرارگاه رمضان؛ ورود توان جدید در جنگ
۲۵۷	اشاره
۲۵۸	عملیات نامنظم فتح ۱
۲۶۰	عملیات فتح ۲
۲۶۰	عملیات فتح ۳
۲۶۱	عملیات کربلای ۴

۲۶۱	مقدمه
۲۶۲	دلایل انتخاب منطقه
۲۶۵	طرح مانور
۲۶۹	وضعیت دشمن
۲۷۱	شرح عملیات
۲۷۴	علل عدم موفقیت عملیات
۲۷۶	عملیات بزرگ در شلمچه؛ کربلای ۵
۲۷۶	مقدمه
۲۷۷	وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴
۲۷۷	دلایل انتخاب منطقه شلمچه
۲۷۹	در آستانه عملیات
۲۸۳	سازمان رزم
۲۸۴	شرح عملیات: هشت روز جنگ بی وقفه، عقب نشینی عراق
۳۱۷	تداوم عملیات و تثبیت پیروزی
۳۲۵	عملیات کربلای ۵ از نگاه آمار
۳۲۷	عملیات کربلای ۸
۳۲۷	اشاره
۳۳۰	طرح مانور
۳۳۱	شرح عملیات
۳۳۶	پاتک گسترده دشمن (۲۲ فروردین ۱۳۶۶)
۳۳۷	نتیجه گیری
۳۳۸	بازتاب سیاسی
۳۴۰	عملیات کربلای ۶
۳۴۰	عملیات فتح ۴
۳۴۱	عملیات کربلای ۷
۳۴۱	جمع بندی و نتیجه گیری

۳۴۶	تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن (فروردین ۱۳۶۶ - فروردین ۱۳۶۷)
۳۴۶	مقدمه
۳۴۹	برنامه ریزی برای شمال غرب
۳۵۱	کربلای ۱۰
۳۵۱	مقدمه
۳۵۱	جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۳۵۱	دلایل انتخاب منطقه
۳۵۲	موقعیت منطقه
۳۵۳	طرح مانور
۳۵۵	وضعیت دشمن
۳۵۶	شرح عملیات
۳۵۷	نتایج عملیات
۳۵۷	عملیات نصر ۴
۳۵۷	هدف و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران
۳۵۸	دلایل انتخاب منطقه
۳۵۸	موقعیت منطقه
۳۵۹	طرح مانور
۳۶۰	وضعیت دشمن
۳۶۰	آرایش و استعداد دشمن
۳۶۱	شرح عملیات
۳۶۳	نتایج عملیات
۳۶۴	عملیات نصر ۷
۳۶۴	مقدمه
۳۶۴	هدف عملیات
۳۶۵	موقعیت منطقه
۳۶۵	وضعیت دشمن

۳۶۵	طرح مانور
۳۶۶	سازمان رزم
۳۶۷	شرح عملیات
۳۶۷	نتایج
۳۶۸	فشار سیاسی، نظامی با هدف پایان دادن به جنگ
۳۸۰	عملیات نصر ۸
۳۸۰	مقدمه
۳۸۰	موقعیت منطقه
۳۸۱	طرح مانور
۳۸۲	وضعیت دشمن
۳۸۳	شرح عملیات
۳۸۴	نتایج عملیات
۳۸۴	ناممکن بودن عملیات در جنوب
۳۸۴	مقدمه
۳۸۸	نگرانی از حمله عراق به فاو
۳۹۳	عملیات بزرگ زمستانی، عملیات بیت المقدس ۲
۳۹۳	مقدمه
۳۹۴	اهداف و طرح مانور
۳۹۴	سازمان رزم
۳۹۵	شرح عملیات
۴۰۱	شرح عملیات شب هفتم
۴۰۲	بررسی برخی عوامل مؤثر بر نتیجه عملیات
۴۰۲	آتش
۴۰۳	عقبه و جاده ی تدارکاتی
۴۰۴	وضعیت دشمن
۴۰۵	وضعیت آب و هوا و زمین عوامل اصلی کاهش توان نیروها

۴۰۵	۳	عملیات بیت المقدس
۴۰۷	۱۰	عملیات والفجر
۴۰۷		مقدمه
۴۰۷		موقعیت منطقه
۴۰۹		سابقه عملیاتی منطقه
۴۱۰		آماده سازی منطقه
۴۱۰		طرح مانور
۴۱۲		شرح عملیات
۴۱۲		اشاره
۴۱۳		مرحله دوم
۴۱۴		مرحله سوم
۴۱۴		مرحله چهارم
۴۱۴		مرحله پنجم
۴۱۵		اقدامات و واکنش دشمن
۴۱۶	۴	عملیات بیت المقدس
۴۱۸		جمع بندی و نتیجه گیری
۴۲۳		درباره مرکز

جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: درویشی سه تلانی، فرهاد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها/ نویسنده فرهاد درویشی؛ نظارت و تنظیم حمیدرضا فراهانی؛ ویرایش مهدی انصاری؛ مجری موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب و مدیریت بهره دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

مشخصات نشر: تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.: جدول.

شابک: ۱۸۰۰۰ ریال ۶۳۱۵-۹۶۴-۷-۷۴-۷؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال: چاپ ششم ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۱۵-۷۴-۷؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ هفتم: ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۴] - ۲۹۶.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده: فراهانی، حمیدرضا

شناسه افزوده: انصاری، مهدی، ۱۳۳۴ -، ویراستار

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. مدیریت بهره وری

شناسه افزوده: موسسه مطالعات سیاسی □ فرهنگی اندیشه ناب

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴۵ج ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۵۰۰۶۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و مطالعه «جنگ ایران و عراق» که هشت سال این دو کشور، کشورهای منطقه و نزدیک به کل جهان را تحت تأثیر قرار داده بود و آثار آن هنوز باقی است، از جنبه‌ها و ابعاد گوناگون ضروری است. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با همکاری و تلاش محققان خود در این زمینه تاکنون بیش از ۷۰ اثر تدوین و منتشر کرده است که این تلاش همچنان ادامه دارد.

مجموعه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» از جمله مجموعه‌های تحقیقاتی و تحلیلی مرکز مطالعات درباره جنگ بازیابی ثبات، تنبیه متجاوز) منتشر شده است. کتاب حاضر جلد سوم این مجموعه است که دوران پس از آزادی خرمشهر تا پایان عملیات والفجر ۱۰ (تیر ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷) یعنی دورانی از جنگ که تنبیه متجاوز یا تعقیب متجاوز نامگذاری شده است را در بر می‌گیرد. این کتاب با رویکردی تحلیلی و با اولویت دادن به مسائل نظامی در عرصه تصمیم‌گیری و اقدام، نگاهی نظامی - سیاسی دارد و علاوه بر جنبه تاریخی، دارای ویژگی آموزشی نیز هست.

نسخه‌های چاپ اول و دوم کتاب که در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴ منتشر گردید، نایاب شد و برای پاسخ به نیاز علاقه‌مندان و محققان، چاپ مجدد آن ضرورت یافت. ضمن تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آنها از این آثار، مشوق محققان و دست‌اندرکاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضا می‌کنیم با یادآوری کاستی‌ها و راهنمایی برای رفع آنها، دوستان خود را یاری فرمایید.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷

ص: ۱۲

اکنون که در واپسین روزهای سده بیستم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری درباره‌ی مهم‌ترین تحولات این قرن بیشتر می‌شود. سده بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشری و از آن جمله عرصه‌ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت‌های سنگین جانی و مالی به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ‌ها اصلی‌ترین تحولی بوده‌اند که نه تنها دولت‌ها بلکه بسیاری از انسان‌ها نیز به آنها واکنش نشان داده‌اند و در نهایت هم از آنها ابراز انزجار کرده‌اند.

در سال‌های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می‌توان به جنگ چین، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ که با هجوم سراسری ارتش عراق به ایران آغاز شد، شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق در مورد مالکیت بر بخش‌هایی از سرزمین ایران و اشغال آن هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف‌های آغازگر جنگ تأمین نشد، اما خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به ملت ایران تحمیل کرد و کشور را در دست‌یابی به توسعه‌ی همه‌جانبه با مشکلات بسیار مواجه ساخت نیز قابل چشم‌پوشی نیست. از این رو جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه‌ی آن پرداخته شود و از زوایای مختلف تجزیه و تحلیل قرار گردد.

تدوین تاریخ جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می‌باشد که تا به حال نیز کتاب‌ها و آثار متعددی را در این زمینه تدوین و منتشر کرده است و هم‌اکنون کتاب تنبیه متجاوز که سومین کتاب از دوره پنج‌جلدی «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» می‌باشد را منتشر می‌کند. تصمیم‌گیری درباره‌ی تألیف این مجموعه پنج‌جلدی، به زمانی باز می‌گردد که

مسئولان دوره ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را برعهده داشتند - گروه تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقای حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی «ریشه های تهاجم»؛ «جنگ؛ بازیابی ثبات»؛ «تنبیه متجاوز»؛ «تثبیت دست آوردهای جنگ» و «درس ها و نتایج جنگ ایران و عراق»، نام گذاری شده که سه عنوان اول، منتشر شده اند.

در پایان لازم است از آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره ی عالی جنگ، که زمینه ساز تألیف این مجموعه شده اند و از سردار غلامعلی رشید که از نظرهای ایشان برای جلد حاضر بهره مند شده ایم و نیز مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب که اجرای مراحل بازخوانی، ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

زمستان ۱۳۷۹

ص: ۱۴

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آینه ای باشد برای محققان و آنان که می خواهند ابعاد و ویژگی های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه ای که بدون درک درست آن، نمی توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دبیر کل وقت سازمان ملل، آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی گمان برای تجزیه و تحلیل جنگی این چنین بزرگ، ضروری است کتاب هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر جای

گذاشته اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته اند و یا حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبودند، بنابراین نتوانستند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت های درونی جنگ پردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته های نظامی خود (که در جای خود غیر قابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت های جنگ نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آن که به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه های توصیفی و تبلیغی آن پروراند شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع «تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق» در دوره های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس، متونی متناسب، برای آگاهی عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد سوم آن می باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ؛ بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای

متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت سازترین دوره های انقلاب اسلامی به شمار می رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه ها داشته است، بحث و بررسی می شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی ها و تاکتیک های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مردادماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس ترین و مهم ترین دوره جنگ به شمار می آید، بررسی می کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند: «یا سپاه یا خرمشهر» و در حقیقت، تلاش و جان فشانی نیروهای سپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومید از حرکت مذبحخانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه گیری و جمع بندی درس های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس های جنگ در سه سطح استراتژی، عملیات و تاکتیک مورد بررسی قرار می گیرد و سرانجام با استنباط باز نتایج کلی جنگ، تلاش می شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده اند، تشکر و سپاس گزاری می کنم.

محسن رضایی میرقاعد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ص: ۱۷

تاریخ و سرنوشت کشور ایران، همواره تحت تأثیر مسائل گوناگون و در بستر زمان رقم خورده و فرهنگ، روحیه، روش، برنامه و حتی تمدن آن، سمت و سوی جدیدی پیدا کرده است. در تاریخ ایران، رخداد‌های مهمی به وقوع پیوسته و هر کدام در جهتی و به میزانی مثبت یا منفی؛ بر جامعه و حکومت تأثیرگذار بوده اند؛ ورود اسلام به ایران، سیطره و ظلم شاهان، حمله مغول، دولت صفویه، سلطنت قاجار، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به وسیله متفقین، سلطنت پهلوی اول و دوم، نهضت ملی شدن نفت و پیروزی انقلاب اسلامی از آن جمله اند. در این میان، پیدایش نظام جمهوری اسلامی پایان نظام شاهنشاهی از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا برای نخستین بار در ماهیت و ساختار قدرت، تحول اساسی پدید آمد و در پی آن، زیر ساخت های نظام در زمینه های فرهنگ، اقتصاد، سیاست داخلی، سیاست خارجی و دیگر زمینه ها شکل جدیدی یافتند.

در میان این پدیده های تاریخی و نیز در دوران پس از انقلاب اسلامی، به نظر می رسد جنگ عراق علیه ایران تأثیر بسیار زیادی بر کشور گذاشت. این تأثیر به ویژه در خود اتکایی و بوم گرایی در اداره و حل مسائل و همچنین، دمیدن روحی تازه در کالبد ملی قابل مشاهده است. افزون بر این، تجربه دوران جنگ، در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی برای تصمیم گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازاریابی همسایگان و قدرت های بزرگ برای تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

در میان نخبگان کشور کمتر یافت می شود که شخص یا گروهی، لزوم مطالعه و بررسی ابعاد و ویژگی های جنگ تحمیلی را نفی کند؛ اما با این حال پس از ۱۲ سال که از پایان جنگ (در سال ۱۳۶۷) می گذرد، آثار بسیار اندکی در این باره منتشر شده است. از این اقدام به نشر کتب و آثار مربوط به جنگ تحمیلی، کوشش است که بسط موضوعی آن

استفاده از اندیشمندان دانشگاهی و نویسندگان می تواند به روشن شدن ابعاد این جنگ کمک بیشتری کند. به ویژه آن که، با گذشت ۱۲ سال از پایان جنگ، پرداختن به برخی از مسائلی که در گذشته محرمانه تلقی می شد و یا طرح آن در سطح جامعه به مصلحت نبود، اکنون میسر است و اصحاب قلم می توانند حتی در حد یک مقاله با واریسی دقیق، چند و چون این افتخار بزرگ را به عنوان تحولی ملی - دینی بازنمایی کنند. در این میان، پایان نامه های دانشجویی در سطح کارشناسی ارشد و دکترا به دلیل نظارت و روش شناسی دقیق بر آنها، بهتر می توانند از عهده این مهم برآیند. لذا به منظور کارآمدی بیشتر نظام سیاسی، باید بدون غرض و تنها با هدف نمایاندن واقعیت تاریخی، ابعاد جنگ به طور علمی و کارشناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا در فرآیند آن، نقاط ضعف، بازنگری و اصلاح شده و کانون های قوت، بیشتر تقویت شوند. به نظر نگارنده، جنگ عراق و ایران از منظر اندیشه، جامعه شناسی سیاسی، جامعه شناسی نظامی، استراتژی، تصمیم گیری، مدیریت بحران، امنیت ملی و همچنین، بررسی نقش اقشار و اصناف در آن، تحول فرهنگ اجتماعی، جهان بینی و ایدئولوژی رزمندگان و نیروهای مسلح، سیاست و اقتصاد جنگی و دفاعی، نقش فقه و مانند آن، قابل مطالعه بوده و پژوهش های علمی درباره آن میسر است. به علاوه، از جنبه نظامی محض نیز به دلیل گستردگی موضوع، لازم است مراکز نظامی نیروهای مسلح به عنوان محور موضوعات نظامی؛ که خود درگیر آن بوده اند؛ به آن پرداخته و در اصلاح و بازسازی متون آموزشی خویش در این راستا بکوشند. به ویژه آن که میان قدرت نظامی کشور و توانایی نظامی دشمنان در شرایط کنونی، هنوز به میزان قابل توجهی همان موازنه سابق حاکم است و همچنان استراتژی تقدم نیروی انسانی و قدرت شهادت به عنوان هسته اصلی منابع قدرت ملی بر تسلیحات، به وقت خویش باقی است و نظام سیاسی به دلیل پیروی از استراتژی عدم تعهد به ویژه در برابر ایالات متحده امریکا و تسلیم نشدن در برابر زیاده طلبی های این قدرت و بلوک غرب، نتوانسته است، نیروی مسلح خود را به سلاح های گوناگون استراتژیک مجهز کند. توانایی نظامی ایران در مقایسه با سال های آخر جنگ به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است و آزمایش موشک شهاب ۳ با برد ۱۲۰۰ کیلومتر (در سال ۱۳۷۷) گواه این ادعا است که به طور قاطع بر توان بازدارندگی ایران افزوده است. اما با توجه به سرعت روز افزون در تولید سلاح های جدید و جنبه های دیگر تکنولوژی نظامی در دنیا و فشار قدرت ها در تحدید و تحریم ایران، بیش از پیش احساس می شود که مقامات و مسئولان کشوری و لشکری با بهره مندی از تجارب و روش های کارآمد

در جنگ تحمیلی، باید در این باره استراتژی مناسبی اتخاذ کنند.

کتاب حاضر با اولویت دادن به مسائل نظامی در عرصه تصمیم‌گیری و اقدام، نگاهی نظامی - سیاسی (که بیشتر توصیفی است) به جنگ دارد. تفاوت این نوشتار با سایر کتاب‌های انتشار یافته درباره جنگ؛ گذشته از جنبه تاریخی دارای ویژگی آموزشی نیز هست. همچنین به دلیل گستردگی و گوناگونی موضوعات، منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته که در نتیجه ناگفته‌های بیشتری درباره جنگ، در آن مطرح شده است.

دوره بندی موضوعی و زمانی این مجموعه با سایر کتاب‌های منتشره متفاوت است، چنان که کتاب حاضر جلد سوم از مجموعه ای پنج جلدی است. این کتاب از نظر زمانی، تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ را شامل می‌شود و در مباحث آن، ورود ایران به خاک عراق مورد مطالعه قرار گرفته است. این دوره با عملیات رمضان آغاز شد و با پیروزی عملیات والفجر ۱۰ پایان یافت. در این دوره که حساس‌ترین دوران جنگ به شمار می‌رود، تنوع استراتژی عملیاتی، تاکتیک‌ها، انتخاب مناطق عملیاتی مشاهده می‌شود که براساس آن، شکل‌های گوناگون عملیات تحقق یافته است. موضوع اصلی این دوره، که بر تمام مقاطع آن سایه افکنده است، بحث «تنبیه متجاوز» و «موازنه نظامی» است. در واقع، هدف تمام اقدامات نظامی ایران و عراق و تغییر در استراتژی عملیاتی دو طرف، کسب برتری در این زمینه بود. به طور کلی، می‌توان گفت، در دوره پس از عملیات رمضان (۱۳۶۱) و تا پیش از عملیات خیبر (۱۳۶۲)، عراق با تلاش مضاعف، که با پشتیبانی همه جانبه متحدان جهانی و منطقه ای همراه بود، توانست موازنه را برقرار کند. در پی این اوضاع، ایران با عملیات خیبر و بدر، تلاش کرد موازنه را بار دیگر به نفع خود تغییر دهد. ولی نبوغ نظامی و ابتکار عمل بدیع سپاه پاسداران در طرح ریزی عملیات خیبر تنها، جنگ را از بن بست بیرون آورد اما نتوانست برتری چشمگیری نصیب جبهه خودی کند. با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۸ (۱۳۶۴) و کربلای ۵ (۱۳۶۵)، یک بار دیگر موازنه نظامی و سیاسی به نفع ایران تغییر کرد اما به دلیل عقب ماندگی‌های نیروهای خودی از نظر تسلیحات، پشتیبانی و لجستیک، توسعه سازمان رزم و... دست‌یابی به برتری مطلق میسر نشد. تعارض نظام انقلابی با قدرت‌های برتر موجب شده بود که، تهیه جنگ‌افزار از منابع گوناگون به سختی انجام شود. از سوی دیگر، بسیج توانایی‌های کشور در حمایت از جنگ به قصد انجام یک عملیات موفق برای تحت فشار قرار دادن شورای امنیت سازمان ملل به منظور دست‌یابی به صلح، مانع از ایجاد آمادگی لازم برای برداشتن گام‌های اساسی برای سقوط ارتش عراق در صحنه نبرد

بود. به این دلیل، در اوج برتری نظامی ایران که در عملیات کربلای ۵ به دست آمد، امکان وارد کردن ضربات نهایی بر پیکر ارتش عراق میسر نشد. همچنین، به دلیل قدرت بسیار زیاد نظامی عراق، استحکامات بسیار پیچیده و دشوار دشمن در جبهه جنوب و نیز عدم تناسب توان نظامی ایران برای ادامه جنگ در این جبهه، به نظر می‌رسید، ادامه جنگ باز هم با مشکل رو به رو است. لذا، پس از عملیات کربلای ۵ استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال غرب تغییر کرد و پیروزی‌های دیگری نیز در جبهه شمال غرب به دست آمد و همچنان موازنه نظامی به نفع ایران حفظ شد. این وضع تا پیش از حمله عراق به فاو و باز پس‌گیری آن ادامه یافت.

این کتاب از نظر سازماندهی به چهار فصل تقسیم شده است: فصل اول، «تحول اساسی در صحنه نبرد» (۱۳۶۲ - ۱۳۶۱)؛ فصل دوم، «ابتکار نظامی» (اسفند ۱۳۶۲ - دی ۱۳۶۴) فصل سوم، «تغییر موازنه به نفع ایران» (بهمن ۱۳۶۴ - فروردین ۱۳۶۶)، فصل چهارم، «تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن» (فروردین ۱۳۶۶ - فروردین ۱۳۶۷). در پایان کتاب نیز از مباحث طرح شده نتیجه‌گیری شده است.

روش پردازش موضوعات در این کتاب؛ نمایی کلی؛ شامل سه بخش عمده می‌باشد که توأمان مورد توجه قرار گرفته‌اند:

۱- مباحث اساسی و کلان و چگونگی طرح مسائل و تصمیم‌گیری درباره آنها با توجه به شرایط کشور و جبهه‌ها.

۲- بیان عملیات نظامی به اختصار.

۳- بازتاب اقدامات نظامی ایران و نیز سیاست قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های عمده بین‌المللی.

در جلد دوم این مجموعه (جنگ؛ بازیابی ثبات) که موضوع اشغال و آزادسازی مورد بحث قرار گرفت، چگونگی ورود عراق به خاک ایران و تصرف بخش های مهمی از استان های خوزستان، ایلام، کرمانشاه و کردستان و نیز روند آزادسازی و بیرون راندن ارتش اشغال گر از سرزمین های جمهوری اسلامی تشریح شد. به منظور آگاهی خوانندگانی که بدون مراجعه به جلد دوم، این کتاب را مطالعه می کنند، در اینجا، مسائل سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ یعنی آنچه تا آزادسازی خرمشهر در جنگ اتفاق افتاد، به اختصار بیان می شود.

آغاز جنگ علیه ایران و حمله به دولتی که هنوز مستقر نشده و ساختارهای قدیم و جدید آن به طور کامل سمت و سوی خود را باز نیافته و یا تعریف نشده بودند، فشار بسیار زیادی را به جمهوری اسلامی وارد ساخت. در این میان، مهم ترین مسئله، درهم ریختگی نیروهای مسلح سنتی و عدم شکل گیری و مسلح نشدن نیروهای نظامی انقلابی (سپاه و بسیج) بود که این امکان را برای دشمن فراهم کرد تا به آسانی به هدف های بزرگی دست یابد. با این حال، وجود دو عامل، مانع از سرنگون شدن نظامی جمهوری اسلامی شد: نخست، انگیزه انقلابی مردم و دوم، رهبری مقتدر و شایسته. این عوامل علاوه بر غلبه بر وضعیت انفعالی و آزاد سازی مناطق اشغالی، در دوره تنبیه متجاوز و ورود به داخل خاک عراق و همچنین تا پایان جنگ در مهار بحران ها و حوادث بزرگ کارساز بودند. چیرگی بر بحران بزرگی همچون بحران امنیت داخلی، تحریم اقتصادی کاهش شدید درآمدهای نفتی، حمله موشکی و هوایی به شهرها، ماجرای مک فارلین، جانبداری آشکار شورای امنیت سازمان ملل و قدرت های بزرگ جهانی از عراق و درگیری نظامی امریکا در خلیج فارس، که هر یک برای از پا در آوردن یک نظام سیاسی بسنده می نمودند، بدون وجود عوامل یاد شده، میسر نبود.

در حالی که بخش های وسیعی از سرزمین ایران، به ویژه مناطق نفت خیز که شاه‌رگ اقتصادی کشور به شمار می رفتند در اشغال دشمن قرار داشتند، نظام انقلابی برای حفظ و تثبیت خود و نیز حفظ مشروعیت انقلابی، می بایست کارآمدی خود را در اداره و حل جنگ نشان می داد، در غیر این صورت و نیز چنانچه قادر به آزادسازی سرزمین ها نمی بود، می بایست در سازش دیپلماتیک علاوه بر تن دادن به شروط دشمن، خود نیز قدرت را واگذار کرده و از آرمان های انقلابی عدول می کرد.

در این راستا، شکاف در رأس قدرت و یکپارچه نبودن حاکمیت مانع بزرگی به شمار می رفت. عدم تطابق هدف های رییس جمهور (بنی صدر) با افکار عمومی و نیز دوگانگی آن با دولت، برتری نظامی در صحنه جنگ را با مشکل جدی مواجه ساخته بود، به ویژه آن که ارتش نیز در اختیار رییس جمهور قرار داشت. با وجود این وضعیت روانه شدن نیروهای حزب اللهی و پایین دستان جامعه به جبهه، در ابتدا توانست از پیشروی بیشتر عراق جلوگیری کند. کارآمدی این نیروها به اندازه ای بود که توانستند دشمن را تا ۳۵ روز، از دستیابی به خرمشهر ناکام بگذارند و از تسلط کاملاً ارتش عراق بر آبادان جلوگیری کنند.

پس از مرحله جنگ چریکی و مردمی، ارتش با فرماندهی رییس جمهور (بنی صدر)، عملیات های کلاسیک را برای آزادسازی سرزمین های اشغالی، آغاز کرد. نخستین عملیات ارتش در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در محور دزفول (جسر نادری) انجام شد که موفقیتی در پی نداشت. عملیات دوم به نام هویزه، در ۱۵ دی ۱۳۵۹ انجام شد، اما این عملیات نیز با موفقیت روبه رو نشد و با وجود انهدام اولیه دشمن، به دلیل توان بالای زرهی ارتش عراق، صحنه نبرد علیه ایران مغلوبه شد و دشمن توانست تعداد زیادی تانک و تجهیزات ارتش ایران را از آن خود کند. عملیات سوم در ۲۰ دی ۱۳۵۹ در محور جاده ماهشهر - آبادان صورت گرفت. در این عملیات که رهبری آن با ارتش بود، ۳۰ درصد از نیروهای شرکت کننده، رزمندگان سپاه بودند، به دلیل پیروی نیروها از روش کلاسیک و عدم وجود توازن میان ارتش عراق و ارتش ایران، این عملیات نیز به شکست انجامید. از این پس، تعدادی عملیات غیر کلاسیک و محدود نیز انجام شد که موفقیت های نسبی در پی داشت و به تدریج موجب کادرسازی و افزایش اعتماد به نفس در نیروهای خودی برای تصمیم گیری های بزرگ تر شد. در حقیقت، پس از شکست عملیات های کلاسیک به رهبری بنی صدر، رییس جمهور جنگ را از جبهه ها به داخل کشور کشاند. اتحاد وی با سازمان مجاهدین خلق، موجب تشدید درگیری و چالش در درون حکومت و به راه افتادن جنگ

مسلحانه در کشور شد که شهادت بسیاری از مردم کوچه و بازار و همچنین شماری از برجسته ترین نیروهای انقلابی همچون آیت الله بهشتی، حجت الاسلام باهنر و آقای رجایی را در پی داشت. در این وضعیت، جبهه های جنگ دومین هدف توجه ملی به شمار می رفت، نظام سیاسی که موجودیت خود را از ناحیه دشمن بیرونی در خطر می دید، نخست، می بایست خود را از تعرض دشمن داخلی نجات داده و حفظ می کرد. بنابراین، با عزل رییس جمهور از قدرت و سرکوب سازمان مجاهدین خلق، بحران فروکش کرد و امکان رویکرد مجدد به مسئله جنگ فراهم شد. با این تفاوت که این بار، با یکپارچگی حاکمیت و امکان نیروهای انقلابی برای ایفای نقش در صحنه نبرد، زمینه بیرون راندن ارتش عراق بیش از پیش فراهم شد.

در وضعیت جدید، سپاه و بسیج در کانون تصمیم گیری و اقدام حضور یافتند و با بهره مندی از توان ارتش، دور جدیدی از عملیات های نظامی را طراحی کردند و قرارگاه مشترک ارتش و سپاه، سلسله عملیات «طرح کربلا» را به اجرا گذاشت. هنوز سه ماه از ماجرای خرداد ۱۳۶۰ (بحران داخلی) نگذشته بود که عملیات ثامن الائمه (ع) در ۵ مهر ۱۳۶۰ در محور آبادان و با هدف شکستن محاصره این شهر، با موفقیت کامل انجام شد. این پیروزی که بیش از هر چیز، مرهون روش جدید در جنگ بود و با اتکا به روش های مردمی و غیر کلاسیک انجام شده بود و همچنین وحدت و همدلی نیروهای مسلح در آن نقش داشت، زنگ خطر جدی برای ارتش عراق به شمار می رفت. پس از این عملیات نیروهای خودی بدون از دست دادن زمان و با جمع کردن نیرو و تجهیزات، عملیات دوم را با نام «طریق القدس» در محور بستان و در ۸ آذر ۱۳۶۰ انجام دادند. مهم ترین ویژگی این عملیات، گذاشتن فلش حمله از زمین های رملی بود که دشمن براساس روش کلاسیک، امکان حمله از این محور را منتفی می دانست، اما چنین شد و با آزاد شدن شهر بستان، پیروزی بزرگ دیگری به دست آمد. این موفقیت، فرماندهان ارتش و سپاه را بر آن داشت که به اجرای عملیات ادامه دهند و از شوک وارد شده به دشمن به گونه ای شایسته بهره برداری کنند. از این رو، طی سه ماه، سپاه تلاش زیادی برای افزایش تپ ها و لشکرهای خود به کار بست تا نیز بعدی، بزرگ تر از عملیات گذشته طراحی و اجرا شود. به ویژه آن که پیروزی های قبلی، موجب افزایش روحیه و تجربه نیروها شده بود. بدین سان، فرماندهان مصمم شدند در اسفند ماه ۱۳۶۰، عملیات دیگری را آغاز کنند؛ اما پیشدستی عراق و حمله به «چزابه» موجب به تعویق افتادن زمان عملیات شد. حمله عراق چنان سنگین و ادامه دار بود که

احتمال لغو عملیات نیز می رفت. اما استقامت نیروها و فرماندهان موجب شد، حمله عراق مهار شود و بدین ترتیب، عملیات فتح المبین در فروردین ۱۳۶۱ و هم زمان با نخستین روزهای عید نوروز، آغاز شد. عملیات فتح المبین در مقایسه با عملیات قبلی (طریق القدس) از وسعت بیشتر و هدف های مهم تری برخوردار بود. همچنین، برای این عملیات نیرو و امکانات بسیار بیشتری فراهم شده بود. در مجموع، رزمندگان اسلام، پس از هشت روز نبرد، با دستیابی به هدف های مورد نظر، به بزرگ ترین پیروزی جنگ دست یافتند. شوق و شور ناشی از این فتح بزرگ نظامی، تمام کشور را فرا گرفت و امام (ره) این حماسه بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند و متواضعانه فرمودند:

«من بر دست و بازوی رزمندگان بوسه می زنم و بر این بوسه افتخار می کنم.»

پس از عملیات فتح المبین، یک گام دیگر تا آزادسازی کامل مناطق استراتژیک ایران باقی مانده بود و آن، آزادی خرمشهر به عنوان نماد توازن سیاسی - نظامی بود، که بدین ترتیب، استراتژی عراق و متحدان بین المللی و منطقه ای آن به طور کامل به شکست می انجامید و اراده دینی و ملی ملت ایران در سخت ترین شرایط تاریخی (که در دوران معاصر نظیر نداشت) تحقق می یافت. بدین ترتیب، عملیات بیت المقدس با هدف آزاد سازی خرمشهر در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. اما حساسیت و اهمیت هدف های ایران و عراق در این منطقه موجب شد که عملیات به مدت ۲۵ روز به درازا بکشد. ولی در نهایت رزمندگان اسلام، در حالی که در شرایط بسیار دشوار آب و هوایی (گرمای سخت تابستان جنوب) می جنگیدند، در اوج اقتدار، خرمشهر را آزاد کردند. عملیات بیت المقدس از نظر توان ارتش عراق، وسعت منطقه درگیری و نیز موانع بسیار، چنان بزرگ و شگفت انگیز بود که امام خمینی (ره) هشتم خرداد ۱۳۶۱ فرمودند:

«فتح خرمشهر یک مسئله عادی نبود، اینکه ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر به صف برای اسارت بیایند و تسلیم شوند مسئله عادی نیست، بلکه مافوق طبیعت است.»

پیروزی های دروان آزادسازی که در چهار عملیات و در مدت ۹ ماه تحقق یافت، موازنه نظامی - سیاسی را به نفع ایران تغییر داد. مهم تر از آن چند عملیات این دوره، یکی پس از دیگری از جنبه نیروی انسانی و یگان های درگیر و همچنین گستره جغرافیایی، دامنه وسیع تری یافت و نتایج هر کدام از آنها، ضمن آن که هدف های دیگری را تکمیل می کرد، به طور مستقل، نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. همچنین، تسلسل عملیات های موسوم به «کربلا» به گونه ای طراحی شد که هدف های اساسی و کلان را دنبال کند. عمده ترین این هدف ها عبارتند از: آزادسازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق؛ که پس از پایان دوره

آزادسازی تقریباً به طور کامل تحقق یافت. سرزمین های اشغالی جنوب کشور که مهم ترین برگ برنده عراق به شمار می رفت، کاملاً آزاد شد. در عملیات فتح المبین و بیت المقدس ۳۴۰۰۰ تن از نیروهای عراق به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. همچنین، تنها در عملیات بیت المقدس ۱۶۰۰۰ تن از آنها کشته شدند. علاوه بر این، در این دو عملیات، ۵۱۱ دستگاه تانک و نفربر، ۳۸ فروند هواپیما و ۸۰ قبضه توپ از ارتش عراق منهدم شد و شماری بیش از این (به جز هواپیما) به غنیمت درآمد. بدین ترتیب دوره اول با ناکامی دشمنان در برابر اراده خدا و ملت به پایان رسید و در حالی که جنگ نیز می توانست پایان یابد، اما تصمیم قدرت های بزرگ به استمرار حمایت از عراق و خرد کردن اراده انقلابی در ایران، موجب شروع دوره دوم جنگ در خاک عراق شد.

تغییر استراتژی ها

استراتژی ایران، تنبیه متجاوز

پس از فتح خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن، پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرت های بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز پی گیری کنند، همان گونه که در مورد بسیاری از جنگ های بین المللی چنین شد. اما، با وجود این تصور، امریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی تلاش های خود را آغاز کردند. در واقع، امریکا به عنوان عضو برتر شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون بر این، قدرت های بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران، مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد.

از سوی دیگر، به دلیل سابقه تاریخی و شخصیت صدام حسین، ایران صلح بدون تضمین لازم را نمی پذیرفت، زیرا هیچ اعتمادی به دولت عراق نداشت. روشن بود که عراقی ها به دلیل قرار گرفتن در موضع ضعف، مسئله صلح را مطرح می کردند. در حالی که هیچ تغییری در ماهیت رفتار سران این کشور مشاهده نمی شد. شواهدی چون: پافشاری عراق بر خواسته های قبلی، عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ - م الجزایر، حضور در بخشی از خاک ایران و ادامه حملات (به جز در زمین) این ادعا را اثبات می کرد. بنابراین، تلاش عراق و مجامع بین المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسئله صلح، نه از روی اعتقاد، بلکه به دلیل شرایط

حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافع شان را تهدید می کرد. لذا، در مورد صلح جدی نبودند و هدف اصلی آنها گرفتن زمان از جمهوری اسلامی و چیرگی بر شرایط دگرگون شده بود. در این راستا، شورای امنیت سازمان ملل هیچ گونه توجهی به نظرات ایران نکرد و در ادامه تأیید تجاوز عراق و اشغال خاک ایران، این بار نیز به شکل دیگری درصدد نجات عراق از این مهلکه برآمد.

از سوی دیگر، با توجه به برتری مطلق ایران در این زمان، تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی حاضر نبودند، بدون دستیابی به کمترین امتیاز، که تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت بود، قرارداد پایان جنگ را امضا کنند، زیرا افکار عمومی و آیندگان این تصمیم را اقدامی غیرعقلانی تفسیر می کردند، حال آن که مسئولان در تصمیم خود، باید ماهیت ضد سلطه و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی را نیز در نظر می گرفتند. به طور کلی، مفهوم قدرت و واقع بینی سیاسی نشان می دهد، نباید در موضع قدرت، به شرایط دشمن تن داد، بلکه باید اراده انقلابی را بر آن تحمیل کرد. از این رو، هدف اصلی ایران از ورود به خاک عراق و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، وادار کردن جامعه بین المللی به تنبیه متجاوز بود، تا از این رهگذر، به قدرت سیاسی انقلاب، خدشه وارد نیاید. در این باره، آقای محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران، می گوید:

«استراتژی رسمی ایران، پس از آزادی خرمشهر، انجام یک عملیات برای پشتوانه مذاکرات سیاسی، تعیین شد. البته در ذهن فرماندهان و رزمندگان مطرح بود که اگر فرصت پیش آمد، تا بصره و بغداد پیش بروند. اما این استراتژی مبنای برنامه ریزی ساختارهای کشور نبود. هدف و شرط مذاکرات سیاسی نیز از طرف رهبری، تنبیه صدام (متجاوز) و گرفتن غرامت، تعیین شد. امام مواظبت می کردند که [این استراتژی] حداقل حتما رعایت شود، اما خود را محدود نمی کردند و از نظر تبلیغی و سیاسی و رابطه با رزمندگان، هدف های بالاتری را عنوان می کردند؛ زیرا تصمیم گیرندگان سیاسی، بیش از حداقل را از لحاظ اقتصادی قابل تحمل نمی دانستند. بنابراین، عملیات ها برای پیروزی سیاسی طراحی شد. اما ما هر چه جلوتر رفتیم، ملاحظه کردیم که باید طرح کاملی برای کشور داشته باشیم و با این جهت گیری، حداقل هم به دست نمی آید، ولی هر چه برای گرفتن این امکانات و برای این هدف تلاش شد، مسئولین موافق نبودند.»

آقای رضایی می افزاید:

«امام به نتیجه بخش بودن استراتژی حداقل، اعتماد نداشتند؛ از این رو در صحبت خود با رزمندگان، سقوط صدام حسین را عنوان می کردند.» (۱).

ص: ۲۷

۱- ۱. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۹ /

بی گمان، تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت که امنیت سیاسی و اقتصادی را در پی داشت، تنها با اقدام در زمین میسر بود و وضعیت حاکم بر نظام بین المللی که حاکمیت زور و عاری بودن از جنبه های عقلایی و انسانی بود، بستر حقوقی احقاق حق را از بین برده بود.

هدف دیگر از ورود به خاک عراق، رهایی از شرایط نه جنگ نه صلح بود؛ که ادامه آن برای ایران بسیار گران تمام می شد و دشمن نیز زمان لازم را به دست می آورد. بالاخره، موضوع مهم دیگری که در ترغیب جمهوری اسلامی برای ورود به خاک دشمن مؤثر بود، از هم گسیختگی ارتش عراق و اوضاع نابسامان داخلی این کشور بود. پس از فتح خرمشهر، شکاف و عدم انسجام موجود میان مردم، ارتش و حکومت بعثی کاملاً به چشم می خورد و این مسئله دورنمای روشنی را برای اقدام نظامی ایران ترسیم می کرد.

با در نظر گرفتن عوامل بالا، طبیعی است که طرف برتر، منتظر اقدام واسطه ها نمانده به تنهایی به احقاق حقوق خود اقدام کند. برای دستیابی به هدف های یاد شده، طی جلساتی که با حضور حضرت امام (ره)، مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی برگزار شد، استقرار در پشت اروندرود به عنوان هدف، جهت ورود به خاک عراق تعیین شد و برای تحقق این هدف، اقدام نظامی در دستور کار قرار گرفت.

تحول در استراتژی نظامی عراق

پس از شکست های پی در پی ارتش عراق، این کشور دریافت، برای جلوگیری از پیشروی های ایران، تنها راه ممکن عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی است. این اقدام، عراق را قادر می ساخت، ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطهای دفاعی پر مانع بپردازد. و بدین ترتیب، استراتژی نظامی عراق تغییر کرد. مهم ترین اهداف استراتژی جدید عراق، حفظ حکومت از سقوط؛ به عنوان هدف استراتژی ملی؛ و دفاع مطلق در زمین، و حمله در هوا و دریا و نیز به دست آوردن فرصت مناسب برای حملات مجدد زمینی به ایران بود.

عراق برای رسیدن به این اهداف، از منابع بیشتری استفاده کرد و برای تأمین نیروی انسانی، علاوه بر ارتش، حجم گسترده ای از نیروهای مردمی را به خدمت گرفت و برای سامان دادن به وضع موجود و گسترش و تکمیل خطهای دفاعی، از کارشناسان خارجی سود جست و از منابع بیرونی، تجهیزات بیشتری دریافت کرد. هدف تمام این اقدامات، جبران ضعف های دفاعی بود که منجر به انهدام بخش وسیعی از ارتش عراق شده بود.

عراقی ها به دلیل عدم الحاق و ناپیوستگی بین محورهایی که در آغاز تجاوز، از آنها وارد خاک ایران شده بودند، در زمینه آرایش خطهای دفاعی دچار ضعف های برجسته ای بودند که یکی، دادن جناح و دوم، در دسترس قرار گرفتن عقبه ها بود. از این رو، حمله نیروهای ایران به جناحین و دور زدن نیروهای عراقی، موجب سقوط سنگرها و استحکامات و سلب مقاومت آنها می شد. بنابراین، در وضعیت جدید، مهم ترین دغدغه فرماندهان دشمن، رفع این نقطه ضعف بود. (۱).

در سطح استراتژی عملیاتی؛ همان گونه که پیش تر گفته شد؛ ارتش عراق، استراتژی دفاع مطلق در زمین و هجوم در جبهه های دیگر جنگ را در پیش گرفت. به ویژه آن که، عقب نشینی عراق به مرزها، چند امتیاز را برای دشمن به ارمغان آورد که در موازنه قوا و مقابله با رزمندگان اسلام، بسیار با اهمیت بودند. این اقدام عراق، موجب کاهش قابل ملاحظه خطهای دفاعی شد و این کاهش، فاصله میان خط مقدم و عقبه را کم کرد و همچنین، در به کارگیری قوا صرفه جویی به عمل آمد. علاوه بر این، بخش عمده ای از ضعف های دفاعی عراق نیز مرتفع شد.

تدبیر دیگر ارتش عراق، ایجاد استحکامات و مسلح کردن زمین بود. این اقدام عراق پس از عملیات طریق القدس و درک دشمن از عزم ایران برای آزاد سازی مناطق اشغالی با آهنگ ملایمی آغاز شد، که پس از فتح خرمشهر ضمن کمک گرفتن از کارشناسان خارجی

ص: ۲۹

(در بعد طراحی) با شتاب بیشتری پی گیری شد و در مدت بسیار کمی خطهای جبهه جنوب به موانع گوناگونی مجهز شد.

اقدام بعدی عراق که برای حفظ خطها و مقابله با حملات ایران صورت گرفت. گسترش سازمان رزم و تشکیل تیپ و لشکرهای جدید بود. عراق که خطر را در بیخ گوش خود احساس می کرد، با به خدمت گرفتن ساختارهای کشور در جنگ، در زمینه نیروی انسانی به بسیج گسترده ای دست زد و نیروهای جدیدی را به خدمت وظیفه فراخواند. با افزایش نیرو، یگان های جدیدی تشکیل داد که این یگان ها در دو سطح گسترش یافتند: ۱- در سطح یگان های سازمانی ارتش عراق؛ ۲- در سطح تیپ های سه رقی. (۱).

بدین ترتیب، عراق سرمایه گذاری بزرگی را برای رشد و گسترش سازمان رزم خود در زمینه نیروی انسانی آغاز کرد که در مقاطع بعدی، این امر افزایش یافت. عراق با تشکیل یگان های جدید، ضمن فراهم آوردن احتیاط لازم، تیپ های سه رقی را نیز در خط مقدم مستقر کرد و یگان های سازمانی را برای مقابله با پاتک و حفظ آنها از تلفات، به هنگام حمله رزمندگان اسلام، در خطهای دوم و سوم نگه داشت. علاوه بر این، عراق نیروهای احتیاط قابل ملاحظه ای فراهم کرد، تا بتواند در هر جبهه ای از آنها برای مقابله با حملات ایران استفاده کند و مانع از تثبیت منطقه تصرف شده شود. در واقع، هدف اصلی استراتژی عملیاتی عراق، دفاع مطلق و پرهیز از درگیری بود. آنها تنها، در جبهه ها و مناطقی که ایران دست به حمله می زد، با شیوه های خاص دفاعی به مقابله می پرداختند و تلاش اصلی آنها، جلوگیری از نفوذ، توسعه سر پل و الحاق یگان های ایرانی بود. برای تحقق این هدف، انجام پاتک بلافاصله پس از حمله، در دستور کار یگان های در محل قرار داشت و در این زمینه، پاتک هایی برای مناطق حساس، از قبل طراحی شده بود. هدف پاتک یگان های محلی جلوگیری از نفوذ و الحاق نیروی ایرانی و گرفتن زمان از آنان و انجام عملیات تأخیری بود. ضمن آنکه پاتک های مرحله دوم نیز با سرعت و بدون از دست دادن وقت، انجام می شد. در همین راستا، بازسازی سریع یگان های آسیب دیده با حجم نیروی موجود و فرستادن آنها به خط، یکی دیگر از تدابیر ارتش عراق بود. بدین ترتیب، بسیج انبوه نیروی انسانی، عراق را قادر ساخت که با جمعیتی محدود (یک سوم جمعیت ایران) بتواند در زمان مورد نظر برای مقابله با نیروهای پیاده جمهوری اسلامی، یگان ها را یکی پس از دیگری وارد میدان کرده و

ص: ۳۰

جایگزین یگان های آسیب دیده کند و بدین ترتیب، از شکست خود جلوگیری کرده و یا حداقل به عقب نشینی بسنده نماید.

در مجموع، تلاش های عمده ارتش عراق در دوره پس از فتح خرمشهر به این شرح بود:

۱- عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی و آرایش جدید در خطهای دفاعی؛ ۲- دفاع مطلق در زمین و هجوم در سایر جبهه ها؛ ۳- تعیین جنگ به عنوان اولویت اصلی کشور؛ ۴- پوشش ضعف های خطوط دفاعی؛ ۵- کاهش خطهای پدافندی؛ ۶- صرفه جویی در قوا و حل مسئله گسترش؛ ۷- کم کردن فاصله عقبه ها با خط مقدم و ایجاد پیوستگی میان آنها؛ ۸- فراخوانی و بسیج همه جانبه نیروی انسانی؛ ۹- توسعه سازمان رزم با تشکیل یگان هان جدید؛ ۱۰- تقویت یگان های پیاده؛ ۱۱- استفاده از تیپ های سه رقیمی (جدید) در خط و خارج کردن یگان های سازمانی؛ ۱۲- ایجاد نیروی احتیاط متمرکز (و متحرک) در سطح سپاه ها؛ ۱۳- پرهیز از درگیری؛ ۱۴- انجام پاتک بلافاصله پس از حمله رزمندگان اسلام با هدف جلوگیری از توسعه سر پل و الحاق یگان های ایرانی؛ ۱۵- بازسازی سریع؛ ۱۶- استحکامات و موانع متنوع و عمق دار؛ ۱۷- آموزش؛ ۱۸- خرید تسلیحات پیشرفته.

این اقدامات، موجب تکمیل و توسعه سازمان، زمین و نیز موجب رشد توان رزمی عراق شد و موازنه قوا، که پس از عملیات بیت المقدس به نفع جمهوری اسلامی تغییر یافته بود، به هنام عملیات والفجر مقدماتی به نفع عراق دگرگون شد و ارتش این کشور موفق شد برتری نظامی خود را بر صحنه درگیری تحمیل کند. در مقابل، توان رزمی ایران تفاوت چندانی نکرد و جمهوری اسلامی نتوانست از موقعیت استثنایی بهار ۱۳۶۱ استفاده کرده و اراده مشروع خود را با اقتدار بر عراق تحمیل کند.

استراتژی امریکا، فشار بر ایران

در پی پیروزی های چشمگیر ایران و از هم گسیختگی غیر قابل وصف عراق، توازن نظامی و سیاسی به طور کامل به نفع ایران تغییر کرد و جنگ که براساس مهار و تعدیل ایران آغاز شده بود، برعکس، موجب اقتدار جمهوری اسلامی شد. ایالات متحده امریکا، به عنوان قدرت برتر بین المللی که در این نزاع، نقش اصلی را داشت، بیش از سایر واحدهای سیاسی متضرر شد و منافع امپریالیستی اش به شدت در معرض خطر قرار گرفت. روزنامه لوس آنجلس تایمز در دوم مه ۱۹۸۲ میلادی (۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱) به نقل از کارشناسان امریکایی نوشت:

«[امام] خمینی که به بزرگ ترین پیروزی نظامی دست یافته است، سه هدف را دنبال می کند که

قطعا موجبات نگرانی را در سراسر منطقه نفت خیز خلیج فارس و فراتر از آن فراهم خواهد کرد. این سه هدف عبارتند از: ۱- به قدرت رساندن اکثریت شیعی در عراق؛ ۲- اخذ میلیاردها دلار پول به عنوان غرامت از کشورهای ثروتمند خلیج فارس از جمله عربستان که از عراق حمایت می کند؛ ۳- مهم تر از همه برای غرب، ایجاد تئوکراسی اصالت گرایان ایرانی با ترکیبی از شور مذهبی و نهضت ناسیونالیستی به عنوان نیروی حاکم در خلیج فارس. هدف های ایران مفاهیم شومی برای امریکاییان داشت.» (۱).

همچنین هنری کسینجر، سیاستمدار امریکایی گفت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی شد.» (۲).

بنابراین از نظر امریکا وضعیت موجود جنگ، تهدیدی برای منافعش بود و به هیچ روی حاضر به پذیرفتن ایران در موضع پیروز و برتر نبود. لذا استراتژی خود را در برابر جنگ براساس مدیریت بحران پایه گذاری کرد و در صدد برآمد: ۱- از پیشروی های ایران جلوگیری کند؛ ۲- با فرسایشی کردن جنگ، فشار بیشتری به ایران وارد کند؛ ۳- مذاکره بدون نتیجه را بر ایران تحمیل کند؛ ۴- به عراق بیشتر نزدیک شده و از این کشور حمایت جدی تری به عمل آورد؛ ۵- متحدان منطقه ای را برای کمک بیشتر به عراق ترغیب کند.

استراتژی امریکا، با حفظ هدف خود، بسته به تحولات صحنه جنگ و پیچیده تر شدن اندیشه طراحی عملیاتی در فرماندهان ایران، و نیز وضعیت ارتش عراق در رویارویی به حملات رزمندگان، روش ها و منابع جدیدی را مورد استفاده قرار داد و مرحله به مرحله حمایت از عراق در ابعاد گوناگون توسعه یافت.

به نظر برخی کارشناسان، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، پس از فتح خرمشهر، یکی از تدابیر امریکا برای خروج عراق از تنگنای طاقت فرسا و سخت نظامی بود. در شرایطی که تحولات صحنه جنگ، تصمیم گیری را در سطح منطقه ای و بین المللی به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، رژیم اشغالگر قدس در اقدامی پیش بینی نشده که تا آن زمان سابقه نداشت به جنوب لبنان حمله کرد. بحرانی شدن اوضاع جنوب لبنان - برای مدتی محدود - به عنوان یک مسئله مهم سیاسی، جبهه های جنگ را تحت تأثیر قرار داد. به طور طبیعی، رویداد لبنان بدون ارتباط با پیروزی های رو به گسترش جمهوری اسلامی نبود. اسرائیل با این اقدام از یک سو قصد داشت، زمینه های لازم را برای فشار آوردن بر ایران در سطح جهان اسلام فراهم کند و مانع پیشروی های بعدی ایران شود و از سوی دیگر، تأثیر پیروزی های نظامی

ص: ۳۲

۱-۴. منوچهر محمدی و دیگران، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، حسین یکتا، مقاله مواضع قدرت های بزرگ و جنگ عراق و ایران، تهران دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۵۵.

۲-۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

ایران بر شیعیان جنوب لبنان و فلسطینی ها، موجب نگرانی این رژیم شده بود و اشغال جنوب لبنان می توانست تا اندازه ای این نگرانی را کاهش دهد. همچنین، این اقدام، زمینه مناسبی را فراهم کرد تا عراق با طرح کردن لزوم حمله به اسرائیل، ایران را در موضع انفعال قرار داده و یا دست کم در حمله بعدی ایران تأخیر ایجاد کرده و تب و تاب جنگ در داخل کشور را به سوی دیگری منحرف نماید، تا به این ترتیب، این کشور بتواند ارتش خود را بار دیگر سازماندهی کرده و آرایش دفاعی خود را مبتنی بر شرایط جدید پیاده کند.

از سوی دیگر در پی پیروزی های نظامی ایران در جنگ، دور جدیدی از شکست های سیاسی امریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه - پس از تسخیر ماجرای سفارت امریکا (لانه جاسوسی)، شکست امریکا در حمله به طبرستان و ناکامی کودتای نوژه - آغاز شد. از این رو، اقدام نظامی اسرائیل، نوعی قدرت نمایی در برابر انقلاب اسلامی تلقی می شد. این اقدام با آنکه موجب شد، برای مدت کوتاهی ذهن فرماندهان نظامی ایران به لبنان معطوف شود اما، زمینه گسترش انقلاب اسلامی و درگیری نزدیک آن با امریکا و اسرائیل در لبنان فراهم شد و پس از آن نیز لبنان به صحنه ای استراتژیک برای اعمال فشار انقلاب اسلامی بر امریکا تبدیل شد، که اوج این درگیری در انفجار مقر تفنگداران امریکا در لبنان نمایان است. در مجموع، درک عمیق امام خمینی (ره) از شرایط سیاسی و تبیین استراتژی «راه قدس از کربلا می گذرد»، مانع از آن شد که تب و تاب جنگ فروکش کند و ایران در دام امریکا و اسرائیل گرفتار شود. از این رو، با آن که اعزام نیرو به لبنان بنا به تصمیم امام (س) انجام شد (۱) اما از فرعی شدن جنگ تحمیلی جلوگیری به عمل آمد و بار دیگر ذهنیت تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی کشور متوجه جنگ شده و عملیات رمضان با کمی تأخیر طراحی و اجرا شد.

توقف پیشروی نظامی ایران

پس از آزاد سازی خرمشهر، اقدامات نظامی ایران با عملیات رمضان (مرداد ۱۳۶۱) در شرق بصره آغاز شد. هدف از این عملیات آن بود که با حضور نیروهای نظامی ایران در پشت رودخانه اروندر در شرق بصره و تسلط بر راه کارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب برای جمهوری اسلامی جهت پذیرش شرایط ایران فراهم آید و در صورت عدم تحول در مواضع شورای امنیت سازمان ملل، شرایط برای ادامه نبرد آماده باشد. اما در این

ص: ۳۳

عملیات هدف های مورد نظر تحقق نیافت و در واقع، این عملیات به دلیل عدم موفقیت در دستیابی به هدف، به یک سلسله عملیات جهت فشار نظامی به دشمن تبدیل شد. (۱) فرمانده سابق سپاه (محسن رضایی)، علل ناکامی در این عملیات را ناشی از وجود استحکامات دشمن به ویژه در جناح راست منطقه، افزایش توان اطلاعاتی عراق، ایجاد یگان های جدید و عدم وجود غافل گیری عنوان کرد. (۲) پس از این عملیات که موجب گسست در روند پیروزی های رزمندگان شد، حدود دو ماه، جبهه ها در حالت رکود باقی ماند. در ماه های مهر و آبان سال ۱۳۶۱ عملیات «مسلم بن عقیل» و عملیات «محرم» انجام شد. سه ماه پس از آن، عملیات «والفجر مقدماتی» به ابتکار سپاه و عملیات «والفجر ۱» به ابتکار ارتش و تحت عنوان «آتش به جای خون» - که با چالش و تنش در روابط با سپاه همراه بود - انجام شد. اما هیچ کدام از این عملیات ها تحول اساسی در صحنه جنگ ایجاد نکردند. موفق نبودن عملیات رمضان نشان داد که شرایط نوینی در حال شکل گیری است اما به دلیل تأثیر سابقه قبلی صحنه نبرد در اذهان، این تحول چندان جدی گرفته نشد. گرچه واقعیت بیرونی به لحاظ نظامی و سیاسی شرایط جنینی خود را طی می کرد، اما صورت جدید به خود گرفته بود.

در عملیات رمضان، دشمن هنوز در مسلح کردن زمین و ایجاد انواع موانع مصنوعی، به طور کامل اقدام نکرده بود، زیرا زمان کافی برای این منظور وجود نداشت. مهم ترین مانع مصنوعی در این عملیات وجود خاکریزهای مثلی شکل بود که پیچیدگی های این سنگرها بسیاری از رزمندگان را در رسیدن به هدف دچار سردرگمی کرد. در عملیات رمضان، بیش از هر عامل دیگر، گرمای طاقت فرسای جنوب که در مردادماه به اوج خود می رسید، موجب عدم موفقیت کامل رزمندگان شد. از نظر نظامی نیز کم توجهی به جناح شمالی، موجب دور خوردن نیروها شد، در حالی که تا سقوط کامل مواضع عراق تنها یک قدم باقی بود و در صورت پیروزی در این عملیات، تحولی بس بزرگ تر از فتح خرمشهر در صحنه جنگ پدید می آمد، ولی رخنه عراقی ها در جناح راست، وضعیت را دگرگون کرد و فرماندهان ایران، مجبور شدند به پیشروی خود در جناح دیگر پایان داده و به حفظ مواضع موجود پردازند. ویژگی برجسته عملیات رمضان، انهدام وسیع تانک ها و نفربرهای عراق بود که در عملیات های قبلی سابقه نداشت. (۳).

ص: ۳۴

۱-۷. مأخذ ۱.

۲-۸. مأخذ ۱.

۳-۹. برای آگاهی بیشتر درباره عملیات رمضان رجوع کنید به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب «از خرمشهر تا فاو»، نوشته محمد درودیان و نیز کتاب روز شمار جنگ - جلد بیستم نوشته علیرضا لطف الله زادگان.

فرماندهان نظامی، در پایان عملیات رمضان به این نتیجه رسیدند که شرایط صحنه نبرد در مقایسه با عملیات گذشته به طور اساسی تفاوت کرده است و این دگرگونی به سرعت در حال گسترش است. در واقع، عملیات رمضان، چهره جدیدی از جنگ را در برابر تصمیم گیرندگان نظامی ایران ترسیم کرد. آنها به این درک جدید دست یافتند که دشمن برای رویارویی با حملات رزمندگان اسلام و با توجه به تجربه و آشنایی قبلی شان با تاکتیک های مورد استفاده، تدابیر خاصی را به کار بسته و به میزان قابل ملاحظه ای به توان رزمی خود افزوده است و بدین ترتیب، برتری توازن قوا را از ایران سلب کرده است، بنابراین، از این پس، با اتکاء به شیوه های گذشته نمی توان با ارتش عراق روبه رو شد و تاکتیک و ابتکار عمل جدیدی مورد نیاز است تا بار دیگر، صحنه جنگ را به نفع ایران تغییر داد. تحقق این مهم، مستلزم زمان و نیازمند برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت بود. همچنین، تأکید دشمن به کاربرد آتش و ادوات زرهی نشان داد که انجام عملیات در جنوب، مانند گذشته به آسانی میسر نیست و از سوی دیگر، شرایط زمین، نحوه پدافند و عمق استحکامات به هم پیوسته دشمن، خلق تاکتیک های جدید نظامی را می طلبد.

عملیات محدود (گریز از رکود در جنگ)

اشاره

نخستین اقدام ایران، پس از موفق نبودن عملیات رمضان، جلوگیری از ایجاد رکود در جبهه ها و آسودگی خاطر دشمن از حملات رزمندگان اسلام بود. از این رو، انجام عملیات های محدود در دستور کار قرار گرفت. زیرا پذیرفتن رکود در جنگ تا عملیات بزرگ بعدی، انفعال در برابر توانایی های نظامی عراق تلقی می شد که در نتیجه، آثار منفی روانی و سیاسی در کشور و جبهه ها بر جای می گذاشت. افزون بر این به دلیل نیاز به ترمیم روحیه جبهه خودی، شکستن ابهت قدرت نظامی دشمن (ناشی از عدم الفتح عملیات رمضان) و همچنین، ترمیم چهره سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی، انجام عملیات موفقیت آمیز لازم بود. جنبه دیگری که در اتخاذ خط مشی عملیات محدود مورد توجه قرار داشت، عدم وجود نیروی کافی در جبهه، لزوم داشتن زمان برای آموزش بیشتر، کادرسازی و بازسازی یگان ها تدبیر برای بسیج بیشتر نیروی انسانی بود. همچنین با توجه به وضعیت دشمن، ادامه عملیات در جبهه (حتی به صورت محدود)، موجب خستگی و فرسایش نیروهای عراقی شد و امکان بازسازی را از آنها سلب می کرد.

بنابراین دلایل، قرارگاه های عملیاتی، برخی نقاط مرزی را مورد بررسی قرار دادند و در نهایت، مناطق سومار و عین خوش را برای انجام عملیات های محدود «مسلم بن عقیل» و «محرم» انتخاب کردند.

عملیات مسلم بن عقیل

عملیات «مسلم بن عقیل» در منطقه غرب سومار و در ارتفاعات گسیکه که مشرف بر شهر مندلی عراق است، انجام شد. ارتفاعات گسیکه، سیدک و واروالین مانعی برای ورود به خاک عراق به شمار می رفتند و به همین دلیل، برای دشمن اهمیت خاصی داشتند و ارتش عراق با آگاهی از تحرکات نیروهای خودی در این جبهه، به تقویت این منطقه پرداخت.

عملیات مسلم ابن عقیل در مهر ۱۳۶۱ آغاز شد. در این عملیات که قرارگاه نجف اشرف آن را به انجام رساند، ارتفاعات گسیکه، واروالین و چند ارتفاع دیگر تصرف شد و نیروهای خود ضمن تسلط به دشمن، تشکیل خط دفاعی در پایین ارتفاعات سرکوب را بر آنها تحمیل کردند.

عملیات محرم

عملیات محرم نیز در جنوب شرقی دهلران و در غرب عین خوش، با هدف تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه طرح ریزی شد. اصلی ترین ارتفاع این منطقه جبال حمیرین نام دارد. در مرحله اول این عملیات رزمندگان موفق شدند ارتفاعات ۲۹۸،۴۰۰، پل چم سری، حوزه نفتی عنبر و موسیان را آزاد کنند و در مراحل دوم و سوم نیز چند هدف دیگر را به تصرف در آوردند. این عملیات در ۱۰ آبان ۱۳۶۱ (حدود یک ماه پس از عملیات مسلم بن عقیل) آغاز شد و در ۱۵ آبان ۱۳۶۱ پایان یافت.

با انجام عملیات محرم، تا اندازه ای جو ناشی از عدم الفتح رمضان در جبهه خودی و دشمن، تغییر کرد و نیروهای خودی نسبت به عملیات های بعدی امیدوارتر شدند. با این حال، شرایط حاکم بر جبهه های جنگ، انجام عملیات بزرگ را طلب می کرد. و برای این منظور، عملیات والفجر مقدماتی در نیمه بهمن ماه در دستور کار قرار گرفت.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

از دیدگاه فرماندهان نظامی، بغداد و بصره، دو هدف استراتژیک، به شمار می رفتند؛ در این میان بغداد هدف غایی و بلند مدت و بصره، هدف میان مدت و قابل دسترس محسوب می شد. براساس همین نگرش، مناطق مورد نظر برای عملیات والفجر مقدماتی با اولویت تصرف بصره انتخاب شدند. به طور کلی در انجام عملیات، دستیابی به بصره به طور مستقیم مورد توجه قرار داشت و سعی می شد این هدف، با انجام دو یا سه عملیات تأمین شود. اما تصرف بغداد با انجام چند عملیات واسط امکان پذیر بود و به زمان بیشتر و رشد سازمان رزم و اصلی شدن جنگ در تمام ابعاد نیاز داشت. یکی از مناطقی که امکان انجام عملیات در آن در راستای هدف تصرف بغداد وجود داشت، منطقه کوت تا عماره بود که در نگرشی بلند مدت و کلان، مورد توجه تصمیم گیرندگان نظامی بود. در سطح خرد نیز، انهدام دشمن، گشودن جبهه جدید و دست یافتن به زمین های مهم، دلایل اصلی در انتخاب منطقه فکه برای عملیات والفجر مقدماتی بودند. ضمن آن که، این منطقه عملیاتی، جناح شمالی هور را نیز در بر می گرفت، جایی که در سال های بعد (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) عملیات های بزرگ خیبر و بدر در آن انجام شد. افزون بر این، عملیات در این منطقه، جناح منتهی الیه شمالی بصره را نیز تأمین می کرد و در صورت قطع ارتباط عماره با بصره، یکی از هدف های مهم عملیات تحقق می یافت. رسیدن به پل «غزبله» اصلی ترین هدف در طرح ریزی عملیات بود، و اگر این مرحله از عملیات با موفقیت انجام می شد، تصرف شهر عماره، به عنوان مرحله بعدی عملیات، در دستور کار قرار می گرفت. همچنین، هدف دیگر عملیات آن بود که دشمن نیروهای خود را در شرق بصره کاهش داده و تصور کند که ایران از این منطقه چشم پوشی کرده است. ضمن آنکه، با وجود هورالسنانف، به نیروی کمتری برای پدافند نیاز بود، و در مقابل، به خطهای دفاعی ارتش عراق افزوده می شد. (۱).

دلایل انتخاب منطقه عملیات

در جبهه جنوب غربی، منطقه فکه به دلیل وجود ارتفاعات حمیرین و جاده ارتباطی بصره - عماره به سمت کوت، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. به ویژه آن که مرکز فرماندهی سپاه چهارم و یگان های تابعه آن در شهر عماره قرار داشتند. این منطقه، پس از آن که عملیات

ص: ۳۷

محرم انجام شد و طی آن رزمندگان توانستند جبال حمرین را تصرف کنند، بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

موقعیت منطقه

منطقه دارای دو ارتفاع اصلی است؛ یکی ارتفاعات حمرین که طول مرز ایران و عراق، از جنوب شرقی دهلران تا شمال فکه را شامل می شود و دیگری، ارتفاع جبل فوقی که در جنوب غربی حمرین واقع است. در شمال زمین عملیاتی والفجر مقدماتی نیز ارتفاع میشداغ قرار دارد که سه تنگه طبیعی مهم در آن مشاهده می شود: تنگه سعد، تنگه ذلیجان و تنگه رقابیه. ارتفاع شمالی - جنوبی رقابیه، عارضه دیگری است که از جنوب به تنگه رقابیه و از شمال به تنگه برقازه محدود می شود. ارتفاع دیگر منطقه، بلندی های برقازه است که در امتداد ارتفاعات رقابیه به سمت شمال ادامه دارد. در این منطقه، رودخانه های متعددی جریان دارند. مهم ترین رود منطقه، رودخانه مرزی دویرج است که از کوه های شمال (جاده عین خوش به دهلران) شروع می شود و تا منطقه غرب فکه ادامه یافته و به هورالسنانف می ریزد. رودخانه میمه نیز که از کوه های ایلام سرچشمه گرفته و به هوربن عمران می ریزد، در جناح جنوبی منطقه هورالهویزه قرار دارد. این رودخانه از جزابه شروع می شود و تا ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی حلفائیه ادامه می یابد. نهرهای عماره، علی غربی، مشرح (حلفائیه) کحلاء و قلعه صالح از دیگر رودخانه های این منطقه هستند.

وضعیت دشمن

عراق به دلیل حملات پی در پی و موفق ایران در عملیات های دوره نخست جنگ، به طور گسترده ای از نیروی جیش الشعبی استفاده کرد و با تشکیل تیپ های سه رقی، سازمان رزم ارتش را بسیار گسترش داد. این تیپ ها در آرایش نظامی عراق در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، در خط اول قرار داشتند. این اقدام از یک سو موجب حفظ نیروهای اصلی ارتش آن کشور می شد و از سوی دیگر، توان نیروهای مهاجم را به شدت کاهش می داد، به گونه ای که با توجه به درگیری رزمندگان با نیروهای در خط و موانع گوناگون، یگان های اصلی عراق بهتر می توانستند به دفع حمله پردازند.

سپاه چهارم عراق مسئولیت منطقه عملیاتی از چیلان تا هورالعظیم را به عهده داشت و دارای چهار لشکر بود:

۱- لشکر ۱۴ پیاده شامل سه تیپ ۴۲۱، ۴۲۲ و ۱۸ و یک گردان تانک به نام سیف سعد که در محور چزابه و شمال هورالهوریه قرار داشت. از سه تیپ این یگان، یک تیپ شامل نیروهای جیش الشعبی و دو تیپ دیگر از نیروهای اصلی ارتش عراق بودند.

۲- لشکر ۱ مکانیزه شامل تیپ ۱۰۸ گارد مرزی، تیپ ۵۰۱ پیاده، تیپ ۱ مکانیزه که در محور دویرج تا پاسگاه پیچ انگیزه مستقر بود. همچنین، تیپ های ۹۲، ۹۳ و ۶۶، احتیاط کلی منطقه فکه تا پاسگاه دویرج بودند. افزون بر این، تیپ های سازمانی ۳۴ زرهی، ۲۷ مکانیزه از لشکر ۱ در احتیاط منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی قرار داشتند.

۳- لشکر ۱۰ زرهی شامل سه تیپ، که از محور پیچ انگیزه، تا جنوب غربی چیلات (دهلران) آرایش داشت.

۴- لشکر ۳ زرهی (علاوه بر تیپ هایی که به لشکر ۱۴ مأمور کرده بود) با تیپ های ۱۲، ۱۶ زرهی، ۸ مکانیزه و ۵۳ مختلط، در شرق هورالسنانف گسترش داشت و در احتیاط بود.

محل های دیگری که جزو سازمان رزم منطقه عملیاتی سپاه چهارم عراق بوده و در قرار داشتند، عبارت بودند از: تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶، تیپ ۳۷ از لشکر ۱۲، تیپ لشکر ۶، تیپ ۱۰۱ پیاده گارد مرزی، تیپ ۱۰ زرهی وابسته به ستاد کل، تیپ ۴۹ از لشکر ۱۱، تیپ ۱۸ پیاده، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱، تیپ ۲۵ مکانیزه از لشکر ۶، ۵ زرهی مختلط و تیپ گارد جمهوری. (۱)

مانور

(۲).

در طرح ریزی عملیات، مقرر شد، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) با نیروهای قرارگاه کربلا و گاه نجف اشرف به سوی عماره تک کند. در مرحله اول، قوای نجف اشرف می بایست در طاوسیه تا چزابه، حد فاصل خط تا کانال های آخر را تصرف کرده و در مرحله دوم و ادامه تک، جناح راست تا حاشیه جنوبی دویرج (پشت جاده آسفالت فکه و در غرب جاده آن) و سر پل حلفائیه را تصرف کنند.

نیروهای قرارگاه کربلا نیز می بایست با استفاده از معابر وصولی، جا پای تصرف شده به وسیله قوای قرارگاه نجف را تا چزابه و پدافند پشت کانال را به انجام می رساندند.

ص: ۳۹

۱- ۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر مقدماتی (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۵۲ - ۵۴.

۲- ۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر مقدماتی (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۴۱ - ۴۲.

در مرحله دوم، نیروهای خودی می بایست شرق غزیه و شمال هورالهیوزه را پاک سازی کرده و سر پل غزیه را تأمین کنند. براساس طرح عملیاتی، جناح نیروهای کربلا بایستی با احداث خاکریز تأمین می شد تا در صورت بروز مشکل برای مأموریت نیروهای نجف، جناح قوای کربلا از تعرض و آسیب دشمن مصون بماند. در طرح مانور این گونه پیش بینی شده بود که پس از آن که اهداف مرحله اول و دوم عملیات تحقق یافت، با بازسازی یگان ها و ایجاد شرایط مناسب و نیز با توجه به وضعیت دشمن، در مرحله سوم، تک به سمت عماره ادامه یابد.

در این طرح، عملیات فریب در منطقه چیلان و طیب نیز پیش بینی شده بود و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز مأموریت داشت، در منطقه فاو، عملیات فریب دیگری را انجام دهد. مسئله قابل ملاحظه در این عملیات، استفاده از توان زرهی بود که به دلیل بعد مسافت و عمق منطقه عملیاتی مورد توجه قرار گرفت.

سازمان رزم

در این عملیات، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) (مشترک سپاه و ارتش) به همراه دو قرارگاه نجف اشرف و کربلا، مراحل طرح ریزی و اجرای عملیات را به عهده داشتند.

ترکیب قرارگاه کربلا به این ترتیب بود:

۱- سپاه سوم صاحب الزمان (عج)، شامل لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با توان هشت گردان، لشکر ۲۵ کربلا با توان ۱۱ گردان، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با توان ۱۴ گردان و تیپ مستقل قمر بنی هاشم با توان پنج گردان.

۲- سپاه هفتم حدید متشکل از قرارگاه قدس شامل لشکر ۷ ولی عصر (عج) با توان ۱۲ گردان و تیپ ۱۵ امام حسین (ع) با توان ۱۰ گردان؛ همچنین، لشکر ۸ نجف با توان ۱۴ گردان، لشکر ۴۱ ثارالله با توان ۱۱ گردان و لشکر ۱۹ فجر با توان ۲۴ گردان.

قرارگاه نجف نیز متشکل از سپاه ۱۱ قدر، شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان ۲۴ گردان، لشکر ۳۱ عاشورا با توان ۱۳ گردان و تیپ ۱۰ مستقل سیدالشهدا (ع) با توان هفت گردان، و همچنین، لشکر ۵ نصر شامل سه تیپ با توان ۲۳ گردان. از ارتش جمهوری اسلامی نیز لشکر ۲۱ حمزه، تیپ ۸۴ خرم آباد و تیپ ۵۸ ذوالفقار در عملیات شرکت داشتند. در مجموع، سپاه پاسداران با ۱۳ یگان (۷۶ گردان) و ارتش جمهوری اسلامی با سه یگان (۱۵ گردان) بایستی این عملیات را انجام می دادند. (۱)

ص: ۴۰

با تاریک شدن هوا، یگان‌ها از نقطه‌رهایی به سوی مواضع دشمن حرکت کردند. این اقدام به این دلیل بود که خط خودی با مواضع دشمن چهار تا پنج کیلومتر فاصله داشت. از این رو، لازم بود ساعاتی پیش از ساعت (س)، نیروها، پیاده روی خود را آغاز کنند تا بتوانند در ساعت مقرر به مواضع دشمن یورش برند. با حرکت نیروها، در قرارگاه نیز جنب و جوش و اضطراب خاصی به چشم می‌خورد و همه برای موفقیت رزمندگان دعا می‌کردند، و به همین منظور مراسم زیارت عاشورا در سنگر (عمومی) قرارگاه خاتم برگزار شد. از سوی دیگر، به دلیل اهمیت عملیات آقای میر حسین موسوی، نخست وزیر؛ آیت الله موسوی اردبیلی، رییس دیوان عالی کشور؛ آیت الله طاهری خرم آبادی و حجت الاسلام فاکر، نمایندگان حضرت امام در سپاه در سنگر فرماندهی حضور داشتند.

بدین ترتیب، در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ رمز عملیات به شرح زیر قرائت شد: «بسم الله الرحمن الرحيم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین، قد تری ما انا فیه ففرج عنا یا کریم، یا الله، یا الله، یا الله. به مظلومیت علی اصغر و به ذوالفقار برنده ولی المؤمنین و قهاریت رب العالمین به پیش» (۱).

با اعلام رمز عملیات، حمله رزمندگان آغاز شد. گرچه یگان‌ها ساعاتی قبل حرکت کرده بودند، ولی نتوانستند هم زمان، عملیات شکستن خط را آغاز کنند. لذا، بعضی از نیروها در کمین متوقف شده، برخی هم درگیری را آغاز کردند و گروهی نیز هنوز درگیر نشده بودند. از این رو فرماندهان سپاه تلاش زیادی به عمل آوردند تا این مشکل رفع شود. و بالاخره در پی این تلاش، نیروها توانستند به سختی از برخی موانع عبور کرده و به کانال اول برسند. در این هنگام، دشمن به نیروهای در خط خود دستور داد، به پشت جاده آسفالت عقب نشینی کرده و در آنجا خط تشکیل دهند. این اقدام دشمن ناشی از تجربه قبلی در عملیات‌های گذشته بود. فرماندهان عراقی دریافته بودند که نباید در برابر سیل خروشان نیروهای بسیج مقاومت کرده و تلفات بدهند. آنها نمی‌خواستند مانع نفوذ نیروهای ایرانی شوند، زیرا قصد

ص: ۴۱

۱-۱۴. درباره دلایلی انتخاب اسم رمز چند نکته گفتنی است: - مقدمه رمز، حدیثی است که رسول اکرم (ص) قبل از آغاز هر عملیات آن را قرائت می‌فرمودند؛ - شهید مجید بقایی (فرمانده ارشد سپاه که چند روز قبل از عملیات شهید شد) پیشنهاد کرده بود، یکی از اسماء خداوند در رمز گنجانده شود؛ - آیت الله بهاء الدینی در دیداری با فرماندهان سپاه، اظهار داشتند، نام ذوالفقار در رمز عملیات آورده شود.

داشتند با دور زدن آنها از دو جناح، آنان را منهدم کنند. با وجود این تدبیر دشمن، نیروهای خودی در برخی محورهای پیشروی کردند، ولی در محورهای دیگر موفق نشدند از موانع عبور کنند. این وضع موجب شد آنها زمان را از دست بدهند. بر این اساس، فرماندهان در تدبیری مناسب، اجازه ندادند یگان‌هایی که عملیات شکستن خط را به اتمام رسانده بودند، به پیشروی خود ادامه دهند. این یگان‌ها موظف شدند در مواضع به دست آمده متوقف شده و با احداث خاکریز، به حفظ آن بپردازند.

عواملی که موجب شد، نیروهای خودی نتوانند هدف‌های مرحله اول عملیات را به طور کامل تأمین کنند، عبارتند از:

وجود موانع گوناگون شامل میدان‌های وسیع مین، سیم‌های خاردار محکم، کانال؛ مسیر طولانی نقطه‌رهایی تا مواضع دشمن؛ رمل بودن زمین و کندی حرکت نیروها؛ عدم پاکسازی کامل و عدم الحاق دو جناح؛ تاریکی شب و نبودن نور ماه.

در این میان، موانع دشمن نقش به‌سزایی در ناکام ماندن عملیات داشتند، به گونه‌ای که تمام توان نیروها صرف عبور از آنها شد و این موضوع در عملیات‌های قبلی سابقه نداشت. شاید مناسب باشد که عملیات مرحله اول، «جنگ با موانع» نام‌گذاری شود.

با وجود این وضع، به دلیل جو خاصی که انجام این عملیات در کشور ایجاد کرده بود و نیز امیدواری مسئولان سیاسی کشور و جنگ روانی دشمن، مرحله دوم عملیات نیز در ۱۹ بهمن ۱۳۶۱ انجام شد. اما این بار نیز به دلیل عدم هم‌آهنگی میان نیروهای عمل‌کننده، هوشیاری دشمن و تسلط او بر راه کارهای خودی، و همچنین با توجه به لو رفتن عملیات و وجود استحکامات نیرومند دشمن که موجب عدم پیشروی نیروهای خودی شده، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) به منظور کاهش تلفات خودی، پایان عملیات را اعلام کرد. در این عملیات ۵۰۱ تن از نیروهای خودی شهید، ۷۳۱۳ تن زخمی و ۳۱۱۶ تن مفقود شدند. (۱)

والفجر ۱: آتش به جای خون

دلایل انتخاب منطقه عملیات

در بحث‌هایی که قبل از عملیات والفجر مقدماتی برای انتخاب منطقه عملیاتی صورت گرفته بود، دو دیدگاه مطرح شد؛ براساس دیدگاه اول، نیروها بایستی در جنوب فکه و زمین‌های رمل وارد عمل می‌شدند. این دیدگاه به دلیل برتری توان تسلیحاتی و تجهیزاتی دشمن، همواره مناطقی را برای عملیات پیشنهاد می‌کرد که کمبود توان نیروهای خودی را

ص: ۴۲

جبران کند. از این رو، چنین تصور می شد که وجود زمین رمل در جنوب فکه موجب می شود دشمن گمان کند از این محورها حمله ای صورت نخواهد گرفت. در واقع، این دیدگاه، به چگونگی درگیری و انتخاب منطقه نبرد به صورت غیر سنتی می نگریست. دیدگاه دوم که دارای اندیشه کلاسیک و سنتی بود، زمین شمال فکه را برای انجام عملیات پیشنهاد می کرد. براساس این دیدگاه، تصرف ارتفاعات حمیرین و ادامه حمله از طریق جاده «بزرگان» به سوی پل غزیه، زمینه ساز حمله به عماره خواهد بود. پس از آن که عملیات والفجر مقدماتی نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد، دیدگاه کلاسیک انجام عملیات بر روی منطقه شمال فکه را مطرح کرد و بر روی این راه کار اصرار ورزید و بدین ترتیب، عملیات والفجر ۱ در دستور کار قرار گرفت. از دیگر دلایل انتخاب این منطقه برای عملیات، عارضه دار بودن زمین، لزوم تصرف ارتفاعات سرکوب و تحمیل خط پدافندی در دشت به دشمن و همچنین، امکان انهدام دشمن بر روی ارتفاعات بود. عارضه دار بودن زمین منطقه موجب می شد، نیروهای پیاده خودی بتوانند بر روی آن به راحتی مانور کنند. در مقابل، نیروهای زرهی دشمن با محدودیت مواجه می شد و همچنین امکان ادامه جنگ در روز نیز میسر بود.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی والفجر ۱، حد فاصل زبیدات تا شیار بعلیه، بر روی ارتفاعات حمیرین در داخل خاک عراق و محورهای جنوبی رودخانه دویرج و پاسگاه مرزی پیچ انگیزه و منطقه شرهانی، در شمال فکه قرار گرفته است این منطقه از نظر ویژگی های طبیعی، شامل تپه های نیمه مرتفع (ماهور) است که بخشی از آنها در داخل خاک عراق و بخش دیگر در خاک ایران قرار دارد.

ارتفاعات مهم منطقه عبارتند از: ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۸. بیشتر این ارتفاعات در منطقه جنوبی و در امتداد جنوب شرقی جبال حمیرین واقع هستند و به شکل دهلیز صخره ای دیده می شوند. به عبارت دیگر، بلندی ارتفاعات از غرب رودخانه دویرج به بعد افزایش می یابد تا این که در قسمت بالای آن، دو دهلیز وسیع را تشکیل می دهد؛ به طوری که ارتفاعات مهم منطقه بر روی این دو یال قرار می گیرد. همچنین پس از دشت سمیده، در این قسمت ارتفاعات جبل فوقی به موازات جبال حمیرین شروع می شود و پس از آن، آب گرفتگی و باتلاق های هورالهلغل و هورالسناف قرار گرفته است.

ویژگی طبیعی دیگر این منطقه وجود رودخانه فصلی دویرج است. همچنین شیارهای متعددی در منطقه وجود دارد که مهم ترین آنها بجلیه و سمیده می باشند. شیار سمیده، تپه ۱۶۵، ارتفاعات مثلثی، قله ۱۱۲ و پیچ انگیزه از نقاط استراتژیک منطقه به شمار می روند.

در این منطقه، دشمن موانع و استحکامات وسیعی را ایجاد کرده بود که می توان به کمین، میدان مین در پشت رودخانه دویرج - که عمق آنها به بیش از ۴۰ متر می رسید - سیم های خاردار تویی و حلقوی و سپس کانال اشاره کرد.

هدف های عملیات

ارتفاعات حمزین، دشت سمیده و جبل فوقی هدف های واسط و رسیدن به پل غزیه هدف نهایی عملیات بودند که پس از موفقیت در مرحله اول و نیز وجود توان کافی، نسبت به تأمین آن اقدام می شد.

وضعیت دشمن

انجام عملیات والفجر مقدماتی - که زمان چندانی از آن نمی گذشت - در منطقه عملیاتی والفجر ۱ موجب شده بود، حضور دشمن در منطقه افزایش یابد. با توجه به این موضوع، جبهه خودی با کنترل و رعایت حفاظت، تلاش زیادی به عمل آورد تا منطقه مورد نظر برای انجام عملیات از دید دشمن محفوظ بماند. این تلاش تا ۲۸ اسفند ۱۳۶۱ موفقیت آمیز بود، اما ورود توپخانه به منطقه و دوبار جابه جایی آن و همچنین نقل و انتقال برخی یگان ها و دیگر عوامل، موجب شد تا دشمن با حساسیت و توجه بیشتری تحرکات جبهه خودی را زیر نظر بگیرد. به ویژه آن که پرواز هواپیمای دشمن، آنان را از وضعیت منطقه آگاه می ساخت. ارتش عراق برای مقابله با رزمندگان یگان های زیادی را در منطقه مستقر کرد، به طوری که حدود ۹ لشکر، ۱۰ تیپ و ۱۰ گردان مستقل تحت امر سپاه چهارم، قبل و در پایان عملیات ایفای نقش کردند.

موقعیت عراق در منطقه به دلیل در اختیار داشتن ارتفاعات سرکوب و همچنین فاصله یک کیلومتری مواضعش با موانع، کمین ها و به خصوص میادین مین، سیم های خاردار و بشکه های ناپالم (فוגاز) با مواضع دشمن به سختی نفوذپذیر بود. در این میان، تأثیر بشکه های ناپالم بسیار مخرب و وحشت زا بود.

در این حال، با وجود ازدحام و شلوغی منطقه، دشمن تصور می کرد فلش حمله ایران از

منطقه تلول بند خواهد بود و احتمال حمله از منطقه بجلیه - زبیدات را نمی داد. از این رو، آرایش نیروهای عراقی در این محور متمرکز شده بود. منطقه تلول بند دارای سه راهی است که به تأسیسات نفتی بزرگان و پل غزیه و عماره منتهی می شود و از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت زیادی است.

طرح مانور و سازمان رزم

به دلیل بروز اختلاف نظر تخصصی میان ارتش و سپاه در مورد انتخاب منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی و غالب شدن نظر سپاه، بلافاصله پس از این عملیات، نیروی زمینی ارتش طرح انجام عملیات در محور جبل فوقی و جبال حمیرین را مطرح کرد. ارتش قبلاً هم این منطقه را در جریان عملیات والفجر مقدماتی به عنوان جایگزین منطقه فکه - جزابه پیشنهاد کرده بود. لذا، وقتی عملیات والفجر مقدماتی با عدم الفتح مواجه شد، نیروی زمینی ارتش ابتکار عمل را در دست گرفت و طرح مورد نظر خود را ارائه کرد. فرماندهان سپاه هم که به لحاظ عدم موفقیت در عملیات قبل دچار انفعال شده بودند، با وجود مخالفت با این طرح، با دستور فرماندهی کل سپاه، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند.

مسئله بسیار مهم هنگام مطرح شدن این طرح که با میدان داری فرماندهان نیروی زمینی ارتش همراه بود، انتخاب عنوان کلی «آتش به جای خون» برای این مانور بود که با واکنش اعتراض آمیز برخی فرماندهان سپاه از جمله شهید همت رو به رو شد و برخی دیگر نیز به دلیل شرایط خاص، سکوت کردند. از نظر برخی از این فرماندهان این عنوان، حاوی این پیام بود که استراتژی مبتنی بر نیروی انسانی جای خود را به استراتژی مبتنی بر تجهیزات و ابزار بدهد. همان دیدگاهی که شکست آن در مقطع اول جنگ اول، یعنی دوران انجام عملیات کلاسیک تجربه شد. براساس طرح آتش به جای خون، بایستی تمام آتش ها از جمله تیربارها، سلاح های سنگین، توپ ۲۳ میلی متری و ۵۷ میلی متری، تیر مستقیم تانک، تفنگ ۱۰۶ و در دو سه نقطه از خط دشمن به گونه ای تنظیم و متمرکز شوند که در وهله اول، تمام کمین های دشمن را منهدم کنند و سپس آتش روی خط اجرا شود تا نیروهای در خط دشمن کمترین تحرکی از خود نشان ندهند. در پناه این آتش سنگین، نیروهای تخریب میادین مین را باز می کنند و با رسیدن نیروهای تک ور به خط اول، آتش پر حجم توپخانه روی آن نقطه اجرا شود تا خطهای بعدی دشمن نیز قدرت عکس العمل نداشته باشند. پس از آن که راه کار باز شد، رخنه به دست آمده به جناحین و عمق

گسترش داده شود و نیروها به سوی اهداف پیشروی کنند و این در شرایطی بود که همواره جبهه خودی با کمبود مهمات توپخانه روبه رو بود و دشمن حداقل ده برابر، به لحاظ آتش پشتیبانی دارای برتری بر ایران بود. از این نظر تفوق به آتش دشمن یک امر ناشدنی به نظر می رسید. پشتوانه نظری این طرح، تجربیات جنگ جهانی اول و دوم بود، ولی چند و چون آن به طور کامل روشن نبود.

برای تمرین چنین مانوری که سابقه قبلی نداشت، زمین مشابهی انتخاب شد و برابر طرح مورد نظر، مانور آزمایشی صورت گرفت و در آن از مهمات جنگی نیز استفاده شد که تلفاتی نیز به همراه داشت.

در چارچوب مانور «آتش به جای خون» اقدام دیگری که نیروهای پیاده انجام می دادند، ایجاد سر و صدا به جای سکوت بود! یعنی نیروهای بسیجی که در عملیات قبلی با رعایت سکوت، درگیر شده و به گشودن معابر می پرداختند، این بار می بایست با ایجاد سر و صدا، بخشی تکمیلی اجرای آتش را عملی می ساختند تا دشمن دچار رعب و وحشت شود.

بحث هایی درباره نحوه اجرای مانور و دستیابی به هدف های مورد نظر صورت گرفت و سرانجام، تقسیم بندی و تعیین خط حد بین دو قرارگاه کربلا و نجف انجام شد. از پاسگاه زبیدات تا شیار بجلیه به قرارگاه کربلا و از شیار بجلیه تا پیچ انگیزه (یا دویرج) به قرارگاه نجف واگذار شد. در واقع، شیار بجلیه خط حد دو قرارگاه بود.

مانور باید طی دو مرحله انجام می شد: مرحله نخست، تصرف ارتفاعات سرکوب و استقرار روی آنها و مرحله دوم، اشغال جبل فوقی بود. با انجام این مراحل دشمن به طور کامل از روی ارتفاعات به دشت عقب نشینی می کرد.

زمان عملیات، شب بیست یکم فروردین انتخاب شد که در آن شب نور ماه وجود نداشت و تاریکی کامل حاکم بود.

سازمان لازم برای انجام عملیات به این شرح انتخاب شد:

الف- قرارگاه کربلا، متشکل از پنج قرارگاه فرعی:

کربلای ۱: شامل لشکر ۴۱ ثارالله (ع) از سپاه و تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه (ع) از ارتش؛

کربلای ۲: شامل لشکر ۷ ولی عصر (عج) از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه (ع) از ارتش؛

کربلای ۳: شامل تیپ ۳۳ المهدی از سپاه و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ حمزه (ع)؛

کربلای ۴: شامل لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان از ارتش؛

کربلای ۵: شامل لشکر ۸ نجف و لشکر ۱۹ فجر از سپاه (قرارگاه مستقل سپاه) (۱).

۱-۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۱ (دستنویس)، تهیه: حسین اردستانی (استخراج از گزارش عملیات والفجر ۱ قرارگاه خاتم).

ب - قرارگاه نجف، متشکل از چهار قرارگاه فرعی:

نجف ۱: شامل لشکر ۳۱ عاشورا از سپاه و تیپ ۵۵ هوابرد از ارتش؛

نجف ۲: شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از سپاه و تیپ ۸۴ خرم آباد از ارتش؛

نجف ۳: شامل لشکر ۵ نصر از سپاه و تیپ ۵۸ ذوالفقار از ارتش، به عنوان احتیاط قرارگاه؛

نجف ۴: شامل تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) از سپاه و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش (۱).

شرح عملیات

در میان جوی آکنده از تردید و عدم اجماع نظر، عملیات والفجر ۱ در ۲۱ فروردین ۱۳۶۲ آغاز شد همان گونه که پیش بینی می شد، موانع انبوه دشمن و حضور وسیع آنها در منطقه، دست یابی به اهداف را دشوار ساخته بود. اما رزمندگان، این بار نیز با تمام قدرت به دشمن حمله کردند. در محور قرارگاه فرعی کربلای ۱، قرار بود لشکر ۴۱ ثارالله، روی ارتفاع ۱۳۵ و ۱۳۹ که میدان مین و موانع متعددی میان این دو ارتفاع را پوشانده بودند عمل کند. با این حال، نیروهای این یگان با دادن تلفاتی، توانستند هدف های خود را به طور کامل تصرف کنند، اما با آن که میان معبر این یگان با معبر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) یک کیلومتر فاصله بود، ولی تا صبح، الحاق صورت نگرفت. حتی در چند محور، عملیات شکستن خط و رخنه به داخل مواضع دشمن به دلیل وجود موانع، کمین های به هم پیوسته و رده های متعدد دفاعی، انجام نشد. در محور قرارگاه کربلای ۲، لشکر ۷ ولی عصر (عج) مأموریت داشت، روی ارتفاع ۱۷۵ عمل کند، اما در ابتدای این ارتفاع متوقف شد و با دادن شماری شهید و مجروح، از پیشروی و تصرف هدف بازماند. در محور قرارگاه کربلای ۳، تیپ ۳۳ المهدی در گزارش های خود اعلام کرد که ارتفاع ۱۷۸ را تصرف کرده است اما این مسئله اثبات نشد. در محور قرارگاه کربلای ۴ لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از منطقه رملی مقابل خود به اشتباه وارد محوطه اصلی سمت چپ شد و به پاک سازی منطقه پرداخت و پس از آن، خود را به ارتفاع تیغه ای پس از رمل رساند و نیروهای دشمن را پاک سازی کرد. همچنین، نیروهای این یگان بیش از ۲۰۰ تن از نیروهای عراقی را به اسارت در آوردند. در محور قرارگاه کربلای ۵، لشکرهای نجف فجر و یک کیلومتر از موانع را پشت سر گذاشته و خود را به سه راهی پشت ارتفاع ۱۷۸ رساندند.

در محدوده قرارگاه نجف نیز اوضاع کم و بیش همین گونه بود؛ در محور قرارگاه نجف ۱، لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت داشت دو ارتفاع ۱۶۵، واقع در کنار شیار بجلیه و ۱۴۵ را تصرف

ص: ۴۷

کند. در مسیر ارتفاع ۱۶۵ (با آن که ارتفاعی کوتاه و فاقد قله است) نیروهای شناسایی به دلیل وجود موانع بسیار زیاد، نتوانستند معبری را باز کنند، از این رو، مقرر شد قرارگاه نجف ۱ روی ارتفاع ۱۴۵ عمل کند و سپس، نیروهای خود را به سوی ارتفاع ۱۶۵ و شیار بجلیه حرکت دهد. اما پس از استقرار نیروهای این قرارگاه روی ارتفاع ۱۴۵، در نیروها توانی برای ادامه تک به سمت ارتفاع ۱۶۵ باقی نمانده بود. در محور قرارگاه نجف ۲، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاع ۱۱۲ را که در جناح چپ این یگان قرار داشت، تصرف و تثبیت کرد و توانست مقداری نیز به سوی ارتفاع ۱۴۳ که در مقابل این لشکر واقع بود، پیشروی کند. در قرارگاه نجف ۴، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش، مأموریت داشتند در محور پیچ انگیزه و دویرج عمل کنند. این محور اهمیت چندانی نداشت و حتی در صورت پیشنهاد، ممکن بود، مأموریت این یگان ها لغو شود. با این حال، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) معبر را شناسایی کرد که موقعیت این معابر از پشت پیچ انگیزه به طرف دویرج، یعنی در پشت نیروهای دشمن بود. یگان های قرارگاه نجف ۴ در مأموریت خود نیروها را در پشت نیروهای عراق مستقر کرده و با تیرباری که در آن سوی رودخانه کار گذاشته شده بود، به سوی دشمن تیراندازی کردند. این اقدام که برای دشمن تازگی داشت، تمام توجه تیربارهای عراقی را در آن محور به سوی خود جلب کرد و موجب شد دشمن بر روی آنها اجرای آتش کند. در پی این اقدام، مواضع دشمن شناسایی شد و نیروهای تیپ ۱۰ با حمله به دشمن و انداختن نارنجک در سنگرهای آنان، شمار زیادی از عراقی ها را کشتند و منطقه را پاک سازی کردند.

به طور کلی، وضعیت محورها متفاوت بود؛ بیشتر هدف ها تصرف نشده بود، در برخی محورها نیروها نتوانسته بودند عملیات رخنه و توسعه سر پل را عملی کنند و در بعضی محورها نیز موفقیت های محدودی به دست آمده بود. در چنین شرایطی ماندن یگان ها در مناطق تصرف شده، امکان پذیر نبود. لذا، صبح روز عملیات، به تمام یگان های قرارگاه کربلا دستور عقب نشینی داده شد. گرچه نیروهای خودی حدود ۶۰ هزار گلوله بر سر دشمن ریختند (که در مقایسه با گذشته بی سابقه ترین حجم آتش در جنگ بود) اما در مقابل، دشمن نیز با ۴۰۰ قبضه توپ، جهنمی از آتش در منطقه به وجود آورد. بدین ترتیب، این بار نیز موفقیت اندکی نصیب نیروهای خودی شد و شماری از نیروها که شهید یا مفقود شده بودند در منطقه تحت اختیار دشمن به جا ماندند.

در این میان، لشکر ۸ نجف کمترین مفقود را داشت. این یگان به دلیل تجربه قبلی، به ویژه در عملیات والفجر مقدماتی، پس از دریافت دستور عقب نشینی، با اجرای مانور آتش تانک به خط دشمن، نیروهای خود را عقب کشید. همچنین فرماندهان این یگان در شب عملیات وقتی دریافتند که اوضاع نامساعد است، دستور حرکت به سمت چپ و راست خود را صادر نکردند و بدین ترتیب، از تلفات بیشتر جلوگیری شد. قرارگاه نجف نیز با وجود حفظ برخی مواضع از جمله در محور لشکر حضرت رسول (ص) (قرارگاه فرعی نجف ۲) وضعی مشابه قرارگاه کربلا داشت.

پس از مرحله اول عملیات، با یک شب تأخیر، مرحله دوم عملیات نیز انجام شد با این امید که بعضی مواضع، تصرف و تثبیت شود، اما این اقدام نیز چاره ساز نشد. در این مرحله، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاعات ۱۴۶ و ۱۴۳ را تصرف کرد ولی تنها توانست تا ظهر ۲۴ فروردین ۱۳۶۲ آن را حفظ کند و با فشار نیروهای عراق، از مناطق تصرف شده عقب نشینی کرد. (۱).

دلایل عدم موفقیت و ضعف ها

عوامل گوناگونی در ناکامی عملیات والفجر ۱ تأثیر داشتند از جمله: ۱- کم اهمیت بودن هدف؛ ۲- ذهنی بودن طرح؛ ۳- عدم اجماع نظر میان فرماندهان عالی نظامی؛ ۴- زیر دید و تیر بودن عقبه و راه تدارکاتی؛ ۵- عملیات در تاریکی مطلق شب که نیروهای پیاده را دچار مشکل کرده بود؛ ۶- محدود بودن صحنه درگیری و اجرای آتش سنگین دشمن؛ ۷- خستگی نیروها بر اثر پیمودن زمین عارضه دار؛ ۸- تلفات کادر و متلاشی شدن بعضی از گردان ها.

نتایج

در این عملیات شمار زیادی از نیروهای دشمن کشته شده و بیش از ۱۰۰ تن از آنها به اسارت درآمدند. همچنین تعدادی از تانک های ارتش عراق منهدم شد.

از نیروهای خودی نیز حدود ۱۰۰۰ تن شهید، و شماری مفقود و ۵۰۰۰ تن مجروح شدند و بیش از ۱۰۰ تن نیز به اسارت درآمدند. (۲).

ص: ۴۹

۱- ۱۸. مأخذ ۱۲.

۲- ۱۹. مأخذ ۱۲.

پس از عملیات والفجر مقدماتی، بار دیگر شرایط پس از رمضان با مسائل خاص خود مطرح شد، و به نظر می‌رسید که با افزایش توانایی‌های نظامی دشمن، بدون تغییرات اساسی در شیوه نبرد، ادامه جنگ مشکل خواهد بود. از این رو، تا رسیدن به آن نقطه لازم بود روند عملیات‌ها ادامه یافته تا از رکود جبهه به مدت زیاد جلوگیری شود. ضمن آنکه با تغییر فصل، نیروهای کافی به جبهه نمی‌آمد. بنابراین، بایستی عملیات‌های فصل بهار و تابستان به گونه‌ای طرح ریزی می‌شدند که به نیروی کمتری نیاز باشد. بدین ترتیب، پس از بحث و بررسی مناطق مختلف مقرر شد، عملیات‌های والفجر ۲، ۳ و ۴ انجام شود. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این عملیات‌ها مورد نظر بود، به کارگیری نیروی اندک، دادن تلفات کم و جلوگیری از وارد شدن ضربه اساسی به توان یگان‌ها و تضمین موفقیت عملیات بود. (۱).

آب و هوای منطقه جنوب به دلیل گرمای طاقت فرسا برای عملیات مساعد نبود بنابراین، هدف‌های محدودی که بیشتر در مناطق غرب و شمال کشور قرار داشتند، برای عملیات انتخاب شدند: منطقه پیرانشهر، با هدف تصرف پادگان حاج عمران تا تنگه دربند، منطقه سردشت به منظور پاک‌سازی وسیع ضد انقلاب، منطقه دهانه شیلر با هدف پیوند میان خط دفاعی بر روی ارتفاعات سور کوه و صاف کردن خط مرزی، منطقه شمال قصر شیرین با هدف تصرف ارتفاعات بشکان - کرکس و چند ارتفاع دیگر و منطقه مهران با هدف تصرف ارتفاعات جنوب کانی سخت تا قلعه آویزان و خارج کردن شهر مهران از محاصره دشمن و امکان تردد از جاده دهلران - مهران. (۲) هریک از این مناطق به وسیله قرارگاه‌های تابعه مورد شناسایی و برآورد نیرو قرار گرفتند و جمع‌بندی هر کدام به قرارگاه خاتم ارائه شد. از سوی دیگر، در شمال خلیج فارس نیز دو هدف مورد بررسی قرار گرفت؛ یکی تصرف اسکله‌های البکر و العمیه و دیگری عبور از اروند رود و انهدام تجهیزات دشمن در دهانه شهر بندری فاو بود، که پس از بحث و بررسی، مورد تصویب قرار نگرفت. از مهم‌ترین دلایل عدم موافقت با این دو هدف، یکی سیاست کشور مبنی بر عدم سرایت جنگ به حوزه خلیج فارس و دیگری، احتمال هوشیاری دشمن نسبت به طراحی عملیات در شرق بصره بود. زیرا تحرک‌آیدایی در فاو موجب توجه بیشتر دشمن به جبهه جنوب و آن محور می‌شد. بدین ترتیب، در میان مناطق مورد بررسی در شمال و غرب، منطقه پیرانشهر برای عملیات والفجر ۲، منطقه مهران برای عملیات والفجر ۳ و منطقه پنجوین برای عملیات والفجر ۴ انتخاب شدند.

ص: ۵۰

۱- ۲۰. دفتر سیاسی سپاه پاسداران، گزارش عملیات والفجر ۳ (دستنویس)، تهیه: حسین اردستانی، ۱۳۶۲، ص ۳.

۲- ۲۱. همان.

عملیات والفجر ۲

این عملیات در منطقه غرب پیرانشهر در حد فاصل ارتفاعات قمطره و تمرچین، به منظور تصرف ارتفاعات سرکوب، تصرف پادگان حاج عمران و تسلط بر شهر چومان مصطفی و نیز گرفتن اسیر از دشمن انجام شد. موفقیت در این عملیات و دستیابی به هدف های مورد نظر، موجب نظارت بر تردد ضد انقلاب، پشتیبانی و حمایت از کردها و مبارزان مسلمان عراقی، بازداشتن عراق از هرگونه تجاوز به پیرانشهر شده و همچنین، امکان گسترش عملیات نامنظم در خاک عراق و نیز زمینه نزدیک شدن به تأسیسات نفتی کرکوک، فراهم می شد. در این عملیات، ۱۶ گردان از سپاه و شش گردان پیاده و یک گردان مکانیزه از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند. به دلیل صعب العبور بودن ارتفاعات، هوا نیروز نیز بخشی از پشتیبانی عملیات را برعهده گرفت.

در عملیات والفجر ۲ که ۲۹ تیر ۱۳۶۲ آغاز شد، اوج درگیری رزمندگان با نیروهای دشمن در ارتفاعات ۲۵۱۹ بود، که پس از یک بار دست به دست شدن این ارتفاع، نیروهای خودی با شجاعت و مقاومت خاص و با پشتیبانی هوا نیروز توانستند بر تمام ارتفاع مسلط شوند. علاوه بر این، ارتفاع مهم کلو، پادگان حاج عمران و تعداد دیگری از ارتفاعات مهم منطقه به دست رزمندگان اسلام افتاد. تسلط بر شهر چومان مصطفی نتیجه مهم دیگر این عملیات بود.

در این عملیات، ابتدا تصور می شد شش تا هفت گردان برای انجام آن کافی باشد، اما سماجت دشمن و لزوم غلبه بر آن، باعث شد، بیش از ۲۲ گردان نیرو در این عملیات به کار گرفته شوند. (۱).

عملیات والفجر ۳

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران حد فاصل جنوب کانی سخت تا ارتفاع قلعه آویزان واقع در شرق مهران انجام شد. منطقه مورد نظر شامل ارتفاعات زالو آب، نمکلان بو، پاسگاه دراجی تا فرخ آباد و ارتفاع قلعه آویزان تا قله ۱۷۵ به دو بخش شمال و جنوب تقسیم می شود و در جریان عملیات، ترکیبی از یگان های ارتش و سپاه در قالب دو قرارگاه فرعی فتح ۱ و ۲ و تحت امر قرارگاه نجف شامل ۹ یگان، در این دو بخش مستقر شدند. در این عملیات، چهار لشکر و دو تیپ از سپاه پاسداران و یک لشکر، یک تیپ و یک گردان از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند.

ص: ۵۱

عملیات والفجر ۳ در ۷ مرداد ۱۳۶۲، (هشت روز پس از عملیات والفجر ۲) آغاز شد. در محور فتح ۱، ارتفاع نمکلان بو و تپه های اطراف آن به سرعت تصرف شد. تیپ ۲۱ امام رضا (ع) نیز توانست خیلی سریع نیروهای دشمن در شرق رودخانه کنجانچم را منهدم کند. ارتفاعات زالو آب (کله قندی) که از اهمیت بیشتری برخوردار بودند، مورد حمله لشکر نصر قرار گرفته و بخش هایی از آن تصرف شد، اما قله اصلی در دست دشمن باقی ماند.

در محور فتح ۲، با آن که نیروها توانستند در ابتدای حمله، موفقیت هایی را به دست آورند، اما شکستن خط در یکی از راه کارها، عملیات الحاق را با مشکل مواجه ساخت، لذا نیروها کمی عقب تر از هدف تعیین شده خط دفاعی تشکیل دادند.

عدم تصرف قله اصلی ارتفاع زالو آب و مقاومت عراقی های محاصره شده، دشمن را وادار کرد که تلاش زیادی برای الحاق با این نیروها و شکست کل عملیات به عمل آورد، اما تمام این تلاش ها ناکام ماند و این در حالی بود که دشمن پس از مواجه شدن با حمله از سمت مهران، فشار خود را بر منطقه عملیات والفجر ۲ کاهش داد و توان زیادی را برای مقابله با جبهه خودی در این محور به کار گرفت. به ویژه حملات نیروی هوایی عراق فشار بیشتری را بر منطقه وارد کرد و به لحاظ عدم وجود دفاع ضد هوایی مؤثر، حتی خودروها بر روی جاده به وسیله هواپیماهای مجهز به مسلسل مورد حمله قرار می گرفتند. جبهه خودی برای کاهش فشار تصمیم گرفت امید دشمن را از امکان الحاق با قله کله قندی قطع نماید. از این رو تصرف ارتفاع مزبور، تثبیت دستاوردهای عملیات را تضمین کرد و عراق به تلاش های خود پایان داد و نیروها به بشتر هدف های خود دست یافتند. (۱).

عملیات والفجر ۴

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و با هدف متصل کردن ارتفاعات سورن به سور کوه انجام شد. در صورت تحقق این هدف، خط دفاعی جبهه خودی در این منطقه (دشت شیلر) کوتاه شده و در به کارگیری نیرو صرفه جویی می شد. (۲) همچنین راه ضد انقلاب از محور دشت شیلر مسدود شده و شهر مریوان از دید و تیر دشمن خارج می شد. علاوه بر این، شهر پنجوین و پادگان آن و پادگان گرمک به تصرف درآمده و نیروهای دشمن منهدم می شدند و سرانجام، با پیروزی در این عملیات، مقدمات انجام عملیات در استان سلیمانیه عراق فراهم می آمد.

ص: ۵۲

۱- ۲۳. مأخذ ۱۶، صص ۷ - ۹.

۲- ۲۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۴ (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۷۲ - ۷۳.

مهم ترین ارتفاعات منطقه پنجوین عبارتند از؛ سورن، سورکوه و کانی مانگا که دهانه شیلر را تشکیل می دهند. ارتفاع دیگر منطقه، زله است که به شهر پنجوین مشرف می باشد. (۱) این شهر در طول جنگ به منطقه ای نظامی تبدیل شد و خالی از سکنه شد. دشمن با آگاهی از قصد رزمندگان برای حمله به این شهر، بخش عمده ای از آن را منهدم کرد.

براساس طرح مانور، عملیات در دو مرحله، از دو محور بانه و مریوان آغاز می شد. اهداف مرحله اول از محور بانه، تأمین ارتفاعات لری، گرمک و کنگرک، و از محور مریوان، ارتفاعات زله، مارو و خلوزه بود. در مرحله دوم، نیز می بایست ارتفاعات سورن و کانی مانگا تصرف شود و با تکمیل هدف های واسط عملیات، ارتفاع سورن به سورکوه وصل شده و هدف اصلی تحقق یابد. برای انجام این مانور، هشت لشکر و دو تیپ پیاده از سپاه و یک لشکر پیاده از ارتش مأمور شدند. در مرحله اول، ۲۲ گردان از سپاه و سه گردان از نیروی زمینی ارتش، و در مرحله دوم، هفت گردان از سپاه و یک گردان از نیروی زمینی ارتش و در مرحله سوم، تنها ۲۵ گردان از سپاه وارد عمل شدند. (۲).

عملیات در ۲۷ مهر ۱۳۶۲ (حدود دو ماه و نیم پس از عملیات والفجر ۲ و ۳) آغاز شد. در مرحله اول عملیات، به دلیل سرعت عمل فوق العاده، نیروها ارتفاعات لری، گرمک، کنگرک در محور بانه و مارو، خلوزه ۱، بلاله، سربلاله، تخم مرغی، سه درختی، پادگان گرمک، شهرک هرگنه و تپه شهداء در محور مریوان، آزاد شد.

مرحله دوم، دو روز پس از مرحله اول، آغاز شد و طی آن، ارتفاعات خلوزه ۲، کلو، هفت توانا، ارتفاعات اطراف پنجوین، یال شرقی ارتفاع زله، ارتفاعات ۱۶۷۲ شرق سنگ معدن در محور مریوان و شاخ نالشکینه در محور بانه، تصرف شد و نیروهای خودی به طور کامل بر شهر پنجوین تسلط یافتند، اما به دلیل عدم سقوط کامل ارتفاع زله، تصرف کامل شهر میسر نشد.

اگرچه عملیات والفجر ۴ بایستی در دو مرحله انجام می شد ولی برای کامل کردن هدف ها، حدود سیزده روز بعد یعنی در ۱۲ آبان ۱۳۶۲، مرحله سوم این عملیات نیز انجام شد و طی آن، ارتفاعات استراتژیک شیخ گزنشین، شاخ تاجر از کانی مانگا به دست رزمندگان اسلام افتاد و در منطقه غرب ارتفاع کانی مانگا و چوارتا نیز نیروها دست به پیشروی زدند. (۳).

ص: ۵۳

۱- ۲۵. همان، صص ۱۹ - ۲۳.

۲- ۲۶. مأخذ ۲۰، ص ۹۹.

۳- ۲۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۴ (دستنویس)، بحث شرح عملیات، همچنین ر. ک به: پیشین، مشروح گزارش عملیات والفجر ۴، صص ۱۴۹ - ۴۵۱.

در پی کند شدن پیشروی های نظامی ایران در جبهه جنوب و عدم دست یابی به پیروزی بزرگ در دوره پس از فتح خرمشهر، روند تحولات سیاسی و نظامی به زیان ایران تغییر کرد؛ در سطح بین المللی، قدرت های بزرگ درصدد برآمدند، دولت عراق را بیش از گذشته، در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی مورد حمایت قرار دهند. در این دوره، گرچه ارتش عراق توانست تا اندازه ای تسلط نسبی خود را در صحنه نبرد نشان داده و به دفع حملات بزرگ ایران پردازد، اما نگرانی از پیروزی احتمالی ایران و فرو ریختن خطوط دفاعی ارتش عراق همچنان وجود داشت. از این رو، ایالات متحده و شوروی (سابق) کمک های قابل ملاحظه ای در اختیار عراق گذاشتند. به ویژه امریکا، از این پس، هم گرایی روزافزونی با حکومت عراق از خود نشان داد. در واقع، امریکا که در برابر ایران و عراق به طور رسمی خود را بی طرف نشان می داد، در سیاست خارجی، به طور رسمی از عراق حمایت کرده و در این راستا بار دیگر روابط سیاسی خود را با بغداد از سر گرفت.

همچنین، در پی این تحولات دامنه جنگ از جبهه های زمینی به خلیج فارس گسترش یافت و عراق، به بمباران منابع نفتی جمهوری اسلامی، به ویژه جزیره خارک، منطقه اصلی صدور نفت ایران اقدام کرد که بازتاب گسترده ای در رسانه های خبری جهان و نیز محافل سیاسی دنیا داشت. در این دوره، سازمان های بین المللی نیز در مواضع خود نسبت به جنگ تجدید نظر کردند. این مواضع در اشکال گوناگون، همگی از یک خط مشی مشترک مبنی بر حمایت تلویحی از عراق و اتخاذ مواضع ناعادلانه در برابر جنگ پیروی می کرد و حلول این محور، اتحاد یافته بود.

مواضع قدرت های بزرگ

همان گونه که پیشتر گفته شد، در دوره پس از فتح خرمشهر، گرچه دفاع مطلق و پر مانع عراق در عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ در برابر هجوم ایران مقاومت کرد، ولی به دلیل برتری نظامی ایران از لحاظ روحیه و نیروی انسانی و نیز پیروی از استراتژی هجومی، امریکا همواره از پیروزی غیرمنتظره ایران اظهار نگرانی می کرد. «کند دام»، معاون وزارت خارجه امریکا در این باره می گوید:

«امریکا در مورد عواقب پیروزی ناگهانی ایران و اثر آن بر ثبات منطقه نگران است.» (۱).

این مسئله باعث می‌شد، امریکایی‌ها را از راه‌های گوناگون، ایران را تحت فشار قرار دهند. برای نمونه، وزارت دفاع این کشور مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار را به خرید ۱۱ فروند هلی‌کوپتر ساخت ایتالیا اختصاص داد تا جمهوری اسلامی نتواند به این هلی‌کوپترها دست یابد. زیرا ایران، مصرانه در پی دریافت هلی‌کوپترهای «شنووک ۴۷ - س» بود که در زمان شاه ایران طی سفارشی ۴۲۵ میلیون دلاری از ایتالیا خریداری کرده بود اما پس از سقوط شاه، امریکا، شرکت آگوست ایتالیا، سازنده این هلیکوپترها را تحت فشار قرار داد تا از پذیرفتن این معامله خودداری کند. (۱) امریکا همچنین هم‌پیمانان خود را تشویق کرد که فشارهای دیپلماتیک تازه‌ای بر ایران وارد آورند. از این رو، از ژاپن و نیوزلند، یعنی دو کشوری که پیوندهای بازرگانی و نفتی عظیمی با ایران داشتند، خواست که حکومت ایران را تحت فشارهای اقتصادی قرار دهند. امریکا همچنین صادرات محدود خود را به ایران مورد بررسی مجدد قرار داد تا از عدم صدور تجهیزات نظامی به ایران کاملاً مطمئن شود. (۲).

اقدام دیگر امریکا در این دوره، علنی کردن نزدیکی به عراق و حمایت از آن کشور بود. پیش از این، مقامات رسمی امریکا و نیز رسانه‌های جمعی اروپایی و امریکایی چنین وانمود می‌کردند که این کشور، در جنگ ایران و عراق بی‌طرف است. اما پس از شکست‌های عراق در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و تلاش ایران برای ورود به خاک عراق، این رسانه‌ها، لزوم حمایت از عراق و اقدام عملی در این زمینه را مطرح کردند. رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست گفت:

«ایالات متحده امریکا به کشورهای دوست در حوزه خلیج فارس اطلاع داده است که شکست احتمالی عراق در جنگ با ایران با منافع امریکا سازگار نخواهد بود و برای جلوگیری از چنین شکستی، اقداماتی چند معمول گردیده است.» (۳).

این رادیو به نقل از واشنگتن پست ادامه داد:

«جنگ ایران و عراق اینک به بن‌بست رسیده است ولی چنین می‌نماید که سرانجام، ملاحظات اقتصادی سرنوشت این جنگ را تعیین خواهد کرد و در این زمینه است که عراق با از دست دادن بخش اعظم صادرات نفت خود، با دشواری بسیاری رو به رو شده است.» (۴).

روزنامه وال استریت ژورنال نیز در این باره نوشت:

«ایالات متحده تقاضای عراق را در زمینه خرید تسلیحات رد می‌کند. اما شرکت‌های امریکایی را تشویق می‌کند که در راه افزایش صادرات نفت به یاری عراق بشتابند، به این امید که افزایش معاملات نفتی، به بغداد در برابر پیشروی‌های ایران کمک کند.» (۵).

ص: ۵۵

۱- ۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲ / ۱۱ / ۶۲، ص ۲.

۲- ۳۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۸ / ۱۰ / ۶۲، ص ۲۱.

۳- ۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۲ / ۱۰ / ۶۲، ص ۱۳.

٤-٣٢. همان.

٥-٣٣. مأخذ ٢٦.

راديو بی. بی. سی نیز در این باره گفت:

«از قراین و شواهد موجود چنین استنباط می شود که دولت امریکا در نظر دارد بار دیگر با عراق روابط نزدیکی برقرار کند تا مانع برتری ایران در جبهه جنگ شود.»

همچنین بی بی سی افزود:

«عدم توانایی در صدور نفت از طریق خلیج فارس، عراق را دچار مشکلات اقتصادی شدیدی کرده است» (۱).

راديو امریکا با پخش اظهار نظر یکی از پژوهشگران و محققان مؤسسه سیاسی - اقتصادی برولینگز امریکا، درباره روابط امریکا با عراق که در روزنامه نیویورک تایمز چاپ شده بود، گفت:

«بعد از سه سال بی طرفی [!] در جنگ ایران و عراق، اکنون منافع امریکا، این کشور را به سوی حمایت و جانبداری از عراق سوق می دهد. کریستین هامز سیاست و روش بی طرفی امریکا در جنگ سه ساله ایران و عراق را [کار] اشتباهی دانست که به علل گوناگونی دنبال شده است؛ اول آن که، در ابتدای جنگ ایران و عراق و حتی قبل از گروگان گرفته شدن دیپلمات های امریکایی در تهران، دولت امریکا بر این گمان بود که عادی شدن روابط امریکا با حکومت آیت الله خمینی امکان پذیر است. دوم آن که، امریکا روی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس حساب می کرد تا هزینه جنگ عراق را تأمین کنند و سوم آن که، امریکا عراق را شکست ناپذیر گمان می کرد و اکنون بعد از سه سال، طولانی شدن جنگ و افزایش سرسام آور خسارات و تلفات جنگ به خصوص برای کشورهای کوچکی مانند عراق و در نظر گرفتن سایر خصوصیات جنگ ایران و عراق و بررسی تحولات اخیر خاورمیانه، بسیاری از سیاست مداران امریکا در روش بی طرفی میان ایران و عراق تجدید نظر کرده اند.»

تحلیل گر مؤسسه برولینگز می افزاید:

«یکی دیگر از عوامل عدم حمایت امریکا از عراق، قضاوت سیاست مداران امریکا در مورد عراق بود که به اشتباه و به گونه ای سطحی، عراق را طرفدار و هم پیمان مسکو می دانستند، در حالی که روابط عراق و مسکو از سال ۱۹۷۵ میلادی تاکنون سال به سال بدتر و تیره تر شده است و عراق بارها، علنا سیاست شوروی را در افغانستان و کشورهای عربی مورد انتقاد شدید قرار داده است و مهم تر آن که، صدام حسین در محافل خصوصی گفته است که وی لزوم امنیت در مرزهای اسرائیل را تشخیص می دهد...»

با وجود آن که در حفظ بی طرفی میان ایران و عراق این عوامل تاکنون از چشم بعضی از

ص: ۵۶

سیاست مداران کوتاه بین امریکا دور مانده است، ولی اخیرا چنین به نظر می رسد که دولت امریکا با تجدید نظر در سیاست بی طرفی خود، حمایت و طرفداری از عراق را مورد بررسی قرار می دهد. در صورت اتخاذ چنین تصمیمی، از جمله گام هایی که امریکا می تواند در جهت حمایت و تأیید از عراق بردارد، جمع آوری اطلاعات نظامی و امنیتی برای عراق، ترویج و تشویق روابط بازرگانی میان عراق و کشورهای اروپایی، تعمیر چاه های نفتی عراق، فراهم کردن تسهیلات برای صدور نفت عراق و جلوگیری از دسترسی دولت ایران به تسلیحات جنگی را می توان نام برد.» (۱).

امریکا در راستای نزدیکی به عراق، دونالد رامسفلد، معاون وزیر خارجه خود را در دی ماه ۱۳۶۲ به عراق فرستاد. این سفر بازتاب گسترده ای در رسانه های غربی داشت و یکی از نشانه های بارز حمایت آشکار امریکا از عراق قلمداد می شد. روزنامه واشنگتن پست در این باره نوشت:

«سفر رامسفلد، فرستاده ویژه امریکا به بغداد و دیدار او با صدام حسین، این نظر را تقویت کرد که امریکا به برقراری روابط سیاسی کامل با عراق علاقه مند است و با تلاش برای جلوگیری از شکست احتمالی عراق در جنگ، به خاطر پیشگیری از گسترش تمایلات انقلابی در آن منطقه حساس، کوشش می کند.» (۲).

اقدام دیگری که حمایت امریکا از عراق را آشکار می سازد، اجازه وزارت خارجه امریکا برای فروش ۶۰ فروند هلیکوپتر «هوگوس» به عراق می باشد. (۳).

در این دوره، مواضع شوروی نیز از استراتژی بی طرفی، به جانبداری رسمی و آشکار از عراق تغییر کرد. شوروی به طور سنتی در مقاطع مختلف، ادامه جنگ ایران و عراق را بیهوده عنوان می کرد. شوروی که یکی از حامیان اصلی رژیم عراق به شمار می رفت، گرچه در ابتدای شروع جنگ برای مدت کوتاهی موضع بی طرفی اتخاذ کرد، اما هیچ گاه از ایران جانبداری نکرد. با آغاز دوره جدید جنگ که با تلاش ایران برای ورود به خاک عراق همراه بود، روس ها به طور جدی به حمایت و طرفداری از عراق پرداختند. در این میان، دستگیری سران حزب توده و پایان دادن به فعالیت های این حزب که در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ انجام شد، سبب مخالفت بیشتر آنها با ایران و حمایت جدی تر از عراق شد. تسلیح ارتش عراق به موشک های اسکاد از جمله این حمایت ها به شمار می رود. رادیو مسکو در اعتراض به سیاست خارجی ایران که نه شرقی و نه غربی است، گفت:

«وقتی سیاست دولت کنونی ایران را نسبت به کشورهای همسایه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم، به زحمت می توانیم انگیزه های آن را درک کنیم. از یک سو، مبارزه با امپریالیسم به

ص: ۵۷

۱- ۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۸ / ۹ / ۶۲، صص ۱۹ - ۲۰.

۲- ۳۶. مأخذ ۲۷.

۳- ۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۶ / ۹ / ۶۲، ص ۳.

عنوان یکی از هدف های اصلی سیاست خارجی کشور اعلام می شود و از سوی دیگر، زمامداران کنونی ایران مناسبات خود را با کشورهایمانند پاکستان که نقش تکیه گاه نظامی امپریالیسم امریکا را ایفا می کند، توسعه می دهد و این در حالی است که زمامداران کنونی ایران نمی خواهند، روابط خود را با کشورهای همسایه ای که از همان آغاز، انقلاب ایران پشتیبانی کرده بودند، گسترش دهند و گذشته از این، اغلب، روابط خود را با این کشورها تیره می سازند و برای موجه جلوه گر ساختن خط مشی غیر دوستانه خود، نسبت به آنها خیلی زیاد تهمت می زنند.» (۱).

روزنامه پراودا نیز در این باره نوشت:

«اصول و اهداف ضد سلطنتی ایران فراموش شده اند و آنهایی را که از این اصول دفاع می کردند، مورد آزار قرار دادند و تصفیه عناصر اصیل میهن دوست انقلابی و دمکرات در جریان است.» (۲).

شوروی با مشاهده نزدیکی عراق به غرب، به ویژه سفر رامسفلد، فرستاده ویژه ریگان، رئیس جمهور امریکا به بغداد، به روابط خود با عراق حساسیت بیشتری به خرج داد. از این رو، طارق عزیز، وزیر خارجه عراق در سفر خود به مسکو مورد استقبال و توجه ویژه ای قرار گرفت که بازتاب خاصی در سطح جهان داشت. از جمله، رادیو بی. بی. سی این دیدار را نشانه دیگری از پشتیبانی شوروی از عراق در مقابل ایران خواند:

«دولت ایران به اقداماتی بر ضد حزب توده که مورد حمایت شوروی قرار داشت، دست زد، همچنین چند نفر از دیپلمات های شوروی را از ایران اخراج کرد. بعد، هیئت بلند پایه ای از عراق وارد مسکو شد و روابط دو طرف به گرمی بیشتری گرایید. سفر طارق عزیز، وزیر خارجه عراق به مسکو به عنوان ادامه این جریان تعبیر می شود. مثلاً گفته می شود که دولت شوروی، [به طور]، مرتب سلاح هایی به عراق تحویل می دهد.» (۳).

رادیو کلن نیز در این مورد گفت:

«روزنامه پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی به جمهوری اسلامی ایران این اتهام را وارد ساخته است که با روش و متدهای جنگی مغلظه آمیز می کوشد تا با جنگ علیه کشورهای هم جوار تا مرزهای پیروزی ادامه دهد. به همین دلیل بوده است که اقدامات تبلیغاتی تهران به دلیل ایجاد جو احساسات شوونیستی، از طرف مسکو محکوم گردیده است. اما دیدار طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق از اتحاد جماهیر شوروی گویای این حقیقت است که به چه منظور، مسکو در طول روزهای گذشته علیه تهران جبهه گیری کرده است. فعلاً باید اعتراف کرد که پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی آب و هوای مذاکرات را با مقاله ای که علیه تهران انتشار داده، مساعد و مطلوب ساخته است.» (۴).

ص: ۵۸

۱- ۳۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۳ / ۸ / ۶۲، ص ۱۷.

۲- ۳۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۴ / ۸ / ۶۲، ص ۴.

- ۳-۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱ / ۹ / ۶۲، ص ۱۹.
- ۴-۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱ / ۹ / ۶۲، صص ۴۰ - ۴۱.

این رادیو در گفتار دیگری گفت:

«برای جلوگیری از نزدیک تر شدن عراق به غرب، دولت شوروی باید سلاح های کاملاً جدید به عراق تحویل دهد یا این که به آن کشور امتیازات سیاسی اعصا کند.» (۱).

در مجموع، در این دوره به طور مشخص، شاهد حمایت آشکار امریکا و شوروی در زمینه های مختلف از عراق هستیم. طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق حمایت دو جانبه ابر قدرت ها را چنین ارزیابی می کند:

«اتحاد شوروی در ابتدا، علاقه ای به خاتمه جنگ ۴۰ ماهه بین عراق و ایران نشان نمی داد اما یک سال پس از آغاز جنگ، بهبودی حاصل شد و کانال های ارتباطی بین ما و آنان مجدداً برقرار شد. ما می توانیم بگوییم که به میزان زیادی از جو خوب روابط بین دو کشور راضی هستیم... امریکا نیز اخیراً به این جنگ علاقه نشان می دهد و باب گفت و شنود را در این زمینه با بغداد گشوده است. به طور کلی، ما می توانیم بگوییم که روابط ما اکنون بهتر است اما، مواضع آنها در مورد جنگ لازم است بیشتر روشن شود.» (۲).

روشن شدن بیشتر مواضع امریکا از نظر عراقی ها به این دلیل است که آنها معتقدند، ابر قدرت ها اگر بخواهند، می توانند جنگ را به سرعت پایان دهند و عدم اقدام به چنین کاری، ناشی از عدم تمایل آنها به پایان جنگ است. (۳) روزنامه جمهوریت چاپ ترکیه نیز در باره اشتراک نظر امریکا و شوروی نسبت به ایران و عراق نوشت:

«دشمنی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، تنها موردی است که امریکا و شوروی بر سر آن توافق دارند و ادامه جنگ که به پیروزی ایران و شکست عراق منتهی می شود، چیزی است که نه شرق و نه غرب خواهان آن هستند. کمک های تسلیحاتی شوروی به عراق و کمک های مالی و نظامی غرب به این کشور، دلیلی بر این مدعا هستند.» (۴).

حمله به خارک، نفت کشی ها و مسئله تنگه هرمز

طولانی شدن جنگ و کاهش شدید درآمدهای نفتی، فشار زیادی بر اقتصاد عراق وارد آورده و ادامه درگیری را برای این کشور دشوار ساخته بود، زیرا با مسدود شدن خط لوله نفتی که از سوریه می گذشت و نیز عدم امکان صدور نفت از اسکله های البکر و العمیه در شمال خلیج فارس، صادرات نفت این کشور به شدت محدود شد. در مقابل، ایران به دلیل گستردگی سواحل خلیج فارس، در مقایسه با عراق از ظرفیت بیشتری برای صدور نفت برخوردار بود و این مسئله امکان ادامه جنگ را برای ایران فراهم کرد. دولت عراق برای

ص: ۵۹

۱- ۴۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳ / ۹ / ۶۲، صص ۲۸ - ۲۹.

۲- ۴۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳۰ / ۱۰ / ۶۲، صص ۱۴ - ۱۵.

۳- ۴۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۰ / ۹ / ۶۲، ص ۳۰.

۴-۴۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۷ / ۱۱ / ۶۱، ص ۴.

تغییر وضع موجود و محروم کردن ایران از درآمدهای نفتی، توجه خود را به خلیج فارس معطوف کرد و با شدت بخشیدن به حملات هوایی علیه کشتی های تجاری و نفت کش ها، سعی کرد جبهه جدیدی در دریا باز کند. خبرگزاری رویتر در این زمینه گزارش داد:

«دیپلمات های مقیم کویت عقیده دارند که عراق با کمبود نقدینگی به دلیل کاهش صادرات نفتی و فشار شدید ناشی از جنگ، در گیر کردن کشورهای سوم را وسیله ای جهت تسریع در پایان بخشیدن به این جنگ از طریق تحت فشار قرار دادن تهران می بیند.» (۱).

روزنامه کدیر چاپ وین نیز نوشت:

«عراق در خطر مرگ قرار دارد و دیگر نمی تواند به جنگ ادامه بدهد چون به علت نابودی خط لوله عراق، این کشور تقریباً از حمل نفت درآمدهای ندارد و این در حالی است که ایران مخارج جنگ را از محل صدور نفت تأمین می کند.» (۲).

رادیو بی. بی. سی نیز در این باره گفت:

«عراق به طور کلی در وضعیت مشکل تری قرار گرفته است، زیرا به دنبال تعطیل شدن اسکله های صدور نفتش از طریق خلیج (فارس)، و همچنین بستن خطوط لوله نفت دیگرش از طریق خاک سوریه، قادر به صادر کردن بیش از ۶۰۰ هزار بشکه در روز نیست، در حالی که قبل از جنگ، روزانه دو میلیون و نیم بشکه نفت به خارج صادر می کرد. اضافه بر این، میزان تولید نفت ایران نیز از روزانه پنج و یا شش میلیون بشکه در قبل از جنگ، به کمی بیش از یک میلیون بشکه پس از جنگ رسید، ولی در حال حاضر تولید نفت ایران افزایش یافته و به دو و نیم میلیون بشکه رسیده است. [از سوی دیگر] ذخیره مالی عراق به شدت کاهش یافته در حالی که ذخیره های مالی ایران افزایش یافته است.» (۳).

هدف دیگر عراق از باز کردن جبهه جدید در جنگ و حمله به مراکز نفتی ایران، تحمیل صلح در شرایط فشار بود. عراق با این اقدام، قصد داشت منافع کشورهای عربی و قدرت های بزرگ را در این جنگ در گیر کند تا بر اثر اعمال فشار این کشورها جمهوری اسلامی مجبور شود به پای میز مذاکره آمد و از اصول مشروع خود در پذیرش پایان جنگ دست بردارد. رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز گفت:

«دیپلمات های غربی و دیگر تحلیل گران منطقه می گویند، به نظر می رسد که عراق می کوشد با ضربه زدن بر توانایی های صدور نفت ایران، تهران را به نشستن در پشت میز کنفرانس ناچار سازد. عراق برای چنین اقدامی، دو اسلحه در دست دارد: یکی موشک هایش و دیگری، جنگنده بمب افکن های سوپراتاندارد، مجهز به موشک های اگزوست.» (۴).

ص: ۶۰

۱-۴۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۴ / ۹ / ۶۲، ص ۳.

۲-۴۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲ / ۹ / ۶۲، ص ۱۰.

۳-۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۵ / ۸ / ۶۲، ص ۳۸.

۴-۴۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۰ / ۸ / ۶۲، ص ۴۲.

از این رو، حمله عراق به جزیره خارک، که مرکز ثقل تولید و صدور نفت ایران بود، مورد تشویق گسترده رسانه های جمعی غرب قرار گرفت، و آنها، این اقدام را راهی اساسی برای نجات عراق می خواندند که از آن طریق می تواند ایران را در فشار اقتصادی قرار دهد. روزنامه نیویورک تایمز در این باره نوشت:

«دیپلمات های غربی و تحلیل گران دیگر، تهدیدهای عراق را [مبنی بر این] که ممکن است به زودی به جزیره خارک حمله کند و بن بست جنگ را بشکند، جدی می گیرند.»

روزنامه کریستین ساینس مانیتور نیز نوشت:

«نظر عمومی در بغداد بر این است که حمله عراق به جزیره خارک قریب الوقوع است.» (۱).

مثله دیگری که رسانه های غربی آن را به شدت و در سطح بسیار گسترده مورد توجه قرار دادند، واکنش جمهوری اسلامی در برابر حملات و تهدیدهای عراق علیه مراکز نفتی و همچنین، هواپیماهای سوپراتاندارد بود که به عنوان سلاحی جدید، نقش تعیین کننده ای در تغییر موازنه جنگ داشتند.

مجله الحوادث چاپ لندن به نقل از ژنرال پیرکالو، یکی از نظامیان برجسته فرانسوی نوشت:

«هواپیماهای سوپراتاندارد در تغییر روند جنگ به سود عراق مؤثر خواهند بود.» (۲).

روزنامه واشنگتن پست نیز نوشت:

«فرانسه معتقد است، هواپیماهای سوپراتاندارد وسیله مورد احتیاج عراقی ها را برای وادار ساختن ایران به مذاکره تأمین می کند.» (۳).

روزنامه نیویورک تایمز به جنبه دیگری از مسئله اجاره هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق اشاره کرده و نوشت:

«ارسال هواپیماها، جوی را به وجود آورده که باعث شد، قطع نامه ۵۴۰ مبنی بر دعوت طرفین به آتش بس از طرف سازمان ملل به تصویب برسد. عراق همچنین معتقد است که از این جنگنده ها می تواند به عنوان اهرمی در جهت جلب کمک های بیشتر از دو حامی مالی خود استفاده کند.» (۴).

جمهوری اسلامی، در برابر تهدیدات و حملات عراق در خلیج فارس علیه مراکز نفتی و حمله به نفت کش ها اعلام کرد، در صورتی که ایران از صدور نفت محروم شود، تنگه هرمز را خواهد بست. این موضوع، زمینه مساعدی برای پیشبرد اهداف امریکا در خلیج فارس فراهم کرد و نزدیک به یک سال به طور گسترده تبلیغات جنجالی رادیوها، خبرگزاری ها و

۱- ۵۰. همان، ص ۱۲.

۲- ۵۱. مأخذ ۳۵، صص ۵-۹.

۳- ۵۲. مأخذ ۴۵، ص ۸.

۴- ۵۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۹ / ۲ / ۶۲، صص ۷-۸.

مطبوعات کشورهای اروپایی و امریکا قرار گرفت. روزنامه وال استریت ژورنال نوشت:

«وحشت امریکا از این است که یک پیروزی عمده برای ایران، یا حمله ای از جانب عراق به تأسیسات نفتی ایران، منجر به اقدامی از طرف ایران جهت بستن تنگه هرمز شود.» (۱).

نشریه فارین ریپورت نوشت:

«منابع اطلاعاتی ما گزارش دادند که دولت عراق تصمیم گرفته است، تأسیسات نفتی ایران در جزیره خارک را با هواپیماهای جدید سوپراتاندارد و موشک های اگزوست هدف قرار دهد. در صورت اجرای این تصمیم که مدت هاست انتظار آن می رفت، جنگ خلیج فارس (فارس) گسترش خواهد یافت و نتایج غیرقابل پیش بینی به بار خواهد آورد؛ همچنین، به ما اطلاع داده شده است که ایران تصمیم دارد علیه این اقدام عراق دست به یک حرکت تلافی جویانه بزند و تنگه هرمز را مسدود کند. گزارش های مربوطه به این تصمیم جدید [ایران] باعث حرکات نظامی متعددی در خلیج (فارس) شده است. ایالات متحده توان نظامی خود را در ابوظبی و پایگاه نظامی «مصیره» در عمان افزایش داده است؛ یک ناوگان مرکب از کشتی های جنگی امریکا، انگلیس و فرانسه سرگرم پاسداری از تنگه هستند؛ روس ها حضور نظامی خود را در جزیره «اسکونزه» که متعلق به یمن جنوبی است و در دریای عربی قرار دارد، تقویت کرده اند؛ ایرانیان کشتی های جنگی، هواپیماها و سربازان خود را به پایگاه های بندرعباس و جزایر مقابل تنگه [هرمز] منتقل کرده اند؛ عمان قلمرو خود را در بخش جنوبی تنگه مستحکم کرده است.» (۲).

اخباری از این دست که بیشتر آنها دور از حقیقت بودند، به میزان قابل ملاحظه ای منتشر شدند. خبرگزاری رویتر نیز گزارش داد که عربستان از بیم بسته شدن تنگه هرمز، در حال ساختن یک مخزن نفتی شناور با ظرفیت ۱ / ۵ تا سه میلیون تن است تا خطر مسدود شدن تنگه را به حداقل برساند. (۳).

در مجموع، هدف اصلی عراق از حمله به جزیره خارک و نفت کش ها، انهدام منابع اقتصادی ایران بود تا جمهوری اسلامی قادر به تأمین نیازمندی های جنگ نباشد. علاوه بر این، بازداشتن ایران از حمله جدید در جبهه زمینی و اعمال فشار به منظور پذیرش صلح و یا دست کم، پذیرفتن این مسئله که عراق نیز بتواند بدون مزاحمت ایران، نفت خود را از خلیج فارس صادر کند، از دیگر هدف های عراق به شمار می رفتند.

یکی دیگر از انگیزه های اساسی عراق در حمله هوایی به جزیره خارک، قطع صدور نفت عراق از خط لوله سوریه بود. در پی اقدام دولت سوریه در قطع این لوله که روزانه حدود ۷۵۰ هزار بشکه نفت از آن صادر می شد، ضربه مهلکی به منابع ارزی عراق وارد آمد و این

ص: ۶۲

- ۲-۵۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۲ / ۸ / ۶۲، ص ۲.
- ۳-۵۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۹ / ۸ / ۶۲، ص ۱۷.

کشور روزانه، از حدود بیست و شش میلیون دلار ارزش محروم شد. بروز این مشکل و همچنین، قطع صدور نفت عراق از خلیج فارس، فشار اقتصادی بیشتری بر ماشین جنگی عراق وارد کرد. از این پس، حمایت های بیشتر مالی عربستان و کویت و دیگر کشورهای نفت خیز خلیج فارس ضروری می نمود. ایالات متحده نیز در این راستا، کشورهای دوست و متحد منطقه ای خود را ترغیب کرد تا از لحاظ مالی به یاری عراق بشتابند. در این حال، چون قطع لوله نفتی عراق به دست یک کشور عربی صورت گرفته بود، تبلیغات عراق در مورد عرب و عجم بودن جنگ تحمیلی، به میزان قابل ملاحظه ای تحت الشعاع قرار گرفت.

مواضع سازمان ملل

در این مبحث از کتاب سازمان های بین المللی و جنگ ایران و عراق، نوشته محمد حسین جمشیدی و دیگران، [مقاله حسین یکتا، سازمان ملل متحد]، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، صص ۹۰ - ۹۴ و صص ۱۰۷ - ۱۰۸ استفاده شده است.

مهم ترین وظیفه سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین المللی است و برای تحقق این هدف، می بایست مطابق منشور ملل متحد، علیه متجاوز اقدام کند. اما، زمانی که عراق به خاک ایران تجاوز کرد و بخش بزرگی از مناطق جنوب و غرب کشور را به اشغال خود درآورد، این سازمان، نه تنها علیه متجاوز اقدام نکرد، بلکه مواضع و تصمیمات آن، در راستای تثبیت و حمایت از متجاوز بود.

شورای امنیت سازمان ملل تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی (۲۱ تیر ۱۳۶۱) یعنی به مدت ۲۲ ماه، در برابر تجاوز عراق سکوت کرد. در این مدت، نیروهای عراقی به پیشرفت خود در خاک ایران ادامه داده و به تحکیم مواضع پرداختند. در حالی که جمهوری اسلامی نیز درگیر شدیدترین بحران سیاسی - نظامی داخلی بود. ظاهراً اعضای شورای امنیت به پیروزی گروه های مخالف نظام امیدوار بودند تا به این ترتیب، در شرایط جدید، به اتخاذ موضع پیردازند. اما سرانجام، در پی عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل سکوت طولانی خود را شکست و به درخواست اردن و با حمایت امریکا، تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۵۱۴ را در ۱۲ ژوئیه ۲۱ (۱۹۸۲ تیر ۱۳۶۱) به تصویب رساند. در مقدمه این قطع نامه نسبت به «طولانی شدن برخورد دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است»، اظهار نگرانی عمیق شده است. همچنین، در این مقدمه، به ماده ۲۴ منشور، مبنی بر مسئولیت

اولیه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی، اشاره شده است. در بندهای اجرایی این قطع نامه چنین آمده است: ۱- شورا خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می شود. ۲- خواستار عقب نشینی به مرزهای شاخه شده بین المللی می شود. ۳- تصمیم می گیرد، گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب کشیدن نیروها اعزام کند، و از دبیر کل درخواست می کند، گزارشی در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم کند. ۴- مصرانه می خواهد که کوشش های میانجی گرانه به نحوی هم آهنگ، از طریق دبیر کل جهت دست یابی به راه حلی جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسائل مهم، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولت ها ادامه یابد. ۵- از همه دولت های دیگر درخواست می کند، از تمامی اقداماتی که می توانند به ادامه اختلاف کمک کند، خودداری ورزند و اجرای قطع نامه حاضر را تسهیل کنند. ۶- از دبیر کل درخواست می کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای قطع نامه حاضر به شورا گزارش دهد. (۱).

اگرچه شورای امنیت در قطع نامه ۵۱۴ برای نخستین بار از برقراری آتش بس، عقب نشینی و استقرار نیروهای حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورد، اما تصویب این قطع نامه زمانی صورت گرفت که برتری عراق در جبهه های جنگ از بین رفته و نیروهای ایران بسیاری از مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را باز پس گرفته و در بسیاری نقاط، به مرزهای بین المللی رسیده بودند. بنابراین، هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطع نامه ۵۱۴، جلوگیری از ورود نیروهای ایران به خاک عراق تحت عنوان «به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی»، خود نیز دقیقاً این هدف را پی گیری می کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند، اگر وارد خاک عراق شود، براساس فصل هفتم منشور، مجازات هایی علیه آن کشور وضع خواهد کرد. اما، ایران این قطع نامه را نیز به خاطر «نادیده گرفتن واقعیت های جنگ» نپذیرفت و به منظور «احقاق حقوق» خود، در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ (دو روز پس از تصویب قطع نامه ۵۱۴) با انجام عملیات رمضان، وارد خاک عراق شد. با ورود نیروهای جمهوری اسلامی به داخل عراق، شورای امنیت بلافاصله تشکیل جلسه داد و بیانیه ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی (۲۳ تیرماه ۱۳۶۱) را در مورد اجرای قطع نامه ۵۱۴ تصویب و از «تشدید درگیری ها» ابراز نگرانی کرد، کاری که می بایست دو سال پیش از آن صورت می گرفت.

ص: ۶۴

در دوره پس از فتح خرمشهر، روند جنگ - به خصوص در پی تلاش های عراق - از نظر هدف، روش و منابع، به گونه ای بنیادی، تغییر کرد. در سطح کلان، استراتژی نظامی دو طرف درگیر، ماهیت جدیدی به خود گرفت. بر پایه این تغییرات، تحولات داخلی ایران و عراق و تعیین سیاست های اصلی نیز دستخوش دگرگونی شد. عراق با محور قرار دادن مقابله نظامی و به کارگیری تمام امکانات و ساختارهای کشور در جنگ، توانایی های خود را به گونه ای فزاینده ای بالا برد. این تصمیم و اقدام که به دلیل درک به خطر افتادن و تهدید بقاء نظامی سیاسی آن کشور صورت گرفت، در عمل مؤثر واقع شد و توانست، از پیشروی های جمهوری اسلامی جلوگیری کند. در مقابل، ایران اقدام نظامی را با هدف تنبیه متجاوز در پیش گرفت.

در سطح عملیاتی، ایجاد استحکامات عمق دار و توسعه سازمان رزم (از لحاظ تجهیزات و نیروی انسانی) مهم ترین اقدام عراق در مقطع جدید به شمار می رفت که به تدریج، کیفیت و کمیت این دو عامل افزایش یافت. علاوه بر این، توانایی های دیگر عراق مانند آتش، قدرت هوایی، تحرک و سرعت عمل در جابه جایی و نقل و انتقال و انضباط فرماندهی، که در دوران قبل از فتح خرمشهر نیز وجود داشت، در این دوره به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. آموزش، به عنوان مرکز ثقل این توانایی ها، اهمیت بیشتری پیدا کرد، و در سطوح مختلف، مورد توجه قرار گرفت.

در مقطع جدید، عراق علاوه بر افزایش و برتری نظامی خود در کاربرد هم آهنگ میان موانع، آتش، استفاده از نیروی هوایی و به کارگیری یگان های احتیاط و پاتک کننده نیز انسجام لازم را به دست آورد.

در صحنه درگیری، به دلیل وجود همین عوامل، ارتش عراق توانست عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ را با ناکامی مواجه سازد. در عملیات رمضان خلاء به وجود آمده در جناح شمالی نیروهای ایرانی، عراق را از بزرگ ترین شکست نظامی نجات داد. شکست در عملیات رمضان موجب آغاز دورانی سخت برای ایران شد.

از سوی دیگر، در جبهه خودی، درک جدید، از شرایط و تحولات بنیادی ایجاد شده در جنگ، ضروری بود. مهم ترین مؤلفه های این دوره، شناخت از زمین و دشمن بود تا در طرح ریزی عملیاتی و انتخاب هدف های عمق دار مورد توجه قرار گیرند. این مسئله یکی از

عوامل اصلی عدم موفقیت نیروهای خودی به شمار می رفت. انتخاب هدف های عمق دار باعث می شد، نیروها، برای پاکسازی و الحاق در شب، با کمبود زمان رو به رو شوند، و با توجه به زمین مسلح، به سختی (آن هم به طور ناقص) به هدف مورد نظر برسند. از همه مهم تر، فرماندهی یگان ها نیز تمام توجه خود را به آن معطوف می کردند و این مسئله از لحاظ روانی مانع از آن می شد که جوانب دیگر صحنه درگیری در تصمیم گیری ها و هدایت عملیات مورد توجه قرار گیرد. در چنین شرایطی، عملیات به صبح کشیده می شد و در این زمان، ایجاد استحکامات پدافندی و تشکیل خط دفاعی میسر نبود و مواضع به دست آمده در معرض تهدید یگان های زرهی و پیاده دشمن قرار می گرفت. بدین ترتیب، استحکامات دشمن به عنوان عامل اصلی و انتخاب هدف های عمق دار به عنوان عامل جانبی، مهم ترین برگ برنده نیروهای خودی، یعنی «عملیات در شب» را از آنها سلب می کرد. و این، همان خواست دشمن بود که، امتیاز توان لازم را برای جنگ در روز داشت. در تدابیر جدید دشمن، سلب زمان، دور کردن نیروهایش از دسترس رزمندگان اسلام در شب که با تاکتیک های ضد پیاده همراه بود، جزو مهم ترین عناصر استراتژی عملیاتی عراق به شمار می رفتند. از این رو، مواجهه نیروهای خودی با دشمن به روش گذشته، به دلیل نقاط قوت جدید دشمن و نقاط ضعف جبهه خودی، موجب شد عملیات ها ناموفق بمانند.

در سطح تاکتیکی، شکست های سال دوم جنگ، فرماندهان عراقی را واداشت که در این باره چاره اندیشی کنند. بی گمان، آنها با بسیاری از تاکتیک های رزمندگان اسلام مانند حمله از جناح، دور زدن و دسترسی به عقبه ها و توجه به عمق، شناسایی قوی و غیره آشنا بودند. از این رو، در دوره جدید نبرد، با توجه به تجربیات گذشته، دست به اقداماتی زدند. یکی از این اقدامات، تشکیل خطهای به هم پیوسته و توجه بیشتر به خطهای حساس بود. عراقی ها خطهای دفاعی خود را به میزان قابل ملاحظه ای تقویت کردند و هر یگان موظف بود به طور مستمر، وضعیت خود را در ابعاد گوناگون ترمیم کند. اقدام دیگری که بسیار با اهمیت بود و از عوامل عدم موفقیت رزمندگان به شمار می رفت، حفر کانال به جای احداث خاکریز در بسیاری از مواضع پدافندی حساس بود. این کار، علاوه بر آن که به عنوان یک مانع، زمان و توان زیادی از نیروهای خودی می گرفت آنها را از عارضه آماده ای که بتوانند در صبح عملیات از آن به عنوان موضع دفاعی استفاده کنند، محروم می ساخت. همچنین، از دیگر اقدامات عراق، دفاع پوششی و گذاشتن کمین در جلو موانع بود. به طور کلی، عوامل دیگری از این دست، موجب شدند در شب عملیات، نیروهای خودی زمان را از دست بدهند و

نبودن این امتیاز که در عملیات های قبلی وجود داشت، مسئله ای بود که باید برای آن چاره اندیشی می شد.

در هر حال به دلیل توانایی های جدید عراق، نفوذ در خطهای ارتش آن بسیار دشوار بود و با توجه به نداشتن عکس هوایی، اطلاعات تاکتیکی مناسبی از دشمن وجود نداشت. در حالی که عراق به دلیل قدرت هوایی و داشتن ستون پنجم، اطلاعات خوبی از جبهه خودی در اختیار داشت. همچنین، در جبهه خودی، به پیروی از روش عملیات های گذشته، نیروها به پاک سازی خط توجه کمتری کرده و تمام تلاش خود را به پیشروی در عمق معطوف می کردند. این مسئله باعث مقاومت دشمن شده و ارتباط نیروهای خودی در عمق را با نیروهای در خط قطع می کرد. ضعف آموزش تاکتیکی، عدم انضباط سازمانی، عدم توجه به عملیات های چریکی به عنوان عامل روانی مؤثر بر دشمن و نداشتن خط پدافندی همچون عراق، از دیگر عواملی هستند که در ناکام ماندن عملیات نیروهای خودی مؤثر بودند.

در بررسی عوامل کیفی جنگ، بعد از فتح خرمشهر، چند موضوع باید مورد توجه قرار گیرد؛ نخست، جابه جایی جغرافیایی در ادامه جنگ و تأثیر آن بر نیروی انسانی دو طرف. ورود به خاک عراق، به طور طبیعی باعث شد، انگیزه نیروهای دشمن، با توجه به تعصبات ملی، برای جنگیدن بیسشتر شود، که در این میان فعالیت اداره توجیه سیاسی ارتش عراق در زمینه تبلیغات و توجیه سازمان یافته، مؤثر بود. دوم، تأثیر عقب نشینی و ناکامی در عملیات ها بر روحیه نیروهای خودی است. با آغاز دوران سخت جنگ و مشاهده قدرت دشمن، رزمندگان و فرماندهان نیروهای مسلح در مقایسه با شرایط مشابه در سال های ابتدای جنگ، زودتر از گذشته تصمیم به عقب نشینی می گرفتند.

سومین موضوع که مهم ترین عامل در این سطح است، غرور ناشی از پیروزی های قبلی و کم رنگ شدن نگرش توحیدی در اداره میدان جنگ می باشد. این عامل به ویژه پس از عملیات والفجر ۱ در جلسه ای که به منظور جمع بندی و بررسی نظامی جنگ از آغاز تا سال ۱۳۶۱ صورت گرفت، مورد تأکید تمام فرماندهان سپاه قرار گرفت، و همه آنها اذعان داشتند که در جنگ نابرابر با عراق، مسئله اول، ایمان، اخلاص و توحید است. فرمانده وقت سپاه (محسن رضایی) در این باره گفت:

«در دیدار فرماندهان با حضرت امام (ره)، وقتی جنبه های گوناگون مسئله از جمله این عامل مطرح شد، امام (ره) فرمود: «این (عدم الفتح و الفجر مقدماتی) سیلی ای بود که خدا به شماها زد که حواستان را جمع کنید.»

«امام پس از مشاهده ناراحتی فرماندهان و تضعیف روحیه آنها، در ملاقات با بنده و چند تن دیگر از فرماندهان اظهار داشتند: «چرا ناراحت هستید، حضرت امیر در جنگ صفین شکست سخت سیاسی خورد اما نیفتاد، حضرت امیر دوباره بلند شد. نکند روحیه تان تضعیف بشود. ما برای تکلیف داریم می جنگیم... همان طور که نماز می خوانیم و روزه می گیریم، همان طور که نماز و روزه واجب است. شاید هم خیلی از جزئیاتش را هم نفهمیم برای چیست، اما تکلیف مان این است و احساسی از خدا و معاد و خلقت داریم و تلقی از دنیا داریم، لذا می بینیم که عبادت باید بکنیم، تکلیف مان را هم داریم انجام می دهیم و نباید روحیه مان را از دست بدهیم.»

چهارم، واگرایی ارتش و سپاه؛ با ادامه جنگ در داخل خاک عراق، نخستین اختلاف نظر بین دو نیرو پدیدار شد که در انتخاب منطقه جبال حمرین و فکه - جزابه برای عملیات والفجر مقدماتی، مسئله وحدت فرماندهی مهم ترین اختلاف نظر ارتش با سپاه در مورد انجام عملیات ها بود. این مسئله موجب واگرایی نسبی ارتش و سپاه شد. به هر حال تیرگی روابط ارتش و سپاه در حالی که به دلیل گذشت کمی از دوران آزادسازی، نسبت به توان واقعی این دو نهاد درک روشنی وجود نداشت.

موضوع پنجم، عدم حضور جدی مسئولان سیاسی در جنگ است. سایه دوران تفوق نظامی بر عراق مانع از آن بود که تصمیم گیرندگان سیاسی، تحولات به وجود آمده در صحنه جنگ و توانایی های جدید ارتش عراق را مورد توجه قرار دهند. هنوز، تصور می شد که می توان مانند گذشته به پیروزی رسید. احتمالاً این مسئله تا حدودی کاهش توان نظامی و قدرت مقابله با ارتش عراق را در پی داشت.

از جنبه سیاسی، امریکا با وجود حمنایت از عراق در دوره آزادسازی، پس از ورود ایران به خاک عراق و احتمال سقوط دولت بعث، استراتژی متوقف کردن پیشروی های ایران، فرسایشی کردن جنگ و تحمیل مذاکره به ایران را به عنوان محور تصمیم گیری های خود در ارتباط با جنگ ایران و عراق در پیش گرفت. از سوی دیگر، رفت و آمدهای دیپلماتیک مقامات ایالات متحده به عراق و کشورهای منطقه گسترش یافت و امریکا بطور علنی اعلام کرد که سیاست این کشور، جلوگیری از سقوط عراق و پیشگیری از پیروزی ایران است.

شوروی نیز در این مقطع به جانبداری از عراق پرداخت و فروش سلاح به این کشور را از سر گرفت. این مسئله موجب تیرگی روابط ایران و شوروی شد. چندی بعد حزب توده در

ایران منحل اعلام شد و عناصر اصلی آن دستگیر شدند و در پی اخراج ۱۸ دیپلمات روسی از جمهوری اسلامی، روابط دو کشور بر اثر تأثیر این عوامل در مدت کوتاهی به سردی گرایید.

سازمان های بین المللی هم به طور کلی، در راستای منافع عراق موضع گیری کردند، به ویژه، شورای امنیت سازمان ملل، پس از ۲۲ ماه سکوت (زمانی که عراق خاک ایران را در اشغال داشت) به درخواست اردن و حمایت امریکا، تشکیل جلسه داد و طی قطع نامه ۵۱۴، خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات های نظامی شد.

به طور کلی، مهم ترین نتیجه گیری فرماندهان نظامی، به ویژه فرماندهی سپاه از شرایط نبرد پس از فتح خرمشهر آن بود که بایستی در چگونگی ادامه نبرد، تغییرات اساسی انجام پذیرد.

در پایان عملیات والفجر ۱، فرماندهان نظامی به درک جدیدی از توانایی های دشمن و شرایط عمومی صحنه جنگ دست یافتند که بر این اساس، می بایست در شیوه رویارویی با دشمن و انتخاب زمین درگیری تغییرات اساسی داده می شد. همین درک موجب شد مرداب های هورالهویزه برای عملیات بعدی انتخاب شود، این ره یافت هنگام عملیات والفجر مقدماتی برای فرمانده سپاه حاصل شده بود، و ایشان در همان زمان نیز از منطقه هور دیدن کرد، اما پس از عملیات والفجر ۱ در سطح استراتژی عملیاتی، تأثیر خود را بر جای گذاشت.

در دوره پس از آزادی خرمشهر، عراق با انجام اقداماتی، توانست موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهد. تغییرات اساسی در زمین های استراتژیک و مسلح کردن آنها به استحکامات پیچیده، دگرگونی در سازمان رمز و افزایش تیپ ها و لشکرها و همچنین، استفاده از تجهیزات و سلاح های بهتر و بیشتر، از جمله این اقدامات بود. در واقع، تغییر در زمین، نیرو و سلاح سه عامل اساسی دگرگون شدن ساختار نظامی و توانایی های ارتش عراق به شمار می رفتند که به همراه اطلاعات مناسب، موجب تسلط آنها بر صحنه نبرد شد.

افزون بر این، کارا نبودن تاکتیک های دوره گذشته نیروهای خودی در شرایط جدید و ادامه عملیات ها به شیوه گذشته، نشان داد که باید ابتکار جدیدی وارد برنامه ریزی و استراتژی نظامی ایران شود. این نتیجه گیری، به ویژه در عملیات والفجر مقدماتی به دست آمد. فرماندهان نیروهای مسلح پی بردند که مانور در زمین عراق با ویژگی های خاص خود، با مانور در زمین ایران علیه دشمن، که دارای ضعف های اساسی بود، تفاوت ماهوی کرده است و نباید به شیوه گذشته به جنگ ادامه داد. بنابراین، باید مانور تغییر کند و یا زمین جدیدی برای نبرد انتخاب شود.

این ره یافت، مهم ترین نتیجه گیری فرماندهی پس از عملیات والفجرمقدماتی بود. زیرا توانایی زرهی، آتش و نیروی هوایی دشمن به گونه ای تقویت شده و توسعه یافته بود که بدون تغییر در دو عامل یاد شده، امکان ادامه نبرد بسیار مشکل می نمود. از این رو، منطقه هورالهویزه برای انجام عملیات انتخاب شد. هدف از این کار، آن بود که با انتخاب منطقه عملیاتی متناسب با توانایی نیروهای خودی، بر دشمن غلبه کرده و ضعف های جبهه خودی نیز جبران شود. ضمن آن که، نیروهای پیاده به عنوان توانایی اصلی جبهه خودی، بتوانند در صحنه نبرد نقش خود را به خوبی ایفا کنند. به عبارت دیگر، در این استراتژی، ابتکار عمل جایگزین منابع نظامی شد تا بن بست جنگ شکسته شود. از سوی دیگر، راکد بودن آب در هور، گستردگی و عمق منطقه آن، برای نیروهای عمل کننده مشکلات گوناگونی از جمله دور بودن از عقبه و عدم امکان استفاده از آتش را در پی داشت؛ با توجه به این دلیل و همچنین درک دشمن از توانایی های نظامی ایران - که آن را در سال های ۱۳۶۲ - ۱۳۶۱ تجربه کرده بود - عراق تصور نمی کرد ایران در این منطقه دست به عملیات بزند. لذا، حضور دشمن از لحاظ نیروی انسانی و استحکامات بسیار ناچیز بود و این مسئله، فرصت بسیار مناسبی را برای تصمیم گیرندگان نظامی ایران فراهم کرد. البته، طرح ریزی عملیاتی در چنین منطقه ای که با پذیرش خطر همراه بود و در اکثر زمینه ها، ساختار نظامی نیروهای ایران با زمین منطقه انطباق نداشت، از ظرافت های خاصی برخوردار بود که می بایست به آن توجه می شد. ضمن آن که، برای پیشبرد جنگ و تسلیم نشدن در برابر دشمن و حامیان آن، چاره ای جزء اتکا به ابتکار عمل برای پر کردن خلاء تجهیزات و تسلیحات و سایر منابع نظامی، وجود نداشت، خصوصا این که می بایست به هر نحو ممکن، بن بست جنگ شکسته می شد.

مزید بر این، در صحنه تصمیم گیری عملیاتی، ارتش و سپاه تا حدود زیادی با استقلال عمل، به برنامه ریزی پرداختند. واگرایی در روابط ارتش و سپاه که از عملیات رمضان به شکل کم رنگی آغاز شده بود، در عملیات والفجر مقدماتی تقویت شد. انجام عملیات به سبک گذشته که نیروهای ارتش و سپاه در کنار یک دیگر و به طور مشترک وارد عمل می شدند، به دلیل مشکلاتی که در تصمیم گیری و خصوصا در اجرا وجود داشت در این مرحله، کارساز به نظر نمی رسید. سپاه خواستار آن بود که به طور جداگانه و مستقل و در مناطق مشخص، عمل کند. از این رو، در عملیات خیبر، شکل جدیدی از سازمان و هم آهنگی بر مبنای هدف اصلی عملیات، به وجود آمد.

منطقه هورالهویزه به عنوان ابتکار عمل جدید در جنگ، با نظر سپاه پاسداران انتخاب شد، و بر همین اساس، این منطقه به سپاه، و منطقه زید نیز به ارتش واگذار شد. این دو جبهه به عنوان دو منطقه واسط، امکان دست یابی به هدف اصلی عملیات، یعنی پل نشوه را فراهم می ساختند که پس از رسیدن نیروها به آنجا، عملیات در مراحل بعد به سمت بصره ادامه می یافت. علاوه بر این، ارتش و سپاه یگان هایی نیز در اختیار یک دیگر قرار دادند؛ تیپ ۷۲ محرم، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۷ ولی عصر (عج) از سپاه در کنترل عملیاتی ارتش قرار گرفت، و لشکر ۹۲ زرهی از ارتش نیز که در خط دفاعی بود در همان منطقه کوشک - طلائییه در کنترل عملیاتی سپاه گذاشته شد.

در وضعیت جدید، به یک فرمانده هم آهنگ کننده ی بالاتر نیاز بود به همین دلیل و مهم تر از آن به دلیل سخت و پیچیده شدن جنگ، در زمستان ۱۳۶۲، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به فرمان امام (ره) به عنوان فرمانده عالی جنگ انتخاب شد و با تشکیل قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در رأس سپاه و ارتش قرار گرفت. ستاد قرارگاه خاتم نیز به دست عناصر سپاه و ارتش بطور مشترک تشکیل شد. فرماندهی جدید جنگ و ستاد قرارگاه خاتم به دلیل نداشتن تجربه کافی نظامی، بیشتر هم آهنگ کننده سپاه و ارتش و تأمین کننده نیازهای لجستیکی و پشتیبانی جنگ بودند و در تعیین هدف های کلان و استراتژی نظامی جنگ نقش داشتند، لذا، تدوین استراتژی عملیاتی و پیشبرد جنگ همچنان به دست فرماندهان نظامی انجام می شد.

تلاش های نظامی در این دوره (عملیات خیبر تا پیش از عملیات فاو) از چند ویژگی اساسی برخوردار بود؛ مهم ترین ویژگی، ابتکار عمل سپاه در طراحی نوع جدیدی از درگیری با دشمن و ترکیب جدید سازمان رزم بود. در آغاز این مقطع، سپاه و ارتش به طور جداگانه در عملیات خیبر شرکت کردند و پس از آن، دوباره مانند گذشته در ادغام جزء به جزء، در صدد انجام عملیات کمیل بر آمدند. در این عملیات که سرانجام به دلیل وجود ابهاماتی در آن تحقق نیافت، ارتش میدان دار بود. چندی بعد، سپاه و ارتش با همین ترکیب، عملیات بدر را انجام دادند که با پیروزی رو به رو نشد. پس از آن، سازمان رزم ارتش و سپاه از اوایل سال ۱۳۶۴ با تصویب شورای عالی دفاع از یک دیگر جدا شد و مقرر گردید، هریک از دو نیرو، با اختیار تام، عملیات مستقل انجام دهند. نیروی زمینی ارتش، طرح های عملیاتی کمیل و قادر را پیشنهاد کرد، که در آنها شماری از یگان های سپاه تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار می گرفتند. عملیات کمیل مانند سایر عملیات های انجام نشده در محور جزیره مینو و

خسروآباد، به دلیل وجود ابهامات زیاد منتفی شد و عملیات قادر نیز سرانجام موفقیت نداشت. سپاه نیز عملیات های محدود را در کوتاه مدت و عملیات بزرگ فاو را برای زمستان سال ۱۳۶۴ در دستور کار خود قرار داد. در واقع، در پایان مقطع دوم، سپاه و ارتش پس از آزمایش مختلف همکاری با یک دیگر، هر کدام می بایست به طور مستقل عملیات انجام می دادند. به طور کلی، این مقطع (۱۳۶۲ تا نیمه اول ۱۳۶۴) با انجام عملیات های فریب که به عنوان تک های پشتیبانی عملیات خیبر انجام شدند، آغاز شد و با عملیات های محدود پایان یافت.

ده روز پیش از عملیات خیبر و نیز هم زمان با آن، سه عملیات فریب در جبهه های شمالی، میانی و جنوب شرقی صورت گرفت. این عملیات ها با آن که دارای هدف های عملیاتی و محلی نیز بودند، ولی مهم ترین هدف مشترک آنها، انحراف ذهن دشمن از منطقه هورالهویزه بود، زیرا در صورت آگاهی دشمن از این منطقه که منطقه عملیاتی خیبر بود انجام عملیات به خطر می افتاد. این عملیات ها عبارت بودند از: عملیات تحریرالقدس (۲۱ بهمن ۱۳۶۲) در منطقه سد در بندرخان، عملیات والفجر ۲۶ (۵ بهمن ۱۳۶۲) در منطقه چنگوله و عملیات والفجر ۳ (۶ اسفند ۱۳۶۲) در منطقه چیلان واقع در نزدیکی دهلران. (۱).

عملیات خیبر

اشاره

منطقه هورالهویزه برای عملیاتی بزرگ در سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. عملیات خیبر، ابتکار عملی بی نظیر در جنگ تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) به شمار می رود. این منطقه می توانست جبهه خودی را دوباره از توانایی های گذشته بهره مند ساخته و دشمن را با وجود پیچیدگی در خطوط دفاعی و طرح های پاتک، از امکان مقابله با رزمندگان اسلام محروم سازد. زیرا دشمن تصور نمی کرد ایران در هورالهویزه که دارای وسعت زیاد و فاصله قابل ملاحظه ای از ساحل تا هدف ها بود، دست به عملیات بزند، چون ایران در چهار سال گذشته هیچ گاه در این منطقه اقدام به انجام عملیات نکرده بود.

تا پیش از انجام عملیات خیبر، رسانه های جمعی عراق و حامیان آن، تبلیغات گسترده ای را در مورد توانایی های ارتش عراق و جلوگیری از حملات ایرانیان آغاز کردند و رژیم صدام نیز به صراحت اعلام کرد که هر گونه عملیات نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق را با شکست رو به رو خواهد ساخت. در این حال، در اواخر سال ۱۳۶۲ رادیوهای امریکا،

ص: ۷۳

بی. بی. سی، کلن، بغداد و اسرائیل تبلیغات گسترده ای در مورد استقرار صدها هزار تن از نیروهای ارتش و سپاه در جبهه های جنوبی به راه انداختند و جالب اینکه، تحلیل گران و مفسران این رادیوها حتی محل عملیات آینده ایران را نیز پیش بینی کرده و در این باره بیشتر، از منطقه بصره و مناطق شرقی آن نام می بردند.

پیش از آغاز عملیات خیبر، در سطح بین المللی، منطقه ای و ملی چند مسئله با اهمیت به وقوع پیوست:

الف- اعلام وزارت خارجه امریکا در مورد تصمیم این کشور مبنی بر علنی کردن حمایت خود از عراق. (۱) معاون وزارت خارجه امریکا در این باره اظهار داشت که امریکا نگران پیروزی جمهوری اسلام در جنگ با عراق است. (۲) همچنین، در هفتم بهمن ۱۳۶۲، ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه این کشور در بغداد با صدام ملاقات کرد.

ب- تحویل هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسوی به عراق.

پ- تصویب قطع نامه ۵۴۰ شورای امنیت در مورد جنگ در ۹ آبان ۱۳۶۲.

در این قطع نامه مفاد زیر به تصویب رسید:

۱- محکوم کردن نقض حقوق انسانی و تقاضای توقف فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدف های غیر نظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی.

۲- پایان دادن به خصومت در منطقه خلیج فارس و احترام دو طرف به تمامیت ارضی یک دیگر. (۳)

ت- انفجار مقر تفنگداران امریکایی در بیروت. (۴)

ث- مسئله مهم داخلی؛ اجرای مانور آزادی قدس در ۹۰ منطقه کشور، که در پی اعزام لشکرهای قدس به جبهه صورت گرفت. این طرح به تدریج در تمام استان ها و شهرستان های کشور فراگیر شد و سیل نیروهای بسیجی عازم جبهه های جنگ شدند، به گونه ای که سازمان رزم سپاه، لبریز از نیرو شد و برخی لشکرها علاوه بر گردان های سازمانی خود ۲۵، گردان دیگر را نیز در خود جای دادند.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

انجام عملیات خیبر در شمال بصره، از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. از لحاظ استراتژی نظامی و اهداف آتی جنگ، هدف عملیات خیبر، تصرف شهر بصره بود. جبهه های جنوبی به دلیل اهمیتی که در سرنوشت جنگ داشتند، در استراتژی نظامی از چند نظر

ص: ۷۴

۲- ۶۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۲.

۳- ۶۱. عباس همدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۰، ص ۹۶.

۴- ۶۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ / ۸ / ۱۳۶۲.

۱- به عنوان مناطق واسط برای رسیدن به بصره.

۲- به عنوان منطقه ای اصلی که با هدف تصرف بصره عملیات در آنها انجام می شد.

افزون بر این، مسئولان سیاسی و نظامی کشور معتقد بودند که انجام عملیات موفق بزرگ در جبهه جنوب، در تحقق تنبیه متجاوز (به عنوان استراتژی جنگ در بعد سیاسی) بسیار مؤثر خواهد بود.

دلایل انتخاب منطقه عملیات

پیچیدگی و پر مانع بودن خطوط دفاعی عراق در جبهه جنوب و وجود استحکامات و خاکریزهای متعدد، موجب شد، تا فرماندهان سپاه در پی یافتن منطقه ای برای عملیات باشند که امکان استفاده از توانایی خودی امکان پذیر بوده و از انجام تک جبهه ای پرهیز شود. در این میان، منطقه هورالهویزه بیش از سایر مناطق از این ویژگی ها برخوردار بود. در واقع، رزمندگان اسلام می توانستند در این منطقه یک بار دیگر حمله به دشمن را توأم با غافل گیری از جناح و بدون برخورد با خطوط پر مانع، انجام دهند. افزون بر این، دلیل دیگری که موجب انتخاب منطقه عملیاتی خیر شد، بی توجهی دشمن به آن بود. زیرا عراق تصور نمی کرد که ایران از این نقطه دست به حمله بزند، لذا، سازمان نظامی مناسبی در منطقه مستقر نکرده بود و - کل منطقه عملیاتی، از العزیر تا القرنه و جزایر مجنون - به وسیله چند گردان پدافند، حفاظت می شد. می توان گفت، منطقه هور با در نظر گرفتن توان نیروهای خودی و دشمن، و نیز نقش زمین و تأثیر گذاری آن، انتخاب شد. (۱).

موقعیت منطقه

منطقه عملیات از نظر جغرافیایی، در شمال بصره قرار دارد که از شمال به العزیر و روستاهای البیضه و الصخره، از جنوب به نشوه و طلائیه، از غرب به جاده عماره - بصره و از شرق به حاشیه ساحلی هور که نزدیک جاده سوسنگرد - طلائیه است منتهی می شود. موقعیت های مزبور در خشکی شرق دجله، جنوب جزایر مجنون و داخل هور قرار دارند.

هورالهویزه از آب های راکد تشکیل شده است و آب رودخانه های دجله، کرخه نور، طیب، دویرج و باران های فصلی وارد آن می شود. (۲) وجود نزارها و شکل طبیعی آنها موجب شد که راه های مشخصی برای تردد قایق ها ایجاد شود که به آنها «آب راه» می گفتند. مهم ترین

ص: ۷۵

۱- ۶۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خرمشهر تا فاو، نوشته محمد درودیان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۶.

۲- ۶۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات خیر، تهیه: حسین اردستانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱.

نقاط هور، جزایر شمالی و جنوبی مجنون هستند که از لحاظ اقتصادی و نظامی بسیار با اهمیت اند. پل های العزیر، القرنه و نشوه که بر روی جاده بصره - عماره قرار دارند و نیز رودخانه دجله از جمله نقاط مهم دیگر این منطقه به شمار می روند.

وضعیت دشمن

همان گونه که گفته شد، ارتش عراق در این منطقه، خط دفاعی مشخصی که شامل رده های مختلف پدافند، موانع و استحکامات باشد، ایجاد نکرده بود. در داخل جزایر مجنون نیز نیرویی در حد یک گردان از افراد جیش الشعبی حضور داشت. همچنین، در محور شمالی (العزیر - رطه) و محور جنوبی (القرنه) نیز نیروهای مرزی به عنوان افراد پاسگاه مستقر بودند. تنها، در محور طلائیه که قرارگاه فتح عمل می کرد، خط دفاعی مستحکم همراه با موانع و کانال، وجود داشت. (۱) در محور زید نیز که قرارگاه کربلا وارد عمل می شد، موانع و خطوط دفاعی دشمن از پیچیدگی خاصی برخوردار بودند.

به طور کلی، در منطقه عمومی خیبر، قبل از عملیات، یگان های زیر، آرایش نظامی داشتند: لشکر ۱۹ پیاده شامل پنج تیپ پیاده و یک تیپ زرهی، لشکر ۶ زرهی شامل سه تیپ و نیروهای جیش الشعبی و پاسگاه های مرزی. (۲).

طرح مانور

دو محور مستقل با هدف تصرف بصره برای انجام عملیات انتخاب شد؛ هورالهویزه و زید. در محور هور، قرارگاه نجف (سپاه) و در محور زید، قرارگاه کربلا (ارتش) برای انجام عملیات مأمور شدند، با این تفاوت که عملیات اصلی و تعیین کننده، در هور انجام می شد. در محور هور، پنج هدف اصلی مشخص شد: ۱- العزیر ۲- القرنه ۳- جزایر مجنون جنوبی و شمالی ۴- نشوه ۵- طلائیه.

در محور زید، یگان های ارتش پس از عبور از خط، می بایستی روی پل نشوه (واقع در غرب نهر کتیبان) به یگان های سپاه ملحق شده و سپس در مرحله سوم، برای حمله به بصره طرح ریزی صورت می گرفت. در واقع، پل نشوه مرحله پایانی عملیات خیبر بود، اما بصره به عنوان هدف عملیات عنوان شد تا آمادگی یگان ها و خیزی که برداشته می شد، آماده کننده مرحله بعدی عملیات باشد. سپاه برای تصرف هدف های عملیات، پنج قرارگاه تشکیل داد و مأموریت تصرف هر یک از هدف ها را به یکی از آنها واگذار کرد:

ص: ۷۶

۱- ۶۵. همان، ص ۵۲.

۲- ۶۶. همان، ص ۵۶.

۱- قرارگاه نصر، با هدف تصرف و تثبیت محورالعزیر. مأموریت این قرارگاه بسیار دشوار و حساس بود. نیروهای این قرارگاه وظیفه داشتند که با بستن جاده عماره - بصره، ضمن تأمین جناح شمال عملیات، از ورود دشمن به جنوب این محور جلوگیری کنند. آنان برای رسیدن به این هدف و پشتیبانی از آن، می بایستی مسیری طولانی را طی می کردند.

۲- قرارگاه حدید، با هدف تصرف و تثبیت محور القرنه. این قرارگاه نیز وظیفه سنگینی به عهده داشت و نفرات آن، مأموریت داشتند که سه راهی القرنه، (محل تقاطع مسیر بغداد - بصره - عماره) را مسدود کنند. در این میان، فاصله زیاد عقبه تا خط، مشکل بزرگی برای آنها به شمار می رفت.

۳- قرارگاه حنین، با هدف تصرف جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیة.

۴- قرارگاه فتح، با هدف شکستن خط پر مانع طلائیة و الحاق با قرارگاه حنین. قرارگاه فتح مأموریت داشت، با شکستن خط و باز کردن راه زمینی، امکان پشتیبانی قرارگاه های حنین، نصر و حدید را فراهم کند. همچنین، انجام مرحله دوم عملیات به سوی نشوه و پل دوعیجی که قرار بود قرارگاه بدر انجام دهد، به میزان قابل ملاحظه ای بستگی به باز شدن راه زمینی داشت.

۵- قرارگاه بدر، با هدف تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی و پل نشوه، پس از آن که قرارگاه حنین جزایر را تصرف کرده و قرارگاه حدید سه راه القرنه را تأمین کرد. به دلیل اهمیت مأموریت قرارگاه بدر، دو لشکر مهم سپاه به آن قرارگاه مأمور شدند.

قرارگاه نوح نیز ترابری دریایی و پشتیبانی یگان های عمل کننده را در هور به عهده داشت (۱) علاوه بر این، هوا نیروز مأموریت داشت در امر انتقال نیرو و امکانات به محور عملیاتی هور (که فاقد راه زمینی بود) فعالیت کند. در این محورها، نقش هلیکوپتر بسیار مهم بود. بنابراین، فرمانده هوا نیروز به همراه فرماندهان ارشد آن یگان، برای انجام عملیات در کنار هور مستقر شدند. نیروی هوایی ارتش نیز پشتیبانی و پدافند هوایی را به عهده داشت. در این عملیات، هواپیماهای F-۱۴ در برقراری امنیت هوایی تلاش کردند. نقش این هواپیماها آنچنان با اهمیت بود که اگر روزی در آسمان منطقه حاضر نمی شدند، جنگنده های میگ عراقی مانند پرنده های هورالهویزه! به تعداد زیاد، مواضع رزمندگان اسلام را به راحتی بمباران می کردند. (۲).

ص: ۷۷

۱- ۶۷. همان، صص ۳۷ - ۴۱.

۲- ۶۸. همان، ص ۳۷.

یک روز پیش از انجام عملیات، نیروها وارد هور شده و در داخل آب راه تا حد ممکن، پیشروی کردند. و سرانجام، در سوم اسفند ۱۳۶۲، ساعت ۲۱:۳۰، عملیات خبیر آغاز شد. در مرحله اول در طرف قرارگاه نجف، قرارگاه های نصر و حدید موفق شدند در محور العزیر و القرنه هدف های خود را تصرف کنند. در جزایر، وضعیت عملیات مطابق برنامه پیش نمی رفت، عدم پاک سازی جزایر تا ساعت ۳:۳۰ نیمه شب مانع از آن شد که بعد از تصرف جزایر، نیروهای بعدی بتوانند برای حمله، به سوی طلائیه حرکت کنند. لذا، در شب اول عملیات الحاق انجام نشد و به همین دلیل، قرارگاه فتح که می بایست پس از پاک سازی جزیره، به آن محور ملحق شود، با مشکل مواجه شد و با وجود شکستن خط و رسیدن به نزدیکی محل الحاق، مجبور شد متوقف شود؛ و سرانجام، به دلیل حضور پر شمار دشمن در محور طلائیه و مقاومت آنها - با وجود انجام چند حمله برای الحاق طلائیه با جزیره - این مهم میسر نشد.

در محور زید، قرارگاه کربلا، موفقیتی به دست نیاورد و صبح عملیات، یگان های عمل کننده به عقب آمده و در خط قبل از عملیات، مستقر شدند. این وضعیت مانع از آن شد که یگان های قرارگاه نجف بتوانند در محورهای القرنه و العزیر باقی بمانند، زیرا امکان پشتیبانی آنها وجود نداشت و راه زمینی نیز همچنان مسدود بود و از سوی دیگر، دشمن با حضور سریع در منطقه که با اعلام آماده باش در مرکز استان عماره و انتقال یگان هایش همراه بود، با زرهی و اجرای آتش، فشار زیادی بر این محور وارد می کرد، لذا، قرارگاه های نصر و حدید به ناچار به داخل جزیره شمالی عقب نشینی کردند. از این پس، جزیره، محور کنش و واکنش دو طرف درگیر بود. در این حال، به دلیل عدم تثبیت مواضع به دست آمده در جزیره، مشکل پشتیبانی آتش و تجهیزات و تأمین نیروی انسانی، نسبت به سرنوشت جزیره به شدت احساس خطر می شد. شرایط موجود بسیار سخت بود، و در حالی که فرماندهان امید زیادی به عملیات بسته بودند، اما تمام دست آوردها در حال سقوط بود. برادر محسن رضایی فرمانده سپاه به یکی از روحانیان حاضر در قرارگاه گفت:

«در طول جنگ، ما این جور ذوب نشدیم.» (۱).

برای خارج شدن از این وضع حاد، سپاه تصمیم گرفت بار دیگر تمام توان خود را برای باز کردن محور طلائیه به کار گیرد، از سوی دیگر، اوضاع نابسامان جبهه موجب تزلزل عمومی نیروها شده بود و حفظ جزایر نیز در هاله ای از ابهام و تردید قرار داشت.

ص: ۷۸

در هشتم اسفند ۱۳۶۲، پس از آن که اخبار اوضاع جبهه به تهران گزارش شد، آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، به منطقه آمد و به سرعت خود را به سنگر فرماندهی سپاه رساند. وی به برادر محسن رضایی گفت:

«ما... اعلام کردیم که هرکس (هر یگان) هرچه در چننه دارد بیاورد میدان.»

برادر رضایی نیز پاسخ داد:

«ما هم گفته ایم که افراد تا حد فرمانده لشکر باید بجنگند. حتی اگر سازمان رزم سپاه مختل شود.» (۱).

پس از نشست فرماندهان با آقای هاشمی، تشخیص داده شد که راه خارج شدن از بن بست، حمله مجدد از محور طلائی است تا شاید، با باز شدن راه زمینی، گره عملیات گشوده شود. در ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ حمله مورد نظر آغاز شد. اما به نظر می رسید که مشکل آب، مانع بزرگی است. حدود ساعت ۱ بامداد، دو تن از مسئولان و فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به قرارگاه آمده و وضع زمین را که بر اثر انداختن آب توسط دشمن، باتلاقی شده و عبور از آن مشکل شده بود به آقای هاشمی گزارش دادند. ایشان در پاسخ به آنها با ناراحتی گفت:

«این امر امام است که شما در هر شرایطی باید برویم جلو. اگر ما نتوانیم این هفت، هشت کیلومتر را برویم جلو، دیگر نمی توانیم بجنگیم. الان صدام آن تبلیغات را به پا کرده، صد هزار (نفر) نیرو پشت سر شما معطل مانده [است] و آبروی جمهوری اسلامی در خطر است. بروید هر طور که می توانید خودتان را به دشمن برسانید.»

برادر، شهید دستواره در مقابل این اظهارات گفت:

«چشم! می رویم که یا شهید شویم و یا این گونه نزد شما برنگردیم.» (۲).

آقای هاشمی در بیان دیگری که در جمع فرماندهان ایراد کرد، گفت:

«من خدمت امام هم عرض کردم و ایشان هم تأیید کردند که طوری برنامه ریزی کنید که در همین جا جنگ را تمام کنیم. چون این امر دیگر برای کشور قابل تحمل نیست.» (۳).

با وجود تلاش فراوان یگان های سپاه، به دلیل مقاومت و سماجت بسیار زیاد عراقی ها، باز هم حمله نیروهای خودی به طلائی ناکام ماند. نیروهای دشمن که در آغاز حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و به عقب بروند، با فرار سیدن روز، پاتک های پیاپی خود را آغاز کردند و سرانجام، مانع پیشروی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) شدند.

ص: ۷۹

٢-٧١. مأخذ ١٢، ص ١٦٢.

٣-٧٢. مأخذ ١٢، ص ١٦٣.

در جریان حملات دشمن، برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به شدت مجروح و دست راستش قطع شد و در حالی که بدنش پر از ترکش بود، او را از میدان خارج کردند. (۱).

با توقف پیشروی در محور طلائیه، وضعیت جدیدی پدید آمد. از این پس، جبهه خودی می بایست قابلیت و توانایی خود را در حفظ جزایر نشان می داد. کاری که بسیار دشوار می نمود. باور عمومی نیروها نیز آن بود که حفظ جزایر یا عملی نیست و یا بسیار دشوار است، و باید بهای زیادی برای آن پرداخت. عراق، پس از آن که توانست رزمندگان اسلام را از محورهای العزیر، القرنه و طلائیه وادار به عقب نشینی کند، بیرون راندن نیروهای مستقر در جزایر را نیز محتمل می دانست، به ویژه آن که، از لحاظ عقبه، آتش، دفاع ضد هوایی، زرهی و ضد زره و ده ها عامل دیگر، بر نیروهای خودی برتری داشت.

پس از توقف درگیری در محور طلائیه تا شروع حمله به جزایر، حدود پنج روز جبهه ها حالت عادی داشت و دشمن تلاش خاصی از خود نشان نداد. در نخستین روزهای این مدت یعنی بعد از ظهر ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ مسئولان بیت امام به قرارگاه اطلاع دادند که فرمانده سپاه به تهران باز گردد. همچنین گفته شد:

«امام فرموده اند: «جزایر حتما باید نگه داشته شوند، هر طور که شده.» (۲).

این دستور، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرده و سپاه این بار هر آنچه را که در اختیار داشت، از فرماندهان گرفته تا باقیمانده سازمان یگان ها را وارد صحنه کرد. از لحاظ روحیه و استقامت نیز توان سپاه دو چندان شد و همه، حفظ هدفی را که امام تعیین کرده بود، به بهای خون و جان خود در دستور کار قرار دادند. فرمانده سپاه در این باره گفت:

«از جزیره بیرون نمی رویم حتی اگر سازمان سپاه از بین برود.» (۳).

برادر شمشانی، قائم مقام فرمانده کل سپاه نیز به فرماندهان لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و عاشورا گفت:

«بروید جزایر را حفظ کنید، این دستور امام است و من خودم می آیم آر پی جی می زنم. به هر حال احتمال پاتک به جزایر زیاد است.» (۴).

علاوه بر این، برادران محمد باقری، غلامعلی رشید و حسن دانایی به جزیره رفتند، مرخصی بسیجی ها لغو شد و به طور کلی، تمام فرماندهان سپاه به جز آقای محسن رضایی و در برخی مواقع آقای شمشانی، به داخل جزیره رفتند تا با هم فکری یک دیگر راه های حفظ جزایر را مشخص کنند.

ص: ۸۰

۱- ۷۳. مأخذ ۱۲، ص ۱۵۹.

۲- ۷۴. مأخذ ۱۲، ص ۲۰۵.

۳- ۷۵. مأخذ ۱۲، ص ۲۱۱.

مطابق پیش بینی امام و فرماندهان، پس از چند روز، در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲، عراق با اجرای آتش سنگین، بمباران وسیع هوایی و استفاده از هلیکوپتر، تانک و نیروهای پیاده پاتک سنگینی را علیه جزایر جنوبی آغاز کرد. بیت امام که مرتب اوضاع جبهه را پی گیری می کرد، با آگاهی از شروع پاتک عراق به جزایر، با قرارگاه تماس گرفته و حجت الاسلام حاج احمد آقا خمینی از فرمانده سپاه وضعیت را جویا شد. آقای رضایی در پاسخ گفت:

«از لحاظ مهمات خیلی در مضیقه هستیم. الحمد لله وضع خوب است، ولی عراق با تمام قوا حمله می کند.» (۱).

حمله عراق در آن روز بدون نتیجه پایان یافت. اما دشمن در صبح روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ بار دیگر حمله خود را آغاز کرد. این بار، حمله دشمن با استفاده از ابزار و تسلیحات، شدیدتر و وسیع تر بود. در مقابل، وضع جبهه خودی بسیار حاد و مهم ترین مسئله، کمبود نیرو و مهمات بود. در حالی که به شدت به مهمات نیاز بود، سرهنگ موسوی قویدل یکی از فرماندهان ارتش اعلام کرد:

«در کل، ۱۳۰۰ عدد گلوله ۱۳۰ میلی متری در اختیار داریم.» (۲).

همچنین، آقای غلامعلی رشید از داخل جزیره پیام داد که اگر نیروهای حاج همت (لشکر حضرت رسول (ص) نرسند، احتمال سقوط خط این لشکر زیاد است. عراقی ها نیز از جنگ روانی استفاده کرده و به نیروهای ایرانی اعلام کردند، اگر جزایر را خالی نکنند، آنجا را به موشک بسته و به شدت بمباران می کنند. (۳) در این روز، دفتر امام به طور مستمر در تماس با قرارگاه، تحولات جنگ را پیگیری می کرد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۶۲، عراق بار دیگر حمله خود را با شدت هرچه تمام تر آغاز کرد و سپاه و بسیج با آنچه در دست داشتند، پایداری و استقامت کرده و مانع از پیشروی دشمن شدند. شرایط و مقدمات بسیار سخت و محدود بود. ضمن آن که دشمن از سلاح های شیمیایی نیز استفاده کرد. برادر غلامعلی رشید از جزیره به قرارگاه آمد و درباره منطقه گفت:

«وضع خط خراب است، در محور تپ سیدالشهدا دشمن رخنه کرده و هر شب دارد پیش می آید. (عراق) دائماً نیرو می آورد و شدت عمل به خرج می دهد. نیروهای (ما) در خط خسته شده اند. آتش (دشمن) به شدت زیاد است. جاده، آب، غذا و نیرو کم است. پلیت و الوار برای ساختن سنگر، نیست و لودر و بلدوزر برای احداث خاکریز وجود ندارد. نیروها در خط، آر پی جی و کلاشینکف دارند و از ادوات استفاده می کنند. از شدت حمله دشمن، بچه ها دیگر قادر نیستند

ص: ۸۱

۱- ۷۷. مأخذ ۱۲، ص ۲۱۹.

۲- ۷۸. مأخذ ۱۲، ص ۲۳۵.

۳- ۷۹. مأخذ ۱۲، ص ۲۳۱.

فکر کنند. این جزیره طلسم شده و ما هر کاری می کنیم با مشکل مواجه می شویم.» (۱).

در این حال، آقای انصاری از بیت امام در تماس با قرارگاه وضعیت را جویا شد. شهید حجت الاسلام محلاتی، نماینده امام در سپاه به وی گفت:

«به امام بگویید، شب جمعه است، دعا بفرمایند.» (۲).

روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۲، عراق باز هم حملات خود را از سر گرفت. اما این بار هم رزمندگان اسلام با گوشت و پوست و دادن خون خود، ماشین جنگی ارتش بعثی را متوقف کردند. شهادت فرماندهی چون حاج همت، یاغچیان، حمید باکری و اکبر زجاجی، بهایی بود که برای حفظ جزایر پرداخته شد.

در این ۳ روز، اوج حماسه و استقامت و شهادت طلبی سپاهیان و بسیجیان به نمایش گذاشته شد. جزیره سمبل پایداری و استقامت شده بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این زمینه گفت:

«این جزیره شده سمبل قدرت ما و ضعف عراق. مقاومت شما در دنیا خیلی معنا دارد و باید حفظ شود. جزیره ها مهم است، این عقیده من است نه سیاست.»

ایشان در مورد نتایج این عملیات افزود:

«در صدام شکست پیدا شده، مثلاً عربستان و ترکیه به ما پیشنهاد اسلحه کردند. اینها نشانه تزلزل عراق است.» (۳).

بدین ترتیب، حمله ۷۲ ساعته عراق ناکام ماند و سرانجام، در پی فرمان امام، جزیره حفظ شد.

بازتاب عملیات

عملیات خیبر از نظر سیاسی و نظامی تأثیر به سزایی در روند جنگ به جای گذاشت. از نظر نظامی پس از ورود جمهوری اسلامی به خاک عراق، به دلیل تحولی که در استراتژی و تاکتیک ارتش عراق به وجود آمد، انجام عملیات به شیوه گذشته امکان پذیر نبود. از این رو، می بایست ابتکار جدیدی وارد جنگ می شد تا صحنه نبرد از رکود و توقف در پشت دیوار دفاعی عراق خارج شده و بار دیگر، موازنه نظامی برقرار شود. بی گمان، عملیات خیبر مبداء تحولی دیگر در دوره پس از فتح خرمشهر بود و عملیات های بعدی تا سال ۱۳۶۵ و نیز عملیات نظامی در خلیج فارس (۱۳۶۶) از این اندیشه جدید تأثیر پذیرفتند.

ص: ۸۲

۱- ۸۰. مأخذ ۱۲، ص ۲۴۱.

۲- ۸۱. مأخذ ۱۲، ص ۲۴۹.

ازلحاظ سیاسی، تصرف این منطقه فشار زیادی بر عراق وارد کرد، زیرا در منطقه جنوب، جزایر مجنون یکی از مناطق استراتژیک برای این کشور به شمار می رفتند و به همین دلیل، دولت بعث سرمایه گذاری زیادی در این منطقه کرده بود. روزنامه فایننشال تایمز در مورد اهمیت جزایر مجنون نوشت:

«ذخایر نفتی جزایر مجنون که حدود هفت میلیارد بشکه تخمین زده شده است، هشت سال قبل توسط شرکت «تیروبراس» برزیل کشف شد. در ژانویه ۱۹۸۰ میلادی، ۹ ماه قبل از آغاز جنگ خلیج (فارس)، یک پروژه عمرانی دو میلیارد دلاری برای آن تصویب شد، اما به سبب جنگ، کارهای این پروژه شروع نشد. عراقی ها پیش بینی کرده بودند که تولید اولیه از این منابع، روزانه ۳۵۰ هزار بشکه خواهد بود که به ۷۰۰ هزار بشکه در روز افزایش خواهد یافت.» (۱).

طبیعی است تسلط ایران بر این منابع به عنوان برگ برنده ای در مذاکرات سیاسی درباره سرنوشت جنگ و مسئله غرامت به شمار می رفت.

در این بخش، بازتاب عملیات خیبر از دو جنبه سیاسی و نظامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در بعد سیاسی، به واکنش و مواضع امریکا، عراق و رسانه های جمعی غرب پرداخته می شود و در بعد نظامی، اثرات این عملیات در روند آینده جنگ از نگاه بیرونی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- امریکا

به طور طبیعی، بازتاب پیروزی عملیات خیبر بیش از همه، تهدید منافع قدرت های بزرگ و در رأس آنها دولت امریکا را در پی داشت.

مهم ترین نگرانی در محیط بیرونی آن بود که احتمال شکست نظامی عراق همچنان وجود داشت. زیرا، پس از عملیات رمضان تا پس از عملیات والفجر ۱، دیوار دفاعی پر مانع عراق و خنثی کردن تاکتیک های ایران که پیروزی در عملیات بزرگ را در پی نداشت، این اطمینان را به وجود آورده بود که ارتش عراق قادر است حملات ایران را دفع کند؛ ابتکار جدید ایران که دور از ذهن نظامیان عراقی و کارشناسان نظامی بود، این باور و اطمینان را متزلزل کرد. از این رو، عمده ترین نگرانی امریکایی ها آن بود که احتمال شکست عراق، آشکار شده است.

رادیو امریکا در این باره گفت:

«امریکا خواستار پیروزی هیچ طرفی نیست و حل جنگ را از راه گفت و گو ترجیح می دهد. اما

ص: ۸۳

برخی کارشناسان معتقدند، عراق روز به روز آسیب پذیرتر می شود و امریکا دلوایس آن است که عراق، جنگ را بیازد.» (۱)

برژینسکی، مشاور امنیتی رییس جمهوری سابق امریکا نیز گفت:

«شکست عراق در این جنگ، منافع امریکا را به خطر می اندازد و کشورهای خلیج فارس از جمله کویت، قطر، بحرین، و عربستان سعودی را فوراً تحت تأثیر قرار خواهد داد. امروز، اوضاع خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس غیرقابل پیش بینی ترین حالت را دارد و نگران کننده است.» (۲).

همچنین، جرج بوش معاون رییس جمهور ایالات متحده در سخنان خود خطاب به کمیته روابط امریکا و اسرائیل نگرانی عمیق خود را از چشم انداز پیروزی ایران ابراز داشت:

«در صورتی که ایران در این نبرد به پیروزی دست یابد، برآیند این تهدید نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس و تمامی منطقه، تا آن حد عظیم خواهد بود که منطقه تاکنون شاهد آن نبوده است.» (۳).

بر پایه این تشویق و نگرانی که نتیجه سیاست های کلی امریکا در منطقه و در مقابله با جمهوری اسلامی بود، خطر ایران آن چنان بزرگ جلوه داده شد تا امریکا بتواند، برخلاف گذشته، تعهد خود مبنی بر حمایت از عراق را علنی کرده و کمک به حکومت عراق و آمادگی امریکا برای رویارویی با تحولات احتمالی در منطقه خلیج فارس را مطرح سازد.

شبکه تلویزیونی سی. بی. اس امریکا گزارش داد:

«امریکا اطلاعاتی را که از طریق ماهواره های شناسایی خود دریافت می کند، در اختیار عراق قرار می دهد تا پیش بینی تهاجمات ایران امکان پذیر باشد. به گفته رادیو بی. بی. سی، دولت ریگان ظاهراً تصمیم گرفته است بیش از پیش، طرف عراق را در این جنگ بگیرد، زیرا کشورهای عرب، وی را معتقد ساختند که پیروزی ایران عواقب فاجعه آمیزی بر تعادل منطقه خواهد داشت.» (۴).

اقدام دیگر امریکا، دیپلماسی فعال منطقه ای است. پس از بروز شکست عراق، رامسفلد و ریچارد مورفی، از جمله مقامات امریکایی بودند که با سفر به کشورهای منطقه، مذاکره و گفت و گو در مورد جنگ ایران و عراق و خطر شکست عراق را با مقامات حکومتی این کشورها در میان گذاشتند. مورفی، معاون وزیر خارجه امریکا درباره سفر خود و دیدار از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس گفت:

«اوضاع کنونی منطقه متشنج و توأم با خطر و تهدید است و مناسب است که اقدام به اجرای

۲-۸۵. مأخذ ۲۶، ص ۱۱.

۳-۸۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۴۸.

۴-۸۷. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، ۱۳۶۳، ص ۶.

مذاکرات دائم و پیوسته جهت بالا بردن سطح آمادگی به منظور مقابله با هر گونه اوضاع استثنایی که احتمال بروز آن هست، را داشته باشیم.» (۱).

روزنامه امریکایی وال استریت ژورنال نیز نوشت:

«ریگان که از تضعیف تدریجی عراق در جنگ با ایران دچار هراس شده است، دستور تهیه طرح های جدیدی را به منظور تقویت عراق در جنگ با ایران به دستیارانش صادر کرده است. به گفته مقامات امریکایی، در پی این دستور مخفی ریگان که اخیراً به امضاء رسیده است، دولت ریگان هیئت عالی رتبه ای را به کشورهای حوزه خلیج فارس اعزام کرده است. این هیئت که ریاست آن آن را ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه امریکا به عهده دارد و از پادشاهی سعودی، شیخ نشین بحرین و عراق دیدار خواهد کرد، مأمور تهیه طرح های سفارش شده ریگان است. به توصیه ریگان، نقش وزارت خارجه امریکا در تهیه طرح های جدید، چاره اندیشی در مورد جلوگیری از سقوط صدام است. و این احتمالاً از طریق متقاعد ساختن اردن و فرانسه برای ارسال مقادیر بیشتری تسلیحات نظامی به عراق، می تواند انجام پذیرد.» (۲).

و بالاخره تأکید مجدد بر ممانعت از دست یابی ایران به تسلیحات، اقدام دیگر امریکا برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی به منظور پذیرش صلح تحمیلی و در نتیجه حمایت از عراق بود. دولت ریگان از کشورهای اروپایی و سایر کشورها درخواست کرد که از فروش سلاح به ایران خودداری ورزند. علاوه بر این، امریکایی ها به طور غیرمستقیم به عراق یادآور شدند که بایستی از نیروهای هوایی خود بیشتر استفاده کرده و دامنه جنگ را به پشت جبهه و مناطق غیرنظامی گسترش دهد تا از این طریق، مواضع ایران تعدیل شود. جیمز پلاک، معاون وزارت خارجه امریکا نیز در خاورمیانه این موضوع را چنین عنوان کرد:

«اگر احتمال شکست عراق در این جنگ وجود داشته باشد دولت بغداد احتمالاً با بمباران گسترده مواضع غیرنظامی، از بروز این شکست جلوگیری خواهد کرد.» (۳).

۲- واکنش عراق

غافل گیری مطلق ارتش عراق در برابر حمله رزمندگان اسلام، به گونه ای از عقب ماندگی و شتاب زدگی را برای این کشور در پی داشت. این بار، دشمن دریافت که تدابیر تاکتیکی او در میدانی نبرد نقش تعیین شده اش را از دست داده و در منطقه ای که تصور نمی کرد، مواضع ارزشمندی را از دست داده است. به بیان دیگر، عراق با پدیده جدیدی مواجه شده بود که غلبه بر آن بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن می نمود. این پدیده، نبوغ و ابتکار نظامی نیروهای

ص: ۸۵

۱- ۸۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۳۱ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۲.

۲- ۸۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۳.

۳-۹۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۹ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳۳.

ایرانی بود که هر آن امکان داشت ارتش عراق را در وضعیت نو و خاصی قرار دهد که کنترل آن، قابل پیش بینی نبود. از این رو، مهم ترین واکنش رهبران عراق در برابر عملیات خیبر، نگرانی از سماجت و غیر قابل پیش بینی بودن تحرکات رزمندگان اسلام بود.

عراقی ها در پی آمد عملیات خیبر به تلاش های سیاسی و نظامی گوناگونی اقدام نمودند که می توان این اقدامات را چنین برشمرد:

۱- هشدار به کشورهای عربی خلیج فارس مبنی بر آن که عراق خاکریز دفاع از آنهاست؛ صدام حسین در دیدار با اعضای دفتر دائمی اتحادیه حقوقدانان عرب گفت:

«ما نگفتیم سدی که از سینه های مردان در مرزهای عراق بسته شده است، سدی است که برادران ما را در خلیج (فارس) حمایت می کند مگر این که برادران ما در خلیج (فارس) این موضوع را عنوان کردند که اگر خدای نکرده این سد فرو ریزد، طوفان در مرزهای خلیج فارس متوقف نخواهد شد و از آن فراتر خواهد رفت.» (۱).

۲- تهدید ایران به مقابله جدی و دعوت از جامعه بین المللی برای پایان دادن به جنگ.

سماجت ایران بر تنبیه متجاوز و احقاق حقوق خود، یکی از نگرانی های رهبران بعثی بود و عراقی ها در مناسبت های مختلف و با تهدید، درصدد منصرف کردن جمهوری اسلامی ایران از ادامه جنگ بودند. از این رو، آنها ضمن اعلام آمادگی برای مقابله با ایران، جامعه جهانی را برای نجات خود به کمک فراخواندند. روزنامه عراقی الجمهوریه خواستار تلاش مجدانه بین المللی برای تحمیل صلح به ایران شد و نوشت:

«عراق در حالی که این دعوت را مطرح می کند که در نهایت آمادگی برای درهم شکستن هرگونه تجاوز جدید ایران که در آن تلفات ایران بیشتر از گذشته خواهد بود به سر می برد.» (۲).

فرمانده سپاه سوم عراق نیز گفت:

«ما کمر آنها را شکسته ایم ولی می دانیم که آنها به محض گرد آوردن نیرو و تجهیزات کافی، بار دیگر دست به حمله خواهند زد.» (۳).

۳- تلاش برای بین المللی کردن جنگ؛ فشار اقتصادی ناشی از جنگ، بار سنگینی را بر نظام سیاسی عراق وارد کرده و بقاء این رژیم را مورد تهدید جدی قرار داده بود.

زاید حیدر، سفیر رژیم عراق در کنیا در این باره گفت:

«عراق برای ادامه جنگ با جمهوری اسلامی مجبور است ماهانه یک میلیارد دلار هزینه جنگی بپردازد.» (۴).

برای رهایی از این وضع، استفاده از سلاح شیمیایی و حمله به تأسیسات نفتی و

ص: ۸۶

۱- ۹۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱ / ۷ / ۱۳۶۳، صص ۴۴ - ۴۷.

۲- ۹۲. همان، به نقل از رادیو بی. بی. سی، ص ۸.

۳- ۹۳. مأخذ ۳۰، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۵.

۴- ۹۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۲۲.

نفت کش هایی که نفت ایران را حمل می کردند، دو اقدام اساسی عراقی ها بود. آنها با توجه به اهمیت نفت و نقش آن در جهان صنعتی، دست به این اقدام زدند و امیدوار بودند با مقابله به مثل جمهوری اسلامی، کشورهای دیگر، به ویژه ابرقدرت ها را وادار کنند که فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی وارد آورند.

۴- حمله به مناطق مسکونی.

۵- مسئله تنگه هرمز و تأسیسات نفتی جزیره خارک؛ مهم ترین هدف عراق بازداشتن ایران از ادامه جنگ با توسل به شیوه ها و ابزار گوناگون بود. برای رسیدن به این هدف، عراق پس از عملیات خیبر، تلاش تازه ای را آغاز کرد، که مورد نظر امریکا و کشورهای اروپایی نیز بود. عراق با آگاهی از اتکاء ایران به درآمدهای نفتی برای پیش برد جنگ، این بار، حمله به تأسیسات نفتی خارک را به عنوان مهم ترین اقدام نظامی در صدر تلاش های خود قرار داد. برای این منظور پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد مجهز به موشک های اگزوست از فرانسه اجاره کرد. این عمل، بیش از آن که در تحقق هدف مورد نظر عراق مؤثر باشد، ژستی تبلیغاتی و روانی بود. مقامات امریکایی و رسانه های غرب نیز در اظهارات و تحلیل های خود حمله به تأسیسات نفتی ایران را تنها راه پیش روی عراق عنوان می کردند. در واقع، عراق با این حرکت، علاوه بر محدود کردن درآمدهای ارزی ایران، فشار اجتماعی و بین المللی کردن جنگ را نیز در نظر داشت. این اقدام عراق قبل از شروع و پس از آن، از جنبه های گوناگون مورد توجه مقامات و رسانه های غربی قرار گرفت.

آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد:

«مقامات امریکایی می گویند، اگر عراق نتواند حملات ایران را دفع کند، ممکن است برای حمله به تأسیسات نفتی ایران وسوسه شود.» (۱)

رادیو بی. بی. سی نیز اعلام کرد:

«حرکت بعدی به عهده رییس جمهور عراق، صدام حسین خواهد بود که یا شکست را ریسک کند و یا این که موشک ها را (به طرف) خارک شلیک کند.» (۲)

رادیو اسرائیل به نقل از روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگمانیه گفت:

«عراق دو راه در پیش دارد؛ یا اینکه از موضع برتر، جنگ را ادامه دهد یا این که به کانون نفتی ایران ضربه بزند.» (۳)

فرد هالیدی، متخصص در امور خاورمیانه در گفت و گو با شبکه سراسری ای. بی. اس. امریکا گفت:

ص: ۸۷

۱- ۹۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۹.

۲- ۹۶. همان، ص ۱۴.

«امکان این که عراق برای کشاندن امریکا به این جنگ و نجات دادن خود سعی در کوییدن تأسیسات نفتی ایران در خارک را داشته باشد بیشتر می شود و چنین احتمالی نزدیک تر می شود....[براساس] محاسبات امریکا و انگلیس، چنانچه یک نمایش قدرت و یا استفاده از قدرت بر علیه ایران داشته باشند، این، (امام) خمینی را متوقف خواهد کرد و احتمالاً جنگ را متوقف کرده و یا آن را تحت کنترل خود در خواهد آورد.» (۱).

راديو بي. بي. سي نیز گفت:

«احتمال می رود که این تصور برای مقامات عراقی پیش آید که افزایش میزان تشنج در خلیج فارس، تنها راه ترغیب تلاش های بین المللی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است.» (۲).

خبرگزاری یونایتد پرس طی تحلیلی گزارش داد:

«صدام حسین این روزها با تهدید به بستن شاهرگ نفتی ایران در خلیج فارس، سعی دارد آخرین سلاح خود را به نمایش بگذارد. صدام حسین به دلیل تهاجم اخیر ایران که یکی از بزرگ ترین تهاجمات ایران در طول ۳/۵ سال جنگ بوده است و هنوز نیز ادامه دارد و همچنین، به دلیل درگیر جنگ بودن با یک دشمن بسیار قوی تر و از سوی دیگر، به دلیل باختن تدریجی جنگ اقتصادی، تحت فشار شدیدی قرار گرفته است. کارشناسان دفاعی می گویند که عراق ظاهراً قادر به فلج ساختن صادرات نفتی ایران از راه انجام حملات هوایی بر علیه کشتی ها و ترمینال نفتی جزیره خارک هست. عراقی ها از نیروی هوایی بهتری نسبت به ایران برخوردار هستند و این نیرو را با موشک های روسی و همچنین پنج فروند جت فرانسوی سوپراتاندارد مجهز به موشک های اگزوست - که در جریان جنگ جزایر فالک لند بین امریکا و انگلیس بسیار مؤثر بودند - تقویت کرده اند.» (۳).

راديو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست پس از اشاره به این گزارش که عراق برای نخستین بار هواپیماهای سوپراتاندارد را در جنگ با ایران به کار گرفته است، گفت که مقام های امریکایی این اقدام را گام دیگری به سوی بحرانی می دانند که ادامه جریان نفت از خلیج فارس را در بر می گیرد و همچنین، آنها تازه ترین اقدام عراق را نشانی تازه از ناتوانی آن کشور در جنگ دیر پا با ایران تعبیر می کنند. بعضی نیز آن را بازتابی از افزایش نگرانی نسبت به تقویت نظامی ایران برای حمله ای بزرگ در خاک عراق می بینند. عراق روز ۲۷ فوریه با حمله به نفت کش ها در نزدیکی جزیره خارک، اعلام کرد، محاصره این منطقه را آغاز کرده است.

ص: ۸۸

۱- ۹۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۰ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳۲.

۲- ۹۹. همان.

۳- ۱۰۰. مأخذ ۳۵، ۱۶ / ۱۲ / ۶۲، ص ۲.

عراق از نهم اسفند ۱۳۶۲ جزیره خارک و نفت کش هایی را که به قصد بارگیری به پایانه های نفتی ایران می آمدند، مورد حمله قرار داد، روز به روز بر دامنه و شدت حملات خود افزود، به گونه ای که تردد نفت کش ها به خارک به طور چشم گیری کاهش یافت. در چنین وضعی، ایران دریافت که بایستی محل صدور نفت خود را به دریای عمان انتقال دهد. اما این کار، به زودی شدنی نبود و تنها، ذخیره سازی در محلی دورتر از خلیج فارس ممکن بود. در این حال، یکی از اقدامات کاربردی ایران برای کاهش فشار، حمایت از نفت کش ها بود. بدین منظور، بانک مرکزی اعلام کرد، تمام نفت کش هایی را که به جزیره خارک آمده و یا در دیگر بنادر ایران پهلو بگیرند. همراه با کالاهایشان بیمه خواهد کرد. (۱) علاوه بر این، اعلام شد، کشتی هایی که به شمال خلیج فارس می آیند، از بیمه بیشتری برخوردار خواهند بود. در همین راستا، ایران یک میلیون دلار به عنوان ضمانت در بانک لندن گذاشت. همچنین، وزارت خارجه اعلام کرد، در صورتی که ایران نتواند از منافع نفتی خود در خلیج فارس بهره مند شود، تنگه هرمز را مسدود خواهد کرد. این اظهارات، بهانه مناسبی برای تبلیغات به رسانه های غربی داد. به ویژه، این رسانه ها با بزرگ کردن مسئله و حفظ حساسیت آن در خبرها و تحلیل های خود، سعی کردند ایران را در انفعال بیشتری قرار دهند، ضمن آن که از این طریق، عراق به اهداف خود بیشتر نزدیک می شد. علاوه بر این، در پی طرح موضوع مقابله به مثل ایران، امریکا مرز پنج مایلی اطراف کشتی های امریکایی مستقر در خلیج فارس را منطقه ممنوعه برای پرواز هواپیماها اعلام کرد، تا بدین وسیله محدودیت بیشتری برای ایران ایجاد کرده و دست عراق را بازتر کند. اما جمهوری اسلامی، هر گونه شرطی را برای پرواز هواپیماهای خود بر فراز خلیج فارس رد کرد و به پرواز در منطقه ممنوعه مبادرت ورزید، و حتی در این پروازها یک بار، امریکایی ها به سوی هواپیمای ایرانی تیر هشدار شلیک کردند. در واقع، دامن زدن به مسئله خارک و مسدود شدن تنگه هرمز، نوعی جو سازی بود که امریکایی ها ایجاد کردند تا به منافع و مقاصد خاص خود برسند. آنها مروج اصلی شایعه در این زمینه بودند. به نوشته مجله الحوادث چاپ لندن این امر به بالا رفتن قیمت سهام شرکت های نفتی امریکایی کمک می کرد. (۲) همچنین، به گفته منابع خبری، این مسئله، یعنی هشدار ایران به بستن تنگه هرمز، موجب افزایش بی سابقه و چشمگیر دلار امریکا در بازار شده بود.

در هر حال، مسئله خارک که ابتدا در ایران، مهم به نظر می رسید و در این زمینه نگرانی هایی وجود داشت، در محیط بیرونی نیز جنجال بسیاری ایجاد کرد. تدابیر دفاعی و

ص: ۸۹

۱- ۱۰۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳.

۲- ۱۰۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۱۳.

مقابله به مثل ایران، موجب شد به مرور، عراق حملات خود را کاهش دهد و این برگ برنده را که از مدت ها پیش در مورد آن جنگ روانی به پا کرده بود، از دست بدهد.

۶- استفاده از سلاح شیمیایی؛ از مهم ترین تحولاتی که طی جنگ تحمیلی به وقوع پیوست، به کارگیری سلاح شیمیایی در میداین نبرد به وسیله عراق بود که اوج آن (تا سال ۱۳۶۲) در عملیات خیبر اتفاق افتاد. در طول این عملیات، دشمن چندین بار از این سلاح استفاده کرد. نخستین حمله شیمیایی دشمن در هشتم اسفند ۱۳۶۲ در هورالهویزه انجام شد و از این تاریخ تا پایان عملیات، نیروی هوایی عراق با پرتاب راکت های شیمیایی، مناطق عملیاتی را آلوده کرد، به گونه ای که شماری از رزمندگان اسلام بر اثر کاربرد این سلاح شهید و یا دچار جراحات شدید شدند.

موضع امریکا در برابر این مسئله دوگانه بود. ابتدا طرح این مسئله را از جانب ایران یک ادعا خواند. صدای امریکا به نقل از یک سخن گوی وزارت خارجه این کشور گفت:

«امریکا نمی تواند گزارش مربوط به ادعای ایران را درباره استفاده عراق از سلاح های شیمیایی در جنگ علیه ایران را تأیید کند.» (۱).

اما روزنامه واشنگتن پست از قول مقامات امریکایی نوشت:

«حکومت بغداد به خاطر حمله خیبر، در آستانه سقوط قرار گرفته و ناگزیر در استفاده از سلاح شیمیایی بوده است.» (۲).

درواقع، مقامات امریکایی به طور غیر رسمی اعلام کردند که عراق برای جلوگیری از پیش روی ایران ناچار است، از هر نوع سلاحی استفاده کند. آنها همچنین، برای تحت الشعاع قرار دادن این موضوع، مسئله حقوق بشر در ایران را که یک حربه و دست آویز کهنه است، به عنوان یک موج تبلیغاتی مطرح کردند و ضد انقلاب وابسته را تحریک کردند تا برای دست یابی به اهداف خود، مطالبی را علیه جمهوری اسلامی عنوان کند. در همین راستا، حزب توده، سازمان چریک های فدایی خلق، حزب دمکرات و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و اعضای فرقه بهائیت نیز به بیان مطالب بی پایه ای علیه انقلاب اسلامی پرداختند که در روزنامه های کشورهای غربی به چاپ رسید.

به طور کلی، با وجود عدم برخورد منطقی و انسانی کشورهای اروپایی، امریکا و سازمان های بین المللی با این اقدام، موج وسیعی از خبر، تحلیل و روشننگری در مورد حکومت ضد بشری عراق در اظهارات مقام های سیاسی و رسانه های جمعی کشورهای مختلف منعکس شد و این کشور را در موضع انفعالی بیشتری قرار داد.

ص: ۹۰

۱- ۱۰۳. خبر گزارى جمهوری اسلامی، گزارش ها و بازتاب های عملیات خیبر، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۹.

۲- ۱۰۴. خبر گزارى جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۵.

همچون گذشته، شبکه های رادیو و تلویزیونی، روزنامه و خبرگزاری های غربی در بازتاب اخبار عملیات خیبر موضع منفی و مخربی را اتخاذ کردند. این رسانه ها در روندی مرحله بندی شده، ابتدا در صدد برآمدند، حمله ایران را عادی و بدون تأثیر خاص، جلوه دهند و در این راستا اظهار داشتند که ایران ادعا می کند، مناطقی را تصرف کرده است اما عراق می گوید، ایرانی ها را وادار به عقب نشینی کرده است. در واقع، در این مرحله، پیش روی ایران را مهم دانستند. در مرحله دوم، آنها مدعی شدند که عراق از تمام امکانات خود برای عقب زدن ایران استفاده نکرده است و همچنین، ایران در صدد حمله جدیدی است و به این منظور، نیروی زیادی را جمع آوری کرده است. طرح این مسئله برای القای این موضوع بود که حمله اصلی ایران آغاز نشده است. پس از این مرحله و اطمینان از این که ایران توانسته است بر جزایر مجنون مسلط شود، به نقل از فرماندهان عراق، موجی از خبر را روی تلکس ها بردند، مبنی بر این که تلفات ایرانی ها در این عملیات بسیار زیاد است. علاوه بر این، نسبت به ترکیب سنی داوطلبان رزمنده و این که ایران از پیرمردها و نوجوانان کم و سن و سال استفاده کرده است، اخباری زیادی را پخش کردند. امام خمینی (ره) در مورد چگونگی برخورد رسانه های تبلیغی غرب با عملیات خیبر، ضمن با اهمیت توصیف کردن این عملیات، اخبار این منابع را در مورد تلفات ایران بیش از هر چیز ناشی از اهمیت نبرد خیبر دانستند. ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ در این باره اظهار داشتند:

«میزان در این که جنگ ما خوب است یا بد، تبلیغاتی است که در خارج می شود، هر جا هرچه بیشتر تبلیغ بر ضد می شود، معلوم می شود که اینجا زیادتر است. مثلاً در آنجایی که در طول این مدت، آنجاهایی که ما بیشتر، مثل خرمشهر که بیشتر از جاهای دیگر، ما پیروزی داشتیم، آنجا بیشتر تبلیغات می کردند. من امروز وقتی ملاحظه می کنم، می بینم از همیشه الان بیشتر تبلیغات بر ضد می شود. از همیشه، مثلاً در رأس اخبار هیچ وقت بنابراین نبود، آن وقت، دروغ هایی که در آنجاها گفته می شود، این که این ایرانی ها چطور شدند، اینها از بین رفتند، دور و برشان را گرفتند، محاصره شان کردند، از بین بردند. یک دفعه می گویند عراق می گوید ما ۳۰ هزار نفر را کشتیم، یک دفعه می گویند ۱۸ هزار نفر را، امروز گفتند ۵۰ هزار نفر، خوب فردا هم می گویند ۲۰۰ هزار نفر. آنها هر وقت شکست زیادتر باشد، به عبارت دیگر، حجم شکست آنها موافق با حجم تبلیغات شان است. هرچه تبلیغات شان زیاد بشود، این میزانی است که باید ملت توجه کند. هر جا دیدند که زیادتر هیاهو می کنند، زیادتر راجع به شکست ما می گویند، بدانید که آنجا پیروزمند زیادتر بودیم.»

مثل حالا، حالایی که موارد حساس - چیز را، آن - را گرفتند. و اینها حالا آمدند، می گویند. یک وقت می گویند که اصلا در عراق هیچ وقت جنگ نبود، این رادیو عراق بود، ما در ایران جنگ کردیم و همه کشته ها در ایران افتاده، فردایش یادش می رود این را گفته است، یا این که نمی فهمد می گوید که عراق ما بیرون کردیم اینها را. یک وقت هم می گوید تمام لاشه هایشان در عراق افتاده اند، چطور محاصره شان کردیم - نمی دانم - ریختیم شان به دریا، به آب ریختیم، آنها هم شنا بلد نبودند، نتوانستند خارج شوند، رفتند، چه شدند. ممکن است بعضی اذهان ساده یک وقت باور کنند این مسائل را. باور نکنید مسئله اینطور نیست. پیروزی حالا- بهتر از همه پیروزی هایی است که ما تا حالا داشتیم و آن طوری که بعضی آقایان آمده بودند و می گفتند، یک مسئله ای است که باید جنگ های دنیا از آن چیز یاد بگیرند. مسائلی که اینجا در این چیز کردند، آن طوری که به من نقل کردند، مسائلی که در اینجا اینها عمل کردند، مسائل بسیار بزرگی بوده است که باید دنیا، آنهایی که جنگ می خواهند بکنند، از اینها یاد بگیرند.» (۱).

۴- بازتاب نظامی

بازتاب نظامی عملیات خیبر در منابع خبری و اظهارات مقام های سیاسی کشورهای جهان خصوصا غربی ها در مقایسه با بازتاب های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اخبار و تحلیل های محدودی را به خود اختصاص داد. مهم ترین بازتاب نظامی این عملیات از نظر منابع غربی نبوغ طرح ریزی و ابتکار عمل فرماندهان نظامی سپاه پاسداران است که به طور مستمر صورت جنگ را از وضعی به وضع دیگر مبدل می سازند و صحنه های جنگ را از رکود و یک نواختی که مورد رضایت فرماندهان نظامی عراق بود، خارج می کنند. مسئله قابل ملاحظه دیگری که در این زمینه مورد توجه رسانه ها قرار گرفت، حمله رزمندگان اسلام به نقاط ضعف عراق بود. به طور کلی، بازتاب نظامی عملیات خیبر را می توان در این محورها بررسی کرد:

- ۱- انجام عملیات فریب، ۲- ابتکار عمل توأم با شجاعت و کیفیت رزمی، ۳- استفاده وسیع از هوا نیروز برای اولین بار، ۴- استفاده از نقاط ضعف عراق، ۵- مقاومت، ۶- مشکل پشتیبانی و ارسال تجهیزات، ۷- نصب پل، ۸- اهمیت زمین هورالهویزه برای هورها و دشت های حد فاصل بصره و بغداد.

قبل از شروع عملیات، چند حمله در جبهه های غرب، میانی و جنوب انجام گرفت که هدف فرماندهان سپاه از اجرای آنها، تنها حفظ غافل گیری دشمن و بی اطلاعی آن نسبت به منطقه هورالعظیم بود. حمله های محدود در محور دربندیخان، چیلان و جزابه قبل از اسفند

ص: ۹۲

ماه سال ۱۳۶۲ بیشتر با این هدف انجام شد. این هدف از نظر منابع خبری بین المللی و منطقه ای مخفی نماند. به گزارش برخی رسانه های خبری، در بررسی های ناظران آمده است که مقامات تهران در تهاجم خود به بخش مرکزی سعی کرده اند، نوعی دستپاچگی در فرماندهی عراق به وجود آوردند و توجه آنها را از هدف واقعی که فرماندهی تهران برای آن طرح ریزی می کند، منحرف سازند. این منابع همچنین، حمله رزمندگان اسلام در محور العزیز در جناح شمالی، عملیات در هور و حمله در محور القرنه را که هر دوی آنها نزدیک جاده بصره - عماره انجام شد، به اشتباه عملیات فریب تصور کرده و این تلاش را مقدمه ای برای تصرف جزایر مجنون قلمداد کردند. در حالی که، این دو محور، جزو ارکان طرح ریزی عملیاتی برای دست یابی به هدف های موردنظر در عملیات خیبر بودند.

صدای امریکا در ۳۰ فروردین ۱۳۶۳ در این باره گفت:

«دیپلمات های غربی، عرب و آسیایی در تهران، تاکتیک های جنگی ایرانیان را که در هفته های اخیر منجر به تسخیر جزیره مجنون در جنوب عراق گردید، می ستایند. آنان می گویند، حملات انحرافی ایران به شاهراه بصره - بغداد در واقع مقدمه ای برای حمله به جزیره مجنون بوده است.» (۱).

خبرگزاری رویتر نیز در این باره گزارش داد:

«دیپلمات های خارجی در مصاحبه ای با خبرگزاری رویتر، همگی متفق القول بودند که تصرف جزیره مجنون موفقیت رزمی درخشانی برای ایرانیان و ضربه شدیدی به روحیه رییس جمهوری عراق و نیروهایش بوده است. یک دیپلمات ارشد گفت، ایرانی ها یک سری حملات انحرافی که نشان می داد آنها به طرف بصره یا اتوبان اصلی بصره - بغداد در منتهی الیه شمالی می روند، انجام دادند. وی افزود، در حقیقت، هدف آنها در تمام مدت، جزیره مجنون بوده است و آنها، عراقی ها را کاملاً شگفت زده کردند» (۲).

همچنین درباره حمله ایران به نقاط ضعف عراق، خبرگزاری فرانسه گزارش داد:

«ناظران متذکر می شوند، نیروهای ایرانی از تاکتیکی استفاده می کنند که با پرداختن به نقاط ضعف دفاع رقیب، اغلب موفق است.» (۳).

موضوع دیگری که از بعد نظامی مورد توجه محافل خبری قرار گرفت، جسارت عملیاتی دقت نظر، و کیفیت نیروهای عمل کننده به ویژه در محورالعزیز و نیز انجام عملیات آبی - خاکی بود که حیرت فرماندهان عراقی و منابع غربی را برانگیخت. خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف نوشت:

«یک ستوان دوم عراقی که در نبرد شرکت داشت و من را به مناطق نبرد هدایت می کرد، گفت

۱-۱۰۶. مأخذ ۳۰، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

۲-۱۰۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۴ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۱۴.

۳-۱۰۸. مأخذ ۳۰، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، ۱۳۶۳، ص ۱۳.

که ایرانیان یک حمله بسیار دقیق و گستاخانه را از سمت باتلاق های تحت تصرف خود آغاز کردند. نیروهای ایرانی با استفاده از قایق های بزرگ و قدرتمند شبانه از میان نزارها و کانال های آب عبور کرده و گروه کوچکی در میان تعجب، روستای البیضه را تصرف کردند. ایرانیان بلافاصله با استحکام مواضع دفاعی هزاران تن نیروی تقویتی و تسلیحات و مهمات را بدون وقفه و با استفاده از هلی کوپتر و قایق های بیشتری به داخل منطقه مزبور ریختند.» (۱).

در این باره، خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ چنین گزارش داد:

«ناظران عقیده دارند، نتیجه نبرد جزایر مجنون... هرچه باشد، تاکتیک های نظامی ایران از نظر جسارت و شهامت در تاریخ مورد استفاده قرار خواهد گرفت.» (۲).

مسئله به کارگیری هوا نیروز در عملیات خیبر یکی دیگر از ویژگی های این نبرد بود که در خبرها منعکس شد. از نظر منابع خبری جهان، ایران برای نخستین بار، به طور وسیع از هلی کوپترهای حمل و نقل استفاده کرد. (۳) با این حال، این رسانه ها عنوان کردند که ایران در ارسال تجهیزات به جزیره (مجنون) با مشکل مواجه شد. (۴) و از بعد نظامی، آن را یکی از مشکلات حمله اخیر برشمردند.

مقاومت رزمندگان اسلام در عملیات خیبر به ویژه در حفظ جزایر مجنون، روح عملیات خیبر و هسته اصلی آن به شمار می رفت. مقاومت ۷۲ ساعته در جزیره همراه با محدودیت بسیار و در مجموع، عملیات در زمینی که هیچ گونه تجربه قبلی در مورد آن وجود نداشت، بسیار دشوار بود و رسیدن به اهداف، تنها با استقامت و روحیه انقلابی و آرمان خواهی امکان پذیر بود. این مسئله مورد توجه خاص فرماندهان عراقی قرار گرفت به گونه ای که با مشاهده این وضع، نسبت به پایان جنگ در کوتاه مدت اظهار بدبینی کردند. روزنامه کلارین، چاپ بوئنوس آیرس نوشت:

«یک ژنرال عراقی به نام ماهر عبدالرشید نسبت به پایان جنگ اظهار بدبینی نمود و گفت، پس گرفتن جزیره مجنون از آنچه که ما فکر می کردیم، سخت تر شده است.» (۵).

این اظهار نظر در زمانی بود که هنوز پل خیبر نیز نصب نشده بود. نصب پل به طول ۱۳ کیلومتر بر روی آب های هور، یکی از موفقیت های نظامی قابل ملاحظه ای به شمار می رفت که در تاریخ نظامی ایران بی سابقه بود. این مسئله نیز مورد توجه منابع غربی قرار گرفت. خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ در این باره گزارش داد:

«به گفته مسئولین دولتی امریکا، دست یازیدن به پل قایقی با چنین طولی، در تاریخ نظام مدرن بی سابقه است.» (۶).

ص: ۹۴

۱- ۱۰۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش ها و بازتاب های عملیات خیبر، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۱۰.

۲- ۱۱۰. مأخذ ۳۰، ص ۱۲.

۳- ۱۱۱. همان، ص ۱۳.

- ۴-۱۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۷.
- ۵-۱۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۲۹.
- ۶-۱۱۴. مأخذ ۳۰، ص ۱۲.

مسئله مهم دیگری که از بعد نظامی توجه ناظران را به خود جلب کرد، موقعیت استراتژیک منطقه بود که برای عملیات انتخاب شده بود. خبرگزاری یونایتدپرس، اهمیت جزیره مجنون و نقش آن را در «هورها» و زمین های اطراف آن چنین عنوان کرد:

«مجنون اکنون برای دفاع عراق حیاتی است زیرا اگر به طور دائم به دست ایران سقوط کند، عراقی ها در خطر تحت سلطه قرار گرفتن در باتلاق های نرم و دشت های بین بغداد و بندر بصره قرار می گیرند.» (۱).

در مجموع، با پیروزی های به دست آمده در عملیات خیبر که به طور مشهود و برجسته در نبوغ و ابتکار نظامی سپاه خودنمایی کرد، زمینه مساعدی برای پیش برد سیاست های نظام فراهم شد، گرچه به دلیل دست نیافتن به یک پیروزی کامل که با تصرف یک منطقه استراتژیک توأم باشد، فشارهای امریکا و غرب همچنان ادامه یافت و امریکا با سیاست «ترغیب» و «فشار» در یک استراتژیک مرحله ای، در پی آن بود تا ایران را به پای میز مذاکره بکشاند. این فشارها، بیشتر پس از عملیات خیبر اعمال شد. ایجاد محدودیت در تحصیل درآمدهای ارزی، اعمال کنترل بر خرید تجهیزات و سلاح های مورد نیاز ایران و حمایت و تقویت عراق، الگوهای فشار علیه ایران بودند. علاوه بر این، امریکایی ها نسبت به وضعیت و توان نظامی عراق حساسیت نشان دادند، و در مورد راه های نظامی کمک به عراق به منظور جلوگیری از سقوط ارتش این کشور در مقابل رزمندگان اسلام، حضور در خلیج فارس و انجام سفرهایی به عراق در یک بررسی، ضعف عراق را در دو جهت اعلام کردند: ۱- عدم وجود استراتژی دقیق و روشن. ۲- روحیه پایین سربازان عراقی.

ایالات متحده همچنین، روند رو به گسترش روابط خود را با عراق را که پس از عملیات رمضان آغاز شده بود، توسعه داد و بیست روز پس از انتخاب دوباره ریگان به ریاست جمهوری امریکا، در ششم آذر ۱۳۶۳ دو کشور به طور رسمی روابط خود را از سر گرفتند.

اقدام در جنوب بصره (جزیره مینو و خسروآباد)

به دلیل عدم تأثیر عملیات خیبر در تعیین سرنوشت جنگ، عملیات دیگری مطرح شد که نیروی زمینی ارتش طراح آن بود. براساس این طرح، منطقه جزیره مینو و خسروآباد در غرب رودخانه اروند برای انجام عملیات انتخاب شد. این انتخاب از نظر اندیشه کلاسیک با خطر بسیاری همراه بود. از این رو، ابهام های زیادی در آن به چشم می خورد. اما هدف های

ص: ۹۵

جبهه جنوب تا آن اندازه اهمیت داشت که هر اقدام نظامی در این جبهه در سرنوشت جنگ تعیین کننده بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره در دزفول به فرماندهان نظامی گفت:

«اگر شما بخواهید عماره را بگیرید، در آنجا خبری نیست، اگر بخواهید بروید بغداد، متر به متر جلوی ما از این [خطوط دفاعی شرق بصره] بدتر خواهد شد. در بصره، مردم تا کربلا شیعه هستند. اگر بخواهیم کاری کنیم، همین است که اینجا بکنیم.» (۱)

شرایط خاص کشور نیز به گونه ای بود که مسئولان وقت، یک پیروزی در جنوب را مهم و برای پیشبرد امور، حیاتی می دانستند. آقای هاشمی برای توجیه فرماندهان، بخشی از اوضاع سیاسی را چنین بیان کرد:

«هر روز که از جنگ می گذرد، مسائل از کانال سیاسی - نظامی برای ما مشکل تر می شود و دشمن خود را آماده تر می کند. قدرت های سیاسی دنیا دست اندرکارند تا ما را از پیروزی مطلق بازدارند و کشورهایمانند ترکیه و پاکستان مایل نیستند ما به پیروزی برسیم. سوریه و لیبی که با ما خیلی صمیمی هستند، می خواهند ما به گونه ای پیروز شویم که دستمان در عراق باز نباشد. در هر کنگره و کنفرانس که شرکت می کنیم، به ما می گویند، صلح بکنید. از نظر سیاسی چقدر می توان برای صلح نکردن مقاومت نمود؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم، ولی نمی دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم پوشی کنیم. اگر همه دنیا گفتند صلح و ما نکردیم، دشمن بمب اتم هم بیندازد، برای دنیا توجیه شده می باشد.» (۲)

اگرچه انجام عملیات امری ضروری به شمار می رفت، اما تضمین پیروزی آن مهم تر بود. آقای هاشمی در نشست فرماندهان گفت:

«مصلحت ما نیست در چنین شرایطی، عملیات ناموفق داشته باشیم. در چنین شرایطی، زمان برای ما مهم است، چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی پذیرد لذا به مرور فشار می آورد. ما الان می توانیم با همین اعتبار نظامی ۲۰ درصد از خواسته هایمان را بگیریم ولی اگر عملیات ناموفق داشته باشیم پنج درصد نمی توانیم بگیریم.» (۳)

وی جنبه پیروزی عملیات را نیز راه گشا دانسته افزود:

«همان گونه که اگر ناموفق باشیم، زحمات شما به اضافه تلفات و افتخارات زیر سؤال رفته و شاید هم از دستمان برود. [ولی در صورت موفقیت] می توانیم توپ مستقر نموده و رابطه عراق را با خلیج فارس قطع کنیم، صفوان را تهدید کنیم و به کشورهای خلیج فارس نزدیک شویم. در واقع، شکل جغرافیایی جنگ عوض خواهد شد. اگر در آن طرف آب (رودخانه) بمانیم، فشار

ص: ۹۶

۲-۱۱۷. همان.

۳-۱۱۸. همان.

سیاسی به دنیا وارد خواهیم ساخت و هدف های بعدی ما، سیاسی - نظامی است، نظامی محدود. ما در آینده عملیات بزرگی نخواهیم داشت. اگر خودمان را به ام القصر برسائیم و در آنجا بایستیم عملیات آخر خواهد بود و ۶۰ درصد خواسته هایمان را خواهیم گرفت [همچنین] اگر ما بتوانیم با کشیدن یک خط، دهانه فاو را از بصره جدا کنیم تا از پشت مورد حمله نباشیم، خارک و ماهشهر از خطر جدی در امان می شود و رفت و آمد کشتی ها نیز در امان خواهد بود. در این صورت، ما هیچ عجله ای برای هیچ کاری نداریم، عربستان سعودی تحت فشار قرار می گیرد تا از همه امکاناتش برای پایان گرفتن جنگ استفاده کند.» (۱).

با آن که انجام عملیات پیروز در جنوب بسیار مهم بود، اما، وجود ابهامات فراوان نسبت به مانور و روش های مورد نظر برای تصرف منطقه عملیاتی، هوشیاری دشمن و فقدان امکانات لازم موجب منتفی شدن عملیات شد. گرچه امید زیادی به این تلاش وجود داشت و آقای هاشمی نسبت به بازتاب سیاسی آن امیدوار بود، اما گزارش برخی از فرماندهان، گره های موجود را در این مورد آشکار کرد. آقای هاشمی به عنوان فرمانده جنگ با وجود عدم تمایل به لغو این عملیات، مجبور شد این تصمیم را اتخاذ کند. در پی این اقدام، وی خواستار پاسخ گویی فرماندهان به معضلات کشور شد. وی گفت:

«اگر این است، باید بگویید ما نمی توانیم بجنگیم، تا ما برویم به مردم بگوییم و راه دیگری پیدا کنیم. اگر ما حالا جنگ را ختم کنیم، وضع نظامی مان در دنیا خوب است ولی شش ماه دیگر خیر. اگر نمی توانید، حالا بگویید. فرماندهان راه ما را مشخص کنند، برای ما مشکل است که بچه های مردم شهید می شوند. چند راه حل وجود دارد: ۱- با اعتبار نظامی جنگ را تمام کنیم، اگر می پسندید، عمل کنیم. ۲- اگر پیشنهاد داریم، به ما بگویید در کجا خواهید جنگید؟ بنشینید، مسئله جنگ و مسئله انقلاب را حل کنید، بگویید چه کنیم؟ اگر کسی نظرش این است که نمی شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت. در همین موقعی که آبرو داریم، شرایط صلح را فراهم کنیم و بجنگیم، این یک راه است و من نمی دانم کسی در میان شماها هست که بخواهد این راه را پیشنهاد کند یا نه؟ اگر هست باید بعدا بگوید، من نمی گویم اینجا صریح بگوید.»

وی سپس درباره چگونگی تصمیم گیری برای پایان جنگ گفت:

«در مورد صلح، نظر امام مطرح است و ایشان می گویند بدون جنگ صلحی امکان ندارد و اگر ما هم نتوانیم بجنگیم، به مردم می گوید بروید بجنگید.» (۲).

در این زمینه بحث زیادی صورت گرفت اما نتیجه نداد و سرانجام این عملیات از دستور کار خارج شد.

ص: ۹۷

۱- ۱۱۹. همان.

۲- ۱۲۰. همان.

پس از عملیات خیبر تا اسفند ماه ۱۳۶۳، علاوه بر عملیات منتفی شده «جزیره مینو» و «خسروآباد» که در شهریور ماه ۱۳۶۳ مطرح شد، در مهرماه همان سال نیز عملیات عاشورا در جبهه میانی و بر روی ارتفاع میمک انجام شد. در این عملیات، نیروهای عمل کننده به هدف های محدود و تاکتیکی مورد نظر به میزان قابل ملاحظه ای دست یافتند.

با این حال، همچنان به یک عملیات بزرگ و سرنوشت ساز نیاز بود و وضعیت کلی جنگ، این نیاز را تشدید می کرد. زیرا پس از عملیات خیبر، عراق حملات دامنه داری را به مناطق مسکونی و صنعتی، کشتی های تجاری و نفت کش ها در خلیج فارس آغاز کرد. گفتنی است که از آغاز جنگ، تنها مناطق مرزی و جبهه های نبرد فعال ترین صحنه درگیری و کنش و واکنش دو طرف، بودند. از این رو، حمله عراق به مناطق مسکونی، مناطق اقتصادی و صنعتی و همچنین حمله به منابع نفتی از وسعت و دامنه بسیار کمتری برخوردار بود. جنگ در خلیج فارس نیز چندان قابل توجه نبود و بیشتر به مناطق مسکونی شهرهای مرزی به ویژه خوزستان حمله می شد و حمله به مناطق اقتصادی نیز پر شدت نبود.

اما، پس از عملیات خیبر و نگرانی رو به تزاید امریکا، غرب و حکومت عراق از اقدامات غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل جمهوری اسلامی، صحنه جنگ توسعه بیشتری یافت و عراق صحنه های جدیدی را به جنگ تبدیل کرد. مهم ترین اقدام در این زمینه، حمله به جزیره خارک و منابع نفتی بود. این اقدام با هدف محروم ساختن کشور از درآمد ارزی و بی پشتوانه کردن جنگ از لحاظ اقتصادی در دستور کار دشمن قرار گرفت و در مدت کوتاهی، تمام تلاش عراق به انهدام اسکله های صدور نفت و محل های استخراج آن در خلیج فارس معطوف شد. در این حال، منابع غربی اعلام می کردند، تنها راه عراق برای وادار کردن ایران به مذاکره، حمله به جزیره خارک و منابع نفتی این کشور است.

عراق برای توسعه حملات خود در خلیج فارس و افزایش دقت در آن، سلاح های جدیدی را از فرانسه - به عنوان برجسته ترین کشور غربی که تأمین کننده تسلیحات پیشرفته هوایی به بغداد بود - دریافت کرد. فرانسه در دوره پس از فتح خرمشهر و ورود ایران به خاک عراق یکی از متحدان استراتژیک این رژیم به شمار می رفت که سرمایه گذاری قابل ملاحظه ای در این زمینه انجام داد. به گونه ای که سرنوشت رژیم صدام حسین با منافع پاریس به سختی گره خورد و این پیوند استراتژیک با تحولات صحنه جنگ، به مرور زمان محکم تر شد. این

روابط در سال ۱۳۶۲ با تحویل موشک های اگروست و اجاره پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد به عراق وارد مرحله جدیدی شد و عراق با اتکاء به این سلاح ها و منابع تسلیحاتی غربی، فشار بسیار زیادی را بر منابع نفتی ایران در خلیج فارس وارد ساخت.

توسعه جنگ شهرها که مکمل حمله به منابع نفتی ایران و نفت کش ها بود، یکی دیگر از اقدامات عراق پس از عملیات خیبر و به ویژه هم زمان با عملیات بدر به شمار می رفت. این دو اقدام به منظور کاهش توان اقتصادی و تخریب روحیه ملی و در صورت امکان، برانگیختن مردم برای مقابله با حکومت انجام شد.

تحمل سه سال حمله به مناطق مسکونی و استفاده دشمن از آن به عنوان یک حربه اصلی در جنگ، به ویژه گسترش آن پس از عملیات خیبر و هم زمان با عملیات بدر و نیز حمله به شهر تهران به وسیله میگ ۲۵، اقتضا می کرد که سیاست مقابله به مثل برای بازداشتن عراق از این اقدام ضد انسانی اجرا شود. از این رو، کاربرد موشک اسکاد علیه بغداد و برخی شهرهای این کشور مورد توجه ایران قرار گرفت. در چنین شرایطی، اتحاد جماهیر شوروی که منبع اصلی تأمین کننده تسلیحات عراق بود، برای حمله به شهرها، سلاح های جدیدی در اختیار این کشور گذاشت و لذا، شدت یافتن حملات عراق در این زمینه قابل تصور بود. اقدام دیگر عراق، کاربرد گسترده سلاح شیمیایی در عملیات خیبر بود که در گذشته از وسعت زیادی برخوردار نبود. (۱) این اقدام همراه با توسعه جنگ شهرها، حمله به منابع نفتی و نفت کش ها و کمک های تسلیحاتی فرانسه و غرب به عراق، حاکی از نگرانی زیاد امریکا، غرب، شوروی، و حکومت عراق از تحولات صحنه جنگ و امکان سقوط حکومت بعث بر اثر اقدامات نظامی ایران بود. از این رو، عراق در سه صحنه اقتصاد (منابع نفتی)، اجتماع (مردم) و صحنه درگیری (با کاربرد سلاح شیمیایی) دست به اقدامات جدیدی زد که بایستی تعدیل شده و اثرات آن بر توان ملی کشور مهار و محدود می شد.

اقدام دیگر عراق، انجام تک های محدود در نوار مرزی بود که از این طریق بتواند نیروهای خودی را به موضع پدافندی وا دارد. علاوه بر این، هدف دشمن از این اقدام، تقویت روحیه نیروها و کاستن از انعکاس موضع هجومی ایران بود. در این زمینه، مجله اکونومیست در ششم اسفند ۱۳۶۳ نوشت:

ص: ۹۹

۱- ۱۲۱. طبق اسناد موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ارتش عراق از آغاز جنگ به مقدار جزئی از سلاح شیمیایی استفاده می کرد اما در هنگام عملیات خیبر این اقدام شدت بیشتری یافت.

«ماه گذشته، عراق برای نخستین بار پس از سال ۱۹۸۰ میلادی (آغاز جنگ)، مبادرت به حمله زمینی به ایران کرد. این حملات باعث افزایش اعتماد عراق و نیز یک استراتژی دفاع و حمله شد... تهاجم جدید با این هدف صورت گرفت که به ایرانی ها خاطر نشان شود که آنها باید اینک در طول جبهه ۷۳۳ مایلی، خود را محافظت کنند و این که عراقی ها امیدوارند، این فاجعه وضع ایران را برای یک تهاجم در هر منطقه مخصوصی مشکل کند.»

از آنجایی که عراق پس از اشغال ایران هیچ گاه در موضع حمله قرار نداشت و این مسئله خوشایند کشورهای عربی منطقه و قدرت های غربی نبود، لذا، هنگامی که عراق کوچک ترین تحرکی از خود نشان می داد، تبلیغات وسیعی در مورد آن صورت می گرفت. در ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ وال استریت ژورنال، اظهارات مدیر مناسبات خارجی حزب بعث را چنین نقل کرد:

«ما در نبرد با ایرانی ها وارد مرحله تازه ای شده و از یک موضع آرام به یک حالت تهاجم دفاعی تغییر جهت داده ایم.»

اقدام دیگر امریکا و غرب آن بود که از عراق با تنوع بیشتری حمایت کنند. در این زمینه، مطابق اخبار و اطلاعات دریافتی و نیز تجربه عملیات های گذشته ایران در جنگ، امریکا حمله جدید ایران را نزدیک می دانست. لذا، در اقدامی نه چندان جدی اعلام کرد که دو واحد از ناوگان ششم امریکا از بندر نیورکا والنیتا واقع در اسپانیا به سمت شرق در حرکت هستند. امریکایی ها همچنین، اعلام کردند که حاضرند علیه مواضع ایران در دره بقاع (واقع در لبنان) دست به حمله بزنند. این اقدامات بیشتر به منظور دلگرم کردن حکومت عراق و حامیان منطقه ای آن صورت می گرفت.

از یک سو، عراق با درک نزدیکی زمان عملیات بدر، تلاش می کرد با بمباران شهرها و عقبه ها، تصمیم گیرندگان نظامی و سیاسی کشور را در موضع انفعال قرار دهد و از سوی دیگر، با توجه به موفقیت عملیات خیبر و حضور رزمندگان اسلام در جزایر مجنون، نگران بود، مبادا در حمله جدید شرق دجله را از دست بدهد، در حالی که برای اقدام نظامی در این منطقه، به خاطر محدودیت هایی که داشت، با مشکل مواجه بود.

هدف ها و جایگاه عملیات بدر در استراتژی نظامی ایران

عملیات بدر مانند عملیات خیبر با هدف نزدیکی به بصره انجام شد. لذا، محورهای مختلف جبهه جنوب به منظور یافتن راه کارهای رسیدن به بصره، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این انتخاب، تجربه عملیات خیبر بسیار مؤثر بود، از این رو، هورالهویزه برای

دومین بار به عنوان منطقه عملیات بزرگ انتخاب شد. زیرا از نظر فرمانده سپاه، هنوز برای دست یابی به هدف های استراتژیک این منطقه، امیدواری وجود داشت. به خصوص، اهمیت فوق العاده این منطقه، انجام عملیات را برای دومین بار در منطقه هور ضروری می ساخت. (۱).

از سوی دیگر، مزیتی که در سال ۱۳۶۳ نسبت به عملیات قبلی وجود داشت آن بود که سپاه توانسته بود در عملیات خیبر یک گام بلند برای نزدیک شدن به شرق دجله بردارد. اما در مقابل، عراق در یک سال گذشته به طور نسبی زمین منطقه را مسلح کرده و آمادگی بیشتری کسب کرده بود. هدف اصلی عملیات بدر، تصرف جاده بصره - عماره و حضور در شرق دجله به منظور ادامه عملیات در مراحل بعد، به سمت بصره بود.

دلایل انتخاب منطقه عملیات

دلایل گوناگونی در انتخاب دوباره منطقه هور برای عملیات بدر مؤثر بودند، که مهم ترین آنها، انطباق زمین با توان خودی و ضعف های اساسی دشمن بود. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه در این باره گفت:

«ما در ادامه جنگ با عراق، منطقه ای را پیدا کرده ایم که دارای یک رشته نقاط ضعف و یک رشته نقاط قوت است. اگر برویم جای دیگری که نقاط ضعف برای ما بیشتر است و نقاط قوت برای دشمن بیشتر، سرنوشت جنگ به صورت دیگری خواهد شد. اگر نیروی زرهی داشتیم، امکانات داشتیم و آتش داشتیم، می توانستیم در دشت های عرض و عمیق مانور بکنیم.» (۲).

همچنین، براساس تجربه عملیات خیبر، این بار، از وسعت منطقه نیز کاسته شد و قوای سپاه در یک محور متمرکز شدند. (۳).

به طور اجمال علل انتخاب منطقه هور عبارت بودند از: ۱- نیاز به نیروی کمتر؛ ۲- کم عمق بودن هدف؛ ۳- مشکل استفاده از امکانات زرهی برای دشمن؛ ۴- اهمیت استراتژیکی منطقه؛ ۵- عقبه نامناسب دشمن برای اجرای تک؛ ۶- باز شدن راه کار در هور، واقع در غرب دجله برای عملیات آتی با توجه به ضعف دشمن در هور؛ ۷- تسلط اطلاعاتی بر منطقه عملیاتی و شناسایی آن. (۴).

موقعیت منطقه

منطقه عملیات، زمینی بود در غرب هورالهویزه که از شمال به ترابه و از جنوب به القرنه، فرات و کانال صوئیب منتهی می شد. این منطقه دارای دو نوع طبیعت متفاوت است: هور و

ص: ۱۰۱

۱- ۱۲۲. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۳ / ۷ / ۱۳۷۴.

۲- ۱۲۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، ۱۳۶۴، ص ۳۱، جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان یگان های

قرارگاه کربلا، ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۳.

۳-۱۲۴. مأخذ ۶۴.

۴-۱۲۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، ۱۳۶۴، ص ۳۲.

خشکی. قسمت خشکی که عرض آن (حداقل) دو کیلومتر در زجیه و عرض آن (حداکثر) ۸ - ۹ کیلومتر در جناح جنوبی (العزیر و هاله) است، با دو هور بزرگ (هویزه در شرق و حمال در غرب) احاطه شده است. همچنین، رودخانه دجله، این منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده است. و بالاخره، جاده استراتژیک بصره - عماره در غرب رودخانه دجله، از این منطقه می گذرد. (۱).

وضعیت دشمن

پس از عملیات خیبر، دشمن با تشکیل فرماندهی شرق دجله (علاوه بر سپاه های ۱، ۲، ۳ و ۴) اقدام به ایجاد رده های پدافندی در منطقه پرداخت. و به این ترتیب، هور که پیش از آن، دارای پدافند بسیار ضعیفی بود، کم کم شکل خط دفاعی پیدا کرد.

دشمن در مسیر آب راه ها و داخل نزارها، نیرویی را به عنوان کمین مستقر کرد که شناور و گاهی متحرک بودند. دشمن همچنین، در محور قرارگاه نجف، شمال منطقه، به منظور دید و تیر بهتر و بیشتر، نزارهای حوالی پل خندق در مقابل پل العزیر بر روی جاده بصره - عماره را قطع کرده و دور تا دور قسمت غربی پل نیروی کمین مستقر کرد. اقدام دیگر دشمن، نصب دکل های دیده بانی بود. بیشتر این دکل ها در محور قرارگاه نجف (شمال منطقه عملیات) مستقر بودند.

در محور قرارگاه کربلا، پیچیدگی خط کمتر بود ولی همچنان، نیروی کمین و سیم خاردار و خط اول وجود داشت. خط دشمن از رطه تا نهر صوئیب از استحکام کمتری برخوردار بود، زیرا دشمن عقبه خاکی بیشتری داشت. احداث باندهای فرود هواپیما در شمال قلعه صالح و جنوب القرنه و احداث پد هلی کوپتر از دیگر اقدامات دشمن بود. (۲).

قبل از آغاز عملیات، توان دشمن عبارت بود از: ۲۹ گردان پیاده، دو گردان مکانیزه، ۹ گردان توپخانه و پنج گردان تانک. پس از هوشیاری دشمن نسبت به انجام عملیات در این منطقه، یگان هایی از ارتش عراق به خط اضافه شده و برخی یگان های دیگر با یگان های قوی تر تعویض شدند.

طرح مانور

برای انجام عملیات، منطقه مورد نظر به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد. محور شمالی به قرارگاه نجف و محور جنوبی به قرارگاه کربلا واگذار شد. قرارگاه نجف، عملیات از

ص: ۱۰۲

۱- ۱۲۶. همان، ص ۳۳.

۲- ۱۲۷. مأخذ ۶۷، ص ۳۵.

شمال البیضه تا امتداد آبراه جمل را به عهده داشت. (۱) و قرارگاه کربلا می بایست از شمال، مقابل آبراه جمل و روستای نخیره در شرق دجله و در سمت جنوبی منطقه القرنه (۲) (خط هاله) وارد عمل می شد. قرارگاه نوح نیز مأموریت داشت، پدالیهوییدی را تصرف کرده و پس از گسترش عملیات در آن محور، به طرف پل زردان پیشروی کند. در ادامه، مأموریت قرارگاه نوح شکافتن کانال صوئیب و انداختن آب به سمت بصره بود. (۳).

در این عملیات، به قرارگاه های ظفر و نجف ۲ به صورت احتیاط و انجام عملیات فریب، مأموریت های جداگانه واگذار شد. قرارگاه ظفر می بایست آماده می شد تا در صورت امکان، به وسیله هلی برد، از العزیر به طرف شمال در غرب دجله حرکت کند. (۴) قرارگاه نجف ۲ نیز مأمور شد، بر روی جاده عماره - بصره و قسمت های شمال پل العزیر اجرای آتش کند. (۵).

سازمان رزم این قرارگاه ها عبارت بودند از:

- قرارگاه نجف ۱، یک لشکر از نیروی زمینی ارتش و سه لشکر و سه تیپ از سپاه. (۶).

- قرارگاه نجف ۲، یک لشکر و یک تیپ از سپاه. (۷).

- قرارگاه کربلا، سه لشکر و یک تیپ از نیروی زمینی ارتش و چهار لشکر و سه تیپ از سپاه. (۸).

- یگان های قرارگاه ظفر در صورت فراهم شدن زمینه انجام مأموریت، از قرارگاه های فوق، (بیشتر، نجف ۱ و کربلا) تأمین می شد.

- قرارگاه نوح، یک لشکر و دو تیپ از سپاه. (۹).

در مجموع، چهار لشکر و یک تیپ از ارتش و ۹ لشکر و ۹ تیپ از سپاه در عملیات شرکت داشتند.

یکی از موضوعات مهم و اساسی در طرح مانور، مسئله شکستن خط بود. پس از آن که دشمن توانست در هور به ایجاد رده های پدافندی، کمین، استحکامات مبادرت ورزد، و با توجه به آن که عقبه هور برای نیروی حمله کننده، مشکلی اساسی به شمار می رفت، شکستن خط، بیش از هر چیز دیگر، ذهن فرماندهان را به خود مشغول کرد، و به همین دلیل، کار زیادی روی آن انجام شد و در طرح ریزی مانور بسیار مورد توجه قرار گرفت.

شرح عملیات

تجربه عملیات خبیر نقش به سزایی در طرح ریزی و انتقال عقبه ها به جلو داشت. زیرا در جمع بندی به عمل آمده از عملیات خبیر این مسئله یکی از موانع اصلی موفقیت کامل

ص: ۱۰۳

- ٢- ١٢٩. مأخذ ٦٧، ص ٦٣.
- ٣- ١٣٠. مأخذ ٦٧، ص ٧٦.
- ٤- ١٣١. مأخذ ٦٧، ص ٥٧.
- ٥- ١٣٢. مأخذ ٦٧، ص ٥٤.
- ٦- ١٣٣. مأخذ ٦٧، ص ٥٦.
- ٧- ١٣٤. همان.
- ٨- ١٣٥. مأخذ ٦٧، ص ٦٣.
- ٩- ١٣٦. مأخذ ٦٧، ص ٧٣.

عملیات به شمار می رفت. در آن عملیات، عقبه خودی - با تفاوت در محورهای عملیات - سه تا شش کیلومتر عقب تر بود. از این رو، نیروها باید با چند ساعت راه پیمایی به هدف می رسیدند و یا امکانات را منتقل می کردند. این دوری مسافت در عملیات خیبر موجب شد، توان نیروها به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یابد.

در طرح مانور مقرر شد، بردن عقبه ها به جلو در دو مرحله انجام بگیرد: ۱- انتقال عقبه به نزدیکی منطقه عمومی خیبر؛ ۲- بردن عقبه ها به جلو به صورت اشغال هور. و این کار می بایست در ۹ بهمن ۱۳۶۳ و ۲۳ بهمن ۱۳۶۳ انجام می شد. همچنین مقرر شد از پنجم اسفند ۱۳۶۳ عقبه هر یگان شامل تدارکات، بنه ها، ذخیره سازی و غیره انجام شود. اما این مسئله در عمل با مشکلاتی مواجه شد.

عملیات بدر در ساعت ۲۳ روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ آغاز شد. در محور قرارگاه کربلا (جناح جنوبی عملیات) در همان ساعت اول عملیات، مهم ترین مسئله یعنی شکستن خط که موجب نگرانی بود، انجام شد. فقط نیروهای تیپ قمر بنی هاشم که مسیر را گم کرده بودند، نتوانستند در ساعت اول خط را بشکنند، که در ساعت ۵۰ دقیقه نیمه شب خبر داده شد، تیپ قمر بنی هاشم (ع) نیز خط را شکسته است. با شکسته شدن خط اول، یگان ها خیلی سریع به سوی خط دوم پیشروی و آن را تصرف کردند. در اینجا، مشکل اساسی کمبود قایق بود. یگان های قرارگاه کربلا برای انتقال نیروهای موج دوم پیاپی از فرماندهی کربلا درخواست قایق می کردند. مشکل دوم، عدم انفجار پل جویر بود. با انهدام این پل، جناح قرارگاه کربلا از آسیب پذیری مصون می ماند، ولی هنوز تیپ قمر بنی هاشم که می بایست این مهم را به انجام می رساند، موفق به این کار نشده بود. و با توجه به تأخیر این یگان در شکستن خط، مسئله پیچیده به نظر می رسید. با این حال برخلاف تصور، در ساعت ۳ نیمه شب، خبر رسید، این یگان پل را منفجر کرده است. تا صبح روز عملیات، یگان های قرارگاه کربلا همگی خط دوم را پشت سر گذاشتند. (۱) و با ادامه پیشروی، برخی از نیروهای این قرارگاه توانستند در حد فاصل جمل ۳ تا رطه پشت دجله مستقر شوند.

به دلیل برخورد با مین و عدم وجود قایق کافی برای انتقال نیروها، پدافند دجله کامل نشد و دشمن بین دو یگان سپاه (لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم) به فاصله ۵ / ۱ کیلومتری باقی ماند. در محور لشکر ۸ نجف، خط دوم دشمن تصرف شد. در منتهی الیه جناح جنوبی عملیات نیز هدف کامل نشد. این کاستی در نهایت دو شب بعد پر شد و تمام یگان های قرارگاه کربلا پشت دجله مستقر شدند.

ص: ۱۰۴

قرارگاه نجف ۲ (نصرت) در محور ترابه (حد شمال عملیات) به دلیل هوشیاری دشمن، با آتش سنگینی رو به رو شد، اما سرانجام تا صبح، پاسگاه ترابه سقوط کرد. در محور پاسگاه ابوذر، نیروها که از دو ساعت قبل وارد هور شده و در ۵۰ تا ۲۰۰ متری دشمن قرار گرفته بودند، زمانی که مقرر شد، برای حمله حرکت کنند، به دلیل سر و صدای زیاد و نیز شروع درگیری در محورهای دیگر که موجب هوشیاری دشمن شد، مجبور شدند در داخل آب با عراقی ها درگیر شوند. نیروهای غواصی که جلو تر بودند، توانستند روی خشکی بروند، اما چون تعداد آنها کم بود، شهید شدند. پس از ساعاتی، فرمانده قرارگاه نجف ۲ (نصرت) با توجه به کمبود نیرو و حجم نیروی دشمن که از اهمیت آن محور حکایت می کرد، دستور داد، نیروها پیشروی را متوقف کرده و به عقب برگردند. به همین دلیل، عملیات روی پاسگاه ابولیله (بلالیه) نیز لغو شد. عراق تلاش زیادی کرد تا ترابه را پس بگیرد؛ ابتدا سعی کرد با ایجاد جنگ روانی به وسیله نیروهای حزب بعث منطقه، مردم را برای درگیری وارد کارزار کند، اما موفق نشد و به اقدام مستقیم نظامی روی آورد که این تلاش نیز بی نتیجه ماند و سرانجام نیروی دشمن عقب زده شدند. (۱).

در محور قرارگاه نجف ۱، از ساعت ۱۰ شب هم زمان با پیاده شدن غواصان از قایق و رفتن به سوی سیل بند، منورهای دشمن، منطقه را روشن کردند. اما مشکل خاصی پیش نیامد و نیروها توانستند رأس ساعت ۲۳ به خط حمله کنند. در این محور نیز خط به آسانی شکسته شد و تا ساعت ۱۲ شب به پایان رسید. هم زمان با شکسته شدن خط، نیروهای موج دوم وارد عمل شدند. مرحله بعدی، الحاق یگان ها روی سیل بند بود که میان سه لشکر خط شکن سپاه شکاف وجود داشت. پس از انجام عملیات الحاق، یگان ها به سوی دجله پیشروی کردند.

در مجموع در شب اول، در محور قرارگاه نجف ۱ چند مشکل اساسی به وجود آمد: ۱- باقی ماندن قوای کمین دشمن در آبراه حنین؛ ۲- اجرای آتش و شلیک منور؛ ۳- مقاومت عراقی ها در قسمتی از پد خندق.

قرارگاه نجف در مرحله بعد، تمام تلاش خود را به پد خندق معطوف کرد، اما سرانجام، مسئله به طور کامل حل نشد. از سوی دیگر، دشمن تمام تلاش و توان خود را متوجه این محور کرد، زیرا از دست یابی رزمندگان اسلام به محور العزیر و مستقر شدن آنها کنار جاده بصره - عماره به شدت نگران بود. از این رو، فشار زیادی روی پل خندق و محور الصخره وارد آورد، در همین حال مقاومت فراوانی از طرف رزمندگان صورت گرفت.

ص: ۱۰۵

فرماندهان به همراه بسیجی ها در حالی که بعضی به شدت مجروح شده بودند، مقاومت کردند تا جایی که برخی از آنها به دلیل جراحت، شهید شدند، اما از رفتن به عقب امتناع ورزیدند.

دشمن در گام دوم، پس از آن که از استقرار یگان های قرارگاه نجف در پشت دجله جلوگیری به عمل آورد، محور حملات خود را متوجه قرارگاه کربلا کرد. و این، در حالی بود که در آن محور، لشکر ۳۱ عاشورا موفق شده بود از دجله عبور کرده و زمین معروف به کیسه ای را در غرب دجله تصرف کند. در این هنگام، جاده عماره - بصره زیر دید و تیر جبهه خودی قرار گرفت و مسدود شده بود. نیروهای عراقی با مشاهده این وضع، تعرض و هجوم خود را روی دو محور متمرکز کردند: ۱- خط صفین، ۲- فرورفتگی دجله (کیسه ای).

در قسمت فرورفتگی، فشار زیادی به لشکر عاشورا وارد می آمد. سرانجام، دشمن نیروهای خودی را به موضع قبلی عقب راند. در این میان، برادر مهدی باکری، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در کنار بسیجی ها به شهادت رسید. او به هیچ وجه حاضر نشد از فرورفتگی خارج شود. وی با وجود اصرار فرمانده قرارگاه کربلا و کادر لشکرش، حاضر به عقب نشینی و تنها گذاشتن بسیجی ها در بدترین شرایط موجود نشد و سرانجام با تیری که به پیشانی اش اصابت کرد، شهید شد. (۱).

دشمن هم زمان، با توان زرهی و اجرای آتش زیاد به خط صفین حمله کرد. چندین بار خط دست به دست شد، اما قرارگاه ظفر که در مرحله دوم و پس از شدت گرفتن فشار عراق در محور نجف ۱ تشکیل شد، نتوانست خط را حفظ کند و در ادامه درگیری، امکان تأمین مناطق به دست آمده از نیروهای خودی در این منطقه سلب شد.

نتایج عملیات

به طور کلی، عملیات بدر پس از هشت روز جنگ و مقاومت، با آزادسازی روستا و پاسگاه ترابه، کوک، نهران، فجیره و نیز تصرف بیش از ۸۰۰ کیلومتر مربع از اراضی هور و تصرف جاده خندق به طول ۱۳ کیلومتر و تثبیت موقعیت در شش کیلومتری جاده عماره - بصره به پایان رسید.

در این عملیات، هفت تیپ و پنج لشکر عراق بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد منهدم شدند. همچنین، به لشکر گارد ریاست جمهوری و نیروی کماندویی سپاه سوم عراق به میزان ۲۰ درصد خسارت وارد شد. افزون بر این، تعداد کشته ها و زخمی های دشمن از

مرز ۱۵۰۰۰

ص: ۱۰۶

۱- ۱۳۹. دانشکده فرماندهی و ستاد، فصلنامه بررسیهای نظامی، شماره ۱۴، (حسین اردستانی، برخی ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی)، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۱.

تن گذشت. در این میان، ۳۲۰۰ تن از نیروهای عراق به اسارت درآمدند که در میان آنها ۵۰ افسر، ۸۰ ستوان یار و ۳۰۰ درجه دار وجود داشت.

از سوی دیگر، ۲۵۰ دستگاه نفربر، ۴۰ قبضه انواع مختلف توپ، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۶۰ قبضه خمپاره انداز، چهار فروند هواپیمای پی. سی. ۷ دو فروند هواپیمای میگ سوخو، چهار فروند هلی کوپتر و شمار فراوانی وسایل مخابراتی و سلاح های سبک منهدم شد. (۱).

بازتاب سیاسی عملیات

عملیات بدر در سطح بین المللی، منطقه ای و داخل دو کشور ایران و عراق بازتاب گسترده ای داشت. در سطح بین المللی، امریکا و شوروی نسبت به حمایت از عراق توافق نشان دادند. نمایندگان دو قدرت برتر جهانی طی نشست در وین، درباره جنگ تحمیلی گفت و گو کرده و توافق نمودند که برای جلوگیری از شکست عراق، از این کشور حمایت کنند دولت امریکا همچنین با گذشت چهار روز از عملیات، از ایران خواست تا محاصره را با مذاکره پایان دهد. انگلستان نیز در واکنش نسبت به این عملیات، درخواست کرد که از طریق سازمان ملل، میان ایران و عراق آتش بس برقرار شود.

با توجه به ادامه جنگ شهرها که پیش از عملیات در جریان بود و نیز تشدید حملات عراق پس از آغاز حمله، دبیر کل سازمان ملل از دو کشور خواست، از حمله به مناطق مسکونی خودداری کنند. سازمان ملل همچنین بیانیه ای را در ۱۴ ماده منتشر کرد که در آن، از ایران و عراق خواسته شده است تا موارد زیر را رعایت کنند:

۱- خودداری از کاربرد سلاح شیمیایی،

۲- خودداری از حمله به کشتی های تجاری،

۳- عدم حمله به مناطق مسکونی،

۴- حفظ امنیت خطوط هوایی.

باید گفت که بند چهارم و دوم به طور خاص اگرچه غیر مستقیم، به اقدامات عراق اشاره دارد. زیرا این کشور یک هفته پس از شروع عملیات، در موضعی رسمی اعلام کرد که هواپیماهای مسافربری ایران را مورد حمله قرار خواهد داد.

در این حال، دو کشور ایران و عراق، با تحریک دیپلماسی خارجی، تلاش کردند تا ضمن توجیه مواضع خود، جانب داری محیط بیرونی را به دست آورند. در این میان، طارق عزیز به امریکا رفت و با جرج شولتر وزیر خارجه امریکا درباره جنگ و ایجاد صلح گفت و گو کرد. این

دیدار با توجه به نزدیک شدن عراق و امریکا به یک دیگر نیز دارای اهمیت بود. وی همچنین، به مسکو سفر کرد و در این زمینه با مقامات شوروی به مذاکره پرداخت.

از سوی دیگر، وزیر خارجه ایران نیز در سفر به الجزایر با رییس جمهور آن کشور، و همچنین با مقامات شوروی در مسکو ملاقات کرد و مواضع ایران در جنگ را برای آنها تشریح نمود.

در سطح منطقه ای، یک هفته پس از عملیات در حالی که نیروهای ایران در شرق دجله مستقر بودند، حسنی مبارک، رییس حکومت مصر در نخستین سفر خود به عراق، عازم بغداد شد و با صدام حسین دیدار و گفت و گو کرد. همچنین، شورای وزیران اتحادیه عرب در یکی از بندهای قطع نامه خود، از عراق حمایت کرد. در میان اعضا، کشورهای لیبی، الجزایر و یمن، با این بند از قطع نامه مخالفت کردند.

تشدید جنگ شهرها و جنگ نفت کش ها یکی از پی آمدهای فوری عملیات بدر بود. عراق که تا چندی پیش - مطابق آمار بیمه لویدز - حدود ۱۲۷ فروند کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده بود، با آغاز عملیات، بر شدت حملات خود افزود و علاوه بر آن، به جنگ شهرها در ابعاد گسترده ای ادامه داد. با بالا گرفتن جنگ شهرها، سازمان ملل خواستار توقف آن شد. ایران و عراق دو موضع متفاوت در مقابل این خواست دبیر کل اتخاذ کردند؛ عراق اعلام کرد که یا پایان جنگ و یا ادامه جنگ شهرها و کشتی ها، در حالی که ایران موافقت خود را با توقف حمله به مناطق مسکونی و کشتی ها اعلام کرد.

در جنگ شهرها، برای نخستین بار، ایران با اتخاذ سیاست «مقابله به مثل»، برخی از شهرهای عراق، از جمله بغداد را هدف قرار داد عراق نیز برای اولین بار با هواپیمای میگ ۲۵ و موشک های دوربرد، به تهران حمله کرد.

بدین ترتیب، دامنه جنگ شهرها گسترش زیادی پیدا کرد و در مدت یک ماه و نیم (سوم اسفند ۱۳۶۳ تا هفدهم فروردین ۱۳۶۴) ۲۹ شهر و چند روستای ایران ۱۱۸ بار مورد اصابت بمب و موشک قرار گرفتند که بر اثر این حملات، ۱۲۲۷ تن شهید و ۴۶۸۲ تن مجروح شدند و خسارات مالی فراوانی به بار آمد. (۱).

این روند، پس از آن که دولت ایران اعلام کرد موافقان جنگ در روز قدس راه پیمایی کنند، پایان رفت. راه پیمایی روز قدس که با حملات موشکی عراق به شهرها همراه بود، با چنان استقبالی از جانب مردم رو به رو شد که باور نکردنی بود. این اقدام، ضمن پایان دادن به جنگ شهرها، پاسخی به عناصر مخالف ادامه جنگ بود، که پس از عدم الفتح عملیات

ص: ۱۰۸

۱- ۱۴۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نشریه تاریخ جنگ، ش ۱۱، (محمدحسین جمشیدی، مقاله جنگ شهرها) تهران، بهار ۱۳۷۵، ص ۵۲.

بدر، زمینه اظهار نظر پیدا کرده بودند، در چنین شرایط سختی و در اوج جنگ شهرها (در حین عملیات بدر) امام طی پیامی به رزمندگان فرمودند:

«امروز، روز واقعا جنگ بین اسلام و کفر است. با تمام توان بایستید و به هیچ عنوان سستی به خود راه ندهید.» (۱).

گفتنی است که جنگ شهرها مدتی بعد، در ۱۷ / ۱ / ۱۳۶۴ مجدداً آغاز شد. لیکن در این روند نیز، سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سعودی به منظور حل مسئله جنگ از طریق سیاسی، وارد ایران شد. با ورود وی، حمله به شهرهای ایران متوقف شد اما پس از آن که نتیجه ای از سفر وی به دست نیامد و پس از خروج وی از تهران، بار دیگر جنگ شهرها از طرف عراق از سر گرفته شد. در این مرحله نیز - که از پنجم تا ۲۴ خردادماه ادامه یافت - ۲۷ شهر و چند روستا، ۱۰۵ بار با موشک و بمب هدف قرار گرفتند و طی آن، ۵۷۰ تن شهید و ۱۳۳۲ تن مجروح شدند. (۲).

در دوره پس از عملیات بدر پس از آن که روابط ایران و شوروی به دلیل مسئله حزب توده مدتی تیره بود، در ابتدای سال ۱۳۶۴، مقامات شوروی اعلام کردند که در صدد گسترش روابط با ایران هستند و مسئله حزب توده یک مسئله داخلی و مربوط به ایران است. این موضع در حالی اتخاذ شد که عراق در این دوره، به ویژه در جریان جنگ شهرها به طور قابل ملاحظه ای از حمایت و کمک تسلیحاتی شوروی برخوردار بود.

در همین مقطع، دور جدیدی از رهبری در شوروی آغاز شده بود که به روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ میلادی انجامید.

عملیات انجام نشده کمیل

اشاره

پس از عملیات بدر، با توجه به پیام امام به فرماندهان، مبنی بر لزوم ادامه عملیات، بلافاصله در شب پس از عقب نشینی نیروها، فرماندهی، کلیه فرماندهان یگان ها و قرارگاه ها را به جلسه ای در قرارگاه فراخواند و تصمیم انجام مجدد عملیات بدر را اعلام کرد. این تصمیم در شرایطی گرفته شد که یگان ها توان خود را از دست داده و بدون سازمان به عقب برگشته و هنوز فرصت سازماندهی مجدد نیروهای باقی مانده را نیافته بودند.

بدین ترتیب، این حرکت بنا به عللی منتفی شد. اما نیروی زمینی ارتش، به ویژه سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی اعلام آمادگی می کرد که در منطقه مجاور منطقه عملیات

ص: ۱۰۹

۱- ۱۴۲ / ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۳، روزنامه های همان روز کشور.

۲- ۱۴۳. مأخذ ۸۳ ص ۵۲.

بدر، دست به عملیات بزند. این منطقه که در محور جزیره جنوبی قرار داشت، با هدف تصرف نیمه جنوبی این جزیره و تصرف سیل بندهای شرقی و غربی آن در جنوب هور و حرکت به طرف نشوه، انتخاب شد.

درباره دلایلی که باعث شد، ارتش این طرح را پیشنهاد کند، برادر حسین علائی، فرمانده قرارگاه نوح می گوید:

«نکته اول این که، به دلیل هم جوار بودن با منطقه عملیاتی بدر، به جا به جایی و نقل و انتقال عمده ای نیاز نبود. عقبه بسیاری از یگان ها در جزیره موجود بود، مواضع توپخانه هنوز پابرجا بوده و امکانات بسیاری برای عملیات بدر پای کار آمده بودند، در این منطقه نیز قابل استفاده بود. دوم، امام بر ادامه عملیات و این که در عملیات تأخیر صورت نگیرد، تأکید کرده بودند و در منطقه مذکور خیلی سریع می توانست عمل شود. سوم، برادران ارتش یکی از علل عدم موفقیت را در [عملیات] بدر، نبودن جاده می دانستند و اعتقاد داشتند که بایستی این ضعف را که در همه عملیات ها، به خصوص از [عملیات] خیبر به این طرف وجود داشته است، پوشانیم. هر جا که ما عمل کرده ایم، جاده به نحوی نبوده است که نیروهای سنگین و عمده منظم ارتش بتوانند وارد عمل شوند. ارتش هر کجا که بخواهد وارد عمل شود، نیاز به جاده دارد، به همین علت، این منطقه که پس از جزیره جنوبی کاملاً خشک و دارای جاده های متعددی می باشد، انتخاب شد.

در واقع، عملیاتی گسترده تر از بدر مورد نظر بود و برادران ارتش قصد داشتند از محور ضلع شرقی جزیره جنوبی، علاوه بر رسیدن به نشوه، خود را به طرف شرق گسترش داده و تا طلائیه و سپس کوشک باز شوند. هدف نهایی عملیات نیز رسیدن به نزدیکی بصره از طریق غرب کانال ماهی گیری بود. البته [نیروهای ارتش] احتمال می دادند که رسیدن به بصره مشکل باشد، ولی به رسیدن به نشوه و کانال ماهی گیری اعتقاد داشتند.» (۱)

پس از عدم موفقیت عملیات بدر و در حالی که بحران داخلی، به لحاظ جنگ شهرها و فشار اقتصادی و مانند آن کشور را فرا گرفته بود، طرح ارتش با توجه به نکات مثبت فراوانی که داشت، و همچنین با دلیل لزوم انجام عملیاتی موفق، مورد قبول مسئولان قرار گرفت. پس از قبول این طرح، فرماندهی آن به سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی داده شد، و سپاه نیز موظف گردید که با ارتش همکاری کند. فرمانده سپاه یکی از فرماندهان را با اختیارات تام به همراه یک قرارگاه و تعدادی یگان در اختیار ارتش قرار داد.

چگونگی انتخاب فرمانده قرارگاه سپاه و نیز نحوه انتخاب یگان های سپاه برای همکاری با ارتش بدون مشکل انجام نشد. ابتدا فرمانده سپاه طی حکمی خطاب به بعضی لشکرهای

ص: ۱۱۰

سپاه از جمله لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، لشکر ۲۵ کربلا- از آنان خواست که با تمام توان در این عملیات شرکت کنند، اما برادران احمد کاظمی و حسین خرازی فرماندهان لشکرهای ۱۴ و ۸ به صورت کتبی ذیل حکم آقای رضایی، امتناع خود را از این کار اعلام کردند. فرماندهی قرارگاه نوح در این مورد گفت:

«یگان های مأمور از سپاه عبارت بودند از: لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، لشکر ۸ نجف اشرف، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۴۱ ثارالله، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب، تیپ ۷۲ محرم، تیپ ۲۰ رمضان. این یگان ها مأموریت یافتند که با یگان های ارتش کار کنند. در همان روزهای اول، لشکرهای امام حسین (ع) و نجف به دلیل ابهام، حاضر به همکاری نشدند و به جای آنها، تیپ های ۳۳ المهدی، تیپ ۱۸ الغدیر و تیپ ۳۲ انصارالحسین انتخاب شدند.» (۱).

پس از آن، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز به این جمع اضافه شد. از همان ابتدا، مشکلات به گونه ای غیرقابل حل، خودنمایی می کرد. در شروع کار، مسائلی مطرح شد که نشان می داد، نوع جدیدی از فرماندهی بر برادران سپاه اعمال خواهد شد که با رویه معمول سپاه متفاوت بود. تصمیم گیری در سپاه پس از جلسات متعدد بین فرماندهان و طی چندین شور ستادی به نتیجه می رسید. لیکن فرماندهی این عملیاتی معتقد بود:

«فرماندهی خودش تدبیر دارد. روی تدبیر فرماندهی صحبت نکنید، ما تصمیم می گیریم، شما باید اجرا کنید.» (۲).

بی گمان این، تبعیت، مشکل به نظر می رسید. لذا این مسئله باعث شد که از همان ابتدا، ابه وجود آید؛ در این حال تصمیم گرفته شد که به هر صورت طبق نظر فرماندهی پیش بروند تا وقفه ای در کار ایجاد نشود.

مسئله دیگری که سؤال برانگیز و مبهم به نظر می رسید، عدم حضور برخی یگان ها و فرماندهان ارشد سپاه (چون برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید) و به خصوص عدم حضور فرمانده سپاه در جلسات تصمیم گیری بود. آقای رضایی در این باره گفت:

«اساسا ما با برادر شیرازی توافق کرده بودیم که هر وقت نیاز شد، حضور پیدا کنیم و حتی چند بار تلفنی به ایشان گفتم که آیا لازم است بیایم، ایشان تأکید می کردند، خیر، فعلا لازم نیست.» (۳).

علاوه بر این، از عناصر ستادی نیروی زمینی ارتش نیز که مدت هادر قرارگاه بوده و تجاربی را کسب کرده بودند، خبری نبود. از جمله: سرهنگ قویدل، سرهنگ سروری و سرهنگ مفید.

ص: ۱۱۱

۱- ۱۴۵. همان.

۲- ۱۴۶. مأخذ ۸۶.

۳- ۱۴۷. معاونت سیاسی فرماندهی کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: داود رنجبر، (محسن رضایی، ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۶۴)، ص ۱۵.

به طور کلی، در طرح مانور، مأموریت یگان ها، عبور از جزیره جنوبی و رسیدن به نشوه و کانال ماهی گیری و نیز گسترش تا کوشک و طلائی با دو روش هجوم و نفوذ بود، و برای هر یک از این روش ها قرارگاه هایی به شکل زیر تعیین و سازماندهی شد.

قرارگاه کربلا ۱، با نام قرارگاه هجوم: فرماندهی این قرارگاه با سپاه و یگان های تابعه نیز همه سپاهی بودند. شکستن خط، ایجاد رخنه و باز کردن راه برای عبور دیگر قرارگاه ها، شکافتن سیل بندهای نصر صوئیب جهت آب اندازی از مأموریت های این قرارگاه بود.

قرارگاه نفوذ، مأموریت در عمق داشته و عمل آن متکی به عمل قرارگاه هجوم (سپاه) بود و بستگی به موفقیت یا عدم موفقیت آن داشت. قرارگاه های نفوذی عبارت بودند از:

- قرارگاه کربلا ۲، لشکر ۷۷ خراسان (ارتش)؛

- قرارگاه کربلا ۳، لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) که تحت ۲۰ رمضان از سپاه تحت امر آن بود؛

- قرارگاه کربلا ۴، لشکر ۸۸ (ارتش) با تحت امر گرفتن تپ انصارالحسین (سپاه)؛

- قرارگاه کربلا ۵، لشکر ۹۲ زرهی (ارتش) با در اختیار داشتن تپ ۷۲ محرم از سپاه؛

- قرارگاه کربلا ۶، لشکر ۲۸ کردستان. (۱).

قرارگاه هجوم موظف بود تا ساعت ۱۲ شب خط را شکسته و پاشنه عملیات (انتهای جزیره جنوبی و جاپایی در بیرون از جزیره) را تأمین کند که پس از بحث های بیشتر و با موافقت فرماندهی، زمان شروع عملیات به ساعت ۳ بامداد تغییر کرد. در ادامه عملیات، قرارگاه های نفوذ می بایست با عبور از جا پای تصرف شده، در عمق حرکت می کردند. در حرکت در عمق و مانور قرارگاه های نفوذ، شرایط و ملاحظاتی منظور شده بود که از جمله مباحث اساسی مانور به شمار می رفت: ۱- رعایت اصل تحرک. ۲- کنترل آب و کاربرد آن به عنوان نیروی جناح دار (در جناح سمت راست عملیات): این موضوع، به یکی از مسائل مهم عملیات بود و بدین منظور، قرارگاه هجوم می بایست سیل بندهای نهر صوئیب را بشکافت تا به این وسیله، آب جاری شود. ۳- کاربرد آتش و اتکا به آن: این موضوع نیز بسیار با اهمیت بود و هم آهنگی آتش های توپخانه، هواپیما، تانک و ضد تانک در آفند و پاسخگویی به پاتک ها از موارد مهمی به شمار می رفت که در طرح عملیات گنجانده شده بود. ۴- جنگیدن در روز: این مسئله نیز به عنوان یک اصل شمرده می شد. در قرارگاه معتقد بودند که نجاتگیدن در روز معنی ندارد. زیرا عدم درگیری در روز علت دارد؛ یک نداشتن آتش توپخانه و دوم نداشتن زرهی. ولی در این عملیات، گفته شد که این دو عامل پیش بینی شده است و

بدین منظور، ۳۰ گردان توپخانه با بیش از یک میلیون گلوله توپ آماده ی حمله می باشد. از سوی دیگر، قرار بود از تانک نیز به طور گسترده در این منطقه استفاده شود. ابتدا می بایست لشکر ۸۱ زرهی که دارای تانک های ام ۶۰ - که بهترین و آماده ترین نوع تانک ها هستند - بود، از جاده عبور کرده و در منطقه گسترش پیدا کند.

در مجموع، عواملی مورد نظر قرار گرفته و به عنوان تدبیر عملیاتی ارائه می شد که علاوه بر عدم کفایت کار، تا به حال عملی شدن آنان تجربه نشده بود. به گفته برادر فدوی، مسئول اطلاعات قرارگاه هجوم (قرارگاه کربلا ۱):

«چیزهایی مطرح می شد که نه با اصول کلاسیک به طور ۱۰۰ درصد برابری می کرد و نه با تجارب و اصولی غیر کلاسیکی که در طول جنگ، فرماندهان و مسئولان به آن دست یافته اند.» (۱).

برادر آستانه، مسئول عملیات قرارگاه هجوم (قرارگاه کربلا ۱) نیز در این مورد گفت:

«اگر از نظر کلاسیک بخواهیم بررسی کنیم، اولاً هور، منطقه آبی و مانع است و در این اصول، مانع باید دور زده شود و با آن درگیر نشوند. اصلاً نظامیانی که به اصول کلاسیک معتقدند، به جنگیدن در چنین مناطقی اعتقاد ندارند. ثانیاً، در عملیات می بایست متکی به چند جاده باشیم و برای هر تیپ یا لشکر زرهی، پیاده و مکانیزه، اگر بخواهد عمل کند، جاده های جداگانه ای نیاز است که عقبه ای جدا داشته باشد، در صورتی که مانور عملیات فوق که شامل پنج الی شش قرارگاه و حدود ۱۰ تا ۱۵ یگان بود، تنها به جاده های سیدالشهدا و قمر بنی هاشم اتکا داشت.» (۲).

برادر شهید رضا دستواره فرمانده ی وقت لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز در اظهاراتی مشابه می گوید:

«[در عملیات کمیل] می دیدیم، تجاربی که تاکنون در جنگ به دست آمده است، نمی خواهد مورد توجه قرار گیرد.» (۳).

به طور کلی، برادران سپاه، حرکت و مانور قرارگاه نفوذ را کاملاً ناموفق می دانستند و همین مسئله آنان را به انجام کار بی رغبت می کرد. صرف نظر از این موضوع، آنها در محدوده ی کار خود (قرار هجوم) نیز با مشکلات بسیاری مواجه بوده و نسبت به موقعیت قرارگاه هجوم نیز مأیوس بودند. نبودن آبراه مناسب برای عبور و تردد قایق ها به دلیل وجود چولان های زیاد و همچنین کم عمق بودن آب در بعضی مناطق، از جمله مشکلات بود. برادر علانی فرمانده قرارگاه هجوم می گوید:

«ما مواجه بودیم با پوشش چولان که پوشش انبوهی بود، به نحوی که در بعضی نقاط، از تراکم این پوشش برادرهایی که با «کانو» که راحت ترین وسیله ی عبور از آب هست حرکت می کردند،

ص: ۱۱۳

۱- ۱۴۹. مأخذ ۸۹، ص ۱۷.

۲- ۱۵۰. همان.

۳- ۱۵۱. مأخذ ۸۹، ص ۱۸.

نمی توانستند پاره بزنند و پاره را می گذاشتند روی چولان و هول می دادند. مسئله دیگر، وجود زمین هایی بود که در زیر آب بالا آمده و در سطح وسیعی گسترده بودند. در بعضی نقاط این مانع به عرض یک کیلومتر و به عمق ۲۰ متر وجود داشت. در این نقاط عمق آب ۴۰ سانتی متر بوده و حتی تردد کانو نیز مشکل بود.» (۱).

مشکل دیگر این بود که بر مبنای طرح، هم امور پشتیبانی سپاه و تخلیه زخمی ها و شهدا و هم تردد تانک ها، نفربرها و کامیون های ارتش بایستی از جاده سیدالشهدا (ع) و پد قمر بنی هاشم (ع) با عرض حداکثر هفت متر، انجام می گرفت و این در حالی بود که علاوه بر استفاده قرارگاه هجوم در شب اول از این جاده، می بایست حداقل دو لشکر از نیروهای قرارگاه نفوذ نیز از همین راه عبور می کردند.

مشکل دیگر وجود یک بریدگی به عرض ۳۰ متر در پد شرقی بود که برای انجام تک موفق قرارگاه هجوم، در همان شب اول عملیات بایستی پر و ترمیم می گردید. در طرح برای چنین کاری ۲ ساعت زمان منظور گردیده بود در حالی که کمترین زمان برای این کار آن هم در شرایطی که هیچ آتشی روی منطقه نباشد، شش تا ۸ ساعت برآورد شده بود.

هوشیاری دشمن و عدم امکان غافل گیری نیز از مسائل نگران کننده به شمار می رفت. نقل و انتقالات و تحرکات ارتش، افزایش فعالیت های شناسایی، فعالیت های مهندسی، دوبار گرفتن عکس هوایی، استقرار سایت هاگک و سایر اقداماتی که برای انجام عملیات گسترده در زمانی محدود لازم است، قرآینی بود که موجب هوشیاری دشمن شد تا جایی که بسیاری از خبرگزاری ها از قول منابع خود به نقل از مقام های عراقی احتمال وقوع حمله تازه ای از سوی ایران را مطرح و اعلام می کردند. طبیعتاً تمرکز قوا و اقدامات پدافندی لازم نیز از طرف دشمن انجام می گرفت و این در حالی بود که اصل غافل گیری در این طرح چندان اهمیت نداشت و حتی این موضوع مطرح می شد که تک را در روز و با ایجاد پرده دود شروع کنند تا فرصت بیشتری برای پاک سازی و رسیدن به هدف وجود داشته باشد، برخلاف نظر برادران سپاه که عملیات موفق را فقط در شرایط غافل گیری و استفاده از شب ممکن می دانستند.

علاوه بر این مسائل، مشکلات دیگری نیز مزید بر علت بود: از جمله این که، اکثر یگان های سپاه که در این طرح مسئولیت مرحله هجوم را به عهده داشتند، در عملیات بدر صدمه دیده و هنوز فرصت بازسازی پیدا نکرده بودند. از این رو، نیروهای تک و نیز وضعیت چندان مساعدی نداشتند. برای مثال، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) تنها یک گردان نیرو در اختیار داشت و دیگر یگان ها نیز به طور متوسط سه گردان نیرو داشتند. در مقابل این

ص: ۱۱۴

ابهامات و مسائلی که در مورد عملیات مطرح بود، جوابی وجود نداشت. در این مورد، برادر علائی به عنوان مسئول قرارگاه هجوم (سپاه) گفته است:

«برای سئوالات مختلفی که برادران ما می کردند، نمی توانستیم جوابی ارائه بدهیم و فرماندهی قرارگاه تاکتیکی کربلا (ارتش) نیز می گفت، شما باید به فرماندهی اعتماد کنید ولیکن، طبیعی بود که برادران قانع نمی شدند.» (۱).

البته، علاوه بر برادران سپاه، برخی از نیروهای ارتش نیز نظرهای مخالفی در این باره داشتند، اما بنا به دلایلی از بیان نظرات خود امتناع کردند. (۲).

زمان انجام عملیات، آمادگی ها و نهایت کار

ابتدا قرار بود عملیات طی پنج روز برای اجرا آماده شود، اما کم کم مشخص شد که زمان بیشتری مورد نیاز است و همچنین، دست اندرکاران امکانات بیشتری درخواست می کردند. فرمانده عملیات در انجام تکمیل می کرد. اما به دلیل عدم آمادگی در زمان مقرر، زمان عملیات به تعویق می افتاد. از سوی دیگر، تعویق عملیات به این شکل، بر هوشیاری دشمن می افزود، با این حال، وظایف محوله و اقدامات مربوط به یگان ها پیگیری می شد. (۳).

ص: ۱۱۵

۱- ۱۵۳. مأخذ ۸۶، ص ۱۹.

۲- ۱۵۴. همان.

۳- ۱۵۵. در این مورد برای نمونه می توان به مسئله شناسایی اشاره کرد: تا آنجا که به قرارگاه هجوم و نتیجتاً به یگان های سپاه مربوط می شد، شناسایی از دشمن به نحوی انجام گرفت که از جمله بهترین کارهای انجام شده در این عملیات به شمار می رفت آن گونه که تقریباً تمام مسئولان دست اندر کار از این امر رضایت داشتند. در این خصوص، برادران در محور ضلع شرقی جزیره تا حدود ۳۰۰ متری کانال صوئیب پیش رفته و ۲۴ ساعت در آنجا ماندند و در این مدت، منطقه و دشمن را به طور کامل شناسایی کردند همچنین در محور دیگر، برادران تا درون مثلثی که پشت کانال صوئیب بود، نفوذ کرده و به شناسایی دشمن پرداختند. در امر شناسایی مشکلات زیادی وجود داشت که اشاره به برخی از آنها نشان دهنده تلاش برادران در این کار می باشد، کاری که به دلیل وضعیت خاص منطقه غالباً با خطر همراه بود: در یکی مأموریت های شناسایی در پشت کانال صوئیب، یکی از برادران در منطقه گم شد. وی پس از آن که یک شب در داخل آب و میان چولان ها ماند. توانست خود را به نیروهای خودی برساند، اما به محض رسیدن، به حال اغماء افتاد. در مأموریت دیگری که برای یافتن مسیر و معبر جهت رسیدن به دشمن انجام شد و در آن یکی از مسئولان بالای اطلاعات عملیات سپاه شرکت داشت، برادران در برگشت با دشمن مواجه شده و پراکنده می شوند، و با از دست دادن شناور خود، در آب گم می شوند. یکی از برادران پس از ۴۸ ساعت با تن بی رمق به عقب برگشت و برادر دیگری نیز پس از ۷۲ ساعت سرگردانی موفق شد که بازگردد، ولی سه تن دیگر از برادران مفقود شدند و اطلاعی از آنها به دست نیامد. باز کردن مسیر حرکت از میان چولان داخل هور از کارهای مهم نیروها بود. آنها با بدن برهنه و گاهی با لباس غواصی تلاش می کردند که با چیدن چولان های که مانع عبور قایق ها

بودند، آبراه کوچکی ایجاد کنند. نیروهای شناسایی در بعضی محورها از میان چهار کمین دشمن عبور می کردند. در بیشتر شناسایی ها، بایستی قایق ها، برادرانی را که از سرما و خستگی بی حال می شدند، جمع آوری می کرد. به دلیل سنگینی کار و کمبود زمان، مسئولان اطلاعات عملیات یگان ها نیز در مأموریت های شناسایی به کار گرفته می شدند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: هادی نخعی، داود رنجبر، صص ۲۱ - ۲۲).

برادر علایی فرمانده قرارگاه هجوم خطاب به فرماندهان اظهار داشت:

«هر مسئله ای که باشد، این عملیات انجام خواهد شد، اگر هم ۱۰۰ درصد شکست باشد. شما وظیفه دارید. من وظیفه ای که دارم این است که آن چه هست، به رده بالا- منتقل کنم. من وظیفه ندارم که بگویم عمل نمی کنم. ما به تکلیفی که داریم عمل می کنیم... در نهایت، هیچ کدام از اینها دلیل نمی شود، کاری که گفته اند و به ما محول نموده اند، نکنیم و انجام ندهیم.» (۱).

سرانجام، پس از تعویق پی در پی عملیات، فرماندهی روز ۲۷ فروردین ماه را به عنوان روز عملیات ابلاغ کرد، اما در این روز به دلیل عدم آمادگی، بار دیگر این تاریخ تمدید شد. برادر علایی علت تعویق عملیات را برای چندمین بار چنین بیان کرد:

«قرار بود در تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه عملیات انجام شود، ولی با چند مسئله مواجه شدیم؛ یکی هوشیاری ۱۰۰ درصد دشمن [بود] دشمن طبق طرح ما آرایش گرفته بود، نیروهای داخل جزیره را تقویت کرد، دشمن قبل از آن، به مدت یک هفته عقبه ما را با شیمیایی مورد حمله قرار داد و در نتیجه، تلفات بسیاری از ما گرفت. همچنین، حملات هوایی بسیاری انجام داد، ارتباطات قطع شده بود و رادیو عراق دائما اعلام می کرد که ایران قصد هجوم دارد. مسئله دوم این که، در امر رسیدن به دشمن، مشکلات همچنان باقی مانده بود، زیرا به دلیل فشردگی چولان منطقه، ایجاد معبر برای عبور نیرو بسیار مشکل بود. در طول یک ماه، با بسیج توان موجود و به کارگیری دستگاه نی بر تا اندازه ای موفق بودیم، ولی معبر کشش عبور نیروی مورد نظر را نداشت، و وضع همچنان به شکلی بود که کانو به سختی رفت و آمد می کرد. این مشکل اساسی همچنان باقی مانده بود. با این شرایط به آقای شیرازی اعلام کردیم که برای عملیات آمادگی نداریم. از طرف دیگر، به اطلاع برادر محسن رساندم که با این وضعیتی که هست، امشب اگر تک انجام گیرد، به عنوان تکلیف شرعی همه می روند و خواهیم رفت، ولی این عملیات نیم درصد هم موفقیت ندارد، لذا برادر صیاد پذیرفتند و عملیات را تا ۷۲ ساعت به تعویق انداختند.» (۲).

برادر صیاد شیرازی، مشکلاتی را که برادران مطرح می کردند قبول داشت، با این حال، معتقد بود که در مهلت داده شده این مشکلات قابل رفع است. ولی دادن ۷۲ ساعت فرصت و تعویق دوباره عملیات برای حل مشکلاتی که در یک ماه گذشته حل نشده بود، کافی به نظر نمی رسید. برادران پس از این مرحله از کار، بیشتر از قبل بحث کردند مشکلات را شکافتند و برادران بیشتری را در جریان واقعیات قرار دادند، به طوری که سرهنگ شیرازی سفری به تهران انجام داد و ضمن ملاقات با حضرت امام و آقای هاشمی و آیت الله خامنه ای، مسائلی را مطرح کرد، ولی پس از برگشت وی به منطقه، چیزی تغییر نکرد و وی همچنان

ص: ۱۱۶

۱- ۱۵۶. همان.

۲- ۱۵۷. مأخذ ۸۶، ص ۲۳.

بر آماده شدن یگان‌ها تأکید داشت. از طرف دیگر، برادر علانی از طریق برادر سنجقی حرف‌ها و مشکلات را به آیت‌الله خامنه‌ای انتقال داد. وی همچنین حضوراً در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۴ با آقای هاشمی صحبت کرد. ولی نتیجه این تحرک برادران، تأکید آقای هاشمی بر انجام عملیات بود. برادر علانی درباره این جلسه می‌گوید:

«آقای هاشمی اصرار داشتند که عملیات انجام شود و یک مقدار بحث مانور با ما کار کرد که چه کار کنید و چه کار نکنید و نهایتاً ایشان گفتند، بروید و هرچه صیاد گفت، عمل کنید.» (۱).

اصرار آقایان مبنی بر انجام عملیات دلایل زیادی داشت و در این رابطه شرایط سیاسی کشور دور از ذهن نبود، اما برادر علانی حرف‌های امیدوارکننده برادر شیرازی به مسئولین را نیز از جمله علل این اصرار می‌دانست.

به هر حال، طی مدت ۷۲ ساعت، برادران به اصرار فرماندهی عملیات، جهت کسب آمادگی و پس از آن که مجدداً زمان عملیات تمدید شده بود، به تلاش خود ادامه دادند و قرارگاه هجوم نیز در پی حل مشکلات بود. در این تنگنا، راهی به جز تلاش برای کسب آمادگی وجود نداشت. از سوی دیگر، ضمن تلاش جهت رفع مشکلات، اکثر امکانات مورد نیاز هم از جمله ۳۰ گردان توپخانه با بیش از یک میلیون گلوله توپ، ۴۰۰ دستگاه قایق، موشک‌هایی که قرار بود دژها را بشکافد، و مهمات لازم آماده شد. برای غافل‌گیری دشمن، قرار شد، در مناطق دیگر، عملیات فریب انجام بگیرد. با تمام این تدابیر، همچنان مشکل مسیر (۲) و راه رسیدن به دشمن و به ویژه، مشکل کمبود زمان برای رسیدن به اهداف قرارگاه هجوم حل نشده باقی مانده بود. دریافت سرهنگ شیرازی از آن چه به وجود آمد این بود که قرارگاه هجوم تا ۲۰ اردیبهشت آماده نخواهد شد. وی دوباره به تهران رفت اما در بازگشت، خبر منتفی شدن عملیات را اعلام کرد. آقای علایی، فرمانده قرارگاه سپاه نیز در لغو عملیات مؤثر بود. وی می‌گوید:

«وقتی ما دیدیم که انجام عملیات جدی شده است، به بهانه کار شخصی با هواپیما به تهران آمدم و وضعیت را با آقای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای [در میان گذاشتیم]» (۳).

پس از آن، آقای هاشمی در جلسه‌ای با برادران سپاه در مورد اشکالات یاد شده گفت:

«من یک مقدار زیادی حرف‌های شما را الان واقعی می‌بینم، یعنی اشکالات را قبول دارم.»

به این ترتیب، در دهه سوم اردیبهشت، عملیات کمیل پس از دو ماه کار منتفی شد.

ص: ۱۱۷

۱- ۱۵۸. همان.

۲- ۱۵۹. هنوز در بین چولان‌ها و موانع، مسیری که نیروی قابل ملاحظه‌ای بتواند از آن عبور کند، باز نشده بود.

۳- ۱۶۰. مأخذ ۶۴.

در شرایط سخت کشور و پس از عملیات بدر، طرح ریزی و اجرای عملیات محدود به عنوان گذار از مرحله ای به مرحله ای دیگر از جنگ انتخاب شد. در مجموع، سپاه پاسداران با توجه به اعتقاد به جنگ دراز مدت عملیات محدود را به عنوان راه حل مقطعی برای جنگ پذیرفته و در پی آن، مناطقی را برای اجرای آن، پیشنهاد داد. از جمله مناطقی که سپاه از مدت ها قبل آن را آماده عملیات می کرد، منطقه عمومی سیدکان بود که آماده سازی آن به قرارگاه حمزه سیدالشهدا واگذار شد. این قرارگاه تحت پوشش نیروهای بارزانی، اقدامات خود را از مدت ها قبل آغاز کرده بود. طرح هایی که در این زمان قرارگاه حمزه تهیه کرده بود به دو بخش تقسیم می شد:

۱- رزمندگان اسلام با تصرف ارتفاعات حسن بیگ، قلندر و سرپیران، بر دو شهر سیدکان و مرگه سور تسلط یابند؛

۲- طی عملیاتی، تنگه حسن علی بیگ که از نظر نظامی و استراتژیکی بسیار با اهمیت بود، تصرف شود.

سپاه که محور اول را متناسب با توانایی های موجود می دانست، به قرارگاه حمزه دستورات لازم برای آماده سازی این منطقه صادر کرد. هدف سپاه از انجام عملیات در این منطقه عبارت بود از:

الف: راه کار برای جنگ های نامنظم در داخل عراق فراهم شود؛

ب: عملیات محدود موفق در راستای برنامه های جنگ انجام شود. (۱).

این در حالی بود که پس از عملیات بدر و با توجه به تحولات جنگ، هم آهنگی و هم کاری سپاه و ارتش دستخوش تغییر و تحول اساسی شد. با حضور آقای هاشمی رفسنجانی در صحنه نبرد تحت عنوان فرماندهی عالی جنگ، سیاست های کلی جنگ از جمله نوع کاری ارتش و سپاه و نحوه ارتباط آنها با یک دیگر به شکل جدیدی طراحی شد. در این زمینه، فرمانده سپاه، در اظهارات خود به آقای هاشمی رفسنجانی، کیفیت و نوع همکاری این دو سازمان را به شکل زیر عنوان کرد:

«آن چیزی که شما به ما و ارتش ابلاغ کردید، این است که هر کس با توان و امکانات خودش، با توجه به تقویت هایی که هم دیگر را بکنند، طرح بیاورند.» (۲).

با این تفکیک، مقرر شد، هریک از دو سازمان طرح های عملیاتی خود را به فرماندهی

ص: ۱۱۸

۲-۱۶۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش هماهنگی سپاه و ارتش، تهیه: محمد درودیان، ص ۷، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۴،
نوار جلسه ۳۳۱.

عالی جنگ ارائه داده و با توجه به نیازهای خود، میزان کمک از سازمان دیگر را معین کنند. بدین ترتیب، پس از عملیات بدر، جنگ از لحاظ سازمان عمل کننده، به دو بخش سپاه و ارتش تقسیم شد. سلسله عملیات های محدود قدس و ظفر که به ترتیب، سپاه و ارتش به انجام رساندند از جمله پی آمدهای این خط مشی جدید بود. فرماندهان ارتش پس از آن که نتایج قابل توجهی از سلسله عملیات ظفر به دست نیاوردند، در پی انتخاب منطقه ای بودند تا ضمن کسب موفقیت های چشم گیر و فعال تر کردن نیروهای خود، طلیعه جدیدی در جنگ علیه دشمن بگشایند. از این رو، با این که سپاه فعالیت های عمده ای در منطقه عمومی سیدکان انجام داده و تمهیداتی را برای اجرای عملیات فراهم آورده بود، این منطقه به دستور آقای هاشمی به نیروهای ارتش واگذار شد. وی در این باره چنین می گوید:

«آقای رضایی آمدند اینجا و گفتند، این منطقه ۶۰ گردان نیرو لازم دارد... با توجه به این که ما عملیات مفیدتری برای سپاه در نظر داریم، ما فکر کردیم یک عملیات با ۶۰ گردان زیاد است و بعد [در عمل به این تعداد گردان] اضافه خواهد شد و اینها (سپاه) از کار اصلی شان هم خواهند ماند... ارتش هم آمد و گفت، ما با همین وضع عمل می کنیم و گفتند، از سپاه، همان تپ ویژه شهدا به ما داده شود، کافی است، زمان کم تری هم می خواست. گفتیم، ارتش بیاید و عمل کند.» (۱).

موقعیت عمومی منطقه

منطقه عمومی سیدکان در منتهی الیه شمال شرقی کشور عراق و در مجاورت دو کشور ایران و ترکیه قرار دارد و به لحاظ وضعیت خاص زمین، در ارتفاعات صعب العبور دارای شرایط آب و هوای خاصی است. به استثنای مناطق غربی شهر سیدکان، سایر نقاط این منطقه جزء سردسیرترین و برف گیرترین مناطق عراق به شمار می روند و به همین دلیل، تنها در شهرهای سیدکان و یا اطراف این شهر سکونت امکان پذیر است. در سمت شرقی این منطقه و در خاک جمهوری اسلامی ایران شهر اشنویه و ارتفاعات کلاشین قرار دارند. بلندترین ارتفاعات عراق که پاره ای از آنها بیش از سه هزار متر ارتفاع دارند، در این منطقه قرار گرفته اند. ارتفاعاتی مانند چولان، فرگرین، کارزرده، گوشینه، حسن بیگ، حصاروست، برده بوک، سربله و... مهم ترین ارتفاعات منطقه را تشکیل می دهند. نیروهای مخالف دو کشور ایران و عراق، به دلیل وضعیت خاص این منطقه، همواره در حال تردد در این منطقه بوده و برای انجام عملیات نامنظم، از محورهای این منطقه استفاده می کردند.

ص: ۱۱۹

تا قبل از عملیات والفجر ۲ (۲۹ تیر ۱۳۶۲) منطقه عمومی سیدکان برای نیروهای خودی چندان شناخته شده نبود و نسبت به جزئیات منطقه اطلاعاتی دقیق و مشخصی وجود نداشت. تنها، قرارگاه حمزه سیدالشهدا به منظور پی گیری امور مربوط به ضد انقلاب و مبارزات گروه های کرد عراق، اطلاعات مختصری، از منطقه در اختیار داشت. پس از عملیات والفجر ۲ و هم زمان با حضور ضد انقلاب (گروه های کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق) در این منطقه، قرارگاه حمزه سیدالشهدا به تدریج، نسبت به اهمیت منطقه و اشغال بخش قابل توجهی از خاک دشمن، حساس شد و از این زمان، نیروهای اطلاعاتی قرارگاه با تدبیر برادر مصطفی ایزدی، فرماندهی قرارگاه، در این منطقه فعال شدند. نیروهای اطلاعاتی با توجه به عمق منطقه عملیاتی و مشکلات پشتیبانی، از نیروهای نفوذی با تحمل مشقات و سختی های فراوان به شناسایی منطقه پرداختند و موفق شدند به اطلاعات دقیق و مستندی از کل منطقه سیدکان، رواندوز، دیانا و مرگه سور و ارتباطات مهم و استراتژیک منطقه دست یابند.

ابتکار و اصرار قرارگاه حمزه برای انجام عملیات در مرزهای کردستان علیه ارتش عراق و تعقیب و انهدام نیروهای ضد انقلاب که از این منطقه به عنوان مأمن و پناهگاه استفاده می کردند، موجب شد تا این قرارگاه در مرداد ماه سال ۱۳۶۳ طرح عملیاتی پیشنهادی و تکمیل اقدامات مهندسی و شناسایی خود در این منطقه را به نیروی زمینی ارتش واگذار کند. (۱).

وضعیت کلی و عمومی دشمن در منطقه (قبل از عملیات)

قبل از ورود جدی ارتش جمهوری اسلامی به منطقه، نیروهای سپاه تحت پوشش نیروهای کرد و در شکل و شمایل عادی مردم منطقه به فعالیت های شناسایی مشغول بودند و دشمن نیز هیچ گونه حساسیتی نسبت به تردد این گونه نیروها پیدا نکرده و تردد نیروهای مخالف کرد را امری عادی تلقی می کرد. اما با ورود نیروی زمینی ارتش به منطقه و در دست گرفتن مدیریت منطقه، اوضاع عمومی دگرگون شد. برادران ارتش در اولین تلاش خود، تعدادی از افسران واحدهای مستقر در منطقه را به همراه چند تن از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات عراق به منطقه اعزام کردند. این نیروها که با حدود هفت تا هشت دستگاه توپوتا استیشن و نیشان در شکل و شمایل نظامی در منطقه حضور یافتند، در همان ابتدا

ص: ۱۲۰

حساسیت دشمن را برانگیخته و باعث جلب توجه عراق به این منطقه شدند. علاوه بر این، زمانی که عناصر دمکرات عراق از طرح ها و برنامه های آتی ارتش آگاه شدند، به آنها قول داده شد تا چند روز آینده در شهر سیدکان مستقر خواهند شد. شایعه وقوع عملیات در این محور، سراسر منطقه را فرا گرفت. در پی این شایعه و با فشار و حضور گسترده تر یگان های زرهی خود، حوادثی در منطقه اتفاق افتاد که همگی، نشان دهنده هوشیاری دشمن نسبت به تحرکات ایران در این محور بود. رویدادهایی که در اینجا به آنها اشاره می شود، عوامل مؤثر بر هوشیاری عمومی مردم و دشمن نسبت به عملیات ارتش در منطقه می باشد:

- دشمن، مقرهای حزب دمکرات عراق در خیات و بارزان و اردوگاه زیوه را بمباران کرد.

- در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ در ساعت ۱۰ صبح، چهار فروند هواپیمای دشمن پایگاه نامنظم و پدافند هوایی خودی را در لولان بمباران کردند.

- دشمن علاوه بر استقرار بر روی ارتفاع مهم سراسپندار و ارتفاع گروسنگان که به سمت کلاشین امتداد می یابد، با نیرویی به استعداد ۵۰۰ تن، در روزهای ۱۵ تا ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ این ارتفاعات را تقویت کرد.

- دشمن مناطق خالی را که تا آن زمان، نیروهای جاش (مزدوران کرد عراقی) از آنها محافظت می کردند، تخلیه کرده و به جای آنها، نیروی منظم وارد منطقه کرد.

- جاش های منطقه در نامه ای به مسعود بارزانی نوشتند: «ما از عملیات با خبر هستیم، شما به فکر مردم باشید.»

- دولت عراق برای افراد با نفوذ و متمایل به جمهوری اسلامی نامه هایی ارسال کرد و آنها را از خطر تلاش ایران برای انجام عملیات با خبر ساخت.

- ارتش، هم زمان با اقدامات دشمن، فعالیت های مهندسی را که پیشتر سپاه انجام داده بود، ادامه داد و در سه محور گلازرده، کارگزين و لولان گروه های جهاد سازندگی دست به احداث جاده زدند.

از سوی دیگر، دشمن پس از پیشرفت عملیات جاده سازی، نسبت به محورهای عملیات هوشیار شده و به بستن راه کارها و ایجاد موانع پرداخت. البته، وضعیت خاص منطقه، برادران ارتش را در نوعی بن بست قرار داده بود. چون جاده ها به معابر عملیاتی متصل نمی شد، امکان انجام عملیات وجود نداشت. در همین حال اگر جاده ها به معابر عملیاتی متصل می شد، باعث هوشیاری صد درصد دشمن نسبت به راه کارهای عملیات می شد، یعنی در آن صورت علاوه بر لو رفتن منطقه عملیات، راه کارهای عملیاتی نیز برای دشمن مشخص

می شد. در هر حال، تنها، سرعت عمل فراوان می توانست راه حل مطلوبی برای نیروهای خودی باشد. این راه حل نیز به دلیل مشکلات خاص منطقه، چندان عملی به نظر نمی رسید.

در زمینه میزان و چگونگی هوشیاری دشمن نسبت به منطقه عملیات، فرماندهان مستقر در منطقه، مطالبی را عنوان داشته اند. در این باره، برادر (شهید) محمد صالحی، از فرماندهان قرارگاه سپاه که مشاور عملیاتی (شهید) سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش در این منطقه بود، چنین گفت:

«جناب سرهنگ صیاد شیرازی یک جلسه ای با مسعود بارزانی و فرماندهان نیروهایش گذاشت و دقیقاً برای اینها توضیح داد که ما می خواهیم چه کنیم. قرار بود اینها بروند در عمق منطقه و نیروهایشان را توجیه کنند.

... یکی از سربازهای لشکر ۲۳ نوهذ نیز پناهنده شده بود. [همچنین عراق] تعدادی اسیر از ارتش و نیروهای اطلاعاتی گرفته و با اینها مصاحبه کرده بود. یکی از اینها گفته بود که بله، لشکر ۲۳ نوهذ و تیپ (ویژه) شهدا می خواهند، بیایند و سیدکان را بگیرند.

من مطمئنم که عراق فلش های حرکت ما را می دانست.» (۱).

برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه سپاه در منطقه به دلیل حساسیت نسبت به عملیات و سرنوشت نیروهای عمل کننده، در ۲۱ تیر ۱۳۶۴ طی نامه ای به فرماندهی کل سپاه، پس از توجه دادن وی به عدم رعایت حفاظت عملیات و هوشیاری کامل دشمن و وجود آمادگی لازم برای مقابله با نیروهای خودی در این زمینه، نوشت:

«دشمن حدود هشت تیپ به منطقه آورده است و مرتب مناطق حساس را بمباران می کند و در کلیه مناطق حساس توسط نیروهای بومی کمین گذاشته است.»

همان گونه که مشاهده می شود، دشمن پس از حساس شدن نسبت به تحرکات رزمندگان اسلام، خود را در منطقه تقویت کرده و به فعالیت های پدافندی شدت بخشید و با کندی حرکت رزمندگان، خط پدافندی منطقه را شکل داد.

عملیات قادر تحت تأثیر رخدادهای مربوط در صحنه جنگ و با توجه به وضعیت منطقه، به سه مرحله مجزا و مشخص تقسیم شد. اگرچه این مراحل تا حدودی تکمیل کننده یک دیگر بودند، اما هر کدام اهداف مجزا و معینی داشتند که می توان در نگرشی کلی آن را به سه عملیات پی در پی تقسیم کرد.

به دلیل ویژگی خاص عملیات قادر، این عملیات از جنبه های گوناگونی با اهمیت بود و

تجربیات حاصله از آن بر مراحل آتی جنگ می توانست مؤثر واقع شود. از جمله خصوصیات این عملیات، می توان به مدیریت و طراحی عملیات به وسیله برادران ارتش و نیز حضور یگان های سپاه در حد ضرورت و نیاز عملیات، اشاره کرد. این استثنا، اگرچه در هر مرحله ای از عملیات با توجه به فلش اصلی عملیات، صورت گرفت، اما بنا به اظهار فرمانده نیروی زمینی ارتش، این عملیات نقش ارزنده ای در آینده نگری نسبت به نیروهای ارتش داشت. سرهنگ صیاد شیرازی در جلسه پایانی عملیات قادر، ضمن پذیرفتن واقعیت هایی که برادران مطرح کرده بودند، اظهار داشت:

«من در این عملیات چیزهایی را فهمیدم و تجربه کردم که در طول پنج سال جنگ متوجه نشده بودم، و توانایی و قدرت یگان ها و فرماندهانم را تجربه کردم.» (۱).

طرح مانور

مطابق طرح مانور، عملیات به دو مرحله تقسیم شد:

مرحله اول: قرارگاه حمزه ۱ (لشکر ۲۳ نوهده) در شمال (جناح راست منطقه) و قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷) در جنوب (جناح چپ منطقه) حرکت برای اخذ تماس و خط آبی را به منظور در احاطه قرار دادن دشمن و تأمین عقبه و دست یابی به شبکه جاده های مناسب ایجاد کند. قرارگاه حمزه ۲ (تیپ شهدا) موظف بود، در این مرحله همراه با احتیاط قرارگاه عملیاتی شمال غرب (حمزه) و قرارگاه حمزه ۳ عمل کند.

مرحله دوم: در این مرحله، قرارگاه حمزه ۲ (تیپ ویژه شهدا) می بایست با عبور از قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷)، به همراه قرارگاه حمزه ۱ (لشکر ۲۳ نوهده) تک کرده و خط سبز را تأمین کند. قرارگاه حمزه ۳ در احتیاط قرارگاه حمزه ۲ بود.

مأموریت یگان ها نیز به شرح زیر ابلاغ شد:

- لشکر ۲۳ (حمزه ۱): در مرحله اول، تسخیر ارتفاعات ۱۴۹۱، ۱۸۳۰، ۱۵۵۳، رشته ارتفاعات بریزین دوست، ۲۹۳۰، ۱۷۵۳، ۱۹۳۶ و در مرحله دوم، تصرف ارتفاعات ۱۶۳۶، ۱۳۰۹، ۱۰۳۷، و پادگان سیدکان.

- تیپ ۱ لشکر ۷۷ (حمزه ۳): در مرحله اول، تصرف ارتفاعات ۱۹۳۱، ۱۴۵۵، ۱۵۰۳، ۲۲۵۹ و در مرحله دوم، احتیاط حمزه ۲ (تیپ شهدا).

- مأموریت تیپ شهدا (حمزه ۲): در مرحله اول، به عنوان احتیاط حمزه ۳ و در مرحله دوم با عبور از خط عملیات حمزه ۳، خط سبز را در منطقه محوله تأمین کند. (۲).

ص: ۱۲۳

پس از ابلاغ طرح به همه یگان های عمل کننده، جلسه ای در ۲۱ تیر ۱۳۶۴ برگزار شد که موضوع آن بحث روی جزئیات مانور، آمادگی یگان ها و زمان بندی عملیات بود. در این جلسه، با توجه به عدم آمادگی تیپ ۱ لشکر ۷۷، فرمانده نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی اعلام کرد که تیپ ویژه شهدا با یک گردان، مأموریت تیپ ۱ را انجام داده، سپس ارتفاع مورد نظر را به این تیپ واگذار کند. با این تغییر در مانور، فرمانده تیپ شهدا (شهید) محمود کاوه گفت:

«ما آماده نیستیم، قرار نبوده ما ارتفاع را بگیریم. ما در مرحله دوم باید وارد عمل شویم.»

سرهنگ صیاد شیرازی نیز در پاسخ به برادر کاوه گفت:

«همان طور که می دانید، آنها قادر نیستند. حالا کاری است که باید بشود، همان زمانی که مشخص شد، آماده باشید.» (۱).

بحث های فوق در حالی انجام شد که طبق زمان بندی تعیین شده، می بایست عملیات در ۲۲ تیر ۱۳۶۴ اجرا شود، به همین دلیل، در پایان جلسه با تعویق ۲۴ ساعته عملیات موافقت شد و طرح نهایی این چنین اصلاح گردید: تیپ شهدا (حمزه ۲): در مرحله اول با یک گردان تک کرده و ارتفاع گوشینه را اشغال کند و در مرحله دوم نیز جهت ادامه تک آماده باشد.

تیپ ۱ لشکر ۷۷ (حمزه ۳): در مرحله اول با یک گردان ارتفاعات سربله را تصرف کرده و با گردان دیگر پس از تصرف ارتفاع گوشینه توسط حمزه ۲ تثبیت ارتفاع را به عهده گیرد.

این طرح، در تکمیل طرح قبلی به عنوان آخرین تصمیم، به یگان های عمل کننده ابلاغ و زمان عملیات نیز ۲۳ تیر ۱۳۶۴ تعیین شد. (۲).

شرح عملیات

قبل از آغاز عملیات، کمبود نیرو و امکانات مشهود بود. این مسئله با توجه به فقدان جاده و عقبه مناسب، باعث می شد تا نیروهای عمل کننده و احتیاطهای پیش بینی شده، به سختی خود را به مناطق درگیری رسانده و به موقع آماده عمل شوند.

از سوی دیگر، ساعت تعیین شده برای عملیات که ابتدا ساعت ۱۷:۳۰ پیش بینی شده بود، به دلیل مشکلات ذکر شده و همچنین، مسلط بودن دشمن به عقبه نیروهای عمل کننده، به ساعت ۲۲:۳۰ تغییر یافت. در هر حال، عملیات با توجه به نرسیدن نیروها، با تأخیر آغاز شد و نیروها از ساعت ۲۲:۳۰ تا ۲ بامداد، در محورهای چپ و راست که دشمن

ص: ۱۲۴

۱- ۱۶۸. همان، ص ۳۴.

۲- ۱۶۹. مأخذ ۱۰۷، ص ۳۴.

را پیش روی خود داشتند، حمله را آغاز کردند. در محور چپ، تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا ضمن انهدام دشمن، توانست با طلوع فجر، ارتفاع گوشینه را تصرف کرده و خود را برای مقابله با پاتک های دشمن آماده کند. در محور میانی، تیپ ۱ لشکر ۷۷ پس از درگیری با نیروهای بومی و جاش های مستقر در ارتفاع سربله، بر روی این ارتفاع مستقر شد. نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۸ نیز با یک گردان، ارتفاع خالی سرهویز (ارتفاع شرقی سیدکان) را اشغال کردند. در محور راست عملیات، تیپ ۱ لشکر ۲۳ که می بایست یک تا دو پایگاه دشمن را در ارتفاعات خالی سراسپندار منهدم کند، با مقاومت نیروهای آنان که بیشتر، از جاش های کرد بودند، متوقف شد و تنها توانست بر روی ارتفاع خالی نزدیک به پایگاه های دشمن (ارتفاع ۱۸۵۷) مسقر شود. تیپ ۲ لشکر ۲۳ که مسئولیت آزاد سازی ارتفاع ۱۸۳۰ را به عهده داشت، به علت عدم شناسایی دقیق موانع (میادین مین، سیم خاردار و...) و نداشتن معبر ورودی، در پایین ارتفاع متوقف شد و با آتش تیربارها و خمپاره های دشمن به ارتفاع باشکین و گردشوان که در اختیار نیروهای بارزانی بود، عقب نشینی کرد. تیپ ۳ لشکر ۲۳ نیز موفق به انجام کار اساسی نشد. با روشن شدن هوا، دشمن طبق روال معمول، با فشار هم آهنگ هوایی و زمینی همراه با اجرای آتش، حمله خود را آغاز کرد. به دلیل حساس بودن ارتفاع گوشینه، هجوم دشمن متوجه این ارتفاع شد. استقرار نیروهای تیپ ویژه شهدا بر روی این ارتفاع، اولاً باعث می شد تا عقبه دشمن با خطر جدی مواجه شد، ثانیاً این ارتفاع گام اول برای تصرف ارتفاع مهم و حساس حسن بیگ به شمار می رفت.

بنابراین، دشمن برای بازپس گیری این ارتفاع، تلاش گسترده ای را آغاز کرد و در طول روز، شش پاتک اساسی و گسترده به سمت این ارتفاع انجام داد. نیروهای تیپ شهدا در برابر پاتک های دشمن، ایستادگی کردند، اما نرسیدن نیروی کمکی و همچنین، مشکلات عقبه و نبودن آتش، باعث شد تا دشمن ارتفاع گوشینه را به جز قسمت انتهایی آن، تصرف کند. در این فاصله، نیروهای کمکی تیپ شهدا وارد منطقه شدند و برادر کاوه فرمانده تیپ شهدا باز پس گیری ارتفاع را در دستور کار قرار داد. برای باز پس گیری ارتفاع، می بایست با قرارگاه بالاتر هم آهنگی صورت می گرفت. لذا، برادر کاوه برای توجیه این حرکت به قرارگاه حمزه بازگشت. بعد از تصمیم به باز پس گیری ارتفاع گوشینه که با تأخیر انجام شد، نیروهای تیپ ویژه شهدا نزدیک طلوع فجر به منطقه درگیری رسیدند و بلافاصله حمله را برای تصرف مجدد ارتفاع گوشینه آغاز کردند. نیروی عمل کننده که در حدود دو گروهان و دارای روحیه بسیاری خوبی بودند، با پشتیبانی چند قبضه خمپاره که روز قبل با قاطر به منطقه آورده شده

بود، درگیری را آغاز کردند و در مدت کوتاهی موفق شدند ارتفاع را بار دیگر تصرف کنند. دشمن که از تصرف مجدد ارتفاع گوشینه ناامید شده بود، در روز دوم عملیات ابتدا تلاش اصلی خود را متوجه محور سربله کرد و سپس با تمام توان برای باز پس گیری گوشینه اقدام نمود و این حرکت باعث شد تا جناح ارتفاع گوشینه به شدت آسیب پذیر شود. دشمن با فشار به تیپ ۱ لشکر ۷۷ موفق شد، ارتفاع سربله را باز پس بگیرد. سپس، تمام توجه خود را به ارتفاع گوشینه معطوف ساخت. با توجه به حرکت حساب شده دشمن بر روی ارتفاع سربله، تحرک جهاد سازندگی برای اتصال جاده گلآزرده به گوشینه متوقف شد و در نتیجه، دشمن تصمیم گرفت، عقبه نیروهای مستقر در گوشینه را مسدود کند، با وجود این محاصره، نیروهای خودی با وجود خستگی و تشنگی به مقاومت ادامه دادند، آنها از فرط تشنگی شکم های خود را روی سنگ های خشک ارتفاع قرار می دادند. گرسنگی نیز تاب و توان نیروها را برده بود. در این میان، انبوه آتش زمینی و هوایی دشمن (توپخانه، خمپاره، هلی کوپتر و هواپیما) ارتفاع گوشینه را زیر آتش شدید گرفته بود. نیروها، با فشارهای دشمن به تدریج مواضع خود را از دست می دادند. با افزایش فشار و تلفات وارده به تیپ شهدا و همچنین از دست رفتن ارتفاع سربله، قرارگاه دستور عقب نشینی داد. با حل شدن معضل اساسی دشمن، این بار تلاش اصلی عراق متوجه ارتفاع سراسپندار شد و واحدهای ارتش عراق در صبح روز سوم عملیات به نیروهای تیپ ۱ لشکر ۲۳ نوهده حمله کردند و آنها را به عقب راندند. همچنین، دشمن پس از چند روز، با هجوم به ارتفاع سرهویز نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۸ را وادار به عقب نشینی کرده و روی این ارتفاع مستقر شد. (۱)

پس از انجام مرحله اول عملیات که منجر به تصرف بسیار ناقص اهداف و ایجاد خط انتظار غیر قابل اطمینان و ضربه پذیر شد، بحث های مختلفی درباره انتخاب محل مناسب برای تاوم عملیات صورت گرفت. اما به تشخیص فرماندهی قرارگاه، مقرر شد، در مرحله دوم عملیات، ابتدا روی اهدافی که در مرحله اول تصرف نشده و یا پس از تصرف، نیروهای عراقی آنها مجدداً باز پس گرفته بودند، عمل شود. هدف از انجام این مرحله، تکمیل خط انتظار و گرفتن ابتکار عمل از دشمن بود. به همین دلیل، تصرف ارتفاع سربله و سرهویز و نیز انهدام دشمن و گرفتن اسیر در سه قله از ارتفاعات سراسپندار در دستور کار یگان های تحت امر قرارگاه قرار گرفت. در این مرحله از عملیات، علاوه بر تیپ ویژه شهدا، تیپ قدس سپاه نیز تحت امر عملیاتی قرارگاه حمزه قرار گرفت. اما در این مرحله نیز موفقیت چندانی به دست نیامد (۲) و در نتیجه، باز هم عملیات پیگیری شد.

ص: ۱۲۶

۱- ۱۷۰. مأخذ ۱۰۷، صص ۴۰ - ۴۵.

۲- ۱۷۱. مأخذ ۱۰۷، صص ۶۴ - ۷۸.

پس از انجام مراحل اول و دوم عملیات قادر که طی آن نیروهای خودی موفق نشدند به اهداف مورد نظر دست یابند، هر چند ارتفاعاتی را که دشمن در آنها حضور نداشت، تصرف کردند، نیروهای عراقی فرصت لازم را جهت تحکیم مواضع پدافندی به دست آوردند و با آمادگی کامل، تحرکات نیروهای خودی را زیر نظر گرفتند. این شرایط، نه تنها امکان هر گونه عملیات دیگری را با مشکل مواجه ساخت، بلکه باعث شد تا نیروهای خودی مجبور شوند، مناطق متفرقه را تخلیه کرده و از سرمایه گذاری های صورت گرفته در منطقه چشم پوشی کنند. از سوی دیگر، نتایج ناموفق عملیات می توانست اثرات نامطلوبی بر روحیه فرماندهان بگذارد، به همین دلیل، تصمیم گرفته شد تا با اعزام لشکر ۸ نجف یگان های موجود در منطقه تقویت شوند. آقای هاشمی رفسنجانی، فرماندهی عالی جنگ درباره ادامه عملیات چنین گفت:

«در مجموع، مصلحت را این می فهمیم که برگشتن درست نیست، خود شما هم قبول دارید. الان که نباید برگردیم. آن ۲۵ گردانی هم که شما پیشنهاد کردید، اگر بخواهیم تهیه کنیم که (عملیات) خیلی گسترده می شود و این هم به صرف ما نیست، چون پایین (منطقه جنوب) کار، بیشتر داریم. بیا بید با همین لشکر ۸ نجف و چند گردان دیگر که (به منطقه) می آیند، آن مقداری که مقدور است و آنجایی که قبول دارید و می شود بگیرید، بروید آن مقدار را بگیرید، یعنی بروید همکاری کنید، منتها نظرتان را هم تأمین کنید. اگر رفتید و علنا دیدید، نمی شود، ما هیچ مایل نیستیم آنجا یک خسارت بی ربطی دوباره پیش بیاید. آنقدرها به جان بچه های ما نمی ارزد و اگر بنا است خیلی موفق نباشد، ما آنقدر اصرار نداریم.» (۱).

در هر حال، فرماندهی نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی، مصمم شد، با کمک گرفتن از یگان های رزمی سپاه به عنوان نیروهای پیاده عملیات را ادامه دهد. به همین منظور، پس از هم آهنگی های لازم مقرر شد، لشکر ۸ نجف اشرف تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گیرد و پس از شناسایی منطقه مورد نظر، برای انجام تک آماده شود. (۲) با اعزام لشکر ۸ نجف تصور می شد تا حدود زیادی مشکلات مرتفع شود، اما با حضور فرمانده این لشکر در منطقه و مشاهده مشکلات، بار دیگر ابهاماتی در میزان موفقیت عملیات ایجاد شد. برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر ۸ نجف با وجود مشکلاتی از قبیل عدم تناسب اهداف تعیین شده با توان لشکر، عدم وجود عقبه های مناسب، عمق منطقه عملیات و مسافت زیادی که نیروها باید طی می کردند، هم سنخ نبودن شیوه رزم سپاه و ارتش و مواردی دیگر اعلام کرد که انجام عملیات هیچ گونه موفقیتی را در پی ندارد و تنها باعث ضایعات و تلفات

ص: ۱۲۷

۱- ۱۷۲. مأخذ ۱۰۷، ص ۸۶.

۲- ۱۷۳. مأخذ ۱۰۷، ص ۸۷.

بیش از حد خواهد شد. با این حال، فرمانده منطقه مصمم بود تا لشکر ۸ نجف هر چه سریع تر وارد عمل شود. اما این بار نیز علی رغم تلاش یگان های عمل کننده، حاصلی در برداشت و نیروها نتوانستند مواضع مورد نظر را تصرف کنند.

جمع بندی و نتیجه گیری

اقدامات ایران پس از والفجر مقدماتی و والفجر ۱، یعنی عملیات خیبر و بدر را می توان مبدأ تحول و دگرگونی در اقدامات نظامی ایران در سال های بعد دانست. ظهور نبوغ نظامی در مقابل پیچیدگی های دشمن که با حمایت منابع و کارشناسان خارجی، در زمین، تسلیحات و شیوه نبرد با رزمندگان اسلام، تغییرات و توسعه قابل ملاحظه ای یافته بود، موجب شد، جنگ وارد مرحله جدیدی شود که متفاوت با شرایط قبلی آن بود. به عبارت دیگر، ابتکار عمل سپاه پاسداران در هورالهیوزه و پی گیری شکل جدیدی از جنگ در برابر دشمن، عقب ماندگی جبهه خودی را در برابر پیچیده شدن جنگ پس از ورود به خاک عراق، جبران کرد و گونه ای خلاقیت نظامی را به نمایش گذاشت که تأثیرات قابل ملاحظه ای در تصمیم گیری و برنامه ریزی نظامی - سیاسی عراق داشت. علاوه بر این، در سطح منطقه و جهان، نیز امریکا و کشورهای عربی در پی ابتکار عمل ایران در جنگ که اشکال مختلف آن روشن و قابل پیش بینی نبود، دچار نگرانی شدند. در واقع، عملیات خیبر ضمن آن که بن بست جنگ را گشود و عراق را به چاره اندیشی دوباره برای جلوگیری از موفقیت ایران وادار کرد، موجب بازنگری در سیاست های پیشین امریکا و توجه بیشتر این کشور برای نزدیک تر شدن به صحنه جنگ شد. و سرانجام، می توان گفت، این دوره، مبدأ ابتکار عمل برای ادامه نبرد تا پایان جنگ بود که آثار آن در عملیات های آینده به شکل های گوناگون ظاهر شد.

در سطح استراتژی نظامی، در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ دست یابی به عملیاتی پیروزمندانه به گونه ای که حامیان منطقه ای و جهانی عراق، شرایط ایران را بپذیرند، به عنوان محور تلاش های نظامی جمهوری اسلامی قرار گرفت و از این پس، عملیات های مختلف برای تحقق این هدف سیاسی انجام شد. عراق همچون گذشته در صدد مقابله با حملات ایران برآمد و از سوی دیگر، بسیار تلاش کرد تا با گشودن جبهه های جدید در خلیج فارس و حمله به منابع نفتی و نفت کش ها و نیز شدت بخشیدن به جنگ شهرها، ایران

را به مذاکره و پذیرش صلح، بدون دست یابی به حداقل حقوق سیاسی - اقتصادی، وادار کند. شاید بتوان گفت، تلاش عراق برای وارد کردن طرف سوم به صحنه درگیری و به عبارت دیگر، بین المللی کردن جنگ، از همین مقطع آغاز شد. این سیاست که در این مقطع از شدت کمتری برخوردار بود، به تدریج در مقاطع بعد افزایش یافت.

در سطح عملیاتی، عملیات های خیبر و بدر در هورالهویزه موجب دگرگونی اساسی در سازمان رزم سپاه و طراحی عملیات های بعدی شد. مهم ترین جنبه این تغییر، شکل گیری سازمان رزم، آموزش، تجهیزات و سلاح برای عملیات های آبی - خاکی بود. انجام عملیات آبی - خاکی که از عملیات خیبر وارد جنگ شد و با عملیات بدر ادامه یافت، در عملیات های بعدی نیز یکی از جنبه های اصلی نبردها را شکل داد. قایق و غواص پدیده های نوظهوری بودند که با این شکل جدید و در این مقطع پا به عرصه جنگ گذاشتند و توانستند، دشمن را در عملیات های مختلف در داخل رودخانه ها، آب گرفتگی یا خلیج فارس با مشکلات جدی مواجه سازند، پدیده هایی که تا پایان نبرد برای عراق حل نشدنی می نمود. به لحاظ دیگر، این دو پدیده بار دیگر امکان حمله به جناحین و حمله به عقبه و دور زدن مواضع دشمن را میسر ساختند که در میان سایر تغییرات از اهمیت بیشتری برخوردار بود. این تغییر به همراه سایر تغییرات، جمهوری اسلامی را از برتری جدیدی نسبت به دشمن برخوردار کردند. در این سطح عراق بار دیگر پی برد، با تمام تمهیداتی که به کار برده بود و تصور می نمود حملات نظامی ایران کنترل شده است، خطر را به طور جدی تر و بیش از گذشته احساس می کرد. به ویژه، دشمن این بار دریافت که ابتکار ایرانی ها پایان ناپذیر می نماید. از این رو، عراق یک بار دیگر به توسعه توان رزمی، به ویژه توسعه سازمان رزم پرداخت، زیرا با اضافه شدن منطقه وسیع هورالهویزه به خطهای پدافندی، سازمان موجود قادر به دفاع از جبهه های حساس نبود، لذا، سپاه جدیدی را ایجاد کرد و مسئولیت هورالهویزه را به آن سپرد. علاوه بر این، آنها فعالیت بسیار زیادی را برای تشکیل موضع دفاعی و ایجاد موانع و استحکامات در منطقه ی هور آغاز کردند، که به لحاظ گستردگی منطقه، توان قابل ملاحظه ای را می طلبید و تسلط کامل بر آن نیز به زودی میسر نبود. و بالاخره، فرماندهان عراقی یک بار دیگر مواضع دفاعی خود را مورد بازنگری و تجزیه و تحلیل قرار دادند تا مبادا یک غفلت استراتژیک مانند هور، برتری دیگری برای ایران به ارمغان آورد.

از جنبه های دیگر در این مقطع، می توان به آغاز فصل جدیدی اشاره کرد که در آن، سپاه و ارتش به انجام عملیات مستقل پرداختند با آن که سپاه و ارتش در عملیات بدر یک

بار دیگر به طور مشترک وارد عمل شدند، اما انجام عملیات مستقل که با عملیات خیبر آغاز شد، در پایان این مقطع به عنوان محور اصلی در نقش ارتش و سپاه بر اقدامات آتی سایه افکند. و بالاخره، می توان اظهار داشت که در پایان این مقطع، جنگ و سپاه با یکدیگر گره خورده و بار جنگ بیش از گذشته بر دوش سپاه گذاشته شد.

افزون بر این، با ورود حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ، از آغاز دور جدید تحولات نظامی، شاهد دخالت ایشان در مسائل و تصمیم گیری های نظامی هستیم. گرچه فرمانده جدید، نظامی نبود و درک قوی و جامع نظامی نداشت اما پیشبرد استراتژی جدید که بر محور دیپلماسی بود، به حضور مسئولان کشور در چنین سطحی در جنگ نیاز داشت. همچنین، با توجه به جدایی ارتش و سپاه، آقای هاشمی نقش هم آهنگ کننده اقدامات آتی را برعهده گرفت. و بالاخره، با وجود تمام این مسائل، ایشان مایل بود، در اداره ی میدان نبرد دخالت مستقیم داشته باشد.

مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، افزایش صدمات وارده به نیروهای اصلی و ثابت سازمان رزم سپاه است. پس از آن که جنگ وارد خاک عراق شد، به دلیل شدت عمل دشمن، سخت شدن نبرد و لزوم حضور فرماندهان در صحنه های درگیری، تلفات کادر یگان ها نیز افزایش یافت. در این مقطع، به ویژه در عملیات های خیبر، بدر و والفجر ۴، تعداد زیادی از فرماندهان سپاه به شهادت رسیده و یا به سختی مجروح شدند. تنها، در عملیات های بدر و خیبر بیش از ۹ تن از فرماندهان ارشد از جمله؛ ابراهیم حاج همت، فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)؛ عباس کریمی که به جای حاج همت، هدایت لشکر ۲۷ را به عهده گرفته بود؛ اکبر زجاجی از معاونان لشکر ۲۷؛ مهدی باکری، فرمانده و حمید باکری و یاغچیان، جانشینان لشکر ۳۱ عاشورا، ستوده، جانشین تیپ ۳۳ المهدی؛ تجلانی از فرماندهان لشکر ۳۱ عاشورا، بهروز غلامی، فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن (ع) و برخی دیگر از فرماندهان یگان های سپاه به شهادت رسیدند. این فرماندهان همه در خط شهید شدند: حاج همت هنگامی که می خواست با یک گروهان، خط را در جزیره مجنون حفظ کند، بر اثر ترکش توپ شهید شد. مهدی باکری نیز پس از آن که حاضر نشد بسیجی ها را در غرب دجله تنها بگذارد، بر اثر برخورد تیر تفنگ به شدت از ناحیه پیشانی مجروح شد. هنگامی که وی را برای انتقال به اورژانس به داخل قایق در رودخانه دجله آوردند، به دلیل تسلط عراقی ها بر صحنه، بر اثر برخورد موشک آر. پی. جی قایق و جسدش سوخت و آب، خاکستر آن را به نقطه نامعلومی برد. سرداران دیگری نیز تا مرز شهادت پیش رفتند اما سرنوشت آنها

جز این بود؛ برای نمونه، برادر حسین خرازی در عملیات خیبر زخمی شد. وقتی که فرمانده جنگ و نماینده امام، آقای هاشمی رفسنجانی حمله از محور طلائیه و باز کردن راه زمینی به جزیره را مرز بهشت و جهنم خواند، شهید خرازی با لشکر خود - لشکر امام حسین (ع) - وارد عمل شد اما نزدیک ظهر و در اوج درگیری، به شدت مجروح شد، به گونه ای که با بدن پر از ترکش و یک دست قطع شده به بیمارستان انتقال یافت. او بالاخره به آرزوی خویش رسید و در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و در جوار حضرت حق آرام گرفت.

در مجموع، می توان گفت این مقطع موجب شد که از نظر روانی تصمیم گیری و طرح ریزی در اقدامات نظامی جمهوری اسلامی از پیچیدگی خاصی برخوردار شود. این مسئله از نظر روانی مهم ترین تأثیر را بر دشمن بر جای گذاشت. در واقع، این روند، (با تأکید بر عملیات خیبر) همچون مقطع عملیات ثامن الائمه، مبدأ تحول جدیدی در جنگ بود. در عملیات ثامن الائمه (ع)، جسارت انتخاب منطقه وسیع که قبل از آن سابقه نداشت، یک ابتکار عمل به شمار می رفت و لذا، مبدأ تحولات بعدی صحنه جنگ شد. آن عملیات، زمینه و خواستگاه استراتژی عملیاتی جدیدی و تاکتیک های ویژه بود که در عملیات رمضان متوقف شد. در مقطع دوم نیز همین تحول به چشم می خورد و عملیات خیبر خواستگاه و مبدأ استراتژی عملیاتی جدیدی شد که در یک روندی تکاملی رشد یافت. غافل گیری، پیچیدگی مانور، مانور آبی - خاکی برجسته ترین نمودهای عملیات های بعدی بودند که از مقطع ناشی می شوند.

مقطع جدید، (از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵) در شرایطی آغاز شد که جبهه خودی در دوره پس از فتح خرمشهر تا عملیات بدر، ضمن آن که ابتکار عمل و دور تک را در دست داشت، نتوانست به پیروزی تعیین کننده ای دست یابد. از این رو، فشار بر تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی افزایش یافت. به این دلیل آنها تلاش می کردند که جنگ را از وضعیت موجود خارج سازند. در این راستا و با توجه به مشکلات نظام سیاسی، بیشترین فشار، بر سپاه وارد می شد و از این سازمان انتظار می رفت که با فعال تر کردن جبهه های جنگ، ضربات تعیین کننده بر ارتش عراق وارد آورد. در این شرایط، انجام عملیات موفق یک ضرورت مبرم به شمار می رفت و فرماندهان سپاه در انتخاب مناطق عملیاتی و طراحی مانور، به این عامل به عنوان یک اصل اساسی توجه خاصی داشتند.

این مقطع را می توان پر حادثه ترین دوره جنگ نامید. در این مدت، (حدود ۲۲ ماه) سپاه به تنهایی، بیش از ۲۵ عملیات انجام داد. همچنین، جنگ شهرها و حمله به نفت کش ها ابعاد تازه ای یافت و در پایان این مقطع، در پی پیروزی های استراتژیک عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ در فاو و شلمچه، جنگ به نقطه تعیین کننده ای رسید.

ویژگی دیگر این دوره، استقلال کامل سازمان ارتش و سپاه در انجام عملیات بود. پس از آزمون روش های مختلف در زمینه همکاری سپاه و ارتش و تأثیر آن بر میدان های نبرد سرانجام مقرر شد، سپاه و ارتش به طور مستقل در انتخاب منطقه عملیاتی، طراحی مانور، فرماندهی و اجرای عملیات، اقدام کنند.

افزون بر این، گشودن جبهه جدید در شمال عراق که قرارگاه رمضان آن را به انجام رساند و فعال کردن معارضان عراقی در آن جبهه که توسط صحنه درگیری را در قلمرو تحت تسلط رژیم عراق در پی داشت، ویژگی دیگر این مقطع از جنگ می باشد.

پس از عملیات بدر، جنگ شهرها، که چند روز مانده به شروع این عملیات، آغاز شده بود، با شدت ادامه یافت. مقابل به مثل ایران و گستردگی دامنه جنگ در پشت جبهه به اندازه ای بود که عملیات بدر و نتایج آن را تحت الشعاع قرار داد. به ویژه، استفاده جمهوری اسلامی از موشک های زمین به زمین که عامل جدید و مؤثری در ایجاد موازنه قوا به شمار می رفت، جنگ شهرها را از یک سویه بودن خارج ساخت.

مرحله اول جنگ شهرها در هفدهم فروردین ماه ۱۳۶۴ با سفر دبیر کل سازمان ملل به تهران و بغداد، پایان یافت. در این فاصله، تشدید حملات عراق در خلیج فارس و حمله مداوم به کشتی ها و همچنین، تهدید هواپیماهای مسافربری در آسمان ایران و قطع پرواز شرکت های هوایی بین المللی همچنان ادامه داشت. مرحله دوم جنگ شهرها، اوائل خرداد ماه و به بهانه وقوع انفجار در کویت و اقدام به ترور امیر آن کشور آغاز شد و تا ۲۵ خرداد ماه (روز قدس) به شدت ادامه یافت. در این مدت، که مسئولان نظام سخت ترین شرایط را پیش رو داشتند، طبعاً عدم الفتح عملیات بدر می توانست بسیار شکننده باشد.

علاوه بر این، رسانه های غربی با مستمسک قرار دادن نتایج عملیات بدر، سعی می کردند جمهوری اسلامی را تحت فشار سیاسی قرار دهند. تضعیف و فشار سیاسی، ضعف قدرت نظامی ایران در مقابل قدرت نظامی عراق، عقب راندن نیروهای ایرانی و تلفات زیاد از جمله مواردی بود که این رسانه ها مطرح ساخته و تلاش می کردند، عراق را به عنوان پیروز در جنگ معرفی کنند. در این حال، صلح طلبی مداوم عراق نیز به عنوان فشار سیاسی دیگری علیه جمهوری اسلامی مورد استفاده این رسانه ها قرار گرفت.

وخامت اوضاع اقتصادی کشور نیز در این ایام از جمله مسائلی بود که تصمیم گیرندگان سیاسی را تحت فشار قرار داده بود. آقای هاشمی رفسنجانی، در جلسه ای با فرماندهان سپاه، نتیجه بازتاب فشارهای اقتصادی را در داخل کشور چنین بیان کرد:

«ما الان وضع امکانات و درآمدمان نمی کشد. به سختی خودمان را تجهیز و یا کالایی را فراهم می کنیم. الان، قدرت دلارمان بسیار ضعیف است به طوری که مدتی زیر خط قرمز قرار داریم. شاید ظرف امسال تعداد زیادی از کارخانه ها مجدداً بخوابند، یعنی برگردیم به سال ۱۳۶۰. برای ما تعطیل کردن یک کارخانه، الان بسیار خطرناک است. کارخانه پیکان سازی را الان داریم تعطیل می کنیم، به خاطر این که موادش را نمی توانیم برسانیم. از نظر نظامی و

امکانات مربوطه مشکلات داریم. الان، فشار اقتصادی می آورند و نفت ما را نمی خردند. الان، ما از موضع ضعیفی حرکت می کنیم و زورمان به شیوخ عرب نمی رسد و نفت را ارزان می برند. ظرف این دو ماه، قدرت خرید ما، مقدار زیادی پایین آمده است. امکان فروش نفت در آن سطحی که می خواهیم نیست. اینها در طول زمان برای یک کشور مشکل است. الان به ما نسیه نمی دهند، جنس را نقد می خریم و ممکن است یک روزی نتوانیم بخریم.»

آقای هاشمی، ضعف حرکت نظامی را به عنوان مهم ترین دلیل فشارها ذکر کرده و در مورد پی آمدهای آن گفت:

«البته تا یک ضربه می زنیم، شرایطمان بهتر می شود، اما [صحنه جنگ] که رکود پیدا می کند، وضع کم کم بدتر می شود. ممکن است روزی به جایی برسیم که زانو بزنیم. [اگر] کشور نتواند خودش را برساند، زانو می زنیم، آن وقت افتخارات جنگ مان از دست مان می رود و حماسه ای که در دنیا خلق کردیم، نخواهیم داشت و دشمن نیز همانند غول می ماند.» (۱).

در این شرایط، با تهاجم هواپیماهای عراق به تهران، کشور وضعیت جدیدی پیدا کرد. برای بسیاری از ساکنان تهران و تعدادی از مسئولان، جنگ جدی تر از قبل مطرح شد. اضطراب مردم از بمباران های متوالی و خروج شبانه بخشی از جمعیت تهران، مسئولان تصمیم گیرنده را بیش از پیش تحت فشار قرار داد.

به طور کلی، فشارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی از خارج و داخل به گونه ای بود که به نظر می رسید امریکا و جریان مخالف نظام در داخل تلاش می کنند با تضعیف جمهوری اسلامی، مسئله صلح ناعادلانه را به ایران تحمیل کنند. از سوی دیگر، به دلیل افزایش فشار شرایط به مردم، مسئولان کشور بیشتر احساس خطر می کردند. به خصوص، مسئولان تصمیم گیرنده جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی و آیت الله خامنه ای و...) و بیش از همه، فرماندهان جنگ (به ویژه سپاه) در معرض این مسائل قرار داشتند. لذا، از همه سو پرسیده می شد: چه می خواهید بکنید؟ نمایندگان مجلس و حتی آقای منتظری (قائم مقام رهبری در آن زمان) نیز این گونه سئوالات را مطرح می کردند.

پس از عملیات بدر، همچنان که در فصل گذشته اشاره شد ارتش منطقه هور را برای عملیات گسترده پیشنهاد کرد. سپاه نیز تحت امر ارتش می بایست در این عملیات (کمیل) شرکت می کرد، اما به دلایل نظامی، به این اقدام اعتقاد نداشت.

از طرف دیگر، فرماندهان سپاه اعتقاد داشتند که با توان فعلی، ادامه جنگ میسر نیست و بایستی مسئولان با مسئله جنگ به عنوان اصلی ترین مشکل کشور که تمام امکانها را

ص: ۱۳۴

مصروف خود کند، بنگرند؛ و این در حالی بود که دولت مهندس میرحسین موسوی نیز زیر فشارهای طاقت فرسا با سختی زیاد در صدد حفظ حداقل نیازهای مردم و تأمین نیازهای جنگ بود. برای پشت سر گذاشتن این وضعیت، بایستی تصمیم جدی اتخاذ می شد تا آن چه که اساس ادامه جنگ را تهدید می کرد، کنار گذاشته شود. در این میان تنها نظر امام (ره) می توانست گره گشای کار باشد. از این رو، در ملاقات آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی با ایشان، امام فرمودند:

«باید جنگ را تا سقوط صدام ادامه دهیم و با صورت قاطع نیز باید ادامه یابد.» (۱).

اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ با مشخص شدن خط جنگ توسط امام، از ارتش و سپاه خواسته شد طرح عملیاتی تهیه کرده و در فرصت داده شده طرح های خود را ارائه دهند. سپاه از این مسئله استقبال کرد و فرصت یافت، ضمن ارائه طرح برای ادامه نبرد، مشکلات خود و به طور خاص مشکلات جنگ را که چهار سال با آن درگیر بود، مطرح کند. از این رو فرماندهان مناطق پنج گانه، قرارگاه ها و بعضی یگان ها به تهران فرا خوانده شدند تا با مشورت آنان، طرح های عملیاتی تهیه شده و به شورای عالی دفاع ارائه شود.

تحول در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی

در خواست طرح عملیاتی، سپاه را بر آن داشت که با حضور فرماندهان، این مسئله را مورد بحث قرار دهد. برای این منظور، فرماندهان سپاه قبل از تشکیل نشست، به حضور آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی رسیدند و مسائلی را با آنها در میان گذاشتند. «آماده کردن طرح برای عملیات» و لزوم «آماده کردن سازمان سپاه» که به ترتیب آقای هاشمی و آیت الله خامنه ای مطرح کردند، از نظر آنها مهم ترین مشکل جنگ بیان شد. آیت الله خامنه ای (رییس جمهور وقت) گفت:

«سپاه احتیاج به یک بازسازی قوی و جدی دارد و شما بدون سازماندهی نمی توانید کار کنید.» (۲).

این دو موضوع در رأس دستور اجلاس فرماندهان سپاه قرار گرفت. علاوه بر این، فرمانده سپاه از فرماندهان خواست، بدون توجه به موانع موجود، شرایط ادامه نبرد را بیان کنند.

در این نشست، موضوعاتی مانند: فرماندهی در جنگ، آموزش، شیوه جنگ در روز، طرح های عملیاتی، نحوه ادغام با ارتش و سازمان رزم مطرح شد. اما «تغییر شرایط ادامه نبرد» به عنوان مهم ترین موضوع، بیش از سایر مباحث مورد بررسی قرار گرفت.

ص: ۱۳۵

۱- ۱۷۵. مأخذ ۱، به نقل از برادر محسن رضایی، در جمع مسئولین و اعضای شورای عالی سپاه در تهران، ۴ / ۳ / ۱۳۶۴.

۲- ۱۷۶. مأخذ ۱، ص ۲۸.

نظر فرماندهان سپاه آن بود که برای تغییر صحنه نبرد به نفع جمهوری اسلامی، باید تلاش های زیر انجام گیرد: ۱- دگرگونی در استراتژی جنگ؛ ۲- فرماندهی واحد؛ ۳- گسترش سازمان رزم؛ ۴- افزایش توان لجستیکی و نیروی انسانی.

در مورد استراتژی جنگ، اجماع نظر فرماندهان آن بود که، استراتژی نظامی کشور پس از عملیات رمضان که براساس دست یابی به یک پیروزی برای پشتیبانی از دیپلماسی طراحی شده بود، فاقد کارایی است و با توجه به تجربه سه سال گذشته ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ بایستی مورد بازنگری قرار گیرد. آنها معتقد بودند این استراتژی نمی تواند مسئله جنگ را به نفع ایران حل کند، و به دلیل عدم سرمایه گذاری لازم و نیاوردن ساختارهای کشور در جنگ، توان رزمی جمهوری اسلامی قادر به مقابله و مغلوب ساختن توان رزمی دشمن نیست. یکی از ادله بنیادی که فرماندهان درباره لزوم اصلی شدن جنگ عنوان می کردند، استناد به سخنان امام خمینی مبنی بر «وجوب کفایی» و از «اهم امور» بودن جنگ و تأمین نیازهای آن بود. در حالی که پس از ورود به خاک عراق، اصلی شدن جنگ، تنها در تشویق مردم به حضور بیشتر در جبهه ها مشاهده می شد. به عبارت دیگر، در استراتژی رسمی، برنامه ریزی برای افزایش مرحله ای توان رزم، آینده نگری و تنظیم برنامه دراز مدت وجود نداشت و قوای خودی با توانی که متناسب با توان و موقعیت دشمن در سال دوم جنگ بود، دست به عملیات می زدند در حالی که به توانی بیش از آنچه مورد استفاده قرار می گرفت، نیاز بود. لذا این تلاش ها، پیاپی با ناکامی مواجه شد. از نظر فرماندهان، این روند، توان موجود را نیز تهدید می کرد.

استراتژی رسمی جنگ که از طرف فرماندهان عملیاتی مورد سؤال واقع شده بود، به طور واضح در اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی مشاهده می شد:

«ما بعد از فتح خرمشهر یک سیاستی را انتخاب کردیم که یک جایی را از دشمن بگیریم که در صورت ادامه جنگ، برای دشمن اهمیت داشته باشد و نتواند تحمل کند. در این صورت اگر جنگ متوقف هم بشود، ما می توانیم امتیازاتی از دشمن بگیریم.» (۱).

در مجموع، طی این مباحث منظور از تحول در استراتژی جنگ آن بود که شتاب زدگی ها کنار گذاشته شود و همچنین، امکان رفع نقایص و ضعف های اساسی در امر جنگ فراهم آید. در این بحث ها، شتاب زدگی به عنوان یکی از موانع عمده اقدام صحیح و حل مشکلات، و همچنین یکی از آثار منفی این استراتژی مطرح شد و این نکته که «استراتژی جنگ محدود» باعث شتاب زدگی می شود، مورد تأکید قرار گرفت.

ص: ۱۳۶

فرماندهان سپاه ادامه این استراتژی را به معنای ایجاد تردید و ابهام دائمی در پیشبرد جنگ دانسته و نظر امام را درباره لزوم ادامه نبرد دلیلی بر درستی صحت نظر خود مبنی بر لزوم تغییر این استراتژی عنوان کردند. فرمانده کل سپاه (محسن رضایی) در جمع فرماندهان در این باره گفت:

«اولین تردید، تردید در مقابل جنگ کنار رفت. ابهام در استراتژی و تردید در استراتژی. مهم ترین عامل و مشکلی که ما تا کنون در جنگ داشتیم همین بود که نهایت جنگ کجاست؟ بعضی ها نهایت نظامی را بصره و سلیمانیه می دانستند، بعضی می گفتند تا جاده [بصره - عماره] برسیم کافی است، آن موقع از طریق فعالیت های سیاسی ادامه بدهیم. هر کدام از ما یک فکری می کردیم و این اولین تردید حل شد و این تردید هم مؤثرترین تردید بود، چرا که آثار بنیادی و اساسی در تمام ارکان می گذارد.»

البته، این مسئله نیز مورد توجه بود که فرار از شتاب زدگی و انجام جنگ دراز مدت به معنای تعطیل و طولانی شدن و ایجاد وقفه در عملیات نیست. فرمانده سپاه گفت:

«امام در سرعت جنگ نظر داشتند و این که از طریق نظامی جنگ ادامه پیدا کند. نکته دیگری که امام تأکید داشتند، استمرار عملیات بود. امام بسیار به استمرار عملیات توجه داشتند. استمرار عملیات با این که شتاب زدگی در عملیات باشد، خیلی فرق می کند. استمرار عملیات یعنی این که جنگ برای ما یک انقلاب است و این انقلاب باید ادامه پیدا کند، باید حیات داشته باشد. استمرار عملیات و کوتاه کردن زمان استراتژی، نه کوتاه کردن زمان یک عملیات.» (۱).

در این مباحث، لزوم افزایش توان خودی و کار دراز مدت به عنوان محور اساسی خطوط ترسیم شده در مسئله تغییر استراتژی مورد اتفاق نظر قرار گرفت.

لزوم افزایش توان و گسترش سازمان رزم

در تغییر استراتژی جنگ، کیفیت و کمیت توان رزم یکی از موضوعات اساسی به شمار می رود. این مسئله با توجه به افزایش قابل ملاحظه توان رزمی دشمن، در شرایط سخت پس از عملیات بدر و برای ادامه نبرد، بسیار مهم بود. فرماندهان سپاه توان رزم خودی را نه تنها برای پیروزی نظامی بلکه برای ادامه جنگ با محوریت دیپلماسی نیز کافی نمی دانستند، زیرا توان نیروهای خودی به مراتب از توان دشمن ضعیف تر بود.

ص: ۱۳۷

توانایی نظامی عراق بنا بر اطلاعات موجود (۱۳۶۴) (۱) چنین بود:

نیروهای زرهی و مکانیزه: پنج لشکر زرهی (۳، ۱۰، ۱۲ و ۱۷)؛ سه تیپ مستقل زرهی (۱۰، ۱ و ۲ گارد جمهوری)؛ دو لشکر مکانیزه (۱ و ۵)؛ دو تیپ مستقل مکانیزه (۳ و ۴ گارد جمهوری). به طور کلی، توان زرهی عراق، ۱۲۰ گردان تانک و نفربر با استعداد هر کدام بین ۴۵ تا ۵۰ دستگاه بود که در مجموع، شامل ۵۴۰۰ تا ۶۰۰۰ زره پوش می شد.

نیروی پیاده: پنج لشکر سازمانی، شامل لشکرهای ۲، ۴، ۷، ۸ و ۱۱، ۱۵ لشکر که پس از شروع جنگ سازماندهی شدند شامل لشکرهای ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۱۰ تیپ مستقل نیروی مخصوص کماندویی؛ ۷۰ تیپ مستقل که از نیروهای احتیاط ارتش عراق سازماندهی شده و بیشتر، مأموریت پدافند از مواضع را عهده دار بودند. در مجموع، نیروهای پیاده ارتش عراق ۵۵۰ گردان را شامل می شدند.

ص: ۱۳۸

۱- ۱۷۹. گسترش توان رزم ارتش عراق بعد از انقلاب اسلامی و به خصوص بعد از شروع جنگ انجام گرفت. به مقایسه زیر توجه کنید: قبل از انقلاب: نیروی زمینی: ۱۷۵۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۹۶۰۰۰۰ تن قبل از انقلاب: نیروی هوایی و پدافند هوایی: ۲۲۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۲۵۰۰۰ تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۳۵۰۰۰۰ تن قبل از انقلاب: نیروی دریایی: ۶۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۷۰۰۰ تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۱۰۰۰۰ تن قبل از انقلاب: پلیس و گارد مرزی ۵۳۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): - قبل از انقلاب: چریک مسلح: ۶۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): - قبل از انقلاب: تانک و نفربر: ۴۸۰۰ دستگاه در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): شش تا هفت هزار دستگاه قبل از انقلاب: توپ صحرایی: ۹۰۰ قبضه، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): ۲۵۰۰ قبضه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروی زمینی دشمن در قالب سه سپاه سازماندهی شده بود: - سپاه یکم، شامل لشکرهای ۲، ۴، ۷ و ۸ پیاده که بیشتر در شمال عراق مستقر بودند. - سپاه دوم، شامل لشکرهای ۳، ۶ و ۱۰ زرهی که در جبهه میانی بودند. - سپاه سوم، شامل لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه که در جنوب مستقر بودند. علاوه بر این، ۱۲ تیپ مستقل نیز وجود داشتند. پس از تصمیم دشمن برای تجاوز به ایران، در مدت کوتاهی استعداد ارتش این کشور افزایش یافت: لشکر ۱۲ مکانیزه و سپس زرهی تشکیل شد؛ لشکر ۱۱ پیاده از نیروهای پلیس تشکیل شد؛ و بالاخره با احضار متولدین ۱۹۴۹ و ۱۹۷۵ میلادی، تشکیل تیپ های جدید با سریال های ۶۰۰، ۵۰۰، ۷۰۰ و ۸۰۰ آغاز شد. پس از شروع جنگ و گذشت پنج سال از آن و با وجود وارد آمدن تلفات و خسارات فراوان به ارتش عراق، باز هم گسترش، افزایش و تقویت سازمان و امکانات به نحو چشم گیری انجام شد که صرف نظر از پشتیبانی و امکانات حامیان خارجی، حضور همه جانبه این کشور در جنگ و به کارگیری کلیه امکانات در خدمت جبهه ها، از عوامل گسترش توان ارتش بعث به شمار می رود. طی این مدت، دشمن نیروی زمینی خود را از سه سپاه به هفت سپاه گسترش داد و به تأسیس تیپ ها و لشکرهای تازه ای اقدام کرد. (سند شماره ۶۳۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، ۱۳۶۵، ص ۳۴).

توپخانه: ۱۲۰ گردان توپخانه به طور سازمانی در اختیار ارتش عراق بود که دارای توپ های ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۸۰ میلی متری و کاتیوشا بودند. در مجموع، حدود ۲۵۰۰ قبضه توپ با مهمات نامحدود امکان اجرای آتش در سطح بسیار گسترده ای را برای عراق فراهم آورده بود. (۱).

در زمینه توانایی ها و قدرت تحرک و جابجایی ارتش عراق، می توان به گزارش زیر که در آن هنگام به وسیله واحد اطلاعات نظامی سپاه تهیه شد، توجه کرد:

- دشمن در هر زمان توانایی جابجایی سه لشکر پیاده را در هر منطقه دارد.

- دشمن در هر زمان دارای پنج لشکر زرهی و مکانیزه هست که طی چهار الی پنج روز قابلیت مانور و جابجایی سریع آنها را دارد.

- دشمن در هر زمان می تواند چهار تیپ نیروی مخصوص و بیست تیپ پیاده خود را آزاد کرده و جلوی رزمندگان قرار دهد.

- دشمن توانایی دارد یک تیپ پیاده را طی ۲۴ ساعت از منطقه عماره به منطقه پنجوین جابجا کند. برای مثال در والفجر ۴، تیپ ۶۸ را از جبهه فکه هنگام غروب آزاد کرد و شب بعد در ارتفاعات ۱۹۰۴ در مقابل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) وارد عملیات کرد.

- دشمن توانایی دارد یک تیپ زرهی را از شمال به جنوب طی ۷۲ ساعت و از عماره به بصره طی ۱۲ ساعت جابجا کند.

- دشمن توانایی دارد ۴۰ گردان توپخانه را از خط جمع آوری کرده و در نقطه دیگر متمرکز کند.

- دشمن می تواند یک ماه بمباران و فشار هوایی را به گستردگی عملیات بدر داشته باشد.

- دشمن از لحاظ اطلاعاتی می تواند به میزان ۶۰٪ از محور حمله ایران اطلاع پیدا کند.

- ارتش عراق روحیه افراد خود را با روش تشویق و تنبیه تا اندازه ای اداره کرده است.

- در همین حال دشمن توانایی اداره دو عملیات همزمان به وسعت سه تا چهار لشکر را ندارد. (مانند عملیات بدر)

- دشمن نمی تواند محور حمله ایران را اگر در سه یا چهار نقطه مختلف باشد، پیدا کند.

- دشمن از نظر روحی و روانی تحمل عملیات های محدود ولی مستمر را ندارد.

- دشمن به دلیل کم ارزش بودن عملیات های کوچک، از نیروهای کیفی خود در آنها استفاده نمی کند.

علاوه بر این، در مورد استفاده از توان ملی طرفین جنگ، مقایسه زیر قابل توجه است:

- نیروی پیاده عراق (با جمعیتی کمتر از یک سوم جمعیت ایران) سه برابر ما می باشد.

- عراق از ۱۳ میلیون جمعیت خود، یک میلیون را مسلح کرده است.

- ما به حداکثر ۱۰۰ گردان آفند می کنیم، ولی عراق قادر است با ۳۰۰ گردان آزاد با ما مقابله کند.

- الان، در سر تا سر خط پدافندی دشمن، از ۱۲ لشکر سازمانی شاید سه لشکر در خط باشد. یعنی چیزی حدود ۹ لشکر آزاد است. اینها، کارشان آموزش و مانور است. قوی می شوند و هر جا ما تک می کنیم، با انبوه تانک و زرهی و آتش مقابل ما حاضر می شوند. در همین شرایط، سپاه حداکثر ۸۰ گردان در اختیار دارد. این توان به درد حداکثر هفت روز جنگ می خورد. وقتی توان ما تمام می شود، تازه ۲۰ الی ۳۰ تیپ و لشکر زرهی و مکانیزه، تازه نفس و سر حال وارد میدان می شود. (۱).

این نابرابری، در زمینه آتش توپخانه، به مراتب، بیشتر بود. برادر غلامعلی رشید در این باره اظهار داشت:

«اگر ما در عملیاتی ۱۰۰ هزار گلوله مصرف کنیم، دشمن با یک میلیون و دو میلیون گلوله جواب می دهد. توان آتش عراق شاید دهها برابر ما باشد.»

وی در مورد جنگ هوایی نیز گفت:

«ما یک زمانی می گفتیم برتری هوایی مال دشمن است، الان این طور نیست، آسمان (جبهه) به طور مطلق در اختیار دشمن است. برتری هوایی یعنی این که مثلا ما ۵۰ فروند جنگنده به کار بگیریم و دشمن ۱۵۰ فروند، ولی الان در عملیات می بینی آسمان پر از هواپیماهای دشمن است و ما هیچ نداریم و چیزی که آنها را بزند، هم نداریم.» (۲).

علاوه بر ضعف جبهه خودی در زمینه زرهی، امکانات ضد هوایی، آتش و حتی سلاح های ضد زره، سازمان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز بسیار ضعیف بود.

با توجه به این عوامل به طور طبیعی، به کارگیری اصول جنگ در یک نبرد به شدت نابرابر، میسر نبود. در این شرایط، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که ادامه نبرد با اتکا به توان موجود امکان پذیر نیست.

افزایش توان رزم، مستلزم تغییرات اساسی در سازمان رزم (نیرو و یگان) و امکانات و تجهیزات بود. اما فرماندهان سپاه چون می دانستند شرایط اقتصادی کشور و موانع موجود بر سر راه تأمین امکانات و تجهیزات لازم و جبران عقب ماندگی (به دلیل مخالفت قدرت های

۱- ۱۸۱. مأخذ ۱، ص ۳۵-۳۷، به نقل از سردار غلامعلی رشید، نوار مورخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۴، تهران.

۲- ۱۸۲. مأخذ پیشین.

بزرگ) مانع از دست یابی به نیازمندی های لجستیکی است، به ناچار، گسترش سازمان رزم را مورد توجه قرار دادند. از این رو، برآوردها، به وضعیت و شرایط موجود (از نظر امکانات و تجهیزات) بستگی داشت.

در راستای این ره یافت، برای گسترش سازمان رزم جهت ادامه جنگ، با وضع کنونی به ۵۰ لشکر و جهت شکست کامل عراق، به ۱۲۰ لشکر یا ۱۲۰۰ گردان نیرو نیاز بود. از نظر فرماندهان سپاه با توان کمتر از ۱۲۰۰ گردان، پیروزی نظامی امکان پذیر نبود و می بایست به هدف های محدودتر اکتفا می شد.

طرح ۱۲۰ لشکر مورد موافقت همه فرماندهان سپاه بود، اما عملی شدن آن در پرده ابهام قرار داشت مهم ترین موانع برای تحقق این برآورد عبارت بودند از:

۱- عدم تناسب شرایط و ساختار کشور با اجرای این طرح؛ ۲- ضعف آموزش و محدودیت زمان برای کادرسازی، زیرا برای سازماندهی ۱۲۰ لشکر، به ۱۲۰۰ کادر فرماندهی لشکر، ۶۰۰۰ کادر فرماندهی گردان، ۱۸۰۰۰ کادر فرماندهی گروهان و ۳۲۰۰۰ کادر فرماندهی دسته نیاز بود. (۱).

مسئله دیگری که ذهن فرماندهان را به خود مشغول کرده بود، کمبود امکانات و تجهیزات بود. از نظر آنها برای ادامه جنگ بایستی امکانات کشور بیش از گذشته مورد استفاده قرار می گرفت و با توان و امکانات موجود، نتیجه ادامه نبرد در حاله ای از ابهام قرار داشت. این مسئله پس از عملیات بدر مورد توجه بیشتری قرار گرفت، به همین دلیل برخی فرماندهان سپاه حاضر به انجام عملیات در فاو نبودند. برادر رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جلسه ای با فرمانده سپاه که به منظور بررسی عملیات فاو تشکیل شد، گفت:

«ما با تجارب عملیات های رمضان، والفجرها، و حتی خیر و بدر به این نتیجه قطعی رسیدیم که با این مقدرات و امکاناتی که داریم نمی توانیم عملیات گسترده داشته باشیم، این عملیات گسترده در توان جمهوری اسلامی است، اما در توان سپاه پاسداران نیست... این توان ما در [عملیات] بدر نکشید و شکست خوردیم، الان با همین توان می خواهیم برویم در فاو بجنگیم، باز شکست می خوریم...» (۲).

برادر غلامعلی رشید، یکی دیگر از فرماندهان ارشد سپاه نیز در این باره گفت:

«این توانی که الان هست، دیگر قادر نیست معامله بزرگ انجام دهد... یک اسبابی باید فراهم شود که تکه ای که می گیریم، بتوانیم بمانیم. آن اسباب نیست و دوباره باید برگردیم.» (۳).

لزوم انجام عملیات موفق، مسئله دیگری بود که نوعی بازنگری نسبت به توان مورد

ص: ۱۴۱

٢-١٨٤. مأخذ ١، ص ٩٣.

٣-١٨٥. مأخذ ١، ص ٩٩.

استفاده در جنگ را طلب می کرد. زیرا، پس از سه سال نبرد و انجام عملیات های بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر، شرایط داخلی و خارجی به گونه ای بود که سرمایه گذاری بیشتر را برای پیشبرد جنگ ضروری می ساخت.

وحدت فرماندهی

پس از عملیات بدر، شاهد شکل جدیدی از حضور سپاه و ارتش در جنگ هستیم. بروز برخی مسائل و نتایج به دست آمده پس از عملیات های بدر، کمیل و قادر، که در مقطع زمانی اسفند ۱۳۶۳ تا تابستان ۱۳۶۴ صورت گرفت، نشان داد که ادامه جنگ با وضعیت کنونی میسر نیست و این سازمان ها به دلایل گوناگون قادر نیستند به روش ادغام و یا واگذاری یگان به یکدیگر، عملیات کنند. از این رو، برای اولین بار در طول جنگ به طور کلی از یک دیگر جدا شدند.

روند حضور سپاه و ارتش در جنگ از آغاز تجاوز عراق تا سال ۱۳۶۴ با فراز و نشیب و هم گرایی و واگرایی همراه بود. در آغاز جنگ، ابهت ارتش در میان نخبگان سیاسی و توده مردم موجب شد که از این سازمان دیرپا و مسلح برای مقابله با ارتش عراق انتظاراتی داشته باشند. در این حال، سپاه در وضعیت دیگری بود؛ قرار گرفتن بنی صدر در فرماندهی جنگ و بی تجربگی سپاه موجب شد که توان این سازمان به کلی نادیده گرفته شود. در این دوره، ارتش تنها سازمان تعیین کننده در سرنوشت جنگ به شمار می رفت و سپاه در کردستان، میدان دار و در منطقه جنوب، در حاشیه قرار داشت. در این حال، شکست بنی صدر و ارتش در عملیات های کلاسیک نیمه اول سال ۱۳۵۹ (۱) و قابلیت سپاه و نیروهای مردمی در رویارویی با دشمن به خصوص در عملیات فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا، (۲۳ / ۳ / ۱۳۶۰ دارخوین) که پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا انجام شد، امید به بهره مندی از نیروهای انقلابی را برای مقابله با متجاوز افزایش داد. در واقع، پس از آن که بنی صدر، رئیس جمهور وقت از فرماندهی کل نیروهای مسلح و ریاست جمهوری بر کنار و راه برای ورود نیروهای انقلابی و حزب اللهی به صحنه نبرد هموار شد، کشور توانست از توان بسیار زیاد نیروهای مردمی در قالب سپاه بهره مند شود. همچنین، در نیروی زمینی ارتش نیز جریان حزب اللهی زمام فرماندهی را در دست گرفت و به تدریج از عملیات ثامن الائمه (ع)

ص: ۱۴۲

۱- ۱۸۶. ر. ک به: اردستانی حسین، جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی ها، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران، ۱۳۷۸.

و به ویژه از عملیات طریق القدس (آذرماه سال ۱۳۶۰) به بعد، ارتش و سپاه، در شکل جدیدی از فرماندهی مشترک میدان نبرد را به دست گرفتند و توانستند با وحدت کلمه و هم یاری و هم دلی، مناطق اشغالی را از لوث دشمن متجاوز پاک کنند. نقش ارتش در این برهه ی جنگ، در کمک به سپاه و پذیرفتن توانایی های نظامی نیروهای انقلابی که با ابتکارات خود، موازنه را به نفع جمهوری اسلامی به هم زدند، در خور تحسین و ستایش بود. آنها که تلخی دوره فترت و ناکامی میدان نبرد را در زمان فرماندهی بنی صدر، در ذائقه داشتند، وجود برادران سپاهی را در کنار خود که موجب شد، روند شکست به پیروزی تبدیل شود، قدر دانسته و در فتوحات به دست آمده ایفای نقش کردند.

این روند، تا فتح خرمشهر و سپس عملیات رمضان ادامه یافت اما پس از آن به دلیل بروز مشکلات در صحنه جنگ برای ارائه راه حل جهت گره گشایی از موانع پیش آمده، اختلاف نظر میان ارتش و سپاه ظاهر شد. این بار، برخلاف دوران فتح و پیروزی که موفقیت ها مانع از بروز ضعف ها شده بود، کاستی ها خود را نشان دادند و به لحاظ نقش مستقل هریک از این نیروها، تصمیم گیری یکی از این سازمان ها برای دیگری میسر نبود. به علاوه، به دلیل روشن نبودن نقش هر یک از نیروهای ارتش و سپاه در دوران فتح و اداره جنگ در نزد مسئولان سیاسی، معیار تعیین کننده ای نیز وجود نداشت که با تصمیم گیری به نفع دیگری و یا ترسیم نوع جدید از همکاری برای آنها، مسئله را به نقطه روشنی برساند. از این رو، با وجود بروز اختلاف میان سپاه و ارتش، همکاری آنها به سبک گذشته ادامه یافت و عملیات های رمضان، مسلم بن عقیل، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ با مشارکت ارتش و سپاه انجام شد.

سخت و پیچیده شدن جنگ و بروز تفاوت بینش میان این دو سازمان و برخی عوامل دیگر موجب شد که در این عملیات ها، موفقیت مورد نظر به دست نیاید. باید تأکید کرد که در عملیات والفجر ۱ اختلاف این دو سازمان به اوج خود رسید به گونه ای که ادامه همکاری ناممکن به نظر می رسید. با این حال، عملیات محدود و موفق والفجر ۲ و ۳ و عملیات بزرگ والفجر ۴ همچون گذشته انجام شد، اما برای عملیات بزرگ سال ۱۳۶۲ (خیبر) که طرح ریزی آن نیز توسط سپاه صورت گرفته بود به درخواست سپاه، فرماندهی کل در جنگ ایجاد شد و امام خمینی (ره)، آقای هاشمی رفسنجانی را به عنوان فرمانده عالی جنگ تعیین کرد و به این منظور آقای هاشمی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) را تشکیل داد.

این قرارگاه دارای دو قرارگاه تابعه با نام نجف و کربلا بود که نیروهای ارتش تحت امر قرارگاه کربلا و نیروهای سپاه تحت امر قرارگاه نجف قرار گرفتند. بدین ترتیب که سپاه سه

یگان در اختیار ارتش قرار داد و ارتش نیز لشکر ۹۲ زرهی را که در خط پدافندی مستقر بود در اختیار سپاه گذاشت. عملیات خیبر در چنین شرایطی طرح ریزی شد و سپاه و ارتش به طور مستقل در منطقه هورالهویزه و زید دست به عملیات زدند و یگان هایی را تحت امر یک دیگر قرار دادند. سپاه در عملیات خیبر با وجود آن که نتوانست به همه هدف ها دست یابد، اما جزایر مجنون را تصرف کرد. ارتش نیز در زید دست به عملیات زد ولی در همان شب اول بدون پیشروی متوقف شد. بدین ترتیب، ستاد فرماندهی جدید که ۲۰ روز قبل از عملیات خیبر تشکیل شده بود، ۱۰ روز بعد از این عملیات عملاً منتفی شد و باز اوضاع به شکل سابق در آمد؛ با این تفاوت که از این پس قرارگاه تاکتیکی خاتم الانبیا (ص) با عناصر معدودی در مواردی که عدم توافق دو طرف موجب توقف کار می شد، مسئله را حل می کرد.

سپاه در پایان عملیات والفجر ۴ (نیمه سال ۱۳۶۲) بر استقلال عمل از ارتش اصرار داشت و بدنبال این بود که عملیات خیبر را نیز مستقل به انجام رساند.

بعد از عملیات خیبر طرحی دیگر جایگزین طرح قبلی شد و بر مبنای آن مقرر شد، اگر ارتش و سپاه هر کدام طرحی را ارائه دادند که به تصویب رسید، خود، فرماندهی آن را به عهده بگیرند و دیگری تحت امر خواهد بود. در ادامه کار، ارتش طرح های عملیاتی زید و کوشک و سپس عبور از اروند (والفجر ۸ انجام نشده) را ارائه داد و پیگیری کرد، اما سرانجام، این طرح ها به دلیل ابهامات فراوان، متوقف شد. در این حال، بار دیگر سپاه انجام عملیات در هور و تکرار عملیات خیبر را پیشنهاد کرد و با تصویب آن، فرماندهی جنگ به سپاه واگذار شد تا عملیات بدر را انجام دهد. سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی در این عملیات به عنوان جانشین فرمانده سپاه فعالیت کرد. پس از آن که عملیات بدر، به اهداف خود دست نیافت، فرماندهی جنگ برای انجام عملیات کمیل به ارتش واگذار شد تا با تحت امر گرفتن سپاه آثار عمل بدر را خنثی کند. این عملیات نیز به دلیل ضعف های گوناگون انجام نشد.

پس از منتفی شدن عملیات کمیل، فرماندهی جنگ از سپاه و ارتش خواست برای عملیات های آینده طرح عملیاتی ارائه دهند. سپاه طرح عملیات محدود، عملیات درهور و انجام عملیات در فاو را پیشنهاد کرد و مقرر شد ارتش نیز در مناطق سومار، سیدکان و یکی دو منطقه محدود، عملیات انجام دهد. اما در عمل، فقط در منطقه سیدکان عملیات قادر انجام شد. در این عملیات که تعدادی از یگان های سپاه تحت امر فرماندهی ارتش قرار داشتند، موفقیتی حاصل نشد.

عملیات های کمیل و قادر آخرین عملیات هایی بودند که سپاه و ارتش در آنها، یگان هایی

از یک دیگر را تحت امر عملیاتی خود، داشتند. پس از این دوره، صورت جدیدی از حضور سپاه و ارتش در جنگ شکل گرفت که بر مبنای آن، سازمان پیشنهاد دهنده در فرماندهی، طراحی و اجرا به طور مستقل اقدام به عملیات می کرد. و از همین زمان نیز چالش در روابط ارتش و سپاه به حداقل کاهش یافت؛ زیرا میدان نبرد به طور مستقل به وسیله سازمان پیشنهاد دهنده عملیات اداره می شد و این دو سازمان به یک دیگر تنها کمک های جانبی می کردند که کمک های ارتش بیشتر شامل پشتیبانی آتش، هوانیروز و نیروی هوایی می شد و کمک های سپاه شامل واگذاری برخی یگان ها، فعالیت های مهندسی و خدمات بهداری (خصوصا در موارد شیمیایی) بود.

می توان عملیات قادر را آخرین عملیاتی دانست که در آن، ارتش نقش مؤثری در جنگ ایفا کرد. ارتش از این پس (سال ۱۳۶۴) به دلیل جدا شدن از سپاه و به لحاظ بافت سازمانی و روحیه و... تا پایان جنگ موفق به انجام عملیات بزرگ و تعیین کننده نشد و تعدادی عملیات محدود و کوچک بر روی برخی ارتفاعات در جبهه میانی، غرب و گاهی جنوب انجام داد. اما در این دوره، سپاه به سازمان تعیین کننده و پیش برنده جنگ تبدیل شد. به خصوص، حکم امام خمینی (ره) در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی سپاه موجب تقویت بیشتر این سازمان و توان رزم آن شد.

در روندی که بیان شد، در دوره اول (پس از عزل بنی صدر) فرماندهی و امکانات و ارتش و سپاه به طور کامل در خدمت جنگ بود، لذا وحدت کامل، موجب فتوحات چشم گیری شد که قابل تصور نبود. در دوره دوم، این دو سازمان با اختلاف و چالش در کنار یک دیگر نبرد را ادامه دادند. در این زمان مهم ترین مسئله، وحدت فرماندهی بود. در دوره سوم، سپاه و ارتش با مأمور کردن یگان هایی به یک دیگر به انجام عملیات دست زدند. این شکل از همکاری نیز بی مشکل نبود. به علاوه، به طور واضح نقش این دو سازمان در جنگ مشهود نبود.

در دوره ی چهارم، یعنی استقلال کامل این دو سازمان، مشکل دیگری بروز کرد و توان قابل ملاحظه ارتش از جنگ حذف شد. حذف توان و تجهیزات و سلاح های ارتش از جنگ، ضربه دیگری بود که بر قدرت تصمیم گیری و اقدام وارد آمد. در این دوره، توان ارتش به میزان محدود در خدمت عملیات ها قرار داشت. از این رو، می توان گفت، سپاه در شرایطی بار جنگ را (از سال ۱۳۶۴ به بعد) به دوش می کشید که ابزارها و امکانات مورد نیاز را در اختیار نداشت.

در دوره جدید، سپاه با تمام توان خود در پیشبرد جنگ کوشید و به طور مستقل به

طراحی، فرماندهی و انجام عملیات های بزرگی همچون؛ والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۴، کربلای ۵ (جنگ شلمچه)، بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰؛ مبادرت ورزید. علاوه بر این، در شرایطی که دفاع از زمین استراتژیک فاو به عهده سپاه بود، این سازمان استراتژی دفاع متحرک عراق را نیز با شکست مواجه ساخت و بیش از ۲۰ عملیات محدود و ایذایی را طراحی و اجرا کرد. به علاوه، از سال ۱۳۶۴ این سازمان، با راه اندازی قرارگاه رمضان، جبهه ی شمال عراق را نیز فعال کرده و معارضان عراقی را در آن جبهه با رژیم عراق درگیر کرد.

در این میان، فقط عملیات کربلای ۴ به دلیل اطلاعات بسیار جزئی و دقیق که امریکا پس از افشای ماجرای مک فارلین به عراق داده بود (۱) با ناکامی مواجه شد. ولی این ناکامی بلافاصله در اقدامی مبتکرانه از سوی فرماندهی کل سپاه برادر محسن رضایی که با غافل گیری ارتش عراق همراه بود، در عملیات کربلای ۵ جبران شد.

می توان گفت، با شفاف شدن روند تصمیم گیری و اقدام، در جنگ تحول عظیمی ایجاد شد و سپاه با جسارت و پایداری در میداين نبرد و فعال کردن جبهه ها، عرصه را به شدت بر دولت و ارتش عراق تنگ کرد و متحدان منطقه ای و بین المللی این رژیم را نسبت به آینده ی جنگ در نگرانی و اضطراب فرو برد و آنها را واداشت تا نسبت به تصویب قطع نامه ۵۹۸ در تیر ۱۳۶۶ و دخالت مستقیم در جنگ اقدام کنند.

تسلط مجدد بر میدان نبرد

دامنه عملیات های جمهوری اسلامی در این دوره (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵) به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. شاید بتوان گفت، بیشترین عملیات در دوران جنگ (از نظر کمیت و کیفیت) در این مقطع انجام شد. ضمن آن که انواع عملیات های ایذایی، محدود، متوسط و بزرگ، مورد توجه قرار گرفت. از جمله ویژگی های نظامی این مقطع، توسعه عملیات های نامنظم بود که قرارگاه رمضان به صورت چریکی و با کمک نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق و برخی دیگر از گروه های شمال عراق، علیه مواضع ارتش عراق اجرا کرد.

در این دوره، سپاه سه عملیات بزرگ والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ را طراحی و اجرا

ص: ۱۴۶

۱- ۱۸۷. در طول جنگ ۸ ساله، به ویژه پس از فتح خرمشهر، اطلاعات و شناسایی های نظامی امریکا، پشتوانه ای اساسی برای توانایی ارتش عراق در مقابله با جمهوری اسلامی بود. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: کتاب ویرانی دروازه های شرقی، نوشته سرلشکر عراقی، وفیق السامرای، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه معاونت انتشارات، تهران، ۱۳۷۷.

کرد. به علاوه، برای اولین بار، پنج عملیات محدود را با عنوان عملیات های قدس و عاشورا در جنوب (هورالهیوزه) انجام داد. می توان نتیجه گیری کرد که اقدامات نظامی جمهوری اسلامی که سپاه مجری آن بود، در مقطع سوم در جبهه متمرکز بود به گونه ای که در پایان این مقطع موازنه نظامی به طور کامل به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد.

عراق نیز در این مقطع علاوه بر گسترش اقدامات نظامی در خلیج فارس علیه نفت کش ها و حمله به تأسیسات نفتی و جنگ شهرها، برای اولین بار پس از مرحله اشغال در شهریور ۱۳۵۹، دست به تحرک نظامی در نوار مرزی زد و تحت عنوان استراتژی دفاع متحرک (دفاع فعال) چندین عملیات انجام داد.

در این بخش، توضیحات مختصری درباره ی عملیات های محدود جمهوری اسلامی و مطالب مشروح تری در مورد عملیات های بزرگ آورده شده است.

عملیات محدود، حرکت اصلی سپاه در تابستان ۱۳۶۴

اشاره

بروز مشکلات فراوان در آماده سازی منطقه فاو (به عنوان عملیات بزرگ سال ۱۳۶۴) در زمینه مهندسی، غافل گیری و موضوعات دیگر، نشان می داد به زمان بیشتری برای فراهم شدن مقدمات عملیات نیاز است، و از سوی دیگر بازتاب و تأثیر سیاسی - نظامی عملیات قدس ۱ موجب شد که از اوایل تیرماه عملیات محدود به موازات عملیات اصلی (فاو) مورد توجه قرار گرفته و به تدریج، اهمیت بیشتری به آن داده شود. فرمانده سپاه در جمع کلیه فرماندهان قرارگاه ها و یگان ها در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ ضمن بیان ضرورت و انجام عملیات محدود، در مورد هدف های این نوع عملیات گفت:

«... در رابطه با جنگ ما می بایستی سه برنامه اصولی داشته باشیم؛ اول عملیات محدود برای زنده نگه داشتن جنگ و به صدا در آوردن شیپور جنگ... پس، محور اول، عملیات محدود است که در بعد بیرونی اش هدف این است که ما شیپور جنگ را مدام داشته باشیم؛ حرض المؤمنین علی القتال. هر عملیات محدودی که می شود مرتب این شیپور جنگ، این رجز خوانی مسلمین، این به میدان کشیدن امریکا و... این شیپور جنگ ان شاء الله باید مرتب در تداوم باشد. بعد بیرونی اش این است که ما جنگ را گرم نگه داریم، جنگ را زنده نگه داریم، مقاومت مان را نگه داریم. البته در این عملیات های محدود حتما برادران ما باید اسیر بگیرند. اسیر گرفتن و نشان دادن و مصاحبه کردن با اینها تأثیر مطلوبی دارد. هدف دوم، پیدا کردن روحیه بیشتر برای مردم، رزمندگان و ساختن تیپ و لشکرهاست. تجربه ثابت کرده است، تیپ و لشکری که

عملیات نمی‌کند، به مرور از بین می‌رود، توانش فرسوده می‌شود، وضع روحی‌اش را از دست می‌دهد. در نبرد است که ما می‌توانیم سازماندهی را قوی کنیم و توان رزمی خود را بالا ببریم. پس یکی از خطوط کاری ما انجام عملیات محدود است.» (۱).

برادر رضایی افزود:

«مسئله بعدی فشار استراتژیک نظامی به رژیم عراق است. دشمن الان خودش را به یک جنگ مخصوصی با ما عادت داده است و می‌فهمد که ما کجا عمل خواهیم کرد، [بنابراین] همه امکانات و تشکیلاتش را آنجا جمع کرده و مقابل ما قرار می‌دهد. خطوط دیگر غیر از این خطوط غیر فعال هستند. تنها خط فعال دشمن خطی است که احساس می‌کند می‌خواهیم عملیات انجام دهیم. قبل از [عملیات] والفجر ۴ دشمن تمام نیروهایش را تعویض نمود. قبل از [عملیات] بدر نیروهای در خط تغییر کرد. قبل از [عملیات] والفجر ۲ نیز همچنین. چرا این تعویض‌ها صورت می‌گیرد؟ به این دلیل است که نیرویی که الان در خطوط پدافندی دارد، همه غیر فعال هستند. نیرویی نیستند که مقاومت کنند، حال اگر ما بیایم تصور کنیم که مثلاً به صورت مداوم، فرض کنیم ۱۵ یگان داریم، هر یگانی در هر ماه دو عملیات انجام دهد، در ماه ۳۰ عملیات می‌شود. در این صورت، دشمن مجبور است یک فشار و یا یک جهت‌گیری جدیدی را به سازماندهی رزمی خودش بقبولاند. دشمن یا باید نیروهای احتیاط خودش را تقسیم و تکه تکه نماید یا مجبور است روی لشکرهاش سرمایه‌گذاری بیشتری کند. وقتی به هر سپاه عراق حمله بشود، عراق می‌آید تعداد زیادی تیپ در اختیارش می‌گذارد. به عنوان مثال مواضع پدافندی لشکر ۱۰ در طیب و شرهانی، اما هیچ‌گاه تیپ‌های این لشکر نزد خودش نیست، همیشه دارند در بصره می‌جنگند، تیپ‌هایش می‌رود زیرا امر سپاه سوم که حملات ما را به بصره جواب بدهند. الان وضع دشمن به این شکل است که مثلاً سپاه‌های عراق که در بصره و یا عماره... هستند، امکانات در آنها متمرکز است. امکانات زیادی دست آنان هست. وقتی امکانات قوی و متمرکز دست اینها هست، آمادگی دارند که اگر از یک جا ما نیرویمان را وارد عمل کنیم، آنها نیز به صورت متمرکز با ما برخورد می‌کنند. اما اگر در هفت جا با اینها برخورد کردیم، آن موقع دشمن می‌ماند؛ یا باید صبر کند، منتظر حمله بزرگ ما بماند که غافل‌گیر نشود، یا باید بیاید این نیروهایش را تجزیه کند، و در مجموع جهت‌گیری و یک تغییر اساسی در سازمان رزم دشمن به وجود خواهد آمد. [دشمن] مجبور می‌شود گردان‌های اصلی‌اش را در خط بیاورد. دشمن مجبور است در طول ۱۰۰۰ کیلومتر مرز، خودش را فعال کند، اما نمی‌تواند فعال شود، چرا که منتظر عملیات اصلی ما می‌باشد. اگر بیاید، نیروهایی را که از خط آزاد کرده، صرفه‌جویی در قوا کرده و به عنوان احتیاط قوی و متمرکز در

ص: ۱۴۸

دستش نگه داشته، اگر نخواهد بیاید در خط، عملیات محدود ما همه اش موفق است و اگر در خط بیاورد، ممکن است فکر کند ما در آینده عملیاتی انجام دهیم، آن موقع نیرویی که رفته در خط تا بخواند مجددا صرفه جویی در قوا بکند و بیاورد با عملیات اصلی مقابله کند، عقب می ماند. در مجموع، یکی از اهداف عملیات محدود فشار استراتژیک بر دشمن است.» (۱).

وی در ادامه از صحبت خود، درباره جنبه ی دیگری از عملیات محدود گفت:

«عملیات محدود وقتی انجام می شود، عملیات مهم شما نیز با اینها قاطی است. یعنی دشمن می بیند شما در ۳۰ منطقه تحرک دارید، در ۳۰ منطقه حمله می کنید، آن موقع عملیات مهم شما در آن مناطق گم خواهد شد، حداکثر تا وقتی فکر می کند، می گوید شاید این هم یک عملیات محدود باشد، لذا دشمن حساسیتش را از دست می دهد.» (۲).

برای آغاز چنین حرکتی بحث های زیادی صورت گرفت و معیارهای مختلفی مطرح شد تا عملیات محدود از سایر عملیات ها باز شناسی شود.

مهم ترین معیارهای عنوان شده عبارت بودند از: ۱- تعداد گردان ها، ۲- زمان مورد نیاز برای آماده شدن، ۳- امکانات و تجهیزات مورد نیاز، ۴- زمین محدود، ۵- تلفات کم. (۳) علاوه بر این، داشتن هدف های سیاسی، نظامی یا اقتصادی نیز به عنوان یک عامل مهم مطرح شد.

شاخص نیرو و استعداد برای عملیات محدود از جمله مواردی بود که درباره ی آن اختلاف نظر وجود داشت. بعضی فرماندهان انجام عملیات با ۳۰ تا ۴۰ گردان و برخی دیگر تا ۱۰۰ گردان را عملیات محدود می دانستند. از جمله برادر غلامعلی رشید در این باره گفت:

«اگر عملیاتی ۱۰۰ تا ۱۲۰ گردان هم داشت، ولی تلفات کم بود و در فاصله زمانی کم انجام شد، محدود است ولی اگر عملیاتی ۵۰ گردان مصرف شد و مدت زمانش زیاد گردید و تلفات هم بالا رفت، این گسترده است.» (۴).

فرمانده سپاه نیز شاخص های تفکیک عملیات های رزمی، نفوذی و محدود را چنین برشمرد.

«عملیاتی که کمتر از یک گردان باشد، ما اسم این را می گذاریم عملیات گشتی رزمی. عملیاتی که در حد سه گردان (یک تا سه گردان) باشد، این را اسمش را می گذاریم عملیات نفوذی. و عملیاتی که در حد یک تا حداکثر سه لشکر باشد، این عملیات محدود است. عملیات محدود این است که علاوه بر انهدام نیروی دشمن، قصد هست که اگر بتواند زمین را نیز حفظ کنید و نگه دارید. در عملیات محدود ما به دنبال زمین هم هستیم.» (۵).

ص: ۱۴۹

۱- ۱۸۹. مأخذ ۱۲، ص ۲۷.

۲- ۱۹۰. مأخذ ۱۲، ص ۲۸.

٣-١٩١. همان.

٤-١٩٢. مأخذ ١٢، ص ٢٩.

٥-١٩٣. همان.

پس از مطرح شدن ضرورت عملیات محدود، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ همه ی قرارگاه ها موظف شدند در منطقه ی خود، محل هایی را برای عملیات محدود و یا نفوذی تعیین کنند. قبل از این تاریخ نیز تصمیماتی اتخاذ شده بود. به عنوان مثال، پس از عملیات موفق قدس ۱، تصرف پاسگاه ها و کمین های منطقه البیضه در شرق دجله به تیپ های امام حسن (ع) و ۱۵۵ ویژه شهداء واگذار شد. در این تاریخ، با پیشنهاد مسئولان اطلاعات قرارگاه ثارالله، تصرف مناطق دیگری از جمله جزیره ام الرصاص در اروند و تپه ای ۸۵ متری در محور فکه به لشکر ۲۷ حضرت رسول و تیپ ۱۰ سیدالشهدا واگذار شد و ۱۵ تا ۲۰ تیرماه نیز به عنوان روزهای انجام عملیات تعیین شد. قرارگاه سلمان نیز پیشنهادهایی ارائه کرد که مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه، لشکر فجر در دو تپه در محور کانی شیخ آغاز به فعالیت کرد و به لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در جبهه ی میانی نیز مأموریت شناسایی و آماده سازی منطقه عملیاتی داده شد. قرارگاه کربلا نیز چند عملیات را در هور، چزابه و رودخانه میمه در نظر گرفت که به تیپ بدر، لشکر ۷ ولی عصر (عج) و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) واگذار کرد. همچنین طی مسافرت های فرماندهی سپاه به غرب کشور مناطقی مشخص و به قرارگاه نجف واگذار شد و یگان ها موظف شدند اقدامات آماده سازی را انجام دهند. در مجموع، در طی ماه های تیر، مرداد و شهریور نزدیک به ۲۰ نقطه و یا محور برای انجام عملیات به شرح زیر در نظر گرفته شد:

- در جنوب؛ جزایر ام الرصاص، قطعه و سهیل در اروندرود، نقاطی در هور مانند البیضه و یا برخی کمین های موجود عراق در هور، زید و نقاط دیگر.

- در جبهه ی میانی؛ مناطقی از جمله کانی شیخ، چنگوله و قلعه آویزان.

- در منطقه ی غرب؛ محورهای نوسود، چوارتا و غرب سورن و محور قصر شیرین.

در این خصوص نیز از آن جهت که همه یگان ها موظف به انجام عملیات محدود شده بودند، بدون استثناء مأموریت هایی به آنان واگذار شد. به طور کلی، به پنج محور از این مناطق توجه بیشتری شد. (۱) این محورها عبارت بودند از: محور نوسود و چوارتا در غرب و البیضه، زید و جزایر اروندرود (ام الرصاص و سهیل) در جنوب.

ص: ۱۵۰

۱- ۱۹۴. با این وجود هیچ یک از طرح هایی که مورد پیگیری جدی قرارگاه خاتم (سپاه) قرار گرفته بود. عملی نشد و تنها در این مدت، عملیات هایی صورت گرفت که قرارگاه خاتم سهم زیادی در آن نداشت و هریک از یگان ها به طور مستقل روی هدفی کار کرده و پس از انجام عملیات، گزارش آن را به قرارگاه خاتم (سپاه) ارائه می دادند.

عملیات محدود بسیاری از هدف های مورد نظر را تأمین کرد و علاوه بر تأثیر گذاری بر دشمن، در روحیه مردم بسیار مؤثر بوده و موجب تقویت روحیه یگان های عمل کننده نیز شد. برادر شمشانی در مورد نتایج عملیات های محدود گفت:

«دشمن احساس کرده است که عملیات ما یک خط سراسری است و لذا اقدام به تقویت خطوط خود در سراسر جبهه کرده است که یکی از اهداف ملموس این عملیات هاست. در یک عملیات موفق محدود و با تلفات کم، روی رزمی کردن مردم آن منطقه (لشکر عمل کننده) بسیار مؤثر و ملموس بوده است و نمونه آن را در شیراز و مازندران شاهد بودیم.» (۱).

در این زمینه، سیاست تبلیغاتی مناسبی در مورد عملیات های محدود اتخاذ شد. در این سیاست، پس از انجام عملیات محدود، استان پشتیبانی کننده یگان عمل کننده اعلام می شد و این امر، تأثیر قابل ملاحظه ای روی مردم آن منطقه می گذاشت. به عنوان مثال، پس از اعلام این که عملیات قدس ۱ را لشکر مازندران به انجام رسانده است، هجوم ساکنان این استان به مراکز سپاه، برای حضور در جبهه بسیار افزایش یافت، تا جایی که فرمانده سپاه در استان مازندران اعلام کرد، اداره این همه نیرو امکان پذیر نیست و از لشکر ۲۵ کربلا خواست که آنها را به جبهه اعزام کند. اما این لشکر نیز به نیرو نیاز نداشت. مسئولان سپاه مازندران معتقد بودند، استقبال مردم در این زمان در طول جنگ سابقه نداشته است.

برادر غلامعلی رشید، عملیات های محدود را چنین جمع بندی می کند:

«ما ظرف ۱۲۰ روز ۱۰ عملیات محدود داشتیم، ۳۵۰ اسیر گرفتیم، حدود ۳۰۰۰ کشته و زخمی به دشمن وارد کردیم، به اضافه ۴۰۰ الی ۵۰۰ کیلومتر از زمین ها آزاد شد. اثرات عملیات های محدود روی دشمن عبارت بود از: ۱- دشمن مجبور می شود از نیروهای احتیاطش استفاده کند، مجبور است همه جا سنگرها را پر کند؛ ۲- سلب قدرت تفکر و بررسی از دشمن؛ ۳- پائین آوردن روحیه سربازان و فشار روحی به فرماندهان عراقی؛ ۴- برهم زدن سازمان یگان های دشمن؛ ۵- وارد کردن تلفات بر دشمن؛ ۶- فریب دادن دشمن از عملیات اصلی خودی.»

فرمانده سپاه در مورد تأثیر این عملیات ها بر جبهه خودی گفت:

«۱- حفظ حالت تهاجمی؛ ۲- جلوگیری از تفرقه ی ناشی از رکود؛ ۳- کادر سازی یگان ها؛ ۴- بالا رفتن تجارب یگان ها؛ ۵- ریخته شدن ترس و رعب در میان بعضی از نیروهای خودی؛ ۶- اصل غافل گیری را بهتر می شود رعایت کرد؛ ۷- کسب اطلاعات نظامی دقیق از طریق اسرا» (۲).

با توجه به این مسائل، مشکلات سپاه نیز در این مقطع از جمله عواملی بود که ضرورت

انجام چنین عملیات هایی را تشدید می کرد. این مشکلات بیشتر ناشی از دیدگاه مسئولان سیاسی کشور نسبت به جنگ و سپاه بود. تا آنجا که این مشکلات بر بودجه داده شده به سپاه تأثیر نیز گذاشت.

بدین ترتیب، سلسله عملیات های محدود در تابستان ۱۳۶۴، که در راستای دستور امام خمینی (ره) مبنی بر گرم نگه داشتن جبهه ها و لزوم آسوده نگذاشتن دشمن و نیز برخی هدف های نظامی - سیاسی صورت گرفت، به میزان قابل ملاحظه ای مؤثر واقع شد و ابتکار عمل جبهه ی خودی و انفعال دشمن همچنان حفظ شد. این عملیات ها عبارت بودند از سلسله عملیات های قدس و عاشورا که به وسیله آتش انجام شدند.

فاو و پیامدهای آن، عملیات والفجر ۸

مقدمه

در روند جنگ پس از فتح خرمشهر، عملیات های خیبر و بدر (به خصوص خیبر) موجب انفعال عراق و برتری جمهوری اسلامی شد. این با وجود حفظ ابتکار عمل در نزد ایران، هیچ یک از عملیات های انجام شده در مقطع پس از فتح خرمشهر تا فاو، دارای نتایجی نبود که بتواند برتری تعیین کننده ای را نصیب ایران کند. از این رو لازم بود عامل جدیدی وارد صحنه ی جنگ شود که با آنچه از آغاز جنگ تا آن زمان به وقوع پیوسته بود، متفاوت باشد و ذهن فرماندهان نظامی عراق - که با عملیات های کلاسیک و مردمی - کلاسیک ایران آشنا بودند - قادر به پیش بینی آن نباشد، تا از این طریق ضریب احتمال پیروزی کامل بیشتر شود، و به واسطه ی آن، بتوان بر اوضاع سیاسی - داخلی و بین المللی و نیز دفاع مطلق عراق که تا این زمان به طور نسبی مانع پیش روی های تعیین کننده رزمندگان شده بود، فائق آمد.

هدف ها و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

در جنگ ایران و عراق، به موازات تداوم جنگ، پیچیدگی بیشتری در تحقق استراتژی ایران به وجود می آمد. از سوی دیگر، حفظ ابتکار عمل و انجام عملیات بزرگ که نقش تعیین کننده ای در موازنه سیاسی - نظامی جنگ داشته باشد، یک ضرورت مبرم برای کشور و انقلاب بود. این برتری در موازنه، به میزان قابل ملاحظه ای بستگی به عملیاتی داشت که

طی آن تمام توان دشمن به رویارویی فرا خوانده شده و منهدم شود. در واقع، انهدام دشمن و تصرف زمین های استراتژیک از هدف های اساسی جنگ به شمار می رفت. از این رو، عملیات والفجر ۸، در راستای استراتژی تنبیه متجاوز در بعد نظامی و به ویژه در بعد سیاسی از اهمیت به سزایی برخوردار بود. از لحاظ هدف، موقعیت جغرافیایی شمال خلیج فارس و شهر فاو، اهداف سیاسی - نظامی ویژه ای داشت. مهم ترین این هدف ها عبارت بودند از: ۱- انهدام سکوهای پرتاب موشک؛ ۲- تصرف شهر فاو؛ ۳- تأمین خور موسی و تردد کشتی ها به بندر امام خمینی؛ ۴- تسلط بر اروندرود؛ ۵- تهدید بندر ام القصر؛ ۶- هم مرزی با کویت؛ (۱) ۷- مسدود کردن راه ورود عراق به خلیج فارس.

دلایل انتخاب و موقعیت منطقه

انتخاب منطقه عملیاتی فاو، نتیجه یک رشته ابتکارات و تدابیری بود که با جایگزین کردن عواملی چون انتخاب نوع زمین جهت محدود ساختن قدرت دشمن و استفاده صحیح از اصول غافل گیری در رعایت حفاظت و انحراف ذهنی دشمن، انجام تحرکات فریب و عوامل دیگر، بر مشکلات و کمبودها فائق آمده و سرانجام پیروزی بزرگ را با حداقل امکانات در برابر ارتش به مراتب قویتر و مجهزتر به ارمغان آورد. (۲) مهم ترین علت انتخاب منطقه فاو برای عملیات، نوع و ویژگی های زمین منطقه بود. وجود آب در سه جناح عملیات و رویارویی با دشمن تنها در یک پیشانی جنگی و همچنین امکان اجرای آتش سبک و پر حجم توپخانه و ادوات از آبادان تا فاو بر روی ستون های دشمن از جمله ویژگی های این منطقه بود که موجب انتخاب آن شد. به علاوه، محدود بودن زمین که کمیت محدود و کیفیت بالا را با هم دارا بود، در این انتخاب مؤثر بود. افزون بر این، عدم تصور دشمن نسبت به توانایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عبور از اروند، تجربه ی عملیات های خیبر و بدر و نیز ارزشمند بودن هدف از نظر سیاسی و نظامی، از جمله عوامل دیگری بودند که در انتخاب شهر فاو برای عملیات مورد توجه قرار گرفتند.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی، در جنوبی ترین قسمت خاک عراق و در شمال خلیج فارس واقع شده است. رودخانه اروند در شرق، خور عبدالله در غرب و خلیج فارس در جنوب فاو قرار دارد. ساحل شرقی و غربی رودخانه را نخلستان پوشانده است و ساحل دو طرف، با نهرهای

ص: ۱۵۳

۱- ۱۹۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خرمشهر تا فاو، محمد درودیان، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۵۹.

۲- ۱۹۸. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی، شماره ۱۰، سال سوم، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۹.

متعددی به اروندرود متصل می شوند. در طرف ایران، رودخانه بهمنشیر به موازات اروندرود، به خلیج فارس منتهی می شود. در شمال این منطقه، شهرهای آبادان و بصره قرار دارند که با جاده ی خسروآباد و جاده های البحار، فاو - بصره و ام القصر با فاو مرتبط هستند. همچنین، در این منطقه دریاچه (کارخانه) نمک وجود دارد که با داشتن سیل بندهای متعدد، مهم ترین عارضه به حساب می آید. در این محل، به دلیل نمک زار بودن، زمین باتلاقی است لذا، امکان استفاده از ادوات زرهی به راحتی میسر نبود. زمین های دیگر این منطقه نیز شوره زار است که در اثر بارش باران به شدت لغزنده می شود که تردد وسایل نقلیه را با مشکل مواجه می ساخت. در مجموع، منطقه والفجر ۸ از ویژگی هایی برخوردار بود که با وجود ضعف منابع تجهیزاتی و تسلیحاتی، انجام عملیات را برای جمهوری اسلامی ایران میسر می ساخت.

طرح مانور

در طرح ریزی مانور عملیاتی والفجر ۸ دو عامل، بسیار مؤثر بودند؛ ۱- تجارب عملیات بدر، ۲- پیچیدگی ها و ویژگی های خاص این عملیات. اگر سپاه تجربه ی گران بهای عملیات های خیبر و بدر را در هورالهویزه نداشت، به طور قطع نمی توانست طرح موفق برای عملیات والفجر ۸ ارائه دهد و پیروزی این عملیات نیز از تضمین کمتری برخوردار می شد. (۱) پیچیدگی ها و ویژگی های خاص این عملیات به گونه ای بود که فرمانده سپاه پاسداران در جمع فرماندهان گفت:

«در این عملیات بایستی کل تجارب جنگ به کار گرفته شود: جنگ شهری، جنگ در دشت، جنگ در آب، و...» (۲).

در واقع عملیات فاو، صحنه بروز تمام قابلیت های نظامی و ابتکار عمل سپاه و نیز خطر پذیری این سازمان برای پیشبرد اهداف انقلاب بود. در مبحث طرح مانور چند مسئله مهم وجود داشت که درباره ی آنها ساعت ها بحث کارشناسی صورت گرفت. اهم این مسائل عبارت بودند از: ۱- آگاهی از چگونگی و حالت های خاص آب اروندرود در نوبت های خاص هفته، ساعت، شب و روز...؛ ۲- عملیات عبور غواص ها از رودخانه؛ ۳- عملیات شکستن خط و پاک سازی سر پل به دست آمده؛ ۴- مرحله بندی عملیات؛ ۵- توسعه در عمق.

شناسایی آب اروندرود

درباره ی درک حالت های مختلف آب اروندرود، ماه ها کار انجام گرفت و با جمع بندی اطلاعات موجود در مورد تاریخچه این رودخانه و نیز شرایط جوی منطقه خسروآباد و فاو

ص: ۱۵۴

۱- ۱۹۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مباحث اساسی طرح مانور عملیات والفجر ۸، شماره ۶۳۶، ۱۳۶۷، ص ۷.

۲- ۲۰۰. همان.

طی ۲۰ سال گذشته که از اداره هواشناسی گرفته شد، به نظر می‌رسید هیچ‌گونه مشکلی وجود ندارد.

عبور غواصی‌ها از رودخانه

در مورد عملیات عبور غواصی‌ها از رودخانه آموزش و تمرین‌های زیادی انجام شد. این اقدام برگرفته از تجربه‌ی عملیات بدر بود. این عملیات، اوج خطرپذیری انقلابی نیروهای حزب‌اللهی و پیرو خط امام را به نمایش گذاشت. در این باره، یکی از نگرانی‌های اصلی، تأثیر جریان آب بر حرکت غواصی‌ها و دور شدن آنها از هدف واگذار شده به آنها بود. ناخدا ملک زادگان، فرمانده نیروی دریایی ارتش در آن زمان، پس از شنیدن سخنان مسئولان امت درباره طرح عملیات، گفت:

«اظهارات نشان داده است که اگر غواصی از یک نقطه بخواهد به نقطه‌ی دیگر حرکت کند، بعضی وقت‌ها پنج شش کیلومتر بالا- و پایین می‌رود و این بستگی به جریان آب دارد. بنابراین، در ارزیابی‌ای که لازم بود اینجا ارائه بشود، آن نیروهای خط شکن که بخواهند در طول (از شرق به غرب) رودخانه عبور کنند به نظر بنده به طور شناور و غواصی، امکان خیلی کمی است که موفق شوند.» (۱).

اظهارات ناخدا ملک زادگان با توجه به جریان آب تا اندازه‌ای صحیح بود، اما پی‌گیری و تلاش نیروها موجب غلبه بر این نگرانی شد. شش روز پس از اظهارات فرمانده نیروی دریایی، در جلسه مشترک قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) در اهواز در ۲۳ دی ۱۳۶۴، آقای غلامپور، جانشین قرارگاه کربلا گفت:

«به هنگام شناسایی در حالت جزر و مد آب، نیرو به چپ و راست می‌رفت ولی با تجربه به این نتیجه رسیدیم که هر کجا خواستیم، برویم.» (۲).

مرحله بندی عملیات

پی‌بردن به نحوه‌ی عبور از رودخانه، چگونگی شکستن خط و گرفتن سرپل و چگونگی هوشیاری دشمن و تدبیر مرحله بندی عملیات، به طور قطع نیازمند حضور در غرب اروند و شناخت بیشتر از عکس‌العمل‌های دشمن بود. اما با توجه به عکس، نقشه و اطلاعات به دست آمده از زمین، چهار مرحله برای انجام عملیات در نظر گرفته شد:

۱- عبور از رودخانه و شکستن خط و پاک‌سازی سرپل به دست آمده.

۲- تصرف شهر فاو، رسیدن به خور عبدالله و استقرار در مثلثی شمال شهر که از تقاطع سه جاده البحار، فاو - بصره و جاده ام القصر به وجود آمده بود. همچنین، استقرار در

ص: ۱۵۵

۱- ۲۰۱. مأخذ ۲۲، ص ۱۱.

۲- ۲۰۲. همان.

پایگاه دوم موشکی در شمال غربی شهر فاو، می بایستی در همین مرحله تحقق می پذیرفت. این نقطه برای داشتن جناح از دشمن بسیار مهم تلقی می شد.

۳- پیشروی تا ابتدای کارخانه ی نمک و تشکیل خط دفاعی به موازات این نقطه از ساحل تا خور عبدالله.

۴- رسیدن به زمین انتهایی کارخانه نمک و کانال انتهایی کارخانه واقع بر روی جاده ام القصر تا ساحل رودخانه.

مأموریت مرحله اول عملیات، به لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۵ نصر، ۴۱ ثارالله (ع)، ۳۱ عاشورا، ۲۵ کربلا، تیپ های ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) و ۳۳ المهدی (عج)، واگذار شد. در مرحله دوم، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، و در مرحله سوم، لشکرهای ۸ نجف و ۳۱ عاشورا برای تحقق طرح مانور می بایست وارد عمل می شدند. در مرحله چهارم نیز تمام یگان های مورد نظر حضور داشتند.

توسعه در عمق

در عملیات های بزرگی که پس از فتح خرمشهر انجام شد، همواره میان عمق بخشیدن به عملیات و توان موجود از یک سو، و هم آهنگی پیشروی با پشتیبانی عملیات از لحاظ مهندسی از سوی دیگر، تعارض وجود داشت. در این عملیات نیز توسعه در عمق و استمرار عملیات مورد توجه قرار گرفت.

فرمانده سپاه در جلسه ای با حضور فرماندهان یگان های سپاه گفت:

«ما باید روز اول و دوم حداکثر استفاده را بنماییم و همه (مهندسی ما، زرهی ما، لشکرهای ما) هنر خود را به خرج بدهیم. اگر بخواهیم دست دست کنیم و حالا مطمئن شویم که خط شکسته یا نشکسته است، مانند سیل بند (خط اول) عملیات بدر می شود که تا صبح فرماندهان منتظر وضعیت بودند. صبح دیدند که عراقی ها کفش ها را گذاشته اند و فرار کرده اند و [پس از آن] رفتیم جلو. اینجا (فاو) وقتی که دشمن در دشت پراکنده شد، ما در روز می توانیم بجنگیم.» (۱).

فرمانده سپاه در جلسه دیگری با اطمینانی که نسبت به غافل گیری دشمن داشت، ضمن تأکید بر استمرار عملیات و عدم تأخیر در حرکت های بعدی، گفت:

«اگر در آن طرف، دشمن آماده نبود و ما نیز (حتی) لودر و بلدوزرمان از آب عبور نکرده بود، ولی تانک در دست داشتیم، باید برویم تا مرحله چهارم.» (۲).

بدین ترتیب استمرار در تحقق هدف های عملیات با گام بلند مورد تأکید فراوان قرار

ص: ۱۵۶

گرفت. علاوه بر این، مسائل دیگری مانند آتش پر حجم ادوات و توپخانه، به کارگیری زرهی، مهندسی و مسئله عبور که جزو بغرنج ترین مسائل عملیات به شمار می رفت، در طرح مانور به آنها پرداخته شده بود.

وضعیت دشمن

به طور کلی فرماندهان ارتش عراق از حمله بزرگ ایران در فصل زمستان آگاه بودند و با توجه به تجربه ی سال های قبل و نیز وجود هدف های استراتژیک در جنوب، محور این حمله را در جبهه های جنوب می پنداشتند این تصور، عمومی بود اما منطقه هورالهویزه در صدر مناطق دیگر مورد توجه دشمن قرار داشت. از دلایلی که موجب می شد عراق حمله آتی ایران را در هور بدانند، سابقه ی انجام عملیات های بدر و خیبر در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ در این منطقه بود. از این گذشته، با توجه به عدم تسلط کامل دشمن بر این منطقه و در مقابل تسلط بیشتر ایران در آنجا، عراق گمان می کرد، بار دیگر از منطقه هور به او حمله شود. علاوه بر این، حجم فعالیت های جبهه خودی در منطقه ی هور که بیشتر امور مهندسی و نقل و انتقال بود، دشمن را به این نتیجه رسانده بود که ایران از هور حمله خواهد کرد.

در منطقه شرق اروندرود، نیز ایران فعالیت مهندسی داشت. به خصوص از آذرماه ۱۳۶۴ به بعد، این اقدامات افزایش یافت و دشمن نیز از این اقدامات آگاهی داشت. اما چند عامل سبب شد که عراق به تلاش های به عمل آمده در شرق اروند توجه چندانی نکند:

۱- منصرف شدن ایران از حمله به فاو در تابستان سال ۱۳۶۳، ۲- افزایش و گسترش فعالیت ایران در هورالهویزه، به ویژه روی پد خندق و جزایر مجنون، ۳- بالاخره، دشمن می پنداشت ایران توانایی و تجهیزات لازم برای عبور از رودخانه اروند در اختیار ندارد. ضمن آن که تحلیل کلاسیک دشمن از رودخانه اروند، عدم امکان حمله ایران از اروندرود را تشدید می کرد.

بنابراین، دشمن با مشاهده ی اقدامات خودی تحلیل دیگری از شرایط نظامی جبهه های جنوب داشت. از این رو عراق به تقویت محور هورالهویزه پرداخته و حجم بمباران بی سابقه ای را در آن منطقه به اجرا گذاشت. در مجموع، فرماندهان عراقی، تک احتمالی رزمندگان اسلام را از محور فاو، فریب می دانستند و نسبت به حوزه ی عملیاتی سپاه هفتم، به منطقه ام الرصاص توجه بیشتری داشتند.

منطقه عملیاتی فاو، تحت مسؤولیت سپاه هفتم عراق قرار داشت و پدافند این منطقه به

عهده ی لشکر ۲۶ پیاده بود. این یگان مسؤلیت جنوب زیادیه تا رأس البیشه را به عهده داشت. (۱) لشکر ۲۶، با نیروهایی که به آن مأمور بودند، با ۲۲ گردان پیاده، یک گردان تانک و نفربر و هفت گردان توپخانه از این خط دفاع می کرد. همچنین، ۱۳ گردان پیاده و دو گردان تانک نیز در احتیاط این یگان بودند. تیپ های ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۴۴۱ (۲) از جمله یگان هایی بودند که در اختیار لشکر ۲۶ قرار داشتند. در مقابل، سپاه پاسداران با لشکرهای ۵ نصر، ۷ ولی عصر (عج)، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله (ع) و تیپهای ۳۳ المهدی و ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) در دو قرارگاه کربلا و نوح وارد عملیات شد.

شرح عملیات

بعد از هم آهنگ نمودن محورهای مختلف توسط فرماندهی سپاه، عملیات والفجر ۸ در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ با اعلام رمز، عملیات بزرگ والفجر ۸ آغاز شد.

در این ساعت در اکثر محورها، غواص ها که از آب بیرون آمده و زیر پای دشمن بودند، به شکستن خط و پاک سازی آن پرداختند و هم زمان، آتش پر حجم ادوات و توپخانه روی ساحل دشمن اجرا شد و بلافاصله، نیروهای مرحله دوم که داخل قایق ها، در نهرهای منتهی به رودخانه اروند، در ساحل خودی منتظر بودند، به ساحل غرب اروند منتقل شده و به توسعه سر پل پرداختند. سرعت شکستن خط و ورود نیروهای موج دوم بسیار قابل توجه بود و از هم گسیختگی بیشتر دشمن را در پی داشت. یکی از فرماندهان عراقی در گزارش وضعیت ایجاد شده، به رده ی بالای خود چنین گفت:

«دشمن مانند سیل توسط قایق نیرو پیاده می کند و برمی گردد. اگر چاره ای نکنید، احتمال می رود ام القصر را هم بگیرند. وضعیت ما بسیار بد است!»

بعد از ارسال گزارش های متعدد در این زمینه به رده ی بالای فرماندهی ارتش عراق پیام زیر از فرمانده نیروهای مسلح عراق، صدام حسین، خطاب به نیروها و یگان های مستقر در فاو صادر شد:

«مقاوم باشید. ان شاء الله سه لشکر زرهی می فرستم و ایرانی ها را شکست خواهیم داد.» (۳)

به هر ترتیب، یگان های عمل کننده از محور شمنال فاو تا دهانه خلیج فارس با اندکی تأخیر که توسط یکی دو یگان ایجاد شد، تا آخر روز اول به انتهای نخلستان رسیدند و در حور مقابل شهر فاو، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا شهر را دور زده و در شمال آن مستقر شدند.

ص: ۱۵۸

۱- ۲۰۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، وضعیت دشمن در عملیات والفجر ۸، ۱۳۶۵، ص ۲.

۲- ۲۰۶. همان.

۳- ۲۰۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه شرح عملیات والفجر ۸، حسین اردستانی، ۱۳۶۵، ص ۳.

در محور رأس البیثه نیروی دریایی سپاه (قرارگاه نوح) با سرعت بسیار مناسب آن منطقه را پاک سازی کرد و خود را به خور عبدالله رساند. وضع دشمن بسیار ناهنجار بود، هر کس مقاومت می کرد، کشته می شد و بقیه نیز به اسارت در آمدند. از این پس، مهم ترین مسئله، یعنی عبور وسایل سنگین و دستگاه مهندسی برای ایجاد سنگر و جان پناه و تشکیل خط دفاعی، تمام تلاش و ذهنیت مسؤولان و دست اندر کاران را به خود مشغول داشت. در این میان، انتقال لودر و بلدوزر بیشتر مورد توجه بود. اما شروع حالت جزر در رودخانه اروند، عدم وجود اسکله، عدم امکان نصب پل و کمبود وسایل شناور، اوضاع را دشوار کرده بود.

به هر ترتیب، تصمیم فرماندهی آن بود که از وضع موجود نهایت استفاده به عمل آیند و ضمن تلاش برای انتقال وسایل مهندسی، عملیات متوقف نشده و نیروها به سوی هدف های قمر بنی هاشم (ع) موفق شدند کنار جاده فاو - البحار مستقر شوند. این حضور، موجب امنیت جبهه خودی و تهدید و مانع جدی برای دشمن شد. به همین دلیل، در گام اول، دشمن تعرض خود را از این محور آغاز کرد، زیرا حساس ترین و سرنوشت سازترین محوری که می توانست کار نیروهای حمله کننده را یکسره سازد آن بود که با پیشروی در محور ساحلی عقبه آنها مقابل شهر فاو مسدود شود. لذا با توجه به این مهم، جناح شمالی عملیات از اهمیت به سزایی برخوردار بود و نیروهای خودی و دشمن تلاش زیادی در این قسمت به عمل آوردند، اما سرانجام دشمن با ناامیدی، جهت تک خود را (در مرحله دوم) متوجه جاده استراتژیک فاو - بصره کرد.

پاک سازی دشمن، در داخل شهر فاو نیز انجام گرفت و فرمانده تیپ ۱۱۱ اسیر شد. هم زمان با این اقدام، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در محور جاده ام القصر مرحله دوم عملیات را آغاز کردند و تا غروب روز اول خود را به پایگاه موشکی (دوم) واقع در شمال غربی شهر فاو رساندند. همچنین، لشکر ۸ نجف به همراه لشکر ۲۵ کربلا از روی جاده استراتژیک به موازات لشکرهای ۲۷ و ۱۷ به سمت کارخانه نمک پیشروی کردند و حدود سه کیلومتر جلوتر از شهر به انتخاب موضع دفاعی پرداختند تا آماده ی انجام مرحله سوم عملیات شوند. اما براساس برنامه می بایست پیشروی تا مرحله سوم عملیات یعنی ابتدای کارخانه نمک انجام شود و سپس برای مرحله آخر که تثبیت خط در انتهای کارخانه نمک بود، عملیات انجام گیرد. برادر محسن رضایی، فرمانده سپاه، با توجه به وضعیت خاص دشمن به فرماندهان گفت:

«دشمن الحمد لله كاملا- غافل [گیر] شده است و نیروهایی که می آورد با دستپاچگی و شتابزدگی است، لذا شما از زمان استفاده کنید. به بچه ها بگویید ن خوابند... به خودتان فشار بیاورید از این سختی رد بشویم. ان شاء الله، خدا اجر بزرگی به شما می دهد... اینها (دشمن) چون در منطقه گیج هستند و توجیه نیستند تا بیایند آرایش بگیرند و آماده بشوند بچه ها می توانند آنها را منهدم کنند.» (۱).

در روز دوم لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در محور ام القصر و لشکرهای ۸ نجف و ۲۵ کربلا در محور جاده استراتژیک توانستند به ابتدای خط کارخانه نمک برسند. از جناح ساحلی نیز حضور لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۳۱ عاشورا و لشکر ۵ نصر و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) موجب پیوستگی خط از ساحل به کارخانه نمک تا خور عبدالله شد، اما هنوز خاکریز و سنگر مناسب احداث نشده بود و نیروها بیشتر، از عارضه های محدود و جزئی زمین و نیز پشت بلندی جاده ها، به عنوان جان پناه استفاده می کردند.

شروع اقدامات شدید عراق

تا روز سوم، تحرک ارتش عراق در منطقه فاو چشمگیر نبود، زیرا به دلیل غافل گیری از عملیات و عدم احتمال حمله ایران از این محور و عبور از اروند، نیروی زیاد و آرایش دفاعی مناسبی نداشت. از سوی دیگر، به دلیل توجیه نبودن یگان های مانوری مانند لشکر گارد ریاست جمهوری، طرح های مقابله (دفاع و پاتک) مانند محورهای دیگری در جنوب برای زمین فاو تهیه نشده بود. از این رو، دشمن تا روز سوم، با لشکرها و یگان های احتیاط منطقه متعرض مواضع خودی شد. اما پس از آن که توانست تک مشترک سپاه و ارتش را در محور ام الرصاص (شلمچه) متوقف کرده و نگرانی و تشویش نسبت به بصره را رفع کند، و با درک جدی بودن حمله به فاو و شرایط حاضر، از بعد از ظهر روز سوم به طور جدی به مسئله فاو پرداخت. برای این منظور لشکر گارد، تحت امر سپاه هفتم قرار گرفت و غروب این روز وارد منطقه شد و کنار کارخانه نمک، روی جاده استراتژیک مستقر شد تا صبح روز بعد پاتک خود را شروع کند. فرمانده سپاه پاسداران، با آگاهی از برنامه دشمن، طی ابلاغ شفاهی، فرماندهان یگان ها را نسبت به اهمیت مسئله و لزوم آمادگی توجیه کرد. وی گفت:

«فرماندهی دشمن به نیروهای مخصوص صدام گفته است، شما بروید جلو ما نیرو وارد می کنیم. بچه ها باید اینها را بزنند، چون خط شکن هستند. اگر لشکر گارد منهدم شود، بقیه نیروهایی که

ص: ۱۶۰

وارد منطقه می شوند، کپ خواهند کرد. باید از جلو و عقب، همه بریزند روی سرشان... انهدام اینها خیلی تأثیر دارد. رزمندگان را آماده کنید، چون ممکن است حواسشان نباشد. باید قبل از این که بیایند و سازمان بگیرند، خرد خرد اینها را خورد.» (۱).

علاوه بر این، در این شب، فرماندهان لشکرهای ۸ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۵ و ۳۱ تصمیم گرفتند برای تصرف کامل خط مرحله سوم (کارخانه نمک) وارد عمل شوند. برای این منظور و نیز آگاهی از چگونگی استقرار لشکر گارد جمهوری، از سه محور، فلش حمله گذاشته شد:

۱- از جاده البحار به طرف کارخانه نمک؛

۲- از سمت جاده شنی به پشت نیروهای لشکر گارد؛

۳- از مقابل و روی جاده استراتژیک.

تاکتیک عمده حمله به لشکر گارد، حمله از سه جناح و نفوذ در میان آنها بود. یکی از فرمانده گردان های عمل کننده در این محور چنین می گوید:

«ما وقتی به دشمن رسیدیم با روشن شدن منور و نورافکن تانکهای دشمن، تجمعات آنها را شناسایی کردیم و بدین ترتیب از نقاط خالی منطقه در میان آنها نفوذ کردیم و برای هر تجمع دشمن که بدون سنگر و در پناه تانک ها به استراحت مشغول بودند، یک دسته از نیروهای گردان را در اطراف آن مستقر کردیم.» (۲).

بدین ترتیب، در حالی که نیروهای لشکر گارد مشغول استراحت بودند تا صبح روز بعد سر حال و قبراق به مواضع رزمندگان اسلام حمله کنند، ساعت یک شب از سه محور مورد حمله جبهه خودی قرار گرفتند. این حمله آن چنان غیر منتظره بود که امکان کوچک ترین عکس العمل را از عراقی ها سلب کرد.

نزدیک صبح، لشکر گارد پس از یک درگیری تن به تن و بدون نتیجه به دلیل تلفات بالا و سر در گمی، عقب نشینی کرد. با این عقب نشینی عراق برای مقابله، با رزمندگان از گلوله ی شیمیایی استفاده کرد. اما این بار اشتباه، گلوله های شیمیایی میان دو تیپ از لشکر گارد منفجر شد. پس از این واقعه لشکر گارد وحشت زده و پیاپی درخواست کمک می کرد ولی چون محاصره شده بودند، امکان کمک وجود نداشت. تنها کمک سپاه هفتم، فرستادن تیپ ۴۳۳ بود که با انهدام یک گردان، آنها نیز فرار کردند. در این میان اجرای آتش پر حجم توپخانه روی عراقی ها بسیار مؤثر بود. فرمانده تیپ ۴ گارد جمهوری در مورد آتش و وضع یگان خود به رده ی بالا چنین گزارش کرد:

«وضع ما بسیار بد و سخت می باشد. آتش توپخانه روی ما بسیار مؤثر است و تلفات نفرات، با

١- ٢٠٩. مأخذ ٣٠، ص ١٠.

٢- ٢١٠. مأخذ ٣٠، ص ١١.

شمارش دقیقه، افزون تر می شود. فعلا در مواضع خود مقاومت می کنیم ولی به داد ما برسید.» (۱).

این فرمانده عراقی اضافه کرد:

«ما از تمام جهات و از چهار طرف در محاصره دشمن قرار گرفته ایم. احتیاج به یک تیپ زرهی داریم که راه باز شود. لازم است این تدبیر سریع انجام شود. به فرمانده لشکر ۲۶ بگویید یک گردان مکانیزه و توپخانه بفرستد که ما را پشتیبانی کنند. باید از جاده ساحلی (البحار) نیروی کمکی برای تیپ های ۳ و ۴ بفرستید، هرچند گران تمام شود.» (۲).

فرمانده لشکر گارد در پاسخ گفت:

«شما با جنگ و گریز بیاید عقب، ما کاری نمی توانیم بکنیم.» (۳).

پس از ابلاغ این فرمان که حالت التماس و توصیه داشت، باقیمانده نیروهای لشکر گارد با ناامیدی به تکاپو افتادند و پس از ساعتی جنگ و گریز حدود ساعت ۳ بعد از ظهر و بعد از ۱۶ ساعت درگیری و محاصره طاقت فرسا، توانستند خود را از معرکه نجات دهند. اما شمار اندکی موفق به فرار شدند، زیرا بیشتر نیروها کشته و مجروح شده بودند و تانک های سوخته اطراف جاده استراتژیک را پوشانده بود.

انهدام لشکر گارد جمهوری عراق در میان رسانه های گروهی غرب نیز بازتاب چشمگیر و نگران کننده ای داشت. روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا، طی گزارشی مبسوطی در این باره، نوشت:

«ناظران غربی که جنگ ۵ / ۵ ساله ایران و عراق را زیر نظر دارند، معتقدند ارتش عراق در حمله ناگهانی زمینی، دریایی و هوایی ایران بر علیه فاو بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کشته و زخمی داده است. همچنین، شکست سختی به نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری که از قوی ترین یگان های ارتش عراق می باشد، وارد آمده است.»

عراق پس از این واقعه، دست به چند اقدام اساسی زد: ۱- بمباران عقبه ها و انهدام پل ها؛ ۲- حمله از محور ساحلی؛ ۳- بمباران شیمیایی؛ ۴- تقویت نیروی منطقه.

حمله دشمن از محور ساحلی با مقاومت یگان های خودی در این محور شامل لشکر ۵ نصر، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با شکست مواجه شد. بمباران عقبه و پل ها به میزان قابل ملاحظه ای مؤثر واقع شد و ظرف چند روز ارتباط شرق و غرب رودخانه بهمنشیر که عقبه جبهه فاو به شمار می رفت مختل گردید ولی با تلاش فراوان یگان مهندسی و احداث پل های شناور و خاکی مسئله حل شد. بمباران گسترده شیمیایی

ص: ۱۶۲

۱- ۲۱۱. مأخذ ۳۰، ص ۱۵.

۲- ۲۱۲. مأخذ ۳۰، صص ۱۸ - ۱۹.

کارسازترین اقدام دشمن در این مرحله از نبرد بود، در این بمباران منطقه وسیعی از نخلستان آلوده به مواد شیمیایی شد و در یک وضعیت غیرقابل پیش بینی و غافل گیر کننده بیش از ۱۷۰۰۰ تن از رزمندگان اسلام مجروح شدند. در پی این اقدام، تمام جبهه برای مقابله با این وضعیت بسیج شد. درمان مجروحان سرپایی (جراحت اکثر مجروحان شیمیایی سطحی بود) و بازگرداندن آنها به منطقه و نیز رفع آلودگی از محیط، دو اقدام عاجل برای فائق آمدن بر وضع موجود بود که واحدهای بهداری و شیمیایی به انجام رساندند.

در مرحله چهارم (روز پنجم)، یگان های خودی توانستند تا نیمه های کارخانه نمک و جاده ام القصر پیشروی کنند. عراق نیز که از حملات خود در محورهای ساحلی و جاده استراتژیک نتیجه ای به دست نیاورد، به طور جدی وارد کارخانه نمک و جاده ام القصر شد.

وضعیت خاص زمین کارخانه نمک موجب شد حدود یک ماه درگیری ایران و عراق (در والفجر ۸) در این محور ادامه یابد و سرانجام، تثبیت شود. همچنین، در محور ام القصر، به دلیل نرسیدن برد آتش خودی و نیز کمبود دستگاه مهندسی که مانع از تقویت خط به طور دلخواه می شد، دشمن دست به حملاتی زد. اوج این حملات در ۲۹ بهمن ۱۳۶۴ بود که خط خودی شکسته شد. اما سرانجام، این حمله نیز دفع شد. (۱).

در مجموع، منطقه عملیات والفجر ۸ تا قبل از آغاز دفاع متحرک عراق، حدود ۷۰ روز فعال بود و در این مدت توان سپاه به طور کامل به کار گرفته شد. با شروع حملات جدید عراق در محورهای مختلف مرزی و نیز تثبیت منطقه تصرف شده ی فاو، به تدریج سپاه نیروی خود را کاهش داد و مشغول برنامه ریزی برای عملیات های آینده شد.

نتایج عملیات

در عملیات والفجر ۸، دو هدف تأثیرگذار به موازنه جنگ، یعنی تصرف زمین استراتژیک و انهدام دشمن به میزان قابل ملاحظه ای به نفع جمهوری اسلامی ایران تحقق یافت.

علاوه بر این، در این عملیات، بیش از ۵۰۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند که در میان آنها یک فرمانده لشکر، پنج فرمانده تیپ، شمار زیادی افسر ارشد و جزء مشاهده می شدند. همچنین، ۲۱۳۵ تن (۲) به اسارت درآمدند که در میان آنها چندین

ص: ۱۶۳

۱- ۲۱۴. برای اطلاع از جزئیات حمله رجوع کنید به: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی (حسین اردستانی، سقوط خط ام القصر در عملیات والفجر ۸)، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۲.

۲- ۲۱۵. مأخذ ۳۰، ص ۱۹.

سرهنگ ستاد، سرهنگ دوم، سرگرد، افسر جزء، خلبان هواپیما و هلی کوپتر و درجه دار وجود داشتند، (۱) همچنین، مقادیری از تجهیزات دشمن به شرح زیر منهدم و بخشی از آنها به غنیمت گرفته شد:

نوع وسایل: تانک و نفربر، انهدامی: ۲۰۰ دستگاه، غنیمتی: ۱۰۰ دستگاه

نوع وسایل: خودرو، انهدامی: ۵۰۰ دستگاه، غنیمتی: ۲۵۰ دستگاه

نوع وسایل: توپخانه، انهدامی: ۱۵۰ عراده، غنیمتی: ۳۵ قبضه (۲).

نوع وسایل: هواپیما، انهدامی: ۴۵ - ۴۷ فروند (۳)، غنیمتی: -

نوع وسایل: هلی کوپتر، انهدامی: ۱۰ (۴)، غنیمتی: - نوع وسایل: ناوچه جنگی، انهدامی: ۳ (۵)، غنیمتی: -

در ضمن، مقدار زیادی وسایل مخبراتی، سلاح های سبک، رادارهای مختلف و نیز سلاح های ضد هوایی در میان وسایل انهدامی دشمن و غنایم به دست آمده به چشم می خورد. در این عملیات، یگان های ارتش عراق بیش از هر عملیات دیگر متحمل خسارت و آسیب شدند. در مجموع، ۱۰ تیپ پیاده، کماندویی و نیروی مخصوص، دو تیپ زرهی، چهار گردان ضد هوایی، ۱۰ گردان قاطع جیش الشعبی و پنج گردان توپخانه دشمن به طور ۱۰۰ درصد منهدم شدند. علاوه بر این، ۳۳ تیپ پیاده، کماندو و نیروی مخصوص، هشت تیپ زرهی و مکانیزه ی عراق نیز بیش از ۶۰ درصد منهدم و برای بازسازی و تجدید سازمان از منطقه ی عملیاتی خارج شدند. همچنین نزدیک به ۱۰ لشکر و پنج تیپ کماندو، زرهی و مکانیزه دشمن ۳۰ درصد آسیب دیدند که به دلیل کمبود نیروهای دشمن، همچنان در منطقه ی عملیاتی باقی ماندند تا پس از تجدید سازمان نیروهای آسیب دیده و جایگزینی آنها، این نیروها نیز به عقب منتقل شوند. (۶).

بدین ترتیب، عملیات والفجر ۸ موجب شد که عراق توان بسیار زیادی را در آن به کار گیرد و با شکست سنگینی که به اجبار پذیرفت، ضربه روحی - روانی قابل توجهی بر ارتش آن کشور وارد شد، و سرانجام، مهم ترین نتیجه به دست آمده از عملیات والفجر ۸ آزادسازی شهر فاو، انهدام سکوهای پرتاب موشک، قطع امکان تردد عراق به شمال خلیج فارس، تأمین خورموسی و تردد کشتی ها به بندر امام خمینی، تسلط بر جنوب اروندرود و هم مرز شدن به کویت بود.

ص: ۱۶۴

۱- ۲۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

۲- ۲۱۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۰۰.

۳- ۲۱۸. مأخذ ۳۸، ص ۴۷.

۴- ۲۱۹. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی (حسین اردستانی، توصیف تحلیل عملیات والفجر ۸)، سال چهارم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۸.

۵- ۲۲۰. همان، ص ۴۷.

غافلگیری و فریب

فرماندهان سپاه که یک بار توانسته بودند عراق را در هورالهویزه (عملیات خیبر) غافل گیر کنند، این بار نیز با پیچیدگی بیشتر و بهره گیری از عامل فریب، موفق شدند عراق را متوجه منطقه هور نمایند. غافل گیری عراق در فاو به حدی بود که تا دو روز پس از عملیات، ارتش این کشور تصور نمی کرد حمله بزرگ سال ۱۳۶۴ ایران از آن منطقه است. (۱).

موقعیت زمین

تجربه عملیات های گذشته نشان داده بود که به دلیل ضعف زرهی و ضد زره جمهوری اسلامی، در مقابل آتش انبوه ارتش عراق و استفاده از تانک، حتی الامکان باید مناطقی برای عملیات انتخاب شود که بتوان در جناح های محدودتری با ماشین جنگی عراق رو به رو شد و به اصطلاح پیشانی جنگی محدود باشد. انتخاب منطقه فاو به طور استثنا این مسئله را شامل می شد. زیرا وجود خور عبدالله، اروندرود و خلیج فارس در غرب، شرق و جنوب زمین منطقه موجب می شد دشمن تنها از یک جناح بتواند به خط دفاعی سپاه حمله کند. (۲).

آتش

از ابتدای جنگ تحمیلی، در هیچ یک از عملیات های انجام شده آتش مناسب در اختیار رزمندگان اسلام قرار نداشت و در مقابل، عراق به طور گسترده و به عنوان یک عامل بازدارنده قوی برای رویارویی با حملات برق آسای ایران، از آن سود می جست. در عملیات والفجر ۸ با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی منطقه، تمهیدات لازم برای به کارگیری آتش انجام شد. به ویژه، موقعیت منطقه باعث شد که به طور مؤثر از آتش ادوات و توپخانه استفاده شود. (۳).

دفاع ضد هوایی

توان موشک و پوشش هوایی مناسب منطقه، فعالیت نیروی هوایی عراق را بسیار محدود کرد. مهم تر از آن، با به کارگیری تاکتیک جدید برای فریب هواپیماهای عراق به منظور جلوگیری از حمله به سایت های موشکی، سایت هاگ با توان قابل ملاحظه ای مورد

ص: ۱۶۵

۱- ۲۲۲. مأخذ ۲۰، ص ۲۰۱.

۲- ۲۲۳. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۴.

۳- ۲۲۴. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۵.

استفاده قرار گرفت و از توپ های ضد هوایی نیز به شکل انبوه استفاده شد به همین دلیل، انهدام هواپیما در عملیات والفجر ۸ در طول جنگ بی سابقه بود. طبق اسناد معتبر، ۴۵ تا ۴۷ فروند از هواپیماهای عراقی در این عملیات سرنگون شدند و گمان می رود تعداد دیگری نیز آسیب دیدند که توانستند خود را به داخل عراق برسانند. (۱).

عبور غواصان از اروند و شکستن خط

این عامل را باید اصلی ترین و مهم ترین ویژگی عملیات والفجر ۸ دانست. در واقع، عبور از اروند با عرض و عمق زیاد و شتاب بسیار زیاد این رودخانه که به گفته برخی کارشناسان، به حدود ۷۰ کیلومتر در ساعت می رسید، کار بسیار پیچیده و خطیری بود که می بایست با محاسبه دقیق و آگاهی از جوانب امر صورت می گرفت، در غیر این صورت علاوه بر این که موفقیت عملیات در پرده ابهام قرار می گرفت، تعداد بسیار زیادی غواص نیز شهید می شدند.

این مسئله آن اندازه مخاطره انگیز بود که برخی فرماندهان نظامی کلاسیک، عملیات عبور از اروند رود را غیرممکن دانستند و کمترین موفقیتی برای آن قائل نبودند. اما، دقت نظر فرماندهان سپاه در دست یابی به اطلاعات لازم، آموزش های خاص برای عبور از اروند، انتخاب حساب شده غواص ها، انتخاب مناسب ترین نقطه برای عبور با توجه به عرض رودخانه و توجه کافی به حالت های مختلف جزر و مد آب و عوامل دیگر باعث شد، شکل جدیدی از عملیات نظامی که در نوع خود در تاریخ نظامی جنگ های معاصر بی سابقه بود، انجام شود و نیروهای خودی با اقتدار کامل، ضمن عبور از اروند و شکستن خط، منطقه را تصرف کنند. در این زمینه، ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم عراق چنین می گوید:

«ایران در عملیات جاری خود روش های نظامی نوینی را به کار برده است و برخلاف توقع، در شرایط جوی سختی که باران های شدید می بارید، با استفاده از مردان قورباغه ای و پیش قراولان رزمی، حمله خود را به مواضع ما آغاز کرد.» (۲).

رادیو امریکا نیز گفت:

«تحلیل گران نظامی غرب معتقدند که ایران برای عبور از شط العرب نیاز به داشتن تجهیزات کافی داشته [است] و [آنها] متعجب از این موضوع اند که چگونه با تجهیزات اندک توانسته اند از این آب راه عبور کرده و به مواضع عراقی ها دست یابند؟» (۳).

ص: ۱۶۶

۱- ۲۲۵. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶.

۲- ۲۲۶. همان.

۳- ۲۲۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۴.

در این عملیات تنها نیروهای عمل کننده، یگان های سپاه پاسداران بودند، لذا ترکیب هم گون نیروها و فرماندهی واحد، امکان برنامه ریزی و ضمانت اجرای تصمیمات را به راحتی میسر می ساخت این موضوع یکی از ویژگی های مهم عملیات به شمار می رفت. افزون بر این، حضور چشم گیر دولت و امکانات کشور نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر بر افزایش توان رزمی بود. لزوم عملیات موفق و نیاز به امکانات بیشتر در این زمینه، فتح فاو به منظور پایان دادن به جنگ که در راستای استراتژی رسمی کشور قرار داشت، هم گرایی سپاه و دولت و نیز احساس خطر مسئولان کشور نسبت به شرایط جنگ از جمله عواملی بودند که موجب حضور بیشتر دولت در جنگ شد.

ارتباط نزدیک تر سپاه با هیئت دولت و اطلاع دقیق تر (نخست وزیر) از شرایط و مسائل جنگ، خریدهای تسلیحاتی از سوریه، حضور وزرای راه و ترابری، جهاد سازندگی و به میزان کمتری، صنایع سنگین و معاون جنگ نخست وزیر در جبهه برای حل مشکلات جنگ و رفع نیازهای میدان نبرد، فعالیت استانداری های سراسر کشور برای تأمین نیازهای مهندسی جنگ و سایر فعالیت ها از جمله تلاش هایی بودند که دخالت فعال تر دولت در صحنه جنگ را نشان می داد.

بازتاب سیاسی

پیروزی نظام جمهوری اسلامی ایران در فتح فاو، موازنه نظامی - سیاسی جنگ را به میزان قابل ملاحظه ای به نفع ایران تغییر داد و روند جنگ را پیچیده تر کرد. این اقدام ایران، بازتاب گسترده ای در محیط بین المللی و منطقه ای داشت. دولت عراق نیز واکنش تندتری در ابعاد مختلف جنگ از خود نشان داد. ایالات متحده امریکا، این پیروزی را که موجب استقرار نیروهای ایرانی در کنار مرزهای کویت شده بود، تهدیدی عمده برای منافع خود قلمداد کرد و در سطح منطقه دست به تحرکات دیپلماتیک زد. جرج بوش، معاون رییس جمهور این کشور، با سفر به کشورهای عربستان، بحرین، عمان و یمن شمالی، با مقامات این کشورها دیدار کرد. ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه امریکا نیز با طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق ملاقات کرد.

مهم ترین محور گفت و گو در این ملاقات ها، گسترش جنگ ایران و عراق بود. همچنین، امریکایی ها اعلام کردند، در صورت به خطر افتادن تردد کشتی ها در خلیج فارس، وارد عمل

می شوند، (۱) و با همین، دست آویز، چهار فروند قایق خود را به بهانه تضمین امنیت کویت، گشت زنی و محافظت از سواحل کویت وارد شمال خلیج فارس کردند. (۲).

علاوه بر این، امریکا در صدد برآمد تا با هم آهنگی شوروی خط مشی جدیدی را در برابر جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. شولتز، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد:

«میان دو ابر قدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، ابتکار تازه ای در جریان است. (۳).

وی همچنین گفت:

«در این مذاکرات (در استکهلم) واشنگتن و مسکو به این توافق رسیدند که پایان یافتن جنگ به نفع امریکا و شوروی است.» (۴).

اقدام دیگر مقامات امریکایی، تلاش آنها در شورای امنیت برای تصویب قطع نامه جدیدی علیه ایران و همچنین تلاش برای کاهش قیمت نفت، بود. آنها همچنین به کمک رسانه های غربی، با نسبت دادن تروریسم به ایران و جو سازی در مورد خریدهای تسلیحاتی، موج جدیدی را علیه ایران به راه انداختند.

رادیو امریکا در این باره، به نقل از نشریه واشنگتن تایمز اعلام کرد، ایران ۷۷ موشک زمین به زمین و ۶۰ موشک زمین به هوا که قادر هستند هواپیماهای میگ - ۲۳ و میراژ اف - ۱ را سرنگون کنند، از سوریه و کره شمالی تحویل گرفته است. (۵).

نشریه انگلیسی آبرور نوشت:

«ایران به تازگی از انبارهای اروپایی ۱۰ هزار موشک ضد تانک تاو، ساخت امریکا را به بهای هر فروند ۱۶ هزار دلار خریداری کرد.» (۶).

انستیتو مطالعات استراتژیک لندن نیز اعلام کرد:

«چین در ماه مارس ۱۹۸۵ میلادی با فروش معادل ۶ / ۱ میلیارد دلار تسلیحات از جمله ۱۴ فروند جت شناسایی جی - ۶۰، ۲۰۰ دستگاه تانک تی - ۵۹، سلاح ضد تانک، موشک انداز و موشک های زمین به هوا به ایران، موافقت کرده است.» (۷).

اتحاد جماهیر شوروی [سابق] نیز پس از عملیات والفجر ۸ به موضع گیری در برابر جنگ پرداخت. از نظر گرومیکو «موضع گیری شوروی در جنگ غیر قابل تغییر است؛ چه وقتی که عراق وارد [خاک] ایران شد و چه حالا که ایران وارد [خاک] عراق شده است. «شوروی، جنگ را بی معنی و غیر ضروری خواند که باید هر چه زودتر قطع شود. (۸) به علاوه، شوارد نادزه، وزیر خارجه شوروی و همچنین معاون وزیر خارجه این کشور با مقامات عراقی دیدار و گفت و گو کردند. مقامات رسمی شوروی در واکنشی جانبدارانه از عراق، اظهار داشتند که

۱- ۲۲۸. همان.

۲- ۲۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۵.

۳- ۲۳۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۵.

۴- ۲۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۵.

۵- ۲۳۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۷ / ۱۳۶۵.

۶- ۲۳۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶ / ۲ / ۱۳۶۵.

۷- ۲۳۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ / ۳ / ۱۳۶۵.

۸- ۲۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۳ / ۱۳۶۵.

مسکو از پیشنهادهای صلح صدام برای پایان جنگ پشتیبانی می کند. (۱) دبیر کل سازمان ملل متحد از کشورهای امریکا و شوروی خواست که از نفوذ خود استفاده کرده و جنگ را پایان دهند. رییس شورای امنیت نیز با تصریح این مطلب که ایران این جنگ را علیه عراق ادامه داده است، همین درخواست را عنوان کرد.

در این راستا، شورای امنیت قطع نامه جدیدی را در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ میلادی (۵ / ۱۲ / ۱۳۶۴) به شماره ۵۸۲، در مورد جنگ، به تصویب رساند. در بند ۳ پیش نویس این قطع نامه آمده است؛ دبیرکل، از ایران و عراق بخواهد، دو کشور بی درنگ در زمین، دریا و هوا آتش بس را رعایت کرده و بلافاصله تمام نیروهای خود را تا مرزهای بین المللی شناخته شده به عقب بکشند. (۲).

این قطع نامه در حالی به تصویب رسید که در قطع نامه های قبلی این شورا، در برابر حملات زمینی، دریایی و هوایی عراق تنها به اظهار تأسف، آن هم بدون ذکر نام عراق، اکتفا شده بود و این همگونی در میان اعضا وجود نداشت.

قطع نامه تصویب شده بلادرنگ مورد موافقت عراق قرار گرفت، اما وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این مصوبه، در ۱۷ اسفند ۱۳۶۴ طی بیانیه ای اعلام کرد:

«عدم موضع گیری صریح و قاطع در این زمینه (تعیین متجاوز) نشانگر آن است که شورا هنوز اراده سیاسی لازم را در این زمینه ندارد. بر این اساس، آن قسمت از قطع نامه که به کل موضوع جنگ و خاتمه مناقشات مربوط می شود، ناقص و بی اعتبار و غیرقابل اجرا است.... اولین قدم برای حرکت به سمت حل عادلانه جنگ، محکومیت صریح عراق به عنوان متجاوز است.» (۳).

کشورها و سازمان های عربی نیز نگرانی خود را در مورد پیروزی ایران آشکار کردند. عربستان سعودی در اقدامی جانبدارانه از عراق، به ترکیه پیشنهاد داد در صورتی که این کشور روابط تجاری خود را با ایران قطع کند، ضرر و زیان مالی آن را به عهده می گیرد.

شاه اردن در همین راستا به میانجی گری میان عراق و سوریه و آشتی دادن دو کشور پرداخت و شورای همکاری خلیج فارس در ۱۳ اسفند ۱۳۶۴ تشکیل جلسه داد و علیه ایران موضع گیری کرد.

مهم ترین بازتاب این عملیات، کاهش قیمت نفت بود که با هدف کاستن از توان اقتصادی و درآمد ارزی جمهوری اسلامی صورت گرفت. این کاهش تا مرز بشکه ای شش دلار ادامه یافت.

عربستان به همراه کشورهای دیگر تولید کننده نفت با افزایش تولید و اشباع بازار نفت،

ص: ۱۶۹

۲-۲۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۹/۶/۱۳۶۵.

۳-۲۳۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نشریه تاریخ جنگ، شماره ۴ و ۵، ۱۳۷۱، ص ۷۱، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۶/

۱۲/۱۳۶۴.

نقش به سزایی در ایجاد این وضعیت داشتند. این عمل عربستان که با پوشش «استراتژی سهم بازار» توجیه می شد، یک تا دو سال قیمت نفت را پایین نگه داشت. (۱).

افزون بر این، از دست دادن فاو، فشار مضاعفی را در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی بر عراق وارد ساخته بود. از این رو، رژیم عراق دست به اقدامات وسیع سیاسی - نظامی زد.

مهم ترین اقدامات عراق در این زمینه، حمله به هواپیمای مسافربری ایران بود که حامل چند تن از نمایندگان مجلس و شخصیت های سیاسی از جمله آیت الله شهید محلاتی، نماینده حضرت امام خمینی در سپاه بود. همچنین، حمله به قطار مسافربری در ایستگاه هفت تپه خوزستان، حمله به مراکز اقتصادی و صنعتی با تأکید بر منابع (پایانه خارک، پالایش گاه ها و...) و نیز انجام عملیات های محدود تهاجمی تحت عنوان استراتژی «دفاع متحرک» از دیگر تلاش های عراق در این راستا به شمار می روند.

ماجرای مک فارلین و تأثیر آن بر روابط امریکا، عراق و کشورهای منطقه

یکی از مسائل مهم عملیات والفجر ۸، ماجرای «ایران گیت» یا سفر مک فارلین، معاون وزارت خارجه امریکا به همراه مقدار محدودی سلاح و قطعات یدکی نظامی به ایران بود. از نظر امریکایی ها سال ۱۳۶۴ موقعیت مناسبی برای آزمون نزدیکی و ایجاد رابطه با ایران به شمار می رفت، زیرا فشار فراوان به ایران پس از فتح خرمشهر و به خصوص، گسترش جنگ شهرها و حمله به مناطق اقتصادی و نفتی، از نظر آنها زمینه از سرگیری روابط را ایجاد کرده بود. علاوه بر این، حضور مؤثر جمهوری اسلامی در روند حوادث لبنان که پس از اشغال جنوب لبنان به دست نیروهای اسرائیل در اوایل سال ۱۳۶۱ رخ داد، موجب چالش در پیش برد سیاست های امریکا در منطقه شد. به ویژه، موج گروگان گیری دیپلمات ها و خبرنگاران امریکایی و اروپایی شرایطی به وجود آورده بود که امریکایی ها برای رهایی گروگان هایشان خود را نیازمند ایران می دیدند، به خصوص که تمهیدات و اقدامات آنها برای مقابله با گروگان گیری و مهار آن، مؤثر واقع نشد. در این شرایط، در ۲۴ خرداد ۱۳۶۶، هواپیمای «تی. دبلیو. ای» امریکا نیز ربوده شد و این ماجرا تا ۸ تیرماه همان سال ادامه یافت و سرانجام با نفوذ ایران حل شد. این اقدام، موجب امیدواری امریکایی ها به آزادی گروگان های غربی در لبنان شد. جمهوری اسلامی نیز مایل بود از این امکان بالقوه (نفوذ معنوی در جنبش اسلامی لبنان) در جهت دست یابی به سلاح هایی که در جریان پیروزی انقلاب

ص: ۱۷۰

اسلامی در امریکا بلوکه شده بود و همچنین، دریافت طلب یک میلیارد دلاری خود از فرانسه، استفاده کند. به خصوص آنکه ایران در شرایط جنگ به سلاح و ارز نیاز مبرم داشت.

افزون بر این، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یکی از سیاست های اصلی رؤسای جمهور امریکا، بهبود روابط با ایران و گشودن باب مذاکره و از سرگیری روابط با جمهوری اسلامی بود. آنها از این اقدام در پی چند هدف بودند: ۱- ورود به ایران به منظور حضور در متن حوادث کشور و برنامه ریزی برای براندازی نظامی جمهوری اسلامی؛ ۲- شکستن ابهت و اقتدار منطقه ای و بین المللی انقلاب اسلامی، با تأکید بر جهان اسلام؛ ۳- شکستن آرمان «باور به خود» در میان مسلمانان و انقلابیون جهان سوم؛ ۴- استحاله آرمان های انقلاب و عبرت ساختن آن برای دیگران. از این رو، سیاستمداران ایالات متحده امریکا مترصد فرصت مناسب برای ایجاد روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران بودند.

بدین ترتیب، فشارهای وارده ده به ایران از جنبه اقتصادی، دشواری های میدان نبرد و نیاز مبرم ایران به سلاح و همچنین، تنگ شدن عرصه انقلابی لبنان بر امریکا و کشورهای غربی و نیز توانایی ایران در کمک به آزادی گروگان گیری غربی در لبنان، عوامل و زمینه هایی بودند که از نظر سیاستمداران ایالات متحده، شرایط برقراری روابط با ایران را مهیا کرده بودند. امریکایی ها از روش ها و تلاش های جسته و گریخته گذشته برای ایجاد ارتباط با ایران که به شکل غیرمستقیم و با وساطت (عمدتا) کشورهای چون ترکیه، ژاپن و آلمان صورت می گرفت، صرف نظر کرده و به طور مستقیم مبادرت به برقراری روابط با ایران کردند. روندی که انجام آن تدریجی و پنهانی بود. نشریه فارین ریپورت در این باره نوشت:

«سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴) سال توجه امریکا به ایران بود. در این سال دکتر هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین امریکا یک گزارش سری در مورد ایران به ریگان تسلیم کرد و ضرورت گشودن کانال های ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با ایران را به وی یادآور شد. در ضمن این حقیقت را به او گوشزد کرد که تا زمانی که یک جناح میانه رو و قدرتمند مایل به گفت و گو با امریکا در بین رهبران آن کشور وجود نداشته باشد، هیچ گونه پیوند و یا مصالحه ای بین دو کشور صورت نخواهد گرفت.» (۱)

مبثنی بر این رهیافت که تقریباً اجماع نظر عمومی در میان مقامات و جناح های امریکایی درباره آن وجود داشت، دولت ریگان دست به ارسال سلاح به ایران زد و در پی آن، مک فارلین، مشاور امنیت ملی رییس جمهور امریکا به ایران سفر کرد. هدف های این اقدام آن گونه که ریگان، رییس جمهور امریکا پس از افشای ماجرا، اعلام کرد، عبارت بودند از:

ص: ۱۷۱

۱- ۲۴۰. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی (محمدباقر حشمت زاده، جنگ تحمیلی و نفت)، تهران، ۱۳۷۳، شماره ۱۴، ص ۶۰.

۱- از سرگیری روابط با ایران؛

۲- خاتمه دادن به جنگ؛

۳- از بین بردن ریشه های تروریسم (منظور حرکت های مردمی و انقلابی علیه امپریالیسم است)؛

۴- حل مسئله گروگان ها در لبنان. (۱).

در میان این هدف ها، از سرگیری روابط و حل مسئله گروگان ها به ترتیب مهم ترین عوامل مؤثر بر دیپلماسی پنهانی امریکا با ایران بودند. این در حالی بود که تصمیم گیرندگان امریکایی برای مصرف داخلی، حل مسئله گروگان ها را مهم ترین عامل در اجرای ماجرای «ایران گیت» عنوان کردند.

اولین اقدام در این روند، ارسال سلاح به ایران بود. منابع خبری غرب این عمل را این گونه توجیه کردند که وقتی کاخ سفید از کمک سوریه نسبت به آزادی گروگان ها ناامید شد و ایران نیز توانست برای آزادی گروگان های هواپیمای تی. دبلیو. ای، در تیرماه ۱۳۶۴ کمک کند، امریکایی ها به این نتیجه رسیدند که با تأمین برخی از لوازم یدکی و تجهیزات مورد نیاز ایران، موجبات جلب نظر مسئولان ایران را فراهم کنند. این لوازم یدکی، همان هایی بود که شاه از امریکا خریداری کرده بود، اما امریکا به دلیل تحریم فروش سلاح به ایران، آنها را بلوکه کرده بود. امریکایی ها با وجود تن دادن به این سیاست، از دادن سلاح های استراتژیک که موجب پیروزی ایران در جنگ شود، خودداری کردند و تنها به تحویل تعدادی موشک تاو، تجهیزات سایت ضد هوایی هاگ و یکی دو قلم دیگر از این دست، اقدام کردند. البته امکان تهیه این سلاح ها از بازار آزاد نیز کم و بیش وجود داشت. به همین دلیل، هم زمان با دیپلماسی پنهان، امریکا در جهت مسدود کردن کانال های تهیه تسلیحات ایران از بازار آزاد، تلاش چشم گیری به عمل آورد. موج دستگیری ها، بازداشت و زندانی اعضای حدود ۲۱ شبکه قاچاق اسلحه، حکایت از این امر داشت که امریکا در صدد بوده است تا با بستن کانال های دست یابی ایران به تسلیحات مورد نیاز و غیر پیشرفته، از آن به عنوان امکانی جهت اهداف خود بهره برداری کند. (۲).

بدین ترتیب، نیازمندی امریکا به ایجاد ارتباط با ایران، با ارسال محدود سلاح به ایران از خرداد ۱۳۶۴ تا اسفند همان سال شکل گرفت. پس از آن، امریکا کوشید ارتباط مستقیم با ایران برقرار کرده و واسطه ها را حذف کند. تلاش امریکا برای حذف هر گونه واسطه و برداشتن گام بزرگ تر، موجب سفر مک فارلین به ایران شد. سرانجام در چهارم خرداد ۱۳۶۵ هواپیمای حامل مک فارلین و همراهانش در تهران به زمین نشست. طی سه روز اقامت

ص: ۱۷۲

۱- ۲۴۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا شلمچه، محمد درودیان، ۱۳۷۳، ص ۸۹.

۲- ۲۴۲. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فلصنامه بررسی های نظامی (محمد درودیان، جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، تهران، ۱۳۷۲، شماره ۱۴، ص ۹۹.

مک فارلین و همراهانش در ایران، مذاکراتی با رابطین ایرانی صورت گرفت، اما نتیجه روشنی در پی نداشت.

مک فارلین با درک عدم موفقیت، تأسف خود را به طرف ایرانی مذاکره کننده اظهار داشت و با بیان این که فرصت گران بهایی از دست رفت[!]، ناموفق به امریکا بازگشت. (۱).

در پی اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی، رییس وقت مجلس شورای اسلامی - در سالگرد تصرف سفارت امریکا - در افشای سفر مک فارلین، کاخ سفید با بحران سیاسی کم سابقه ای رو به رو شد؛ زیرا هر آنچه را که ریگان به عنوان انگیزه تماس با جمهوری اسلامی مطرح می ساخت، با شکل خاصی که ایران در این دیپلماسی انقلابی به کار بست، ضعف امریکا در برخورد با مسایل جهانی تلقی شد و تیر هدف هایی که ریگان با قصد کاهش فشار جو داخلی و سرخوردگی سیاست امریکا در صحنه بین المللی مطرح کرده بود، موجب تشدید بحران شد. حتی اگر ریگان می توانست با هر کوششی وانمود کند که از نماینده کاخ سفید در ایران استقبال به عمل آمده است، اعزام یک عنصر برجسته به ایران، بیانگر ضعف امریکا و انفعال این کشور در برابر ملت و رهبری انقلاب اسلامی تلقی می شد. زیرا برای تمام ناظران سیاسی مشخص بود که چنین تلاشی در این سطح، به مراتب فراتر از اقدام در جهت آزادی گروگان های امریکایی در لبنان بوده است و این تلاش به عنوان قدمی آشتی جویانه در ارتباط با یک انقلاب ارزیابی می شد و دقیقاً با همین برداشت، مسئله بی اعتباری سیاست های منطقه ای امریکا در روابط با متحدان منطقه اش، قوت گرفت.

وقوع ماجرای مک فارلین، لطمه شدیدی به اعتبار امریکا در صحنه سیاست بین الملل وارد ساخت و جوی آکنده از بی اعتمادی و سوء ظن بین این کشور با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و به خصوص کشور عراق به وجود آورد. مقامات عراق به طور رسمی این سیاست امریکا را محکوم کرده و آن را نقض بی طرفی و معارض با نقش این قدرت بزرگ در حفظ امنیت و صلح بین المللی اعلام کردند. عراقی ها همچنین امریکا را متهم کردند که در عملیات والفجر ۸ و از دست دادن فاو، اطلاعات گمراه کننده ای به آنها داده است. اقدام دیگر عراق در این برهه، نزدیکی هر چه بیشتر به شوروی بود.

در این حال، اتحاد جماهیر شوروی از شرایط موجود نهایت بهره برداری را کرد و با ارسال سلاح به عراق، روابط خود را با متحد دیرینه اش بهبود بخشید. این روابط به سطح بسیار مطلوبی افزایش یافت به گونه ای که در پی حمایت شوروی از فشار عراق بر ایران در جنگ شهرها، دوره سختی بر ایران گذشت. در این مقطع، به ویژه عملیات های کربلای ۴ و ۵،

ص: ۱۷۳

منابع تأمین برق کشور، مناطق مسکونی و مراکز صنعتی و اقتصادی کشور به شکل گسترده ای در معرض بمباران و پرتاب موشک های عراقی قرار گرفت. این فشار، به لحاظ این که ایران در سیاست خارجی امریکا در منطقه، تشتت و سردرگمی ایجاد کرده بود، مورد استقبال ایالات متحده نیز قرار گرفت.

امریکا تلاش فوق العاده ای به عمل آورد که چالش داخلی و خارجی ناشی از ماجرای مک فارلین را به حداقل کاهش دهد. جهت دستیابی به این هدف، در صحنه جنگ با دادن اطلاعات استراتژیک به عراق سعی کرد روابط خود با عراق را به شکل سابق بازگردانده و از گسستگی بیشتر این روابط جلوگیری کند. مهم ترین اقدام امریکا در این زمینه، آگاه کردن مقامات عراقی از منطقه مورد نظر ایران برای عملیات کربلای ۴ و جزئیات مانور آن بود.

علاوه بر این امریکایی ها اطلاعات با ارزشی در جریان جنگ شهرها و حملات هوایی عراق به منابع برق و صنعتی کشور در اختیار عراق قرار دادند. این تلاش ها به ویژه موفقیت عراق در عقب راندن رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۴ که به میزان قابل ملاحظه ای اطلاعات امریکایی ها در آن نقش داشت و در صورت شکست عراق، به احتمال زیاد، این رژیم در بن بست سیاسی - نظامی بی سابقه ای گرفتار می شد، موجب نزدیکی و بهبود نسبی روابط عراق و امریکا شد. گرچه پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۵ یک بار دیگر سوء ظن عراقی ها را برانگیخت و آنها تصور کردند امریکا، یک بار دیگر آنها را فریب داده است، از این رو بار دیگر در روابط بین دو کشور چالش ایجاد شد.

اقدام دیگر امریکا برای کاهش فشار، متهم کردن مسئولان جمهوری اسلامی به ملاقات با مک فارلین بود. آنها کوشیدند ثابت کنند که مسئولان نظام با فرستاده ویژه ریگان ملاقات کرده اند، اما در این زمینه موفقیتی به دست نیاوردند زیرا حتی نام مسئولان ملاقات کننده نیز قابل ارائه نبود. و بالاخره آن گاه که با موضع گیری قاطع امام خمینی (ره) مواجه شدند، با طرح مسائلی «چون اسرائیل از دلالتان فروش سلاح های امریکایی به ایران ۳۰ میلیون دلار سود برده است» و یا این که «امریکا پول فروش سلاح های فروخته شده به ایران را به حساب ضد انقلابیون نیکار گوئه گذارده است» سعی کردند تا چهره انقلاب اسلامی ایران را در برابر امریکا مخدوش کنند.

مزید بر این، اقدام دیگر امریکا، اعزام هیئت های دیپلماتیک به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بود تا از این طریق و با توجیه اقدام انجام شده، به آنها دلگرمی داده و حمایت کاخ سفید از این کشورها را دوباره اعلام کند. زیرا پس از افشای ماجرا، شیوخ عرب

خلیج فارس، دچار ابهام و حیرت شده بودند. آنها مشاهده کردند که امریکا برای منافع خود حاضر است متحدان دیرینه خود را در برابر ایران، قربانی کند.

بدین ترتیب، ماجرای مک فارلین به دلیل هوشیاری امام خمینی (ره) به یک پیروزی بزرگ برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. و در مقابل، امریکا در باتلاقی فرو رفت که پی آمدهای منفی بسیاری در روابط سیاسی این کشور با کشورهای دیگر به جای گذاشت و اعتبار ایالات متحده را مخدوش ساخت.

این اقدام به طور خاص در رابطه با جنگ ایران و عراق، موجب شکاف سیاسی میان امریکا با عراق و کشورهای عرب منطقه شد.

عملیات والفجر ۹

مقدمه

با آن که عملیات والفجر ۹ اندکی بعد از عملیات والفجر ۸ انجام شد، اما پیش از این، تصمیم به انجام این عملیات در منطقه شمال سلیمانیه مطرح بود. حدود تابستان ۱۳۶۴ منطقه عمومی چوارتا مورد توجه فرماندهان قرار گرفت و پس از انجام گفت و گو و بررسی ها درباره آن، مقرر شد، در شهریور ۱۳۶۴ در آن منطقه عملیات انجام شود. اما کمبود توان (با تأکید بر نیروی انسانی) و گستردگی زمین منطقه و پیوستگی ارتفاعات مهم آن به یک دیگر مانع از انجام عملیات در شهریور ماه شد. پس از پشت سر گذاردن این مقطع بار دیگر در تصمیمی نه چندان قطعی مقرر شد این عملیات در بهار ۱۳۶۵ انجام شود. اما با گذشت زمان، دیدگاه ها (عمدتا دیدگاه فرمانده سپاه) تغییر کرد و در پی اطلاعات و اخباری که قرارگاه نجف ۳ (به فرماندهی برادر شهید غلامرضا صالحی) به فرمانده سپاه ارائه داد، وی مصمم شد که در فصل زمستان عملیات والفجر ۹ انجام شود. وی عنوان می کرد:

«در غرب، دو سال از زمان عقب هستیم و باید آن را جبران کنیم.» (۱).

از این رو، مقدمات عملیات بهار باید در زمستان فراهم می شد؛ زیرا با توجه به کمبود و ضعف توان و سازمان رزم خودی، عملیات در زمستان به توان کمتری نیاز داشت. و از طرف دیگر، دشمن به طور جدی در جنوب درگیر بود. در هر صورت، مسئله کمبود توان خودی همچنان مطرح بود.

سرانجام، فرمانده سپاه تصمیم قطعی خود را مبنی بر انجام عملیات زمستانی در شمال سلیمانیه، اعلام کرد. اما گزارش فرمانده قرارگاه نجف در مورد میزان پیشرفت کار، حاکی از

ص: ۱۷۵

آن بود که به دلیل وجود مشکلات جوی کار خیلی کند پیش می رود. حتی عنوان شد که یکی از نیروهای شناسایی یخ زده است. (۱) از این رو، علی رغم آن که در نظر بود عملیات های والفجر ۸ و والفجر ۹ هم زمان انجام شوند، ولی پیش بینی می شد که این دو عملیات با فاصله ۱۰ روز از یک دیگر، انجام بگیرند. (۲) و بالاخره، با فاصله ۱۴ روز پس از والفجر ۸، عملیات والفجر ۹ آغاز شد.

هدف ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه

عملیات والفجر ۹ در چارچوب استراتژی عملیات محدود (یا متوسط) طراحی شد. هدف های این عملیات، آماده سازی عقبه، ایجاد زمینه های لازم برای ادامه عملیات در بهار آینده (سال ۱۳۶۵) و نزدیک شدن به هدف اصلی بود. آماده سازی عقبه این امکان را به وجود می آورد که عملیات های بزرگ در جبهه شمال طراحی شود. زیرا عدم آمادگی عقبه همواره یکی از موانع اصلی انجام عملیات بزرگ در آن جبهه به شمار می رفت. آخرین و مهم ترین دلیل انجام عملیات در این منطقه (در سطح کلان) تجزیه دشمن در جریان عملیات والفجر ۸ بود. این عامل، نقش بسیار مهمی در تسریع انجام عملیات والفجر ۹ داشت و به دلیل پیش بینی فشارهای دشمن در جنوب، در نظر بود حتما در منطقه ای که فاصله مکانی زیادی با جبهه فاو داشته باشد، عملیات دیگری صورت بگیرد تا دشمن با مشاهده از دست دادن مواضع مهم در آن محور، برخی یگان های مستقر در جنوب را به آن منطقه منتقل کند. این مسئله با شروع عملیات فاو و آغاز فشارهای پر حجم دشمن، تشدید شد. از این رو، انجام عملیات والفجر ۹ ضرورت بیشتری پیدا کرد. این عملیات دارای هدف های منطقه ای در غرب کشور نیز بود.

وجود ارتفاعات استراتژیک منطقه، همچون گامو، ناصر، کچل پیر، سارسیر و کاتو، اهمیت زیادی داشتند که تسلط رزمندگان اسلام بر هریک از آنها، موجب تسلط بر بخشی از منطقه می شد. (۳) افزون بر این، محدود کردن عملیات ضد انقلاب و منافقین در آن منطقه یکی دیگر از هدف های جانبی عملیات والفجر ۹ به شمار می رفت.

موقعیت منطقه

منطقه عمومی والفجر ۹ با دو جاده از دهانه دره شیلر و منطقه چومان به شهرهای مریوان و بانه متصل می شود. این منطقه، کوهستانی و صعب العبور است؛ دارای زمستانی

ص: ۱۷۶

۱- ۲۴۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۹، قرارگاه نجف، محسن رشید، ۱۳۶۷، صص ۱ - ۳.

۲- ۲۴۶. همان، ص ۶.

۳- ۲۴۷. مأخذ ۶۷، صص ۱۵ - ۱۸.

سخت و قله برف گیر می باشد که تا مدتی پس از بهار نیز برف ها باقی هستند. این منطقه کوهستانی به سه قسمت شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شده است.

بلندترین ارتفاعات منطقه، کچل پیر، ناصر و گامو هستند. ارتفاعات شاخ کوهان به همراه دو ارتفاع کجل و ناصر، مهم ترین ارتفاعات جنوب منطقه به شمار می روند. گامو، رت، هزار کانیان، سور کوه و حلون، مهم ترین ارتفاعات محور شمال هستند و ارتفاعات موبرا و ماماخان، پلنگ سور، و سارسیر در محور میانی قرار دارند.

منطقه دارای سه تنگه است: ۱- تنگه کاتو واقع در بین ارتفاعات کچل پیر و کاتو؛ ۲- تنگه ای واقع در میان ارتفاعات موبرا و پلنگ سور؛ ۳- تنگه ای واقع در کنار رودخانه گوگ سور.

رودخانه ای اصلی این منطقه زاب صغیر و گوگ سور هستند که به ترتیب از شیر و قزلچه، سرچشمه می گیرند و منطقه را به سه محور میانی، شمالی و جنوبی تقسیم می کنند.

شهر چوارتا مهم ترین و شاخص ترین موقعیت در منطقه است. شهر قلعه چولان و شهر ماووت نیز در این منطقه جلب توجه می کنند.

مهم ترین موقعیت منطقه پس از چوارتا، ارتفاع مارسیه است که مانند چهارراهی، از آن نقطه به هر طرف می توان مانور کرد. (۱).

وضعیت دشمن

انجام عملیات فاو در جبهه جنوب توان بسیار زیادی از ارتش عراق را مصروف خود کرد، لذا، در جبهه غرب، عراق بیشتر نیروهای ثابت آن منطقه و گاهی، نیروهایی که فاقد کیفیت رزمی در جنوب بودند در خط و احتیاط نگه می داشت. همچنان که جبهه خودی نیز در چنین مواقعی، یگان های فرعی خود را در غرب مستقر می کرد.

علاوه بر این، به دلیل ضربه جبران ناپذیری که عراق در فاو متحمل شد، تا جایی که امکان داشت، اکثر یگان هایش را از منطقه غرب به جنوب منتقل کرد و به طور کلی می توان گفت، نیروی چندانی در منطقه غرب وجود نداشت. ضمن آن که عملیات ایران در آن جبهه را نوعی فریب و یا به قصد تجزیه خود می دانست.

منطقه عملیاتی والفجر ۹ در مسئولیت سپاه یکم عراق قرار داشت. سپاه یکم در میان سپاه های عراق دو مأموریتی بود؛ زیرا هم برای درگیری های داخلی کردستان عراق وارد عمل می شد و هم برای درگیری مرزی می بایستی آمادگی عمل می داشت. به همین دلیل

ص: ۱۷۷

سازمان آن از ویژگی خاص برخوردار بود و از یگان‌های کماندویی مستقلی تشکیل شده بود تا برای هر دو نوع مأموریت آمادگی داشته باشد. (۱).

سه لشکر ۲۴، ۲۷ و ۳۴ یگان‌های سازمانی سپاه یکم عراق بودند. لشکر ۲۴ در قلعه دیزه، لشکر ۲۷ در دربندیخان و لشکر ۳۴ در منطقه عملیاتی والفجر ۹ مستقر بودند. این لشکر تیپ‌های ۱۰۵ و ۵۰۴ را در اختیار داشت. تیپ ۱۰۵ در منطقه عمومی کاتو و تیپ ۵۰۴ در منطقه عمومی چوارتا استقرار داشتند. همچنین، یک گردان کماندویی روی ارتفاعات کوهان بود که دو دسته از آن در خط حضور داشتند و دو گردان تقویت نیز روی ارتفاعات ناصر بودند و روی ارتفاع کچل پیر نیرویی از دشمن حضور نداشت. تیپ ۱۵۵ دشمن نیز در منطقه مستقر بود. در مجموع، استعداد عراق در منطقه عملیاتی، سه تیپ منها بود که یک گردان زرهی و یک گردان کماندویی لشکر ۲۷ در احتیاط بودند. علاوه بر این، عراق پس از شروع عملیات، با نیروهای کماندویی لشکرهای ۲۴، ۲۰، ۲۷ منطقه را تقویت کرد.

علی‌رغم عدم حضور جدی دشمن در منطقه، خطوط دفاعی آن، دارای موانع و استحکامات لازم بود، به گونه‌ای که برخی فرماندهان از وجود چنین موانعی اظهار شگفتی می‌کردند. (۲).

طرح مانور

منطقه انتخاب شده برای عملیات واجد پیوستگی جغرافیایی بود، به گونه‌ای که بر روی یک مجموعه از ارتفاعات می‌بایست به طور هم‌زمان در یک حمله (با مراحل درگیری) عملیات صورت می‌گرفت، که این مسئله با توان و استعداد سازمان رزم جبهه خودی تعارض داشت؛ از یک طرف انجام عملیات برای تجزیه دشمن از جنوب نیازمند قابلیت لازم و حداقل تهدید برای دشمن بود و از طرف دیگر، برای دست‌یافتن به این مقصود، توان موجودی کافی نبود. به هر صورت، پس از بحث و گفت‌وگوهای فراوان و ارائه نظرات فرماندهان یگان‌های سازمانی سپاه در غرب که دارای تجربه زیاد در آن جبهه بودند، مقرر شد، در منطقه عمومی چوارتا، بسن و گامو عملیات انجام شود. این منطقه به دو بخش تقسیم شد: بخش اول از محور شیلات با هدف تصرف از ارتفاعات منطقه عمومی چوارتا و بخش دوم از محور هزار قله (ارتفاعات حلوان) با هدف تصرف مواضع دشمن در دامنه شرقی گامو و الحاق با نیروهای خودی روی ارتفاع بسن.

ص: ۱۷۸

۱- ۲۴۹. مأخذ ۶۷، صص ۱۰ - ۱۳.

۲- ۲۵۰. مأخذ ۶۷، ص ۲۴.

در سمت راست از محور بانه، فلش حمله، از روستای چومان تا بسن بود. هدف آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شود و بعد از احداث پل بر روی رودخانه مرزی، پایگاه دشمن روی ارتفاع بسن تصرف شده و در آنجا خط پدافندی تشکیل شود. (۱).

این طرح با توان موجود تناسب نداشت، بدین خاطر بار دیگر، درباره آن بحث های زیادی شد و سرانجام با تعدیلی که صورت گرفت، طرح مانور عملیات به شرح زیر تعیین گردید:

در مرحله اول، روی ارتفاعات کوخ نم تا شاخ کوهان عمل می شد که نهایت پیشروی در سمت راست کوخ نم بود. فلش اصلی؛ تصرف ارتفاعات موبرا، ماماخلان و پلنگه سور بود. دو جناح چپ قله ناصر و یال های شاخ کوهان نیز به عنوان حداکثر پیش روی مشخص شدند. در مرحله دوم، جناح راست عملیات می بایستی هم آهنگ با فلش اصلی به سمت ارتفاع سارسیر، برای تأمین جناح عملیات پیشروی کرده و پس از پاک سازی دشمن و تثبیت منطقه، به پدافند پردازد. فرض اصلی برای موفقیت جناح راست آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شده و یگان عمل کننده به طرف ارتفاع بسن پیشروی کند. فلش اصلی عملیات پس از تصرف پلنگه سور، آزاد ساختن ارتفاع سارسیر بود. (۲).

مسئولیت انجام عملیات به قرارگاه نجف (سپاه) واگذار شد که این قرارگاه با استعداد پنج تیپ و یک گردان عملیات والفجر ۹ را آغاز کرد.

شرح عملیات

عملیات والفجر ۹، در پنجم اسفند ۱۳۶۴ ساعت ۲۳:۴۷ با اعلام رز به وسیله فرمانده قرارگاه نجف، برادر مصطفی ایزدی شروع شد. جناح چپ و راست به سرعت مأموریت خود را انجام دادند و عملکرد محور وسط نیز آن گونه که گزارش می شد، امیدوار کننده بود.

در جناح راست دو مأموریت اصلی وجود داشت: ۱- اجرای عملیات در منطقه چومان؛ ۲- پیشروی از هزار قله به سوی کوخ نم نم. مأموریت اول به دلیل وسعت منطقه و حضور ضد انقلاب و نیز عدم اجرای هم آهنگی های لازم انجام نشد، اما مأموریت دوم بدون هیچ گونه حادثه ای صورت گرفت و یگان عمل کننده ضمن تصرف کوخ نم نم، مأموریت ایذایی خود را در شمال ارتفاع موبرا انجام داد.

در جناح چپ، در سمت ارتفاع ناصر، نیروها خیلی زود به هدف دست یافتند. این جناح با آن که صخره ای و دارای پرتگاه بود و دشمن نیز دور تا دور پایگاه نگهبان گذارده و بر تنها راه بالا رفتن روی صخره ها تیربار قرار داده بود، اما با کارآمدی قابل تحسین تیپ ۵۷ ابوالفضل

ص: ۱۷۹

(رزمندگان لرستان) تصرف شد. پس از آن، این یگان یال ارتفاع ناصر را تصرف کرد و با حضور نیروهای خودی بر روی یال های مشرف بر ماماخلان، دشمن مجبور به تخلیه آنجا شدند. در محور کوهان، به دلیل وسعت کمتر منطقه و عدم حضور جدی دشمن، تا ساعت ۴:۳۰ صبح تمام هدف ها تصرف شد.

در محور اصلی (وسط) می بایست در مرحله اول، دو ارتفاع مهم موبرا و ماماخلان تصرف شود. و محور موبرا به دو محور تقسیم شد که یکی از محورها بدون مشکل خاصی آزاد شد، اما آزادسازی بخشی از محور دوم با مقاومت دشمن رو به رو شد و تا ساعت ۱:۳۰ نیمه شب به درازا کشید. با ادامه حمله در روز بعد، قله اصلی این ارتفاع نیز به تصرف در آمد. در محور ماماخلان کار نیروها قدری مشکل شد و تصرف این ارتفاع تا صبح روز بعد ادامه یافت، و بالاخره با تعویض فرمانده آن محور و تقویت نیروها، ماماخلان سقوط کرد. اما نیروها نسبت به ایجاد خط پدافند و تثبیت آن سستی می کردند و از طرف دیگر، فرماندهی عملیات نیز با توجه به عدم حضور دشمن و امکان ادامه عملیات و دست یابی به هدف های مهم منطقه، مصمم به ادامه پیشروی بود. (۱) به گونه ای که وقتی اوضاع به برادر محسن رضایی در جنوب گزارش شد، ایشان گفت:

«اگر دو تیپ یا لشکر در دست داشتیم، الان می توانستیم تا سلیمانیه برویم.»

برادر ایزدی فرمانده قرارگاه نجف نیز چنین گفت:

«اگر به ما نیرو برسانند، می توانیم خودمان را روی ارتفاعات سلیمانیه برسانیم.» (۲).

به هر ترتیب، برای ادامه عملیات، به نیروی جدید و بیشتری نیاز بود و از سوی دیگر، با نیروی جدید حفظ منطقه تصرف شده میسر نبود. به این دلیل، پس از آن که فشارهای دشمن در جبهه فاو کمی فروکش کرد، تصمیم گرفته شد یک یا دو یگان از این منطقه به غرب منتقل شود اما احساس خطر جدی نسبت به تهدید فاو فرماندهی را وادار کرد که با احتیاط و دوراندیشی بیشتری تصمیم بگیرد. از این رو، ابتدا قرار شد دو یگان از جنوب به غرب بروند اما پس از بحث و گفت و گوی بیشتر، این مسئله منتفی شد. در پی این تصمیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف پیشنهاد کرد که از نیروی ارتش استفاده شود. این پیشنهاد از طریق فرمانده کل سپاه به آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ منتقل شد و سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز بنا به دستور فرمانده جنگ به منطقه عملیاتی والفجر ۹ رفت و پس از صحبت با فرماندهان سپاه تصمیم گرفت یگان هایی از ارتش را به کمک آن جبهه بفرستد.

ص: ۱۸۰

۱- ۲۵۳. مأخذ ۶۷، صص ۴۰ - ۴۱.

۲- ۲۵۴. مأخذ ۶۷، صص ۵۸ - ۸۶.

وضعیت جوی و سرمای طاقت فرسا، مسئله دیگری بود که تلاش وافری برای غلبه بر آن به عمل آمد. به دلیل نبود امکانات کافی، بسیجی ها از سرما رنج می بردند و برای گرم کردن آنها تنها ۱۳۰۰ دست لباس گرم در دسترس بود. (۱).

در ادامه عملیات، مطابق طرح مانور باید ارتفاع پلنگه سور تصرف می شد اما نیرویی که برای این منظور در نظر گرفته شده بود، در جریان تصرف ارتفاعات موبرا و ماماخان به کار رفته بود. به تبع این وضع، امکان تصرف ارتفاع سارسیر نیز وجود نداشت. با تلاش زیاد و گردآوری توان موجود، مقرر شد که تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی روی ارتفاع پلنگه سور وارد عمل شود و آن را به طور کامل تصرف کند. (۲).

در مرحله دوم با توجه به موقعیت مرحله اول، فرماندهان سپاه مصمم بودند در هر صورت عملیات متوقف نشود. اما کمبود نفرات مانع بزرگی بود. به هر تقدیر علی رغم آن که طبق طرح در مرحله دوم می بایست برای تصرف ارتفاع سارسیر عمل می شد، با صلاح دید فرمانده قرارگاه نجف تصمیم گرفته شد روی ارتفاع کاتو عملیات انجام گیرد.

قله ارتفاع کاتو با سقوط یکی دو سنگر دشمن به سرعت تصرف شد و پس از آن نیروها می بایست به دامنه آن سرازیر شده و با تسلط بر جاده قلعه چولان - کاتو، امکان استفاده دشمن از این جاده را سلب می کردند.

با روشن شدن هوا، دشمن به تدریج، نیرو وارد منطقه کرد و با اجرای آتش موجب شد نیروهای خودی کم کم از این ارتفاع عقب نشینی کنند. دشمن در این حال توانست نیمی از قله را تصرف کند. این وضع موجب شد فرماندهان به فکر تثبیت مواضع به دست آمده افتاده و از پیشروی بیشتر خودداری کنند. به این دلیل، جلسه ای تشکیل شد و خطهای پدافندی برای تثبیت و حفظ به این شرح به یگان ها سپرده شد:

خط کاتو به تیپ ۱۵۵ ویژه شهداء؛ خط ناصر به تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)؛ خط شاخ کوهان به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)؛ خط شیر ویژه و پلنگه سور به تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی؛ خط موبرا به تیپ ۱۰۵ قدس؛ خط کوخ نم نم به گردان تکاور لشکر ۶۴؛ (۳) تشکیل خط دوم پدافندی بر روی ارتفاع موبرا به لشکر ۲۸ نیروی زمینی ارتش و همچنین تشکیل خط دوم پدافندی بر ماماخان.

پس از آن که منطقه حالت تثبیت و آرامش به خود گرفت، قرارگاه نجف طرح تصرف ارتفاع کچل پیر را پی گیری کرد. اهمیت این ارتفاع از تمام ارتفاعات منطقه بسیار بیشتر بود و اشغال آن جای مناسبی برای ادامه عملیات به شمار می رفت.

ص: ۱۸۱

۱- ۲۵۵. مأخذ ۶۷، ص ۸۶.

۲- ۲۵۶. مأخذ ۶۷، ص ۹۱.

۳- ۲۵۷. مأخذ ۶۷، ص ۹۳.

با موفقیتی که به دست آمده بود، در واقع، مانعی برای رسیدن به سلیمانیه وجود نداشت و نیروهای خودی به سادگی می توانستند تا ارتفاعات «ازمر»، که مشرف به شهر سلیمانیه است، پیشروی کنند. به بیان دیگر، با سقوط خط پدافندی عراق روی ارتفاعات موبرا و ماماخالان، خط دفاعی شرق سلیمانیه فرو ریخته بود و در صورت حضور قوی نیروهای خودی روی ارتفاع کاتو و عقبه دشمن در دسترس قرار می گرفت و با تکمیل هدف های تصرف شده بر روی ارتفاع کاتو و تصرف ارتفاع سارسیر، این جبهه به طور کامل سقوط می کرد و تا سلیمانیه هیچ مانع نظامی وجود نداشت. تصرف ازمر و اشراف به شهر سلیمانیه، در شرایطی که شهر فاو به دست رزمندگان اسلام سقوط کرده بود، بسیار مهم و استراتژیک تلقی می شد. برای این منظور، علاوه بر توانایی های کلی و تجهیزاتی، تأمین نیرو در قالب تیپ و لشکر، مهم ترین مسئله بود. از این رو، از ارتش خواسته شد که جدی تر وارد صحنه شود و آنها نیز پذیرفتند، ما اصرار داشتند که فعالیت ها، مانند عملیات فتح المبین به صورت مشترک با سپاه عمل شود، این مسئله موجب از دست رفتن زمان شده بود. بنابراین، سپاه برای سرعت در انجام عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۹ بار دیگر امکان آزاد کردن یکی دو یگان از جنوب را مطرح کرد و حتی فرماندهان لشکر نصر و تیپ امام حسن (ع) را برای شناسایی و بررسی به آن منطقه اعزام داشت اما بار دیگر نگرانی از تهدید جبهه فاو موجب انصراف از این تصمیم شد. بدین ترتیب، چگونگی کمک برادران ارتش دوباره مطرح گردید، و پس از برگزاری جلسات تصمیم گیری، مقرر شد ارتش در تثبیت ارتفاع کاتو و کمک به خط پدافندی در محورهای دیگر، و آزادسازی سارسیر مشارکت کند. در ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ تیپ ۳ لشکر ۷۷ ارتش، خط موبرا و پلنگه سور را تحویل گرفت و یک گردان از لشکر ۲۸ نیز خط سد کننده موبرا را در اختیار گرفت. همچنین، در این تاریخ خط کوخ نم نم در دست گردان تکاور لشکر ۶۴ ارتش جمهوری اسلامی و یک گردان جندالله از سپاه بود. مسئولیت خط کاتو نیز به تیپ ویژه شهداء سپرده شد و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) هم خط کچل پیر - ناصر را در اختیار گرفت. تیپ نبی اکرم نیز در خط کوهان مستقر شد.

در حالی که جبهه خودی ضمن تثبیت اوضاع، برای آینده برنامه ریزی می کرد، دشمن به ارتفاع کچل پیر حمله ور شد و آن را تصرف کرد که بلافاصله در حمله بعدی عقب رانده شد. اما با حمله مجدد دشمن که با تقویت نیرو و حجم آتش همراه بود، این ارتفاع سقوط کرد و در ادامه این حمله، ارتفاع ناصر نیز به دست دشمن افتاد. از این پس، به مدت یک هفته تحرک دشمن متوقف شد و برنامه تثبیت در دستور کار قرار گرفت.

در ادامه عملیات، به دلیل کاهش چشم گیر توان سپاه، منطقه عملیاتی به نیروی زمینی ارتش تحویل گردید. و مقرر شد نیروهای سپاهی همچنان در خط بمانند تا سبب تقویت خطها شوند. این نیروها عبارت بودند از؛ تیپ قدس، تیپ شهید بروجردی و تیپ نبی اکرم که به ترتیب در خط موبرا، پلنگه سور و سمت چپ ماماخلاق هر یک با یک گروهان تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گرفتند و در مقابل، نیروی زمینی ارتش متعهد شد پس از یک فرصت ۲۴ ساعته (که دشمن حمله نکند) منطقه را به طور کامل تثبیت کند. به این ترتیب، در روزهای بعد یگان های ارتش با افزایش نیروهای خود در خط، یگان های سپاه را آزاد کردند مگر در برخی مناطق که حدود دو دسته در محورها باقی ماندند.

پس از هشت روز توقف، عراق بار دیگر حملات خود را از سر گرفت و در حالی که منطقه به طور کامل تثبیت نشده بود و نابسامانی زیادی به چشم می خورد، توانست مواضع از دست داده را باز ستاند.

عملیات تکمیلی والفجر ۸

اشاره

اهمیت فوق العاده منطقه عملیاتی والفجر ۸ از نظر سیاسی و نظامی برای ایران و عراق، و همچنین وضعیت نامناسب خطوط، پدافندی خودی در این منطقه، علی رغم گذشت بیش از دو ماه از تصرف فاو به دلیل فرسایش توان خودی از لحاظ نیرو و مهندسی و دیگر امکانات، ایجاب می کرد، برای حل این مسائل تصمیماتی اتخاذ شود، لذا پس از روزها بحث و بررسی، عملیات تکمیلی با هدف ترمیم و تثبیت خط پدافندی، آزاد شدن یگان ها و انهدام نیروی دشمن طرح ریزی شد.

بررسی اهداف عملیات

ترمیم و تثبیت خط پدافندی

از مهم ترین مشکلات موجود در منطقه والفجر ۸، پس از فروکش کردن پاتک های مداوم و سنگین دشمن، وضعیت نامناسب، شکننده و پیچیده خط پدافندی بود. به گونه ای که هر لحظه امکان شکسته شدن خط وجود داشت، همانطور که در چند حمله چنین شده بود. از سوی دیگر، به دلیل نزدیکی خط خودی و دشمن، به ویژه در منطقه کارخانه نمک و عدم امکان به کارگیری دستگاه های مهندسی، تحکیم خطوط میسر نبود و شرایط موجود هم با زحمات طاقت فرسای رزمندگان و با بیل و کلنگ و با استفاده از گونی های خاک فراهم

شده بود که آن هم دوام و استحکامی نداشت و با اجرای آتش دشمن در دو سه روز از بین می رفت، به طوری که نیروهای پدافند کننده همیشه در حال ترمیم خطوط خود بودند. علاوه بر این، چنین وضعیتی آسیب ها و تلفات بسیاری را بر نیروهای پدافند کننده وارد می کرد. به عنوان نمونه، احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف در تشریح وضعیت خط این لشکر، به فرمانده نیروی زمینی سپاه گفت:

«این گوشه (محل تقاطع خط و جاده استراتژیک) هر سه روز یک بار ور می افتد (نابود می شود)، از خاکریز و سنگر (گرفته تا) فرمانده و بی سیم چی و دیده بانی، همه اش از بین می رود، دوباره درست می کنیم. (دشمن) با موشک و خمپاره می زند...، اصلا اینجا نمی شود ایستاد.» (۱).

لذا، ضرورت رفع این مسائل، رفع مشکلات تردد از عقبه به خطوط پدافندی و تدارک رسانی به رزمندگان و همچنین و لزوم دست یابی به خط پدافندی مستحکم و خدشه ناپذیر، در سر لوحه طراحی عملیاتی در این منطقه قرار گرفت.

آزاد شدن یگان ها

از آغاز عملیات والفجر ۸، همه یگان های سپاه در گیر عملیات و پدافند منطقه فاو بودند. ضرورت تداوم جنگ ایجاب می کرد که دست کم تعدادی از آنها آزاد شده تا زمینه آماده سازی عملیات های بعدی فراهم شود. اما با توجه با حساسیت خطهای پدافندی فاو، این امر میسر نبود مگر آن که خطوط پدافندی به گونه ای ترمیم و تثبیت شوند که صرفه جویی در نیرو و امکانات، میسر باشد. لذا، در طرح ریزی عملیات تکمیلی تلاش شد، خط پدافندی به گونه ای انتخاب شود که با انداختن آب جلوی آن و به کارگیری سلاح های پدافندی، نیرو و یگان کمتری مورد نیاز باشد.

انهدام نیروی دشمن

دشمن از اوایل سال ۱۳۶۵ در سراسر جبهه های دست به تحرک زد و به برخی از خطوط پدافندی حمله کرد. پیش بینی می شد، چنانچه عملیاتی انجام گیرد، توان دشمن بر اثر انهدام کاهش یابد. لذا، یکی از هدف هایی که در طرح ریزی عملیات تکمیلی مورد توجه قرار گرفت، انهدام و زمین گیر کردن نیروهای دشمن بود.

آقای شمشانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جلسه ای با فرماندهان برخی یگان ها، اهداف عملیات در این منطقه را، چنین بیان کرد:

«برادران بدون هیچ گونه ابهام و تردید بیایم نیروی پیاده دشمن را در گیر کنیم، چون اکثر یگان هایی که مقابل ماست (در منطقه والفجر ۸) نیروی پیاده دشمن است و اکثر جاهایی که

ص: ۱۸۴

دشمن دارد پاتک می کند، همه اش باز هم نیروی پیاده است. بتوانیم این نیرو را مقداری زمین گیر کنیم، زمان به دست بیاوریم، برای این که عملیات اساسی خودمان را انجام دهیم. توکل کنید و... محکم پیگیری کنید تا بتوانیم ان شاء الله تلافی جزیره (۱) را اینجا بکنیم و همین که خط پدافندی مناسب تری برای وضعیت آینده خودمان داشته باشیم که آب را بتوانیم رها کنیم و با آزاد سازی یگان هایی که می توانند جاهای دیگر عمل کنند، برای عملیات بعدی خودمان را آماده کنیم.» (۲).

طرح ریزی عملیات

بحث عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۸، پس از دست یابی نسبی به اهداف این عملیات و پس از توقف عملیات در نقاطی که مشکلات پدافندی در پی داشت، (حدود دو ماه قبل از انجام عملیات تکمیلی) آغاز شد. در این باره، در جلسه ۱۰ اسفند ۱۳۶۴ قرارگاه خاتم، آقای عزیز جعفری گفت:

«خط فعلی قابل مقاومت نیست، خط ما در کارخانه نمک باید جلوتر از سه راهی مربعی (چهار ضلع شرق کارخانه نمک) باشد. و غیر از این خط، داخل کارخانه نمک نمی توان ایستاد و باید خط رو به روی ضلع جنوبی به ام القصر بایستیم یعنی از خط فعلی عقب بیایم.»

اما برادر رحیم صفوی می گفت:

«اگر ما عقب بیایم و دشمن از کارخانه نمک بیرون بیاید، فشار می آورد.»

برادر غلامعلی رشید نیز گفت:

«این طور که برادران می گویند، زمین داخل کارخانه گل و لای است که نمی شود روی آن ایستاد، با این توصیفی که از خط می کنند، اینجا را از دست خواهند داد، یا باید بروند جلوتر از سه راهی مربعی و...»

در همین حال برادر محسن رضایی فرمانده سپاه گفت:

«نکته این است که دشمن در اینجا اگر ۱۰ تیپ دیگر هم [در استمرار عملیات] از دست بدهد، باز ادامه می دهد ولی اگر دو تیپ او را [یکجا] منهدم کنیم و ناامید شود دیگر نمی آید... اگر ما از کارخانه نمک عقب بیایم دشمن امیدوار می شود و ادامه خواهد داد.»

ص: ۱۸۵

۱ - ۲۵۹. عراق در ساعت ۴ بامداد روز ۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ به دو ضلع غربی و میانی جزیره جنوبی مجنون حمله کرده و مقداری از خط خودی را تصرف کرد.

۲ - ۲۶۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات تکمیلی والفجر ۸، ۱۳۶۸، ص ۷، به نقل از برادر احمد کاظمی، نوار شماره ۵ قرارگاه - نیروی زمینی، ۱۳۶۵ / ۲ / ۷.

پس از بحث و گفت و گوی فراوان، عملیات محدودی طرح ریزی شد که در ۱۱ اسفند ۱۳۶۴ (هنگام عملیات والفجر ۸) لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۳۱ عاشورا آن را به اجرا در آوردند. در این عملیات، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأموریت داشت که از سمت چپ مربع کارخانه نمک پیشروی کرده و با پاک سازی خط دشمن، خود را از سه جناح به زاویه شمال غربی این مربع رسانده و بعد از پیمودن ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر روی ضلع شمالی مربع، خاکریز بزنند. لشکر ۳۱ عاشورا نیز مأمور شد جاده شنی را پاک سازی کرده و سیل بند جنوبی مربع را تصرف کند و پیشروی خود را به طرف سیل بند شرقی ادامه داده و با کمک لشکر ۸ نجف، بعد از تصرف قرارگاه دشمن در کنار جاده استراتژیک، خط پدافندی ایجاد کند. این عملیات، به دلیل هوشیاری دشمن و آگاهی او از قصد انجام تک و همچنین به کارگیری توان و استعداد اندک، از نیروهای خودی و تلاش ضعیف لشکر ۳۱ عاشورا، بدون نتیجه ماند.

پس از این عملیات، بحث و بررسی در زمینه طرح ریزی عملیات تکمیلی، با استفاده از تجربیات به دست آمده در عملیات ۱۱ اسفند ۱۳۶۴ ادامه یافت. علاوه بر آن، به منظور ترمیم تدریجی خطوط و کاهش آسیب پذیری، فعالیت های مهندسی و همچنین تلاش یگان ها ادامه پیدا کرد.

به طور کلی، هدف نهایی عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۸ که مورد تأکید بیشتر فرماندهان قرار داشت، رسیدن به کانال دریاچه نمک (در محور جاده ام القصر) و ضلع شمالی دریاچه نمک و امتداد آن تا حاشیه اروند و تشکیل خط پدافندی بود. در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه ها بر لزوم انجام عملیات برای دست یابی به این خط تأکید کردند. آقای شمخانی ضمن جمع بندی این نظرات و تأیید آنها، درباره معایب و محاسن این عملیات گفت:

«این عملیات یک سری منافع دارد و یک سری بی خاصیتی (معایب)، منافعی این است که ۱- ما امکاناتمان همه اش اینجاست، ۲- دشمنی که اینجاست خطوط محکم پدافندی ندارد، بنابراین مرحله ای عمل کردن به صرفه است، ۱۳- دشمن در اینجا موضع مدافع دارد، یعنی یک دشمن شکست خورده است، ۴- این که سریع می شود عمل کرد، ۵- دشمن را از ادامه تحرکاتش باز می دارد، ۶- با تکمیل خط می توان یک خط پدافندی خوبی درست کرد، ۷- انهدام خوبی از دشمن می شود. اما عیبش این است که ما آنچه را که منفعت سیاسی و نظامی در منطقه فاو بوده، بردیم یعنی ما اهداف سیاسی - نظامی خودمان را از فاو گرفته ایم، با توجه به اینکه جنگ باید در درون و بیرون ایجاد تحول بکند، این اقدام تحول زا نیست.»

افزون بر این مسائل، لزوم به کارگیری نیروهای بسیجی که به جبهه آمده بودند و همچنین نیاز به زمان برای آماده سازی منطقه عملیاتی، ضرورت انجام عملیات تکمیلی را نشان داد. در ادامه این جلسه، چگونگی انجام عملیات مورد بررسی قرار گرفت. فرماندهان قرارگاه های کربلا- و نجف اعتقاد داشتند چنین عملیاتی باید در سه مرحله انجام گیرد. آقای غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در این مورد گفت:

«هر مرحله یک عملیات قوی است و در مجموع حدود ۱۵۰ گردان نیرو لازم است؛ ۱۰ تا ۱۵ روز هم باید جواب پاتک های دشمن را بدهیم.»

آقای غلامعلی رشید نیز ضمن تأیید انجام عملیات در سه مرحله، بر اولویت محور جاده ام القصر تأکید کرد، اما آقای جعفری، فرمانده قرارگاه نجف معتقد بود قبل از این، باید در محور کارخانه نمک و جاده استراتژیک، عملیات انجام شود. این نظر بیشتر مورد توجه قرار گرفت ضمن آن که گفته می شد به منظور تجزیه دشمن و آتش آن به مواضع ب شکل حاشیه اروند نیز باید تک شود. (۱).

تأکید بر ضرورت و سرعت در انجام عملیات و آمادگی یگان های مستقر در منطقه برای انجام تک در جنوب شرقی کارخانه نمک و جاده استراتژیک و همچنین، لزوم ترمیم خط نامناسب در این منطقه، موجب شد، همین منطقه برای عملیات محدود برگزیده شود.

بالاخره در جلسه ای که در سوم اردیبهشت ۱۳۶۵ با حضور فرمانده سپاه، فرمانده نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه ها و یگان های مستقر در منطقه والفجر ۸ برگزار شد، انجام عملیات محدود، در محدوده چهار ضلعی (جنوب شرقی دریاچه نمک)، جاده شنی (جنوب و پایین تر از کارخانه نمک) و جاده استراتژیک قطعی شد و زمان شروع عملیات، تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۶۵ تعیین گردید.

طرح مانور و سازمان رزم

قرارگاه های کربلا و نجف برای انجام این عملیات و قرارگاه نوح برای فریب دشمن انتخاب شدند.

قرارگاه کربلا- مأموریت جناح راست منطقه (جاده البحار، جاده استراتژیک و غرب جاده شنی) به قرارگاه کربلا شامل لشکرهای ۸ نجف، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله (ع) سپرده شد. لشکر ثارالله (ع) می بایست. روی جاده البحار و دژ غرب این جاده حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر پیشروی کرده و نیروهای کمین دشمن را منهدم می کرد و با استفاده از مواد منفجره، روی جاده و دژ

ص: ۱۸۷

شکاف ایجاد کرده و در آنجا مستقر می شد. به لشکر ۸ نجف، مأموریت پاک سازی و تصرف مقر دشمن در کنار جاده استراتژیک (در حدود یک کیلومتری خط فعلی) واگذار شد.

لشکر ۲۵ کربلا نیز عهده دار سه مأموریت بود؛ ۱- پاک سازی جاده شنی (پایین تر از ضلع جنوبی کارخانه نمک) و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا روی این جاده، ۲- پاک سازی زاویه جنوب شرقی کارخانه نمک و حدود ۲۰۰ متر از دژ جنوبی این کارخانه و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا، ۳- پاک سازی حدود یک کیلومتر از دژ شرقی کارخانه نمک و جناح چپ جاده استراتژیک و الحاق با لشکر ۸ نجف.

قبل از آخرین جلسه مانور و آمادگی در هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ قرار بود لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۳۱ عاشورا از دو طرف روی جاده شنی پیشروی کرده و با هم الحاق کنند. اما در این جلسه با توجه به احتمال درگیری نیروهای این دو لشکر با یک دیگر در هنگام پاک سازی، مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا روی جاده شنی حذف شد و باقیمانده خط دشمن روی این جاده (حدود یک کیلومتر) به لشکر ۲۵ کربلا واگذار شد و در مقابل، به لشکر ۳۱ عاشورا تأکید شد که برای پاک سازی ضلع جنوبی کارخانه نمک تلاش بیشتری به کار بسته و در حد امکان تا زاویه جنوب شرقی (عقد ۵) (۱) پیشروی کند.

قرارگاه نجف: این قرارگاه مأمور شد در جناح چپ با استفاده از لشکرهای ۱۴ امام حسین، ۳۱ عاشورا و تیپ ۳۲ انصارالحسین وارد عمل شود. لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت پاک سازی قسمتی از ضلع جنوبی و قسمتی از ضلع غربی چهار ضلعی را به عهده داشت. تیپ ۳۲ انصارالحسین می بایست در حد فاصل گره های ۷ و ۸ از ضلع غربی چهار ضلعی عمل می کرد. (۲) لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأموریت یافت ابتدا با پاک سازی قسمتی از ضلع غربی چهار ضلعی روی این ضلع با تیپ ۳۲ انصارالحسین الحاق کند و سپس، روی جاده آسفالت کارخانه نمک پیشروی کرده و پس از یک کیلومتر از سه راهی (تقاطع ضلع غربی و شمالی چهار ضلعی) با ایجاد شکاف روی جاده، در آنجا پدافند کند.

قرارگاه نوح: در عملیات تکمیلی و محدود منطقه والفجر ۸، قرارگاه نوح مأموریت خاصی بر عهده نداشت و تنها به منظور فریب دشمن و تجزیه و توان و آتش آن، مقرر شد که این قرارگاه تظاهر به تک کرده و شبکه های بی سیم خود را فعال کند.

ص: ۱۸۸

۱- ۲۶۲. نام گذاری موقعیت ها بر روی کالک عملیاتی را به منظور کاربرد رمز در مکالمات بی سیم «عقد» یا «گره» می نامیدند.

۲- ۲۶۳. مأخذ ۸۱، ص ۱۹.

دشمن پس از توقف پاتک های سنگین و طولانی خود، بار دیگر اقدامات متعددی را برای جلوگیری از تثبیت خط رزمندگان و زمینه سازی هجوم های بعدی خود آغاز کرد. از جمله این اقدامات - که در زمان پاتک های دشمن هم کم و بیش تداوم داشت - شناسایی ها و گشت های هوایی وسیع، بمباران های گسترده، اجرای انواع آتش های سبک و سنگین به ویژه روی خطوط دفاعی، پرتاب گلوله های شیمیایی، انواع فعالیت های مهندسی، انتقال امکانات رزمی و... بود. نیروهای دشمن ظهر روز ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ در دو محور ام القصر و البحار اقدام به شلیک گلوله های شیمیایی کرده و در پی آن، حمله نسبتاً سنگینی را در محور ام القصر به قصد رسیدن به پایگاه موشکی آغاز کردند، که با مقاومت و تلاش رزمندگان، بدون دست یابی به هدف خاصی و با به جای گذاشتن شمار زیادی کشته و زخمی و دادن ۱۱ اسیر، متوقف شدند. همچنین، دشمن در روز بعد (اول اردیبهشت ۱۳۶۵) با اجرای تک شیمیایی، ۱۰۰ تن از نیروهای خودی را مصدوم کرد. در این حال، عراق تلاش می کرد تا خطوط کاملاً نامناسب خود را - که تردد در آنها به سختی صورت می گرفت و در تدارک آنها با مشکلات زیادی مواجه بود و در بعضی از خطوط نیروهایش به وضع فجیعی گرفتار شده بودند - بدون عقب نشینی و از دست دادن زمین، ترمیم کند.

غافلگیری و هوشیاری دشمن

رعایت حفاظت قبل از عملیات والفجر ۸ و در نتیجه غافل گیری دشمن - به عنوان یکی از عوامل اساسی موفقیت - موجب شد که به این اصل توجه بیشتری شود و همه فرماندهان بر آن تأکید کرده و آن را لازمه موفقیت به شمار آورند. در مباحث مربوط به عملیات تکمیلی در این منطقه، به خصوص فرماندهان یگان ها، بر این امر تأکید کرده و یک دیگر را به رعایت حفاظت و جلوگیری از هوشیاری دشمن دعوت می کردند.

از جمله مسائلی که در عملیات تکمیلی بر سر راه غافل گیری دشمن وجود داشت محورهای حمله تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) بود. همان طور که پیش از این ذکر شد، فاصله نقطه رهایی تا نقطه درگیری بیشتر یگان ها به جز، تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر بود، در صورتی که این تیپ باید حدود ۶۰۰ متر برای رسیدن به دشمن آن هم در منطقه ای که هیچ نوع عارضه ای وجود نداشت، طی می کرد. لذا، پیش بینی می شد، قبل از شروع درگیری، دشمن متوجه حرکت نیروهای این تیپ شود.

از سوی دیگر، با وجود این که سعی شده بود حتی المقدور از هوشیاری دشمن جلوگیری شود، ولی با مشاهده حرکاتی از دشمن در روزهای قبل از عملیات، احتمال هوشیاری او داده می شد. از جمله مواردی که به عنوان عدم رعایت حفاظت از سوی یگان های خودی و ایجاد حساسیت در دشمن ذکر می شد، ارتباطات بی سیمی بود.

همچنین، غالب فرماندهان یگان ها بر این باور بودند که دشمن هوشیار شده و به تحرک نیروهای خودی پی برده است، لذا در آمادگی به سر می برد. از جمله، فرمانده لشکر ۸ نجف شواهد خود را چنین بیان کرد:

«پیشب دشمن یک خاکریز زده است. یکی هم اینجا، و این جاده آسفالت (استراتژیک) را هم مین گذاری کرده و چند سنگر اضافه کرده است. که اینها همه دلالت بر این دارد که دشمن بلد است که در این منطقه قرار است عملیات بشود.» (۱).

علاوه بر اینها، افزایش حجم آتش، بمباران ها و تردد خودروهای دشمن در دو سه روز قبل از عملیات نیز از جمله مواردی بود که احتمال هوشیاری دشمن را نشان می داد. هر چند احتمال دیگری داده می شد مبنی بر این که این افزایش آتش به دلیل سالروز تولد صدم (هشتم اردیبهشت) می باشد. به هر حال، هیچ یک از این شواهد، دلیل قاطعی بر پی بردن دشمن به عملیات نبود و هیچ یک از برادرانی که شواهدی را برای هوشیاری دشمن بر می شمردند، آن را به عنوان دلیل قطعی ذکر نمی کردند. از همین رو، در آخرین جلسه قبل از عملیات (هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵) یک دیگر را به رعایت حفاظت سفارش می کردند.

در آستانه عملیات

در آستانه عملیات، فرماندهی نیروی زمینی سپاه طی نامه ای به یگان های مستقر در منطقه عملیاتی والفجر ۸، ششم تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ را آماده باش صد درصد اعلام کرد.

بعد از ظهر روز پنجم اردیبهشت ۱۳۶۵ یک هلی کوپتر دشمن در محور خور عبدالله به دست نیروهای خودی سرنگون شد. همچنین، در ساعت ۱۵:۳۰ همین روز طی تلکسی به قرارگاه مرکزی سپاه خبر رسید که نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی قادر (در جبهه غرب) دست به حرکاتی زده و برخی از ارتفاعات این منطقه را تصرف کرده و یک گردان از نیروهای ارتش را محاصره و اسیر کرده اند.

در ساعت ۴ بامداد روز ششم اردیبهشت ۱۳۶۵ نیروهای دشمن طی هجومی در منطقه جزیره جنوبی، حدود ۱۵۰ متر روی پد غربی و حدود ۴۰۰ متر روی پد میانی از خط خود،

ص: ۱۹۰

جلو آمدند که در شب بعد از آن، نیروهای خودی موفق شدند نیروهای دشمن را از پد میانی ۱۵۰ متر عقب برانند. در همین روز ۱۲ فروند هواپیمای دشمن منطقه سایت موشکی و حوالی آن را (در منطقه والفجر ۸) بمباران کردند. در ساعت ۵:۳۰ صبح روز هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ چند فروند هواپیمای خودی نقاط تجمع دشمن در محور ام القصر را بمباران کردند. دشمن در همین روز آتش نسبتاً شدیدی را در منطقه والفجر ۸ اجرا کرد. چند ساعت قبل از شروع عملیات تکمیلی، از جبهه غرب خبر رسید که نیروهای دشمن در مقابل منطقه والفجر ۲ تجمع کرده و میدان مین را پاک سازی کرده اند.

در جلسه روز پیش از عملیات مقرر شد که قبل از شروع عملیات آتش تهیه اجرا نشود و فقط چنانچه دشمن اجرای آتش کرد، جواب داده شود. در همین روز فرمانده نیروی زمینی سپاه درباره احتمال حمله شیمیایی دشمن در منطقه والفجر ۸ هشدار داد و از یگان ها خواست، آمادگی لازم را در این زمینه داشته باشند.

شرح عملیات

روز هشتم اردیبهشت ۱۳۶۵، تا قبل از روشنایی هوا، یگان های مأمور، نیروهای عمل کننده خود را در مواضع، سنگرها و کانال های خط مقدم مستقر کردند و تا بعد از ظهر آرامش نسبی برقرار بود و تحرک کمتری به چشم می خورد. از بعد از ظهر تحرکات خودی افزایش یافت و تعدادی تانک و نفربر به خط منتقل شدند. در پی این تحرکات، به نظر می رسید دشمن تا حدودی احساس خطر کرده است، به طوری که از حدود ساعت ۱۸ آتش دشمن از حالت عادی خارج شد و به شدت افزایش یافت و در ساعت ۱۹ شنود قرارگاه نجف اعلام کرد، دشمن به یگان های خود آماده باش داده است.

با توجه به فاصله های مختلفی که بین نقطه رهایی و نقطه درگیری یگان ها وجود داشت، یگان ها زمان حرکت نیروهای خود را طوری تنظیم کردند که رأس ساعت ۲۱ درگیری را شروع کنند. لذا، از حدود ساعت ۲۰ رزمندگان به تدریج به سوی خط دشمن رها شدند و بدون برخورد با مشکل و یا مانع خاصی و یا درگیری در بین راه، به نقاط مورد نظر رسیدند. در این حال، مکالمات داخل بی سیم به حداقل رسید و تقریباً همه تماس های ضروری با تلفن های بی سیم، انجام شد.

عملیات با حمله رزمندگان تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) به نیروهای دشمن، چند دقیقه قبل از ساعت ۲۱ آغاز شد و پس از دقایقی، درگیری در سراسر منطقه گسترش یافت. تک

نیروهای خودی در حالی صورت می گرفت که نیروهای دشمن در غافل گیری کامل به سر می بردند و در سنگرهای خود مشغول خوردن شام بودند. (۱).

برادر رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه) طی تماسی در ساعت ۲۱:۱۵ با قرارگاه های کربلا و نجف، وضعیت عملیات را جویا شد و از آنها خواست، همچنان ارتباطات و تماس ها با تلفن های باسیم انجام شود. در این حال، فرماندهان قرارگاه های عمل کننده با مناسب خواندن وضعیت خود، اعلام کردند بیشتر سیم های ارتباطی روی زمین بوده و به دلیل افزایش آتش دشمن، اکنون ارتباط از این طریق قطع شده است.

با گذشت دقایقی از شروع عملیات، آتش دشمن روی خطوط و عقبه های یگان های خودی به شدت افزایش یافت. در ساعت ۲۲، قرارگاه نجف از قرارگاه نیروی زمینی درخواست اجرای ضد آتشبار کرد که این درخواست به فرماندهی توپخانه ابلاغ شد. در بیشتر محورها، رزمندگان اسلام در یکی دو ساعت اول عملیات بدون درگیری چندان مهم، به اهداف خود دست یافتند و در بعضی از محورها نیز که با مقاومت دشمن مواجه می شدند، با ایستادگی و اتخاذ تدابیر لازم، نیروهای دشمن را در هم شکسته و به سمت اهداف خود پیشروی کردند. عدم دست یابی سریع به اهداف و عدم الحاق در دو سه محور نیز ناشی از عدم پیش بینی مسائل پیش رو و عدم به کارگیری توان لازم بود.

برادر رحیم صفوی در پی دریافت گزارش موفقیت چشم گیر یگان ها، به فرمانده قرارگاه کربلا تأکید کرد که لشکرهای کربلا و نجف به اهداف تعیین شده اکتفا نکرده و جلوتر بروند.

تا قبل از ساعت ۲۴، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) به اهداف خود رسیده و با یک دیگر الحاق کردند. لشکر ۳۱ عاشورا نیز تا نزدیکی اهداف خود جلو رفت اما چون لشکر ۲۵ کربلا روی جاده شنی و ضلع جنوبی چهار ضلعی تلاش لازم را نداشت، بین این دو لشکر روی این مواضع، الحاق صورت نگرفت. لشکر ۲۵ کربلا تلاش اصلی خود را روی ضلع شرقی، به عنوان پیشانی جنگی گذاشته و روی این ضلع حتی بیش از میزان تعیین شده پیشروی کرد. همچنین، گزارش های رسیده از موقعیت لشکر ۸ نجف در رسیدن

ص: ۱۹۲

۱- ۲۶۵. غفلت نیروهای خط دشمن، علی رغم اعلام آماده باش، علل مختلفی دارد از جمله این که دستور آماده باش تا زمان حمله نیروهای خودی، به خط دشمن نرسید، به طوری که یکی از اسرا گفت: «به ما آماده باش نداده بودند.» همچنین احتمالاً فرماندهی نیروهای دشمن اطمینان صد درصد به عملیات نداشته و یا این که در خصوص روز عملیات و یا ساعت آن غافل گیر شده است و احتمال حمله در شب های آینده و یا ساعات آینده را می داده است. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات تکمیلی والفجر ۸، ۱۳۶۸، ص ۲۷).

به اهداف خود حکایت می کرد. (۱) لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز که عملیات خود را با تأخیر شروع کرده بود، در ساعت ۲۲:۳۰ به قرارگاه کربلا اعلام کرد، کمین دشمن را منهدم کرده و چند اسیر گرفته است. با تلاش قرارگاه های کربلا و نجف بالاخره در ساعت ۴:۳۰ بامداد بین لشکرهای کربلا و عاشورا در ضلع جنوبی چهار ضلعی الحاق شد اما همچنان بین این دو یگان روی جاده شنی الحاق نشده بود.

ساعت ۶:۲۰ صبح، سه فروند هلی کوپتر خودی پس از توجیه نسبت به عملیات، به پرواز در آمدند تا نیروها، خودروها و دیگر امکانات دشمن را روی جاده استراتژیک و اطراف آن مورد هدف قرار دهند در ساعت ۶:۳۰ رادارهای خودی خبر از مانور حدود ۲۷ فروند هواپیمای دشمن در منطقه عملیاتی دادند و طولی نکشید که قرارگاه نوح خبر بمباران پایگاه های موشکی منطقه را به وسیله هواپیماهای دشمن به اطلاع قرارگاه نیروی زمینی سپاه رساند. درچنین وضعیتی، مسئولان قرارگاه خواستار به کارگیری سیستم های موشکی هاگ برای مقابله با هواپیماهای دشمن شدند. ولی گفته شد که سایت هاگ آماده شده اما باید سیستم آن چک شود که این کار باید در زمانی که هواپیمای دشمن در منطقه نیست، صورت گیرد که این فرصت هنوز (ساعت ۹:۴۵) پیش نیامده بود.

با وجود حملات هوایی دشمن و به ویژه تلاش برای انهدام پل دوبه ای روی اروند - که تا ساعت ۱۱ دو نقطه این پل بمباران شده و تردد خودرو از روی آن غیرممکن شد - دشمن تلاش اساسی و پاتک مهمی برای عقب زدن نیروهای خودی صورت نداد و سرانجام، قبل از ظهر، مشکل جاده شنی پایین کارخانه نمک حل شد و نیروهای دو لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا روی این جاده با یک دیگر الحاق کردند.

هم زمان با شروع درگیری نیروهای خودی و دشمن، واحدهای مهندسی اکثر یگان ها با وجود آتش سنگین دشمن، تا حد امکان به احداث و تکمیل خاکریزها، مواضع و راه های تدارکاتی پرداختند و با عملیات تکمیلی لشکر ۸ نجف در شب دوم عملیات برای تصرف کامل قرارگاه دشمن که با پیروزی همراه بود، عملیات تکمیلی محدود، در منطقه والفجر ۸ پایان یافت.

طی این عملیات، منطقه ای به وسعت ۱۰ کیلومتر مربع آزاد شد و تیپ های ۴۸ و ۹۱ پیاده، ۴۱۲ و ۷۰۲ و نیز تیپ ۲ پیاده از لشکر ۲ عراق منهدم شده و عناصری از تیپ ۱۰۱

ص: ۱۹۳

۱- ۲۶۶. لشکر ۸ نجف در اولین شب عملیات نتوانست اهداف خود را بطور کامل تأمین نماید و در شب دوم مأموریت خود را به اتمام رساند.

کشته و زخمی شدند. همچنین در این عملیات حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و بیش از ۶۰ تن نیز به اسارت در آمدند. دو فروند هواپیما و یک فروند هلی کوپتر دشمن نیز سرنگون شدند.

در پی عملیات ۹ اردیبهشت ۱۳۶۵، تیپ ۶۶ نیروی مخصوص عراق از منطقه جنوب جزیره جنوبی و تیپ ۵۰۱ پیاده از منطقه جنوب سیبه برای تقویت به منطقه آورده شد، که در شب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵ تیپ ۵۰۱ از محور جاده استراتژیک و تیپ ۶۶ نیروی مخصوص از محور سیل بند دوم کارخانه نمک اقدام به پاتک کردند که بر اثر هوشیاری نیروهای خودی، یک گردان از تیپ ۵۰۱ و یک گردان از تیپ ۶۶ نیروی مخصوص منهدم و نیروهای آنان مجبور به عقب نشینی شدند. در این پاتک، همچنین شش تن از تیپ ۶۶ و سه تن از تیپ ۵۰۱ به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. (۱).

موفقیت عملیات تکمیلی در دست یابی به بیشتر هدف ها، نتایج مهمی در پی داشت که مهم ترین آن، خروج از حالت انفعالی بود که پس از عملیات والفجر ۸، یگان های خودی در این منطقه دچار آن شده بودند و دشمن تلاش می کرد با وانمود کردن قصد باز پس گیری فاو، یگان های آفندی سپاه را در این منطقه زمین گیر کند.

علاوه بر این، ترمیم خط پدافندی و امیدواری بیشتر نسبت به حفظ فاو و تثبیت منطقه عملیاتی از جمله دست آوردهای عملیات به شمار می رفت.

دفاع متحرک ارتش عراق

اشاره

پس از سقوط فاو که موازنه سیاسی - نظامی جنگ را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد، ارتش عراق با انتخاب شیوه ای جدید، درصدد برآمد از لاک دفاعی بیرون آمده و شیوه هجومی اتخاذ کند. قبل از این، پس از عملیات خیبر، دشمن یک بار دیگر، چنین شیوه ای را با وسعت بسیار محدودتری در هورالهویزه، به کار برده بود. اما این بار دفاع فعال عراق، از دامنه وسیع تر و ابعاد جدیدتری برخوردار بود. مهم ترین دلایل رژیم عراق از اتخاذ چنین شیوه ای عبارت بودند از:

۱- جبران بخشی از شکست سیاسی در فاو؛ ۲- خارج شدن از انفعال و به دست گرفتن ابتکار عمل؛ ۳- بازسازی روحی - روانی نظامیان و حل مشکل افکار عمومی؛ ۴- تجزیه بیشتر توان سپاه و ممانعت از انجام عملیات آینده.

ص: ۱۹۴

دفاع متحرک با زمینه هایی که در عقب راندن نیروهای خودی در منطقه والفجر ۹ به دست آمده بود، شکل گرفت. این اقدام از ۱۶ اسفند ۱۳۶۴ شروع شد و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ و با اشغال شهر مهران به اوج خود رسید (۱) و متوقف شد. دفاع متحرک در پی آزادسازی شهر مهران به دست نیروهای سپاه با شکست رو به رو شد. مهم ترین عوامل موفقیت این اقدام عراق عبارت بودند از:

۱- ضعیف بودن احتمال تهاجم عراق و وجود نیروهای سپاه در حمله فاو؛ ۲- ضعف خطهای پدافندی خودی به دلیل عدم آمادگی برای مقابله با حمله؛ ۳- عدم آمادگی نیروهای ارتش و کمبود توان سپاه؛ ۴- سازماندهی و توان دشمن، (۱۴۱ گردان پیاده به علاوه ۱۴۲ گردان تانک و نفربر که در احتیاط و بازسازی بودند). ۵- داشتن منابع اطلاعاتی مناسب از جمله: ماهواره ها، آواکس ها، شبکه های جاسوسی، منافقین و نیروهای نفوذی در نیروهای مسلح به عنوان منابع داخلی و خارجی، که اطلاعات نسبتاً دقیقی در اختیار ارتش عراق گذاشتند؛ ۶- ضعف نیروهای خودی مستقر در خطهای پدافندی ارتش. (۲).

هجوم دشمن به منطقه والفجر ۹ و تصرف آن و حتی حمله به منطقه والفجر ۴ در هشتم فروردین ۱۳۶۵، هر چند باعث بروز حساسیت هایی شد، اما حاکی از وضعیت و خط مشی جدید دشمن نبود. ولی حمله به ارتفاعات شاخ شمیران و بردگان در منطقه دربندیخان در ۱۶ فروردین ۱۳۶۵ نشان داد که عراق استراتژی جدیدی را در پیش گرفته است. از این رو، فرماندهان نظامی در صدد آگاهی از چند و چون موضوع و تعیین راه های مقابله با آن برآمدند.

اخبار حملات دشمن در شرایطی به قرارگاه می رسید که سپاه بی وقفه مشغول تثبیت و تحکیم مواضع دفاعی در فاو بود و به این دلیل آزاد کردن نیرو از خط حساس آن منطقه میسر نبود. لذا در مراحل اولیه استراتژی دفاع متحرک، سپاه قادر به انجام اقدام خاصی نبود. به خصوص که نیروی زمینی ارتش مسئولیت اکثر خطهای مورد تهاجم را بر عهده داشت.

با تشدید حملات عراق و تجمع نیروهای آن در بعضی مناطق حساس، مسئولان سپاه تصمیم گرفتند ضمن تسریع در تحکیم مواضع پدافندی جبهه فاو، اقداماتی را نیز به منظور متوقف ساختن حملات دشمن انجام دهند. حمله به دشمن، اولویت بندی مناطق پدافندی و تعیین احتیاط برای مناطق مهم از اولین پیشنهادها بود. بیشتر فرماندهان، معتقد بودند، بهترین پدافند، آفند است زیرا در آفند، تلفات کمتر خواهد بود. مهم تر از این، قبول انفعال، خطرات بسیاری را برای جنگ در پی داشت. (۳).

ص: ۱۹۵

۱- ۲۶۸. مأخذ ۸۱، ص ۴۰.

۲- ۲۶۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جنگ در سال ۶۵، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۸.

۳- ۲۷۰. همان، صص ۶۰ - ۶۷، تلخیص.

علاوه بر این، اقدامات دیگری نیز مورد توجه بود:

۱- اعزام چند تن از فرماندهان برای شناسایی و بررسی چگونگی مواضع اشغال شده؛ ۲- آزاد سازی برخی یگان ها از فاو؛ ۳- استقرار سپاه در مناطق حساس پدافندی؛ ۴- طرح تشکیل گردان های مستقل پدافندی قائم؛ ۵- تدبیر مناسب برای برطرف کردن ضعف ها و کمبودهای اطلاعاتی؛ ۶- ارزیابی صحیح از توان دشمن؛ ۷- انهدام دشمن و متوقف کردن آن؛ ۸- حمله به مناطق مهم اشغال شده. (۱).

در این حال، تصمیمات مختلفی مطرح شد، اما دست زدن به اقدام اساسی و تعیین کننده مقدور نبود و به تحقق شرایط خاصی نیاز داشت. به ویژه، این مسئله عقب ماندگی توان رزمی خودی را در مقابل دشمن نشان می داد که اکنون ظهور کرده بود و فرماندهان سپاه سعی داشتند با حفظ فاو، ضمن حضور (یک یگان) در چند خط پدافندی، به مقابله با تحرک جدید عراق نیز پردازند. در حالی که توان لازم برای این مأموریت های بس مهم و سرنوشت ساز وجود نداشت. اما غیرت دینی و انقلابی رزمندگان و فرماندهان مانع از تسلیم شدن در مقابل واقعیت ها بود. از این رو، با اوج گیری حملات دشمن در اردیبهشت ماه، حداکثر اقدامات خودی، ضرورتاً به مقابله با دشمن و متوقف کردن پیشروی آن محدود شد. (۲).

هجوم دشمن به مهران، نقطه اوج استراتژی دفاع متحرک عراق بود و عراق با موفقیتی که در این حمله به دست آورد، جرأت یافت، اتخاذ استراتژی جدیدی مرسوم به «دفاع متحرک» را اعلام کند؛ دشمن در تبلیغات خود اعلام می کرد که تنها در مقابل عقب نشینی جمهوری اسلامی از مناطق عراق، به ویژه فاو، مهران را پس خواهد داد!

پس از اشغال مهران

علی رغم آنچه دشمن در تبلیغات وانمود می کرد، با وجود ارزیابی های عراق از توانایی های نظامی خود، مبنی بر تداوم این حرکت، پیروزی عملیات کربلائی ۱ نقطه پایان این سلسله حرکات عراق بود که دست آوردهایی را که این مدت نصیب دشمن شده بود، بر باد داد.

در واقع، پس از تهاجم دشمن به مهران، نیروهای خودی و دشمن، نیاز به فرصتی برای آمادگی مجدد داشتند تا برنامه های خود را به طرف مقابل غالب کنند. در این میان، طرفی

ص: ۱۹۶

۱- ۲۷۱. مأخذ ۸۷، ص ۶۸.

۲- ۲۷۲. برای اطلاع بیشتر از حملات عراق در دفاع متحرک رجوع کنید به کتاب جنگ در سال ۶۵، منتشره مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

که می توانست از زمان، بهتر استفاده کند، ابتکار عمل را به دست می گرفت. در این میدان سپاه با وجود تمامی مشکلات موجود، برخی کمبودها و عدم آمادگی ها، مسئله زمان را در نظر گرفت و با پای کار بردن نیروها بر حیف پیروز شد. در نتیجه، دشمن - به گونه ای فوق تصور- در هم پیچید و بار دیگر در لاک دفاعی فرو رفت و مجبور شد باز هم در پشت خاکریزها و دژهای خود به انتظار حملات منتظره و غیرمنتظره نیروهای اسلام بنشیند.

کربلای ۱؛ شکست دفاع متحرک

اشاره

همان گونه که پیش از این گفته شد، در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ شهر مهران برای بار دوم به دست ارتش عراق اشغال شد. (۱) بار اول، هم زمان با هجوم سراسری به میهن اسلامی، عراق در مهر ۱۳۵۹ وارد مهران شد و آن را اشغال کرد. اما زمانی که عراق در پایان سلسله عملیات های کربلا، شهر خرمشهر را از دست داد، در یک عقب نشینی سراسری از باقی مانده خاک کشور، (نه تمام آن) شهر مهران را نیز خالی کرد و بر روی ارتفاعات شمال و جنوب شهر در داخل خاک ایران، مستقر شد. (۲) شهر تخلیه شده مهران به دلیل تسلط دشمن، برای نیروهای خودی قابل استفاده نبود تا این که در عملیات والفجر ۳ شهر مهران و ارتفاع مشرف بر آن کاملاً آزاد شد.

پس از عملیات والفجر ۸ و در راستای استراتژی دفاع متحرک (که از ۱۵ فروردین ۱۳۶۵ آغاز شد) بار دیگر شهر مهران اشغال شد. این اقدام بیشتر بدان منظور بود که روحیه شکست خورده ارتش عراق بازسازی شود و همچنین، از عملیات بعدی جمهوری اسلامی نیز جلوگیری به عمل آید. علاوه بر این، تبلیغات سیاسی برای پیروزی در مهران! از نظر تحت الشعاع قرار دادن عملیات فاو در محیط خارجی نیز مورد توجه تصمیم گیرندگان حکومت عراق بود.

هنگام حمله عراق، نیروی زیادی در خط پدافندی شهر مهران حضور نداشت، و تنها، لشکر ۸۴ خرم آباد و تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه نیروی زمینی ارتش به استعداد شش گردان پیاده و دو گردان زرهی در خط استقرار داشتند. (۳) اما به نظر می رسد پس از تک های عراق به محورهای دربندیخان (۱۵ فروردین ۱۳۶۵)، سومار (۲۲ فروردین ۱۳۶۵)، فکه (۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵) و حاج عمران (۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۵) که به جز حاج عمران، در تمام تک های پیش از آن، به طور کامل موفق بود، بایستی آمادگی نسبی برای مقابله با حمله

ص: ۱۹۷

۱- ۲۷۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نگاهی به جنگ در منطقه مهران و عملیات کربلای ۱، ۱۳۶۵، ص ۶.

۲- ۲۷۴. همان، ص ۱۳.

۳- ۲۷۵. همان.

عراق تدارك دیده می شد، اما چنین نشد (۱) و عراق توانست شهر را تصرف کند. بلافاصله نیروهای تیپ امیرالمؤمنین (ع) از لشکر ۵ نصر، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۵ در منطقه نمه کلان بو با دشمن درگیر شدند و پس از چند روز نبرد، تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ ارتفاعات ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۴۵، ۳۳۰ و تپه رضاآباد از مجموعه ارتفاعات نمه کلان بو را آزاد کردند. حمله یگان های سپاه در این محور با این هدف انجام گرفت که از استقرار عراق بر روی ارتفاعات حساس منطقه و تسلط بر تنگه کنجان چم جلوگیری کنند.

در این درگیری ها ۷۰ تن از نیروهای سپاه شهید، ۶۶۶ تن مجروح، ۱۳۳ تن مفقود و هشت تن اسیر شدند. در حمله عراق و تصرف شهر نیز از نیروی زمینی ارتش ۹۰ تن شهید، ۱۸۰ تن مجروح، ۹۸ تن مفقود شده و ۴۰ تن به اسارت دشمن در آمدند. علاوه بر این، بیشتر تجهیزات و سلاح های سنگین و نیمه سنگین یگان های ارتش از جمله توپ های ۲۰۳ میلی متری و شمار زیادی تانک، نفربر و خودرو به غنیمت دشمن در آمد. (۲).

ضرورت آزاد سازی مهران

پس از اشغال مهران، ارتش عراق خود را برای تک در مناطق دیگری آماده کرد، و احتمال داده می شد سومار و قصر شیرین نیز به دست دشمن سقوط کند که چنین رویدادی قابل پذیرش نبود، و ضرورت داشت این تلاش دشمن به گونه ای مقتضی خنثی شود. افزون بر این، حضرت امام نیز به طور مکرر مسئله شهر مهران را پی گیری می کردند. (۳).

طرح مانور

پس از ساعت ها بحث و گفت و گو روی طرح مانور و راه کارهای حمله به مواضع دشمن، سرانجام، دو محور برای عملیات در نظر گرفته شد: ۱- جاده ایلام - مهران و باغ کشاورزی، ۲- جاده دهلران - مهران و ارتفاعات قلعه آویزان به طرف شهر و غرب قلعه آویزان. اجرای این طرح عملیات به بیش از ۳۰ گردان نیاز داشت اما این توان، آماده نبود، از سوی دیگر، به تعویق انداختن بیشتر عملیات، ضایعات دیگری در پی داشت. لذا، طرح مانور براساس ۳۰ گردان مورد توجه فرماندهان سپاه قرار گرفت. مدتی بعد، در سمینار فرماندهان نظامی سپاه در باختران، مانور عملیات بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت و فرمانده سپاه نسبت به تعجیل در انجام عملیات گفت: «امام تأکید دارند. قضیه مهران به سرعت حل شود.» (۴).

ص: ۱۹۸

۱- ۲۷۶. مأخذ ۹۱، ص ۱۴.

۲- ۲۷۷. مأخذ ۹۱، ص ۱۹.

۳- ۲۷۸. همان.

۴- ۲۷۹. مأخذ ۹۱، ص ۳۳.

در نهایت مقرر شد به دلیل کمبود نیرو و وجود استحکامات دشمن، محور باغ کشاورزی حذف شده و از محور قلعه آویزان و یال های آن تا رودخانه گاوی تلاش قوی تری انجام شود. (۱) سه مرحله برای تحقق مانور در نظر گرفته شد: مرحله اول، تأمین ارتفاعات قلعه آویزان تا روستای امام زاده سید حسن به عنوان مهم ترین فلش حمله که مورد تأکید فرماندهی کل بود و مرحله دوم، تأمین انتهای ارتفاعات جبل حمرین تا شیبار میگ سوخته و در امتداد آن، و تأمین روستاهای بهین بهروزان و هرمزآباد. مرحله سوم، تصرف خاکریز والفجر ۳ که از روستای فرخ آباد تا زیر ارتفاعات ۲۲۳ قلعه آویزان امتداد داشت. (۲).

سازمان رزم

نیروی زمینی سپاه به عنوان فرماندهی عملیات در منطقه حضور داشت و قرارگاه نجف نیز با شش لشکر، سه تیپ و یک گردان مستقل زرهی مأمور به آزاد سازی شهر مهران بود.

یگان های قرارگاه نجف عبارت بودند از:

لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) با هفت گردان پیاده، یک گردان زرهی و یک گردان ادوات؛ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) با سه گردان پیاده، یک گروهان زرهی (مأمور از لشکر ۲۷) و یک گردان ادوات؛ ۴۱ ثارالله (ع) با شش گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ ۲۵ کربلا با چهار گردان پیاده، یک گردان زرهی و یک گردان ادوات؛ ۱۰ سیدالشهدا (ع) با سه گردان پیاده، یک گروهان زرهی و یک گردان ادوات؛ ۵ نصر با سه گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ و تیپ های ۲۱ امام رضا (ع) با چهار گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ ۱۵ امام حسن (ع) با دو گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ ۶۶۲ بیت المقدس با دو گردان پیاده و یک گردان ادوات.

در مجموع سپاه با ۳۴ گردان پیاده، ۹ گردان ادوات و تیپ زرهی ۳۸ ذوالفقار و یک گردان زرهی، عملیات کربلای ۱ را آغاز کرد. (۳).

وضعیت دشمن

عراق پس از تصرف مهران، یگان های بیشتری را در منطقه مستقر کرد. شهر مهران و اطراف آن تحت مسئولیت لشکر ۱۷ زرهی از سپاه دوم عراق بود، که با تیپ های ۷۰۵، ۴۴۳ و ۴۲۵ پیاده از آن دفاع می کرد. علاوه بر این، تیپ های ۷۰ زرهی، ۵۹ مختلط و ۵۰۱ پیاده در احتیاط نزدیک و تیپ یک کماندویی کمی عقب تر در احتیاط قرار داشتند. در مجموع، دشمن دارای ۴۲ گردان پیاده و شش گردان زرهی بود. (۴).

ص: ۱۹۹

۱- ۲۸۰. مأخذ ۹۱، ص ۲۴.

۲- ۲۸۱. مأخذ ۹۱، ص ۲۵.

۳- ۲۸۲. مأخذ ۹۱، ص ۲۶.

از غروب روز دوشنبه ۹ تیر ۱۳۶۵ رزمندگان به سوی دشمن حرکت کردند. در میان ناباوری، تیربارهای دشمن به شدت کار می‌کرد و منورها نیز آسمان منطقه را روشن کرده بودند. اما ساعتی بعد، مشخص شد که این اقدام دشمن نه از روی هوشیاری نسبت به عملیات، بلکه تنها به دلیل یک حساسیت کاذب بوده است. پس از آن، عملیات در حدود ساعت ۲۲:۳۰ و در میان غافل‌گیری دشمن (در مناطق سومار، قصر شیرین و...) آغاز شد. در این حمله، خط دشمن در اکثر محورها بدون مشکل خاصی، شکسته شد. تنها، در محور لشکر ۲۵ کربلا- واقع در ارتفاعات قلعه آویزان که استحکامات دشمن زیاد بود، حرکت نیروها کند شد، با این حال، یک ساعت بعد، در این محور نیز خط شکسته شد.

هم‌زمان با شروع عملیات، تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه از نیروی زمینی ارتش به همراه نیروهایی از تیپ امیرالمؤمنین (ع) از لشکر ۵ نصر، در محور باغ کشاورزی تظاهر به تک‌کرده و با اجرای آتش توپخانه و تیر مستقیم، دشمن را به خود مشغول کردند.

حمله موفق یگان‌ها و پیشروی آنها موجب شد تا صبح عملیات، علاوه بر هدف‌های مرحله اول، حدود یک سوم از منطقه مورد نظر نیز در مرحله دوم تصرف شود.

صبح عملیات، تحرک حساب شده و قابل ملاحظه‌ای از دشمن مشاهده نشد، مسئله‌ای که برای فرماندهان عملیاتی غیرمنتظره و مشکوک به نظر می‌رسید این بود که تنها، تیپ ۱ کماندویی سپاه چهارم با نیروها درگیر شد که آن هم منهدم گردید و همچنین نیروهای احتیاط عراقی در محور امام زاده سید حسن پاتک کردند که نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) آن را دفع کردند.

با روشن شدن هوا، عملیات با سرعت بسیار زیادی ادامه یافت، زیرا فرماندهان یگان‌ها با مشاهده وضعیت دشمن در صدد برآمدند پیش از آن که دشمن خود را باز یابد، کار را یکسره کنند. این هوشیاری و اقدام به موقع موجب شد تا پایان روز اول، بسیاری از هدف‌های مرحله دوم تصرف شود.

در شب دوم عملیات، باقی مانده هدف‌های مرحله دوم، تصرف شد و قبل از پایان یافتن شب، رزمندگان بر قسمتی از زمین مرحله سوم نیز تسلط پیدا کردند. در جریان عملیات شب دوم، خبرهای مختلفی از عقب‌نشینی دشمن در محور باغ کشاورزی، تپه‌های غلامی و پاسگاه دراجی می‌رسید که فرماندهان را شگفت زده کرده بود. صبح روز دوم مشاهده شد که بیشتر نیروهای دشمن در این محورها عقب‌نشینی کرده‌اند.

از صبح زود روز دوم، عملیات در تمام محورها ادامه یافت و رزمندگان با روحیه ای مضاعف به پیشروی ادامه دادند. از محور باغ کشاورزی خبر رسید که دشمن با سازمانی از هم گسیخته در حال عقب نشینی است. لذا رزمندگان، با سرعت معبری از میان میدان مین باز کرده به کمک تعدادی از نیروهای ارتش، سوار بر نفربر و بدون درگیری قابل ملاحظه ای، وارد باغ کشاورزی شدند و حدود ۱۰۰ تن از نیروهای پراکنده دشمن را به اسارت در آوردند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز با حضور در پشت باغ کشاورزی تعداد دیگری از نیروهای دشمن را اسیر کرد.

افزون بر این، رزمندگان که در شب گذشته تا پشت دیوارهای شهر پیش رفته بودند، از دو محور شهر را دور زده و به سوی روستای فرخ آباد و روستای رستم آباد پیش روی کرده و با پاک سازی و تصرف آنها، در غرب مهران ضمن الحاق، به احداث خاکریز پرداختند. این اقدام موجب شد، بدون درگیری، شهر مهران محاصره شود. پس از آن، رزمندگان اسلام حوالی ظهر از چند محور وارد شهر شدند، در حالی که دشمن قبل از آن، شهر را تقریباً خالی کرده بود. سرانجام تا غروب آفتاب شهر به طور کامل پاک سازی شد.

عملیات در شب های سوم، چهارم، پنجم و ششم نیز به منظور حضور بر روی ارتفاعات سرکوب و محورهای دیگری که باید تصرف می شد و نیز تشکیل خط مناسب پدافندی ادامه یافت. از این پس، محورهای پاسگاه دراجی، باغ کشاورزی، تپه های غلامی، فرخ آباد و به ویژه ارتفاعات قلعه آویزان محل درگیری رزمندگان اسلام و دشمن بودند. یگان های خودی تلاش فراوانی برای تصرف مواضع برتر ارتفاعات قلعه آویزان به کار بستند. و سرانجام، در روز ششم عملیات، لشکرها ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۰ سیدالشهدا (ع) موفق شدند یال ها و قله اصلی این ارتفاع را تصرف کنند. بدین ترتیب، عملیات کربلای ۱ با تأمین و تصرف ۱۰۰ درصد هدف های مورد نظر پایان یافت. (۱) آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، درباره دامنه این پیروزی که فراتر از هدف های مورد نظر بود و همچنین، نگرانی از سرنوشت عملیات، بعدها اظهار داشت:

«در قرارگاه مرکزی که ما فرماندهان را جمع کردیم، خب، تصمیم گرفتیم دیگر آقایان حرکت کنند و بروند؛ یعنی ما تصمیم مان را اعلام کردیم، آقایان (فرماندهان) از سنگر بیرون رفتند. من هنوز یک شکی ته دلم بود و نگرانی داشتم. خیلی هم پیروزی ما در اینجا (مهران سال ۱۳۶۵) مهم بود. و اگر اینجا شکست می خوردیم، خیلی بد می شد. من تحلیل این بود که در این صورت، لطمه جدی به سپاه نظام وارد خواهد شد. لذا برای اطمینان بیشتر به قرآن مجید پناه

ص: ۲۰۱

بردم، قرآن را باز کردم این آیه شریف آمد: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدير. (سوره حج آیه ۳۹) که این «ان الله علی نصرهم لقدير» را بعد از فتح مهران آدم با تمام وجود درک می کرد، چون ما روی کمبود نیرو و کمبود مهمات بحث می کردیم اما آیه شریفه می گفت، خدای متعال که به شما اذن مقاتله داده [است]، تواناست که شما را پیروز کند؛ کنایه از این که این صحبت ها که از ناتوانی می شود را مثلاً ادامه ندهید. خدای متعال که گفته بجنگید، این توانایی را هم دارد که شما را موفق کند. اتفاقاً، در عملیات اصلاً ترمز پیروزی بریده بود! و علاوه بر هدف های مورد نظر، روی ارتفاع قلاویزان که خارج از طرح مانور بود نیز، پیشروی کردیم و این بیانگر عنایت الهی بود. این ضربه، خیلی ضربه مؤثری شد. یعنی تقریباً پس از آن، عراق متوقف شد و اگر ما مهران را آزاد نمی کردیم، احتمالاً عراق حمله خود به فاو را عملی می ساخت. مهران در شرایط بعد از پیروزی فاو، یک مفهوم سیاسی، روانی و یک مفهوم نظامی برجسته ای پیدا کرده بود، در حالی که قبل از [فتح] فاو، اصلاً چنین ویژگی هایی را نداشت. یک سری موقعیت ها در مهران دست به دست هم داده بود که پیروزی و یا شکست در آنجا، به تبعات و آثار سیاسی - نظامی بزرگی منجر می شد.» (۱).

در عملیات کربلا ۱ (تا ۱۶ تیر ۱۳۶۵) حدود ۷۰ تن از رزمندگان اسلام شهید، و ۴۵۰۰ تن از آنها مجروح شدند. بیشترین تلفات مربوط به لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۴۱ ثارالله (ع) بود. مطابق نظر کارشناسان اطلاعاتی سپاه، در این عملیات بیش از ۳۴۰۰ تن از نیروهای دشمن نیز اسیر و مفقود شدند. از کشته ها و مجروحان دشمن آماری در دست نیست. (۲).

حفظ دور تک تا عملیات بزرگ

اشاره

حملات عراق در چارچوب دفاع متحرک و مقابله ایران با این حملات، وضعیتی را پدید آورد که فرماندهی و یگان های خودی به ناچار حدود چهار ماه وقت خود را مصروف آن کردند. در بیشتر سال های قبل در این فصل، جبهه جنگ در حالت رکود به سر می برد، اما اقدام عراق و همچنین عزم فرماندهان بر جلوگیری از رکود جبهه ها و انجام عملیات پیاپی و موفق در سر تا سر جبهه های نبرد، شرایط جدیدی را در بهار و ماه نخست تابستان سال

ص: ۲۰۲

۱- ۲۸۵. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دوره عالی جنگ) ۲۰/۷/۱۳۷۴.

۲- ۲۸۶. در این عملیات مجموع نیروهای خودی ۴۰۰۰۰ تن و دشمن ۷۰۰۰۰ تن بودند.

۱۳۶۵ به وجود آورد. با پایان عملیات کربلای ۱، نزدیک به دو ماه درگیری فروکش کرد و یگان‌ها توان از دست رفته را باز یافتند و پس از آن، دور جدید حملات خود را آغاز کردند. فرماندهی سپاه تا آماده شدن عملیات بزرگ در زمستان سال ۱۳۶۵، چند عملیات را در دستور کار قرار داد. مهم‌ترین آنها، عملیات کربلای ۳ در خلیج فارس بود که در نوع خود بی‌نظیر و یک اقدام منحصر به فرد، به شمار می‌رفت. تصرف اسکله العمیه در شمال خلیج فارس با تعدادی غواص و چند قایق معمولی، انگیزه و خلاقیت پایان‌ناپذیر سپاه و بسیج رانشان می‌داد. پیچیدگی، ظرافت و نیز خطرپذیری این عملیات بسیار زیاد بود. (۱).

عملیات کربلای ۳ (اسکله‌های العمیه و البکر)

نیروی دریایی سپاه عملیات کربلای ۳ را در ۹ شهریور ۱۳۵۹ در شمال خلیج فارس به انجام رساند. در این عملیات، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با سه گردان شرکت داشت. نیروی دریایی ارتش نیز در تجسس و نجات نیروهای تکور و شناورها با سه گردان تحت امر عملیاتی سپاه قرار داشت. همچنین، دو فروند هلی‌کوپتر تجسسی، دو فروند هلی‌کوپتر کبری و چهار فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ از هوا نیروز و نیروی دریایی ارتش در این عملیات شرکت داشتند.

هدف از انجام عملیات، تصرف اسکله‌های البکر و العمیه بود. تصرف این اسکله‌ها که ۳۲ کیلومتر تا ساحل فاصله داشتند، این امکان را برای ایران فراهم می‌کرد که ضمن تأمین جناح جنوبی در منطقه فاو، جزیره بویان کویت را نیز در معرض تهدید قرار دهد.

در شب نخست عملیات، قایق‌ها برای رسیدن به اسکله‌ها از ساعت ۲۱، حرکت خود را آغاز کردند. در این عملیات، غواص‌ها می‌بایست ۱۶ کیلومتر در جریان آب شنا کرده و به طرف اسکله‌ها می‌رفتند، اما به دلیل دست نیافتن به هدف‌های مورد نظر در ساعت تعیین شده، به ناچار، در ساعت ۳ بامداد همگی به عقب بازگشتند.

در شب دوم عملیات از ساعت ۲۰:۲۰ نیروها به سمت اسکله‌ها حرکت کردند که از ساعت ۴ صبح درگیری در نزدیکی اسکله‌ها آغاز شد و تا ساعت ۸ صبح، اسکله‌های البکر و العمیه به دست نیروهای خودی افتاد. اما با روشن شدن هوا، حفظ این مواضع بدون تأمین

ص: ۲۰۳

۱- ۲۸۷. در این نوشتار تنها به لحاظ حفظ سیر تاریخی روند جنگ، به درج کلیاتی درباره آن پرداخته شده است و خوانندگان برای آگاهی بیشتر از این عملیات به کتاب نبرد العمیه، منتشره از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مراجعه کنند.

آسمان منطقه بسیار مشکل می نمود. در این حال، هواپیماهای عراقی از صبح روز عملیات تا غروب، بیش از ۵۰ بار اسکله ها را بمباران کردند و هفت موشک زمین به زمین به سوی اسکله ها شلیک شد. افزون بر این، ناوچه های عراقی نیز متعرض مواضع خودی شدند.

در روز سوم عملیات، فشار دشمن افزایش یافت و به نظر می رسید که بدون پشتیبانی دریایی و تأمین هوایی، حفظ اسکله ها میسر نیست. و بالاخره قبل از ظهر روز سوم و پس از ۳۶ ساعت حضور بر روی اسکله ها، نیروهای خودی به منظور جلوگیری از وارد شدن تلفات بیشتر، به عقب بازگشتند. این اقدام در حالی انجام شد که بر اثر شلیک موشک، بمباران هواپیما و شلیک راکت به وسیله هلی کوپتر و همچنین اجرای آتش به وسیله ناوچه ها، اثری از تأسیسات و تجهیزات اسکله ها بر جای نمانده بود.

در این عملیات از نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین (ع) ۷۵ تن شهید، ۱۸۶ تن مجروح و شش تن مفقود شده و از نیروهای دشمن نیز ۷۰ تن کشته و ۹۰ تن اسیر شدند. (۱).

عملیات کربلای ۲ (حاج عمران)

عملیات کربلای ۲ در ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ در منطقه حاج عمران، با شرکت لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و پنج تیپ ۹ بدر، ۱۲ قائم، ۲۱ امام رضا، ۱۰۵ قدس، ۱۵۵ شهداء و به استعداد ۲۸ گردان از سپاه انجام شد.

هدف های عملیات عبارت بودند از: ترمیم و تصحیح خط پدافندی، خارج کردن عقبه خودی از دید و تیر دشمن و دست یابی به راه کارهای مناسب به منظور عمق دادن به منطقه برای عملیات بعدی. مانور عملیات از دو محور طرح ریزی شده بود: محور راست، شامل ارتفاعات گردکوه (معروف به شهید صدر)، تخته سنگی، تپه شهدا و تپه سرخ و ۲ محور چپ، شامل ارتفاعات ۲۵۱۹، وارس و یال های آن، تپه تخم مرغی، شیار «انه»، و دو یال ارتفاع مسکران.

فرماندهی این عملیات به قرارگاه سیدالشهدا (ع)، یکی از قرارگاه های تابعه نیروی زمینی سپاه واگذار شد. در شب اول عملیات، تپه شهید صدر، تخته سنگی و مقر فرماندهی دشمن به تصرف نیروهای خودی درآمد و در جناح چپ، به علت عدم دست یابی کامل به هدف ها، رزمندگان عقب نشینی کردند. در شب دوم، بار دیگر نیروها از محور چپ دست به حمله زدند، اما موفقیتی به دست نیامد و عملیات با تصرف نیمی از هدف ها، به پایان رسید.

ص: ۲۰۴

عملیات انصار در ۲۰ شهریور ۱۳۶۵، در جزیره جنوبی واقع در هورالهویزه توسط تیپ ۳۲ انصارالحسین سپاه انجام شد. هدف از انجام این عملیات، افزایش استحکام و تثبیت بیشتر خط دفاعی بود. علاوه بر این، جلوگیری از اقدامات مهندسی دشمن برای نزدیک شدن به خط دفاعی خودی نیز در این عملیات مورد توجه بود. در جریان این عملیات بر روی برخی مواضع انفجار صورت گرفت و برخی سیل بندهای دشمن نیز منهدم شد. اما به دلیل آتش شدید دشمن و برخی مشکلات دیگر، نیروها به مواضع اولیه خود بازگشتند. در هر حال این اقدام، موجب توقف عملیات مهندسی عراق و تأخیر در حمله آنان به مواضع خودی شد. (۱).

قرارگاه رمضان؛ ورود توان جدید در جنگ

اشاره

پس از عملیات کربلای ۲، ادامه عملیات های محدود متوقف شد و عملیات نامنظم در داخل خاک عراق مورد نظر قرار گرفت. یکی از دلایل این تغییر، آماده سازی یگان ها برای عملیات بزرگ بود. برای این منظور، لازم بود از صدمات و تلفات احتمالی به سازمان و فرماندهان رده ها جلوگیری شود. به این دلیل، به قرارگاه رمضان اجازه داده شد تا پس از شکل گیری سازمانی، وارد عملیات نظامی شود.

پیشینه شکل گیری این قرارگاه به اواخر سال ۱۳۶۳ باز می گردد که تأسیس و ورود آن به جنگ به شکل جدی و عملی مورد توجه قرار گرفت. هدف از تشکیل این قرارگاه باز کردن جبهه جدید در شمال غرب در مقابل دشمن، از طریق فعال کردن گروه های معارض عراقی بود. استفاده از مردم و گروه های مخالف که بیشتر آنها در آن منطقه تجمع داشتند، در این جهت دنبال شد که فرماندهی و قوای ارتش عراق تجزیه شده و از توان موجود در داخل آن کشور علیه رژیم بعث، استفاده مناسب به عمل آید. هدف دیگر از فعالیت قرارگاه رمضان، محدود کردن گروه های ضد انقلاب به ویژه سازمان مجاهدین (منافقین)، احزاب دمکرات و کومله بود.

قرارگاه رمضان برای دست یابی به این هدف ها، ایجاد ارتباط با گروه های معارض و کمک مالی و تسلیحاتی به آنها را پی گیری می کرد. چندی بعد، اقدامات ایدایی و نیز اقدام مشترک نظامی با گروه های معارض، در دستور کار این قرارگاه قرار گرفت.

ص: ۲۰۵

پس از فعال شدن قرارگاه رمضان، از سال ۱۳۶۵ جبهه شمال غرب تحرک چشم گیری پیدا کرد و عملیات های بسیاری در داخل خاک عراق علیه مواضع این کشور انجام شد. عملیات فتح ۱ (انهدام تأسیسات نفتی، اقتصادی و نظامی کرکوک) از جمله برجسته ترین اقدامات نظامی این قرارگاه به شمار می رود.

عملیات نامنظم فتح ۱

قرارگاه رمضان پس از آنکه با هدف انجام جنگ نامنظم وارد صحنه جنگ شد، برای شناخت موقعیت شمال عراق، شناخت گروه های سیاسی و نظامی که با دولت عراق درگیر بودند، و برقراری ارتباط با آنها و یافتن راه کارهای عملیاتی فعالیت قابل ملاحظه ای را آغاز کرد. حدود یک سال بعد، عملیات فتح ۱ به عنوان نخستین اقدام مهم و استراتژیک این قرارگاه، در ۱۹ مهر ۱۳۶۵ بر روی تأسیسات نفتی شهر کرکوک و نیز برخی مراکز اقتصادی و همچنین پایگاه هوایی این شهر انجام شد.

عملیات فتح ۱ آغاز جنگ نامنظم در چارچوبی معین و با هدفی مشخص بود. این استراتژی از لحاظ عملیاتی، جبهه جدیدی را در برابر دشمن می گشود و معارضان عراقی را فعال می کرد و همچنین این عملیات، تجزیه نیرو و فرماندهی ارتش عراق را در پی داشت و نخستین گام عملی برای تهدید منطقه نفت خیز کرکوک و نزدیک شدن به آن به شمار می رفت، از این رو، جایگاه این اقدام نظامی در جبهه خودی و تأثیر آن بر اوضاع داخلی عراق و منطقه بسیار مهم بود. این عملیات می بایست در عمق ۱۵۰ کیلومتری شمال عراق انجام می شد، بنابراین بایستی مدت ها قبل از عملیات، امکانات و تجهیزات به داخل برده می شد. این مهم، با اتخاذ شیوه های مناسب انجام پذیرفت و سلاح های سبک و سنگین، مهمات و سایر امکانات، پیش از آغاز عملیات به مناطق مورد نظر انتقال یافت.

قرارگاه رمضان با کمک اتحادیه میهنی کردستان طراحی عملیات را انجام می داد و هدف های مهم نظامی - اقتصادی را که بایستی مورد هجوم قرار می گرفت، مشخص می کرد. همچنین، یگان های عمل کننده با توجه به شناخت آنها از زمین و داخل عراق انتخاب شدند. تیپ ۶ پاسداران با دو گردان، تیپ ویژه هوابرد با یک گردان و تیپ پدافند هوایی محرم از سپاه و نیروهای مالبندهای اتحادیه میهنی کردستان عراق، یگان هایی بودند که حمله به هدف های عملیات را به عهده داشتند. (۱) و در مجموع، ۳۰۰ تن از نیروهای خودی و ۲۰۰۰ تن از نیروهای طالبانی در عملیات شرکت داشتند.

ص: ۲۰۶

۱- ۲۹۰. سند شماره ۲۹۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات فتح ۱، مسعود سرمدی، متن دستنویس، صص ۷

منطقه عملیاتی از لحاظ دفاعی، در حوزه سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت و لشکر هشتم با استعداد سه تیپ، آرایش کمربند حفاظتی منطقه را پوشش داده بود اما به دلیل آن که از شروع جنگ تحمیلی تا آن زمان هیچ گونه تعرضی نسبت به تأسیسات اقتصادی کرکوک صورت نگرفته بود، خط دفاعی قابل ملاحظه ای مشاهده نمی شد.

مهم ترین ویژگی عملیات فتح ۱ استفاده از آتش ادوات بود و تنها در صورت استفاده مفید از این ادوات امکان تحقق هدف های عملیات میسر بود. لذا هنگام طرح ریزی عملیات، مقرر شد که ۱۴ قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی متری با ۱۹۳۰ گلوله، ۹ قبضه مینی کاتیوشا با ۶۰۰ گلوله، دو قبضه تفنگ ۱۰۶ با ۶۰ گلوله، یک قبضه تفنگ ۸۲ میلی متری با ۴۰ گلوله، دو قبضه مالیوتکا با ۶۰ گلوله و ۹ فروند سیستم ضد هوایی سام ۷ با ۲۷ موشک به داخل خاک عراق منتقل شوند. اما در آستانه عملیات، آمار ادوات منتقل شده و مهمات آنها به این شرح بود: هشت قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی متری با ۷۰۰ گلوله؛ شش قبضه مینی کاتیوشا با ۸۷۰ گلوله. (۱).

بدین ترتیب، کارآمدترین و سبک ترین نوع آتش که مهم ترین تأثیر را در تحقق هدف ها داشت، به داخل برده شد.

عملیات در نیمه شب با اجرای آتش در محور جبل بر و جمبور آغاز شد. محورهای سقزلی و دارامان نیز ساعتی بعد حمله خود را شروع کردند و فلش سوم نیز از ارتفاعات کانی دوملان با اندکی تأخیر و پس از حل برخی مشکلات، حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد وارد عمل شد.

با حمله رزمندگان، شلیک گلوله و اجرای آتش از هر سو آغاز شد و برای دقایقی، صدای انفجارهای پیاپی به گوش می رسید. سپس، آتش سوزی های شدید و دود غلیظ سراسر منطقه عملیاتی را فرا گرفت به گونه ای که دیده بان ها قادر نبودند محل اصابت گلوله ها را مشاهده کنند. در پایگاه کرکوک انفجار هواپیما، آتش سوزی وسیعی ایجاد کرد و نیروهای امنیتی و نظامی محلی سراسیمه در صدد برآمدن تا بفهمند حمله از کجاست؟ هوا یا زمین! برای دقایقی، فرماندهی منطقه تصور کرد، حمله هوایی صورت گرفته است لذا، پدافند هوایی منطقه شروع به آتش کرد اما کمی بعد، نیروهای دشمن متوجه شدند که حمله زمینی است ولی غفلت دشمن و تسلط نیروهای رزمنده سبب شد که عراقی ها قادر به کوچک ترین اقدام دفاعی نباشند و سرانجام، تا ساعاتی قبل از روشن شدن هوا، نیروها پس از انجام مأموریت های محوله، شروع به بازگشت کردند.

ص: ۲۰۷

مهم ترین هدف ههایی که در این حمله نامنظم منهدم شدند عبارت بودند از: تأسیسات پالایشگاه کرکوک، واحد بهره برداری شماره یک پالایشگاه، نیروگاه حرارتی برق کرکوک، سه پایگاه موشکی زمین به هوا، تأسیسات نفت و گاز جمبور، تأسیسات نفت و گاز جبل بر، تأسیسات نفت و گاز شوارو، قرارگاه لشکر هشتم و سپاه یکم، پادگان دارامان، (ساختمان) رادیو و تلویزیون و ساختمان سازمان امنیت، ایستگاه راه آهن بی بایگوره.

در عملیات فتح ۱ تعدادی از نیروهای دشمن کشته و حدود ۴۰ تن از آنان زخمی شدند. از نیروهای خودی نیز دو تن مجروح شدند. از اتحادیه میهنی کردستان نیز دو تن کشته و دو تن مجروح شدند.

عملیات فتح ۲

عملیات انهدامی فتح ۲ در چهارم آبان ۱۳۶۵ در محور سد دوکان انجام شد. مانند عملیات قبلی، نیروهایی از اتحادیه میهنی کردستان عراق به همراه تیپ ۶ پاسداران و تیپ ویژه هواپرد قرارگاه رمضان در حمله شرکت داشتند. هدف عملیات، انهدام نیروگاه ۲۵۰ مگاواتی شهر دوکان بود. این نیروگاه بر اثر اجرای آتش رزمندگان اسلام حدود ۶۰ درصد آسیب دید. (۱).

عملیات فتح ۳

انجام عملیات های فتح ۱ و ۲ که طی آن، اتحادیه میهنی کردستان عراق با جمهوری اسلامی همکاری کرد، موجب شد گروه ها و نیروهای دیگری از معارضان برای همکاری نظامی با جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کنند. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی که متمایل به غرب بود، نیز برای انجام عملیات مشترک علیه حکومت عراق اعلام آمادگی کرد. قرارگاه رمضان با نیروهای مشترک خود (کمتر از صد نفر) و پیشمرگان حزب دمکرات، هدف هایی را در ۳۰۰ کیلومتری عمق خاک عراق تعیین کردند. مهم ترین هدف عملیات در منطقه زاخو - دهوک، بستن جاده ترانزیت عراق - ترکیه و انهدام مراکز نظامی، سیاسی و اقتصادی آن منطقه بود.

عملیات در ۲۹ آبان ۱۳۶۵ انجام شد. براساس گزارش ها، در این عملیات تعدادی از نیروهای دشمن کشته و شمار زیادی زخمی شدند و همچنین هدف های عملیاتی زیر تحقق یافت: بستن جاده بین المللی عراق - ترکیه و انهدام هشت دستگاه کامیون در جاده

ص: ۲۰۸

موصل - دهوک؛ مسدود کردن جاده کانی ماس - زاخو به مدت ۲۴ ساعت و درگیری با نیروهای مهاجم دشمن که منجر به کشته شدن ۶۷ تن از آنها شد؛ حمله به مقر استخبارات و سازمان امنیت شهر دهوک؛ حمله به گمرک و پمپ بنزین شهر زاخو؛ حمله به مواضع دشمن در محور دشت سومیل؛ اجرای آتش روی بخشداری مریدا از توابع شیخان؛ سرنگون کردن دو فروند هلی کوپتر دشمن.

در این عملیات نیروهای حزب دموکرات فاقد کارایی لازم بودند. و این موضوع نشان می داد، ضعف بنیه نظامی این حزب مانع اقدام نظامی قابل توجه آنها علیه حکومت عراق است. (۱).

عملیات کربلای ۴

مقدمه

تحولات صحنه نبرد پس از پیروزی فاو و اقدامات نظامی دشمن که به طور گسترده و همه جانبه صورت گرفت، فرماندهان سپاه را با وضعیت جدیدی مواجه کرد. جنگ شهرها در سطح گسترده، حمله به مراکز اقتصادی، صنعتی و نفتی فشار فوق العاده ای را بر کشور وارد ساخت. به ویژه، کاهش بسیار زیاد قیمت نفت تا مرز ۵ / ۵ دلار در هر بشکه موجب تشدید این فشارها شد. همراه با این فشارها، تحرک جدید دشمن در عرصه زمینی که پس از اشغال اراضی کشور در آغاز جنگ، برای اولین بار صورت می گرفت، جبهه خودی را تحت فشار قرار داده بود. در چنین شرایطی علاوه بر مقابله با حملات عراق به خطهای پدافندی در طول مرز، آماده شدن برای حمله بزرگ بعدی، مسئولیت دیگری بود که سپاه می بایست به آن جامه عمل بپوشاند.

به بیان دیگر، حفظ دست آوردهای فتح فاو در این جبهه و مقابله با دشمن در جبهه های دیگر و نیز آماده سازی عملیات بعدی که هر کدام از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار بودند، بایستی در عرض یک دیگر انجام می گرفتند.

تصرف منطقه استراتژیک فاو و جداسازی بخش جنوبی سرزمین عراق از این کشور اقتضا می کرد که مناطق مهمی چون بصره و ام القصر نیز مورد توجه قرار گیرد و به نظر می رسید، توقف در این منطقه و عدم توسعه وضعیت، به زیان نیروهای خودی باشد. زیرا منطقه عملیات فاو به لحاظ وسعتی که داشت از این قابلیت برخوردار بود که سلسله عملیات بعدی در همین زمان انجام شود.

ص: ۲۰۹

علاوه بر این، از لحاظ نظامی، منطقه عملیاتی کربلای ۴ آخرین تلاش جنگی در جنوب به شمار می رفت. زیرا تجربه سه سال عملیات آبی - خاکی سپاه در جنوب اقتضا می کرد که از توانایی جدیدی و سازمان رزم مبتنی بر آن استفاده شود و از تغییر منطقه عملیاتی که به سازمان جدید نیاز داشت، پرهیز گردد؛ چنان که فرماندهی سپاه در این باره گفت:

«تلاش اصلی و نزدیک ترین فاصله برای اشغال بصره، استفاده از زمین ابوالخصیب است... اگر ما بتوانیم این عملیات را انجام دهیم، با سرعت عملی که در جنوب از ما می خواهند، جنگ در جنوب تمام شده است... و دست برداشتن از یک استراتژی، تعمق زیادی می خواهد در صورت نجاتگیدن در جنوب باید زمین های دیگری انتخاب کنیم و سازمان آبی - خاکی را تغییر دهیم.» (۱).

بنابراین دلایل، از نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ بررسی عملیات کربلای ۴ در نیروی زمینی سپاه آغاز شد و پس از حدود هشت ماه اقدام فشرده در زمینه بحث های مانور، طراحی ابتکارات ویژه عملیاتی، برآورد نیروی مورد نیاز، تعیین سازمان رزم، آماده سازی زمین، شناسایی دشمن، ترغیب و تهییج افکار عمومی مبنی بر انجام عملیات سرنوشت ساز، آغاز شد.

دلایل انتخاب منطقه

پس از پیروزی فاو که باعث به هم خوردن موازنه ارضی به نفع ایران شد، لازم بود که اقدامی دیگر که از اهمیت ویژه و هدف استراتژیک برخوردار باشد، سرنوشت جنگ به نقطه نهایی رهنمون شود. برای این منظور، منطقه جدید می بایست از شرایطی برخوردار می بود که هدف های مورد نظر تحقق می یافت.

منطقه عمومی بصره در جنوب، مهم ترین مناطقی بودند که از تابستان سال ۱۳۶۱ همواره برای عملیات های بزرگ و سرنوشت ساز مورد توجه فرماندهان بودند و عملیات های متعددی در این جبهه ها انجام شده بود: شرق بصره (عملیات رمضان)، هورالهویزه (عملیات خیبر و بدر) و فاو (عملیات والفجر ۸) مناطقی بودند که طی سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ عرصه نبرد میان رزمندگان اسلام و دشمن بودند. تنها منطقه ای که در آن، عملیاتی صورت نگرفت. منطقه ابوالخصیب، جزیره مینو و بخشی از زمین شلمچه بود که در میان هدف های مطرح در اطراف بصره، به دلیل نزدیکی به شهر، مهم تر از بقیه بودند. به همین دلیل، استحکامات، آرایش سلاح و یگان های دشمن نیز در این زمینه (با تأکید بر شلمچه) بیشتر از سایر مناطق عملیاتی بود. و همین موضوع موجب شد که طی چهار سال پس از

ص: ۲۱۰

عملیات رمضان، فرماندهان نظامی توجه جدی به این منطقه کنند. در این راستا، یکی از دلایل اصلی عدم انجام عملیات در این منطقه لزوم عبور از اروند به عنوان عامل اصلی تک از ابوالخصیب به شمار می رفت که سازمان رزم خودی، فاقد چنین تجربه ای بود. اما پس از فتح فاو مسئله غلبه بر اسطوره اروند - این مانع بزرگ در ذهن فرماندهان - حل شد و ثمردهی سه سال انجام عملیات آبی - خاکی در جنوب، عامل دیگری بود که به انتخاب این منطقه کمک کرد.

افزون بر این، اهمیت شهر بصره که هدف اصلی استراتژی نظامی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر به شمار می رفت، مهم ترین عامل در انتخاب این زمین برای عملیات کربلای ۴ بود. زیرا برخلاف عملیات های قبلی، این بار، خود هدف مورد توجه قرار داشت و از انجام عملیات در اطراف آن خودداری می شد.

به طور کلی، از جنبه تصمیم گیری عملیاتی، انتخاب زمین برای دفاع یا حمله اهمیت دارد. به نظر آقای محسن رضایی، در انتخاب منطقه هجوم دو مسئله مهم است، یکی چگونگی آفند، دوم انتخاب نقطه پدافند. وی می گوید:

«چگونه آفند بکنیم، یعنی از چه نقاطی وارد خاک دشمن بشویم؟ چگونه در دل دشمن گسترش پیدا بکنیم؟ اما در کجا پدافند کردن بستگی به چند نکته دارد؛ یکی این که آن نقطه، نقطه ای باشد که با حداقل نیرو ما بتوانیم دفاع بکنیم. (صرفه جویی در قوا) ثانیاً، در چنین نقطه ای، راه کارهای دشمن خیلی محدود می شود و احتمال موفقیت ما در نگه داری آن نقطه و زمین افزایش می یابد. ما در همه عملیات ها همیشه این دو تا مسئله را با هم بررسی کردیم. گاه یک جایی خیلی خوب می شد آفند کرد، اما چون هیچ نقطه ای برای پدافند پیدا نمی کردیم، از چنین عملیات هایی منصرف می شدیم. گاه بالعکس، نقاطی برای دفاع وجود داشت اما آفند در آن منطقه مشکل بود، لذا به این دلیل لغو می شد. در عملیات کربلای ۴ یکی از نقاط مورد نظر ما مسئله مناسب بودن منطقه مؤثر بود.» (۱)

از دیگر ویژگی هایی که باعث انتخاب این منطقه برای عملیات شد، عوارض موجود در زمین غرب اروند در منطقه ابوالخصیب بود، زیرا وجود نهرها، نخلستان ها و کانال های کشاورزی و نیز عدم وجود استحکامات در منطقه پتروشیمی تا بصره، این منطقه را قابل تصرف و پدافند می نمود. همچنین به دلیل آن که دو جناح منطقه عملیاتی، از شمال به آب گرفتگی شلمچه و کانال ماهی گیری و از جنوب به خور زبیر و زمین های باتلاقی اطراف آن محدود شده بود، قدرت تحرک دشمن ضعیف برآورد می شد.

ص: ۲۱۱

۱- ۲۹۵. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ عراق و ایران، دانشکده فرماندهی ستاد سپاه (دوره عالی جنگ) ۱۴

مزیت دیگر منطقه عملیاتی، واگذاری مسئولیت حفاظت و اداره آن به سپاه های سوم و هفتم عراق بود. مسئولیت شرق اروند به سپاه سوم و غرب آن، به سپاه هفتم واگذار شده بود. به بیان دیگر، این مسئله با توجه به مانور عملیات که نفوذ از میان خط حد دو سپاه بود، یکی از ویژگی های برجسته منطقه عملیاتی به شمار می رفت. فرمانده سپاه در جمع فرماندهان در مورد این ویژگی گفت:

«خصوصیتی که این منطقه دارد، خط حد دو سپاه سوم و هفتم دشمن در اینجاست که بین لشکرهای آنها یک معبر ۷۰۰ متری [رودخانه اروند] وجود دارد. اگر ما از این معبر عبور کنیم، می توانیم به جناح دشمن بزنیم... که در آنجا اصلا خط ندارد، چون لشکرهای دشمن جناحشان مطمئن هستند. بنابراین، اولاً انتظار حمله ما را از این راه کار ندارند... ثانیاً، یگان های احتیاط دشمن به کمک یک دیگر نمی روند. چون اگر خط ساحل آنها سقوط کند، هر لشکر ۹ کیلومتر خطش شکسته می شود، یعنی در یک منطقه، ۱۸ کیلومتر خط شکسته می شود که باعث شکاف در دشمن و گیج شدن آنها می شود. پس اگر ما از خط حد دو لشکر شروع به پیشروی کنیم [چون] لشکرها باید از سرزمین خودشان دفاع کنند. [بنابراین] نمی توانند به کمک هم بیایند، حالا اگر این مسئله بین دو سپاه باشد، کار را خیلی مشکل می کند. یعنی اداره کردن لشکر جنوبی با لشکر شمالی یک قرارگاه می خواهد... [به عبارت دیگر] در خط حد بین دو گردان، چون فرمانده [بالا تر دارد] سریع می تواند کنترل کند. بین دو لشکر، فرمانده سپاه چنین نقشی دارد. اما بین دو سپاه، وضع دشمن خطرناک می شود... سازمان دشمن به حدی از هم می پاشد که متزلزل می شود و مشکلات اولیه ما زودتر حل می شود.» (۱).

بنابراین، از نظر تاکتیکی این مسئله یکی از ویژگی های منطقه عملیاتی به شمار می رفت که در انتخاب آن مؤثر بود. از این رو، مبتنی بر این عامل، تاکتیک ویژه عملیات، عبور چند یگان در طول رودخانه اروند و عبور از تنگه بین جزایر ام الرصاص و بوارین تعیین شد. عبور از این نقطه معبر موجب می شد، حمله به چند هدف استراتژیک و مستقل امکان پذیر باشد. فرمانده سپاه درباره ابتکار عمل در این عملیات که موجب تجزیه دشمن و ابهام در انتخاب سمت اصلی برای مقابله با رزمندگان اسلام شد، اظهار داشت:

«با توجه به این که ما باید با توان محدود در منطقه بصره پیشروی کنیم، می بایست جنگ جدیدی را به دشمن تحمیل کنیم. پس اگر هدف [ابوالخصیب] باشد با گرفتن زمین در جنوب و جنوب غربی خرمشهر، دشمن از سه جا مورد تهدید قرار می گیرد و مضطرب و نگران می شود و نمی تواند احتمال بدهد که تلاش اصلی ما از کدام سمت و برای چه هدفی است. [لذا] موجب

ص: ۲۱۲

تجزیه قوای دشمن می شود و ترجیح می دهد که از جناحین با ما بجنگد و یا در جلوی بصره، ما را سد کند در حالی که ما محور پیشروی را در قلب منطقه عملیاتی گذاشته ایم.» (۱).

بر پایه این ره یافت، باید نیروهای خط شکن و موج اول از تنگه عبور کرده و در طول اروند و در داخل آب به سمت کارخانه پتروشیمی پیشروی کرده و سپس در چپ و راست رودخانه اروند، خط را شکسته و به جلو بروند. این اقدام که هسته اصلی مانور عملیاتی به شمار می رفت و انتخاب زمین تا اندازه ای متأثر از این ویژگی بود، اهمیت بسیاری داشت، اما از نظر فرماندهان یگان ها و برخی فرماندهان قرارگاه ها، پیچیده تر نیز بود. از این رو، تا نزدیک شروع عملیات، ابتکار ویژه، برای برخی از فرماندهان همچنان به عنوان یک ابهام باقی ماند.

طرح مانور

مانور در این عملیات، نقش اساسی و تعیین کننده ای داشت. زیرا تجربه عبور در عرض رودخانه اروند، این بار می بایست در طول رودخانه انجام می گرفت. و این عبور که خود تاکتیک ویژه و ابتکار عملیات به شمار می رفت در صورت تحقق، جنبه های دیگر آن که شامل شکستن خط، پاک سازی، نفوذ در عمق و تسلط بر چند راه (ورودی شهر بصره) می شد، تحول عظیمی در جنگ ایجاد می کرد. از این رو، از اردیبهشت تا مهر ۱۳۶۵ و سپس آذرماه همان سال، بحث های فشرده ای در این باره صورت گرفت و جلسات متعددی در مورد بررسی مانور تشکیل شد که طی ساعت ها گفت و گو در قرارگاه مرکزی، مانور عملیات مورد نقادی فرماندهان قرار گرفت. در جلسات مهرماه، آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ نیز حضور داشت. در تمام این جلسات، مهم ترین مسئله مورد بحث، ابتکار ویژه عملیات مبنی بر عبور از تنگه (ام الرصاص و بوارین) و عبور چند یگان از یک دیگر در این محور، عبور طولی از اروند و شکستن خطها با اتکا بر غواص و همچنین، آسیب پذیری نیروهای موج اول بر روی آب بود. به دلیل اهمیت تاکتیک ویژه، فرماندهان یگان ها سؤالات و ابهامات زیادی مطرح کردند، که این ابهامات تا نزدیک عملیات نیز در ذهن برخی از آنها باقی ماند و حتی پس از آن که اتفاق نظر نیز حاصل شد، نگرانی از سرانجام کار همچنان وجود داشت. علاوه بر این، تعداد گردان های مورد نیاز نیز یکی دیگر از مسائل اصلی بود.

در بررسی طرح مانور، به دلیل وجود نظرات مختلف و تجربیات فرماندهان، بارها این طرح تغییر کرد. در مجموع شش طرح ارائه شد که محاسن و معایب، استعداد مورد نیاز، خط حد، هدف و محورهای حمله در هر یک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ص: ۲۱۳

یکی از موضوعات اساسی در طرح های ارائه شده، از نظر فرماندهان سپاه، وابستگی ابتکار ویژه به غافل گیری دشمن بود. در واقع، غافل گیری و ابتکار ویژه به شدت به یک دیگر ارتباط داشتند. در طرح مانور، انجام عملیات در محور ابوالخصیب، جزیره مینو و شلمچه نیز به طور هم زمان مورد توجه فرمانده سپاه قرار گرفت. اما فرماندهان عمل کننده، درباره عملیات در محور شلمچه وحدت نظر نداشتند و برخی از آنها عملیات در زمین شلمچه را ضروری نمی دانستند. با بررسی طرح های مختلف، در ۱۱ تیر ۱۳۶۵ در جلسه ای فرمانده سپاه پس از بررسی طرح ها و نظرات نیروی زمینی سپاه، با تأکید بر تأکید ویژه به عنوان ابتکار اصلی مانور، نظراتی را عنوان کرد. وی گفت:

«ما باید با یک فلش قوی به سوی ابوالخصیب برویم. یعنی از کنار [رودخانه] کارون تا شلمچه حمله کنیم و جاپایی را تا جاده اول [واقع] در آن طرف اروند بگیریم؛ بعد، پر قدرت، ابوالخصیب را بگیریم، سپس در فلش خودمان چرخش انجام دهیم و به سوی جاده دوم و سوم برویم [از شمال به طرف جنوب] و روی جاده دوم و یا سوم دور زده و برای پاک سازی به سمت جزیره مینو بیاییم.»

فرمانده سپاه با اشاره به لزوم مناسب بودن زمین برای انجام این مانور، عنوان کرد که ویژگی این طرح آن است که نیروهایی که از سمت جزیره مینو حمله می کنند، پس از عبور از رودخانه اروند، در محور ابوالخصیب به عقبه دشمن حمله کرده و دشمن را دور می زنند.

انجام این طرح متکی به درک تاکتیک ویژه و عملی شدن آن بود، موضوعی که نیروی زمینی سپاه به آن اعتقاد نداشت. از این رو، برادر عزیز جعفری فرمانده برجسته و ارشد نیروی زمینی سپاه، مانور پیشنهادی فرمانده سپاه را بسیار پیچیده خواند و نسبت به امکان موفقیت آن ابراز تردید کرد.

از محاسن این طرح آن بود که سپاه های سوم و هفتم به طور مساوی درگیر و تجزیه می شدند و دشمن در ۲۴ ساعت اول حمله، تک از شلمچه را، منطقه اصلی عملیات تلقی می کرد.

معایب این طرح نیز عبارت بود از:

۱- واقع شدن عقبه خودی، در رودخانه کارون و خرمشهر، در برد آتش دشمن به دلیل عمق کم عملیات؛ ۲- وابستگی مانور به موفقیت در شلمچه؛ ۳- عدم وجود عقبه مناسب؛ ۴- امکان ضعیف برای حفظ سر پل کارون؛ ۵- طول زیاد و عمق کم خط پدافندی، به گونه ای که رخنه دشمن در یک نقطه موجب عقب نشینی نیروها می شد. (۱).

ص: ۲۱۴

این طرح به دلیل معایب فوق، منتفی اعلام شد و انجام، طرح قبلی به عنوان طرح مصوب نیروی زمینی به فرمانده سپاه ارائه گردید.

دور جدید بحث های مانور، در مرداد ماه ۱۳۶۵ انجام گرفت. جلسات مانور مجدد در حالی برگزار شد که نسبت به دو مسئله در طرح، ابهام و بی اعتقادی وجود داشت. ابهام بیشتر فرماندهان نسبت به تاکتیک عملیات و همچنین بی اعتقادی آنها درباره انجام عملیات در شلمچه بود. فرمانده سپاه مسئله اول را غیر قابل حذف می دانست زیرا اصل اجرای عملیات به کاربرد تاکتیک ویژه بستگی داشت اما از تأکید بر عملیات هم زمان در محور شلمچه صرف نظر کرد.

بدین ترتیب پس از یک دور بحث، طرحی تصویب شد که مورد توافق کلیه فرماندهان بود. در این طرح نظرات فرمانده سپاه و نیروی زمینی لحاظ گردید.

فراز و نشیب های بسیار در تصویب و تغییر طرح های مختلف مانور، یک بار دیگر تکرار شد. و چندی بعد، برادر عزیز جعفری، فرمانده سپاه قدس برای توجیه فرماندهان یگان های خود نسبت به طرح مانور مصوب، بار دیگر طرح جدیدی را ارائه کرد. در این طرح بیش از آن که به هدف بصره توجه شود، محاصره سپاه هفتم عراق و تصرف شبه جزیره فاو و نیز حذف تاکتیک ویژه مد نظر بود. اتکای این طرح به منطقه غرب اروند، مقابل جزیره مینو بود. این طرح در جلسات شهریورماه در تهران مورد بررسی قرار گرفت، اما فرمانده سپاه با وارد کردن دو اشکال عمده بر آن (مشکل احداث خاکریز در دو جناح و ابهام نسبت به ۲۰ کیلومتر پیشروی در عمق) از نیروی زمینی خواست تا برای اشکالات موجود پاسخی تهیه کرده و یا طرح مناسب تری ارائه کند.

نیروی زمینی سپاه، در بحث های بعدی درباره طرح مانور نتوانست طرح قاطعی را ارائه دهد؛ از این رو، در مهرماه، در جریان سفر آقای هاشمی به منطقه، بار دیگر طرح مانور مورد بررسی قرار گرفت. در این حال، فرمانده سپاه قبل از آمدن آقای هاشمی به منطقه، وی را در جریان طرح های مانور قبلی و ابهامات موجود قرار داده بود.

در جلسه بررسی مانور و گزارش به ایشان، مهم ترین نقطه اتکای عملیات، یعنی تاکتیک ویژه زیر سؤال رفت و به نظر می رسید که عملیات کربلای ۴ در آستانه منتفی شدن قرار گرفته است. آقای هاشمی با مشاهده وضع موجود گفت:

«این طرحی که ما خیلی قبول کرده بودیم و به نظر ما عملی بود، این شکلی شد. اگر این [منطقه] نباشد کجا می خواهید عمل بکنید.» (۱).

ص: ۲۱۵

فرمانده سپاه برای دفاع از طرح عملیات در منطقه ابوالخطیب و با اتکا بر تاکتیک ویژه، مطالب مبسوطی را بیان کرد که سرانجام موجب تغییر نظر آقای هاشمی شد. وی در جلسه بعدی، یعنی بعد از ظهر ششم مهر ۱۳۶۵ در جمع آقایان هاشمی، روحانی، رفیق دوست، شمخانی و فروزنده در مورد نقاط ضعف مانور، مطالب دیگری بیان کرد که حاضران و آقای هاشمی را نسبت به عملیات امیدوار کرد. سرانجام، پس از بحث های دور دوم، بار دیگر طرح مانور مصوب هفتم مرداد ۱۳۶۵ به عنوان تنها راه باقی مانده مورد توجه قرار گرفت. و بالاخره، در جلسه ۱۵ مهر ۱۳۶۵ با حضور فرماندهان قرارگاه ها، نیروی زمینی و یگان های سپاه، ابهامات و تردیدها برطرف شد و در مورد محورهای عملیات و تاکتیک ویژه اجماع نظر به دست آمد. و به جز برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، بیشتر فرماندهان یگان ها نسبت به عملیات در شلمچه، بوارین و عبور هم زمان از داخل رودخانه به ساحل شرق و غرب رودخانه اروند، مجاب شدند. (۱) اما روز بعد ۱۶ مهر ۱۳۶۵ باز هم مسائل دیگری مطرح شد که به مباحث قبلی دامن می زد. (۲) لذا، در ۱۷ مهر ۱۳۶۵ مجدداً جلسه بررسی مانور با حضور همه فرماندهان تشکیل شد. شب قبل، فرمانده سپاه خطاب به فرماندهان گفت:

«امشب را دعا کنید و مطمئن باشید که تلاش شما چنانچه برای خدا باشد، به ثمر خواهد نشست. این حرف ها نباید موضع شخصی شما باشد؛ اگر رد شد باید خوشحال شوید که خداوند راهش را به ما نشان می دهد.» (۳).

در این جلسه، (۱۶ / ۷ / ۱۳۶۵) پس از بحث و گفت و گو، سرانجام فرماندهان یگان ها مانور عملیاتی از پنج ضلعی در شلمچه تا جزیره سهیل در مقابل جزیره مینو را پذیرفتند. آنها پذیرفتند که زمین شلمچه بر زمین مقابل جزیره مینو ترجیح دارد. همچنین، اهمیت زمین دو طرف اروند و ابوالخصیب و نیز تاکتیک ویژه برای عبور از تنگه مورد قبول واقع شد. (۴) در پایان این جلسه، فرمانده سپاه گفت:

«برادران عزیز، همه توجیه هستند و احتیاجی به توضیح اهمیت عملیات نیست. این سومین منطقه ای است که برای رفتن به سمت بصره در آن عمل می کنیم. منطقه رمضان [شرق بصره] هور [الهویزه] و اینجا، خدای ناکرده اگر از ما کوتاهی سر بزنند، مسئولیت ما خیلی سنگین است. ما باید با تمام قدرت تکلیف مان را انجام دهیم آن وقت، هر چه خدا خواست. اینجا یک شجاعت بزرگ و تدبیر و دقت بالایی می طلبد. این تاکتیک و شیوه جنگی که ما برای این عملیات مهیا کرده ایم، دشمن آمادگی اش را ندارد و [از طرف ما] احتیاج به توکل و ایثار بالایی دارد. برادرها باید همه

ص: ۲۱۶

۱- ۳۰۰. مأخذ ۱۱۱، ص ۵۸.

۲- ۳۰۱. مأخذ ۱۱۱، ص ۵۹.

۳- ۳۰۲. مأخذ ۱۱۱، ص ۶۲.

۴- ۳۰۳. مأخذ ۱۱۱، ص ۶۴.

مسائل را با هم حل کنند و تا آخر عملیات، دست اخوت و برادری به هم بدهند، چون این عملیات با هم یاری و همکاری پیش می رود. لذا، باید تقسیم کار کنید و همدیگر را کمک کنید.» (۱).

از نیمه دوم مهرماه کار آماده سازی منطقه عملیات با جدیت پیگیری شد. در حین این پی گیری و پیشبرد امور، بحث مانور باز هم مطرح شد و سرانجام، در آذرماه فرمانده سپاه با دریافت نظرات و مسائل جدید، طی جلسه ای با آقای هاشمی، خط جدید کاری را به نیروی زمینی سپاه ابلاغ کرد.

مطابق آخرین تصمیم گیری و جمع بندی وضع موجود، برای انجام عملیات کربلای ۴، چهار زمین شلمچه، ابوالخصیب، منطقه مقابل جزیره ام الرصاص و جزیره مینو انتخاب شد. این چهار منطقه از نظر مانور آتش، و عقبه و پشتیبانی به یک دیگر وابستگی داشتند. از این رو، هر کدام به یک قرارگاه سپرده شد.

خط حد قرارگاه ها نیز به شرح زیر مشخص گردید:

۱- قرارگاه نجف، از شمال پنج ضلعی در شلمچه تا جزایر بوارین و ام الطویله؛

۲- قرارگاه قدس، عبور از تنگه و پیشروی در پتروشیمی و ابوالخصیب؛

۳- قرارگاه کربلا، مقابله با پاتک دشمن از مقابل جزیره ام الرصاص و پیشروی تا جاده دوم و سوم. این قرارگاه تأمین کل منطقه عملیاتی را نیز به عهده داشت؛

۴- قرارگاه نوح، تأمین جناح چپ و پیشروی در مقابل جزیره مینو. (۲).

نیروی مورد نیاز برای عملیات، ۳۵۲ گردان برآورد شد، اما تنها ۲۵۰ گردان مهیا شد که در سازمان ۱۳ لشکر و ۱۲ تیپ مستقل وارد عملیات شدند.

آمار نیروها عبارت بودند از:

۲۳۷۳۳ پاسدار رسمی، ۶۶۸۴۷ سرباز و ۱۱۳۲۳۱ نیروی بسیج، در مجموع، ۲۰۳۸۱۱ تن نیروی انسانی برای عملیات در اختیار سپاه پاسداران بود. (۳).

وضعیت دشمن

منطقه عملیاتی شلمچه و ابوالخصیب تحت حفاظت و اداره عملیاتی سپاه های سوم و هفتم عراق قرار داشتند. و به دلیل اهمیت استراتژیک این مناطق در موازنه و سرنوشت جنگ، ارتش عراق، ژنرال هشام فخری (فرمانده سپاه هفتم) و ژنرال ماهر عبدالرشید (فرمانده سپاه سوم)، دو تن از مجرب ترین و وفادارترین فرماندهان حکومت عراق را به عنوان مسئول حوادث، از منطقه شرق بصره و منطقه ابوالخصیب، به کار گمارده بود این دو سپاه

۱- ۳۰۴. مأخذ ۱۱۱، ص ۷۱.

۲- ۳۰۵. مأخذ ۱۴۹، صص ۷۵ - ۷۶.

۳- ۳۰۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، کربلای ۴، عملیات سرنوشت ساز، جلد ۲، ۱۳۶۷، ص ۱۶.

یگان های اصلی ارتش عراق را در این منطقه در اختیار داشتند، ضمن آن که هنگام حمله رزمندگان و احساس خطر، سپاه گارد جمهوری نیز تحت امر عملیاتی آنان قرار می گرفت.

با نزدیک شدن زمان عملیات، شواهد و یا تحلیلی مبتنی بر حساس شدن ارتش عراق به منطقه عملیاتی مشاهده نمی شد. اما در آستانه عملیات، شواهد و قراین حاکی از آن بود که شرایط و واکنش های عراق در این منطقه غیرعادی است. به ویژه، افزایش بمباران دشمن در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان و نیز اجرای آتش توپخانه بر روی عقبه یگان ها در رودخانه های کارون و عرایض، این نگرانی را تشدید کرد. در مورد عبور غواص ها از تنگه نیز ابراز نگرانی می شد. به ویژه درگیری نیروهای شناسایی لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در داخل تنگه با نیروهای دشمن، به این موضوع بیشتر دامن می زد. و این در حالی بود که تنها چند ساعت به آغاز عملیات باقی مانده بود. با این حال، اخبار گوناگونی از غیر عادی بودن اوضاع به فرماندهی می رسید. حداقل، در ظاهر چنین عنوان می شد که شرایط عادی است، اما نگرانی از هوشیاری دشمن هنوز وجود داشت.

شرح عملیات

طی چند روزی که به زمان عملیات باقی مانده بود بمباران و آتش توپخانه عراق روز به روز افزایش می یافت. صبح روز سوم نیز اطراف پل فجر، نهر عرایض، سواحل کارون، اوایل جاده خرمشهر، حوالی ایستگاه هفت و برخی نقاط دیگر، بمباران شد و آتش توپخانه دشمن نیز فزونی یافت. پس از تاریک شدن هوا در روز سوم، (زمان آغاز عملیات) عراقی ها به ریختن فلر به وسیله هواپیما و شلیک منور دست زدند.

از ساعت ۱۹ تا ۲۱ بیش از پنج مورد گزارش در مورد اقدامات دشمن به قرارگاه مرکزی رسید، با آنکه اوضاع نگران کننده می نمود، اما تحلیل کلی فرماندهی آن بود که شرایط عادی است. از ساعت ۲۱ غواص ها به درون رودخانه رها شدند، اما پس از حدود نیم ساعت، در ساعت ۲۱:۳۵ برادر عزیز جعفری اطلاع داد، دشمن با تیربار نیروها را زیر آتش گرفته است. این تحرک دشمن نیز مانند شب های گذشته عادی فرض شد، لذا دستور اده شد همه در ساعت ۲۲:۳۰ پای کار باشند. اما ساعت ۲۱:۳۸ دقیقه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) خبر داد که دشمن روی خط، منور زیادی انداخته و داخل روخانه نیز با تیربار به نیروها حمله کرده است. تمام این اقدامات دشمن داخل تنگه متمرکز شده بود. همان جایی که می بایستی تاکتیک ویژه عملیات انجام می گرفت.

در ساعت ۲۲، فرمانده قرارگاه قدس اعلام کرد که لشکر ۳۱ عاشورا متوقف شده است و امکان استفاده از لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز وجود ندارد، و تیربار دشمن در خط و روی آب نیروها را هدف قرار داده است در محور قرارگاه قدس لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۱ امام رضا (ع) و ۳۱ عاشورا در ساعات نخست حمله و قبل از درگیری، تلفات زیادی متحمل شدند. با این همه، فرمانده سپاه ابراز می داشت، شرایط حاد نیست. عدم تحرک خاص در دشمن در محورهای قرارگاه های نوح، کربلا و نجف و نیز عادی بودن شرایط در آن محورها، موجب تقویت این برداشت فرماندهی شده بود، اما شرایط در محور قرارگاه قدس به کلی با شرایط محورهای دیگر متفاوت بود.

به هر صورت، حدود ساعت ۲۲:۰۸ با خبرهای گوناگونی که رسید، فرماندهی پی برد که دشمن تک را کشف کرده است. اما اوضاع به سختی قابل اداره و بازگشت به شرایط قبل از حمله بود. و از سوی دیگر، هنوز تا اندازه ای امیدواری وجود داشت. از این رو، در ساعت ۲۲:۳۰ سوم دی ماه ۱۳۶۵ رمز عملیات قرائت شد و یگان ها در تمام محورها عملیات را آغاز کردند. و این در شرایطی بود که این بار، دشمن عملیات را آغاز کرده بود.

با آغاز حمله سراسری در منطقه عملیاتی، در محور قرارگاه های نجف، قدس، نوح و کربلا نیروها دست به پیشروی زدند و هدف هایی نیز تصرف شد. این وضعیت موجب آرایش در قرارگاه شد، اما در ساعت ۲۴:۱۰ دقیقه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) خبر داد، این یگان نتوانسته است در جزیره بلجانیه قایق های حامل نیرو را پیاده کند و دشمن از سمت جزایر بوارین و ماهی مانع عبور این قایق ها شده و تعدادی از آنها نیز منهدم شده اند. قرارگاه قدس نیز اطلاع داد، نوک جزیره ماهی پاک سازی نشده است و دشمن روی تنگه به شدت تیراندازی می کند.

در جزیره ام الرصاص، لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله وارد عمل شده و ضمن شکستن خطهای اول دشمن، پیشروی در عمق را آغاز کردند.

لشکر ۲۵ که وارد جزیره ام الرصاص شده بود، نتوانست تا صبح سر پل به دست آمده را توسعه دهد.

در محور قرارگاه نجف، لشکر ۱۹ فجر توانست وارد پنج ضلعی شود و در محور دیگر نیز، لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل پیشروی کرد. وضعیت در منطقه شلمچه از شرایط بهتری نسبت به سایر محورها برخوردار بود.

در منطقه جزیره مینو، قرارگاه نوح - تیپ ۳۳ المهدی توانست خط را بشکند اما با نیروهای دشمن مواجه شد که با سختی توانست پس از پاک سازی، با تیپ ۳۲ انصارالحسین در خط او الحاق کند. اما وجود آتش در جناح راست، این محور را تهدیدی می کرد. در این حال، لشکر ۷ ولی عصر (عج) نیز توانست وارد جزیره سهیل شود.

بر پایه خبرهای رسیده از اطلاعات قرارگاه خاتم (سپاه) دشمن دو اقدام اساسی را در دستور کار خود قرار داد: اول اجرای آتش روی دهانه کارون و تنگه، دوم جلوگیری از پیشروی لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل در داخل پنج ضلعی در محور شلمچه.

علاوه بر این، در ساعت یک بامداد، رادیو عراق خبر حمله ایران را همراه با نقطه و محورهای آن اعلام کرد، موضوعی که در گذشته سابقه نداشت. به ویژه در این خبر اعلام شد که این حمله بین سپاه های هفتم و سوم انجام گرفته است و لشکرهای ۱۱ و ۱۵ درگیر هستند. این خبر، احتمال هوشیاری و آگاهی دشمن را از حمله، در ذهن فرماندهی بیشتر تقویت کرد.

پس از آن که عبور از تنگه (محور اصلی عملیات) ناممکن شد، عبور از جزایر ام الرصاص و ام البابی، محور تلاش جبهه خودی قرار گرفت. اما در ساعت ۲:۱۰ بامداد قرارگاه کربلا اطلاع داد که دهانه کارون از ناحیه پشت ام الرصاص، زیر آتش دشمن قرار دارد و همه قایق های حامل نیروهای تیپ انصارالحسین آسیب دیده اند. فرمانده قرارگاه نوح نیز وضع تیپ ۳۳ المهدی را نامناسب گزارش کرد.

علاوه بر این، در ساعت ۲:۲۰ بامداد فرمانده لشکر ۸ نجف شرایط یگان خود را در جزیره ام الرصاص سخت توصیف نمود. و این در حالی بود که انهدام وسیع قایق ها به دست دشمن، امکان انتقال نیرو را به جلو با مشکل مواجه کرده بود. ضمن آن که تردد نیروها به دلیل آتش دشمن به سختی امکان پذیر بود.

در ساعت ۳:۱۷ بامداد لشکر ۷ ولی عصر (عج) اعلام کرد، قایقی در اختیار ندارد و بخشی از جزیره سهیل را نیز پاک سازی نکرده است. در شلمچه نیز، لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل توان حفظ پنج ضلعی را نداشتند و در محور بوارین نیز مشکل به وجود آمده بود. از این رو، در ساعت ۶:۱۰ صبح به قرارگاه نجف اجازه داده شد، عقب نشینی کند.

اوضاع در قرارگاه های دیگر نیز مساعد نبود؛ داخل جزیره ام الرصاص الحاق صورت نگرفته بود، لشکر ۲۵ کربلا نتوانست سر پل خود را در جزیره ام البابی توسعه دهد، لشکر ۸ موفق به پاک سازی هدف های خود در جزیره ام الرصاص نشد و تیپ انصارالحسین نیز نتیجه

روشنی به دست نیاورد. یگان های دیگر نیز شرایط مشابهی داشتند. از این رو، فرماندهی با تشکیل جلسه ای دستور داد جزیره ام الرصاص حفظ شود و در محورهای دیگر یگان ها عقب نشینی کنند. اما در پی اظهار خوش بینی چند تن از فرماندهان و دریافت برخی خبرها، بار دیگر برای ادامه عملیات امیدواری ایجاد شد و برخی تلاش ها نیز صورت گرفت، اما از حدود ساعت ۱۱ صبح عراق علیه مواضع رزمندگان دست به پاتک زد و سرانجام، در ساعت ۲۳:۴۵ دقیقه شب (چهاردهم) توقف عملیات اعلام شد.

بدین ترتیب، به منظور حفظ قوا و طراحی دوباره عملیات آتی، از ادامه نبرد اجتناب شد. در این عملیات، ۹۸۵ تن از نیروهای خودی شهید و ۸۰۷۱ تن مجروح شدند. (۱).

علل عدم موفقیت عملیات

عوامل تاکتیکی و استراتژیکی مختلفی در ناکامی کربلای ۴ دخالت داشتند، اما نقش عوامل زیر برجسته و تعیین کننده تر بود:

۱- آگاهی عراق از مکان و زمان عملیات که بیشتر مرهون اطلاعاتی بود که امریکا به تلافی اجرای مک فارلین در اختیار این کشور قرار داده بود.

منابع اطلاعاتی و جاسوسی امریکا دقیق ترین و جزئی ترین خبرها را درباره عملیات کربلای ۴ در اختیار عراقی ها قرار دادند. اظهارات مقامات عراقی در مورد اهداف عملیات و نتیجه آن حاکی از آن بود که اطلاعات ارسالی به عراق حاوی نکات قابل ملاحظه ای بوده است. در این باره وزیر دفاع عراق گفت:

«هدف ایران شهر بصره بوده و هست... ایرانی ها اگر موفق می شدند هدف های خود را تحقق بخشند، ارتباط میان سپاه سوم و هفتم را قطع می کردند و تمام فاو و خور عبدالله و شمال بصره را به اشغال خود در می آوردند. علت شکست کنونی این است که ما آماده بودیم و نقشه های لازم را طرح کردیم... و از درس های فاو استفاده کردیم.» (۲).

وزیر دفاع عراق ضمن تشکر از امریکا اظهار داشت:

«ما به خاطر این اطلاعات از آنان تشکر می کنیم، اما به آنان خاطر نشان می کنیم که در مقایسه با برخوردشان با ایران، در این مورد تعادل برقرار نبوده است.» (۳).

۲- تجربه دشمن از عملیات فاو و عبور غواص ها از اروند و نیز مسلح کردن زمین در محورهای حمله، آن گونه که امکان مقابله با مهاجمان را برای آنها فراهم می ساخت.

ص: ۲۲۱

۱- ۳۰۷. مأخذ ۱۴۹، تلخیص صص ۸۳ - ۱۵۹.

۲- ۳۰۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش های ویژه، ۱۱ / ۱۰ / ۶۵، به نقل مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا

شلمچه، ۱۳۷۳، ص ۷، ۱۱.

۳-۳۰۹. همان.

در دوران دفاع مقدس منطقه عمومی شرق بصره همواره از اهمیت سیاسی و نظامی ویژه ای برخوردار بود و در ذهن فرماندهان جنگ نیز مهم ترین منطقه عملیاتی جبهه های جنگ به شمار می رفت. در این منطقه، شلمچه نزدیک ترین راه برای تصرف یا نزدیکی به شهر بصره بود. به همین دلیل، پس از فتح خرمشهر، عملیات رمضان انجام شد.

تدابیر دشمن و عدم درک خودی از دگرگونی سریع در توان عراق و افزایش کمی و کیفی آن، موجب شد، عملیات رمضان در میان ناباوری با ناکامی مواجه شود. نتایج به دست آمده از این عملیات، به فرماندهی نظامی نشان داد که ادامه جنگ در گرو تغییر در شیوه عمل و اتخاذ تدابیری برای مقابله با اقدامات جدید دشمن است. بر این اساس، عبور از آب به عنوان ابتکار عمل غافل گیر کردن دشمن مورد توجه قرار گرفت و مناطقی چون هور و اروند مدنظر واقع شد. با این حال، تجربه ناموفق عملیات رمضان برای مدتی شرق بصره را به عنوان منطقه مناسبی جهت عملیات گسترده از نظرها دور کرد و عملیات در این منطقه تنها به عنوان یک اقدام ایزدایی و یا فریب در کنار عملیات های گسترده در سایر مناطق مورد توجه قرار گرفت، می توان به عملیات های زیر اشاره کرد:

۱- در منطقه طلائی و زید هم زمان با عملیات گسترده خیبر؛

۲- در منطقه زید و کوشک پس از عملیات خیبر که دشمن با رها کردن آب در منطقه این حرکت را عقیم گذاشت؛

۳- در محور زید و شلمچه هم زمان با عملیات بدر؛

۴- در محور شلمچه و بوارین هم زمان با عملیات والفجر ۸؛

۵- در محور شلمچه به عنوان یک اقدام پشتیبانی در عملیات کربلای ۴.

البته در اقدامات یاد شده، عملیات در این منطقه نقش مهمی در حرکت گسترده نیروهای خودی ایفا کرده بود. به طور مثال، در عملیات خیبر محور طلائی، نقطه اصلی عملیات به شمار می رفت. و در کربلای ۴، عملیات در محور پنج ضلعی در منطقه شلمچه موجب شد، سپاه سوم ارتش عراق توجه خود را به این منطقه معطوف کند.

از سوی دیگر، اهمیت سیاسی - نظامی منطقه شرق بصره و درک دقیق دشمن از میزان اعتبار این منطقه در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی، موجب شد تا عراق برای تقویت بیشتر مواضع و استحکامات پدافندی در شرق بصره، سرمایه گذاری هنگفتی کند.

با این اوصاف، فرماندهان سپاه پس از عملیات کربلای ۴ بار دیگر منطقه شرق بصره را مورد توجه قرار داده و بر اهمیت استراتژیک و نقش این منطقه در تعیین سرنوشت جنگ تأکید کردند. از سوی دیگر، تبلیغات گسترده و چند ماهه مسئولان درباره آغاز قریب الوقوع عملیات سرنوشت ساز و عدم موفقیت آن، شرایط پیچیده ای را از نظر نظامی و سیاسی ایجاد کرده بود. علاوه بر این، باقی ماندن نیروهای رزمنده و توان موجود در جبهه شلمچه (پس از عملیات کربلای ۴) و ضرورت های نظامی، سیاسی و اجتماعی برای انجام یک عملیات موفق، موجب شد درباره عملیات بعدی خیلی سریع تصمیم گیری شود. در واقع، عدم الفتح عملیات کربلای ۴، مداخلی بود برای طراحی عملیات کربلای ۵ که یکی از بزرگ ترین نبردهای جنگ تحمیلی به شمار می رود.

وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴

دشمن پس از آن که عملیات کربلای ۴ را با شکست مواجه ساخت، در صدد برآمد تا ابتکار عمل را به دست گرفته از فرصت به دست آمده بهره برداری کند. شواهد و قرائن نیز نشان می داد که چنانچه در شرایط موجود، تغییری ایجاد نمی شد، دشمن برتری از آن خود می ساخت. زیرا عراقی ها تبلیغات گسترده ای را تحت عنوان شکست عملیات سرنوشت ساز ایران آغاز کرده بودند. آنها با تشدید حملات هوایی و ادامه جنگ شهرها و تلاش برای باز پس گیری فاو، سعی کردند، موازنه قوا را به طور کامل به نفع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی و مطابق روش سال های گذشته، دشمن گمان می کرد، عملیات احتمالی رزمندگان اسلام در جنوب در حد تک ایذایی در فاو یا تکرار بخشی از کربلای ۴ خواهد بود و نیروهای ایران تحرک جدید و قابل توجهی صورت نخواهند داد. از این رو، ارتش عراق اصرار داشت تا از فرصت به دست آمده استفاده کرده و موازنه جنگ را دگرگون کند. در واقع باز پس گیری فاو اولویت اول ارتش عراق پس از عملیات کربلای ۴ به شمار می رفت.

دلایل انتخاب منطقه شلمچه

۱- ارزش سیاسی - نظامی زمین شلمچه: در شرایط حاکم بر جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی و اهمیت سیاسی نظامی آن از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. با توجه به این که شهر بصره و تأسیسات نفتی آن به عنوان مهم ترین هدف استراتژی نظامی جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت، منطقه شلمچه می توانست به عنوان سر پل مناسب جهت دست یابی به شهر

بصره و تأسیسات عمده نفتی عراق، مورد بهره برداری قرار گیرد. با تصرف منطقه شلمچه، شهر بصره و تأسیسات اقتصادی آن در تیر رس خمپاره های نیروهای خودی قرار می گرفت که بی گمان، خسارات جبران ناپذیری برای عراق دربر داشت. در مجموع، این منطقه در مقایسه با مناطق دیگر از شرایط مناسبی برخوردار بود.

۲- استقرار یگان ها در منطقه و نقش آن در غافل گیری دشمن: از آنجا که منطقه شلمچه یکی از محورهای پشتیبانی کننده عملیات کربلای ۴ به شمار می رفت و قرارگاه نجف با یگان های تابعه در این محور عمل می کرد، بخش قابل توجهی از منطقه و عقبه های آن به طور نسبی آماده بهره برداری بود. این مسئله از سویی، مشکل زمان را تا حدود زیادی حل می کرد و از سوی دیگر، به دلیل کاهش تحرکات، حساسیت دشمن را بر نمی انگیخت. همچنین، به دلیل حضور همه یگان ها در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان، چندان به جا به جایی و نقل و انتقال نیاز نبود و این مسئله در غافل گیری دشمن مؤثر بود. در مجموع، دو عامل پای کار بودن یگان ها در منطقه عمومی عملیات و عدم ایجاد حساسیت در دشمن، امتیازات ویژه منطقه شلمچه بر سایر مناطق به شمار می رفتند.

۳- انطباق ویژگی های منطقه شلمچه با شعار «عملیات سرنوشت ساز»: تصرف شلمچه به دلیل نزدیکی به بصره و اهمیت آن به منظور محاصره اقتصادی عراق می توانست تا حدودی پاسخ گوی انتظارات عمومی ناشی از تبلیغات «عملیات سرنوشت ساز» باشد. با توجه به این دلایل و نیز به دلیل استحکام خطوط پدافندی دشمن، پیروزی در شلمچه می توانست ضربات روحی خرد کننده ای را به ارتش عراق وارد آورد. زیرا، رژیم عراق همواره در طول جنگ بیشترین تبلیغات را بر روی استحکام خطوط پدافندی خود در شلمچه متمرکز کرده بود و خطوط دفاعی شرق بصره به عنوان نفوذ ناپذیرترین دژ عراق در تبلیغات این کشور و رسانه های جهانی معرفی شده بودند.

۴- تناسب منطقه با توان موجود: محدودیت توان خودی در پشتیبانی از جنگ، همواره انتخاب منطقه عملیاتی را تحت الشعاع قرار می داد، و فرماندهان نظامی نیز در انتخاب منطقه عملیاتی به دلیل محدودیت توان دچار تنگنا بودند. در این مقطع، توان باقی مانده از عملیات کربلای ۴، برای عملیات کربلای ۵ کافی بود. (در پایان عملیات کربلای ۴، ۸۰٪ از توان به کار گرفته شده باقی مانده بود)

۵- قابل پدافند بودن منطقه به دلیل وجود عوارض مناسب: از ویژگی دیگر منطقه شلمچه، وجود عوارض طبیعی و مصنوعی در آن بود که امکان پدافند در هر مرحله از عملیات را فراهم

می ساخت. لذا به این ویژگی با توجه به ضعف امکانات مهندسی در واگذار کردن خط حد یگان ها، مرحله بندی کردن عملیات و حفظ نیروها در تهاجم و دفاع، توجه شد.

۶- امکان آتش مناسب: محدودیت دشمن در استفاده از جاده های مواصلاتی به دلیل فشردگی زمین، تأثیر آتش توپخانه و ادوات نیروهای خودی را بسیار افزایش می داد.

۷- شلمچه و موفقیت نیروهای عمل کننده در عملیات کربلای ۴: در طراحی عملیات کربلای ۴ ابتدا محور شلمچه به عنوان یکی از فلش های اصلی حمله و سپس به دلایلی چون محدودیت توان، به عنوان حرکت تأمین کننده جناح راست عملیات و با هدف درگیر کردن سپاه سوم و تجزیه فرماندهی، امکانات و توان دشمن، در نظر گرفته شد، اگرچه مأموریت این منطقه در دو محور پنج ضلعی و جزیره بوارین بر عهده قرارگاه نجف قرار گرفت که به جز رخنه یگان های ۱۹ و ۵۷ در پشت خطوط دفاعی شلمچه، در بوارین موفقیتی به دست نیامد، اما دست آوردهای شلمچه قابل بهره برداری و توجه بود.

درواقع، موفقیت لشکر ۱۹ فجر در شکستن خط و رخنه لشکر ۵۷ در خط اول و دوم دشمن در امتداد دژ مرزی، فضای مناسبی را برای اقدام در این منطقه فراهم کرد. این توجه، حتی در تعیین محورهای تهاجم نیز نقش ویژه ای داشت. فرماندهی کل سپاه درباره اهمیت این مسئله گفت:

«تجربه ثابت کرد، می شود شلمچه (پنج ضلعی) را دوباره تکرار کرد.»

همچنین، آشنایی نیروها با خطوط دفاعی دشمن در این منطقه و عدم تصور دشمن از حمله نیروهای خودی برای بار دوم در شلمچه، از امتیازاتی بود که پس از عملیات کربلای ۴ به دست آمد. با توجه به این شرایط ارتش عراق، پیش بینی نمی کرد که ایران دست به عملیات گسترده ای بزند.

در آستانه عملیات

این بحث از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمد درودیان، ۱۳۶۶، صص ۱۲۱ تا ۱۲۴ اقتباس شده است.

در ادامه تلاش های گسترده و فشرده ای که برای پای کار رفتن یگان ها و کسب آمادگی نسبی برای عملیات انجام گرفت، هنگام آغاز عملیات، قبل از شروع درگیری، فرماندهی سپاه مسائل گوناگونی را برای افزایش میزان آمادگی و درصد احتمال موفقیت، پی گیری کرد:

۱- بررسی و تکمیل مانور یگان‌ها: چنانچه از قبل فرماندهی سپاه تأکید کرده بود، در مراحل اولیه عملیات تصرف دو سر پل در موفقیت و تداوم عملیات نقش اساسی داشت: یکی در غرب کانال ماهی و دیگری در غرب تقاطع جاده شلمچه و دژ مرزی معروف به پنج ضلعی. سر پل کانال ماهی «بیشتر به این دلیل مورد توجه بود که پیشروی به طرف نهر جاسم در منطقه» پنج ضلعی «تضمین بیشتری داشته باشد. بعد از اتمام جنگ، فرمانده سپاه درباره این تدبیر گفت:

«کانال ماهی را به دو دلیل به طرح اضافه کردیم: یکی این که فکر می‌کردیم اگر پنج ضلعی سقوط نکند، از این جناح وارد پنج ضلعی شویم. احتمال می‌دادم نوک کانال ماهی سقوط نکند. من همیشه در تصمیم‌گیری برای مانور عملیات از خودم سؤال می‌کردم، گیر اصلی کجا خواهد بود؟ و جنگ اصلی در کدام نقطه صورت می‌گیرد؟ از این رو، کانال ماهی جناحی بود که [هم] به تصرف پنج ضلعی کمک می‌کرد و هم در تأخیر پاتک‌ها و نیز گرفتن زمان از دشمن برای رسیدن به نهر جاسم بسیار مؤثر بود.» (۱).

سر پل غرب کانال پرورش ماهی بیشتر به تأمین جناح راست عملیات که تیپ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی در آنجا حضور داشتند، و نیز سرعت عمل یگان‌های عمل‌کننده بر روی کانال پرورش ماهی (۴۱ ثارالله و ۲۵ کربلا) متکی بود. علاوه بر این، پس از عبور لشکر ۲۵ از کانال، می‌بایست عمده تلاش این لشکر معطوف به الحاق با لشکر ۳۱ در سمت چپ می‌شد. این نگرانی وجود داشت که فرماندهی این یگان نسبت به این مسئله توجه لازم را نداشته باشد. لذا، برادر محسن رضایی به فرمانده قرارگاه کربلا گفت:

«مرتضی [قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] باید اهمیت این مسئله را بفهمد و از پشت کانال ماهی به سمت ۳۱ عاشرها برود و الحاق کند. ما دو سر پل می‌خواهیم؛ یکی را باید مرتضی کمک کند و یکی را ۵ نصر.»

بر همین اساس، فرمانده سپاه، توپخانه و زرهی را نسبت به اهمیت سر پل پشت کانال ماهی توجه کرده و کالکی را از روی عکس هوایی تهیه و همراه با تذکر کتبی برای فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا ابلاغ کرد:

«سر پل غرب کانال ماهی را بگیرد و با لشکر ۳۱ الحاق کنید. گردان ۳۸ ذوالفقار (زرهی) و آتش توپخانه به شما کمک خواهد کرد. اگر ۳۱ نتواند از پنج ضلعی خارج شود، شما باید با عبور از کانال به سمت چپ رفته و الحاق کنید.»

در همین زمان (بین ساعت ۱۸ تا ۱۹) هنگامی که برادر ابراهیمی، مسئول اطلاعات

ص: ۲۲۶

۱- ۳۱۰. درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد (دوره عالی جنگ)، محسن رضایی، ۵ /

۱۱ / ۱۳۷۴.

تیپ الغدیر به قرارگاه آمد، فرمانده سپاه مانور این یگان را دوباره بازبینی کرد.

مبتهی بر تصمیمات قبلی قرار بر این بود که تیپ ۱۸ الغدیر بر روی جاده جلوی پد بویان عمل کند. البته در این زمینه نظر فرمانده تیپ ۳۳ المهدی و حتی فرماندهی قرارگاه کربلا این بود که تلاش اصلی روی پد بویان باشد و از آنجا با پیشروی روی سیل بند شرقی کانال ماهی، مسئله جاده مورد نظر حل شود. ولی نسبت به این مسئله تصمیم قاطعی اتخاذ نشده بود. لذا، هنگامی که برادر ابراهیمی مانور را توضیح داد، برادر محسن نسبت به این مسئله تأکید کرد و بدین ترتیب، بخشی از نقص مانور جناح راست عملیات مرتفع شد.

۲- زرهی: تصمیم گیری نسبت به نحوه به کارگیری نیروی زرهی، در مقایسه با سایر مسائل، اندکی با تأخیر انجام گرفت لذا به نظر می رسید در محورهای عمده ای که زرهی بایستی مورد استفاده قرار گیرد، در کیفیت و چگونگی هم آهنگی با یگان های عمل کننده تا اندازه ای ابهام و ناپختگی وجود دارد. از این رو، برادر محسن رضایی طی تماسی با فرمانده لشکر زرهی به وی تأکید کرد:

«باید صبح، گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان را وارد عمل شده بینیم، الان ۳۸ ذوالفقار راه بیفتد و اگر می تواند با لشکر ۲۵ و ۴۱ پوزه کانال ماهی (سر پل) را بگیرند.»

سپس آقای رضایی طی تماسی با برادر عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه قدس به وی یادآوری کرد که در نظر دارد با بهره گیری از گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان، آنها را با لشکر ۴۱ ثارالله (ع) و ۲۵ کربلا برای سر پل گیری هم آهنگ کند.

۳- آتش توپخانه: به نسبت تردید در مورد میزان هوشیاری دشمن و ضعف هایی که در زمینه آمادگی یگان ها وجود داشت، اتکا بر آتش فزونی می یافت. بر همین اساس، فرمانده سپاه در جلسه ای برادر میرصفیان، فرمانده گروه توپخانه ۱۵ خرداد، درباره آمادگی آنها سؤال کرد. برادر میرصفیان پاسخ داد:

«پنج گردان توپخانه ۱۳۰، که دو گردان از خودمان و سه گردان از ارتش است، آماده کرده ایم. در مجموع ۱۸ گردان داریم که میزان آمادگی، نسبت به کربلای ۴ خیلی بیشتر است، فقط مقداری مشکل موشک کاتیوشا داریم.»

سپس آقای رضایی، برادر میرصفیان را نسبت به گره های حساس، به ویژه پوزه کانال توجیه کرد. همچنین، جهت آمادگی قرارگاه های قدس و نجف برای تمرکز آتش، با برادر عزیز جعفری نیز تماس گرفت و به وی تأکید کرد:

«ادوات و توپخانه شما حاضر باشد تا در صورت ابلاغ دستور، آتش تهیه اجرا کنید.»

۴- پشتیبانی: پیش از این گفته شد که قرارگاه های پشتیبانی عاشورای ۱، ۲ و ۳ تشکیل شده و مسئولان آنها برای آخرین پی گیری ها، تلاش خود را آغاز کرده بودند، اما از آنجایی که مسئله «پشتیبانی» از مسائل مهم عملیات به شمار می رفت و در چگونگی انجام آن همواره ابهاماتی وجود داشت، در این زمان نیز ذهن فرماندهی را مشغول کرده بود. در پیگیری این مسئله، برادران افشار و محتاج گزارشی را در مورد عاشورای ۱ (جناح راست عملیات) به برادر محسن ارائه کردند و چنین به نظر می رسید که مشکل خاصی وجود ندارد و یگان ها برای آغاز عملیات در آمادگی به سر می برند. به همین جهت، در انتهای گزارش برادر افشار، خطاب به برادر غلامپور این مطلب را ابراز کرد:

«اگر امشب دشمن منور نزند، ان شاء الله رفته ایم، هرچند کند.»

چنین استنباط می شد که فرماندهی مانند گذشته نسبت به انجام درست پشتیبانی دغدغه و ابهام ندارد، بلکه تا اندازه ای امیدوار است.

۵- هوشیاری دشمن: تجربه عملیات کربلای ۴ ایجاب می کرد که این بار تحرکات دشمن با دقت بیشتری پیگیری شود و از همین رو، آن گونه که در مباحث گذشته آمد، مقرر شده بود که در صورت لزوم خود فرمانده سپاه برای توقف عملیات تصمیم لازم را اتخاذ کند. این مسائل ایجاب می کرد که نسبت به وضعیت و رفتار دشمن غفلت نشود؛ حتی نسبت به تغییر در میزان منورهایی که می زند.

طی پیگیری هایی که صورت گرفت، مسائل گوناگونی بدین شرح از دشمن دیده شد:

- بعد از ظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵ وضعیت دکل دیده بانی دشمن غیرعادی بود و چنین استنباط می شد که یکی از فرماندهان رده بالای دشمن در حال توجیه شدن نسبت به منطقه عملیاتی است.

- از ساعت ۱ بعد از ظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵، توپخانه دشمن بر روی لشکر ۱۹ فجر اجرای آتش کرد.

- ساعت ۷ شب، برادر احمد صیاف زاده (معاونت عملیات قرارگاه کربلا) نامه ای را از برادر قاسم سلیمانی (فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله) به برادر محسن رضایی نشان داد که فرماندهی لشکر ۴۱ در آن نوشته بود: «دشمن در داخل حوضچه (محل استقرار قایق ها در پشت دژ دشمن واقع در آب گرفتگی دریاچه ماهی) کاتیوشا ریخته و تعدادی شهید و مجروح شده اند و چهار فروند قایق دچار حریق شده است.»

- بنا به گزارش برادر باقری، معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، منوره های دشمن

نسبت به چند شب گذشته بیشتر شده است. در مجموع، دشمن از عصر تا به حال ۶۰ منور زده است که میانگین آن در هر دقیقه دو عدد می شود. تعداد این منورها نسبت به پنج شب گذشته چهار برابر شده است.

- کمپرسی های دشمن که هر شب روی سیل بندهای شرقی کانال ماهی فعالیت می کردند، طبق برنامه به منطقه آمده و شروع به کار کرده اند.

- تردهای دشمن بر روی دو جاده جنوب و غرب کانال ماهی از حجم چشم گیری برخوردار است.

- دشمن از صبح تا شب، نزدیک به ۴۰۰ تا ۵۰۰ دستگاه خودرو به سمت فاو انتقال داد.

از مجموع تحرکات دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ تحلیل مشخصی ارائه نمی شد اما همواره بر این احتمال تأکید می شد که دشمن قصد حمله به فاو را دارد، با این حال، این امیدواری وجود داشت که به محض آغاز درگیری در شلمچه، دشمن در صورتی که قصد حمله به فاو را هم داشته باشد، صرف نظر کرده و خود را برای پاسخ گویی به تک ایران در شلمچه، آماده کند.

سازمان رزم

در این باره از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمد درودیان، ۱۳۶۶، صفحه ۸ تا ۱۲، استفاده شده است.

سازمان سپاه برای عملیات کربلای ۵ به شرح زیر تعیین گردید. البته این سازمان در هنگام اجرای عملیات به دلیل پاره ای از مسائل تغییر کرد.

قرارگاه کربلا: لشکرها ۵ نصر، ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله (ع) و تیپ های ۱۲ قائم و ۱۸ الغدیر.

قرارگاه قدس: لشکرها ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۴ امام حسین (ع)، ۸ نجف اشرف، ۳۲ انصارالحسین، تیپ های ۹ بدر (مجاهدین عراقی) و ۴۴ قمر بنی هاشم (ع).

قرارگاه نجف: لشکرها ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۵۲ قدس، ۱۵۵ ویژه شهدا و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) و تیپ های ۴۸ فتح و ۲۹ نبی اکرم (ص).

در نگارش شرح عملیات کربلای ۵، از گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ نوشته آقای محمد درودیان، بیشتر استفاده شده و از گزارش های قرارگاه نجف نوشته حسین اردستانی و قرارگاه کربلا نوشته مجید مختاری نیز در چارچوب گزارش یاد شده بهره برداری شده است.

شب اول

در شب اول، به دنبال پیگیری های مداومی که نسبت به وضعیت خودی و دشمن صورت گرفت، حدود ساعت ۲۴:۵۰ مشخص شد که منورهای شلیک شده دشمن بیشتر شده است. همچنین، ظواهر نشان می داد که در بعضی از محورها، نیروها درگیر شده اند. در مجموع، در مورد میزان هوشیاری دشمن و چگونگی درگیری اطلاع دقیقی وجود نداشت تا فرمانده سپاه تصمیم قطعی را در مورد عملیات اتخاذ کند. دقایقی بعد خبرهایی به قرارگاه رسید که نشان می داد، عملیات فاش شده است در حالی که ساعت ۲ (بامداد) هنوز فرا نرسیده بود. بنابراین، عملیات کربلای ۵ در ۱۹ دی ۱۳۶۵ ساعت ۱:۳۵ بامداد به طور رسمی آغاز شد. با شروع عملیات و براساس خبرهای گوناگونی که از چگونگی درگیری با دشمن می رسید، روشن شد که دشمن نسبت به هیچ یک از محورهای عملیاتی به طور کامل هوشیار نبوده است و تنها به محور پنج ضلعی (به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴) توجه بیشتری داشت، در حالی که نسبت به محور تک از کانال پرورش ماهی صد درصد غافل گیر شده بود. همین مسئله موجب تزلزل دشمن شده بود و فرمانده سپاه نیز تلاش می کرد که از این شرایط حداکثر استفاده را کرده و در پیشروی یگان ها و آمادگی قرارگاه قدس و نجف برای عبور، تسریع کند.

مسئله مهمی که هنوز از ذهن فرمانده سپاه خارج نشده بود، توان دشمن در منطقه فاو بود، از این رو، از برادر (شهید) شفیع زاده مسئول توپخانه نیروی زمینی سپاه خواست که وضع دشمن را در آن منطقه از لحاظ استعداد توپخانه گزارش کند. ساعت ۳:۳۰ بامداد، وی در پاسخ به درخواست فرمانده سپاه گفت:

«بچه ها در فاو گفتند، دشمن کاملاً آماده حمله بود و نیروهایش در خط بودند و امشب می خواسته حمله کند چون نیروهایش را در خط به طور گسترده پخش کرده، ابتدا آتش داشته و بعد آرام شده.»

پس از رسیدن خبرهای دیگری از منطقه فاو مبنی بر قصد عراق برای حمله به فاو، فرمانده سپاه اظهار داشت:

«یکی از دلایلی که ما مجبور شدیم عملیات را انجام دهیم، این بود که جلوی حمله دشمن را به فاو بگیریم.»

حدود دو ساعت پس از آغاز عملیات، خبر رسید که لشکر ۴۱ ثارالله (ع) از کانال پرورش ماهی عبور کرده و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در نوک بوارین خط را شکسته است. سپس خبر رسید که لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۱۹ فجر در داخل پنج ضلعی و لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در شرق کانال پرورش ماهی الحاق کرده اند، و لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز توانسته است مسئله نفوذ خود را در غرب کانال ماهی حل کند. با این اقدامات، در این منطقه جا پای ادامه تک به دست آمد. از این پس تا روشن شدن هوا، درگیری رزمندگان اسلام بیشتر در محور سر پل کانال ماهی و پنج ضلعی بود. لذا، امیدواری زیادی برای ادامه عملیات به وجود آمد. به ویژه آن که در طول روز اول نیز، مثلثی غرب کانال زوجی تصرف شد. این هدف و وضعیت خاص جناح قرارگاه کربلا، به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع) می گفت: «اینجا فتح المبین است» وی خواستار آن بود که یگان های بعدی از محور این یگان وارد عمل شوند، که تصمیماتی در این زمینه اتخاذ شد.

عملیات در محور پنج ضلعی نیز هر چند کند، اما با موفقیت ادامه یافت. حوالی ظهر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و لشکر ۱۹ فجر به کانال هفت پل رسیدند. سپس لشکر ۱۰، هلالی شلمچه را تصرف کرد و لشکر ۱۹ به پاک سازی اطراف پل و الحاق با دو جناح مشغول شد. لشکر ۳۱ عاشورا نیز با تصرف یک ضلع کانال ماهی، سعی کرد که از نوک کانال به سمت راست مانور کند تا بتواند با لشکر ۲۵ کربلا الحاق کرده و سر پل مورد نظر را در پوزه کانال ماهی تصرف نماید. در این میان، تنها تلاش دشمن در پنج ضلعی، مقاومت در قرارگاه فرمانده تیپ بود که به وسیله تعدادی تانک انجام می گرفت. این تانک ها فشارهایی را از روی جاده منتهی به پنج ضلعی به نیروهای خودی وارد می کردند.

در جزیره بوارین نیز هم زمان با محورهای کانال ماهی و پنج ضلعی، لشکر ۲۱ امام رضا از قرارگاه نجف، با هدف فریب دشمن، وارد عمل شد. یکی از هدف های اصلی این محور، ایجاد اضطراب ذهنی در دشمن بود، مبنی بر آن که آنها خود را در سراسر خط درگیر ببینند تا از وارد آمدن فشار بر یکی از محورهای خودی جلوگیری به عمل آید. با وجود موفقیت عملیات لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا حدود ساعت ۸ صبح، قبل از ظهر از قرارگاه نجف خبر رسید که از جزیره بوارین عقب نشینی شده است. دشمن با مشاهده اوضاع غرب کانال ماهی، نسبت به کل منطقه از حد فاصل نهر جاسم تا کانال زوجی احساس خطر کرد. آنها نخستین فشارهای

خود را بر روی لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله (ع) و محور پد بویان متمرکز کردند. دشمن با درک این موضوع که تمام تلاش جبهه خودی متوجه باز کردن عقبه خشکی از نوک کانال ماهی و از داخل پنج ضلعی است، تلاش قابل ملاحظه ای را برای نگه داری مثلثی پشت کانال به عمل آورد و از نیروی فراوان و آتش پر حجمی استفاده کرد.

در این حال، جبهه خودی در صدد برآمد تا فشار فوق العاده دشمن بر روی محور کانال ماهی را کاهش داده و همچنین، بر سرعت پیشروی در داخل پنج ضلعی بیافزاید تا عقبه خشکی را باز کند. این اقدام، ناشی از نیاز صحنه نبرد به فضای مانور و جاده برای وارد کردن نیرو و پشتیبانی آنها بود.

تا قبل از ظهر، تدبیر این بود که لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۸ نجف و ۱۴ امام حسین از کانال ماهی عبور کرده و وارد منطقه شوند، اما وقتی مشخص شد که لشکر ۱۰ سیدالشهدا هلالی های پشت جاده شلمچه را تصرف کرده است، دستور داده شد لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از محور کانال ماهی وارد عمل شود. همچنین، دستور داده شد نیروهای زرهی از جاده فجر که به تازگی باز شده بود، وارد صحنه شده و یگان های درگیر در پنج ضلعی به محدوده تصرف شده خود عمق بدهند. از این رو، حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، فرمانده سپاه به برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، فرمانده قرارگاه قدس گفت:

«شما با لشکرهای ۸ و ۱۴ همان مانور سابق را انجام بدهید. ما امروز بعد از ظهر و فردا باید تمام توانمان را به کار بگذاریم و قضایا را تمام کنیم. دشمن غافل گیر شده [است].» (۱).

بنابراین، مقرر شد، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) از پوزه کانال مستقیم، به سمت جنوب (پشت دو عیجی) حرکت کنند و لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۲۷ حضرت رسول (ص) هم زمان با یگان های قرارگاه قدس به سمت کانال ماهی تک نمایند. علاوه بر این، مقرر شد، لشکرهای ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف نیز آماده عبور شوند. (۲) و این دو یگان به همراه لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) با تأکید بر دیدگاه مثبت فرمانده لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) در صدد بودند که هر طور شده، از وضع موجود بیشترین بهره را به دست آورند. (۳).

لذا کانال هفت پل به دو قرارگاه قدس و نجف واگذار شد. از پل سوم کانال هفت پل به سمت دژ تا جاده شلمچه، به قرارگاه نجف واگذار شد که بایستی لشکرهای ۵ و ۱۷ به سمت دژ و قسمت راست آن که شامل خاکریزهای مقطعی دشمن در امتداد کانال کوثر بود، وارد عمل می شدند. و در جناح راست، لشکر ۸ نجف از قرارگاه قدس وارد عمل می شد. به منظور

ص: ۲۳۲

۱- ۳۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم، ۱۹ / ۱۰ / ۶۵.

۲- ۳۱۲. همان.

۳- ۳۱۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، حسین اردستانی، صص ۷۷ - ۸۲.

هم آهنگ کردن یگان‌ها، جاده آسفالت شلمچه به عنوان خط هم آهنگی انتخاب شد. (۱).

از این رو، مقرر شد لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) از قرارگاه نجف به جای آن که از جاده شلمچه وارد عمل شوند، کمی عقب‌تر از کانال هفت پل، حمله خود را شروع کنند. (۲).

به طور کلی به، نظر می‌رسید، از آغاز عملیات تا بعد از ظهر روز اول، سه موضوع روشن شده است:

۱- دفع ابهام نسبت به میزان هوشیاری دشمن و آغاز درگیری قبل از فرا رسیدن زمان تعیین شده؛

۲- امید به این که تلاش قرارگاه کربلا برای تصرف جای اولیه با موفقیت توأم باشد؛

۳- رفع نگرانی نسبت به فراهم کردن مقدمات عبور قرارگاه نجف و قرارگاه قدس و نیز باز کردن عقبه خشکی و عبور زرهی.

در واقع، شرایط موجود برای آغاز پیشروی مناسب بود و پس از پشت سر گذاردن مشکلات خاص عملیات، (پس از پشت سر گذاشتن خطوط اولیه دشمن در زمین مسلح) اکنون زمان آن فرا رسیده بود که از گسیختگی دشمن بیشترین استفاده به عمل آمده و خیلی سریع، زمین‌های بیشتری از آن تصرف شود.

حدود ساعت ۱۶:۳۰ خبر رسید که دشمن با ۱۰ تیپ، پاتک خود را در محور غرب کانال ماهی آغاز کرده است و وضع نیروهای خودی هم مناسب نیست. همچنین، پد بوبیان چندین بار میان رزمندگان و عراقی‌ها دست به دست شده بود. علاوه بر این، دشمن با سماجت، مانع از الحاق لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی شده و میان لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۱۹ فجر نیز رخنه ایجاد کرده بود. شرایط موجود، با وجود موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای که به دست آمده بود، به طور صد درصد اطمینان بخش نبود، از این رو، فرماندهی سپاه، آقای هاشمی رفسنجانی، را از آخرین وضعیت صحنه درگیری آگاه کرد و برای تجزیه دشمن، درخواست کرد که نیروی زمینی ارتش عملیات کربلای ۶ را در سومار آغاز کند. افزون بر این، فرمانده سپاه با برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید تشکیل جلسه داد تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند. (۳).

شب دوم

در شب دوم عملیات، هر سه قرارگاه (کربلا، قدس و نجف) وارد عمل شدند. قرارگاه کربلا با لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا و

ص: ۲۳۳

۱- ۳۱۴. همان، ص ۸۸.

۲- ۳۱۵. همان.

۳- ۳۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تلخیص صص ۱۲۵ - ۱۳۳.

۳۲ انصارالحسین بایستی وارد عمل می شد. اما لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۳۲ انصارالحسین پای کار نرسیدند. لشکرهای ۲۵ کربلا- و ۳۱ عاشورا نیز علی رغم انجام عملیات، نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. دشمن نیز به دلیل اهمیت تلاش نیروهای خودی، مصرانه در برابر این حمله مقاومت می کرد. اما مشکل اصلی، دیر آمدن و کندی حرکت لشکر ۳۱ عاشورا بود. دشمن نیز با درک اهمیت این محور، توان مضاعفی را در محور کانال ماهی وارد عمل کرد. در این محور، بیشترین فشار متوجه لشکر ۲۵ کربلا شد. این یگان حدود ۴۸ ساعت (تا بعد از ظهر روز دوم) در محاصره دشمن قرار داشت و برای حفظ سر پل به دست آمده، مقاومت می کرد.

قرارگاه های قدس و نجف به دلیل ارتباط نزدیک هدف های آنها با هم، و به دلیل عدم استقرار در یک سنگر، به کمک و مشورت یکدیگر، طرح مانور و هدایت یگان های خود را انجام دادند. در پنج ضلعی، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) از قرارگاه قدس و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف وارد عمل شدند. هر کدام از این یگان ها توانستند مقدار کمی پیشروی کنند، اما هنگام صبح، شرایط صحنه درگیری، به گونه ای که فرماندهان یگان ها و این دو قرارگاه در مورد امکان باقی ماندن در مواضع به دست آمده دچار تردید شدند، اما به سادگی هم حاضر به عقب نشینی و استقرار در مواضع قبل از عملیات نبودند. سرانجام، صبح عملیات، برای حدود یک ساعت حال و هوای عقب نشینی در عملیات بدر در اذهان برخی فرماندهان تداعی شد و در یک اقدامی عجولانه، فرمانده قرارگاه قدس دستور عقب نشینی داد. فرمانده قرارگاه نجف نیز از قرارگاه خاتم خواست که فرماندهی نیروی زمینی سپاه و فرماندهی سپاه را از اوضاع آگاه کند. وی خیلی سریع به قرارگاه بازگشت اما پس از بحث و گفت و گو و همچنین، رسیدن اخباری از وضع دشمن، فرمانده دو قرارگاه، با تأکید بر نقش مثبت تر (فرمانده قرارگاه نجف) و یگان های عمل کننده، تشخیص دادند که باید عقب نشینی را متوقف کرده و مواضع به دست آمده را به هر شکل ممکن حفظ کنند، همین گونه نیز شد و تا پایان روز دوم، مواضع تصرف شده حفظ شد و برای ادامه عملیات تا بوارین نیز طرح ریزی به عمل آمد.

دشمن در این روز سه برنامه برای تلاش های خود داشت:

۱- متوقف کردن یگان های خودی در پنج ضلعی و جلوگیری از تعمیق عملیات و باز شدن جاده شلمچه؛

۲- پس گرفتن سر پل غرب کانال ماهی به هر نحو ممکن؛

۳- تهدید عقبه آبی جبهه خودی از طریق جناح راست عملیات.

در پی افزایش حملات دشمن روی جناح راست و سر پل غرب کانال ماهی، و عدم وجود چنین فشاری، در پنج ضلعی فرمانده سپاه این تحلیل جدید را ارائه داد:

«الآن بهترین فرصت است که با حرکت تأخیری در سمت لشکر ۲۵، قرارگاه قدس و قرارگاه نجف مأموریت خودشان را تا رسیدن به پاشنه (انتهای بوارین) انجام دهند. مقاومت مرتضی قربانی (لشکر ۲۵ در غرب کانال ماهی) همان حرکت تأخیری است.»

با ره یافت جدید، فلش ادامه تک، از کانال ماهی برداشته شد و پنج ضلعی اصلی تحقق هدف های عملیات کربلای ۵ تعیین گردید. زمینه تحقق این تصمیم نیز وجود داشت؛ زیرا از این پس، فلش اصلی حمله در جایی قرار داده شد که برخلاف مواضع دفاعی دشمن در قبل از عملیات بود. به این معنی که مواضع دفاعی عراق به صورت شمال - جنوب بود، اما سمت فلش پنج ضلعی از شرق به غرب بود. این، مهم ترین ویژگی در عملیات کربلای ۵ به شمار می رفت که اکنون به طور کامل بایستی مورد بهره برداری قرار می گرفت.

بر این اساس، ادامه عملیات مستلزم دو اقدام مهم بود:

۱- باز کردن جاده های منتهی به پنج ضلعی و شلمچه؛

۲- تعمیق عملیات با تلاش یگان های موجود در پنج ضلعی.

علاوه بر این، تصمیم گرفته شد جناح راست عملیات نیز با ایجاد بریدگی در سیل بندها، تحکیم و تثبیت شود. لشکرهای ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدیر این مأموریت را به انجام رساندند. اما کافی به نظر نمی رسید و نیاز به شکاف بیشتری در سیل بندها بود.

غروب بعد از ظهر روز دوم، بارقه های امید برای مغلوب کردن دشمن، در میان ابهامات و نگرانی ها، دیده شد. اما جبهه خودی، تحت فشار دو مسئله اساسی قرار داشت: اول حملات هوایی و دوم آتش دشمن. نیروی هوایی عراق بیشترین حملات خود را بر روی جاده فجر، داخل پنج ضلعی، جاده شلمچه و مواضع توپخانه متمرکز کرده بود. ضمن آن که سایر مکان ها نیز از حملات جنگنده های عراق مصون نبودند. بنابر توافقات قبلی، قرار بود نیروی هوایی ارتش سیستم موشکی هاگ را به طور کامل فعال نگه دارد و ۱۰ دستگاه پدافند هوایی اورلیکن را نیز کنار جاده شلمچه مستقر کند. ولی بنا به اظهار برادر رحیم صفوی:

«قرار بود کنار جاده شلمچه ۱۰ تا اورلیکن باشد ولی پنج تا بیشتر نیست که یکی هم خراب است. دشمن مواضع توپخانه را بمباران کرده [است]، با رگبار (مسلل هواپیما) روی جاده را

می زند. قرار شد سایت هاگ را بیاورند کنار جاده شلمچه که منطقه را ببوشاند. جای آن حاضر است، بنا بوده هاگ را به جلو منتقل کنند ولی نیاورده اند. دشمن از این خلاء استفاده می کند. در زمینه آتش نیز کاهش توان خودی و افزایش حجم آتش دشمن مطرح بود» (۱).

شب سوم

در تصمیم گیری شب سوم عملیات، محور پنج ضلعی اهمیت بیشتری یافت، ضمن آن که حفظ سر پل کانال ماهی و الحاق میان برخی یگان های آن محور و نیز توسعه سر پل در برنامه ریزی گنجانده شد. تدبیر عملیات شب سوم به شرح زیر اعلام شد:

در جناح راست، بریدگی ها بیشتر شود و لشکر ۳۲ انصارالحسین با عبور از پل شمالی کانال زوجی به داخل مثلثی غرب کانال زوجی وارد شده و آنجا را تصرف کند.

برای تصرف مثلثی نوک کانال ماهی، لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۳۱ عاشورا و یک گردان تانک، وتر جنوبی آن را تصرف کنند و در محور شب قبل، پشت نهر دو عیجی نیز لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) از قرارگاه قدس به سمت جنوب تک کنند و قرارگاه نجف با لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در سمت چپ قرارگاه قدس وارد عمل شود و از جاده اول آسفالت واقع در چپ دو عیجی تا آخرین جاده شنی در چپ دو عیجی و همچنین، روی دژ به سمت مثلثی و سپس به سمت جزیره بوارین تک را ادامه دهد. و در پنج ضلعی نیز بایستی یگان ها به عمق رفته و به هر نحو ممکن، جاده شنی را باز کنند.

مانور شب سوم در سرنوشت عملیات نقش تعیین کننده ای داشت. از این رو، فرمانده سپاه به مسئول دفتر خود، برادر رسول زاده گفت:

«به آقای انصاری بگویند از قول من به امام بگویند که امشب شب سرنوشت ساز است و دعا کنید. ما با تمام قوا و دشمن با تمام قوا درگیر شده ایم.» (۲).

چندی بعد، آقای انصاری در تماس با قرارگاه گفت:

«پیام آقا محسن را به امام گفتم. ایشان فرمودند به بیچه ها بگویند من آنها را دعا می کنم.»

با توجه به اهمیت این شب و با توجه به شدت حملات هوایی دشمن در روز دوم، فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی رفسنجانی در مورد لزوم جلو آمدن موشک های هاگ، گفت:

«می گویند هواپیماهای دشمن حوالی غروب، هشت تا هشت تا آمده و هاگ دو تا موشک شلیک کرده است ولی به هواپیما نرسیده است، لازم است هاگ بیاید جلو.» (۳).

۱- ۳۱۷. مأخذ ۱۲۸، تخلص ۱۳۴ - ۱۴۰.

۲- ۳۱۸. مأخذ ۱۲۸، ص ۱۴۱.

۳- ۳۱۹. مأخذ ۱۲۸، به نقل از نوار شماره ۱۰ فرماندهی ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

عملیات، دو سه ساعت پس از غروب آفتاب، در محورهای مختلف شروع شد. جبهه خودی در این شب در صدد بود، عملیات را به نقطه روشنی برساند.

قرارگاه کربلا- در دو محور کانال ماهی، و محور راست برای انفجار پل ها وارد عمل شد. لشکرهاى ۷ ولى عصر (عج)، ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا، ۳۲ انصارالحسین، ۴۱ ثارالله (ع) مأموریت تحقق هدف ها را به عهده داشتند. در این محور، به دلیل اهمیت و ارزش زمین، دشمن مقاومت و سرسختی بسیار زیادی از خود نشان می داد. از این رو، یگان های عمل کننده که طی چند شب گذشته توانایی اصلی خود را صرف کرده بودند، در شب سوم نیز وارد عمل شدند اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند. لشکرهاى ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز توانستند به سمت جاده و سیل بند جنوب کانال ماهی پیشروی کنند اما مسئله اصلی، یعنی الحاق بین آنها صورت نگرفت. فقط لشکرهاى ۲۵ کربلا- و ۲۷ حضرت رسول (ص) با یک دیگر الحاق کردند. لشکرهاى ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۳۱ عاشورا نیز نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) برای الحاق با این یگان، تلاش خود را بیشتر به این سمت معطوف کرده لذا نتوانست با محور لشکرهاى ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) الحاق کند. در جناح راست، لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست به سمت پل های کانال ماهی (پس از کانال زوجی) پیشروی کرده و موفقیت کسب کند. (۱) لشکر ۷ ولى عصر (عج) نیز نتوانست پیشروی کند و مجبور به عقب نشینی شد.

وضع لشکر ۷ ولى عصر (عج) نشان می داد که تلاش به کار بسته شده برای حل معضل مثلثی پشت کانال ماهی با توجه به زخمه دشمن و عدم الحاق قرارگاه های کربلا و قدس با یکدیگر بی نتیجه مانده است. به نظر می رسید وضعیت خاص زمین در این منطقه به طور دقیق مورد توجه قرار نگرفته است.

فرمانده سپاه به برادران رحیم صفوی و علی شمخانی گفت:

«لشکرهاى ۷ و ۱۴ به عقب برگشته اند. این به خاطر این است که زمین وضعیت خاصی دارد. اینها سیخ می شوند می روند جلو (در حالی که) دشمن پشت نهر جاسم حضور دارد و آنها را از پهلو می زند. باید پشت نهر را پاکسازی کنند. این منطقه پنج، شش گردان نیرو می خواهد.» (۲).

نظر فرمانده سپاه در کالکی که از روی عکس هوایی تهیه شده بود، برای فرمانده قرارگاه قدس ارسال شد و در آن تذکر داده شد که علت عدم باقی ماندن نیروها در مواضع تصرف شده وجود نهر جاسم در جناح راست و نخلستان در جناح چپ و وجود کانال در مقابل

ص: ۲۳۷

- ۱- ۳۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مجید مختاری، شرح عملیات قرارگاه کربلا، ص ۱۸۲، ۱۵۰.
- ۲- ۳۲۱. مأخذ ۱۳۱، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ به نقل از دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم الانبیاء (ص).

سنگرهای دشمن است.

در ساعت ۸:۱۰ صبح، دشمن با استفاده از رخنه موجود میان لشکرهای ۷ ولی عصر و ۱۰ سیدالشهدا (ع) فشار خود را آغاز کرد. به نظر می‌رسید دشمن پس از حضور در مثلثی پشت کانال، قصد دارد با فشار، به داخل پنج ضلعی رخنه کند. در صورت رخنه دشمن، عقبه نیروهای قرارگاه‌های قدس و نجف در پنج ضلعی و بیرون از آن به سمت بوارین و عقبه شماری از یگان‌های قرارگاه کربلا بسته می‌شد و بدین ترتیب، خطر بزرگی جبهه خودی را تهدید می‌کرد. با درک این مسئله، فرمانده سپاه به تیپ ۲۰ رمضان دستور داد تعدادی تانک بالای سکو برده و از آنجا دشمن را در مثلثی پشت کانال زیر آتش بگیرند. به توپخانه نیز دستور داده شد حجم آتش سنگینی را روی منطقه تجمع دشمن در پشت کانال ماهی اجرا کند. همچنین، زرهی لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) موظف شدند، از پشت نهر دوعیجی دشمن را در پشت نهر جاسم با تیر مستقیم تانک بزنند.

دشمن نیز دست به اقدامات شدیدی زد و از ساعت ۹ صبح به بمباران صحنه درگیری و عقبه‌ها و تک هوایی شیمیایی پرداخت. با توجه به پیش‌بینی به عمل آمده، نسبت به فشارها و رخنه دشمن به پشت مثلثی کانال، به نظر می‌رسید، حفظ دست‌آوردهای عملیات در روز سوم چندان آسان نباشد، به همین دلیل، فرمانده سپاه پیامی را خطاب به رزمندگان یگان‌ها ارسال کرد.

همچنین، فرمانده سپاه، سرهنگ انصاری، فرمانده عملیات هوا نیروز را از اهمیت و خطر شرایط موجود آگاه کرد و به وی گفت:

«از قول ما از بچه‌های هوا نیروز تشکر کنید و سلام برسانید و بگویید باید هوا نیروز رسالتش را انجام دهد.» (۱).

عملیات در محور قرارگاه‌های نجف و قدس از ساعت ۲۰ آغاز شد. اما هنوز دقایقی از شروع عملیات نگذشته بود که برادر غلامعلی رشید از قول فرمانده سپاه، طرح جدیدی را به عنوان مأموریت قرارگاه‌های قدس و نجف ابلاغ کرد. طرح جدید ضمن آن که با مانور پیش‌بینی شده تعارض داشت، از لحاظ توجیه‌گردان‌های عمل‌کننده و هم‌آهنگی نیز مشکل‌آفرین بود. طبق این طرح، قرارگاه قدس بایستی پس از رسیدن به جاده شلمچه، با ۹۰ درجه چرخش به سمت راست تا چهارراه (تلاقی جاده شلمچه و جاده آسفالت که از شمال و جنوب به کانال ماهی و جزیره شلحه وصل می‌شد) ادامه تک می‌داد. این موضوع در جمع فرماندهان دو قرارگاه و یگان‌های تابعه مورد بحث قرار گرفت و به این دلیل که اگر

ص: ۲۳۸

عملی می شد، نتایج بسیار مهمی در پی داشت، استدلال محکمی برای مخالفت با آن یافت نشد. عمده ترین مشکل این طرح، چگونگی هم آهنگی یگان ها بود که مورد بررسی قرار گرفت. برای آن که مأموریت لشکرهای ۸ نجف و ۱۷ علی بن ایطالب (ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) تغییر نکنند، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) انتخاب شد و با وجود برخی تصورات، برادر خرازی گفت، مأموریت جدید و یا هر مأموریت دیگری که محول شود، می پذیرد.

فرمانده قرارگاه نجف (برادر ایزدی) نسبت به تغییر مانور نظر مثبتی نداشت و کم و بیش مخالفت خود را ابراز می کرد. برادر محمدعلی (عزیز) جعفری برای متقاعد کردن وی، دلایل زیر را برای انجام طرح جدید عنوان کرد:

۱- اتصال محور قرارگاه کربلا به محور قرارگاه های قدس و نجف؛

۲- تهدید عقبه های دشمن؛

۳- محدود کردن دشمن در استفاده از معابر و صول؛

۴- تهدید جدی عقبه جزره بوارین و...

با این حال، برادر ایزدی گفت، طرح جدید تضمین ندارد، و طرح مانور قبلی یک طرح مطمئن است. برادر جعفری در پاسخ گفت:

«[در] طرح قبلی دراز می شویم. می رویم توی دشمن ولی طرح جدید اوضاع دشمن را به هم می ریزد. اگر این طرح هم انجام نشود. لشکرهای ۳۱ و ۷ (از قرارگاه کربلا) هم نمی توانند کاری بکنند و مجبورند برگردند عقب.» (۱).

به هر تقدیر، یک ساعت پس از شروع حمله، لشکرهای ۸ نجف (قرارگاه قدس) و ۱۷ علی بن ایطالب (قرارگاه نجف) با سرعت شگفت آوری به جاده آسفات رسیدند، که این پیشروی بیشتر به دلیل عدم حضور چشمگیر دشمن بود.

در محور پنج ضلعی، آتش توپخانه دشمن از شدت و حجم بالایی برخوردار بود و به اصطلاح، زمین را شخم می زد. در این میان، سنگر محل تجمع فرماندهان در قرارگاه ها و تعداد زیادی از فرماندهان یگان ها (در یک سنگر) بر اثر شدت آتش می لرزید و به دلیل مشخص بودن دژ، آتش زیادی روی این قسنت متمرکز بود و این نگرانی وجود داشت که فرماندهان آسیب ببینند. در این حال، خبر رسید، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)، دو هلالی موجود در غروب دوعیجی را پاک سازی کرده است. اما نسبت به جناح چپ و حرکت لشکر ۵ نصر همچنان نگرانی وجود داشت. به ویژه، این یگان شب گشته نیز دچار مشکل شده بود

ص: ۲۳۹

و در صورتی که در این شب نیز نمی توانست پیشروی کند، مأموریت لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با دشواری رو به رو می شد.

در مجموع، تا یکی دو ساعت پس از شروع درگیری، وضع امیدوار کننده بود. به همین دلیل، در حالی که طرح پیشنهادی فرمانده سپاه اجرا می شد، فرمانده قرارگاه قدس پیشنهاد کرد که مانور اول (از جاده شلمچه به طرف جزیره بوارین) مورد توجه قرار گرفته و منطقه عملیات به سمت جنوب نیز گسترش یابد. اندکی بعد، یعنی ساعت ۲۲، هنگامی که تا حد زیادی خط هم آهنگی (جاده شلمچه) تأمین شده بود، فرمانده قرارگاه قدس دستور داد، لشکر ۸ نجف به سمت چهار راه ادامه تک داده و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز مواضع پشت جاده متصل به نوک کانال ماهی را پاک سازی کند. برای این منظور بایستی، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) مواضع لشکر ۸ نجف را به عهده گرفته و این یگان را آزاد می کرد. اما فرماندهی قرارگاه نجف که به این طرح چندان اعتقاد نداشت، با مسئله برخورد مثبتی نکرد. لذا، جانشین این قرارگاه گفت:

«لشکر ۱۷ نیروی دیگری ندارد که بتواند با آن برود.»

در ادامه عملیات، تیپ قمر بنی هاشم (ع)، هلالی سوم را نیز تصرف کرد، اما به دلیل عدم پاک سازی مواضع دشمن در محور قرارگاه کربلا، نیروهای عراقی، مستقر در نوک کانال ماهی، عقبه این یگان را به طور جدی تهدید می کردند. این مسئله اجرای طرح ادامه تک به سمت چهار راه را نیز با ابهام مواجه می ساخت. در این وضعیت، فرمانده قرارگاه قدس نیز مانند فرمانده قرارگاه نجف به این نتیجه رسید که بایستی همان مانور سابق، یعنی ادامه تک به سوی جنوب جاده شلمچه انجام شود و از حرکت به سوی چهار راه اجتناب گردد. اجرای مانور سابق از نیمه شب به بعد، حالت جدی تری به خود گرفت ولی سرانجام از آن صرف نظر شد. اما هنوز زمان زیادی از این تصمیم نگذشته بود که برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در تماس با فرمانده قرارگاه قدس، خبر داد که لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و... در محور کانال ماهی پیشروی کرده اند. فرمانده قرارگاه قدس نیز خبر ملغی شدن طرح ادامه تک به سمت چهار راه را به اطلاع وی رساند. اما برادر غلامپور که خیلی با احساس صحبت می کرد، اظهار داشت:

«نه عزیز، حتما همین طرح را عمل کنید که با هم در محور نهر جاسم الحاق کنیم. این برای ما مهم است، حتما این را عمل کنید.»

فرمانده قرارگاه قدس بلافاصله به یگان های خود دستور داد، طرح چهار راه را پی گیری

کنند، و آنها نیز پس از شنیدن اخبار محور کانال ماهی، با رغبت در صدد انجام آن برآمدند.

تا ساعت ۲ بامداد، وضع این گونه بود که در محور راست، تیپ ۴۴، چند هلالی را در حد فاصل کانال هفت پل تا جاده شلمچه تصرف کرد و با نیروهای لشکر ۸ نجف که از سمت چپ به راست آمده بودند الحاق نمود. در سمت چپ لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) از جاده شلمچه به سمت جنوب حرکت خود را آغاز کرد، و به دلیل عدم حضور جدی دشمن، نیروی کمی (دو گردان) را به کار گرفت، اما با ورود به نخلستان و مقاومت های پراکنده دشمن، متوقف شد. این یگان در نهایت، تا ساعت ۳:۱۵ بامداد حدود دو کیلومتر پس از جاده آسفالت به سمت جنوب پیشروی کرد و به موازات پیچ نهر دوعیجی خط پدافندی تشکیل داد.

در سمت چپ، لشکر نصر - که کند بودنش در شب گذشته، موجب نگرانی شده بود - در بدو شروع حمله ناموفق بود اما پس از زمان طولانی، در ساعت ۳:۲۰ بامداد، (از روی دژ واقع در جنوب جاده شلمچه) پیش روی خود را آغاز کرد و موفق شد، جناح چپ لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) را نیز بپوشاند، و برای تصرف آخرین هلالی دشمن بر روی دژ، نیروی زیادی (یک گردان و یک گروهان) وارد عمل کرد. این یگان نیز مانند لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) برای ادامه عملیات با مشکل توان رو به رو بود، لذا، از نیمه شب تیپ ۱۲ قائم با ورود به صحنه درگیری، جایگزین لشکر ۵ نصر شد. علاوه بر این، به لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز آماده باش داده شد. این یگان اواسط روز در محور دوعیجی وارد عمل شد. تیپ ۱۲ قائم نیز در محور دژ تا صبح سه گردان وارد میدان کرد و توانست روی دژ پیشروی کند. همچنین، برای تقویت جناح راست قرارگاه نجف، از ساعت ۱۲ شب، گردان زرهی ۲۸ صفر به این قرارگاه مأمور شد.

در محور قرارگاه قدس نیز وضع کلی خوب بود، با این تفاوت که طرح حرکت به سوی چهار راه در عمل با ناکامی مواجه شد و به همین دلیل، در اوایل صبح تا اندازه ای، بی ثباتی مشاهده می شد. به ویژه، در محور راست، خبر از عقب نشینی تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) به گوش می رسید. این خبر موجب ناراحتی شد. برادر ایزدی در گفت و گو با برادر بشر دوست گفت: «دو شب است به خاطر... (اشاره به تصمیم گیری فرمانده قرارگاه قدس در مورد عقب نشینی صبح روز دوم و تغییر طرح در شب سوم) عملیات لغو می شود. خدا را خوش نمی آید بچه های مردم این طوری شهید شوند.» (۱).

ص: ۲۴۱

صبح زود، پیک قرارگاه خاتم به قرارگاه‌ها رفت تا نظرات فرماندهان قرارگاه‌ها را برای چگونگی ادامه تک جویا شود. فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف چنین نظر دادند:

«منطقه تصرف شده باید به سمت جنوب توسعه یابد.» (۱).

ولی با توجه به اوضاع نامناسب محور کانال ماهی و سماجت و فشار دشمن در آن محور و جلوگیری از الحاق دو جناح قرارگاه کربلا- در مثلی نوک کانال، این نگرانی وجود داشت که دشمن از آن محور داخل شود و اوضاع منطقه قرارگاه‌های قدس و نجف را به هم بزند. با توجه به این نگرانی، فرمانده قرارگاه قدس به فرمانده قرارگاه نجف گفت:

«می‌گویم ما نرویم به سمت پایین (بوارین)، دشمن از بالای کانال ماهی، بیاید داخل [پنج ضلعی]» (۲).

برادر ایزادی نیز گفت:

«ما باید گسترش بدهیم خودمان را که مانع تلاش او از بالا شویم.» (۳).

در مجموع، این فرماندهان، نظر قرارگاه‌های خود را برای ادامه عملیات چنین بیان کردند:

«ما نظرم این است که به سمت پایین (جنوب) تا قسمت غربی بوارین تا ساحل اروند ادامه دهیم. در قست کانال پرورش ماهی نیز از سمت ما تلاش، فایده ندارد و از طرف قرارگاه کربلا به سمت شرق باید عمل شود.» (۴).

در پی اخبار مثبتی که از خط به قرارگاه می‌رسید و بیشتر حاکی از تشتت و گسیختگی دشمن بود و نیز گزارش فرمانده لشکر نصر از صحنه درگیری، فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف تصمیم گرفتند، عملیات را در روز ادامه دهند. در اتخاذ این تصمیم، حضور لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) در جنوب جاده آسفالت (موازی پیچ نهر دوعیجی) و نیز پیشروی در جناح راست و الحاق این دو قرارگاه در محور دوعیجی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. و برای سرعت بخشیدن به کار، هم آهنگ کردن یگان‌ها نیز به تشکیل جلسه در خط موكول شد. (۵).

در حالی که بحث در مورد چگونگی ادامه درگیری مطرح بود، [شهید] صالحی، مقام برجسته قرارگاه نجف که نقش مؤثری در زمینه طراحی عملیاتی در قرارگاه نجف و در اکثر زمینه‌ها داشت، از خط وارد سنگر شد و مشاهدات خود را از منطقه بازگو کرد. از آنجا که تصمیم‌گیری نیاز به اطلاعات صحیح و کارشناسی داشت، این اطلاعات بسیار ارزشمند بود. وی گفت:

ص: ۲۴۲

۱- ۳۲۵. همان، ص ۱۲۱.

۲- ۳۲۶. همان.

۳- ۳۲۷. همان، ص ۱۲۲.

۴-۳۲۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف، ص ۱۵، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۵-۳۲۹. مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، ص ۱۲۳.

«در محور نهر دوعیجی لشکر ۱۷ تا ابتدای پیچ رفته و یک تعداد اسیر هم گرفته اند. دشمن روی لشکر ۱۷ فشار می آورد که [یکی از] گردان [های] لشکر امام رضا (ع) رسید و دشمن را عقب زد و «نون» شکل دوم جلوی پیچ دوعیجی را تصرف کرد. پس از رسیدن لشکر امام رضا (ع)، به قاآنی گفتیم که این محور را تحویل بگیرد و لشکر ۱۷ هم از سر پیچ نهر به سمت چپ بیاید و با لشکر نصر و تیپ قائم الحاق کنند و از جاده وسط بروند به سمت پایین [بوارین]». (۱).

با تلاش برادر صالحی برای جا به جایی یگان ها و به کارگیری لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در محور دوعیجی، عملاً مانور تغییر کرد و جای لشکرهای ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) و ۲۱ امام رضا (ع) با یکدیگر عوض شد.

برادر صالحی در گزارش خود اوضاع دشمن را متشتت و از هم گسیخته توصیف کرد و زمینه را برای ادامه عملیات مناسب خواند. پس از صحبت های برادر صالحی، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف، در مورد مراحل مانور قرارگاه چنین گفت:

«یک مرحله از ابتدای مثلثی به سمت دوعیجی عمل می کنیم... در مرحله دوم، می رویم داخل بوارین تا ساحل اروند». (۲).

به منظور پشتیبانی این مانور، به لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۵۵ ویژه شهدا آماده باش داده شد که پای کار باشند تا در صورت نیاز وارد عمل شوند.

با وجود کاستی ها، می توان گفت، تا قبل از ظهر وضعیت تا اندازه ای رضایت بخش بود و دشمن هنوز نتوانسته بود کار اساسی انجام دهد. ضمن آن که بسیار تأکید شد قرارگاه نجف به سمت پاشنه (بوارین) حرکت کرده و کار را تمام کند. در واقع، قرارگاه نجف در این شرایط نقش مهمی در تثبیت عملیات داشت. و پیشروی آنها به سمت غرب منطقه عملیاتی و تصرف زمین صحنه درگیری تا نهر خین و سپس تصرف جزایر بوارین، ام الطویله و ماهی، تحول و پویایی جدیدی در صحنه نبرد و ادامه عملیات به وجود می آورد.

از سوی دیگر، پی گیری و فشار سپاه برای استفاده بیشتر از نیروی هوایی و هوا نیروز برای خنثی کردن اقدامات دشمن در هوا ادامه یافت. در این حال، براساس وضعیت موجود و امیدواری نسبت به آن، فرمانده سپاه با آقایان هاشمی، منتظری و آیت الله خامنه ای تماس تلفنی گرفت و اوضاع نبرد را به آگاهی آنها رساند. آقای هاشمی گفت:

«الان احمد آقا (فرزند امام) تأکید کرد سلام امام را به بچه ها برسانید.»

وی همچنین پرسید:

«شما در کل راضی هستید؟»

ص: ۲۴۳

۱- ۳۳۰. همان، ص ۱۲۵.

۲- ۳۳۱. همان، ص ۱۲۶.

فرمانده سپاه در پاسخ گفت:

«ما نسبت به نصرت خدا راضی هستیم.»

آن گاه آقای هاشمی گفت:

«باید ادامه بدهند، دیگر ما دست بر نمی داریم. به آنها (فرماندهان) بگویید مناسب این است که دیگر تمام کنیم.»

آقای منتظری نیز از فرمانده سپاه خواست:

«سلام وی را به همه رزمندگان برساند.»

برادر محسن در تماس با آیت الله خامنه ای، رییس جمهور، گفت:

«دعا بفرمایید. خواستیم به شما خبر بدهیم چون مربوط به شهر شما (مشهد) است. دیشب قوای امام رضا (ع) عملیات داشتند و دارند به سمت پاشنه (انتهای بوارین) پیشروی می کنند.»

آیت الله خامنه ای اظهار داشت:

«خداوند ان شاء الله همه برادران را حفظ کند. ما شب و روز شما را دعا می کنیم.»

بعد از ظهر روز سوم، فرماندهی سپاه تلاش کرد که برنامه شب چهارم را مشخص کند. برای این منظور، می بایست اطلاعات صحیحی از میزان توان خودی، آخرین وضعیت و استقرار یگان ها و از تلاش های دشمن به دست می آمد. درباره تلاش های دشمن، برادر پیش بهار، معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه گفت:

«دشمن می خواهد امشب خود را حفظ کند تا فردا پاتک نماید... دشمن خیلی خسته است، تنها نیرویی که دارای سازمان است، لشکر گارد است... دشمن می خواهد ما را در مقابل شلمچه نگه دارد تا ما را از منطقه کربلا [غرب کانال ماهی] عقب براند.» (۱)

همچنین از روز سوم، بازسازی یگان ها به منظور حفظ پشتوانه برای ادامه عملیات آغاز شد و لشکر فجر نخستین یگانی بود که قرار شد، برای بازسازی به عقب برود. علاوه بر این، فرمانده سپاه از رییس ستاد سپاه (برادر افشار) خواست:

«نیروهای بسیجی به طور مرتب فراخوانی شوند و یگان های موجود به صورت میان مدت بازسازی شوند. آنها باید با فاصله به بازسازی بروند... برای دراز مدت، باید بعضی از یگان ها تا ۱۰ روز دیگر بازسازی شوند.»

این مسئله بسیار مورد توجه بود زیرا پس از سه روز جنگ سخت و تلفات یگان ها، توان خودی کاهش یافته بود و لازم بود که بازسازی یگان ها در دستور کار قرار گیرد. (۲)

در صحنه درگیری، احساس می شد که دشمن قادر به انجام اقدام جدی نیست و امکان

ص: ۲۴۴

۱- ۳۳۲. مأخذ ۱۳۱، صص ۱۴۷ - ۱۵۰.

۲- ۳۳۳. همان، صص ۱۵۰ - ۱۵۱.

پیشروی نیز وجود دارد. از سوی دیگر، باید برای خطهای دفاعی تدبیری صورت می گرفت تا چنانچه دشمن دست به تحرک اساسی زد، حفظ منطقه تصرف شده میسر باشد. اما خطهای خودی فاقد استحکام لازم بودند و از سوی دیگر، به دلیل عدم پایان یافتن مرحله پیشروی، تثبیت آنها امکان نداشت. از این رو، جناح راست بایست همچنان در مقابل دشمن مقاومت می کرد تا این که قرارگاه نجف به سمت پاشنه پیشروی کرده و حداقل در یک محور، خط خودی وضعیت مطلوبی می یافت. و این در حالی بود که شرایط نبرد در غرب کانال ماهی بسیار سخت و طاقت فرسا شده بود و امکان محاصره شدن لشکرهای ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول و ۴۱ ثارالله همواره وجود داشت. به گونه ای که حتی برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا لباس غواصی با خود برد که از طریق کانال عقب بیاید.

هدف از عملیات شب چهارم (۲۲ دی ۱۳۶۵)، تحقق هدف های شب سوم بود. زیرا در شب گذشته نتیجه مهمی از برنامه های مورد نظر به دست نیامده بود. لذا عملیات شب چهارم اهمیت فراوانی داشت. برادر غلامعلی رشید در مورد شب چهارم گفت: «امشب، شب تثبیت است و اگر نشود، فردا وضع بدی خواهد بود.»

علاوه بر این، به دلیل حساسیت و تمرکز دشمن روی کانال ماهی و شرایط نامناسب یگان های خودی در آنجا، احتمال عقب نشینی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز وجود داشت. از این رو، فرمانده سپاه تصمیم گرفت نماینده خود را به خط لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) بفرستد تا در صورت عقب نشینی، در جریان چگونگی کار قرار بگیرد. بدین ترتیب، حجت الاسلام میثمی نزد برادر محمد کوثری، فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) فرستاده شد تا علاوه بر تقویت روحیه فرماندهان این لشکر، چنانچه نیاز به عقب نشینی بود، اطلاعات دقیق به فرماندهی رسانده شود. فرمانده سپاه، همچنین برادر شمشخانی، فرماندهی نیروی زمینی و برادر سید رحیم صفوی، جانشین نیروی زمینی را نزد فرماندهان قرارگاه ها فرستاد که به آنها کمک کنند تا در شب چهارم نتیجه مورد نظر حاصل شود. در این حال، فرمانده سپاه با آقای هاشمی تماس گرفت و وی را از اوضاع منطقه آگاه کرد.

آقای هاشمی پرسید:

«شما خیالتان راحت است دیگه؟ خیال ما راحت است. به شما ارتش را گفتند؟ (یعنی؛ زمان انجام عملیات ارتش در غرب فرا رسیده است)»

برادر محسن گفت:

«سرقولشان هستند؟»

ص: ۲۴۵

«بله، ما هم شاید برویم آنجا...» (۱).

در این شب، نحوه هدایت عملیات نسبت به شب های گذشته تفاوت داشت. در شب اول عملیات، قرارگاه کربلا و در شب دوم، فرمانده سپاه به طور مستقیم هدایت عملیات را به عهده داشتند. اما در شب سوم، به دلیل حضور فرمانده و جانشین نیروی زمینی در قرارگاه کربلا، یک رده اضافه شد و در شب چهارم عملیات، چون این دو فرمانده به داخل پنج ضلعی رفته بودند، قرارگاه خاتم در عمل، نقش ناظر را بر عهده داشت و فرماندهی نیروی زمینی عملیات را هدایت می کرد. (۲).

شب چهارم

دشمن در شب چهارم، علاوه بر تلاش هایی که در محور قرارگاه کربلا، جناح راست عملیات و مثلثی پشت کانال ماهی به عمل آورد، نزدیک غروب روز سوم، به منظور حفظ جزیره بوارین، به تیپ های ۶۶ و ۶۷ مأموریت داد در جنوب منطقه لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب بر روی چپ و راست پل عنبه (محل عبور جاده خاکی) وارد عمل شوند. به نظر می رسید، دشمن پس از ناامیدی از عقب راندن رزمندگان از سر پل غرب کانال ماهی و نیز مشاهده پیشروی نیروها به سمت جزیره بوارین، تصمیم گرفته بود تلاش خود را در محور غرب پنج ضلعی متمرکز کند تا از پیشروی رزمندگان جلوگیری نماید. در مقابل، قرارگاه نجف نیز با بکار گرفتن لشکر ۱۰۵ قدس، لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تلاش کرد تا خود را به پشت نهر خین به طرف نهر دوعیجی برساند. این اقدام در صورت موفقیت کار دشمن را یک سره می کرد، ضمن آن که لشکر ۵ نصر نیز فلش حمله خود را به سمت جزیره بوارین نشانه رفته بود.

قرارگاه قدس و کربلا نیز در این شب در صدد الحاق با یکدیگر در مثلثی پشت کانال برآمدند. در شب چهارم، اوضاع کمی بهتر شد اما هنوز وضعیت صحنه درگیری، مانند استخوان لای زخم بود. زیرا قرارگاه کربلا و قدس نتوانسته بودند با هم الحاق کنند و تلاش قرارگاه کربلا بیشتر جنبه انهدامی داشت. در این محور (غرب پنج ضلعی) خبر داده شد که لشکر ۵ نصر جسته و گریخته وارد جزیره بوارین شده است. این خبر مسرت بخش بود، اما در مورد چگونگی آن تردید وجود داشت. از سوی دیگر، لشکرهای قدس، ویژه شهداء و - به میزان کمتری - تیپ ۵۷ نتوانستند آن گونه که لازم بود، کار را یک سره کنند، و در حالی که دشمن بسیار متزلزل و از هم گسیخته بود، بار دیگر خبر عقب نشینی به قرارگاه رسید. در

ص: ۲۴۶

۱- ۳۳۴. همان، صص ۱۵۱ - ۱۵۳.

۲- ۳۳۵. همان، ص ۱۵۳.

حالی که در همین محور، خبرهایی از غلبه بر دشمن و اسارت نیروهای عراقی شنیده می شد. این وضعیت، به تردید و تزلزل بعد از روز سوم که در جبهه خودی پیدا شده بود و بر مبنای آن طرح تثبیت منطقه تصرف شده زمزمه می شد، دامن می زد.

این مسئله به منزله تهدید دست آوردهای چند شب گذشته بود. اما به هر صورت با وجود ناکامی قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس، پیشروی کند قرارگاه نجف امیدوار کننده بود. لذا، فرمانده سپاه که آخرین نقطه امید را صحنه درگیری قرارگاه نجف می دانست، به فرمانده قرارگاه قدس دستور داد:

«شما بروید کمک قرارگاه نجف... شما و برادر رحیم با بچه های ۲۰ رمضان (زرهی) بروید مسئله را تمام کنید... سریع! من منتظر جواب شما هستم.»

ساعتی بعد، فرمانده سپاه، بار دیگر تأکید کرد:

«عجله کنید، مسئله را تمام کنید.»

در این حال، شنود خبر داد که دشمن در جزیره بوارین در حال هلی برن است. این اقدام دشمن برای فرمانده سپاه روشن نبود و وی نمی دانست که آیا این کار برای تقویت جزیره است و یا برای تخلیه نیروها. ساعت ۷:۴۰ صبح اطلاعات قرارگاه به نقل از شنود خبر داد:

«نیروهای دشمن در بوارین گفته اند، بیش از این نمی توانند مقاومت کنند.»

با این خبر، فرمانده سپاه بلافاصله به جانشین نیروی زمینی گفت:

«به قرارگاه نجف بگویید نیروهای دشمن در بوارین در حال تسلیم شدن هستند، بلندگو بگذارند که تسلیم بشوند.»

علاوه بر این، برادر صفوی به فرمانده سپاه خبر داد که لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) نیز وارد انتهای بوارین شده است. دشمن که اوضاع را به ضرر خود می دید، سعی کرد آخرین تلاش های خود را به کار بندد، لذا، فشار زیادی بر قرارگاه نجف وارد آورد و حمله سنگینی را با لشکر ۳۲ در مثلثی غرب کانال ماهی آغاز کرد. بر این اساس که در ساعت ۸:۵۵ صبح فرمانده سپاه به برادر رسول زاده گفت:

«تماس بگیرید و بگویید، امام در جریان قرار بگیرد که فشار دشمن خیلی زیاد است.»

در ساعت ۱۱:۴۰، فرمانده سپاه از فرمانده نیروی زمینی سؤال کرد: «دشمن در غرب کانال ماهی پاتک نداشت؟» سپس، پاسخ شنید: «نه». آنگاه گفت:

«اینها (دشمن) سیاست دوم (از دست دادن زمین در برخی محورها) را انتخاب کرده اند... ولی باید (اقدامات آنها را) در نظر داشت.»

پس از چهار روز درگیری، اولین جمع بندی از دشمن ارائه شد که حاکی از شکست و هزیمت آنها بود. به نظر می رسید، از بعد از ظهر روز چهارم وضع جدیدی در حال شکل گیری است. فرماندهی در نظر داشت در جناح راست عملیات و سرپل غرب کانال ماهی، با شکاف در سیل بندها و انداختن آب، آن محور را تثبیت کند. (۱).

بدین ترتیب، فرسایش و تلفات سنگین نیروهای دشمن، تاب و توان عراق را سلب کرده بود، در حالی که یگان های خودی نیز توان قابل ملاحظه ای را از دست داده بودند، اما هنوز می توانستند عملیات را ادامه دهند.

شب پنجم

در شب پنجم عملیات، قرارگاه نجف محور درگیری ها بود. براساس طرح مانور این قرارگاه، تصرف مثلثی به عهده گروه تانک شریفی و تیپ ۱۲ قائم گذاشته شد و در صورت عدم موفقیت، لشکر ۵ نصر این مأموریت را به عهده می گرفت. مأموریت اصلی لشکر نصر تصرف امتداد دژ تا دو تا جاده آنتنی پشت آن، در جزیره بوارین بود. مأموریت سایر یگان ها عبارت بود از: لشکر ۱۰۵ قدس، تصرف غرب بوارین؛ تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)، پشتیبانی لشکر قدس؛ لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، تصرف قرارگاه قصر (عراق) و غرب آن؛ لشکر امام رضا (ع)، پاک سازی و تصرف امتداد نهر دو عیجی تا جاده منتهی به قرارگاه قصر. (۲).

با توجه به عملکرد دو شب گذشته قرارگاه نجف - که یگان ها پس از پیشروی عقب نشینی کردند - فرمانده سپاه به برادر صفوی گفت:

«هدف، بزرگ است، یک کاری کنید، وقتی عمل شد، حتما [نیروها] برنگردند.» (۳).

سرانجام، طلسم شکسته شد و لشکر قدس و دو محور دیگر قرارگاه نجف وارد جزیره بوارین شدند. لشکر ویژه شهدا پس از دو شب توانست قرارگاه قصر را تصرف کند، اما هنوز با لشکر قدس الحاق نکرده بود. با ارسال این خبر به قرارگاه خاتم، فرمانده سپاه گفت:

«به فرماندهان بگوییم بروند جلو. اگر کسی خواست برگردد، نگذارند.»

وی صبح زود نیز به فرمانده نیروی زمینی تأکید کرد:

«هرکس هر کجا هست، همانجا بماند و به بهانه تأمین نبودن چپ و راست و الحاق نبودن و خاکریز به عقب نیایند.»

در منطقه کانال ماهی، لشکر گارد برای پس گرفتن سرپل قرارگاه کربلا در غرب کانال بسیار تلاش می کرد. اخبار شنود حاکی از عقب نشینی نیروهای خودی بود - چنانچه بعدا معلوم شد - لشکر سیدالشهدا (ع) بر اثر فشار دشمن عقب آمده بود. دشمن با تصرف دو

۱- ۳۳۶. همان، صص ۱۵۵ - ۱۶۰.

۲- ۳۳۷. مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، ص ۱۴۰.

۳- ۳۳۸. مأخذ ۱۳۱، ص ۱۶۱، به نقل از نوار شماره ۹ (با فرماندهی) قرارگاه خاتم.

هلالی از لشکر سیدالشهدا (ع)، فلش حمله خود را متوجه لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) کرد. در این حال، فرمانده سپاه با فرمانده این لشکر تماس گرفت و اوضاع خط لشکر را جویا شد. برادر کوثری گفت: «ما حتی یک دستگاه بلدوزر نداریم». برادر محسن نیز مسئول مهندسی را خواست و به وی دستور داد، توان مهندسی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) را تقویت کند. از سوی دیگر، به دلیل فشار دشمن به سر پل قرارگاه کربلا، و کاهش قابل ملاحظه توان یگان های آن محور که پنج روز تمام، فشارهای دشمن را تحمل کرده بودند، فرمانده سپاه به برادر رشید گفت:

«اگر بچه ها تا امشب مقاومت کنند، امشب پاشنه را حل کنیم، دشمن تمام توجه اش به این سمت است.»

با توجه به شرایط خاص صحنه نبرد، این اهداف مهم در روز پنجم مورد نظر بود: ۱- مقاومت در مقابل فشارهای دشمن تا تاریک شدن هوا؛ ۲- حفظ و تثبیت منطقه تصرف شده قرارگاه نجف؛ ۳- تکمیل خاکریز قرارگاه قدس که لشکر ۸ نجف احداث کرده بود. (۱).

به نظر می رسید شرایط صحنه نبرد به نفع رزمندگان اسلام در حال دگرگونی است. در ظاهر دشمن به دلیل پیچیدگی مانور، آتش پر حجم خودی، پیچیدگی زمین منطقه، مشکلات مانور به ویژه برای نیروهای زرهی، جنگ پیاده در نخلستان و به خصوص ایستادگی و مقاومت بسیار استثنایی و فوق العاده رزمندگان اسلام، کنترل صحنه نبرد را از دست داده و قادر به حفظ زمین نبود.

اما پیشرفت کار در محور قرارگاه نجف چندان با نیاز جبهه مبنی بر تسریع در استفاده از شرایط موجود انطباق نداشت. قرارگاه نجف که علاوه بر استفاده از لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، لشکر ۱۰۵ قدس و تیپ ۱۲ قائم را نیز به کار گرفته بود، صبح عملیات توانست با لشکر ۱۰۵ قدس وارد بوارین شده و بدون تأمین جناحین و عقبه، روی آنتنی چهارم مستقر شود. در سمت چپ این یگان، بایستی لشکر ۵ نصر حضور پیدا می کرد، اما به خاطر اشتباه گردان اول، این یگان نتوانست از حضور قبلی خود در بوارین استفاده مؤثر کرده و در سمت چپ بوارین منطقه تصرف شده را توسعه دهد. به همین دلیل، به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) دستور داده شد در این محور وارد عمل شود. اما هنگامی که گردان های این تیپ به منطقه رسیدند، زمان برای ورود آنها مناسب نبود لذا، از به کارگیری آن خودداری شد. از این رو، الحاق لشکر ۵ نصر با لشکر ۱۰۵ قدس صورت نگرفت و تصرف ضلع جنوبی مثلثی (ضلع شرقی - غربی) در داخل بوارین، نیز میسر نشد.

ص: ۲۴۹

تیپ ۱۲ قائم نیز که در محور لشکر نصر مأموریت داشت، ناموفق بود و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) - که به آن امیدوار بودند - تنها توانست یک هلالی را در محور دوعیجی تصرف کند و سپس متوقف شد. عدم پیشروی این یگان طی دو شب گذشته باعث الحاق نکردن با لشکر ۱۵۵ شهداء و پوشش ندادن به جناح پاتک لشکر ۱۰۵ قدس در داخل جزیره بوارین گردید. همچنین صبح، از لشکر ۱۵۵ شهداء خبر رسید که این یگان قرارگاه قصر را تصرف و آن را به طور کامل پاک سازی کرده است. آنها مشکل اصلی خود را عدم حضور لشکر ۲۱ امام رضا عنوان می کردند. اما کمی بعد، خبر رسید لشکر ۱۵۵ شهداء تنها قسمت کمی از قرارگاه قصر را تصرف کرده است. نحوه استقرار لشکر شهداء و نیز لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، موقعیت لشکر ۱۰۵ قدس را در خطر قرار داده بود، اما فرماندهی سپاه از این یگان خواست: «همانجا که مستقر شدی بایست و مقاومت کن.» به خصوص که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین نیز در حال محاصره کردن دشمن در عقبه (جاده آسفالت) دشمن در منطقه قرارگاه نجف بودند و این مسئله باعث شد که فرماندهی توجه و پی گیری بیشتری نسبت به موقعیت قرارگاه نجف به عمل آورد. (۱).

قرارگاه قدس با این اقدام که حرکت بسیار مهمی محسوب می شد و نیز احداث خاکریز در آن محور، تا حدودی جناح راست قرارگاه نجف را از تعرض دشمن مصون نگه داشت و دست آنها را باز کرد که تنها به فلش دشمن از محور بوارین توجه کنند.

تحلیل فرمانده سپاه از وضعیت دشمن در منطقه قرارگاه نجف این بود که دشمن به دلیل عقب ماندگی، دچار نابسامانی است و در شرایط فعلی، قادر نیست زمین را حفظ کند، و با توجه به فلش حمله قرارگاه قدس در قرارگاه خاتم، این باور وجود داشت که در صورت تحرک و استفاده از فرصت موجود، به راحتی می توان بر دشمن فائق آمد. به همین دلیل طی یکی دو ساعت، فرمانده سپاه، چهار، پنج بار با قرارگاه نجف تماس گرفت و این مسائل را به آنها گوشزد کرد. وی گفت:

«بگویند مأموریت شان را با قدرت انجام بدهند. اون چهار لول ها را آنها (دشمن) گذاشته بودند فرار کرده بودند. بگویند بروند آنجا اون چهار لول ها را بگیرند بروند داخل مواضع آنها سوار شوند.»

برادر ایزدی پاسخ داد:

«ان شاء الله، چشم.»

سپس فرمانده سپاه گفت:

«یا علی. یا علی. من می خواهم صدات را بشنوم. زودتر اقدام کن.» (۲).

ص: ۲۵۰

۱- ۳۴۰. مأخذ ۱۲۸، صص ۱۴۳ - ۱۴۷.

۲- ۳۴۱. همان، به نقل از نوار شماره ۱۲، قرارگاه نجف ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

فرمانده قرارگاه نجف بلافاصله با لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تماس گرفت و مطالب فرماندهی را به آنها منتقل کرد. فرمانده سپاه بار دیگر با فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفت و گفت:

«از کوچک (نفربر) و بزرگ (تانک) هرچه دارند راه بیاندازند و با [اجرای آتش] خمپاره و هر طوری که می توانند بروند جلو، الان همه چیز دشمن دست شما است، این را زود تمام کنید.»

دستور فرمانده سپاه، مبتنی بر اخبار متعددی بود که از وخامت اوضاع دشمن دریافت شده بود. در این حال، برادر شمشانی فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه نجف گفت:

«تیپ های ۲۹ نبی اکرم (ص) و ۱۱۰ خاتم الانبیاء را در کمک لشکر قدس وارد عمل کنید.»

اما فرمانده قرارگاه نجف نسبت به کیفیت این دو یگان و توانایی آنها برای باز کردن گره موجود، نظر مثبت نداشت و آنها را قادر به انجام این کار نمی دانست.

فرمانده سپاه دوباره تماس گرفت و ساعتی بعد، باز هم تماس گرفت و با اشاره به اوضاع دشمن، خواستار یک سره کردن کار در محور بوارین شد. (۱) وی بسیار تأکید می کرد که دشمن از هم پاشیده است. اما فرمانده قرارگاه نجف دشمن را جدی تر فرض کرده و هنوز از هم گسیختگی آنها را به طور کامل باور نکرده بود و در این اندیشه به سر می برد که چگونه جلوی حمله دشمن را سد کرد. علاوه بر این، کیفیت پایین اکثر یگان های قرارگاه نجف که پس از چند شب با یگان های ضعیف رقم زننده سرنوشت صحنه درگیری بودند، مانع از آن شد که قرارگاه نجف بتواند در اقدامی قاطع و محکم، به کشمکش و عقب و جلو رفتن ها پایان دهد. (۲).

در محور قرارگاه کربلا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) با همت و مقاومت نیروها موفق شد لشکر گارد را به عقب براند و شنود نیز خبر داد، پاتک تیپ ۲ زرهی، تیپ ۳ نیروی مخصوص و تیپ ۱۶ پیاده گارد در پشت کانال ماهی به دلیل وارد آمدن تلفاتی به آنها متوقف شده است و نیروهای دشمن در حال عقب نشینی هستند. این خبر نشان دهنده بهبود نسبی در محور قرارگاه کربلا بود. بدین ترتیب، در تمرکز نیروهای دشمن با توجه به توسعه زمین غرب و جنوب پنج ضلعی به طرف شط العرب پشت دو محور جاده شلمچه و پشت نهر دوعیجی به کار گرفته شد و در این تغییر، علاوه بر پیشروی قرارگاه نجف، این اقدامات نیز مؤثر بودند: ۱- موفقیت لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) در توسعه درگیری به چهار راه شلمچه و حوالی آن و عبور تانک به صحنه که موجب تهدید یگان های پشت مثلثی کانال ماهی بود. ۲- تلاش دشمن برای حفظ جاده شلمچه (وحدت)

و

ص: ۲۵۱

۱- ۳۴۲. همان، ص ۱۵۰.

۲- ۳۴۳. همان، ص ۱۵۲.

چسبیدن به پشت نهر دو عیجی؛ در این صورت، دشمن می توانست مانند کیسه ای رودخانه دجله در عملیات بدر، خط و عقبه نیروهای خودی را در شلمچه متزلزل کند. ۳- محاصره شدن نیروهای بسیاری از دشمن بر اثر تصرف پاشنه. از این رو، دشمن نیاز مبرم داشت که پیشروی یگان های خودی را سد کند. (۱).

بدین ترتیب، شرایط صحنه درگیری به نحو قابل ملاحظه ای به زیان دشمن در جریان بود. حدود ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱ بعد از ظهر در مقر لشکر ۱۱ تشکیل جلسه دهد.» بازتاب این خبر در بعد از ظهر در صحنه درگیری به چشم خورد و درگیری ها و فارهای دشمن بسیار کاهش یافت. در این میان، هنوز اخبار ضد و نقیضی شنیده می شد. برادر باقری، مسئول اطلاعات نیروی زمینی گفت:

«دشمن قصد دارد از کنار نهر جاسم به سمت شمال پاتک کند، بوارین را تقویت کرده، تیپ ۴۷ و تیپ ۲۳ را آنجا ببرد و حالا تیپ ۱۹ و یک تیپ از گارد را وارد جزیره کرده است.»

لذا تا پایان روز پنجم این تحلیل وجود داشت که دشمن حاضر نیست زمین شلمچه را از دست بدهد. در حالی که در طرف دشمن، تصمیمات به گونه دیگری بود.

شب ششم

در شب ششم عملیات، تمام فکرها و برنامه ها متوجه استفاده از شرایط موجود برای رسیدن به ساحل اروند بود. در قرارگاه خاتم درباره ادامه عملیات بحث و گفت و گو صورت گرفت. در مورد جناح راست، با وجود کاهش نسبی فشار دشمن در بعد از ظهر روز پنجم، کماکان مشکلات فراوانی وجود داشت که ادامه درگیری را ناممکن می کرد. و با توجه به وضعیت لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله (ع)، عملیات قرارگاه کربلا در شب ششم منتفی اعلام شد. تدبیر اصلی فرمانده سپاه در این شب، ادامه تک به طرف جزیره بوارین بود. و این در حالی بود که حجم آتش خودی کاهش یافته و انهدام قابل ملاحظه دستگاه های مهندسی نیز ترمیم خطها و ایجاد مواضع مستحکم را با مشکلات جدی رو به رو ساخته بود. (۲).

به دلیل اهمیت و نقش منطقه قرارگاه نجف در سرنوشت عملیات، برادر رحیم صفوی ساعت ۱۸ به سنگر قرارگاه نجف آمد و برای طرح ریزی عملیات شب ششم، فرماندهان یگان های قرارگاه نجف را فرا خواند. از آنجا که قبل از آمدن برادر رحیم، فرماندهی قرارگاه نجف موضوع آمدن برادر رحیم را به فرماندهان گفته بود و آنها نیز با سخت گیری ایشان

ص: ۲۵۲

۱- ۳۴۴. مأخذ ۱۳۱، ص ۱۶۵.

۲- ۳۴۵. همان، صص ۱۶۸ - ۱۷۰.

آشنایی داشتند، مقصداری جو قبلی که «ندارم و نمی توانم و...» تعدیل کردند. پس از بحث و گفت و گو در مورد ادامه عملیات و تعیین مأموریت یگان های قرارگاه نجف، به دلیل برخورد محکم و جدی برادر رحیم، عملیات شب ششم قرارگاه نجف قطعی شد و مأموریت یگان ها بدین ترتیب مشخص گردید: لشکر شهداء روی قرارگاه قصر؛ لشکر ۱۰۵ قدس در جزیره بوارین روی آنتنی پنجم و انتهای آن در ساحل تا آنتنی چهارم؛ تیپ ۱۰۹ خاتم الانبیاء روی آنتنی های ۱، ۲ و ۳ و در ساحل از آنتنی به سمت آنتنی ۴، تیپ ۲۹ نبی اکرم روی ضلع جنوبی مثلثی و «ب» شکل های قبل از جزیره و لشکرهای ۲۱ امام رضا (ع) و ۵۷ ابوالفضل نیز بایستی مانور شب گذشته خود را انجام می دادند. (۱) لشکرهای ۱۷ و ۵ نیز به منظور بازسازی و آماده شدن برای ادامه عملیات، از خط آزاد شدند.

عملیات قرارگاه نجف در شب ششم از حدود ساعت ۲۲ آغاز شد و تا ساعت ۲۴:۰۷ دقیقه هیچ گونه خبری مبنی بر درگیر شدن یگان ها با دشمن به قرارگاه نرسید. در این ساعت خبر رسید که فرمانده لشکر ۱۵۵ ویژه شهداء و معاون وی شیمیایی شده اند و منطقه پنج ضلعی را ترک کرده اند. کمی بعد، فردی که به عنوان معاون، لشکر را در غیاب فرمانده آن اداره می کرد، به قرارگاه آمد و در مورد خط پدافندی توضیحاتی ارائه داد.

برادر شوشتری جانشین فرمانده قرارگاه نجف درباره شیمیایی شدن برادر منصور، فرمانده لشکر گفت:

«خوب این شیمیایی شد، چرا به ما نگفتید که رفت عقب که ما لااقل خودمان می آمدیم و این گردان ها را این جوری بی سرپرست نمی فرستادیم آنجا؟»

پس از این گفت و گو، معاون لشکر با یگانش تماس گرفت تا از وضع آنها آگاه شود که به وی خبر دادند، عده ای از نیروها عقب نشینی کرده اند. (۲).

در حالی که قرارگاه از درگیری یگان ها اطلاع کافی نداشت، ساعت ۵:۳۰ صبح، برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس به قرارگاه آمد و توضیحات نسبتاً مبسوطی درباره وضعیت خط و یگان ها در اختیار فرماندهی قرار داد.

بر پایه خبرهای رسیده تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) مانند شب گذشته یکی از «ب» شکل ها را پاک سازی کرده و در صدد پاکسازی «ب» شکل دوم بود تیپ خاتم الانبیاء نیز بین آنتنی ۳ و ۴ و ساحل آن مستقر شد. حضور این تیپ در داخل جزیره بوارین، برای فرماندهان لشکر ۱۰۵ قدس در بوارین امیدوار کننده بود. از سوی دیگر، خبرهای موجود حاکی از آن بود که لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در نیمه شب پیشروی داشته است، ولی سپس معلوم شد که این

ص: ۲۵۳

۱- ۳۴۶. مأخذ ۱۲۸، ص ۱۶۱ به نقل از دفترچه شماره ۳ قرارگاه نجف، ص ۷۵.

۲- ۳۴۷. همان، به نقل از نوار شماره ۲۵، قرارگاه نجف، ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

یگان بدون هیچ تلاشی در همانجا متوقف مانده بود. فرمانده این لشکر دلیل عدم انجام عملیات را دیر رسیدن نیروها به پای کار عنوان کرد. (۱) تنها یگان در مانور شب ششم، که گزارش عملکرد آن تا صبح به قرارگاه نرسیده بود، تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) بود.

به هر تقدیر، عدم احداث خاکریز و اوضاع کلی منطقه قرارگاه نجف که فاقد انسجام و پیوستگی بود، موجب شد، تیپ خاتم الانبیاء (ص) به ابتدای سه جاده آنتنی عقب نشینی کند. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) در پی آتش دشمن و تلاش نیروهای پیاده عراقی، از مواضع تصرف شده عقب نشینی کرد. در نهایت، مانند دو روز گذشته، تنها لشکر ۱۰۵ قدس موضع تصرف شده داخل بوارین را حفظ کرد و با تحمل شرایط بسیار سخت، در صدد تحکیم و تثبیت پیشانی و جا پای به دست آمده برآمد.

در واقع، شب گذشته سومین شب پیاپی بود که قرارگاه نجف پس از پنج ضلعی، به قصد تصرف قرارگاه قصر و جزایر بوارین حمله می کرد، اما هدف به طور کامل تصرف نمی شد.

نزدیک ظهر، در خط لشکر ۲۱ امام رضا (ع) حرکت و تحریکی نسبی آغاز شد و نیروهای این یگان به همراه لشکر ۱۰۵ قدس - که با وجود تمام مشکلات، جا پای به دست آمده در بوارین را حفظ کرده بود - به مواضع دشمن حمله کردند. با توجه به اوضاع فرو پاشیده دشمن - که طی دو روز گذشته اخبار گوناگونی در مورد آن رسیده بود - وخامت اوضاع دشمن را بیشتر نمایان می ساخت. این شرایط که در بی سیم منعکس می شد و فرمانده سپاه نیز از آن آگاه شده بود، باعث شد که وی با برادر شوشتری تماس بگیرد و بگوید:

«به قوای حضرت رضا (ع) بگو یا علی دیگه.»

برادر شوشتری نیز گفت:

«چشم، چشم، هنوز که نوبت قوای حضرت رضا نشده [است] حاج آقا، هنوز اول کار است.»

برادر محسن رضایی ادامه داد:

«بگوید یا علی، الان کار به جایی رسیده که دیگه باید شمشیر ذوالفقار را بکشید.» (۲).

همچنین، لشکر امام رضا (ع) بعد از ظهر به مواضع دشمن حمله کرد اما به دلیل این که برآورد دقیقی از توان دشمن نداشت، نیروی کمی به کار گرفت، لذا مجبور شد بار دیگر به مواضع قبلی خود باز گردد.

شب هفتم

شب هفتم عملیات، تقریباً جبهه را کد بود و فقط در چند نقطه باید این تلاش ها صورت می گرفت: لشکر ۳۲ انصارالحسین از پوزه کانال ماهی و از آن سو لشکر ۲۵ کربلا و

۱- ۳۴۸. همان، ص ۱۷۲ به نقل از گزارش راوی لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، شهید الله داد.

۲- ۳۴۹. همان، ص ۱۷۷.

۲۷ حضرت رسول با هم آهنگی، باید پس از درگیری با دشمن، الحاق کنند. لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۱۹ فجر، ۳۱ عاشورا نیز در سمت راست نهر دوعیجی به طرف جاده آسفالت عملیات انجام دادند و توانستند مقداری پیشروی کنند. لشکر فجر در نیمه شب خبر داد که با لشکر ۳۱ عاشورا در موقعیت نصرت، واقع در انتهای عقبه بوارین در سمت راست نهر دوعیجی هستند. اما خبرهای دقیق از وضعیت صحنه درگیری نیازمند گذشت زمان بود. (۱).

در منطقه قرارگاه نجف، به دلیل کاهش توان یگان ها و مشکلات شش شب عملیات، در شب هفتم اقدام خاصی صورت نگرفت. لشکر ۵ نصر هم که می بایست از جلوی خط لشکر قدس به سمت ساحل اروند صغیر پیشروی می کرد، پس از ساعت ۲۴ عنوان کرد که زمهان باقی مانده برای عملیات کافی نیست، لذا نیروهای خود را عقب کشید. (۲).

لشکر ۲۱ امام رضا (ع) که طی دو شب گذشته نتوانسته بود هلالی های ادامه فرورفتگی نهر دوعیجی را در امتداد جاده آسفالت تا سه راهی پاک سازی کند، بعد از ظهر روز گذشته مقداری خود را جلوتر کشید و در شب گذشته برای کمک به لشکر ۱۵۵ شهداء یکی از فلش های خود را متوجه قرارگاه قصر کرد و با هم راهی لشکر شهداء، توانست قسمت کمی از قرارگاه قصر را در دو محور پاک سازی کند که چندان قابل توجه نبود.

روز هفتم، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) با یک خیز حساب شده و با استفاده از فرصت و تشتت دشمن، خود را به انتهای مواضع هلالی شکل واقع در نزدیکی جاده آسفالت رساند. این یگان ها به همراه لشکر ۳۱ عاشورا خود را از قرارگاه قدس به نزدیک معبر ورودی قرارگاه قصر رساندند که این اقدام به جبهه قرارگاه نجف رونق بخشید. همچنین، با توجه به خبرهای دو روز گذشته مبنی بر فرار یا تسلیم شدن نیروهای در محاصره دشمن - که روز هفتم وسعت بیشتری علاوه بر این، لشکر قدس با تماس مشکلات، داخل بوارین ایستادگی می کرد اما به سختی قادر بود این مواضع را نگه دارد.

امروز مواضع دشمن قرارگاه نجف را به این ره یافت نزدیک کرد که مواضع دشمن به هم ریخته و امکان تصرف منطقه پاشنه به طور کامل فراهم شده است. در حالی که برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس روز گذشته خبر داده بود، نیروهای دشمن در حال تخلیه جزایر ام الطویل، بوارین و ماهی هستند. (۳).

ص: ۲۵۵

۱- ۳۵۰. مأخذ ۱۳۱، صص ۱۸۰ - ۱۸۶.

۲- ۳۵۱. مأخذ ۱۲۸، ص ۱۹۳.

۳- ۳۵۲. همان، صص ۱۹۳ - ۱۹۹.

در شب و روز هشتم، با حل کامل مسئله پاشنه، عملیات وارد مرحله جدیدی شد. در این شب، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا کمی جلوتر از دهکده دوعیجی پیش رفت و در آن محل (روی جاده آسفالت) با لشکر ۳۱ عاشورا از قرارگاه قدس الحاق کرد. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) همچنین دهکده دوعیجی را تصرف کرد و تعدادی اسیر گرفت. سپس به همراه لشکر ۱۵۵ شهداء توانستند نیروهای قرارگاه قصر را تسلیم کنند. پس از پایان یافتن غائله قرارگاه قصر، چند وانت حامل اسرا به عقب منتقل شدند. در داخل جزیره بوارین نیز تیپ ۱۱۰ از روی سه آنتنی تا انتها و سپس در ساحل به سمت راست تا پل ام الطویله به بوارین، پیشروی کرد. لشکر ۵ نصر هم پس از تصاحب «ب» شکل دوم به دلیل مقاومت دشمن، به موضع قبلی خود (پاسگاه) در ابتدای ضلع مثلثی بازگشت. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با یک گردان پش سر تیپ ۱۱۰ و برای کمک به این یگان وارد عمل شد. لشکر نصر همچنین، با یک گردان از معبر تیپ ۱۱۰ وارد شد تا با آغاز صبح بتواند خط حد تیپ ۱۲ قائم را تصرف کند. (۱).

در منطقه کانال ماهی، قرارگاه کربلا بیشتر به منظور انهدام دشمن وارد عمل شد. با این حال، لشکر انصار از پوزه کانال ماهی و لشکرهای ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان اندک خود از غرب کانال ماهی حمله خود را به منظور تصرف مثلثی پشت کانال ماهی آغاز کردند اما با وجود پیشروی لشکر ۳۲ انصارالحسین، هدف های مورد نظر تأمین نشد و با روشن شدن هوا و افزایش فشارهای دشمن، لشکر انصار عقب نشینی کرد. (۲).

با موفقیت قرارگاه های قدس و نجف در منطقه پاشنه و دوعیجی، از صبح زود بمباران های دشمن با حجم گسترده آغاز شد. این حمله بیشتر روی جاده فجر، متمرکز بود. در این حال، فرمانده سپاه ساعت ۸:۳۵ صبح با آقای هاشمی تماس گرفت و فقدان دفاع ضد هوایی هاگ را به ایشان گوش زد کرد. ۱۰ دقیقه بعد، برادر رحیم که در پنج ضلعی مستقر بود، حجم حملات هوایی دشمن را سنگین گزارش کرد که نوار آن از پشت تلفن برای آقای هاشمی پخش شد. ولی هنگامی که تصمیم عملی برای انتقال هاگ به جلو اتخاذ نشده بود، فرمانده سپاه با آقای انصاری در بیت امام تماس گرفت و گفت:

«وضع خوب نیست، اینها [دشمن] شروع کرده اند. اگر حاج احمد آقا [خمینی] فشار نیاورد، وضع خوب نخواهد شد. دشمن ناامید شده [است] و فشار زیادی می آورد. من به آقای هاشمی گفتم، ولی ایشان در مقابل مسئول پدافند (آقای روحانی) نمی توانند تصمیم بگیرند، مگر حاج احمد آقا فشار بیاورند. ایشان به آقای هاشمی با یک ظرافتی بگویند که ناراحت نشود. ما صبح به

ص: ۲۵۶

۱- ۳۵۳. همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۲- ۳۵۴. مأخذ ۱۳۱، ص ۱۹۱.

ایشان [آقای هاشمی] گفتیم، ولی کاری نمی تواند بکند.» (۱).

پس از آن که لشکرهای ۱۵۵ شهداء و ۲۱ امام رضا (ع) قرارگاه قصر را تصرف کردند، وضع دشمن بیش از پیش رو به وخامت نهاد زیرا آخرین نقطه ای که دشمن همچنان به حفظ آن امیدوار بود، فرو ریخت، و در پی آن، دشمن دستور عقب نشینی به نهر جاسم را صادر کرد. پس از این حادثه، بلافاصله، فرمانده سپاه با شتاب زیاد با یگان ها و قرارگاه ها تماس گرفت و پیام امام را به شرح زیر برای آنها خواند:

«از خداوند متعال پیروزی نهایی رزمندگان عزیز را خواستارم. عزیزان من بکوشید، خداوند تعالی با شماست و اینجانب دست و بازوی شما را می بوسم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. ۲۶ / ۱۰ / ۶۵» (۲) (۳).

در حالی که دشمن جزایر را تخلیه کرده بود قرارگاه نجف نیز بلافاصله وارد آن جا شد و به تدریج به اشغال آنها پرداخت اما فرمانده سپاه که تدبیرش تعقیب، انهدام و گرفتن اسیر از دشمن بود، با شنیدن خبر خروج راحت، دشمن از بوارین، - بی آن که نیروهای خودی متوجه شدند - با شدت عصبانیت به برادر شوشتری گفت:

«سر این برادران داد بکش... چرا گذاشتند این طور شود. خجالت بکشید، نباید می گذاشتید این طور شود. حالا دیگر زرهی را سرعت بدهید.» (۴).

چون تدبیر فرمانده سپاه این بود که به هنگام عقب نشینی عراق، دشمن مرتباً تعقیب شود تا نتواند در موضع مناسب مستقر گردد و همچنین، نیروهای خودی بتوانند با عبور از نهر جاسم سر پل مناسبی را در غرب نهر تصرف و تأمین کنند. از این پس، عملیات پس از هشت شبانه روز وارد مرحله جدیدی شد. آخرین تحلیل فرمانده سپاه از دشمن چنین بود:

«ما متوجه شدیم که عراق نیروی انسانی را [بر حفظ زمین] ترجیح می دهد.» (۵).

تداوم عملیات و تثبیت پیروزی

پس از عقب نشینی عراق، تداوم عملیات و بازسازی یگان ها مورد توجه قرار گرفت. گرچه به طور طبیعی، ادامه نبرد در این منطقه با هدف عبور از نهر جاسم به طرف کانال زوجی مورد نظر فرماندهی بود و عبور از اروند و جنگ در آن طرف رودخانه نیز مورد بحث قرار گرفت، اما بروز برخی حوادث و وقایع موجب شد که کانال زوجی و عبور از اروند به عنوان هدف فراموش شود.

ص: ۲۵۷

۱- ۳۵۵. همان، ص ۱۹۱.

۲- ۳۵۶. همان ۷ ص ۱۹۳.

۳- ۳۵۷. مأخذ ۱۲۸، ص ۲۱۴.

٤-٣٥٨. مأخذ ١٣١، ص ١٩٩.

٥-٣٥٩. همان.

از اولین شب قطعی شدن عقب نشینی دشمن، یعنی شب نهم دو مسئله به عنوان اهداف اساسی تداوم عملیات مطرح شد:

۱- جلوگیری از تسلط دوباره دشمن در نهر جاسم؛ برای این منظور تلاش شد که با تعقیب دشمن و سامان دادن به خط پدافندی به خصوص در مقابل چهار راه شلمچه، از تسلط دشمن بر منطقه جلوگیری کنند.

۲- گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم و پیشروی در داخل نخلستان ها و سپس چرخش به سمت شمال. (۱).

شب نهم

در شب نهم عملیات، به جز پاک سازی کامل جزایر، بخش اعظم تدبیر و تلاش فرماندهی، متوجه تداوم عملیات و گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم بود، و پیشروی در این محور با توجه به حضور تهدید آمیز قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی، معقول به نظر می رسید. اما برای این منظور، به توان زرهی، جنگ با زرهی دشمن در دشت و نیز یگان واجد سازماندهی نیاز بود، (۲) که برای فراهم آمدن این زمینه ها مشکلات عدیده ای به چشم می خورد. با این حال، ورود به مرحله جدید با هدف پیشروی به طرف کانال زوجی طرح ریزی شد، که در گام نخست باید نهر جاسم تصرف می شد.

روز نهم، یک بار دیگر بحران فاو بر قرارگاه فرماندهی عملیات سایه افکند. حدود ساعت ۱۱:۴۵ صبح مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه قدس خبر داد، عراق نقل و انتقالات گسترده ای را به سوی فاو آغاز کرده است. این خبر نگرانی زیادی را در فرماندهی به وجود آورد. از این رو، به قرارگاه نوح که قبلا دستور داده شده بود برای ادامه عملیات در نهر جاسم به شلمچه بیایند مجددا دستور داده شد که در فاو بماند. فرمانده سپاه خبر حمله احتمالی فاو را به بیت حضرت امام نیز اطلاع داد. سرانجام، پس از چند ساعت و در پی دریافت گزارش هایی از دشمن، بحران، بدون حمله عراق به فاو پایان یافت. (۳).

شب دهم

در شب دهم عملیات نیز به دلیل عدم آمادگی یگان ها، عملیات لغو شد. در حالی که برای ورود به زمین نهر جاسم، به سرعت بیشتری نیاز بود تا به دشمن قبل از آن که در پشت موانع مستقر شود، حمله صورت گیرد. به همین دلیل، با توجه به مشکلات بسیار زیاد یگان ها، فرمانده سپاه اعتقاد داشت:

«باید این یک چیز را برداریم، و اگر بعد از آن بازسازی کنیم و یک نفسی بکشیم، اشکالی ندارد.»

ص: ۲۵۸

۱- ۳۶۰. همان، ص ۲۰۳.

۲- ۳۶۱. همان، ص ۲۰۴.

۳- ۳۶۲. همان، ص ۲۰۵.

بدین ترتیب، مقرر شد به طور قطع در شب یازدهم، لشکرهای ۱۴، ۱۰، سیدالشهدا، ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی (۱) از قرارگاه های قدس و نجف در محور نهر جاسم وارد عمل شوند. گفتنی است که فرمانده قرارگاه قدس پس از آن که در مورخ ۲۲ دی ۱۳۶۵ مجروح شد و نیز به دلیل رکود در منطقه قرارگاه کربلا، منطقه عملیاتی کربلا و قدس عوض شد و برادر بشر دوست نیز به فرماندهی قرارگاه قدس منصوب گردید.

شب یازدهم

در این شب، قرارگاه های نجف و قدس با هدف گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم عملیات را آغاز کردند. قبل از هر چیز، کمبود توان مهندسی و نیروی انسانی به طور برجسته ای مشهود بود. برای عملیات در نهر جاسم دو یگان از قرارگاه قدس (لشکر ۴۱ ثارالله و لشکر ۳۳ المهدی) و سه یگان از قرارگاه نجف (لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، ۱۹ فجر و ۳۲ انصارالحسین) (۲) در مجموع با ۹ گردان وارد عمل شدند. (۳) به دلیل کمبود نیرو، برخی فرماندهان معتقد بودند ورود یک لشکر با یک گردان موجب تلفات به کل لشکر می شود، زیرا ستاد و بخش های مختلف سازمان یک یگان بایستی وارد عمل شود. برادر علی فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در این زمینه گفت:

«یگان ها نیرو ندارند و این، گربه مالی کردن و خودمان را به زحمت انداختن [و از دست دادن] کادر و... است.» (۴).

براساس خبر شنود، صدام، رییس حکومت عراق، با توجه به شناخت قبلی از توان جبهه خودی و تجربه عملیات های گذشته، به نیروهای در خط گفت:

«این آخرین حمله ایرانیان است، مقاومت کنید.» (۵).

عملیات در نهر جاسم پس از دو شب تأخیر آغاز شد. خط جاسم، سومین رده دفاعی مستحکم عراق در زمین شلمچه به شمار می رفت. اما چون دشمن پس از عقب نشینی، فاقد آمادگی های لازم برای استقرار در این خط بود و همچنین، به دلیل کافی نبودن موانع در آن، طی اقدامی آبی، جلوی خط را مین گذاری کرد و آتش انبوه و بسیار سنگینی علیه نیروهای خودی به کار برد. مهم ترین عامل دفاعی دشمن برای جلوگیری از پیشروی رزمندگان، در این مرحله کاربرد گسترده و متمرکز آتش بود. و تنها همین عامل می توانست عقب ماندگی ارتش عراق را در زمین جدید جبران کند. زیرا، در صورتی که خط جاسم

ص: ۲۵۹

۱- ۳۶۳. همان، ص ۲۱۰.

۲- ۳۶۴. در مرحله جدید، سازمان رزم تغییر کرد.

۳- ۳۶۵. مأخذ ۱۲۸، ص ۲۴۴.

۴- ۳۶۶. مأخذ ۱۳۱.

۵- ۳۶۷. پیشین، ص ۲۱۳.

سقوط می کرد، کلیه مواضع دشمن تا کانال زوجی به دست رزمندگان می افتاد و احتمال عبور آنها از اروند نیز به میزان بسیار زیادی افزایش می یافت. به این دلیل، دشمن تمام توانش را در خط جاسم به کار گرفت تا رزمندگان را متوقف کرد.

یگان های قرارگاه قدس خیلی سریع توانستند خط را شکسته و مواضع دشمن را تصرف کنند. اما در محور قرارگاه نجف به دلیل کندی لشکر ۳۲ انصارالحسین و شکسته نشدن خط در سمت چپ - که لشکر ۱۹ فجر باید از این طریق وارد جزیره شلحه می شد - تا سحرگاه نتیجه روشنی به دست نیامد. لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست در معبر سمت راست خط را بشکند و تا صبح مقداری از خط را پاک سازی کند، و نزدیک صبح نیز معبر سمت چپ را هم باز کرد و لشکر فجر از این معبر وارد عمل شد.

اما این یگان تا ساعت ۹:۲۰ صبح تنها توانست یک دسته نیرو را وارد جزیره شلحه کند که آنها نیز به عقب برگشتند. در پی ناکامی لشکر فجر و مشکلاتی که برای لشکر ۳۲ انصارالحسین به وجود آمد، به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) دستور داده شد از سمت چپ لشکر وارد عمل شده و مأموریت این یگان را انجام دهد. قبل از این، از شب تا صبح به دلیل شرایط خاص صحنه نبرد، دو سه بار مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) تغییر کرد که موجب اعتراض پیایی و نارضایتی فرمانده لشکر شد. مأموریت جدید لشکر ۱۰ که در ساعت ۹:۲۰ دقیقه صبح اعلام شد، پیشروی در جزیره شلحه بود. این یگان در انجام مأموریت خود توانست حدود یک کیلومتر پیشروی کند.

لشکر انصار نیز توانست در کنار اروند صغیر و نهر سمت راست آن، خود را به نهر جلو که به عنوان خط دفاعی مشخص شده بود، برساند. اما مشکل اصلی، عدم الحاق این یگان با لشکر ۳۳ المهدی و عدم الحاق کامل با لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و عدم پاک سازی نخلستان بود. از سوی دیگر، در سمت راست لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۳۳ المهدی نتوانست پیشروی کند.

از ظهر به بعد، به تدریج دشمن به صحنه درگیری مسلط شد و بر شدت آتش خود افزود و با توجه به ضعف توان یگان های خودی و ضعف پشتیبانی آنها از لحاظ مهندسی، آتش و ... - که قادر به انجام کار خارق العاده ای نبودند - توانست رزمندگان را به میزان قابل ملاحظه ای وادار به عقب نشینی کند به گونه ای که آنها در محور اروند صغیر ۲۰۰ متر و در جزیره شلحه ۸۰۰ متر جلوتر از خط دشمن مستقر شدند. این محدوده نیز به دلیل کمبود دستگاه مهندسی، تثبیت نشده بود. (۱)

افزون بر این، شدت بمباران هواپیماهای دشمن در

ص: ۲۶۰

منطقه عملیاتی شرایط جبهه خودی را وخیم تر کرده بود، و از واکنش سایت هاگ نیز اثری به چشم نمی خورد.

شرایط صحنه درگیری حاکی از آن بود که ادامه عملیات امکان پذیر نیست. یکی دو ساعت مانده به غروب، فرماندهان برای روشن شدن ادامه مأموریت، به قرارگاه آمدند و پیش از یک ساعت و نیم به بحث و گفت و گو پرداختند. مهم ترین موضوع مطروحه در این جلسه، مسئله آتش سنگین دشمن بود.

برادر کیانی، فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین در این باره گفت:

«در این عملیات مبنای گردان به هم خورد، گردان را خیلی خوب اگر بیاوری و روحیه اش خراب نشود، یک گروهان آن شهید و مجروح و موجی می شود.»

برادر فضل، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز چنین اظهار کرد:

«سه گردان اولیه ما که یک گردان دیشب و دو گردان هم تا ظهر فرستادیم، همه آنها خدا و کیلی متلاشی شدند، تلفات سنگین هم دادند. آتش [دشمن] خیلی سنگین است.» (۱).

همچنین برادر اسدی، فرمانده لشکر ۳۳ المهدی گفت:

«من نمی دانم اینجا چقدر برای عراق اهمیت دارد؟! فقط می دانم که جنگ این طوری من ندیده بودم. چیزی که ما را زمین گیر کرد، آتش بود نه نیروی عراقی... این طوری نمی شود گفت وضع چطوری است؟ اینها [دشمن] یک موتور و ماشین برای ما نگذاشتند. جیب خود من شده آبکش. سنگری که نشسته بودیم، روی سنگر شاید حداقل ۱۰۰۰ گلوله خورد. از شدت آتش دشمن یک قوطی کنسور سالم نمانده است. کشته های دشمن روی هم انباشته و جسدهای ما هم ریخته روی زمین.» (۲)

او همچنین گفت:

«شهدایمان روی زمین است. هیچی نداریم [آنها را] ببریم. ماشین اگر بیاید برود، باور کن راه نیست رد شود.» (۳).

روز دوازدهم

ساعت ۵ صبح، بار دیگر نیروها در محور نهر جاسم دست به عملیات زدند. در این حمله لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۳۲ انصارالحسین، ۳۳ المهدی (عج)، ۴۱ ثارالله (ع) و ۱۵۵ شهداء از قرارگاه های قدس و نجف وارد عمل شدند. همچنین، به دلیل کمبود یگان، از تیپ بدر (مجاهدین عراق) نیز استفاده شد. در این عملیات، شدت آتش دشمن به اندازه ای بود که پیشروی میسر نشد و به ناچار نیروها بعد از ظهر از مواضع روز گذشته نیز به سمت نهر

۱- ۳۶۹. همان، صص ۲۵۷ - ۲۵۹.

۲- ۳۷۰. همان، ص ۲۵۱، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه نجف، ص ۶۳، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۳- ۳۷۱. همان، به نقل از نوار شماره ۳۵، قرارگاه کربلا ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

جاسم عقب نشینی کردند. در این میان، تیپ بدر قبل از آن که حمله خود را آغاز کند، با پاتک دشمن و آتش شدید دشمن، مواجه شد و سازمان خود را از دست داد. فرمانده این تیپ، برادر اسماعیل دقایقی نیز در این پاتک به شهادت رسید. فشار دشمن به ویژه از بعد از ظهر به نحو چشمگیری افزایش یافت به گونه ای که پس از بازدید چند تن از فرماندهان قرارگاه های قدس و نجف از خط، ادامه عملیات به طور جدی زیر سؤال رفت. و حتی یک فرمانده یگان با ادامه عملیات با این شرایط (توان بسیار پایین جبهه خودی) موافق نبود. با مشاهده چنین وضعی، برادر رحیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف را به گوشه سنگر برد و با وی صحبت کرد:

«شما بروید با فرماندهان یگان های [قرارگاه] نجف پیش آقا محسن. الان روحیه اینها [فرماندهان] خراب شده است.» (۱).

ایشان سپس به قرارگاه خاتم رفت و فرماندهی را از اوضاع آگاه کرد.

اوضاع نبرد چنان بود که اجماع نظر همه فرماندهان برای توقف عملیات و آغاز مرحله تثبیت بدیهی می نمود. اما فرماندهی تلاش می کرد که با یک خیز به جلو، در زمین مناسب تری خط دفاعی تشکیل شود. از این رو، در شب سیزدهم، لشکر ۷ ولی عصر (عج) به منظور تکمیل شمال سر پل (زیر جاده شلمچه) عمل کرد، تا خط خودی را از آسیب پذیری نسبت به رخنه و نفوذ دشمن مصون سازد.

روز پانزدهم

در روز پانزدهم نیز در سه محور عملیات انجام شد: در محور شمالی: مقاومت فوق تصور در غرب کانال ماهی و عقب راندن لشکر گارد؛ در محور میانی: بهبود وضع خط پدافندی یا تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ (عنکبوت)؛ در محور جنوبی: پیشروی در جزیره شلحه (صالحیه).

در روز پانزدهم عملیات، آخرین تلاش ها برای تثبیت خطهای دفاعی انجام شد. با این که روز پانزدهم، روز بسیار سختی بود، اما رزمندگان موفقیت های بزرگی را به دست آوردند؛ حفظ سر پل کانال ماهی، تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ که الحاق جبهه خودی را بهبود بخشد و پیشروی در جزیره شلحه که طی دو شب گذشته میسر نشده بود، از جمله موفقیت های به دست آمده بود. فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی و بیت حضرت امام، موفقیت های جدید در عملیات کربلای ۵ را بازگو کرد. حاج احمد آقا خمینی گفت:

«آقا [امام خمینی] می گوید، من همیشه دعا می کنم. شما از قول آقا بگوئید که آقا همه حواسش آنجاست، خبری شد به آقای انصاری بدهید.» (۲).

ص: ۲۶۲

۱- ۳۷۲. همان، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه نجف، ص ۱۰۵، ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

۲- ۳۷۳. مأخذ ۱۳۱، ص ۲۳۹.

آمار نیروی انسانی سپاه

در مجموع، ۲۴ یگان سپاه شامل ۳۰۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰۰ بسیجی (در مجموع ۲۱۵۰۰۰ تن) در عملیات کربلای ۵ شرکت داشتند. و این در حالی بود که سپاه در این عملیات ۲۲۰ گردان نیرو را به کار گرفت و با توجه به کل استعداد بکار رفته در این عملیات، گردان های سپاه استعدادی بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر داشتند.

آمار شهدا، مجروحان و مفقودان

از کل ضایعات انسانی یگان های سپاه در این عملیات (۱) که مشتمل بر ۶۴۴۷۹ تن می شد، ۷۶۵۱ تن شهید، ۵۳۲۹۹ تن مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود شدند.

آمار فرماندهان شهید و مجروح در صحنه نزدیک نبرد

در عملیات کربلای ۵، ۳۰ فرمانده گردان و ۳۳ معاون گردان شهید و ۸۳ فرمانده گردان و ۶۲ معاون گردان مجروح شدند. در سطح گروهان، ۵۷ فرمانده و ۸۱ معاون به شهادت رسیدند و ۲۴۹ فرمانده و ۳۸۷ معاون دیگر نیز مجروح شدند. در سطح فرمانده دسته، ۱۲۰ فرمانده شهید و ۶۲۷ تن دیگر مجروح شده و همچنین از معاونان دسته ۸۲ تن شهید و ۴۲۶ تن مجروح شدند. در مجموع، در این سطح (فرمانده گردان تا فرمانده دسته) ۴۰۳ تن شهید و ۱۹۴۳ تن مجروح شدند.

علاوه بر این، در بین مسئولان واحدهای پشتیبانی کننده یگان های سپاه (واحد و قسمت) ۹۲ تن مسئول و معاون شهید و ۲۶۳ تن هم مجروح شدند. (۲).

همچنین در این عملیات فرماندهان بزرگی همچون، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و شهید اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر بدر به شهادت رسیدند. به علاوه حجت الاسلام عبدالله میثمی روحانی مجاهد و عارف (از دفتر نمایندگی امام (ره) در سپاه) که در سخت ترین شرایط، رزمندگان و فرماندهان را یاری می کرد به شهادت رسیدند.

ص: ۲۶۳

۱- ۳۷۴. تا تاریخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۵.

۲- ۳۷۵. اسناد معاونت نیروی انسانی، نیروی زمینی سپاه، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

جنگ شهرها به عنوان ابزار فشار قوی و کارساز در طول جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گرفت. در مقطع سوم، - و با در نظر گرفتن عملیات بدر در مقطع دوم - طی سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴، دامنه و شدت جنگ شهرها و سلاح های جدیدی که به کار گرفته شد، در مقایسه با تمام دوران جنگ تحمیلی بی سابقه بود. به عنوان نمونه، در ۱۵ روز نخست عملیات کربلای ۵، از ۱۹ دی تا سوم بهمن ۱۳۶۵، نیروی هوایی ارتش عراق به ۴۱ شهر ایران ۲۹۹ بار حمله هوایی کرد. بر اثر این حملات ضد انسانی، ۱۹۱۸ تن از مردم شهید و ۷۶۵۸ تن مجروح شدند. بیشترین حمله (۳۷ بار) به شهر قم و کمترین حمله (یک بار) به اندیمشک و یازده شهر دیگر انجام گرفت. در بین شهرهای مورد حمله قرار گرفته، سنندج - با آن که دو بار مورد حمله هوایی واقع شد - بیشترین شهید (۲۳۰ تن) را متحمل شد و پس از آن، شهرهای بروجرد (۲۰۰ تن) و خرم آباد (۱۹۱ تن) قرار دارند. (۱).

همچنین براساس آمارهای مربوط به تعداد مجروحان، شهرهای همدان با ۸۰۴ تن، همدان با ۷۵۰ تن، بروجرد با ۷۰۵ تن، باختران با ۶۴۰ تن، گیلان غرب با ۶۲۶ تن، خرم آباد با ۵۳۰ تن و نهاوند با ۵۰۳ تن بیشترین مجروح را داشتند.

به طور تقریبی، بیشتر حملات عراق در این زمان بر روی شهرهای استان خوزستان و استان مرکزی متمرکز بود. نکته قابل توجه آن است که تهران به عنوان پایتخت کشور در این زمان، دو بار مورد حمله هوایی قرار گرفت که طی آن، سه تن شهید و ۳۰ تن مجروح شدند.

آمار مهمات مصرف شده

در ۱۵ روز نخست عملیات (۱۸ دی تا دوم بهمن ۱۳۶۵) ۳۸۵۸۷۵ عدد انواع گلوله توپ روی مواضع دشمن شلیک شد. که ۶۵۹۵۶ عدد از آنها مربوط به توپخانه نیروی زمینی ارتش و ۳۱۹۹۱۹ عدد مربوط به توپخانه نیروی زمینی سپاه بود.

همچنین، از این تعداد گلوله ۱۸۹۳۱۴ عدد در پنج روز نخست عملیات، ۱۱۲۹۴۸ عدد و در پنج روز دوم عملیات، و ۸۳۶۱۶ عدد نیز در پنج روز سوم عملیات مصرف شد. این آمار نشان می دهد مصرف مهمات در پنج روز دوم و سوم عملیات کاهش یافته است. (۲).

ص: ۲۶۴

۱- ۳۷۶. به نقل از گزارش روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران.

۲- ۳۷۷. به نقل از سند مدیریت توپخانه نیروی زمینی سپاه.

ارتش عراق از مجموع ۱۹۲ تیپ خود، ۹۴ تیپ را وارد عملیات کرد. در این عملیات، ۱۶ تیپ به طورز صد درصد و ۲۲ تیپ بیش از ۶۰ درصد منهدم شدند، و باقی مانده یگان ها نیز از ۱۰ تا ۶۰ درصد آسیب دیدند.

حجم انهدام یگان های عراق نشان دهنده تلفات بالای نیروی انسانی دشمن در عملیات کربلای ۵ است. اگر بخواهیم تلفات ارتش عراق را با عملیات های دیگر مقایسه کنیم، انهدام عراق در این عملیات تنها با عملیات رمضان و عملیات والفجر ۸ قابل مقایسه است. از جنبه فروپاشی ارتش عراق نیز، عملیات کربلای ۵ را می توان با عملیات های فتح المبین و بیت المقدس مقایسه کرد. تلفات ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ به اندازه ای بود که جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان گفت:

«خبری به دست ما رسید که فرمانده سپاه یکم عراق گفته است: «ما در عملیات کربلای ۵ بیش از ۵۰ هزار تن تلفات داشته ایم.»

جنبه مهم دیگر این عملیات، غلبه ابتکار عمل سپاه بر اندیشه و قدرت نظامی عراق بود.

عملیات کربلای ۸

اشاره

پس از پایان یافتن عملیات کربلای ۵، وضعیت جبهه خودی و دشمن به گونه ای بود که ادامه عملیات را ایجاب می کرد. پیشروی از نهر دوغیجی به سوی خط جاسم و تلاش برای شکستن این خط و ادامه دور تک به سوی کانال زوجی و تشکیل خط دفاعی در آنجا، مهم ترین هدف برای تکمیل عملیات کربلای ۵ و بهره برداری لازم در زمینه سیاسی و نظامی تشخیص داده شد. از این رو، طی دو دوره، در این منطقه، عملیات صورت گرفت. در دوره اول که از سوم تا ۱۳ اسفند ۱۳۶۵ به درازا کشید، و عملیات تکمیلی کربلای ۵ نام گذاری شد. در این عملیات به دلیل هوشیاری و تلاش دشمن در تقویت خطهای دفاعی، و نیز پیچیدگی زمین و مقاومت و فشار دشمن، موفقیت قابل ملاحظه ای به دست نیامد و تنها، در محور راست عملیات، لشکرهای ۱۴، ۸، ۳۲ و ۴۴ توانستند کمی پیشروی کنند. فرماندهان سپاه قصد داشتند در این عملیات، خط پدافندی را تکمیل کرده و آن را از شرق نهر جاسم به غرب آن منتقل کنند، تا در مرحله بعد و پس از آماده سازی مقدمات، تک را به سمت کانال زوجی ادامه دهند.

در دوره دوم، عملیات کربلای ۸ طراحی و ۳۶ روز پس از عملیات تکمیلی کربلای ۵ انجام شد. با نزدیک شدن زمان عملیات کربلای ۸، فرمانده سپاه - با توجه به تحرکات دشمن و اخبار و اطلاعات به دست آمده - اعتقاد داشت که دشمن هوشیار بوده و احتمال موفقیت اندک است. اما آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ بر انجام عملیات پافشاری می کرد. از این رو، سپاه پیشنهاد کرد چنانچه در شب اول، موفقیت قابل ملاحظه ای به دست نیامد و یا مشخص شد که عملیات با دشواری مواجه شده است، ادامه تک متوقف شده و یگان ها برای تعمیق عملیات کربلای ۱۰ به شمال غرب اعزام شوند. طراحی عملیات کربلای ۱۰ نیز بر مبنای همین تحلیل مورد توجه فرمانده سپاه قرار گرفت. وی پس از عملیات کربلای ۵ و مشاهده مشکلات موجود در منطقه جنوب، قرارگاه نجف را مأمور کرد، منطقه ماووت در شمال سلیمانیه را برای انجام عملیات آماده کند. فرمانده سپاه پس از درک وجود ابهام در موفقیت عملیات کربلای ۸ به شمال غرب رفت تا همزمان با عملیات کربلای ۸ در جنوب، عملیات کربلای ۱۰ را هدایت کند، عملیاتی که شش روز پس از عملیات کربلای ۸، آغاز شد.

پس از عملیات کربلای ۵، با آن که تمام سعی فرماندهی سپاه آن بود که زمان را از دشمن سلب کرده و به او فرصت مسلح کردن زمین، بازسازی و... را ندهد، اما برخلاف آنچه تدبیر شده بود، دشمن در فرصتی که به دست آورد، در کمترین زمان، بیشترین استحکامات را در منطقه ایجاد کرد. معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه درباره تلاش های دشمن در این زمینه، گزارش داد:

«۱- دشمن ما بین خط نهر جاسم تا کانال زوجی را که حدود پنج کیلومتر می باشد، به خطوط متوالی پدافندی مجهز کرده و ۷ تا ۱۰ رده دفاعی متوالی تشکیل داده است. هر یک از این خطوط به طور مستقل دارای سیل بند یا خاکریز، جاده تدارکاتی، سنگرهای پدافندی و استراحت نیرو، موانع مختلط متشکل از سیم های خاردار و میادین مین ضد نفر و ضد تانک و کانال های مواصلاتی نفرات پیاده، سکوهای تانک و سلاح های پدافندی هستند که در صورت حمله رزمندگان، این خطوط نیروهای پدافندی را در خود جای می دهند؛ ۲- احداث یک پل روی کانال زوجی؛ ۳- احداث جاده های جدید و ترمیم کلیه جاده های عقبه جهت تدارک بیشتر نیروهای خود؛ ۴- احداث سیل بندهای جدید در کانال ماهی و آب گرفتگی مابین پاسگاه بویان تا زید.» (۱)

خاکریزهایی که دشمن در منطقه احداث کرده بود - با توجه به تجارب گذشته جنگ - در نگاه اول معقولانه به نظر نمی رسید بدین معنی که دشمن با عملیات رمضان و پس از آن،

ص: ۲۶۶

بیشتر سعی می کرد عارضه مشخصی در زمین ایجاد نکند تا نیروهای خودی پس از تصرف آن مواضع قادر به بهره گیری از آن برای پدافند نباشند، لذا از آن پس، احداث کانال از عمده ترین اقدامات مهندسی دشمن به شمار می رفت، چنانچه در منطقه عملیاتی، والفجر مقدماتی و ۱، و سپس در منطقه عملیاتی رمضان با انجام این تجربه، توانست به طور مؤثری از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. اما خاکریزهای دشمن در منطقه غرب نهر جاسم دارای چنین ویژگی هایی نبود و قابل بهره برداری برای نیروهای مهاجم خودی نبود؛ این نشان می داد، دشمن تجارب گذشته را نادیده نگرفته است.

دشمن با نزدیک کردن خاکریز خط تماس با خاکریز نیروهای خودی، عملاً تحرکات قوای خودی را زیر نظر داشت و با ایجاد خطوط متوالی، از برداشتن گام های بلند در پیشروی و نیز مانور زرهی خودی جلوگیری می کرد. علاوه بر این، نیم دایره هایی که دشمن در پشت خاکریز بر روی گره های مواصلاتی ایجاد کرده بود، امکان اجرای آتش مناسب برای حفظ خط را به وی می داد. همچنین، در صورت تصرف خاکریز، دشمن از امکان مناسبی برای پاتک و باز پس گیری مجدد خط برخوردار بود و از سمت های مختلف از نیروها جناح می گرفت. در نتیجه، برای نیروهای مهاجم که به دلیل حجم گسترده آتش دشمن قادر به انجام کار مهندسی نبودند، بهره گیری کامل از خاکریزهای دشمن با توجه به ویژگی های آن وجود نداشت و این مسئله، نگه داری خط پس از تصرف را با مشکل مواجه می کرد.

موضوع مهم دیگری که مورد توجه دشمن قرار داشت، بازسازی نیروها بود. انهدام گسترده ارتش عراق در عملیات کربلای ۴ و ۵، و همچنین، احساس خطر نسبت به تهاجم نیروهای ایرانی، اهمیت تلاش دشمن را برای بازسازی نیروهایش، مضاعف کرد. با توجه به این وضع، دشمن از هفته دوم عملیات کربلای ۵ پس از عقب نشینی به غرب نهر جاسم، تلاش قابل توجهی را به این شرح برای بازسازی یگان ها و جایگزین امکانات منهدم شده آغاز کرد:

- در زمینه نیروی انسانی، با انتقال افسران از عقبه ها و پادگان ها و نیز کوتاه کردن آموزش ها، افسران جدیدی را در یگان ها جایگزین کرد. در سطح درجه داران و سربازان نیز، با احضار متولدین ۱۹۶۹ میلادی و باقی ماندگان ۱۹۶۸ میلادی و آموزش سریع ۴۵ روزه آنها و گرفتن نیرو از شهربانی و همچنین، یگان های غیر درگیر، به جایگزینی نیروهای جدید اقدام کرد.

- در زمینه امکانات، با بازسازی امکانات قابل تعمیر و جایگزین کردن امکانات جدید،

نسبت به جایگزینی تقریباً همه امکانات از دست داده اقدام کرد. در مجموع، در زمان آغاز عملیات کربلای ۸، دشمن در بازسازی کمی یگان های ضربه دیده تا حدود ۷۰ درصد موفق بود.

استعداد و آرایش دشمن در منطقه عملیاتی با شش لشکر پیاده و دو لشکر مکانیزه گسترش داشت و ۱۰ تیپ زرهی و ۱۵ تیپ پیاده گارد و نیروی مخصوص را در احتیاط قرار داده بود. (۱) در مجموع، دشمن در عملیات کربلای ۵ با نیرویی نزدیک به ۶۰ هزار تن در منطقه اقدام به پدافند کرد.

طرح مانور

عملیات کربلای ۸ از دو محور طراحی شد تا با دو قرارگاه اجرا شود. محور اول: آب گرفتگی شمال بویان با قرارگاه قدس و محور دوم: حد فاصل کانال ماهی تا جاده شلمچه (غرب کانال ماهی) با قرارگاه کربلا.

در تدبیر عملیاتی، با توجه به حساسیت شمال آب گرفتگی بویان برای دشمن و اهمیت عبور از کانال ماهی در غرب کانال زوجی، چنین پیش بینی می شد که در صورت تلاش در آن محور، علاوه بر فریب دشمن نسبت به سمت اصلی تک، آتش آنها نیز تجزیه شود. همچنین در صورت موفقیت و تأمین محور شمال عملیات (بویان) جناح وسیعی در شرق کانال ماهی از دشمن گرفته می شد که جا پای مناسبی برای مراحل بعدی عملیات بود. علاوه بر این، موارد زیر به عنوان ویژگی های این طرح در محور اصلی مطرح شد:

- منطقه انتخابی، نزدیک ترین محل به کانال زوجی بود؛

- نیروها در جناح راست خود (محور اصلی تک) به کانال ماهی متکی بودند؛

- در صورت رسیدن به پشت خطوط شمالی - جنوبی دشمن، پیشروی به سمت جنوب آسان می شد.

بر اساس تجربه، تنها از این محور امکان پیشروی وجود داشت زیرا به دلیل نزدیک بودن به پل کانال ماهی، امکان الحاق با نیروهای شرق کانال و نیز انتقال عقبه به شرق کانال ماهی و حفظ آن از آتش دشمن وجود داشت. (۲).

البته، به دلیل مشکلات و موانع گوناگون و تردیدهای موجود، به نظر می رسید این طرح در اجرا فاقد چشم انداز روشنی باشد، در این زمینه یکی، دو روز قبل از عملیات، فرمانده سپاه به آقای هاشمی پیشنهاد کرد:

ص: ۲۶۸

۱- ۳۷۹. همان، ص ۲۴.

۲- ۳۸۰. همان، ص ۲۵.

«چنانچه شب اول موفقیتی حاصل نشد، نسبت به ادامه عملیات اصرار نشود و حرکت انجام شده، نوعی فریب تلقی شده و بلافاصله امکانات و نیروها به غرب (منطقه عملیاتی کربلا ۱۰) انتقال یابد.» (۱).

به هر صورت، بنا به شرایط، ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ به عنوان زمان انجام عملیات انتخاب شد.

شرح عملیات

از آنجا که موقعیت زمین در محور آب گرفتگی بویان با منطقه عملیات قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی تفاوت داشت و فاصله با دشمن نیز در این دو محور متفاوت بود، لذا، برای تعیین ساعت عملیات و محاسبه زمان لازم جهت رسیدن نیروها به پای کار و درگیر شدن با دشمن، مشکلاتی وجود داشت که سرانجام، ساعت ۲:۱۵ بامداد روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۵ به عنوان زمان مشترک حمله در هر دو محور انتخاب شد.

قبل از آغاز تک، بنا بر شواهد و قراین موجود و اطلاعات رسیده از شنود، چنین پیش بینی می شد که احتمال غافل گیری دشمن در محور شمال بیشتر از منطقه قرارگاه کربلا خواهد بود، به ویژه اینکه شنود اطلاع داده بود، دشمن در مقابل آب گرفتگی بویان در شب عملیات مانند شب های گذشته اقدامات عادی خود از جمله کار مهندسی را ادامه می دهد. این امر بر قوت قلب و اطمینان قرارگاه قدس و یگان های تابعه نسبت به غافل گیری دشمن افزود، حال آن که در عمل مشخص شد که دشمن بنا به دلایلی در آن محور به طور صد درصد هوشیار بوده است.

علی رغم آن که سعی می شد در هر دو محور عملیاتی به طور هم زمان درگیری با دشمن آغاز شود، اما به دلیل مشکلات موجود، چنین امری میسر نشد.

شب و روز اول

در محور شمالی عملیات، در ساعت ۲:۳۵ لشکر ۲۱ امام رضا (ع) و در ساعت ۲:۴۰ دقیقه تیپ ۱۸ الغدیر با دشمن درگیر شدند. در این محور برخلاف تصورات قبلی مبنی بر عدم هوشیاری دشمن، مقاومت نیروهای عراقی در همان آغاز درگیری و سپس اقدام آنان در پاشیدن مین در محورهای مواصلاتی و پاتک های انجام شده، همگی از آمادگی قبلی دشمن برای مقابله با تهاجم قوای خودی حکایت می کرد.

ص: ۲۶۹

۱- ۳۸۱. این نقل قول مضمون سخنان آقای رضایی در مصاحبه با مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، در مورخ ۱۰/۱۲/

۱۳۶۶ می باشد.

با آن که دشمن یک ساعت پس از آغاز درگیری، اقدامات یاد شده را انجام داد، رزمندگان تا ساعت ۸ صبح در منطقه همچنان حضور داشته و درگیر بودند، اما پس از آن، با توجه به حجم سنگین آتش دشمن، عملاً امکان تأمین و تثبیت منطقه فراهم نشد.

مرحله اول عملیات در محور غرب کانال ماهی هم زمان با محور شمال آب گرفتگی بوبیان در ساعت ۱۲:۱۵ دقیقه بامداد روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ با حمله لشکرهای ۳۳ المهدی، ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله (ع)، ۱۹ فجر، ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۳۱ عاشورا که به ترتیب از شمال به جنوب مأموریت تصرف و تأمین هدف خط ۱۰۰۰ واقع در شمال نهر جاسم را به عهده داشتند، آغاز شد. در این مرحله (شب و روز اول عملیات) هدف به طور ناقص تصرف شد. وضعیت یگان‌های عمل کننده (به ترتیب از شمال) به شرح زیر بود:

- لشکر ۳۳ المهدی که اندکی دیر وارد عمل شده بود، در اثر مقاومت و آتش دشمن موفق به باز کردن معابر نشد و هنگام صبح، عقب کشید.

- لشکر ۲۵ کربلا از سمت چپ با لشکر ۱۹ فجر الحاق کرد و از سمت راست خود را تا خط حد لشکر ۳۳ المهدی گسترش داد و عملاً حفظ جناح شمالی خط را نیز (در غیاب لشکر ۳۳ المهدی) به عهده گرفت. در اوایل صبح، به دلیل آن که نیروهای در خط این لشکر بیشتر از ۵۰ تن نبودند، یک گروهان برای تقویت آنها فرستاده شد که نیمی از آنها قبل از رسیدن به خط، شهید و زخمی شدند. از ساعت ۱۰:۳۰ صبح، پاتک دشمن از این جناح شروع شد و بعد از ظهر شدت بیشتری یافت و سرانجام در ساعت ۱۴، نیروهای باقی مانده این لشکر را به عقب نشینی وادار کرد و به این ترتیب اوضاع در جناح شمالی خط عملیات وخیم تر شد. در این شرایط، آتش سنگین دشمن اجازه تقویت خط را نمی داد و از نیروهای در خط نیز مقاومت بیش از این متصور نبود.

- لشکر ۱۹ فجر تا ساعت ۵ صبح با جناحین الحاق کرد و تا ساعت ۷ صبح موفق شد خط را به طور کامل پاک سازی و تثبیت کند. پس از تشدید فشار دشمن از ساعت ۱۳ بر روی نیروهای لشکر ۲۵ که منجر به عقب نشینی آنها شد، جناح لشکر ۱۹ فجر مورد تهدید قرار گرفت و از این پس، فشارهای دشمن از جناح چپ به طور مستقیم متوجه این لشکر شد. دشمن در فشارهای اولیه توانست با نفربرهای خود در مواضع این لشکر رخنه کند، اما پس از آن که به دلیل حضور نیروها بر روی خاکریز دو دستگاه نفربر سالم به غنیمت گرفته شد و نفرات آن به اسارت درآمدند. به تدریج از فشار دشمن کاسته شد و تا غروب، وضعیت به همین صورت باقی ماند.

- حرکت لشکر ۱۰ در ابتدای کار، به دلیل مشترک بودن معابر، حرکتش با کندی آغاز شد و با چند ساعت تأخیر، کار اصلی را شروع کرد، اما در ادامه کار، سرعت بیشتری یافت و در مأموریت خود تا اندازه ای موفق شد. با این حال، این یگان به بخشی از اهداف خود دست نیافت، به ویژه این که بعد از ظهر با پاتک نسبتاً سنگینی نیز رو به رو شد و برخی مواضع خود را از دست داد. به علاوه یگان عمل کننده در جناح راست این لشکر (لشکر ۳۱) نیز در مأموریت خود ناکام مانده بود. اما در جناح چپ لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) مسئله خاصی وجود نداشت.

- لشکر ۳۱ عاشورا که به دلیل نیامدن نیروهایش از مرخصی، روز قبل از عملیات نیمی از مأموریتش به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) واگذار شده بود، نتوانست مأموریت محوله را به انجام برساند. در جناح چپ لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) قرار داشت و این لشکر از سمت راست نیز بایستی به کانال ماهی متکی می شد. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا از دو معبر و به صورت تیمی و دسته ای وارد عمل شدند (به دلیل شلوغی و محدودیت زمین). نیروهای محور راست سه بار کمین های دشمن را تصرف کردند ولی هر بار با فشار شدید دشمن، عقب نشینی کردند. نیروهای محور چپ نیز با کمین های دشمن که هوشیار شده بودند، رو به رو شده و متوقف شدند. این نیروها پس از درگیری های شدیدی که تا غروب طول کشید، بدون نتیجه به عقب برگشتند. به این ترتیب شب و روز اول عملیات، در حالی که خط تصرف شده در جناحین با اشکالاتی مواجه بود، سپری شد.

شب و روز دوم

پس از آن که در مرحله اول عملیات، اهداف مورد نظر به طور کامل تصرف و تأمین نشد، در تدبیر جدید مقرر شد، لشکر ۳۳ المهدی با عبور از معبر لشکر ۲۵ کربلا دوباره اهداف قبلی خود و لشکر ۲۵ کربلا را که در مرحله قبل تعیین شده بود، تصرف کند و لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) که به طور نسبی موفق شده بود، به تکمیل اهداف قبلی پردازد. به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز ابلاغ شد که در صورت موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا، از آن عبور کرده و پیشروی کند و در صورت توقف و ایجاد اشکال در حرکت لشکر سیدالشهدا، به تکمیل و تأمین اهداف آن پردازد.

بدین ترتیب، مرحله دوم عملیات در همان شب آغاز شد. لشکر ۳۳ المهدی این بار چه در تصرف هدف و چه در کار مهندسی (زدن خاکریز دو جداره در سمت راست سیل بند

صوئیب) موفق بود، اما دشمن دو بار از سمت چپ به نیروهای این لشکر پاتک کرد که پاتک دوم (در ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح) با آتش شدید توپخانه و هلی کوپتر و بمباران هواپیما همراه بود. کثرت نیروهای پیاده پاتک کننده و همچنین، کم بودن نفرات خودی و نرسیدن مهمات کافی باعث شد که این نیروها عقب نشینی کنند، و بر اثر فشار شدید دشمن، تعدادی از زخمی ها در منطقه باقی ماندند. به این ترتیب، در این مرحله هم مسئله جناح چپ عملیات حل نشد.

لشکر ۱۰ نیز با یک گردان (منها) وارد عمل شد ولی به دلیل درگیری با نیروهای دشمن تا صبح موفق به تصرف هدف مورد نظر نشد. سرانجام، صبح روز عملیات، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) مأمور ادامه کار و تصرف این هدف را به عهده گرفت. در ساعت ۷ صبح (۱۹ فروردین ۱۳۶۶) به فرماندهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ابلاغ شد که طبق تصمیمات قبلی، کار ناقص لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را تکمیل کند. در ساعت ۱۰:۴۵ نخستین گروهان این لشکر به خط رسید، اما در این هنگام پاتک دشمن از دو محور آغاز شد و نیروهای این لشکر به جای انجام مأموریت تعیین شده، مجبور به پاسخ گویی به پاتک های دشمن شدند و تا غروب شش پاتک را خنثی کردند.

به طور کلی در این مرحله، تغییری در وضعیت نبرد داده نشد و پیشروی صورت نگرفت و با اقدامات انجام شده تنها تلاش های دشمن خنثی شد و نیروهای خودی به حفظ آنچه در مرحله اول به دست آمده بود، اکتفا کردند.

شب و روز سوم

با توجه به فشاری که از سمت چپ، روی لشکر ۱۹ فجر وجود داشت و عدم توان این لشکر برای پاسخ گویی به پاتک های دشمن، تصمیم گرفته شد، تلاش عمده ای برای حل مسئله جناح چپ و تأمین آن انجام شود. بر این اساس، لشکر ۸ نجف مأموریت تصرف ۱۰۰ متر از چپ سیل بند تا نزدیکی جاده آسفالته و زدن خاکریز جناح، را به عهده گرفت و از چهار راه سیل بند تا تپه (یعنی همان خط حد اولیه) به لشکر ۳۳ المهدی و از تپه تا نقره نیز به لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) واگذار شد. به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز همان مأموریت قبلی، یعنی تأمین بوم شمال هلالی (۱۵) و تصرف و پاک سازی «ن» شکل ۱۵ (هلالی جلویی کانال ماهی) داده شد. در این مرحله، جناح راست وضع مناسبی یافت، ولی اوضاع جناح چپ با وجود موفقیت های به دست آمده، به طور کامل بهبود نیافت، زیرا لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) که قرار بود ساعت ۲۱ وارد عمل شود، به دلیل دیر رسیدن نیروها و

ص: ۲۷۲

توقف در میدان مین، در ساعت ۲:۳۰ بامداد درگیری را آغاز کرد و موفق شد تا ساعت ۸ صبح با نیروهای خود الحاق کند. این لشکر تا غروب موفق به پاک سازی منطقه متصرفه شد و ضمن به هلاکت رساندن ۵۰۰ تن از نیروهای دشمن، ۱۰۰ تن از آنان را به اسارت در آورده و به عقب تخلیه کرد.

لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، خط لشکر ۱۹ فجر را تحویل گرفت و با یک گردان خود را به چهار راه سیل بند رساند و سپس، لشکر ۳۳ المهدی و لشکر ۸ نجف را از خود عبور داد. محور رو به روی این لشکر قابل پاتک نبود بنابراین، تا عصر روز بعد (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) علیه آن تهدیدی صورت نگرفت. نیروهای لشکر ۳۳ الهدی و لشکر ۸ نجف تا اندازه ای در مأموریت خود موفق بودند و همچنین، پاتک های دشمن را در صبح و عصر روز بعد تقریباً (به دلیل استفاده از آتش هم آهننگ تانک و تیربار و خمپاره مستقر در خط)، دفع کردند. ولی سرانجام، با از دست رفتن توان نیروها، لشکر ۳۳ المهدی تا شب از چهار راه سیل بند عقب تر آمد و از نیروهای لشکر ۸ نجف نیز چیزی باقی نماند.

شب و روز چهاردهم (۲۱ فروردین ۱۳۶۶)

در این شب، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با زدن خاکریزهای دو جداره در نقاط مورد نظر و ریختن ۸۰۰ عدد مین ضد نفر در جلوی خط بم، به تثبیت و استحکام مواضع متصرفی پرداخت. لشکر ۳۱ نجف نیز خط لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در غرب کانال ماهی را تحویل گرفت. در این حال، لشکر ۸ نجف برای انجام مأموریت سابق خود، با یک گردان تا نزدیک جاده آسفالته، خط حمزه را پاک سازی کرد و نیمی از مأموریت مهندسی خود را انجام داد، اما بر اثر فشار دشمن و ناقص ماندن کار مهندسی، بار دیگر تا چهار راه سیل بند صوئیب عقب نشینی کرده و در آنجا مستقر شد.

در روز چهارم، دشمن در چند نوبت از محورهای مقابل لشکرهای ۲۷ حضرت رسول، ۳۱ عاشورا و لشکر ۳۳ المهدی اقدام به پاتک کرد که سنگین ترین آنها از محور سیل بند غربی کانال ماهی و محور فدک بود. در این حملات، دشمن توانست نیروهای خودی را کمی به عقب براند ولی با هجوم مجدد رزمندگان، دشمن عقب نشینی کرد. گرچه دشمن در این پاتک ها موفق نشد به نتایج قابل ملاحظه دست یابد، اما توانست علاوه بر انهدام نیروهای خودی و گرفتن توان آنها، مانع از تجدید قوای رزمندگان شده و نقاط ضعف و قوت جبهه خودی را از نظر «خط پدافندی» و «توان» ارزیابی کند.

بدین ترتیب، عملیات کربلای ۸ پس از چهار شبانه روز جنگ سنگین به پایان رسید، در

حالی که گاهی نیروها مجبور به جنگ تن به تن می شدند، و زمین منطقه از قیل متناسب با تاکتیک ها و تدابیر و امکانات آن، به دست دشمن طراحی و تسلیح شده بود، همچنین احساس می شد، دشمن از باز پس گیری خط «حمزه» نومید و ناتوان شده است. از نظر برادران، عملیات خاتمه یافته بود و تنها، تثبیت و استحکام بخشیدن به مواضع و انجام کارهای مهندسی و سر و سامان بخشیدن به پشتیبانی خط جدید مطرح بود. علاوه بر این، یگان های عمل کننده که بر اثر چند ماه جنگ مداوم (از اوایل دی ماه در عملیات کربلا ۴) دچار افت شدید شده و تنها قادر به پدافند از خط حد خود بودند و توان انجام مأموریت های آفندی جدید را نداشتند.

در این اوضاع، که فرماندهی نیروی زمینی سپاه در صدد ترک منطقه و پرداختن به برنامه ریزی های در دست انجام و آینده بود، حرکت پیش بینی نشده دشمن آغاز شد و وضعیت جدیدی را به وجود آورد.

پاتک گسترده دشمن (۲۲ فروردین ۱۳۶۶)

با توجه به پاتک های ناموفق روز گذشته عراق، پیش بینی می شد که دشمن نسبت به باز پس گیری خط حمزه (منطقه تصرف شده در عملیات کربلا ۸) ناامید شده است. ولی برخلاف انتظار، دشمن تلاش اصلی خود را از نخستین لحظات بامداد ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ آغاز کرد. عراق ابتدا از نیمه شب تا ساعت ۳:۳۰ بامداد روز ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ با توپخانه، کاتیوشا و سپس با هلی کوپتر و هواپیما به طور گسترده در خط و عقبه، به ویژه خرمشهر تا شلمچه و پنج ضلعی دست به تک شیمیایی زد و در مجموع، ۴۰۰ راکت هواپیما، هلی کوپتر، گلوله های توپخانه و خمپاره شلیک کرد که به دلیل تاریکی هوا و عدم آمادگی و پیش بینی قبلی، خسارات قابل توجهی به نیروهای خودی وارد کرد. دشمن پس از تک شیمیایی، از ساعت ۲:۳۰ تا ۷ صبح، با ۴۵ گردان توپخانه در منطقه اقدام به اجرای آتش تهیه کرد. آتش دشمن به اندازه ای شدید بود که تحرک و جا به جایی را از نیروهای خودی سلب کرد و عملاً امکان تردد هر گونه وسیله نقلیه و نیروی پیاده به خط مقدم غیر ممکن و یا بسیار دشوار شد.

نزدیک ساعت ۷ صبح، پاتک دشمن از دو محور، یکی منطقه مقابل لشکر ۸ نجف و ۳۳ المهدی و دیگری، منطقه مقابل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۳۱ عاشورا شروع شد. فشار سنگین دشمن از سمت چپ خط حمزه و همچنین سیل بند صوئیب باعث شد، در حد فاصل لشکر ۸ نجف و ۳۳ المهدی رخنه ایجاد شود. از محور لشکر ۳۱ عاشورا نیز فشار

دشمن از دو جناح، یکی از مقابل و دیگری از خاکریز جدیدالاحداث دشمن در سمت چپ تقاطع بم، صورت گرفت.

دشمن در برابر لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، از سیل بند غربی کانال ماهی به مواضع این لشکر حمله کرد و به سختی و با درگیری شدید، آنها را عقب زد و سپس، از تقاطع بم فشار آورد و در نتیجه، توانست پس از رخنه و نفوذ در تقاطع، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا را از خاکریز دو جداره عقب رانده و با تهدید عقبه نیروهای لشکر ۲۷، فشار بیشتری بر نیروهای این لشکر وارد سازد. افزون بر این، نیروهای لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) که تا آن لحظه به طور مستقیم در معرض پاتک دشمن قرار نگرفته بودند، با احساس تهدید از جناحین و احتمال قیچی شدن، به مواضع مناسب تری نقل مکان کردند. بدین ترتیب، دشمن تا قبل از ظهر روز ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ مواضع تصرف شده در عملیات کربلای ۸ را باز پس گرفت.

هدایت کلی پاتک دشمن به عهده سپهبد حسین رشد محمد، فرمانده سپاه گارد و هدایت تیپ های عمل کننده با فرمانده لشکر بغداد از گارد جمهوری، سر تیپ ستاد کامل ساحت و فرمانده لشکر مدینه المنوره از گارد جمهوری، سر تیپ ستاد احمد ابراهیم محاش بود. عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق نیز با حضور در منطقه نزدیک عملیات، یگان های پاتک کننده را اداره می کرد. یگان های پاتک کننده راق عبارت بودند از: تیپ های پیاده ۴،۷، ۱۰ گارد جمهوری، تیپ های ۲ و ۱۷ زرهی گارد جمهوری، تیپ های ۵ و ۶ پشتیبانی گارد جمهوری و تیپ ۶۸ نیروی مخصوص و یک گردان از تیپ ۲۶ زرهی. (۱).

تاکتیک دشمن در باز پس گیری مواضع، مبتنی بر اصل پذیرش انهدام وسیع بود. در این تاکتیک، عراق با استفاده از فرماندهی و نیروهای زبده ارتش خود همراه با اجرای تک شیمیایی و آتش تهیه سنگین و تداوم تک، توانست علی رغم مقاومت نیروهای خودی، در پوشش آتش شدید، نیروهایش را به پشت خاکریز خودی رسانده و به داخل مواضع رخنه کند.

نتیجه گیری

فشار فزاینده عراق در این عملیات و به کارگیری توانایی بالا برای باز پس گیری منطقه ای تقریباً کم وسعت - حدود یک کیلومتر - در نوع خود کم سابقه بود. ضمن آن که انهدام وسیع نیروهایش را پیش بینی می کرد. اما تصمیم گیرندگان عراقی با درک مشی جدید جمهوری اسلامی مبنی بر پیشروی در شرق بصره و انهدام متوالی قوای دشمن، در صدد

ص: ۲۷۵

برآمدند، با مقابله تمام عیار، طراحان نظامی و مسئولان جمهوری اسلامی را از ادامه پیشروی در منطقه شرق بصره مأیوس کنند. به بیانی دیگر، برای دشمن قابل تحمل نبود که در این منطقه، رزمندگان اسلام در بلند مدت و به طور تدریجی، هر چند کند و آهسته، به پیشروی و انهدام ارتش عراق ادامه دهند. لذا علی رغم آن که دشمن در تصمیم گیری برای عقب نشینی از شرق نهر جاسم، اصل «حفظ قوا» را برگزیده، ولی در این منطقه با پذیرش «انهدام نیرو»، پاتک های پر شدت را برگزید. استفاده از نیروی گارد جمهوری عراق، نظارت مستقیم وزیر دفاع و به طور کلی، چگونگی انجام این پاتک نشان می دهد که مبنای این اقدام عراق، تصمیم گیری سیاسی بوده و تناسبی با چارچوب حرکات کلاسیک نظامی ارتش عراق نداشته است.

بازتاب سیاسی

با به هم خوردن توازن نظامی - سیاسی به سود ایران و به زیان عراق در سال ۱۳۶۵ اقدامات و تعرضات نظامی عراق افزایش یافت. این کشور که با از دست دادن فاو، اعتبار و وجهه سیاسی و نظامی خود را به میزان زیادی از دست داده بود، و از سوی دیگر، فاقد توانایی لازم در جبهه زمینی برای مقابله با رزمندگان اسلام بود، تلاش زیادی به عمل آورد تا با آسیب وارد کردن هر چه بیشتر بر منابع نفتی و اقتصادی، توان ادامه جنگ را از ایران سلب کند و از این رهگذر، بتواند فشار مضاعفی را بر روی زندگی مردم ایران وارد آورد، تا آنها در مقابل نظام قرار بگیرند. از این رو، علاوه بر حمله به تأسیسات نفتی خارک، ناامن کردن خطوط کشتی رانی در خلیج فارس و حمله به نفت کش ها، حملات خود را به مناطق مسکونی طی چند مرحله افزایش داد. این اقدام به ویژه در آستانه عملیات کربلای ۴، در آذرماه ۱۳۶۵ چشمگیرتر بود و پس از عملیات کربلای ۵ با شدت بیشتری، اقصی نقاط کشور مورد حمله هوایی و موشکی عراق قرار گرفتند. به عنوان مثال، در ۱۵ آذر ۱۳۶۵، فروند هواپیمای عراقی به مناطق مسکونی اهواز و محل های صنعتی این شهر حمله کردند. در این حال، حکام بعث با تمام توان درصدد برآمدند که به جنگ جنبه بین المللی بدهند تا بتوانند خود را از مهلکه نجات بخشند.

در دهه سوم آذرماه ۱۳۶۵، حمله به نفت کش ها در خلیج فارس که پیش از این به وسیله

عراقی‌ها آغاز شده بود، شدت بیشتری یافت و به تعداد زیادی از کشتی‌ها و نفت‌کش‌هایی که به قصد کشورهای عربی وارد منطقه خلیج فارس می‌شدند، حمله شد.

با شکست عراق در شلمچه، شرایط جدیدی در جنگ عراق و ایران ظهور کرد. زیرا، ارتش عراق در حالی شکست را پذیرفت که بر پایه تجربیات قبلی و شناخت از تاکتیک‌ها و روش‌های رزمندگان اسلام، پرمانع‌ترین خطوط دفاعی را در شرق بصره به وجود آورده بود. به این دلیل می‌توان گفت، تبلور و ظهور توانایی عراق در مسلح کردن زمین، در زمین شلمچه عینیت یافته بود. لذا، شکست عراق در شرق بصره بیش از آن که یک شکست به شمار آید، قابلیت نظامی این کشور را در پرده ابهام قرار داد. روزنامه آبرور چاپ پاریس به نقل از کارشناسان غربی نوشت:

«برای اولین بار از آغاز جنگ تا کنون، ناظران و کارشناسان غربی در مورد امکانات دفاعی عراق دچار تردید شده‌اند.» (۱).

به علاوه ارتش عراق پس از عملیات خیبر در یک روند صعودی، پذیرای شکست شد و سرانجام، در عملیات والفجر ۸ در عین ناباوری، فاو را از دست داد. اما شکست نظامی در شلمچه با هیچ‌یک از شکست‌های عراق قابل مقایسه نیست؛ زیرا این شکست، آن هم در سال هفتم جنگ و در حساس‌ترین منطقه نبرد، آینده حکومت عراق را در تاریکی فرو برد. به همین دلیل، پس از عملیات کربلای ۵، امریکا منافع حیاتی خود را در خلیج فارس با خطر جدی مواجه دید و از طریق شورای امنیت سازمان ملل و هم‌آهنگی با شوروی در صدد برآمد که به جنگ ایران و عراق پایان دهد. تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ محصول چنین شرایطی بود. از این رو، در سال ۱۳۶۶ شاهد ورود رسمی نظام بین‌الملل در جنگ هستیم.

هم‌زمان با عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ نیروی زمینی ارتش دو عملیات محدود و نیروهای قرارگاه رمضان یک عملیات ایذایی در شمال عراق انجام دادند. هدف عمده از انجام این عملیات‌ها کاهش فشار از منطقه شلمچه و معطوف کردن توجه و توان دشمن به منطقه شمال بود. البته، پیش‌بینی می‌شد که اهمیت منطقه شلمچه و در خطر قرار گرفتن شهر بصره مانع از آن خواهد شد که دشمن توان قابل ملاحظه‌ای را از منطقه جنوب برای کمک به منطقه شمال آزاد کند اما کاهش فشار به هر میزان، مغتنم بود. ضمن آن که ارتش جمهوری اسلامی هم نیازمند ایفای نقشی در حد توان بود.

ص: ۲۷۷

عملیات کربلای ۶

هم زمان با عملیات کربلای ۴، قرار بود نیروی زمینی ارتش طی عملیاتی در منطقه سومار با هدف آزاد سازی نفت شهر، ارتفاعات استراتژیک منطقه و نیز نفت خانه عراق را به تصرف در آورد. برادران ارتش در نظر داشتند این عملیات را سه روز پس از عملیات کربلای ۴ در جنوب آغاز کنند اما عدم الفتح کربلای ۴ موجب شد که ارتش با وجود آمادگی کامل، عملیات در سومار را به تعویق اندازد. با طراحی عملیات کربلای ۵، بار دیگر مقرر شد، ارتش با همان شرط، (سه روز پس از شروع عملیات) در منطقه سومار وارد عمل شود.

با آغاز عملیات کربلای ۵، چون پیش بینی می شد دشمن به محض آگاهی از جهت و وسعت تکه، بیشتر قوای خود را از سایر مناطق درگیری به شلمچه بیاورد، لذا برای فرماندهان جنگ روشن بود که ادامه عملیات به دور از موانع و مشکلات فراوان نخواهد بود.

مبتنی بر این شرایط و ضرورت فشار سیاسی - روانی به دشمن و همچنین، استفاده از فرصت به دست آمده برای تصرف هدف های آن منطقه، شتاب بیشتر ارتش برای انجام عملیات در منطقه سومار ضروری می نمود. ولی با این که دشمن یگان های خود را از غرب به جنوب منتقل کرد، برخلاف آنچه از قبل تعیین شده بود، عملیات کربلای ۶، شش روز پس از عملیات کربلای ۵ و آن هم وقتی که فشارهای دشمن در شلمچه به اوج خود رسیده بود، آغاز شد. در عین حال نیروی زمینی ارتش نتوانست نقش پشتیبانی عملیات کربلای ۵ را ایفا کند و بدین ترتیب عراق، از پیشروی آنها جلوگیری به عمل آورد و با گرفتن چند اسیر، و نمایش آنها در تلویزیون بغداد به بهره برداری تبلیغاتی از این عملیات مبادرت ورزید. (۱).

در این عملیات نیز مانند تکه پشتیبانی در محور ام الرصاص (هم زمان با عملیات والفجر ۸) و تکه پشتیبانی در منطقه زید (هم زمان با عملیات بزرگ خیر) عملیات نیروهای ارتش خیلی سریع متوقف شد. (۲).

عملیات فتح ۴

این عملیات در ۲۲ بهمن ۱۳۶۵ در منطقه دیانا، کوروک و خلیفان واقع در شمال عراق با حضور نیروهای لشکر ۶ پاسداران از قرارگاه رمضان و دو تیپ چریکی از اتحادیه میهنی

ص: ۲۷۸

- ۱- ۳۸۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات کربلای پنج، قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶، ص ۲۴۸.
- ۲- ۳۸۵. به دلیل نبود اطلاعات بیشتر و کامل تر از نیروی زمینی ارتش در این باره، ارائه مطالب بیشتر، میسر نبود.

کردستان عراق انجام شد. هدف عملیات فتح ۴، انهدام مراکز استراق سمع و مرکز رادار مستقر در ارتفاع کوروک و نیز مقرهای دشمن در این مناطق بود که در هوای برفی و سرد، نیروهای عمل کننده موفق شدند به هدف های مورد نظر دست یابند.

عملیات کربلای ۷

عملیات کربلای ۷ در ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ با شرکت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی در منطقه حاج عمران بر روی ارتفاع ۲۵۱۹، تپه سرخی و یال کله اسبی انجام شد. در این عملیات تمام مواضع از پیش تعیین شده تصرف شد و ۱۸۵ تن از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند. (۱).

جمع بندی و نتیجه گیری

تحولات صحنه جنگ در دوره بعد از فتح خرمشهر، طی سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، تنوع، پویایی و شتاب بسیاری یافت و در این روند فرماندهان جبهه اسلام تلاش کردند، با هر آنچه در چنته دارند، هدف های ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را محقق سازند. در این بخش به عنوان نتیجه گیری فصل، روند تحولات جنگ و عوامل تأثیر گذار بر آنها در این موضوعات تجزیه و تحلیل شده است: استراتژی نظامی، استراتژی عملیاتی، تاکتیک، تقویت ارتش عراق، منابع و امکانات و استقلال عمل سپاه و ارتش.

استراتژی نظامی در این دوره، مبنی بر «جنگ تا پیروزی تعیین کننده جهت دست یابی به صلح» بر تصمیم گیری مسئولان برای انجام عملیات، تجهیز منابع و مانند آن سایه افکنده بود. در این راستا پس از آن که عملیات رمضان با ناکامی مواجه شد و در عملیات خیبر نیز نتایج دلخواه به دست نیامد احتمال فتح فاو، امید زیادی ایجاد کرد، به گونه ای که آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ و رییس مجلس شورای اسلامی هنگام بحث و بررسی این منطقه، به فرماندهان سپاه گفت:

«چنانچه فاو را بگیری کار تمام است. از آن پس، کار زیادی نخواهید داشت.»

وی همچنین خطاب به فرمانده لشکر ۲۵ کربلا اظهار داشت:

«شما فاو را بگیرید، بروید کنار، ما جنگ را با پیروزی تمام می کنیم.»

اما چنین نشد و ناگزیر، یک بار دیگر جبهه خودی حمله سخت و وسیع تری را در شلمچه تدارک دید. این حمله مؤثر واقع شد اما نه در جهت پذیرش خواسته های ایران، بلکه

ص: ۲۷۹

باعث شد ایالات متحده با مشاهده احتمال سرنگون شدن حکومت عراق، و برای جلوگیری از پیروزی ایران، به طور مستقیم وارد صحنه شود. به نظر می‌رسید، در پایان این دوره برای هدف گذاری استراتژی نظامی، می‌بایست به عمق بیشتری در صحنه نبرد توجه می‌شد تا دستگاه دیپلماسی از پشتوانه قوی تری برخوردار گردد. البته لازمه چنین اهدافی این بود که ساختار نظامی و توان ملی در جنگ، بر آن اساس شکل می‌گرفت. از سوی دیگر، در طول این دوره دیدگاهی در صحنه فعال بود که بر جنبه نظامی تأکید بیشتری داشت، و این امر، از اجماع نظر در سطح ملی جلوگیری می‌کرد زیرا درباره تعیین هدف استراتژی جنگ، میان تصمیم گیرندگان سیاسی (مسئولین کشوری) و نظامی (فرماندهان سپاه) وحدت نظر مشاهده نمی‌شد، و همین مسئله تأثیرات منفی فراوانی در پی داشت؛ به ویژه آن که فرماندهان سپاه برخی دیدگاه‌های حضرت امام را مؤید نظریه خود می‌دانستند. به نظر این فرماندهان جنگ باید براساس «رفع فتنه» و «سقوط صدام» اداره می‌شد، بنابراین، توان ملی باید به طور کامل در خدمت جنگ قرار می‌گرفت. اما تصمیم گیرندگان سیاسی معتقد بودند که به کارگیری توان کشور در جنگ بیش از آنچه در اختیار فرماندهان گذاشته شده بود، عملی نیست و تأمین حداقل نیازهای زندگی مردم نیز برای تداوم حمایت آنها از جبهه‌های نبرد ضروری است. ضمن آن که شاید تصمیم گیرندگان سیاسی نسبت به این موضوع که، آیا سپاه پاسداران از نظر کادر، انسجام سازمان، مدیریت و مانند آن توانایی استفاده بهینه از نیرو و منابع بیشتر را دارد یا نه، ابهام داشتند.

در سطح استراتژی عملیاتی نیز تحولات شگرفی رخ داد. در پی ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ارتش عراق و نیز مسلح شدن زمین به انواع موانع، فرماندهان به عملیات آبی - خاکی (که در عملیات «خیبر» شروع شد، در عملیات «بدر» رشد یافت و در عملیات والفجر ۸ به ثمر نشست) دست زدند که این اوج خلاقیت و ابتکار عمل آنها برای غلبه بر توانایی ارتش عراق بود. افزون بر این، ایفای نقش در خلیج فارس، هنگامی که حملات عراق در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ علیه مراکز نفتی شدت یافت و همچنین، کسب توان موشکی برای مقابله به مثل در جنگ شهرها و آغاز جنگ نامنظم (با تأسیس قرارگاه رمضان) در شمال عراق ابداعات دیگری بودند که براساس آن استراتژی عملیات سال به سال «نو» شده و توانایی‌های عراق را برای جلوگیری از حملات ایران کاهش داد. استفاده از غواص در مانورهای آبی، خاکی، پدیده نوینی بود که در عملیات والفجر ۸ تحقق یافت و از آن پس به عنوان ابزاری کارآمد در مناطق عملیاتی کربلای ۴ و ۵ و نیز خلیج فارس مورد بهره برداری قرار گرفت. اوج

کارآمدی این روش در تصرف اسکله العمیه در شمال خلیج فارس بود. هیچ کس، حتی فرماندهان نمی پنداشتند که با غواصان بتوان در خلیج فارس عملیات موفقیت آمیز انجام داد. اما برنامه ریزی و آموزش دقیق، جسارت و آمادگی غواصان برای شهادت این امکان را فراهم کرد.

در سطح تاکتیک نیز برخی تغییرات به وجود آمد و گاهی تاکتیک های جدید مورد استفاده قرار گرفت. عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ ظرف تحقق تاکتیک های جدید بودند. در عملیات والفجر ۸ نحوه فریب، حفاظت مسائل مربوط به عملیات و به کارگیری غواصان برای شکستن خط، در نتیجه عملیات تأثیر به سزایی داشت. افزون بر این، فرماندهی کل سپاه این بار فرماندهانی را که نسبت به عملیات مسئله دار بودند، در حاشیه قرار داد و برخی را نیز کنار گذاشت، و زمانی که مرحله اول عملیات با موفقیت انجام شد، از آنها برای ادامه عملیات استفاده کرد. تدبیر دیگر، دخالت جزئی تر فرمانده سپاه - به ویژه در عملیات والفجر ۸ - و نظارت تا رده گردان بود، که در عملیات های گذشته سابقه نداشت. این روش در عملیات فاو بیشتر مورد توجه قرار گرفت زیرا حساسیت و ظرافت عملیات بسیار بالا بود، و به دلیل ریسک پذیری و خطر کردن، ابهام و تردید نیز بیشتر به چشم می خورد. در عملیات کربلای ۵ نیز غافل گیر کردن دشمن در زمان و گذاشتن فلش حمله برخلاف جهت خط دفاعی عراق، دو تاکتیک برجسته و راه گشا بودند که امکان موفقیت در عملیات را میسر ساختند. در این میان، عامل اصلی، تاکتیک حمله از شرق به غرب روی دژ پنج ضلعی بود که شیرازه دفاعی ارتش عراق را از هم گسیخت، و نیروهای دشمن هیچگاه نتوانستند تسلط بر میدان درگیری را باز یابند و با اینکه بعد از عملیات رمضان هیچ گاه حاضر به واگذاری زمین نشدند، اما این بار مجبور شدند برای به دست آوردن زمان و ابتکار عمل، از انتهای پنج ضلعی، منتهی به اروند و نیز جزایر ماهی و ام الطویله عقب نشینی کنند. اما علاوه بر از دست دادن زمین، متحمل تلفات قابل ملاحظه ای شدند و سرانجام نیز تنها، پایان یافتن توان نیروهای خودی، عدم وجود تجهیزات زرهی و از هم گسیختگی سازمان سپاه - که ۱۹ روز جنگ طاقت فرسا را تحمل کرده بودند - موجب شد عراق از یک شکست بسیار سنگین تر در کنار شهر بصره نجات یابد.

ارتش عراق در حالی به شکست در فاو و شلمچه تن داد که در این دوره به نحو چشم گیری مسلح و تجهیز شده و از نظر سازمان رزم نیز توسعه قابل ملاحظه ای یافته بود. در توسعه سازمان، بیش از همه لشکر گارد جمهوری توسعه کیفی و کمی پیدا کرد. این

یگان طی سه مرحله متحول شد: ۱- پس از فتح خرمشهر ۲- پس از عملیات خیبر ۳- پس از فتح فاو. گارد جمهوری ابتدا در فاو به نحو بی سابقه ای منهدم شد و سپس در شلمچه تلفات قابل ملاحظه ای را تحمل کرد اما هر بار بازسازی شد و بیش از گذشته تقویت گردید.

در این دوره، ارتش عراق از جنبه های گوناگون اطلاعاتی نیز تقویت شد و علاوه بر دریافت اطلاعات از ماهواره، هواپیماهای آواکس (مستقر در آسمان عربستان)، شنود و عکس برداری هوایی، از عوامل نفوذی درون جبهه نیز اطلاعات جزئی و با ارزشی را کسب کرد. این فعالیت ها به طور خاص در جریان عملیات کربلای ۴ مؤثر واقع گردید و مانع از پیروزی ایران شد. در این میان، نیروهای سازمان مجاهدین (منافقین) و برخی گروه های دیگر، در تهران و شهرهای بزرگ به عنوان منابع اطلاعاتی مورد استفاده عراق قرار گرفتند.

یکی دیگر از مسایل مهم این دوره، تشدید فشار اقتصادی و محدودیت های تسلیحاتی برای جمهوری اسلامی ایران است. کاهش شدید درآمد ارزی ایران از فروش نفت و توقف فعالیت کارخانجات و تولید در کشور، به طور طبیعی تأمین نیازهای جنگ را با مشکل مواجه ساخت، اما تأکید کشورهای اروپایی، ژاپن و وابستگان منطقه ای امریکا به خودداری از تحویل اقلامی که موجب افزایش توان رزمی ایران می شد، فشار بر جبهه ها را افزایش داد. این مسئله با چنان حساسیتی اعمال می شد که حتی تهیه لباس غواص، ماسک ضد شیمیایی، خودروی وانت توپوتا و دیگر وسایل و تجهیزات به دشواری انجام می شد. در این میان، کمبود خودرو در یگان ها به یک معضل تبدیل شده بود و نبود ماسک مناسب در برابر انواع گازهای کشنده شیمیایی موجب شهادت تعدادی از رزمندگان شد.

از نظر تأمین تسلیحات، وضع بسیار بدتر بود. خریداری هواپیما، موشک دوربرد (زمین به زمین)، موشک سطح به دریا، موشک ضد هوایی و قطعات مربوط به آن، تانک، قبضه های توپ، نفربر و ضد زره ناممکن بود. فقط برخی اقلام مانند موشک تاو، موشک اسکاد، قطعات موشک هاگ و برخی اقلام دیگر، از بازار سیاه تهیه می شد و یا در سطح محدود، دول چین، لیبی، کره شمالی و سوریه، برخی اقلام جزئی را در اختیار ایران می گذاشتند.

علاوه بر این محدودیت ها، عدم به کارگیری بخش وسیعی از امکانات ارتش به دلیل عملیات جداگانه، در دوره پس از عملیات بدر، به محدودیت منابع افزود. از این رو، سپاه تلاش فراوانی به عمل آورد که با امکانات بیشتر به انجام عملیات مبادرت ورزد. در جلسه فرماندهان پس از عملیات بدر، کمبود منابع (حداقل، آنچه در کشور وجود داشت) عامل مؤثر و تعیین کننده ای در عدم موفقیت عملیات شناخته شد و مقرر گردید، بدون در اختیار

داشتن حداقل ها در زمینه آتش، دفاع ضد هوایی و به کارگیری نیرویی هوایی، از انجام عملیات خودداری شود. در این میان، مسئله آتش از اهمیت بیشتری برخوردار بود. از این رو، در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ شاهد حضور بیشتر امکانات کشور در جنگ هستیم. ارتش نیز در این دو عملیات، امکانات قابل ملاحظه ای را از نظر قبضه توپ، مهمات، دفاع ضد هوایی و به کارگیری هواپیما وارد صحنه کرد و موجب موفقیت بیشتر عملیات ها شد.

جدا شدن کامل سازمان ارتش و سپاه از یک دیگر و انجام عملیات های مستقل، یکی دیگر از ویژگی های این دوره است که موجب شد عملیات ها با چالش کمتر، انسجام بیشتر در تصمیم گیری و شفافیت مسئولیت ها ادامه یافته و پیروزی های چشم گیری به دست آید. آقای محسن رضایی در این باره می گوید:

«در فاو روز جدایی ما و برادران ارتش بود که دیگر با هم عمل نکنیم و جدا جدا عمل کنیم. اگر همه می خواهیم با هم باشیم در یک پهنه وسیع تری با هم باشیم. این که بیایم نیروها را روی هم بریزیم، گردان ها را با هم قاطی بکنیم، لشکرها را با هم قاطی بکنیم و اسمش را بگذاریم عملیات مشترک، این کار را انجام ندهیم، سپاه یک امکاناتی از ارتش بگیرد و برود بجنگد و ارتش هم خودش برود بجنگد. قبل از [فتح] فاو به این نتیجه رسیدیم که دیگر دو فرماندهی قابل عمل نیست. حتی [اگر] آقای هاشمی هم بیاید بالای سرمان، حتی یک ستادی هم درست بشود که درست شد. اینها قابل عمل نیست، که ما به همدیگر وصل بشویم. آن برادران یک جا عمل بکنند ما هم برویم یک جا عمل کنیم. در واقع، برای اولین بار پیروزی را به وحدت ترجیح دادیم در حالی که در قبل به عکس، اصل بر وحدت بود.»

از سوی دیگر، تشکیل سه نیروی سپاه که در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ به دستور امام انجام گرفت این امکان را فراهم ساخت که سپاه پاسداران با پشتوانه ای بهتر از نظر بودجه، تجهیزات و سازمان به ایفای نقش پردازد. بدین ترتیب، سال ۱۳۶۵ و عملیات کربلای ۵ در حالی به پایان رسید که ادامه نبرد در جبهه های جنوب بسیار دشوار می نمود و فرماندهان می بایست تدابیر جدیدتری به کار می بستند.

در سال ۱۳۶۶، تحولات قابل ملاحظه‌ای از نظر نظامی و سیاسی در جنگ بروز کرد؛ همین تحولات موجب شد که مؤلفه‌های جدیدی وارد صحنه شده و جنگ را در آستانه دگرگونی‌های اساسی قرار دهند و در نتیجه پایان عمر آن را نزدیک کنند.

پس از عملیات کربلای ۵ و فرو ریختن مستحکم‌ترین خط‌های دفاعی عراق در شلمچه، اعتماد به توانایی عراق در متوقف کردن پیشروی‌های رزمندگان اسلام مورد تردید قرار گرفت. در این حال، امریکایی‌ها پنداشتند، چنانچه دست روی دست بگذارند و مانند گذشته، از خط مشی تقویت عراق و حمایت از او تبعیت کنند، احتمال فروپاشی عراق و از دست رفتن منافع آنها در منطقه وجود دارد. از این رو، دولت مردان امریکا تصمیم گرفتند به طور عملی وارد صحنه شده و به جنگ پایان دهند. تصویب قطع نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی ایران، حضور نظامی در خلیج فارس و درگیری نظامی با ایران و برخی اقدامات دیگر، همگی در راستای اعمال فشار به ایران و هموار کردن زمینه، با هدف اتمام جنگ انجام گرفت. اقدامات امریکا، تا حدودی به جنگ جنبه بین‌المللی داد به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۶ غرب و اروپا و به میزان کمتری شوروی سابق، در کنار عراق قرار گرفتند و در صحنه دیپلماسی و به ویژه صحنه نظامی از این کشور حمایت کردند.

در این مقطع، جمهوری اسلامی شکل جدیدی از اقدامات نظامی را پی‌گیری می‌کرد که تا پیش از آن، سابقه نداشت. پس از آن که جبهه‌ی جنوب به نوعی بن‌بست رسید و انجام عملیات در آن جبهه به دلیل هوشیاری و حساسیت خاص دشمن و عدم تناسب توان نظامی ایران با شرایط آن جبهه و ماشین نظامی عراق، غیرممکن شد، استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال تغییر کرد. در این راستا سپاه در سال ۱۳۶۶ با تمام توان برای

«کسب فرصت» تلاش کرد بار دیگر در جبهه ای جدید شکست دیگری را به ارتش عراق وارد کند. تا ماشین دیپلماسی کشور قدرت بیشتری برای حل مسئله جنگ از طریق سیاسی به دست آورد. از این رو بلافاصله پس از عملیات کربلای ۵، سپاه با انجام عملیات کربلای ۱۰ در شمال سلیمانیه وارد جبهه ی شمال غرب شد و تا آخر سال ۱۳۶۶ نیز در این جبهه دست به عملیات زد، در حالی که، در جنوب نیز مترصد فرصت بود تا در صورت فراهم آمدن شرایط لازم جهت انجام عملیاتی موفقیت آمیز، اقدام به تک کند.

با وجود درک مشترک فرماندهان نسبت به بن بست جنوب و لزوم جلوگیری از توقف جنگ، تغییر استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال آسان نبود. در این میان، اعلام آمادگی قرارگاه رمضان مبنی بر امکان پیشبرد جنگ در جبهه ی شمال غرب، تا حد زیادی راه گشای وضعیت موجود بود. اما در این باره، فرماندهان اجماع نظر نداشتند و نظر بسیاری از آنها مخالف بود. این مخالفت در سطح فرماندهان عالی و یگان ها بیشتر به چشم می خورد. در اینجا، به برخی عوامل مؤثر بر انتخاب جبهه شمال اشاره می شود.

در طول جنگ تحمیلی، انجام عملیات در مناطق غرب و شمال غرب به اشکال گوناگون و بیشتر به صورت محدود و ایدایی مورد توجه سپاه و تصمیم گیرندگان نظامی قرار داشت و هدف از این اقدامات گرم نگه داشتن جبهه ها، حفظ دور عملیات، تصرف برخی ارتفاعات سرکوب، فریب دشمن، تجزیه قوای عراق از جنوب، بازسازی و آماده نگه داشتن یگان ها و رزمندگان، حفظ استقرار قوای دشمن در منطقه و جلوگیری از حرکت آنها به سوی جنوب، کسب زمان برای بازسازی، سرکوب ضد انقلاب و ستون پنجم عراق بود.

در سال ۱۳۶۶ رویکرد جدیدی به منطقه شمال غرب صورت گرفت که از نظر هدف و سرمایه گذاری، با دوران قبل تفاوت داشت. در سال ۱۳۶۶ استراتژی عملیاتی جنگ از جنوب به شمال غرب تغییر یافت و سپاه تمام عملیات های خود را در آن منطقه انجام داد. مهم ترین دلیل برای خارج شدن از جنوب و آمدن به شمال، بن بست جبهه های جنوب برای ادامه نبرد بود. فرماندهی سپاه پس از عملیات کربلای ۵ اظهار داشت:

«ما در جنوب فاقد ابتکار عمل هستیم.»

وی پس از عملیات کربلای ۴ نیز، شلمچه را به عنوان آخرین راه کار قلمداد می کرد. وی در جمع فرماندهان سپاه، پس از عملیات کربلای ۴ گفت:

«شلمچه می ماند به عنوان آخرین راه کار و آخرین تجربه ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم.» (۱).

ص: ۲۸۵

دلیل دیگری که موجب پرهیز از عملیات در جنوب و روی آوردن به شمال شد، تضمین موفقیت در عملیات مورد نظر بود، فرمانده سپاه در این باره گفت:

«دیگر از این به بعد جایی نمی رویم که نشود موفق شد. ما دیگر جایی که موفق نباشد، عمل نمی کنیم. (۱) ما دنبال موفقیت می گردیم.» (۲).

فرماندهان سپاه به هیچ وجه حاضر نبودند برتری در موازنه ی نظامی و سیاسی جنگ را با عملیات ناموفق، از دست بدهند. به ویژه، آنها در چارچوب استراتژی رسمی کشور مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دست یابی به صلح شرافت مندانه و تضمین شده، ماموریت داشتند با عملیات های پیروز، عدم کفایت ارتش عراق در حفظ سرزمین های این کشور را بیش از پیش به منصفه ی ظهور رساننده و راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی هموار سازند. از این رو، عملیات موفق و تعیین کننده از اولویت های نظامی بود. فرمانده سپاه در ۲۴ آذر ۱۳۶۶ اظهار داشت:

«اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمینی اش بیشتر باشد ولی احتمال موفقیتش کمتر باشد و دیگری ارزش زمینش کمتر باشد ولی احتمال موفقیتش بیشتر باشد، ما در این شرایط، دومی را انتخاب می کنیم.» (۳).

از دیگر عوامل مؤثر و تعیین کننده در تغییر استراتژی جنگ از جنوب به شمال، قرارگاه رمضان بود. فعال شدن این قرارگاه از سال ۱۳۶۴ و ارتباط با گروه های کرد معارض در شمال عراق و نیز حضور نیروهای این یگان در داخل خاک عراق، شرایطی را به وجود آورده بود که امکان گشودن جبهه ی جدید برای ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم شد. علاوه بر این عوامل، گزارش ها و برداشت های فرماندهان قرارگاه رمضان و تبیین آنها از اوضاع داخلی عراق و ارائه آن به فرماندهی سپاه نیز در توجه به استراتژی شمال مؤثر بودند. با این حال، تغییر استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال از جهات مختلف در ابهام و تردید قرار داشت: اهمیت هدف های جنوب و نقش تعیین کننده آنها در سرنوشت جنگ و دست یابی به هدف های سیاسی، شکل گیری و انطباق سازمان رزم سپاه با عملیات در منطقه ی جنوب، و در مقابل، عدم اهمیت و استراتژیک نبودن مناطق شمال غرب، عدم آمادگی عقبه های این مناطق برای پشتیبانی تک، و عدم اعتقاد فرماندهان یگان ها و قرارگاه ها به انجام عملیات در منطقه غرب و شمال غرب به عنوان تمرکز فعالیت های نظامی و انجام عملیات گسترده، محدودیت های جوی و عوامل دیگری از این دست، جابه جایی اولویت جغرافیایی در ادامه ی جنگ را با دشواری رو به رو ساخته بود. از این رو، تغییر این استراتژی نیاز

ص: ۲۸۶

۱- ۳۸۸. همان، نوار شماره ۷۲۶۷۴۷، به نقل از دفترچه ی شماره ۱۰ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۸۵ - ۸۶.

۲- ۳۸۹. همان، نوار شماره ۱۵، ستاد کل، ۶ / ۸ / ۱۳۶۶.

۳- ۳۹۰. همان، پیاده شده ی نوار شماره ی ۲۸۹۴، ص ۲۵.

به پشتوانه و چارچوب فکری جدیدی داشت تا فرماندهان نسبت به این تغییر متقاعد شوند. در واقع، این مشکل در هر مقطع از جنگ که ابتکار جدیدی وارد عرصه طراحی و تصمیم‌گیری می‌شد، وجود داشت، اما این بار، از شدت بیشتری برخوردار بود. فرمانده سپاه برای حل این مسئله، از دو طریق اقدام کرد:

الف - ترسیم وضعیت جبهه‌های جنوب و عدم امکان انجام عملیات در آنها.

ب - ارائه جمع‌بندی جدیدی از چگونگی غلبه نظامی بر عراق و شکست این رژیم در جنگ و همچنین، جایگاه منطقه شمال غرب و جنگ نامنظم در ادامه‌ی نبرد.

برنامه ریزی برای شمال غرب

در برنامه ریزی انجام شده برای ورود به جبهه‌ی شمال در سال ۱۳۶۶ ابتدا مقرر شد که دور تک متوقف نشده و با انجام عملیات‌های متوالی، ادامه یابد. از این رو برای اولین بار در طول دوران جنگ، در فروردین این سال، نخستین عملیات در آن جبهه و در حالی که هنوز برخی از ارتفاعات شمال غرب پوشیده از برف بود، آغاز شد. از آنجا که انتخاب شمال سلیمانیه و محور ماووت در چارچوب استراتژی شمال قرار داشت، تلاش‌های بعدی نیز در همین منطقه صورت گرفت.

ادامه نبرد در شمال در سال ۱۳۶۶، ابتدا محدود به فصل بهار و تابستان بود، اما تصمیم گرفته شد در پائیز نیز حضور سازمان سپاه در شمال غرب ادامه یابد و در زمستان به جنوب باز گردد. ولی همان گونه که از قبل مشخص بود، شرایط منطقه‌ی جنوب مانع از انجام عملیات در آن جبهه بود، و به این دلیل، در عمل نیز تصمیم گرفته شد که تلاش اصلی سپاه در سال ۱۳۶۶ در شمال غرب انجام شود. فرمانده سپاه، پیش از این نیز چنین تصمیمی داشت اما آن را به تدریج بیان کرد. بدین ترتیب، در ابتدای مهرماه سال ۱۳۶۶، هفده تن از فرماندهان نیروی زمینی، قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه وارد شمال عراق شده و محورهای قلعه دیزه، سد دوکان، تنگه‌ی سورداش، تنگه‌ی سه در، تنگه‌ی قیزلو، و ارتفاعات پیرمکرون، آبسنگران، ازمر، چرمانند، موکبه، قیوان، گوجار، الاغلو، دولبشک، آمدین و همچنین سد دربندیخان، حلبچه، محور سلیمانیه، خرمال و نیز ارتفاعات بمو، شاخ خشیک تا محور آق داغ را بازدید و شناسایی کردند. (۱).

پس از چندی و به ویژه از آبان ماه سال ۱۳۶۶ به بعد، طرح ریزی عملیات گسترده در شمال غرب مورد توجه واقع شد و فرماندهان سپاه در (اهواز) گلف و نیز آذر ماه در قرارگاه

ص: ۲۸۷

بروجردی واقع در حومه شهر بانه، درباره این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که سرانجام، محورهای گرده رش، ماووت، دوپازا، قلعه دیزه، ازمر، آمدین، حلبچه و سد دوکان مورد توجه بیشتر قرار گرفت و در نهایت، مناطق کرکوک، سد دوکان، سلیمانیه، حلبچه و قلعه دیزه برای عملیات اصلی سال ۱۳۶۶ انتخاب شدند. همچنین، براساس این تصمیم ابتدا می بایست ارتفاعات واقع در شرق و غرب رودخانه ی قلعه چولان تصرف می شد تا امکان عملیات در محور سد دوکان، سلیمانیه و کرکوک مهیا شود. این ارتفاعات عبارت بودند از: آمدین، قمیش، گوجار، الاغلو و دولبشک.

مهم ترین مانع بر سر راه اجرای استراتژی شمال، آماده نکردن عقبه های مناطق عملیاتی، نداشتن تجربه ی عملیات بزرگ زمستانی در شمال و عدم اعتقاد و باور فرماندهان نسبت به انجام عملیات اصلی در شمال غرب بود. به علاوه، شرایط نامساعد آب و هوایی در زمستان و عدم آگاهی از کیفیت آن، برنامه ریزی و زمان بندی امور را دچار اختلال می کرد. و بالاخره، همین مسئله به عنوان یک عامل، موجب شد که جهت گیری عملیات اصلی از شمال سلیمانیه به حلبچه و سد دربندیخان تغییر کند.

سرانجام، مطابق برنامه ریزی های انجام شده، از میان مناطق مورد نظر، عملیات در محورهای غرب و شرق رودخانه ی قلعه چولان، شهر ماووت، ارتفاعات دوپازا، حلبچه و سد دربندیخان انجام شد که با پیشروی و تصرف چند شهر عراق از جمله حلبچه همراه بود.

مسئله قابل ملاحظه در این زمینه آن بود که به نظر می رسید، اطلاعات مربوط به مسائل عملیاتی استراتژی شمال و محور عملیات افشاء شده است و دشمن از آن آگاه است. مجله الدستور، چاپ انگلستان، در ۹ آذر ۱۳۶۶ طی خبری اعلام کرد:

«حملات زمستان سال جاری [ایران] دو شاخه خواهد بود: در کوه های شمالی جبهه ی جنگ، بسیجیان سعی خواهند کرد به سوی شهر نفت خیز کرکوک عراق پیشروی کنند. یک دیپلمات ایران در بن گفت: «هدف ما تصرف کرکوک نیست بلکه می خواهیم یک سری ارتفاعات مشرف بر دره کرکوک را به تصرف خود در آوریم. این ارتفاعات ما را قادر خواهد ساخت که تاسیسات نفتی مهم عراق را با موشک های زمین به زمین مورد حمله قرار دهیم.» هم زمان با این حمله، مخالفین کرد عراقی دست به یک سری حملات چریکی عمیق پشت خطوط دفاعی عراق خواهند زد. احتمالاً پاسداران انقلاب در منتهی الیه سمت جنوبی جبهه [فاو] بار دیگر سعی خواهند کرد به طرف بصره پیشروی کنند. منابع اطلاعاتی غربی با دسترسی به عکس های ماهواره ای تمرکز قوای نظامی ایران را در این بخش مورد تأیید قرار می دهند.»

پس از انجام عملیات کربلای ۴ و ۵ در جبهه جنوب و نیز انجام عملیات تکمیلی کربلای ۸ در شلمچه، سپاه مصمم بود که مانع توقف دور تک شود. از سوی دیگر، نسبت به موفقیت کامل عملیات کربلای ۸ ابهام وجود داشت. لذا لازم بود منطقه دیگری برای عملیات انتخاب شود تا در صورت عدم موفقیت، بلافاصله در جبهه جدید، عملیات دیگری انجام شود. به علاوه، آغاز فصل بهار و پایان فصل زمستان، جا به جایی در منطقه عملیاتی را طلب می کرد. ضمن آن که در سال ۱۳۶۶، جبهه ی شمال غرب در ذهن فرمانده سپاه جای ویژه ای باز کرده بود. بنابراین، انجام عملیات در جبهه غرب و شمال غرب ضروری می نمود.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

در پی فعال شدن قرارگاه رمضان و انجام عملیات های پارتیزانی در داخل خاک عراق، فعالیت گروه های شمال عراق وارد مرحله تازه ای شد. آنها توانستند اقدامات خود را توسعه دهند و با توجه به عدم تسلط دولت عراق بر آن منطقه، به کمک نیروهای قرارگاه رمضان، عرصه را بر حکومت بعث بیش از پیش تنگ کنند. این وضعیت که در برنامه ریزی و خط مشی سپاه برای فعال کردن جبهه های مختلف جایگاه ویژه ای داشت، موجب توجه جدی تر سپاه به منطقه ی شمال شد و در سال ۱۳۶۶ عملیات های سپاه بیشتر در چارچوب استراتژی نظامی شمال غرب و غرب به انجام رسید. فرمانده سپاه در پاسخ به این پرسش که دلیل انجام عملیات در غرب چیست؟ گفت:

«جنگ الان و آینده در این منطقه به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و آن، دست یابی به نفت شمال و تهدید جاده شمالی عراق است. همان نقشی که نفت و جاده شمال امروز دارد، همان نقش را نفت بصره و جاده جنوب برای ما دارد. یعنی از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند و هر دو به عنوان دو هدف واسطه ای، مهم هستند.» (۱)

دلایل انتخاب منطقه

همان گونه که گفته شد، یکی از دلایل اصلی انتخاب منطقه ی شمال برای عملیات، بن بست جنگ در جبهه جنوب بود. در این منطقه دشمن پس از آن که نقاط مهم و

ص: ۲۸۹

استراتژیک را در عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۵ از دست داد، با توجه به عملیات های سالانه ایران در جنوب و امکان یک پیروزی دیگر از این دست، تمام سعی خود را به کار برد تا مانع این پیروزی شود، زیرا در صورت وقوع پیروزی دیگری، توازن نظامی - سیاسی به گونه ای غیر قابل جبران به زیان عراق تغییر می کرد. لذا تشدید استحکامات دفاعی در جبهه ی جنوب در دستور کار ارتش عراق قرار گرفت. از این رو، ورود جدی به منطقه شمال غرب و انتخاب منطقه ماووت قبل از هر چیز نتیجه ی طبیعی مشکلات جنگ در جنوب بود. علاوه بر این، مسدود کردن راه ضد انقلاب که محور ماووت یکی از معابر اساسی برای آنها بود، از جمله علل دیگر برای انتخاب منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ به شمار می رفت. همچنین، درگیر بودن دشمن در جنوب و عدم حضور قابل ملاحظه ی آن در منطقه شمال و مسلح نبودن زمین، در انتخاب منطقه عملیاتی مؤثر بودند.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ در شمال استان سلیمانیه کشور عراق قرار داشت. تمام این منطقه به جز دو سه قسمت، دارای ارتفاعات بسیار بلند است. در زمین شرق منطقه، ارتفاعات هزارکانیان، کله گاوی، هزار قله و یال ارتباطی قرار دارد. ارتفاع مشهور منطقه که در واقع، حافظ و رده دفاعی شهر سلیمانیه محسوب می شد، ازمر نام دارد که در جنوب رودخانه آوسیول واقع است. در میان این ارتفاعات، ارتفاع گامو، ارتفاع ژاژیه و ارتفاع گلان، از اهمیت و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند. ارتفاعات گلان و ژاژیه، در واقع، عارضه اصلی دفاع از شهر ماووت به شمار می رفتند. اهمیت این دو ارتفاع به دلیل حفظ جاده ماووت - سلیمانیه بود که در صورت کنترل نیروهای ایران بر آن، عقبه دشمن به کلی مورد تهدید قرار می گرفت. از این رو، ارتفاعات وراز، سورقالات و کاریزه نیز که بر دشت کاریزه تسلط دارند، مهم بودند. زیرا نیروهای مهاجم با دست یابی به آنها و قرار گرفتن در پشت رودخانه آوسیول و جناح دیگر آن که رودخانه ی قلعه چولان بود، عملاً نیروی پاتک کننده را با مشکلات اساسی مواجه می کردند.

در غرب منطقه، رودخانه ی قلعه چولان و در جنوب رودخانه زاب الصغیر، ارتفاع گرده رش قرار دارد. این قله با ارتفاع ۱۱۳۲ متر به همراه ارتفاع قمیش، به دلیل اشراف به راه «سفره» که مسیر اصلی کردهای طالبانی به داخل ایران و متقابلاً مسیر اصلی نیروهای قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق بود، از اهمیت زیادی برخوردار بود. همچنین، رودخانه های

شیلر، آوسیول، گلاس و قلعه چولان، در شرق، جنوب، شمال و غرب - چهار جناح منطقه عمومی - عملیاتی جاری بودند. دو رودخانه گلاس و قلعه چولان در میان ارتفاعات تالش و گرده رش در یکدیگر ادغام شده و رودخانه زاب الصغیر را تشکیل می دهند. (۱).

در منطقه عراق، دو جاده مهم در شرق و غرب منطقه وجود داشت؛ جاده چوارتا - بسن و جاده سلیمانیه - ماووت که از کنار رودخانه قلعه چولان و زیر ارتفاعات شاخ آمدین و شاخ قشن عبور کرده و به شهر ماووت منتهی می شد.

در منطقه ایران نیز، جاده (خاکی - آسفالت) بانه - بوالحسن - سردشت و جاده (خاکی) سردشت - کوه سیر وجود داشت. شرایط جوی منطقه به گونه ای خاص با محورهای دیگر عملیاتی در جبهه ها متفاوت بود. این منطقه در زمستان، دارای سرمای بسیار شدیدی است که گاهی دمای هوا در این فصل به ۳۰ درجه زیر صفر کاهش می یابد و برف انبوهی می بارد. به همین دلیل، حتی تا اواخر فصل بهار، برخی از ارتفاعات پوشیده از برف است. (۲).

طرح مانور

منطقه ی انتخاب شده دارای چند ویژگی مهم بود که بر قوت طراحی تهیه شده می افزود:

۱- نبود استحکامات و موانع در زمین؛ ۲- وسعت عرضی زمین؛ ۳- آرایش دفاعی دشمن که در جهت عکس محور اصلی حمله قرار داشت؛ (۳) ۴- حضور ضعیف دشمن.

در طرح ریزی مانور، مبتنی بر هدف عملیات (الحاق با قرارگاه رمضان و نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در داخل خاک عراق) چهار محور برای انجام حمله پیش بینی شد:

۱- ماووت؛ ۲- تپه های چنکاوی؛ ۳- گوجار و قمیش؛ ۴- بسن. (۴).

این محورها با عنوان تلاش پشتیبانی و فریب در طرح مانور گنجانده شده بودند. اساسی ترین و ظریف ترین بعد طرح ریزی مانور، هم آهنگی نیروهای نامنظم قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی از محور گوجار در غرب رودخانه ی قلعه چولان با نیروهای منظم از محور ماووت بود. مبتنی بر این تدبیر - که از جانب فرمانده سپاه، نوعی ابتکار جدید در جنگ عنوان شد - نیروهای قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی می بایست از داخل خاک عراق

ص: ۲۹۱

۱- ۳۹۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، حسین اردستانی، گزارش کربلای ۱۰، ۱۳۶۷، ص ۲۹ - ۳۱.

۲- ۳۹۴. همان، ص ۳۲. ۴.

۳- ۳۹۵. دشمن در این منطقه به سمت سور کوه (شرقی - غربی) آرایش داشت در حالی که فلش اصلی حمله نیروهای خودی از شمال به جنوب بود. چگونگی آرایش دفاعی دشمن، به دلیل اهمیت شهر چوارتا بود. انجام عملیات والفجر ۹ در

اسفند ماه سال ۱۳۶۴ نیز بر حساسیت دشمن در اتخاذ و تقویت این تدبیر می افزود.

۴-۳۹۶. مأخذ ۷، ۳۵.

(از پشت) و یگان های منظم نیز از خاک ایران (از رو به رو) عمل کرده و پس از الحاق از یکدیگر، منطقه ی مورد نظر را تصرف می کردند. در مباحث مانور، چهار موضوع بیش از همه مورد نظر بود: ۱- عبور از رودخانه ی قلعه چولان و الحاق محور منظم و محور نامنظم؛ ۲- احداث جاده تا ارتفاع گلان و اتصال آن به جاده ماووت؛ ۳- پشتیبانی و لجستیک یگان ها؛ ۴- آمدن یگان های مرحله دوم برای ادامه عملیات. (۱) در مجموع، چهار قرارگاه نجف، حمزه، بدر و رمضان برای عملیات در نظر گرفته شدند.

قرارگاه نجف در محور ماووت، قرارگاه حمزه در شمال رودخانه ی گلاس روی تپه های چنکاوی، قرارگاه بدر در محور بسن روی ارتفاعات کله گاوی، نم نم و در صورت امکان ارتفاع رت و قرارگاه رمضان در غرب رودخانه قلعه چولان روی ارتفاعات گوجار، قمیش، الاغلو، دولبشک وارد عمل می شدند. سازمان رزم سپاه برای انجام این عملیات، شامل هشت تیپ و شش لشکر بود. (۲) لشکر ۹ بدر متشکل از (مجاهدین عراقی) نیز در احتیاط عملیات قرار داشت. (۳) افزون بر این، عملیات در دو مرحله انجام می شد.

وضعیت دشمن

حضور نیروهای دشمن در زمین عملیات کربلای ۱۰ بسیار ضعیف بود. عدم سابقه انجام عملیات منظم در شمال و در جریان بودن عملیات کربلای ۸ که در راستای تکمیل مواضع عملیات کربلای ۵ صورت می گرفت، مانع از آن بود که دشمن برای این منطقه سرمایه گذاری کند. حتی سپاه یکم عراق که مسئولیت منطقه را به عهده داشت، به جز نیروی محدودی، نیروهای سازمانی ارتش را در این محور به کار نگرفت و از نیروهای جاش استفاده می کرد. از سوی دیگر، دشمن انجام عملیات در این جبهه را نه یک حمله جدی بلکه تک پشتیبانی از جنوب می پنداشت. با توجه به این دلایل، دشمن در زمین محور ماووت فاقد کمترین موانع، استحکامات و آرایش نیرو بود.

عراق، با شروع عملیات، گردان های مستقل را که تابع لشکرها و سپاه ها بودند، وارد منطقه کرد که در ابتدای درگیری منهدم شدند. همچنین، عراق چند گردان کماندویی، تیپ کماندویی سپاه یکم، تیپ های ۲۸، ۱۱۴، ۵۰۲ و تیپ های ۴، ۳۶ و ۴۱ و پیاده کوهستانی را نیز وارد منطقه کرد. (۴).

ص: ۲۹۲

۱- ۳۹۷. مأخذ ۷، ص ۳۶.

۲- ۳۹۸. حداکثر توان لشکرها چهار گردان بود.

۳- ۳۹۹. مأخذ ۷، ص ۳۹.

۴- ۴۰۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۵ قرارگاه خاتم، ۲ / ۲ / ۱۳۶۶.

زمان حمله به دشمن در محورهای مختلف یکسان نبود و با آن که ساعت ۲ نیمه شب برای آغاز عملیات معین شده بود، اما از ساعت ۲۴:۳۰ در محور بسن، ساعت ۱:۳۰ بامداد در محور قرارگاه نجف و با اندکی تفاوت در محورهای دیگر، عملیات شروع شد و تا ساعت ۲ بامداد نیروها در تمام محورها - به جز محور چنکاوی (که به علت مسدود بودن گردنه سیر بر اثر برف سنگین، یگان عمل کننده نتوانست پای کار برسد) - به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه رمضان نیز توانست روی ارتفاعات گوجار و الاغلو مستقر شده و موضعی را که دشمن در آنجا حضور جدی نداشت، تصرف کند. در شب اول به جز محور چنکاوی، هدف های مرحله اول تصرف شد.

بعد از ظهر روز اول، نیروهای عراقی با اجرای آتش، ارتفاع گلان را باز پس گرفتند اما پس از ساعتی عقب زده شدند.

در ادامه عملیات به تدریج در محور بسن، ژاژیله، چنکاوی و محور قرارگاه رمضان، اقدامات تکمیلی صورت گرفت. مشکل اصلی، عدم وجود جاده برای توسعه عملیات، ورود یگان های مرحله دوم و پشتیبانی از نیروهای در خط بود. در این میان، جاده اهمیت بسیاری داشت. از این رو، تلاش زیادی برای احداث جاده به عمل آمد.

به طور کلی، در محورهای گلان، ژاژیله، چنکاوی و بسن، مواضع تصرف شده میان رزمندگان اسلام و نیروهای دشمن دست به دست می شد. به ویژه، ارتفاع گلان چند بار به دست نیروهای خودی و دشمن افتاد. این محورها هر کدام رویکرد خاصی را برای آینده در منطقه عملیاتی نشان می دادند که برای دشمن حساسیت برانگیز بود.

محور چنکاوی و ژاژیله نشان دهنده ی فلش الحاق با قرارگاه رمضان بود، و از طرف دیگر، ژاژیله و گلان مقدمه تصرف شهر ماووت به شمار می رفتند. محور بسن نیز حرکت به سمت چوارتا را نشان می داد. (۱).

در مرحله دوم عملیات، دو اقدام اساسی مد نظر قرار گرفت، اول: تکمیل ارتفاع گلان و پیشروی روی ارتفاع قشن. دوم: برقراری الحاق کامل با قرارگاه رمضان. برای این منظور، یگان های مرحله دوم وارد عمل شده و موفق شدند ضمن تکمیل ارتفاع گلان، بر روی ارتفاع قشن نیز پیشروی کنند، اما به دلیل کمبود نیرو و ضعف پشتیبانی، ادامه عملیات میسر نشد و پس از ۱۰ روز، با تصرف اهداف مرحله اول، عملیات به پایان رسید.

ص: ۲۹۳

در مجموع، در این عملیات ضمن تامین بخشی از هدف ها، زمینه انجام عملیات بعدی برای تصرف شهر ماووت و پیشروی به سوی ارتفاعات مشرف به شهر سلیمانیه عراق فراهم شد. مهم تر از همه، پس از این عملیات، امکان تردد قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق - که بسیار مشکل بود - بسیار افزایش یافت.

در عملیات کربلای ۱۰ بیش از ۲۵۰ کیلومتر از خاک عراق آزاد شد. همچنین، به دلیل استقرار نیروهای خودی در خطوط دفاعی، بخشی از زمین های مرزی کشور نیز آزاد شدند. علاوه بر این، ارتفاعات گلو، سرگاو، بالوسه، اسپس دره، گلان، نیمی از ارتفاع قشن، یال ارتباطی، یال کله گاوی و کوه نم نم به تصرف رزمندگان درآمد.

عملیات نصر ۴

هدف و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

همان طور که در جریان عملیات کربلای ۱۰ شرح داده شد، گشودن جبهه جدید در برابر دشمن یکی از اجزاء و ارکان استراتژی عملیاتی در غرب و شمال غرب به شمار می رفت. رکن دیگر این استراتژی، پیشروی گام به گام به سمت استان سلیمانیه بود. پس از انجام عملیات کربلای ۱۰، تصمیم گرفته شد که در فصل های بهار و تابستان همچنان در منطقه شمال سلیمانیه عملیات انجام گیرد. این عملیات ها بیشتر در زمین هایی طرح ریزی شد که مطابق استراتژی عملیاتی بود و به طور جدی از انجام عملیات های پراکنده در مناطق دیگر پرهیز شد. به این دلیل، تصرف ماووت مورد تصویب قرار گرفت.

تصرف شهر ماووت و گرفتن اسیر به عنوان اهداف عملیات، دو عامل عمدتاً سیاسی مورد نظر فرماندهان سپاه بودند. فرمانده سپاه در مورد اهمیت این دو هدف، خطاب به فرماندهان عملیات اظهار داشت:

«برادرها را توجیه کنید به گرفتن اسیر. هدف این عملیات گرفتن اسیر بیشتر و تصرف شهر است. تا می توانید اسیر بگیرید.»
(۱).

از بعد نظامی، استقرار کامل روی ارتفاع ژاژیله و ایجاد زمینه ی لازم برای تصرف ارتفاع گرده رش واقع در غرب رودخانه قلعه چولان، به منظور تعقیب استراتژی عملیات های غرب و شمال غرب، هدف اصلی عملیات به شمار می رفت.

ص: ۲۹۴

۱- ۴۰۲. سند شماره ۴۱۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش دستنویس عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، ص ۲۴، احمد نیکروش، نوار شماره ۴۲ نیروی زمینی، ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۶.

تصرف ارتفاعات ژاژبله، اسپیدار، گلان و چند ارتفاع دیگر دست آورد عملیات کربلای ۱۰ بودند، ولی تأمین هدف هایی که در این عملیات تصرف آنها میسر نشد، نیازمند عملیات تکمیلی دیگری بود که بتوان همراه با تأمین بعد نظامی عملیات کربلای ۱۰، از نتایج سیاسی آن نیز بهره مند شد. از سوی دیگر، تصرف برخی مواضع، امکان برداشتن گام های بزرگتر را در منطقه ی شمال سلیمانیه فراهم می کرد.

عدم تصرف ارتفاع گامو از بعد نظامی و دست نیافتن به شهر ماووت از جنبه تبلیغاتی، دو ضعف عمده عملیات کربلای ۱۰ به شمار می رفتند، اما فرماندهان تلاش کردند در عملیات نصر ۴، تأمین این دو هدف را در برنامه ریزی خود لحاظ کنند.

بدین ترتیب، پس از بحث های کارشناسی بسیار، بعد تبلیغاتی عملیات محور تصمیم گیری واقع شد و تصرف شهر ماووت در اولویت اصلی برای تبلیغ قرار گرفت. علاوه بر این، کمبود نیرو، عامل مهمی بود که انتخاب منطقه ی کوچک ماووت را به تصمیم گیرندگان نظامی سپاه تحمیل کرد.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی نصر ۴ در شمال سلیمانیه قرار داشت. ارتفاعات بلند و پیوسته، مهم ترین عارضه های این زمین به شمار می روند. این ارتفاعات عبارتند از: گامو، هزار کانیان، بالوکاوه، (این ارتفاع دارای تپه هایی است که دو تپه آن به دوقلو معروف است) قشن (دارای سه قلو) و ارتفاعات گلان، ژاژبله، بالوسه. (۱) این ارتفاعات در شرق رودخانه قلعه چولان واقع شده اند. در غرب رودخانه قشن نیز ارتفاعات برجسته و مهمی وجود دارند که عبارتند از: گرده رش، ویولان، قمیش، دولبشک، الاغلو و گوجار. رودخانه مهم این منطقه، قلعه چولان نام دارد که زمین منطقه ماووت را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می کند. علاوه بر این، چند جاده ارتباطی در منطقه خودی و دشمن، زمین منطقه ماووت را به عقبه شهرهای چوارتا، سلیمانیه، سردشت و بانه متصل می کردند و خطوط مواصلاتی عقبه و خط را تشکیل می دادند. در زمین دشمن، کلیه جاده های منتهی به خط مقدم، از جاده آسفالته ی سلیمانیه - چوارتا منشعب می شدند و در منطقه خودی، جاده های منتهی به خط، از جاده بانه - کاگر جدا می شدند. جاده بانه - بوالحسن - زلی، اصلی ترین جاده در عقبه خودی بود. (۲).

ص: ۲۹۵

۱-۴۰۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، احمد نیکروش، گزارش عملیات نصر ۴ (قرارگاه نجف)، شماره بایگانی: ۷.

۲-۴۰۴. همان، صص ۱۰ - ۱۲.

در منطقه عملیاتی، شهر و روستاهای مسکونی متعددی وجود دارد که در میان آنها ماووت از قدمت بیشتری برخوردار است. این شهر که از شهرهای قدیمی و مشهور کردستان به شمار می رود، پس از عملیات کربلای ۱۰ به یک شهر نظامی تبدیل شد. قبل از این، سازمان مجاهدین (منافقین) از این شهر به عنوان یکی از پایگاه های خود در داخل خاک عراق استفاده می کرد. (۱).

طرح مانور

با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیاتی، تصرف شهر ماووت بدون تصرف ارتفاعات مشرق بر آن امکان پذیر نبود. از این رو، منطقه به چهار محور تقسیم شد:

۱- یال غربی ارتفاع گلان (بزرگ) و ارتفاع ژاژیه؛ ۲- ادامه یال ارتفاع قشن تا آخر قله های ۱ و ۲ و ۳ و شهر ماووت؛ ۴- یال میر آوه، یال بالوکاوه (ارتفاعات دوقلو)؛ ۴- محدوده دشت (از بالوسه تا یال غربی قشن). (۲).

برای تصرف این محورها، به هریک از یگان های سپاه (تحت امر قرارگاه نجف) مأموریت جداگانه ای داده شد که در مجموع هشت لشکر و یک تیپ از سپاه در عملیات نصر ۴ نقش داشتند. همچنین، تیپ زرهی ۳۸ ذوالفقار سپاه نیز برای پشتیبانی و اجرای آتش تک انتخاب شد.

در طرح ریزی عملیاتی، تجربه ی عملیات کربلای ۱۰، نکات تاکتیکی ارزشمندی را برای یگان ها به ارمغان داشت. پرهیز از حمله از رو به روی ارتفاع و گذاشتن فلش از شیار و حمله از جناح، از آن جمله بود. علاوه بر این، مسئله نگه داری تپه دو قلو پس از تصرف، چگونگی عملیات روی ارتفاع ژاژیه (در دو مرحله یا یک مرحله) و نحوه تثبیت خط دفاعی در جلوی شهر ماووت مباحث دیگری بودند که مورد توجه قرار گرفتند. نسبت به مورد اخیر، دو خط دفاعی (در مرحله بندی تثبیت هدف) انتخاب شد.

در مرحله اول، احداث خاکریز از حاشیه غربی یال قشن به جنوبی ترین سمت یال ارتفاع ژاژیه (۳) و در مرحله ی دوم، احداث خاکریز از یال غربی ارتفاع یال قشن به دشت بالوسه (۴) به عنوان خط نهایی جلوی شهر انتخاب شد. مسئله دیگری که در طرح ریزی نسبت به آن زیاد تأکید می شد، پاک سازی نیروهای دشمن، پس از شکستن خط بود؛ که با توجه به کمبود نیرو، موجب کاهش توان یگان ها نشود.

ص: ۲۹۶

۱- ۴۰۵. مأخذ ۱۵، ص ۱۸.

۲- ۴۰۶. مأخذ ۱۵، ص ۳۵.

۳- ۴۰۷. مأخذ ۱۵، ص ۸۲.

۴- ۴۰۸. همان.

تا پیش از عملیات کربلای ۱۰، محورهای منطقه عملیاتی نصر ۴ فاقد کمترین موانع و استحکامات دفاعی بودند. ولی دشمن پس از این عملیات و حضور مستمر یگان های خودی در آن منطقه، به توجه سپاه به این منطقه پی برد، و به ایجاد خط و گذاشتن موانع در خطهای دفاعی دست زد.

ایجاد کمین، میادین مین، سیم خاردار و سنگرهای اجتماعی از جمله اقدامات دشمن در تغییر زمین منطقه بود، که با توجه به اهمیت هر یک از ارتفاعات، از وسعت کمتر و یا بیشتری برخوردار بودند. به عنوان مثال، روی یال غربی ارتفاع گلان و ارتفاع ژاژیله، موانع و آرایش دشمن بیشتر از سایر محورها بود.

با نزدیک شدن زمان عملیات و افزایش تحرک یگان های خودی که در پی کسب آمادگی بودند، اقدامات دفاعی دشمن نیز افزایش یافت و به مرور زمان، نیروهای بیشتری در خط و احتیاط منطقه مستقر شدند. این وضعیت به گونه ای بود که چند روز قبل از عملیات، فرماندهی دشمن در منطقه از عملیات در محور ماووت آگاه شده بود. پس از این، دشمن توجه بیشتری به خطهای دفاعی و رفع نقاط ضعف خود به عمل آورد. در این میان، بیشترین حساسیت به ارتفاع گلان بود.

در مجموع، علی رغم آن که دشمن به یک جمع بندی دقیق از تحرکات جبهه خودی نرسیده بود، اما از محورهای عملیات آگاهی داشت. این هوشیاری در اقدامات دشمن مشهود بود؛ اجرای آتش بیشتر روی ارتفاع گلان و سپس ارتفاع قشن - که در طرح مانور جبهه خودی نیز این هدف ها دارای چنین تقدیمی بودند - نشان می داد که دشمن از هوشیاری لازم برخوردار است. بدین ترتیب، با فرا رسیدن روز عملیات، فرماندهی نیروهای عراق در منطقه به یگان ها و خط آماده باش داد و به افزایش نیروهای در خط دست زد.

آرایی و استعداد دشمن

مسئولیت منطقه عملیاتی نصر ۴ به عهده لشکر ۳۹ از سپاه یکم دشمن بود. علاوه بر تیپ های این لشکر، چهار تیپ پیاده، تیپ های ۶۵، ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص (گارد جمهوری)، تیپ کماندویی سپاه ششم (یک گردان) و گردان های توپخانه ی ۶۷، ۶۹ و ۷۷ نیز تحت امر آن بودند. (۱).

ص: ۲۹۷

از غروب روز سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ یگان‌ها برای رسیدن به اهداف و هم‌آهنگی در شروع درگیری، نیروهای خود را حرکت داده و راه پیمایی رزمندگان که حد آن با توجه به هدف‌ها از مسافت کمتر و یا بیشتری برخوردار بود، شروع شد. در میان یگان‌ها، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۱۰۵ قدس تحرک بیشتری از خود نشان دادند. آنها به دلیل آن که مأموریت تصرف ارتفاع ژاژیله را بر عهده داشتند - که دورترین مسیر از نقطه‌رهایی تا هدف بود - کوشش بیشتری به عمل آوردند تا بتوانند در ساعت مقرر، هم‌آهنگ با محورهای دیگر، حمله را آغاز کنند. در مقابل، لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) کمترین مسافت تا هدف را باید طی می‌کرد اما آنها نیز با عجله در صدد به دست آوردن آمادگی لازم و رسیدن به خط دشمن بودند. همین مسئله (تعجیل) موجب شد که در یک اقدام زودرس، در اولین ساعت بامداد ۳۱ خرداد ۱۳۶۶ نیروهای این یگان درگیر شده و حدود ۲۰ دقیقه زودتر از زمان مقرر، حمله خود را آغاز کنند.

در این حال، یگان‌های دیگر هنوز به خط دشمن نرسیده بودند و فرماندهی در تماس با محورهای ۱ و ۲ به آنها تأکید می‌کرد که در رسیدن به خط دشمن، تسریع کنند.

سرانجام، در ساعت ۲ بامداد، عملیات نصر ۴ با رمز «یا امام جعفر صادق (ع)» آغاز شد. در محور ۱، لشکر ۲۵ کربلا خیلی سریع قله‌های ۱ و ۲ ارتفاع قشن را تصرف کرد و در ساعت ۲:۳۳ بامداد لشکر ۵۷ مأموریت خود را به پایان رساند. با شنیدن خبر موفقیت لشکر ۲۵ کربلا، برادر شمشخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه دستور داد، لشکر ۲۵ روی یال ارتفاع قشن مستقر شود. این یگان نیز در تکمیل مأموریت خود به سوی این نقطه حرکت کرد.

در محور ۲، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۱۰۵ قدس و ۳۵ امام حسن (ع) بر روی یال غربی ژاژیله و یال غربی قشن وارد عمل شدند. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) تا ساعت ۲:۴۵ خط را شکسته و هدف خود را روی ارتفاع گلان تصرف کرد. کمی پس از آن، لشکر ۱۰۵ قدس پایگاه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ دشمن را در جنوب ارتفاع ژاژیله تصرف کرد. در این محور تنها لشکر ۳۵ امام حسن (ع) به دلیل هوشیاری دشمن، گم شدن نیروها و مسائل دیگر، نتوانست هدف‌های خود را تأمین کند. مسئله مهم در محور ۲ و کل عملیات، الحاق لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۴ امام حسین (ع) بر روی جاده آسفالت ماووت - سورقالات بود. در صورت تحقق این امر، نیروهای خودی بر جناح ورودی شهر ماووت مسلط شده و میان لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۳۵ امام حسن (ع) نیز الحاق انجام می‌شد.

در این حال، صبح روز عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر قدس با یکدیگر الحاق کردند که موجب باز شدن جاده گلان شد. این موفقیت برای پشتیبانی محور ۲ و وضعیت کلی عملیات بسیار با اهمیت بود. در پی این اقدام، برادر شوشتری، فرماندهی قرارگاه نجف به برادر الیاس حضرتی فرمانده لشکر قدس دستور داد هرچه سریع تر امکانات مورد نیاز شامل مایحتاج تدارکاتی، تسلیحاتی، دستگاه های مهندسی و غیره را به روی ارتفاع ژاژیله منتقل کند. (۱) این دستور در حالی صادر شد که نیروهای لشکر ۳۵ امام حسن (ع) پس از نابسامانی زیاد از نیمه شب تا صبح، در ساعت ۶:۴۵ موفق شده بودند دشمن را از قله اصلی ژاژیله عقب برانند و بلافاصله با لشکر قدس الحاق کنند.

در محور ۳ برای تضمین بیشتر موقعیت، قبل از شروع تکه، آتش تهیه سنگینی اجرا شد و در آغاز درگیری، لشکر ۳۲ انصارالحسین قله ۱۵۹۶ بالوکاوه را تصرف کرد و سپس دشمن را از انتهای یال این ارتفاع عقب زد. در سمت دیگر این محور، تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین روی یال برده رش با پیشروی خوب، تپه دو قلو را تصرف کرد. (۲).

در مجموع، با روشن شدن هوا بخش بزرگی از هدف های مورد نظر تأمین شد. تنها یکی دو نقطه در قله ی ارتفاع باقی ماند. همچنین، شهر ماووت به طور کامل سقوط نکرد و دشمن در قسمت غربی آن حضور داشت و مانع الحاق لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۵۷ ابوالفضل (ع) بود.

پاک سازی غرب شهر، پیشروی در دشت از ژاژیله به سمت جنوب و عدم پاک سازی کامل ارتفاع قشن مسائلی بودند که باید حل می شدند. در ارتفاع قشن، دشمن با فشار زیاد و وارد کردن نیروی احتیاط، در صدد باز پس گرفتن آن بود. برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در تماس با قرارگاه نجف گفت:

«به ما پاتک شده، اما دفع کردیم. دشمن دست بردار نیست و آتش شدیدی روی مواضع ما دارد. تمام فشار دشمن اینجاست.» (۳).

از سوی دیگر، به دلیل اهمیت تپه دو قلو و احساس خطر از آن، تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل به کمک تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین فرستاده شد و دشمن با درک اهمیت هدف های از دست داده، تعرض اصلی خود را روی ارتفاع قشن متمرکز کرد و موجب تزلزل موقعیت لشکر ۲۵ کربلا شد. در چنین وضعیتی، با وجود آن که فرماندهی در نظر داشت لشکرهای ۴۱ ثارالله و ۳۳ المهدی را برای تصرف باقی مانده مواضع دشمن در غرب شهر ماووت وارد عمل کند، این یگان ها را برای کمک به لشکر ۲۵ کربلا در محور ارتفاع قشن اعزام کرد. (۴).

ص: ۲۹۹

۱- ۴۱۰. مأخذ ۱۵، ص ۱۸۶.

۲- ۴۱۱. مأخذ ۱۵، ص ۱۸۸.

۳- ۴۱۲. مأخذ ۱۵، ص ۱۹۳.

۴- ۴۱۳. مأخذ ۱۵، ص ۱۹۴.

نکته‌ی قابل ملاحظه در زمینه‌ی نیاز لشکر ۲۵ کربلا به نیروی کمکی آن است که به دلیل کمبود نیرو، یگان‌ها حداکثر دو تا سه گردان در اختیار داشتند، لذا، خیلی سریع با مشکل ادامه‌ی مأموریت مواجه شدند. برای نمونه، لشکر ۲۵ کربلا تنها سه گروهان در اختیار داشت.

سرانجام در حالی که لشکر ۴۱ ثارالله (۱) آماده می‌شد به ارتفاع قشن حمله کند، دشمن در ادامه فشارهای خود که با آتش متمرکز همراه بود، موفق شد سمت چپ تپه‌ی ۱ این ارتفاع را تصرف کند، که با حمله مجدد نیروهای لشکر ۲۵ کربلا عقب زده شد.

در شب دوم، در یک درگیری نزدیک و تن به تن، یال قشن به طور کامل تصرف شد؛ و طی آن ۷۰ تن از نیروهای دشمن به اسارت در آمدند که در میان آنها دو سرهنگ و تعدادی افسر به چشم می‌خورد. در دشت بالوسه نیز لشکر ۳۳ المهدی بدون درگیری تا یک کیلومتر جلوتر از شهر پیشروی کرد. از این پس، تمام تلاش قرارگاه نجف بر روی احداث خاکریز در جلوی شهر و تثبیت مواضع به دست آمده متمرکز شد. (۲).

بعد از تصرف هدفها، طی چند روز، دشمن به منظور عقب راندن رزمندگان اسلام اقدام به انجام چندین پاتک کرد، اما با هوشیاری یگان‌ها و درک اهمیت مواضع تصرف شده، تمام آنها با شکست مواجه شد. از این پس، تا ۱۵ تیر ۱۳۶۶ جبهه خودی با آوردن یگان‌هایی از قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه و استفاده از برخی یگان‌های دیگر قرارگاه نجف، چندین عملیات انجام داد تا نقایص محورهای قشن و تپه دو قلو را رفع کند. همچنین، دشمن چندین بار به مواضع خودی پاتک کرد و سرانجام پس از ۱۵ روز، عملیات نصر ۴ با تصرف شهر ماووت و ارتفاعات منطقه پایان یافت.

نتایج عملیات

در عملیات نصر ۴ نتایج مناسبی بدست آمد: در این عملیات علاوه بر شهر ماووت، ارتفاعات ژاژیله، قشن، یال غربی ارتفاع گلان، تپه دو قلو (بالو کاوه) و دشت بالوسه نیز آزاد شدند. تکمیل هدف‌های تصرف شده در عملیات کربلای ۱۰ و آماده شدن منطقه شمال سلیمانیه برای عملیات بعدی به سمت ارتفاعات ازمر، از دیگر نتایج مهم عملیات نصر ۴ بودند.

ص: ۳۰۰

-
- ۱- ۴۱۴. علاوه بر یگان‌هایی که نام برده شد، یگان‌های دیگری نیز از سپاه در عملیات مشارکت داشتند، اما به دلیل آن که مبنای کتاب، گزارش اجمالی از عملیات هاست و از بیان حوادث جزئی اجتناب شده، لذا نام آن یگان‌ها آورده نشده است.
 - ۲- ۴۱۵. مأخذ ۱۵، ص ۲۰۷.

همچنین برخی یگان های ارتش عراق از ۲۰ تا ۸۰ درصد منهدم شدند و چندین دستگاه تانک و تعداد زیادی اسلحه سبک، خمپاره انداز و مهمات به غنیمت گرفته شدند و ۱۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر و ۲۲۰۰ تن از آنان کشته و زخمی شدند.

عملیات نصر ۷

مقدمه

این بخش تلخیصی از صفحات ۱ تا ۹۹ سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۷ (قرارگاه قدس)، راوی: علی مژدهی، ۱۳۶۶، می باشد.

در خرداد ماه سال ۱۳۶۶، هم زمان با انجام عملیات نصر ۴ در محور ماووت، قرارگاه نجف، به قرارگاه قدس ماموریت داد تا در منطقه عمومی سردشت و بر روی ارتفاعات جنگلی بانی گذار، منافقین (نام گذاری ارتفاع به وسیله سازمان رزم خودی انجام شده) و چهار قلو با هدف مسدود کردن تنگه و رسیدن به رودخانه گلاس، عملیات نصر ۵ را انجام دهد. برای این منظور، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۷ ولی عصر (عج) در نظر گرفته شدند. اما بررسی منطقه از جنبه عملیاتی، روشن ساخت که این یگان ها برای انجام عملیات کافی نیستند و به توان بیشتری نیاز است. از این رو، منطقه عملیاتی محدودتر شد و ارتفاعات فروری و کله قندی در جنوب ارتفاع دوپازا برای انجام یک تک محدود انتخاب شدند تا زمینه برای عملیات بعدی فراهم شد.

هدف از انجام این عملیات، نزدیک کردن عقبه ها، احداث جاده به سمت مرز و فعال تر شدن برای تحرکات بعدی در نوار مرزی بود. برای این منظور، لشکر ۸ نجف با استعداد سه گردان وارد عمل شد و این ارتفاعات را آزاد کرد.

پس از عملیات نصر ۵، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در خط پدافندی عملیات نصر ۵ مستقر شد تا به کمک تیپ ۱۸ الغدیر از منطقه دفاع کند. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، سپس عملیات بر روی ارتفاع دوپازا را به قرارگاه قدس پیشنهاد کرد، که با آن موافقت شد، و بدین ترتیب، عملیات نصر ۷ در دستور کار قرار گرفت.

هدف عملیات

مهم ترین هدف های تاکتیکی این عملیات عبارت بودند از: ۱- خارج کردن منطقه ی عمومی سردشت از دید و تیر دشمن و در نتیجه، قطع آتش موثر دشمن روی منطقه، ۲- ایجاد خط مناسب پدافندی در طول مرز، ۳- به دست آوردن جای مناسب برای انجام عملیات های بعدی.

سلسله ارتفاعات دوپازا در ۱۳ کیلومتری غرب سردشت و در نوار مرز واقع شده اند که دارای ۹ قله هستند. در شمال این سلسله ارتفاعات، ارتفاع بردسیبان و بلفت؛ در جنوب آن ارتفاعات لک لک، شهید زین الدین، کله قندی، فرفری؛ در شرق، ارتفاعات رستم آلیان، کانی رش و در غرب آن، دشت و شهر قلعه دیزه واقع شده اند. سلسله ارتفاعات دوپازا (۲۷۹۱ متر) از بلندترین ارتفاعات این منطقه به شمار می رود که تا مسافت بسیار زیادی روی عقبه های جبهه خودی، دید و تیر دارد و به همین دلیل، از لحاظ تسلط بر منطقه عمومی سردشت از اهمیت خاصی برای دشمن، برخوردار بود.

وضعیت دشمن

منطقه عملیاتی در قلمرو سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت. در آن منطقه، لشکر ۲۴، گردان ۴۹ زرهی با ۳۰ تانک و شش گردان توپخانه، مستقر بودند. علاوه بر این، چهار گردان به عنوان احتیاط منطقه وظیفه داشتند، از یگان های در خط پشتیبانی کنند.

به دلیل اهمیت ارتفاعات دوپازا و نقش آن در تسلط بر منطقه دور تا دور ارتفاعات، کانالی به عرض ۵۰ سانتی متر و به ارتفاع دو متر حفر شده بود. افزون بر این، استفاده از استحکامات شامل سیم خاردار، مین و برخی مواضع دیگر خط پدافندی دشمن را بیشتر تقویت کرده بود. به ویژه پس از عملیات نصر ۵ که حساسیت بیشتر دشمن را در پی داشت، لشکر ۲۴ تلاش می کرد، از تحرکات خودی در این محور و هدف های آن آگاهی یابد، از این رو نسبت به تک خودی حساسیت داشت و به همین دلیل خط دشمن با دو گروهان و جا به جایی تپ ۸۱ با تپ ۱۱۴ و برخی اقدامات دیگر، تقویت شد.

طرح مانور

به دلیل وسعت منطقه عملیاتی، مهم ترین تدبیر عملیاتی که در طرح مانور لحاظ شد، تقسیم سلسله ارتفاعات دوپازا به شمال و جنوب و توجه به جناحین عملیات - با در نظر گرفتن جناح راست ارتفاع شاهین و جناح چپ یال صخره ای - بود. همچنین، مقرر شد در جنوب ارتفاع دوپازا، شمال آن، و ارتفاع شاهین و ارتفاع صخره ای، هر کدام یک یگان وارد عمل شود. از این رو، تصرف قله اصلی ارتفاع دوپازا، ارتفاع مقابل آن و ارتفاعات جنوبی به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و تصرف محور شمال قله اصلی دوپازا و یال ارتفاع بلفت در

سمت خودی به لشکر ۳۱ عاشورا واگذار شد. این دو یگان پس از تصرف هدف های خود موظف بودند با یک دیگر الحاق کنند. همچنین، مقرر شد تیپ ۱۸ الغدیر تپه شاه مراد، یال صخره ای (که به تپه های جنگلی متصل می شد) را تصرف کرده و جناح چپ عملیات را تأمین کند؛ سپس بر روی یال دوپازا با لشکر ۲۷ الحاق کند.

به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) نیز در ابتدا مأموریت داده شد که ارتفاع شاهین در شمال دوپازا را تصرف کرده و سپس جناح راست عملیات را تأمین کند، اما پس از اطلاع قرارگاه از هوشیاری دشمن و تقویت این محور، انجام عملیات از آن محور منتفی و مقرر شد که در مرحله دوم، از تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) استفاده شود. در این مرحله، چنانچه لشکر ۳۱ عاشورا موفق به انجام مأموریت خود می شد، تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) بایستی از این موفقیت استفاده کرده و ارتفاع بلفت را تصرف می کرد.

در طراحی مانور، به دلیل آن که دشمن در عملیات نصر ۵ از سلاح شیمیایی استفاده کرده و علاوه بر صحنه درگیری، شهر سردشت را نیز بمباران کرده بود، به پدافند شیمیایی توجه بیشتری به عمل آمد و مقرر شد، واحدهای دفاع شیمیایی یگان ها و قرارگاه ها با تجهیزات مناسب، آمادگی مقابله با تک شیمیایی دشمن را داشته باشند.

سازمان رزم

نیروی زمینی سپاه انجام عملیات نصر ۷ را به عهده داشت. برای این منظور به قرارگاه قدس مأموریت داده شد که به آماده سازی و انجام عملیات اقدام کند. از این رو، لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۷ حضرت رسول (ص) و نیز تیپ های ۲۹ نبی اکرم (ص) و ۱۸ الغدیر به قرارگاه قدس واگذار شدند.

استعداد یگان های عمل کننده در این عملیات عبارت بود از:

- لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با پنج گردان؛

- لشکر ۳۱ عاشورا با سه گردان؛

- تیپ ۱۸ الغدیر با سه گردان؛

- تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با سه گردان.

مهندسی، آتش، دفاع ضد هوایی، هوانیروز، بهداری و برخی دیگر از واحدهای پشتیبانی کننده نیز در سازمان عملیاتی، لحاظ شده بودند.

در ۱۴ مرداد ۱۳۶۶، در ساعت ۲:۳۰ بامداد، عملیات نصر ۷ آغاز شد و تا صبح، سلسله ارتفاعات دوپازا، یال ارتفاع بلفت، ارتفاع صخره ای و یال ارتفاع دوپازا به تصرف نیروهای خودی در آمد. دشمن با مشاهده عزم رزمندگان، پس از کمی مقاومت، اقدام به عقب نشینی کرد. تنها در دو نقطه دشمن مقاومت بیشتری از خود نشان داد که در هم شکسته شد: ارتفاع پشت قله اصلی در محدوده ی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و چهارمین ارتفاع واقع در منتهی الیه شمال دوپازا در محور لشکر ۳۱ عاشورا.

مسئله قابل ملاحظه در این عملیات تلفات بسیار اندک نیروهای خودی در حین حمله به دشمن بود، به گونه ای که لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) تا صبح عملیات، تنها یک شهید داشت. این مسئله نشان دهنده غافل گیر شدن دشمن بود. از حدود ساعت ۱۰ صبح، دشمن، در چند محور اقدام به پاتک کرد که سرکوب شد. در این میان، آتش و تعرض دشمن به جناح چپ بیشتر جلب توجه می کرد، از این رو فرمانده قرارگاه قدس به تیپ ۳۳ المهدی دستور داد، وارد منطقه شده و در کنار تیپ ۱۸ الغدیر قرار گیرد.

براساس طرح مانور، تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) در شب دوم، مرحله دوم عملیات را به منظور تصرف ارتفاع بلفت آغاز کرد و در همان ساعات نخست درگیری موفق شد قله ی اصلی این ارتفاع را آزاد کرد. پس از این، جنگ برای تصرف سایر مواضع دشمن در ارتفاع، ادامه یافت و با کمک آتش پشتیبانی، پیشروی های بعدی صورت گرفت و تا صبح، ارتفاع بلفت به طور کامل تصرف شد.

صبح روز اول و روزهای بعد (تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۶) دشمن ده بار به ارتفاع بلفت حمله کرد اما تمام آنها با مقاومت رزمندگان اسلام، درهم شکسته شد و منطقه ی تصرف شده تثبیت شد.

نتایج

در این عملیات تمام هدف های مورد نظر تصرف شد و دشمن پس از ۹ روز تلاش و حمله به مواضع تصرف شده، نتوانست موفقیتی به دست آورد.

در این عملیات ۲۵۰ تن از نیروی دشمن به اسارت در آمدند و براساس اطلاعات به دست آمده از آنها، کلیه یگان های دشمن که در منطقه حضور داشتند، ۵۰ تا ۶۰ درصد متحمل تلفات شده بودند. در سه روز نخست عملیات (۱۴ تا ۱۶ مرداد ۱۳۶۶) از نیروهای خودی، ۷۳۳ تن مجروح و ۱۷۵ تن به شهادت رسیدند.

در سال ۱۳۶۶ دو عامل مهم موجب تغییر نگرش قدرت های برتر بین المللی نسبت به جنگ ایران و عراق و تصمیم آنها به مداخله مستقیم و پایان دادن به جنگ شد. عامل نخست، روی کار آمدن گورباچف در شوروی، و عامل دوم فشار نظامی ایران بر عراق بود.

حضور گورباچف بر مسند یکی از قطب های قدرت در نظام بین الملل به دلیل بینش غیر سیاستمدارانه او و همچنین غلبه جنبه روشنفکری و گرایش وی به الگوی غرب، موجب هم گرایی بیشتر میان امریکا و شوروی شد. در این روند، به دلیل تمایل گورباچف به چاره جویی برای مسائل داخلی، حل بحران های بیرونی که شوروی درگیر آن بود، جزو برنامه های اصلی مسکو قرار گرفت. مسکو از این پس حاضر نبود در میدان مسابقه ی تسلیحاتی بیش از این اقتصاد بیمار خود را به نابودی بکشاند. لذا گورباچف اعلام کرد:

«من با مسئولیت کامل اعلام می کنم که سیاست بین المللی ما با تمرکز بر اقدامات سازنده ای برای بهبود کشورمان، بیش از هر زمان دیگر با سیاست داخلی ما مشخص می شود.» (۱).

شکل گیری شرایط جدید، معادله ی قبلی قدرت، امنیت و منازعه را در خاورمیانه تغییر داد. وضعیت جدید، پایان دهنده ی جنگ سرد بین دو ابر قدرت تلقی می شد. از این رو مدیریت بحران به مشارکت دو جانبه برای حل بحران تغییر جهت داد. گورباچف در دیدار با حافظ اسد در مسکو، او را به همکاری بیشتر برای ایجاد شرایط صلح تشویق کرد و با تاکید بر وضعیت جدید شوروی و نظام جهانی، اعلام کرد که مسکو از هیچ اقدام نظامی برای حل منازعه خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. امریکا نیز تلاش خود را برای کاهش معارضات خاورمیانه، از جمله حل مناقشات اعراب و اسرائیل آغاز کرد. بوش، در نشست مشترک نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان امریکا در بیان هدف ها و فعالیت های آتی این کشور در خاورمیانه گفت:

«وقت آن فرا رسیده است که به نزاع و مناقشات اعراب و اسرائیل خاتمه داد.» (۲).

تغییر مواضع امریکا و شوروی (سابق)، بیان کننده شرایط جدیدی در حل و فصل مناقشات منطقه ای بود که به طور کامل با چگونگی توزیع قدرت در شرایط جدید جهانی هم آهنگی و انطباق داشت. به این ترتیب، در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی، افزایش نقش قطب های جدید قدرت در معادلات بین المللی و خارج شدن بسیاری از مناقشات و رخدادهای جهانی از حیطه ی نفوذ دو ابر قدرت، به همراه تشدید مشکلات اقتصادی امریکا و

ص: ۳۰۵

۱- ۴۱۶. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، دیدگاه های نوین رهبران شوروی، ماهنامه بررسی، شماره ۱، ۱۳۶۶، ص ۴۹.

۲- ۴۱۷. Newyork Times, vMarch, ۱۹۹۱.

شوروی، تفکر نوینی را پدید آورد. رهبران هر دو ابر قدرت اذعان داشتند که دیگر توانایی تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر همه رویدادهای بین‌المللی را ندارند. بروز این واقعیت جدید به تغییر روابط بین دو ابر قدرت و پیدایش دور تازه‌ای از تفاهم و همکاری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی منجر گردید که در واگذاری بخشی از مسئولیت حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی از سوی آمریکا و شوروی به سازمان ملل متحد تجلی یافت. (۱).

از این پس به لحاظ تنش‌زدایی در روابط رهبران دو بلوک و نیز منافع ملی آنها، پایان دادن به کشمکش‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفت. در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مهم‌ترین نزاع‌های منطقه‌ای عبارت بودند از: مسئله اعراب و اسرائیل، افغانستان و جنگ عراق و ایران.

علاوه بر تغییر بینش بین‌المللی نسبت به جنگ ایران و عراق که متأثر از حضور گورباچف بود شکست عراق نیز در عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵، ایران را در آستانه‌ی پیروزی سیاسی و نظامی بزرگی قرار داد. این در حالی بود که توان نظامی جمهوری اسلامی شدیداً کاهش یافته و در صورت ادامه‌ی جنگ به شکل سابق، به دلیل عدم رشد سازمان رزم و مسائل دیگر، قادر به انجام عملیات در جنوب نبود. اما ارتش عراق هم به ویژه پس از کربلای ۵ دچار از هم گسیختگی و نوعی بی‌اعتمادی به توان خود در مقابله با ایران شده بود؛ ضمن آن که بازتاب این وضعیت در محیط بیرونی و در نگرش قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای دیگر بود. آمریکا و غرب منافع حیاتی خود را در خطر می‌دیدند و موج فزاینده اسلام‌خواهی را که در صورت سقوط احتمالی عراق، گسترش قابل ملاحظه‌ای می‌یافت، برای خود کابوس قلمداد می‌کردند. از این رو در صدد برآمدند که به هر نحو ممکن به کشمکش هشت ساله‌ی ایران و عراق خاتمه دهند. رهبری این اقدام در دست آمریکا بود که برای تحقق این مهم شوروی و اروپا و کشورهای عرب منطقه نیز او را همراهی کردند.

مقامات امریکایی برای جلوگیری از شکست عراق و پایان دادن به جنگ دست به انجام یک دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی زدند و هدف‌های خود را نیز در اظهاراتشان عنوان کردند. واینبرگر وزیر دفاع آمریکا که از جناح جمهوری خواه و عنصری تندرو و افراطی در موضع‌گیری علیه ایران است، در دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ در مورد مخالفت آمریکا با پیروزی ایران در جنگ و لزوم آمادگی برای تضمین آزادی کشتی رانی در خلیج فارس گفت:

«امریکا نمی‌خواهد که ایران در جنگ با عراق برنده شود. کوشش در راه برقراری پیوند با عوامل میانه‌رو در ایران توهم آمیز است. ما کاملاً آماده‌ایم برای رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی

ص: ۳۰۶

۱- ۴۱۸. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی، حسین یکتا، مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۳، صص ۱۵۱ - ۱۵۲.

کشتی رانی در تنگه ی هرمز آنچه را که لازم است انجام دهیم.» (۱).

وی یک روز بعد، در اظهار نظر دیگری گفت:

«طرح هایی برای حمله به موشک های ایران، توسط امریا در دست تهیه است. ایران قادر نیست یک پیروزی نظامی علیه عراق به دست آورد.» (۲).

واشنگتن پست در مورد هدف امریکا مبنی بر ممانعت از پیروزی نظامی ایران نوشت:

«امریکا آماده است به بهانه حفاظت از کشتی رانی در خلیج فارس، به ایران حمله کند.» (۳).

همچنین، یک مقام امریکایی در مورد سابقه ی کمک امریکا به عراق گفت:

«مدت یک سال، ما اطلاعات بسیار مشروحي به عراق در مورد هدف یابی داده ایم.» (۴).

امریکا برای دست یافتن به هدف خود، دیپلماسی فعالی را در پیش گرفت، و مقام های این کشور سفرهای متعددی به عراق و کشورهای منطقه انجام دادند. علاوه بر این، در سطح کلی، هم آهنگی های لازم با شوروی نیز صورت گرفت. در ۱۷ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۶۶ ریچارد مورفی به کشورهای خلیج فارس سفر کرد. در ششم خرداد ۱۳۶۶ نیز یک هیأت نظامی ۹ نفره امریکایی وارد بغداد شد تا اوضاع نظامی عراق و راه های مورد نظر را بررسی کنند. در ۱۲ خرداد ۱۳۶۶ بار دیگر ریچارد مورفی به خلیج فارس آمد. این سفر پس از دیدار وی با مدیر کل بخش خاورمیانه ای وزارت امور خارجه شوروی در هلسینکی انجام شد. (۵).

این تلاش ها که در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل نیز جریان داشت، سرانجام منجر به تصویب قطع نامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در شورای امنیت شد. در پی آن، ایالات متحده به دیپلماسی خود ادامه داد و در ششم مرداد ۱۳۶۶ جرج شولتر، وزیر خارجه ی امریکا با وزیر خارجه ی عراق ملاقات کرد. وی همچنین در سوم آبان ۱۳۶۶ به منطقه خلیج فارس سفر کرد. شولتر بار دیگر در ۱۸ آذر ۱۳۶۶ با طارق عزیز دیدار و گفت و گو کرد. همچنین در ۲۳ آذر ۱۳۶۶ ریچارد مورفی با وزیر خارجه ی عراق دیدار و مذاکره کرد. واینبرگر نیز در اول مهر ۱۳۶۶ به خلیج فارس آمد. وی یک ماه و نیم بعد در پی شکست سیاست امریکا (در مرحله اول) در خلیج فارس، مجبور به استعفا شد و جای خود را به فرانک کارلوچی داد. وزیر دفاع جدید نیز در ۱۲ دی ۱۳۶۶ به منطقه سفر کرد. امریکایی ها همچنین برای تسریع در پیشبرد طرح های خود، طی نشست های گوناگون با شوروی تلاش کردند نوعی هم گرایی در سطح کلی میان دو قدرت برتر جهان نسبت به پایان جنگ ایران و عراق به وجود آید.

از این رو، در ششم خرداد ۱۳۶۶ وزرای امور خارجه دو کشور درباره جزئیات مسائل

- ۱- ۴۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۲- ۴۲۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳/ ۱/ ۱۳۶۶.
- ۳- ۴۲۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴/ ۱/ ۱۳۶۶.
- ۴- ۴۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۵- ۴۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱/ ۶/ ۱۳۶۶.

خلیج فارس و ارائه طرحی برای پایان دادن به جنگ با یک دیگر گفت و گو کردند. (۱) مقامات دو کشور برای این منظور در ششم تیر ۱۳۶۶ و هشتم اسفند ۱۳۶۶ با هم دیدار کردند و جنگ ایران و عراق را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

اقدام دیگر آمریکا، طرح تحریم تسلیحاتی ایران بود. در نهم اردیبهشت ۱۳۶۶، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا طرح ممنوعیت فروش هر گونه تجهیزات نظامی و تکنولوژی به ایران را تصویب کرد. البته این اقدام بیشتر جنبه ی روانی داشت و به منزله ی فشاری به متحدان آمریکا به شمار می رفت، زیرا عدم فروش سلاح و تکنولوژی به ایران یکی از سیاست های خدشه ناپذیر آمریکا در طول جنگ ایران و عراق بود. ایالات متحده چندی بعد تلاش کرد تا سایر کشورها نیز از این سیاست پیروی کنند. در این راستا، انگلیس و کشورهای اروپایی به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند. ولی چین و به ویژه شوروی با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کردند. یکی از دلایل مخالفت شوروی، این مسئله بود که در جریان اسکورت نفت کش های کویتی، آمریکا با تردستی و مهارت، شوروی را از صحنه خارج کرده و خود رهبری جریان را به طور کامل به دست گرفته بود. در هر صورت، مخالف شوروی مانع از آن بود که این طرح در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب برسد و این مسئله به همراه هم سو شدن سیاست شوروی با ایران در مقابله با انحصار طلبی آمریکا در خلیج فارس، موجب هم سو شدن سیاست شوروی با ایران در مقابله با انحصار طلبی آمریکا در خلیج فارس، موجب شد تا در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ نوعی هم گرایی میان مواضع ایران و شوروی پدید آید.

در شهریور ۱۳۶۶ بار دیگر آمریکا و انگلیس طرح تحریم تسلیحاتی ایران را مطرح کردند و پیش نویس آن به شورای امنیت تسلیم شد. در این باره جورج شولتز نیز در اول مهر ۱۳۶۶ گفت:

«واشنگتن مشورت با دیگر اعضای شورای امنیت در مورد قطع نامه ای جهت اعمال تحریم تسلیحاتی جهان علیه ایران را شدت بخشیده است.» (۲).

اما مخالفت شوروی و سایر عوامل باعث شد که پنج قدرت بزرگ تصویب این طرح را به تعویق بیندازند. (۳) ضمن آن که شوروی به طور مطلق با تحریم تسلیحاتی ایران مخالف نبود. معاون وزیر خارجه این کشور در مورخ ۲۵ آذر ۱۳۶۶ اعلام کرد:

«شوروی به طور اصولی با تحریم تسلیحاتی ایران موافق است اما نه با آن سرعتی که آمریکا آن را می خواهد.» (۴).

ایالات متحده آمریکا، علاوه بر پی گیری تحریم تسلیحاتی ایران، طرح ایجاد محدودیت در روابط تجاری و بازرگانی با ایران را نیز پی گیری کرد. مقامات این کشور از دولت های

ص: ۳۰۸

۱- ۴۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵/ ۳/ ۱۳۶۶.

۲- ۴۲۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱/ ۷/ ۱۳۶۶.

۳- ۴۲۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴/ ۷/ ۱۳۶۶.

اروپایی و ژاپن خواستند که روابط خود با ایران را تعدیل کنند.

اقدام دیگر امریکا علیه ایران، دامن زدن به موضوعاتی بود که در سطح جهانی، افکار عمومی را برای تعرض به ایران آماده می کرد، یکی از این مسائل، طرح نقض حقوق بشر در ایران بود که سازمان عفو بین الملل طی بیانیه ای ایران را به این دلیل محکوم کرد. (۱).

به عقیده سپاه براساس شرایط فوق، به زودی امریکا، فشار نظامی علیه ایران را عملی می کرد. به ویژه آن که، بلافاصله پس از تصویف قطع نامه ۵۹۸ مسئله اسکورت نفت کش های کوییتی که مقدمات آن از قبل چیده شده بود، در دست اقدام بود و ناوهای امریکایی آماده می شدند تا نخستین اسکورت خود را آغاز کنند. افزون بر این، پس از تصویف قطع نامه ۵۹۸ ارتش امریکا از پشتوانه حقوقی لازم نیز، برخوردار شده بود. به طور کلی آن که صدای طبل جنگ در خلیج فارس با حضور مستقیم امریکا به گوش می رسید و فرماندهان نظامی را متوجه خود کرده بود. از این رو، در خرداد سال ۱۳۶۶ فرماندهان سپاه به تجزیه و تحلیل شرایط جدید و راه های مقابله با آن پرداختند. در این جلسه که فرمانده کل (حسن رضایی)، فرمانده نیروی دریایی (حسین علایی)، رییس ستاد کل (محمد فروزنده)، قائم مقام نیروی دریایی (حسینی تاش) و معاون عملیات ستاد کل (غلامعلی رشید) شرکت داشتند، به مهم ترین موضوع، یعنی هدف و نوع اقدام امریکا، چگونگی مقابله با آن و تهیه تجهیزات و امکانات مورد نیاز پرداخته شد. به طور خلاصه، به برخی از مهم ترین مباحث مطرح شده در جلسه فرماندهان سپاه اشاره می شود:

برادر حسینی تاش، قائم مقام نیروی دریایی در خصوص این مباحث گفت:

«به نظر می رسد تحرك جدیدی در منطقه شروع شده [است] که می خواهند امنیت کشتی های نفتی عربستان و کویت و صدور نفت آنها را تأمین کنند.»

برادر حسین علایی، فرمانده نیروی دریایی نیز گفت:

«فقط صدور نفت نیست. چون تا حالا علی رغم ناامنی، به صدور نفت این کشورها اختلال وارد نشده است... و تولید نفت اینها از سطح تعیین شده توسط اوپک هم بالاتر بوده است.»

برادر محسن رضایی فرمانده سپاه این چنین تحلیل کرد:

«احتمالاً [امریکایی ها] به این نتیجه رسیده اند که یک فشار سنگین روی ما بگذارند. منتهی در این فشار خودشان نباید از بین بروند. این حرکات در ارتباط با جنگ است... بعید نیست که طرحی دارند و می خواهند به ما حمله کنند، منتهی از قبل می خواهند تأمین را برقرار کنند.»

برادر حسینی تاش ادامه داد:

«چند هدف از آمدن [امریکایی ها] به خلیج فارس مطرح است: ۱- فشار اقتصادی روی ایران و ممانعت از سیاست مقابله به مثل؛ ۲- وضع عراق به گونه ای است که پشتیبانان عراق متزلزل شده اند و برای تحکیم پشتیبانی از او، (امریکا) باید نشان بدهد که قویا حامی عراق است. یعنی اینها (کشورهای عرب منطقه) پشتیبانی امریکا را به خصوص بعد از جریان مک فارلین مشاهده کرده و متزلزل نشوند. لازمه ی این مسئله، حضور امریکا در منطقه است. ۳- اگر روند جنگ به جایی رسید که عراق در آستانه سقوط قرار گرفت. نیروهای امریکا پای کار باشند و با یک عمل انجام شده مواجه نشوند.»

فرمانده سپاه با تأیید نظر برادر حسینی تاش گفت:

«در هر سه حال که شما می گوئید و درست هم هست، زمان به ضرر ما است. اگر ما بگذاریم اینها (امریکایی ها) آرام آرام بیایند، مستقر بشوند، به ضرر ماست.» (۱).

از نظر فرمانده سپاه، ضربه های وارد شده بر پیکر ارتش عراق، پیروزی های ایران، هزینه و سرمایه گذاری کشورهای خارجی روی عراق، سنگین بودن هزینه های جنگ برای عراق و تردید ابرقدرت ها و کشورهای عربی در تأمین هزینه ی جنگ بدون اطمینان به سرنوشت آن، و نیز کنترل صحنه جنگ و خارج کردن سرنوشت عراق از دست ایران، دلایلی بودند که امریکا براساس آنها در این مقطع تصمیم گرفت ارتش خود را وارد خلیج فارس کند.

نحوه مقابله با شرایط جدید و پاسخ نظامی به امریکا، موضوع دیگری بود که در این نشست مورد بررسی قرار گرفت. فرمانده سپاه در این باره گفت:

«زمان به نفع ما نیست... صحبتی هم که اخیرا امام کردند [و] فرمودند، شما زمان ندهید [به دشمن] له می کنند اینها ما را. خوب اینها حرف هایی است، حالا کسی عمل نمی کند، ما خودمان باید ببینیم از این بن بست ها و سدهایی که درست می کنند، چطور باید عبور کنیم و برویم جلو. در اینجا اگر ما جنگ کوچک بکنیم، به ضررمان خواهد بود... چیزی از توش در نمی آید. پس ما باید جنگ بزرگ بکنیم. یعنی ما بگوئیم یکی دو تا زدن فایده ندارد، بچه ها بریزند هر چی دیدند بزنند. امریکایی دیدند بزنند، روسی دیدند بزنند. یعنی بدترین شرایط را به آنها تحمیل کنیم. اگر می توانیم، در بدترین شرایط بجنگیم. باید این راه را انتخاب کنیم... راه حل دوم این است که با ایجاد پدافند مؤثر، فشار عراق را کم بکنیم. و مانع از حمله به نفت کش های خودمان شویم. البته ما قادر به آن نیستیم، زیرا نمی توانیم تحت پوشش هوایی، کاروان هایمان را ببریم و به مقصد راه کار سوم این است که با امریکایی ها و شوروی ها کار نداشته باشیم و کویت و اینها را بزنیم. اگر مثل گذشته باشد، احتمالا فشارهای عراق بیشتر نخواهد شد.»

ص: ۳۱۰

چون اقدامات قبلی ما موجب کاهش فشار عراق در خلیج فارس شد.»

سرانجام پس از بحث های طولانی فرماندهان به این نتیجه رسیدند که باید از ورود امریکا و شوروی به خلیج فارس جلوگیری کرد و در صورت حضور نظامی، به آنها حمله شود. فرمانده سپاه در ادامه جلسه افزود:

«ما باید به منظور بازدارندگی آنها یا در صورتی که آمدند، برای وارد آوردن ضربه اساسی به آنها، طرح اساسی آماده کنیم. [حداقل این نتیجه را می گیریم که الان بلافاصله را شروع کنیم. برویم همین الان، سریع، یعنی امشب به بچه ها بگوییم هرچه... دارند بریزند... زمان اصلا به نفع ما نیست.]»

وی سپس با اشاره به لزوم ابتکار عمل و پیش دستی در مقابله با امریکا به عنوان یک ضرورت گفت:

«ما بینیم بدترین شرایط چیه؟ بدترین شرایط این است که ما در دو فرض، از جزایر نتوانیم استفاده بکنیم. یکی این که دشمن با بمباران [آنجا را] ناامن بکند. که در این صورت، توانایی ما پایین می آید، اما می توانیم [ادامه ی مقابله امکان پذیر است]. دیگر آن که بیاید جزایر را اشغال کند. باید برای هر دو فرض، طرح آماده بکنید... این تردیدهایی که در سطح بالا هست... مانع است یعنی بحث این است که ما شروع کننده نباشیم. بعد از انقلاب فقط در یک حرکت پیشتازی کردیم و آن لانه ی جاسوسی بود. در بقیه وقایعی که اتفاق افتاد آنها تا نقطه آخرش را رفتند، بعد ما شروع کردیم. دلیلش این است که روحیات حاکم مانع از درگیری بوده است. در غائله منافقین، کردستان، جنگ و... روحیه این بود که ما نباید جنگ را شروع بکنیم، ما نمی توانیم جنگ بکنیم، ما توانایی کار را نداریم، لذا نباید شروع کننده باشیم... جنگ خلیج فارس شاید بدتر از آنها باشد چون اینجا ابرقدرت ها هستند...»

علاوه بر عدم اجماع نظر میان مسئولان سیاسی کشور و سپاه در مورد نحوه مقابله و پیش دستی در حمله به امریکا در خلیج فارس و نیز روشن نبودن کامل هدف های امریکا در استراتژی جدید، کمبود امکانات و تجهیزات نیروی دریایی سپاه برای جنگ در خلیج فارس نیز مشکل دیگری بود که باید برای آن چاره اندیشی می شد. تمام امکانات نیروی دریایی سپاه به چند قایق سازمانی، تعدادی لنج که از قاچاقچی های دریایی گرفته شده بود و کمک های شرکت نفت خلاصه می شد. برادر علایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه در این باره اظهار داشت:

«الان سپاه به هیچ وجه قادر نیست از ساحل به جزایر برود و در میان جزایر تردد نماید.»

قایق های ما باید داخل رودخانه تردد کنند، و در خلیج فارس، وقتی هوا خوب شد و شرایط جوی عادی بود وارد عمل شوند... ما باید بتوانیم در شرایط جوی مختلف، و طوفانی بودن دریا، تردد بکنیم. (۱) قایق هایی که وزارت سپاه می سازد یک بار که می رود دریا، دو تکه می شود. بچه ها اصلا از درگیری با دشمن نگرانی ندارند. نگرانی این را دارند که وقتی رفتند وسط دریا، خود این قایق غرق شود.» (۲).

برادر محمد فروزنده، رییس ستاد کل سپاه نیز گفت:

«وضع ما الان در خلیج فارس درست مثل مرداد سال ۱۳۵۹ است که در خوزستان داشتیم. همان طور که در آن زمان به آر پی جی نیاز داشتیم، الان هم قایق و امکانات می خواهیم.» (۳).

در حالی که جبهه ی خودی فاقد کمترین آمادگی برای مقابله با وضعیت جدید بود، در ۲۹ تیر ۱۳۶۶، پرچم امریکا بر روی کشتی های کوییتی برافراشته شد و نفت کش گول پیکر بریجتون تحت حفاظت و اسکورت ناوهای جنگی امریکا، عازم خلیج فارس شد. سپاه نیز جبهه زمین را تعطیل کرد و با تمام قوا وارد میدان نبرد در خلیج فارس شد. حمله با قایق های تندرو، اقدام برجسته در این شرایط بود. و سرانجام، با اصابت مین به نفت کش عظیم الجثه بریجتون، تحول بزرگی در جنگ خلیج فارس صورت گرفت و یک بار دیگر ابتکار عمل در خلیج فارس از دست دشمن خارج شد. این اقدام در حالی بود که رزمندگان بدون داشتن حداقل امکانات تنها با اتکا به انگیزه ی الهی و با نیروهای مردمی و قایق های تندرو که مسلح به مینی کاتیوشا بودند، در پی درگیری با امریکا بودند و در این راستا، دیدگاه های ضد امریکایی امام خمینی (ره) راهنمای اطمینان بخشی به شمار می رفت.

حادثه انفجار نفت کش بریجتون توجه تصمیم گیرندگان امریکایی را به خود جلب کرد و اقدامات آنها را برای مدت کوتاهی به تعویق انداخت و در پی آن، امریکا بیش از پیش در صدد تقویت حضور نظامی در منطقه برآمد به گونه ای که در نیمه دوم مردادماه ۱۳۶۶ ناوگان ضربتی امریکا به ۲۴ فروند (۴) رسید. در چنین شرایطی، در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶ نفت کش دیگری که متعلق به شرکت نفتی امریکایی تکراکو بود، در خلیج عمان با مین برخورد کرد و عراق نیز حملات خود را علیه هدف های ایرانی در خلیج فارس، به منظور وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش قطع نامه ۵۹۸ ادامه داد. در مقابل، قایق های تندرو نیز، هر روز کشتی های بیشتری را که متعلق به امریکا، کویت، عربستان و انگلیس بود، مورد حمله قرار می دادند. نکته قابل توجه آن بود که قایق ها پس از انجام عملیات به سرعت از محل حادثه دور شده و بیشتر در کنار جزیره فارسی پهلوی گرفته و خود را استتار می کردند، تا از

ص: ۳۱۲

۱- ۴۳۰. همان.

۲- ۴۳۱. مأخذ ۴۱، نوار شماره، ۲۵۳۲۷.

۳- ۴۳۲. مأخذ ۴۱.

۴- ۴۳۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۶.

مقابله به مثل دشمن در امان باشند و به جای آنها، کشتی های نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم تحرک کافی مورد حمله قرار می گرفتند. از جمله، پس از حمله قایق های تندرو به کشتی جنتیل بریز انگلیس در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶، هلی کوپترهای امریکایی روز بعد کشتی «ایران اجر» (ارتش) را منهدم کردند که با حضور واینبرگر، وزیر دفاع امریکا غرق شد، واینبرگر گفت:

«ریشه ملت ایران باید خشکیده شود.» (۱).

این اقدام، اوج خشم و کینه امریکا را از اوضاع به وجود آمده نشان می داد. پس از این حمله امریکا، سپاه مصرانه در پی فرصت مناسبی بود تا به اقدام امریکا پاسخ دهد. یک روز بعد، فرمانده کل سپاه اظهار داشت:

«ایران به زودی ضربه ای کاری به ایالات متحده وارد خواهد ساخت.» (۲).

بر این اساس، رزمندگان بسیجی در ۱۳ مهر ۱۳۶۶ درصدد انجام عملیات خفجی روی چاه های نفت عربستان در خلیج فارس برآمدند که بنا به دلایلی میسر نشد. پس از آن، در ۱۷ مهرماه هلی کوپترهای امریکایی به قایق های تندرو حمله کردند و یک فروند هلی کوپتر آنها نیز سقوط کرد. در ۲۳ مهر ۱۳۶۶ یک نفت کش امریکایی بنام سانگاری به وسیله موشک کرم ابریشم مورد هدف قرار گرفت و فردای آن روز، با شلیک یک فروند دیگر از موشک های کرم ابریشم، نفت کش کویتی «سی ایل سیتی» که تحت حفاظت ناوهای امریکایی بود و پرچم امریکا را حمل می کرد، هدف قرار گرفت.

پس از این حملات که طی دو روز انجام گرفت، بنا به درخواست آقای هاشمی رفسنجانی، ادامه حملات موشکی متوقف شد. کاخ سفید نیز در پی حمله موشکی ایران به این دو کشتی، در ۲۴ مهرماه اعلام کرد، راه های پاسخ گویی به تجاوز ایران را بررسی می کند. (۳) از این رو در ۲۷ مهرماه چهار ناوشکن امریکایی به سکوهای نفتی ایران به نام های رشادت و رسالت حمله کردند. در پاسخ به این اقدام امریکا، سه روز بعد اسکله بندر الاحمدی کویت با موشک مورد حمله قرار گرفت.

پس از این مرحله که در واقع مرحله دوم جنگ دریایی در خلیج فارس به شمار می رفت، شرایط رو به آرامی گذاشت و بار دیگر تمرکز و توجه از خلیج فارس به جبهه های زمینی معطوف و با انجام عملیات نصر ۸ در شمال سلیمانیه، جنگ در زمین مجددا رونق گرفت.

ص: ۳۱۳

۱- ۴۳۴. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی های نظامی [سیر عملیات نامنظم در جنگ تحمیلی ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ] ۱۳۷۰، شماره ۵، ص ۱۶.

۲- ۴۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱/ ۷/ ۱۳۶۶.

۳- ۴۳۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۴/ ۷/ ۱۳۶۶.

درگیری نظامی در خلیج فارس که موجب تشدید حملات عراق به نفت کش ها و مقابله به مثل ایران و نیز حضور نظامی امریکا شده بود، باعث توجه کامل فرماندهی سپاه به آن جبهه و رکود در جبهه زمینی شد.

حدوداً، از تیرماه سال ۱۳۶۶ با دخالت امریکا، جنگ ایران و عراق به طور محدود، جنبه بین المللی به خود گرفت.

اسکورتن نفت کش های کویتی با ناوهای ایالات متحده و فشار بیشتر بر روی ایران باعث شد که نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس فعال شود. و این روند که با حمله امریکا به چاه های نفتی ایران، تعرض به کشتی ها و حمله موشکی ایران به کشتی های امریکایی همراه بود، حدود سه ماه به درازا کشید. پس از آن، بار دیگر فرماندهان سپاه توجه خود را به جبهه زمینی معطوف کرده و در راستای استراتژی عملیاتی شمال غرب، عملیات نصر ۸ را به عنوان سر پل عملیات بزرگ زمستانی طرح ریزی کردند.

موقعیت منطقه

ارتفاع گرده رش که عملیات نصر ۸ بر روی آن انجام شد، در شمال سلیمانیه واقع شده است. قبل از این، در این منطقه عملیات های کربلای ۱۰ و نصر ۴ انجام شده بود. همان گونه که در این عملیات ها موقعیت منطقه تشریح شده است، ارتفاعات بلند گوجار، قمیش، دولبشک، الاغلو، ویولان، گرده شیلان و نیز دشت هرمدان و تپه های چنکاوای اطراف این منطقه را در غرب، شمال غرب و جنوب فراگرفته اند. رودخانه قلعه چولان، این منطقه را به دو بخش شرق و غرب تقسیم می کند که در آن، ارتفاعات گامو، آمدین، ژاژیله، اسپیدار، دوقلو، قشن، و گلان واقع شده اند.

در مجموع، کوهستانی بودن، محدودیت عقبه، نداشتن جاده (به ویژه در ارتفاع گرده رش) و سرما از جمله ویژگی های جغرافیایی منطقه عملیاتی به شمار می رفتند.

علاوه بر این، ارتفاع گرده رش مهم ترین ارتفاع این منطقه به شمار می رفت که برای ورود به زمین غرب رودخانه ی قلعه چولان، بایستی تصرف می شد تا انجام عملیات های بعدی میسر شود.

در طرح ریزی عملیات، ابتدا قرار بود، عملیات در منطقه شرق و غرب رودخانه ی قلعه چولان انجام شود. ولی به دلیل کمبود امکانات از محور شرق رودخانه و برخی دیگر از ارتفاعات غرب رودخانه چشم پوشی شد. در نهایت مقرر شد، تنها بر روی ارتفاع گرده رش عملیات انجام شود. مسئله کمبود امکانات همواره مشکل اساسی جنگ بود که در این مقطع نیز به طور خاص وجود داشت. این وضع، بسیار حاد بود و فرماندهان یگان ها در بحث های مانور و پذیرفتن مأموریت، همواره این مشکل را با جانشین نیروی زمینی سپاه مطرح می کردند. این وضعیت در گزارش مسئول مرکز پشتیبانی سپاه در غرب به طور کامل آشکار است. وی که به دستور فرماندهی برای بررسی و حل مشکلات پشتیبانی و تدارکات عملیات به قرارگاه آمده بود، برخی نکات جزیی را در مورد کمبود امکانات عنوان کرد که دور از انتظار بود؛ او این چنین گفت:

«دنبال لاستیک رفتیم هنوز چیزی دستمان را نگرفته. خودرو و لاستیک، هیچ چیز نداریم، ۱۰۰ تا هم حواله دست یگان ها داریم که بدهکار هستیم. وضع روغن و پنیر در حالی عادی شدن است. وضع لباس زمستانی خوب نیست، لباس عادی هم، همینطور است... بادگیر سفارش دادیم ولی دست ما را نگرفته، چکمه خیلی کم است، زنجیر چرخ خیلی جزیی داده اند. مشکل پوشاک را [برادر] غمخوار گفت: «چون اعزام سراسری داریم، می خواهیم به ناحیه ها بدهیم.»... ضدیخ، ماشین آلات، قطعات و... هیچی نداریم.»

وی سپس به وضع استحکامات و امکانات موجود اشاره کرده و گفت:

«الان ۳۰۰۰ تا پلیت داریم. ۲۴۰۰۰ تا هم در حال بارگیری است. رفته بودند پلیت بخرند، ولی تا پریروز که من از تهران آمدم، خبری نبود. گونی سنگر ۷۰۰۰۰۰ عدد داریم و ۳۰۰۰۰۰ عدد هم در حال بارگیری است. تراورس ۵۰۰ تا داریم، ۵۰۰ تا هم در حال بارگیری است. تیر آهن نمره ۱۴، ۵۰ شاخه داریم،... [در مجموع] وضع نسبت به گذشته خیلی بهتر شده و فرق کرده، ولی خب هنوز هم کمبود هست.» (۱).

در پی ارائه این گزارش و همچنین، به دلیل کمبود نیرو، که باعث شده بود لشکرها و تیپ های مستقل سپاه هر کدام تنها حدود دو تا سه گردان نیرو داشته باشند، جانشین نیروی زمینی سپاه تصمیم گرفت، محور شرق رودخانه ی قلعه چولان و نیز ارتفاع قمیش در غرب رودخانه از طرح مانور حذف شده و تنها به ارتفاع گرده رش اکتفا شود. برادر رحیم صفوی در برابر گزارش برادر جان محمد، مسئول پشتیبانی مرکز غرب، گفت:

ص: ۳۱۵

«بنابراین، هر دو قرارگاه قدس و نجف را نمی توان تامین کرد. و حالا یکی شان (قرارگاه نجف) را راه بیندازیم تا ببینیم چه می شود.» (۱).

منطقه عملیاتی به دلیل انجام عملیات های کربلای ۱۰ و نصر ۴ در گذشته، از آمادگی نسبی برخوردار بود. عمده ترین مشکل، احداث جاده روی ارتفاع گرده رش، پس از تصرف آن بود که در مأموریت مهندسی، تمهیدات لازم برای آن اندیشیده شد و برای پشتیبانی یگان ها تا زمان احداث جاده، به هر یگان حدود ۱۰ تا ۲۰ قاطر داده شد که به جای خودرو مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، عبور از رودخانه قلعه چولان مانع دیگر عملیات بود که مقرر شد مهندسی قرارگاه نجف، بر روی رودخانه پلی احداث کند.

در محور دیگر عملیات، نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق می بایست بر روی ارتفاع ویولان که در شمال ارتفاع گرده رش واقع شده است، وارد عمل می شدند تا ضمن تجزیه توان دشمن، راه ورودی قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق بیشتر تامین شود.

وضعیت دشمن

مسئولیت منطقه عملیاتی به عهده سپاه یکم ارتش عراق بود؛ که با یگان های سازمانی و نیروهای جیش الشعبی از ارتفاع گرده رش حفاظت و دفاع می کرد. میزان حضور دشمن در منطقه، در این زمان عادی قلمداد می شد. و از آنجا که در اواخر پائیز و فصل زمستان، مطابق تجربه ی سال های گذشته، عملیات بزرگ ایران در جبهه جنوب انجام می شد، دشمن به تدریج نیروهای خود را به آن جبهه اعزام کرد. اما این نقل و انتقال کند انجام می شد. از این رو، برخلاف عملیات کربلای ۱۰ که در اوایل بهار همین سال صورت گرفت، حضور دشمن در منطقه بیشتر و سازمان یافته تر بود.

علاوه بر این، علی رغم اهتمام وافر قرارگاه نجف نسبت به رعایت غافل گیری و اعمال حفاظت عملیاتی، به دلیل حضور دشمن روی ارتفاع گامو و ارتفاع قمیش، اقدامات و نقل و انتقال یگان های خودی در معرض دید نیروهای عراقی قرار داشت و به همین دلیل، دشمن به طور نسبی هوشیار بود. این وضع به طور خاص چند روز قبل از شروع عملیات، تشدید شد و نیروهای در خط دشمن به حفر کانال، احداث سنگر، افزایش موانع مصنوعی و فعالیت کمین پرداختند. عراقی ها، همچنین، نیروهای یگان های مستقر در ارتفاع گرده رش، را افزایش دادند. (۲).

ص: ۳۱۶

۱- ۴۳۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۰ / ۸ / ۱۳۶۶، نوار شماره ۲۶۳۶۵.

۲- ۴۳۹. پیشین، حسین اردستانی، دفترچه شماره ۱۵۳۱ نیروی زمینی.

عملیات نصر ۸ در ساعت ۱:۱۶ بامداد ۲۹ آبان ۱۳۶۶ با رمز یا محمد بن عبدالله ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی، آغاز شد. به منظور تک هم آهنگ به مواضع دشمن، یگان‌ها با پنج تا هشت ساعت راه پیمایی، زیر مواضع دشمن استقرار یافتند، بدین ترتیب، با فرمان حمله، یگان‌های عمل‌کننده به طور هماهنگ و هم‌زمان حمله را شروع کردند و پس از یک ساعت، موفق شدند هدف‌های خود را بر روی قله‌های ۱۴۲۶، ۱۴۱۸، ۱۳۹۱ و همچنین، قرارگاه تاکتیکی تیپ ۳۹ و مقر گردان ۱ این تیپ را تصرف کنند. در این میان، تنها مقر گردان ۲ تیپ ۳۹ در ادامه یال شمال‌گرفته رش پاک‌سازی نشد. با آغاز عملیات، مهندسی نیز اقدام به احداث جاده از پاسگاه پلیس به سمت رودخانه قلعه چولان و احداث پل لوله‌ای روی این رودخانه کرد.

از ساعت ۵ صبح، دشمن با عناصر باقی‌مانده از تیپ ۳۹ به لشکر ۵۷ ابوالفضل پاتک کرد و با ادامه این فشار، توانست این لشکر را ۳۰۰ متر عقب‌بزند. و به دلیل احساس خطر از این محور، به این لشکر مأموریت داده شد تا هنگام ورود نیروهای لشکر ویژه شهداء، در مقابل دشمن مقاومت کرده و منطقه را حفظ کند. لشکر ویژه شهداء نیز مأموریت داشت ادامه‌ی یال‌گرفته رش را تصرف کند. از این رو، برای کمک و تقویت این یگان به توپخانه و ادوات دستور داده شد در آن محور اجرای آتش کنند. بدین ترتیب، ساعت ۵ صبح به لشکر ویژه شهداء و لشکر ۷ ولی عصر دستور داده شد که در پی ادامه مأموریت لشکر ۵۷ و تقویت خط دفاعی لشکر ۲۱ امام رضا (ع) وارد عمل شوند. در این حال، بار دیگر دشمن اوایل صبح پاتک کرد اما این بار سرکوب شد. پس از این حمله، در روز اول، تحرک خاصی از دشمن مشاهده نشد.

در شب دوم، لشکر ویژه شهداء روی ادامه یال‌گرفته رش، با یک گردان از لشکر ۵۷ عبور کرده و آن را تصرف کرد.

عراقی‌ها پس از عقب‌نشینی از گرده رش، از روز سوم عملیات با تیپ‌های ۳۱، ۷۷ و ۸۳ از دو محور به مواضع نیروهای خودی در میان قله‌های ۲ و ۳ و همچنین به قله ۲ حمله کردند، اما رزمندگان اسلام آنها را عقب زدند.

از سوم آذر ۱۳۶۶، نیز نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق روی ارتفاع ویولان عملیات خود را آغاز کردند. در پی این اقدام، دشمن توجه خود را به آن محور معطوف کرد و موفق شد پس از چند روز درگیری اتحادیه را وادار به عقب‌نشینی کند. در مجموع عملیات نصر ۸ پس از یک هفته با موفقیت کامل پایان یافت.

رزمندگان اسلام در عملیات نصر ۸، به طور صد درصد به هدفهای خود دست یافتند. در واقع، با تصرف ارتفاع گرده رش، یک سرپل مناسب و جای پای مطمئن در آن سوی رودخانه قلعه چولان، برای اقدامات بعدی به دست آمد. در این عملیات، دشمن متحمل تلفات نیروی انسانی و تجهیزات زیادی شد و ۲۰۰ تن از آنها نیز به اسارت نیروهای خودی در آمدند. همچنین، تیپ های ۳۹، ۷۴ و ۷۷ و ۸۳ و برخی یگان های دیگر دشمن آسیب دیدند. علاوه بر این، مقداری از سلاح، مهمات و تجهیزات دشمن نیز منهدم و یا به غنیمت گرفته شد. (۱).

ناممکن بودن عملیات در جنوب

مقدمه

براساس رویه سنتی جبهه، عملیات نظامی در جنوب در فصل زمستان و در غرب در فصل تابستان انجام می شد. ماه های دی، بهمن و اسفند هر کدام ظرف زمانی عملیات بزرگ سالانه ایران بودند که در محورهای مختلف منطقه ی جنوب به منصفی ظهور رسیدند. اما در سال ۱۳۶۶، با توجه به شرایط نظامی جبهه جنوب، این سنت شکسته شد، زیرا به دلیل تمرکز جنگ به مدت شش سال در جنوب و شکست های بزرگ دشمن، در این سال، راه کار مناسبی که موفقیت آن تضمین شده باشد، برای اقدام نظامی وجود نداشت.

از زمان شروع سلسله طرح های عملیاتی به نام کربلا که با عملیات ثامن الائمه (ع) در سال ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات طریق القدس، فتح المبین و الی بیت المقدس ادامه یافت، و همچنین در دوره ی پس از فتح خرمشهر که اقدامات جدید با عملیات رمضان آغاز شد و با عملیات های خیبر، بدر، عملیات های محدود قدس و نیز عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵ در جنوب ادامه یافت، ۱۰ عملیات بزرگ و چندین عملیات محدود در این منطقه ی صورت گرفت. به ویژه، عملیات هایی که در خاک عراق ادامه یافت، هر کدام، ابتکار جدیدی را به نمایش گذاشتند و از تاکتیک های نوینی استفاده شد که مجموعه ی آنها، انباشت تجربه نظامی و آشنایی بیشتر با روش جنگ رزمندگان اسلام برای ارتش عراق بود و این کشور نیز که به شکل های گوناگون، شکست های فراوان و تلفات سنگینی را پذیرا شده بود، به نظر می رسید این بار در زمستان سال ۱۳۶۶ - آن هم به دلیل عدم رشد توان رزمی ایران در مقایسه با رشد توان رزمی عراق - به گونه ای بر اوضاع مسلط شده است که انجام عملیات موفق به مانند گذشته میسر نیست.

ص: ۳۱۸

فرماندهان سپاه، به دلیل نداشتن تجهیزات، تسلیحات و لجستیک مورد نیاز، از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۵ هر سال ابتکار جدیدی را وارد صحنه نبرد کردند و عراق را وادار ساختند با وجود داشتن سلاح، تجهیزات و لجستیک فراوان، روش جدیدتری را برای مهار اندیشه‌ی برتر و انقلابی سپاه و نیز جسارت و شهامت رزمندگان بسیجی، به کار بندد. ورود به هورالهویزه، و همچنین عبور از اروندرود، عراق را در انتخاب میدان نبرد غافل گیر کرد. چگونگی عملیات کربلای ۵ نیز ارتش عراق را در زمان و مکان عملیات غافل گیر ساخت. این اقدامات طی چهار سال، تدابیر دفاعی و گسترش توان رزم ارتش عراق را از کار انداخت و شکست های پی در پی و استراتژیک را به دولت بغداد تحمیل کرد. اما به نظر می رسد در سال ۱۳۶۶، ابتکار جدیدی که در جبهه ی جنوب یک بار دیگر عراق را مغلوب کند، وجود نداشت، زیرا در تمام محورهای استراتژیک این منطقه، عراق یک بار شکست را پذیرفته و راه کارها بسته شده بود. افزون بر این، به دلیل تغییر موازنه ی نظامی و سیاسی به نفع جمهوری اسلامی که بیشتر بر اثر عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۵ حاصل شده بود، پذیرش شکست دیگری در جبهه جنوب برای عراق قابل تحمل نبود و عواقب ابهام آمیز و نگران کننده ای در پی داشت. از این رو، توجه و حساسیت دشمن در سال ۱۳۶۶ به جبهه جنوب به هیچ وجه قابل مقایسه با سال های قبل نبود. و در این میان، به ویژه جبهه های شلمچه، هور و فاو بیشتر مورد توجه ارتش عراق قرار داشتند، به گونه ای که کمترین تحرک و جا به جایی نیروهای خودی در این محورها، به خصوص در شلمچه، با عکس العمل دشمن مواجه می شد؛ زیرا آنها عملیات سال ۱۳۶۶ را مهم تر از سال های قبل می پنداشتند. درباره حساسیت عراق به اقدامات جبهه ی خودی در جنوب، فرماندهی سپاه، چنین نظری داشت:

«در شلمچه گونی تکان خورد دشمن خمپاره ۶۰ زد. آنجا برای دشمن خیلی حساس است... دشمن نسبت به هور و شلمچه از همه جا حساس تر است. اگر دشمن در جنوب متوجه بشود، مثل روز روشن است که نمی توانیم» (۱).

تقریباً، بیشتر فرماندهان چنین نظری داشتند. از جمله، برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر ۸ نجف در جلسه ای که آقای هاشمی رفسنجانی در آن حضور گفت:

«دشمن در منطقه عمومی جنوب توجیه و آماده است. تانک، نفربر، هواپیما، هلی کوپتر، کل منطقه را تحت کنترل در آورده» (۲).

برارد غلامرضا محرابی، مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا در گزارشی به فرمانده سپاه گفت:

«میزان منوری که در شلمچه می زند به طور عادی روزانه ۴۵۰ تا ۶۰۰ عدد است و الان در این

ص: ۳۱۹

-
- ۱- ۴۴۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه سپاه ۱۰ ستاد کل، ۱۵ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۲۸.
 - ۲- ۴۴۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار پیاده شده ی شماره ۲۷۹۸، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۳.

برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا نیز حساسیت دشمن را شامل محورهای دیگر جنوب نیز می دانست:

«شما آمار فاو و جزیره را هم بگیرید همین است، یک نقطه نیست.»

برادر حسن دانایی، جانشین قرارگاه کربلا گفت:

«بعضی شبها یک دفعه تیربارهایش شروع کردند زدند، یک دفعه انگار که حمله شده، از سنگر می آییم بیرون می بینیم منور، تیربار و...»

با ترسیم چنین وضعی، فرمانده قرارگاه کربلا (برادر غلامپور) انجام عملیات توأم با غافل گیری را در جنوب به ویژه در شرق بصره غیرممکن عنوان کرد. (۱).

افزون بر این، صدام حسین، رئیس دولت عراق با هلی کوپتر از تمام خطهای پدافندی ارتش در جنوب بازدید کرد و فرماندهان عراقی نیز با دقت، اوضاع خطها، نقل و انتقال، تحرک، شناسایی و... نیروهای خودی را زیر نظر داشتند. به علاوه، لشکرهای گارد و نیز لشکرهای زرهی و پیاده و مکانیزه عراق به جز تعداد اندکی که فاقد کارایی لازم بودند، و در سایر خطهای پدافندی قرار داشتند، همه به جبهه ی جنوب آمده و در انتظار حمله ایران بودند. نیروی هوایی، هوا نیروز و توپخانه ی ارتش بعث نیز در آماده باش کامل به سر می برد.

با وجود اوضاع خاص منطقه ی جنوب، و پیش بینی فرمانده سپاه نسبت به بروز چنین شرایطی که پس از عملیات کربلای ۴ صورت گرفت و مطابق آن، عملیات کربلای ۵ را آخرین اقدام ممکن در منطقه ی جنوب عنوان کرده بود، از اوایل سال ۱۳۶۶ چندین محور در جبهه جنوب برای انجام عملیات انتخاب شدند و قرارگاه های کار آماده سازی و شناسایی در آنها را پی گیری کردند که سرانجام، مناطق هور، زید شلمچه، فاو، و اسکله های العمیه و البکر برای عملیات برگزیده شدند. اما انجام عملیات در این مناطق یکی پس از دیگری به دلیل هوشیاری دشمن لغو شد.

عملیات شلمچه (۲) و فاو به ترتیب تا پائیز و زمستان در دستور کار قرار داشت و با آن که فاو، برای کاهش توجه دشمن، به دستور فرماندهی یک بار به کلی از یگان ها خالی و فعالیت

ص: ۳۲۰

۱- ۴۴۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه ی شماره ۱۰ ستاد کل ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۴۸ - ۴۹.

۲- ۴۴۴. برادر شمشانی، فرمانده ی نیروی زمینی در مورد دلایل لغو عملیات شلمچه اظهار داشت: «دست نخوردن آتش، فرماندهی و عقبه ی [دشمن] و وجود چند محور پاتک، توان کم [خودی]، موانع و استحکامات فوق العاده، [وجود] خطهای [متعدد] دشمن و هوشیاری آن [و نیز] عدم وجود غافل گیری، از عواملی است که موجب منتفی شدن عملیات شلمچه

می گردد.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۲۶۷۴۷ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶).

در آن تعطیل شده بود، اما سرانجام به دلیل هوشیاری دشمن، در ۲۰ دی ۱۳۶۴ انجام عملیات منتفی اعلام شد. ضمن آن که هدف عملیات در فاو که تکمیل خط پدافندی، تسلط بر خور عبدالله و انهدام دشمن بود، در نظر بیشتر فرماندهان، فاقد قابلیت سرمایه گذاری بود، از این رو، وحدت نظر در مورد اهمیت و ضرورت انجام آن وجود نداشت.

قفل شدن راهکار عملیات در جنوب و پیشینه ی ذهنی دشمن نسبت به آن، و همچنین ورود نیمی از یگان های سپاه به جبهه شمال باعث شد که این جبهه ی برای عملیات زمستانی سال ۱۳۶۶، انتخاب شود. در این منطقه، شمال سلیمانیه و محور سد دربندیخان و حلبچه به ترتیب اولویت در دستور کار قرار گرفتند. عملیات در منطقه ی جدید با این فرض پی گیری می شد که شاید بتوان با تجزیه دشمن، زمینه لازم را برای وارد آوردن ضربات بعدی به ارتش عراق در جنوب فراهم آورد. بنابراین، به نظر می رسید، جبهه جنوب همچنان تقدم خود را داراست، اما در زمستان ۱۳۶۶ این اولویت برای انجام عملیات بزرگ به شمال تغییر یافت.

نگرانی از حمله عراق به فاو

مسئله مهم در رویکرد تصمیم گیران نظامی به جبهه ی شمال، حضور ارتش عراق در جبهه های جنوب بود. به نظر می رسید عدم حضور یگان های سپاه در این جبهه، عراق را برای حمله به فاو و تصرف آن تحریک نماید. به ویژه، پس از سقوط فاو در بهمن ۱۳۶۴، فرماندهان ارتش عراق همواره مسئله فاو را در ذهن خود مرور کرده و در صدد تصرف دوباره آن بودند و این هدف را بارها به زبان آوردند و این اظهارات برخی نگرانی های موردی را نیز در بین فرماندهان سپاه در پی داشت. اما عادی شدن اظهارات فرماندهان عراق و تکرار حملات پیاپی جمهوری اسلامی، مانع از تصدیق این تصور می شد که عراق بتواند روزی به فاو حمله کند. اظهارات فرماندهان سپاه نیز در این باره به جز یک مورد که به آن اشاره خواهد شد، فاقد پشتوانه ای عمیق بود.

ذهنیت موجود درباره حمله عراق بیشتر، از نیمه دوم آبان ۱۳۶۶ شکل گرفت و به نظر می رسد، تحلیل یکی از مجلات نظامی امریکایی در مورد همکاری امریکا و عراق برای حمله به فاو مطرح کردن سناریوی آن، در شکل گیری چنین ذهنیتی بی تاثیر نبوده است.

برادر رسول یاحی (از مسئولان سپاه)، تحلیل روزنامه امریکایی را چنین عنوان کرد:

«یک مجله نظامی امریکایی جریان گرفتن فاو را در ۲۰ صفحه آورده، که بچه ها در حال ترجمه ی

آن هستند. این مجله نوشته، مثلا آمریکا بیاید داخل خاک عراق و با کمک ناوچه و تیپ های تفنگدار دریایی اش بیاید فاو را بگیرد و بعد از آن که از این طرف فشار آورد، عراق هم از آن طرف فشار بیاورد، مثلا پل اروند را بزند و به عنوان این که عراق از ما (امریکا) کمک خواسته، پس از آن که این کار را انجام دادیم، بلافاصله محل را تخلیه کنیم.» (۱).

عامل مؤثر دیگر در این رابطه، تصمیم به انجام عملیات بزرگ زمستان ۱۳۶۶ در شمال بود. به این دلیل، به طور ضمنی برخی فرماندهان از عدم حضور سپاه در جنوب و احتمال حمله عراق به فاو نگران بودند. برادر غلامعلی رشید در مورد واکنش دشمن نسبت به عملیات شمال، به فرماندهی سپاه گفت:

«برادر محسن، وقتی بررسی کنیم که [دشمن] چی کار می کند، می گوید اینها حمله شان توی جنوب است. می خواهند ما را بکشانند اینجا [شمال غرب]، عید هم شد، ۱۵ فروردین هم شد، آن وقت... آنجا [جنوب] گردان توی دستش [و توان حمله به مواضع فاو و سایر جبهه ها را دارد]!»

موضع فرمانده سپاه در این مقطع در برابر تحلیل برادر رشید - که در میان فرماندهان سپاه بیش از همه احتمال حمله عراق را به فاو می داد - متفاوت بود، وی اعتقادی به حمله عراق به فاو نداشت. به نظر وی در صورت شروع حمله در شمال سلیمانیه و جدی شدن تهدید علیه عراق، ارتش این کشور از جنوب جاکن شده و به شمال غرب خواهد آمد. (۲) این ره یافت یکی از مؤلفه های اصلی تحلیل رفتار احتمالی دشمن به شمار می رفت و یکی از راه های شکستن بن بست جنگ در جنوب به نظر می رسید. زیرا در صورت تحقق چنین تحلیلی، زمینه برای حمله مجدد در جنوب فراهم می شد. درباره ماندن در جنوب یا رفتن به شمال غرب، برادر غلامعلی رشید براساس تحلیل خود از وضعیت دشمن گفت:

«من می گویم باید جدی از بهار (۶۷) بترسیم.»

اما برادر محسن در پاسخ به وی، اظهار داشت:

«شما اینجا ادامه بدهید ما می رویم آنجا [جنوب]. اینجا [شمال] ادامه دهید دشمن سراسیمه می آید اینجا [شمال غرب]. اسفند و فروردین می فهمد که چه کلاه بزرگی سرش رفته است. اسفند خطرناک است... هر کاری کردید تا قبل از اسفند بکنید.» (۳)

علاوه بر این، برادر غلامرضا محرابی، مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه کربلا، از دو پناهنده ی عراقی خبری را نقل کرد که حاکی از ستون کشی دشمن به سمت فاو بود. وی گفت:

«دو نفر از چیلات پناهنده داشتیم. اینها گفتند وقتی ما از ابوالخصیب آمدیم... یک ستون

ص: ۳۲۲

٢-٤٤٦. مأخذ ٥٦، صص ٥ - ٨.

٣-٤٤٧. همان.

عظیمی از نیرو و تقریباً تعداد زیادی تانک تی ۷۲ که فقط ۵۰ - ۴۰ تای آن را من دیدم، از بغداد به مقصد فاو حرکت کردند. یعنی آنها به اینها [پناهنده ها] گفته بودند که مقصد [ما] فاو است.» (۱).

در میان فرماندهان یگان ها نیز برادر قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در گزارشی که به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عملیات فاو در جنوب ارائه کرد، به احتمال حمله عراق به فاو چنین اشاره می کند:

«این عملیات (فاو) در جهت پدافند ما هم هست. دشمن اینجا (فاو) در جهت هجوم، همه نیروهایش را توجیه کرده است. ما احتمال حمله دشمن را به اینجا می دهیم... هیچ بعید نیست که دشمن حمله بکند.» (۲).

در آستانه عملیات بیت المقدس ۲، فرمانده سپاه نیز احتمال حمله ی عراق به فاو را جدی تر فرض کرد. وی در مورد واکنش دشمن نسبت به پیشروی رزمندگان اسلام به سمت سد دوکان یا شهر سلیمانیه گفت:

«اگر ما به اینجا (ارتفاعات الاغلو و دولبشک) برسیم، دشمن در ابهام و تردید می افتد. بخواهد نیروهای جنوب را به این طرف بیاورد، از جنوب ترس دارد و کراحت هم دارد که جنگ در غرب به او تحمیل شود. اگر از جنوب خیالش راحت نشود، به این طرف (شمال غرب) نمی آید ولی می بیند که ما پیشروی می کنیم. اینجا دو احتمال دارد: یا می آید غرب، یا او هم در جنوب وقتی می بیند ما نیستیم، حمله می کند.» (۳).

ایشان همچنین در ۳ اسفند ۱۳۶۶ اظهار داشت:

«ما می خواستیم غلامپور، فرمانده کربلا را بیاوریم اینجا (شمال غرب). اما دیدیم دشمن از دهم تا بیستم اسفند وقتی بفهمد ما در جنوب کاری نداریم، [در جنوب] حمله می کند.» (۴).

همچنین، در جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان قرارگاه های نجف، قدس و نیروی زمینی، برادر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر به برادر محسن رضایی گفت:

«بچه ها می دانید چه می گویند آقا محسن؟ می گفتند، بابا مگر این نیست که در شلمچه ما وجب به وجب خون می دهیم، شهید می شوید، درب و داغون می شویم؟ ما همان یک وجب، یک وجب شهید می دهیم [اما] اینجا (شمال غرب) نمی آیم.»

فرمانده سپاه نیز در پاسخ وی اظهار داشت:

«خب دیگه، اون یک وجب هم نیست؛ شلمچه (کربلای ۵) یک استثنا بود... اگر بخواهیم اینجا عملیات نکنیم. یعنی این که باید تمام طول زمستان را از دست بدهیم... بعد هم خطر

ص: ۳۲۳

- ۲- ۴۴۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پیاده شده ی نوار ۲۷۹۸ ستاد کل، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۳.
- ۳- ۴۵۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه ی شماره ۶ ستاد کل، ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۶، ص ۴۷.
- ۴- ۴۵۱. همان.

برای جنوب هست. یعنی از اسفند به بعد اگر ما [در شمال غرب] حمله نکنیم هم برای جنوب خطر است، اگر همه نیروهای مان اینجا باشند و هم برای اینجا خطر است. برای این که دشمن می فهمد و می آید. امسال ما یک وضع اضطرار [ی] داریم... الان دشمن [در جنوب] همه جا را می داند، فکر حمله ما را کرده [است]، دیگر ابتکار عمل هم نمی توانیم در جنوب داشته باشیم. یک جایی نیست که حمله نکرده باشیم، به همه جا در جنوب حمله کردیم، اینجا (منطقه شمال سلیمانیه) اگر عمل نشود، خلاصه بدانید که تا پایان بهار وضع خوبی ندارید.»

با وجود مطرح شدن مسئله حمله احتمالی عراق به فاو و اظهاراتی که در این زمینه بیان شد، تحلیل مشخصی در اظهارات فرماندهان سپاه که مبنای اقدام قرار گرفته و در مورد حمله عراق به فاو، آغازگر یک استراتژی جدید باشد، مشاهده نمی شد. و بعضی اظهارات پراکنده توسط برخی فرماندهان عنوان شد. در این میان، برادر غلامعلی رشید بیش از سایرین نسبت به این مسئله نگران بود.

عملیات بزرگ زمستانی، عملیات بیت المقدس ۲

مقدمه

مطالب این بخش با استفاده از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه ی گزارش، بیت المقدس ۲: نگرش جدید به جنگ و اصلی شدن جبهه شمال غرب نوشته حسین اردستانی، تهیه شده است.

عملیات نصر ۸ و تصرف ارتفاع گرده رش در غرب رودخانه قلعه چولان، سرپل و زمینه مناسبی را برای انجام عملیات بیت المقدس ۲ فراهم ساخت. می توان گفت، بدون انجام آن عملیات، طرح ریزی برای عملیات بیت المقدس ۲ میسر نبود. این عملیات در شرایط جوی نامناسب بایستی انجام می شد. به علاوه، از نظر وضعیت زمین، عقبه، انطباق روحیه فرماندهان و رزمندگان با محیط شمال غرب و مسائلی از این دست، خلاء و کمبودهای اساسی وجود داشت.

ص: ۳۲۴

منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ در شمال سلیمانیه قرار داشت و شامل منطقه عمومی دشت هرمدان و ارتفاعات ویولان، گوجار، قمیش، دولبشک، الاغلو و ارتفاع آمدین می شد. این عملیات به منظور پیشروی به سمت جنوب و غرب منطقه عملیاتی و با هدف کنترل شهر سلیمانیه و نزدیک شدن به سد دوکان در منطقه قلعه دیزه طرح ریزی شد. این اهداف در چند مرحله تحقق می یافت. در مرحله اول، باید ارتفاعات ویولان، دشت هرمدان، یال های ابتدای ارتفاع گوجار و یال های مقابل این ارتفاع که بر ارتفاع و تنگه الاغلو تسلط داشت، و نیز ارتفاعات الاغلو، قمیش و دولبشک به همراه تنگه دولبشک - الاغلو تصرف می شد. در مرحله دوم، بنا به وضعیت موجود، نیروها بایستی به طرف ارتفاعات موکبه و قیوان پیشروی می کردند؛ و سپس در مرحله سوم، عملیات به سمت سد دوکان ادامه می یافت. البته، مراحل دوم و سوم عملیات، در صورتی انجام می شد که وضعیت دشمن و زمان بندی دست یابی به اهداف مرحله اول، طبق برنامه تعیین شده پیش می رفت و خللی در آن ایجاد نمی شد.

سازمان رزم

وضع خاص جغرافیایی منطقه عملیاتی و وجود رودخانه ی قلعه چولان میان ارتفاع آمدین و ارتفاعات دولبشک، الاغلو و قمیش، عملاً منطقه عملیات را به دو محور جداگانه تقسیم می کرد، به همین دلیل، جهت آماده سازی و انجام عملیات در منطقه، دو قرارگاه در نظر گرفته شدند. علاوه بر این، کثرت یگان های عمل کننده ایجاب می کرد، تا هدایت عملیات به طور جداگانه به عهده ی دو فرمانده و دو قرارگاه گذاشته شود. بنابراین، قرارگاه های نجف و قدس برای آماده سازی و انجام عملیات بیت المقدس ۲ انتخاب شدند. قرارگاه نجف در محور قمیش و قرارگاه قدس در محور آمدین، اقدامات خود را آغاز کردند.

در محور آمدین، قرارگاه قدس با استعداد ۴۷ گردان و با یگان های زیر کار شناسایی و آماده سازی منطقه را آغاز کرد:

لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، با ۱۵ گردان؛ ۲۷ حضرت رسول (ص) با هشت گردان؛ ۳۱ عاشورا با هشت گردان؛ ۳۲ انصارالحسین با هفت گردان؛ ۵۲ قدس با پنج گردان؛ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) با چهار گردان و تیپ زرهی ۲۰ رمضان با دو گروهان تانک خشایار.

در محور قمیش نیز، قرارگاه نجف با استعداد ۵۷ گردان و با ترکیبی از یگان های زیر

اقدامات شناسایی و آماده سازی منطقه را آغاز کرد:

لشکرهای ۵ نصر با ۱۲ گردان؛ ۶ پاسداران با شش گردان؛ ۲۱ امام رضا (ع) با ۱۰ گردان؛ ۵۵ شهدا، با شش گردان و تیپ های ۱۲ قائم (عج) با پنج گردان؛ ۱۸ الغدیر با پنج گردان؛ ۳۵ امام حسن (ع) با هشت گردان؛ ۴۸ فتح با پنج گردان.

در مجموع، استعداد دو قرارگاه با حضور ۱۵ یگان به ۱۰۴ گردان رسید که با توجه به محورهای عملیات، مأموریت هر یک از قرارگاه ها و یگان ها تعیین شد.

هم زمان با تعیین مأموریت یگان ها و بررسی جزئیات بیشتر طرح مانور، یگان ها، کار شناسایی وضعیت دشمن در منطقه و آماده سازی منطقه و نیروها را آغاز کردند. اگرچه آماده سازی منطقه و حضور نیروها در محورهای عملیات به دلیل شرایط سخت منطقه به آهستگی صورت می گرفت و شرایط مطلوب فراهم نشده بود، اما با وجود مشکلات فراوان، یگان ها در ۲۵ دی ۱۳۶۶ آماده انجام عملیات شدند.

شرح عملیات

عملیات بیت المقدس ۲ در ساعت ۱:۱۵ نیمه شب جمعه ۲۵ دی ۱۳۶۶ با رمز یا زهرا آغاز شد. در این عملیات ابتدا یگان های قرارگاه نجف و سپس قرارگاه قدس در سه محور ویولان، دشت عمومی هرمدان و ارتفاع مهم قمیش به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه قدس در محور آمدین با لشکر ۳۲ انصارالحسین، برای تصرف یال های انتهایی ارتفاع قمیش وارد عمل شد. در این محور، قرار بود، پس از تصرف یال های قمیش، یگان های بعدی روی ارتفاع آمدین عمل کنند، اما به دلیل پیچیدگی و استحکام مواضع دشمن در این بخش، نیروها موفق به تصرف خطوط دشمن در یال های ارتفاع قمیش و ابتدای ارتفاع آمدین میسر نشدند و انجام آن به شب بعد موکول شد. در این حال، با شروع درگیری در نقاط دیگر عملیات، نیروهای خودی با وجود سرمای شدید، صعب العبور بودن مسیرهای تعیین شده و طولانی بودن آنها، موفق شدند منطقه و سنگرهای دشمن را تصرف کنند. در این میان، مشکل عمده بر روی ارتفاع قمیش در محور مربوط به لشکر ۳۱ عاشورا بود؛ این یگان به دلیل عدم شناسایی کافی و خستگی مفرط نیروها، ابتدا نتوانست اهداف خود را به طور کامل تأمین کند، اما پس از چند ساعت تاخیر، با استفاده از راه کار لشکر سیدالشهدا (ع)، مواضع دشمن را تصرف کرد. در محور دیگر عملیات؛ لشکر ۶ پاسداران توانست نیمی از ارتفاع ویولان را تصرف کند. مشکل اصلی در عدم تصرف کامل این ارتفاع و نقاط دیگر، عدم توان نیروهای

ص: ۳۲۶

خودی در عبور از پوشش سنگین برف در ارتفاعات بود. به هر صورت، تا ساعت ۹ صبح، دشت عمومی هرمدان با تلاش توسط لشکر ۵ نصر، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) و تیپ ۱۸ الغدیر به کلی پاک سازی شد و ارتفاع قمیش در محور لشکر ۱۰ نیز به طور کامل به دست رزمندگان افتاد. در محدوده ی لشکر ۳۱ عاشورا، تصرف کامل قله اصلی ارتفاع، و الحاق کامل با یگان های هم جوار انجام نگرفت. لشکر انصار نیز توانست یال های ارتفاع قمیش را به طور کامل تصرف کرده و در پایین یال های آن مستقر شود.

با روشن شدن هوا، جبهه خودی در پی اقدام شجاعانه و مدبرانه قرارگاه نجف برای ورود به تنگه قمیش و پشت سر گذاردن مواضع دشمن، در یک خیز حساب شده از درگیری های پراکنده و از دست دادن زمان فارغ شده و با حضور نیروهای خودی در درون تنگه، پشت ارتفاع قمیش، مواضع دشمن از سمت دهکده متزلزل شد. از سوی دیگر، با این اقدام نیروهای دشمن از ارتفاعات گوجار و گلاله فرار کردند، که به دلیل سرمای شدید، تعدادی از آنها در میان برف ها یخ زدند؛ و بیش از ۲۵۰ تن نیز پس از سرازیر شدن از گوجار در سمت گورده به اسارت نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق درآمدند. در این حال، لشکر ۳۱ عاشورا نیز قبل از ورود قرارگاه نجف به داخل تنگه، موفق شد قله اصلی ارتفاع قمیش را تصرف کند. و به این ترتیب، جبهه خودی در پایان روز اول عملیات توانست درون تنگه قمیش استقرار یابد. همچنین حضور لشکر ۱۰ سیدالشهدا بر روی ارتفاع قمیش که مشرف بر تنگه ی مابین دو ارتفاع دولبشک و الاغلو بود، تأمین مهمی برای جلوگیری از تعرض احتمالی دشمن به شمار می رفت.

در مجموع، با استقرار نیروهای خودی در نقاط یاد شده، دشمن در روز نخست عملیات، تحریک خاصی از خود نشان نداد و با احساس خطر از حضور لشکر ۱۰ سیدالشهدا، مواضع خود را در پوزه ی ارتفاع قمیش تقویت کرد. در این جبهه به دلیل حساسیت خاصی که وجود داشت، دشمن تا پایان روز چندین بار اقدام به پاتک کرد، اما لشکر ۱۰ سیدالشهدا با وجود کمبود مهمات و مشکلات تدارک رسانی به خط، توانست حملات دشمن را دفع کند. علاوه بر این، دشمن در محدوده ی لشکر ۳۲ انصارالحسین نیز تحریکاتی از خود نشان داد که با واکنش از سوی نیروهای این لشکر، دفع شد.

در شب دوم و در ادامه مرحله اول عملیات، لشکرهای ۵ نصر و ۳۱ عاشورا خود را از درون تنگه جلو کشیده و بر روی تپه یال گوجار، نرسیده به تنگه الاغلو، مستقر شدند. در این مرحله، قرارگاه نجف به دلیل دور بودن مسیر و مسدود شدن جاده که در اثر نقل و

انتقال نیروها به وجود آمده بود، آمادگی لازم را برای ادامه عملیات کسب نکرد. قرارگاه قدس نیز به دلیل عدم آمادگی لشکر سیدالشهدا و تأخیر در رسیدن نیروهای این لشکر به منطقه - که تا ساعت ۴ صبح به طول انجامید - موفق به ادامه ی عملیات در شب دوم نشد.

قرارگاه قدس علاوه بر تصرف ارتفاع قمیش، تسلط بر ارتفاع آمدین را نیز بر عهده داشت، در این محور لشکرهای ۲۷ حضرت رسول، ۵۲ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل گردان های خود را تا جلوی شهر ماووت آورده بودند، تا پس از شکستن خط آمدین به دست نیروهای لشکر ۳۲ انصارالحسین، بر روی این ارتفاع و نیز ارتفاع باش قلعه در انتهای سمت راست ارتفاع آمدین وارد عمل شوند اما لشکر انصارالحسین موفق به شکستن کامل خط نشد و حداکثر در دو نقطه موفق شد خط را بشکنند.

به این ترتیب، لشکر ۳۲ انصارالحسین به دلیل باقی ماندن نیروهای دشمن در خط اول و عدم پاک سازی کامل این خط و نیز تهدید این یگان از پشت، مجبور شد به مواضع اولیه خود باز گردد. بنابراین، سه لشکر یاد شده که منتظر نتیجه کار لشکر انصارالحسین بودند، بر اثر آتش دشمن، متحمل چند شهید و مجروح شدند و نیروهای خود را به عقب بازگرداندند. این وضع ادامه ی عملیات در محور آمدین را منتفی کرد، زیرا با توجه به هدف اصلی عملیات (تصرف ارتفاعات دولبشک و الاغلو و سپس تصرف ارتفاعات موکبه و قیوان) ادامه آن از این سمت باعث تجزیه و کاهش توان نیروهای خودی می شد. لذا، در این شب تنها لشکر ۶ پاسداران وارد عمل شد و باقی مانده ارتفاع ویولان را نیز به تصرف خود درآورد.

پس از رفع مشکلاتی از قبیل عدم آمادگی و ناهم آهنگی یگان ها که در شب دوم عملیات وجود داشت، در شب سوم عملیات، لشکرهای ۵، ۱۰ و ۳۱ با آمادگی بیشتری وارد عمل شدند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا در ابتدای عملیات و قبل از صعود به ارتفاع دولبشک، تعداد زیادی از نیروهای دشمن را در ابتدای تنگه ی دولبشک روبه روی خود دید، ولی موفق شد بخش عمده ای از آنها را منهدم کند. اما همین مسئله زمان مناسب را از این یگان گرفت و باعث تحلیل نیروهای عمل کننده شد، در نتیجه لشکر ۱۰ سیدالشهدا نتوانست از ارتفاع دولبشک نقطه ای را تصرف کند. در سمت راست، لشکر عاشورا خیلی سریع توانست به قله اصلی ارتفاع الاغلو رسیده و نیمی از بخش جنوبی این ارتفاع را نیز تصرف کند. تأمین جناح لشکر عاشورا نیز به عهده لشکر نصر بود. این یگان نتوانست با استفاده از عدم حضور جدی دشمن و خالی بودن زمین منطقه از موانع، خود را تا انتهای یال گوجار برساند. در این هنگام، علاوه بر فشارهای دشمن و سرمای شدید، یگان های شرکت کننده در عملیات،

به ویژه یگان های قرارگاه نجف که در عمق منطقه نفوذ کرده بودند، دچار یک مشکل اساسی شده بودند و آن عدم وجود جاده برای پشتیبانی نیروها بود. لشکر ۳۱ عاشورا نسبت به یگان های دیگر، از این ناحیه، بیشتر دچار از هم گسیختگی در خط و عقبه شد.

تا ظهر روز سوم عملیات، وضع خط - همان گونه که ذکر شد - در جهت پیشروی و توسعه مواضع به دست آمده بود و با توجه به حضور لشکر ۳۱ عاشورا بر قسمت اعظم ارتفاع الاغلو، فرماندهی عملیات در این اندیشه بود که با انجام حرکتی دورانی، از ارتفاع الاغلو به سمت تنگه دولبشک، عقبه نیروهای دشمن را مسدود کند. اما ساعتی بعد دشمن با توان قابل ملاحظه ای به مواضع لشکر ۳۱ عاشورا حمله کرد و در مدت کوتاهی تمام ارتفاع الاغلو را باز پس گرفت. در پی این اقدام، ۴۰۰ تن از نیروهای لشکر نصر که بر روی انتهای یال گوجار مستقر بودند به محاصره دشمن درآمدند. این وضعیت باعث اضطراب در اردوگاه خودی شد. متعاقب این مسئله، سعی شد با هم آهنگی نیروهای طالبانی، نیروهای محاصره شده به منطقه ای در داخل عراق منتقل شوند. اما با تاریک شدن هوا، قائم مقام لشکر، نیروها را از سینه کش ارتفاع گوجار به عقب بازگرداند و جبهه ی خودی را از یک حادثه و تهدید جدی رها نمود.

با بروز این حادثه، پایان سریع تر معضل ارتفاعات الاغلو و دولبشک ضرورت یافت. از سوی دیگر، عقبه نامناسب و جاده بسیار ناهنجار گرده رش برای پشتیبانی یگان های عمل کننده، در تحقق اهداف عملیات مشکلاتی به وجود آورده بود. با گذشت چند روز از عملیات و حساس تر شدن دشمن نسبت به جهت حمله نیروهای خودی، یگان های بیشتری از دشمن وارد منطقه شدند. در مقابل، توان نیروهای خودی به طور محسوسی بر اثر بارش برف سنگین و سرما کاهش یافته بود؛ و عقبه های موجود نیز پاسخ گوی تدارک و پشتیبانی های لازم برای ادامه ی عملیات نبودند. با وجود این شرایط، تنها یک نقطه امید باقی مانده بود و آن عبور از ارتفاعات بود. زیرا تا این زمان دشمن دچار سردرگمی بوده و نتوانسته بود خطوط و استحکامات لازم را بر روی ارتفاعات ایجاد کند. لذا، این اعتقاد وجود داشت که تا جبهه موجود بسته نشده است، باید به سرعت از این ارتفاعات عبور کرد. نکته دیگر این که، هنوز برای توان موجود دشمن حسابی باز نشده بود، از این رو، لذا با توجه به شرایط موجود، تصمیم گرفته شد در شب چهارم یک بار دیگر به ارتفاعات الاغلو و دولبشک و یال های گوجار حمله شود.

در این شب، در پی عقب نشینی لشکر عاشورا از ارتفاع الاغلو، قرارگاه نجف به

تیپ ۴۸ فتح دستور داد تا بار دیگر به مواضع دشمن در روی این ارتفاع حمله کند. (۱) در عصر همان روز، تیپ ۴۸ فتح اقدام به پیشروی کرد و تا روی قله ی اصلی ارتفاع الاغلو پیش رفت. تیپ ۱۲ قائم نیز در این شب مأموریت داشت از ابتدای دهانه ی تنگه الاغلو به سمت تنگه دولبشک حرکت کند و با زدن خاکریزی در دهانه تنگه ی دولبشک، خط خودی را علاوه بر ارتفاع الاغلو به سمت جلوی تنگه گسترش دهد. اما با وجود تمام تدابیر به کار گرفته شده، این یگان موفق به تثبیت خط نشد و صبح فردا خبر عقب نشینی خود را، به اطلاع قرارگاه مرکزی رساند. تیپ ۴۸ فتح که تا نزدیک ظهر ارتفاع الاغلو را در دست داشت، بر اثر حمله دشمن و مشکلات خاصی که وجود داشت، به عقب بازگشت و برای دومین بار، تصرف ارتفاع الاغلو ناکام ماند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز در نیمه شب چهارم مورد حمله دشمن قرار گرفت ولی موفق به دفع آن شد.

در پی بروز این حوادث که دور از انتظار بود، خوشبینی نسبت به توسعه عملیات تا ارتفاعات موکبه و قیوان که از بعد از ظهر روز دوم در اندیشه فرماندهی عملیات مشاهده می شد، دچار تردید و ابهام شد و عدم تصرف کامل دو ارتفاع الاغلو و دولبشک که برای ادامه ی عملیات نقش کلیدی داشتند، کم کم این تصور را ایجاد کرد که راه کارهای عملیات بزرگ در این محور بسته شده است. نکته دیگر، وضعیت خاص یگان ها بود که بر اثر بارش برف سنگین و سرمای شدید و بسته شدن جاده ی گرده رش (تنها جاده ی تدارکاتی منطقه) به وجود آمده بود. وضعیت نامناسب زمین منطقه و عدم وجود عقبه های مناسب برای استراحت نیروها از جمله عوامل دیگری بودند که در عدم موفقیت عملیات نقش اساسی داشتند. درباره شرایط نامناسب عملیات برادر شوشتری، فرمانده ی قرارگاه نجف به برادر محسن رضایی گفت:

«بچه ها تو زمین خیس و گلی خوابیده بودند، صورت گلی، لباس گلی و... ولی روحیه ها خوب است.»

برادر فضلای فرمانده ی لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز گفت:

«جنگ اینجا دو تاست: یک جو، که بچه ها [حسابی] خیس شده اند، دیگه توان برایشان نمانده و یکی دیگر...»

ص: ۳۳۰

۱- ۴۵۲. در عملیات قرارگاه نجف که بیشتر با قصد رهایی نیروهای محاصره شده لشکر ۵ نصر انجام شد، نیروهایی از تیپ ۴۸ فتح، ابتدا ارتفاع الاغلو را پاک سازی کردند و سپس با بخش دیگری از نیروها وارد تنگه شدند.

وضع جاده ها نیز بسیار وخیم بود. برای نمونه، نیروها، مسیر چهار کیلومتری جاده ی گرده رش را به دلیل پیچ ها، شیب بسیار تند، عرض کم و... با خودروهای تویوتا که از استحکام، قدرت و سرعت قابل توجهی برخوردار بودند در پنج تا شش ساعت می پیمودند. علاوه بر این، کافی نبودن توان نیروها برای حمله دوباره، به دلیل نبود عقبه و عدم شناسایی مواضع دشمن، حمله مجدد به ارتفاعات الاغلو و دولبشک را ۴۸ ساعت به تأخیر انداخت.

همان گونه که گفته شد، تصرف این ارتفاع برای ادامه عملیات امری حیاتی بود، به همین دلیل، برای ادامه ی عملیات ابتدا قرار شد شب ششم انتخاب شود، اما به دلیل عدم آمادگی کامل یگان ها، عملیات یک شب دیگر به تأخیر افتاد.

برای انجام مرحله ی سوم دو نظریه وجود داشت: قرارگاه قدس معتقد بود، باید توان لازم ایجاد شود و حمله بعدی با توان و قدرت بیشتری صورت گیرد تا مسئله ارتفاعات دولبشک و الاغلو به کلی حل شود. در مقابل، قرارگاه نجف اعتقاد داشت، در صورت حمله نکردن و تأخیر بیشتر، دشمن خود را باز یافته و به ایجاد موانع و استحکامات پدافندی دست می زند، که در این صورت، ادامه ی عملیات با کسب توان بیشتر نیز امکان پذیر نخواهد بود.

در این حال، فرماندهی کل راه حل میانه ای را پیشنهاد کرد که تا حدودی نظریه ی دو قرارگاه را تأمین می کرد. ایشان معتقد بود که هم باید با قدرت بیشتر حمله کرد و هم برای حمله، یک هفته فرصت وجود دارد. در هر صورت، تمایل فرماندهی کل بیشتر متوجه نظریه ی قرارگاه نجف بود.

با توجه به مباحث مطرح شده ی، ادامه ی عملیات در روز ششم بار دیگر تا آستانه ی لغو شدن پیش رفت و در حالی که تصور می شد، عملیات یک شب دیگر نیز به تعویق خواهد افتاد، در شب هفتم برای حمله جدید طرحی ارائه شد که طی آن قرار شد، قرارگاه قدس با لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به ارتفاع دولبشک و تنگه متصل به آن حمله کند. سپس لشکر ۵۲ قدس در روز بعد، عملیات را تا انتهای ارتفاع ادامه دهد. لشکر ۵۷ نیز می بایست یال سمت چپ ارتفاع الاغلو را تصرف می کرد. با این مانور، محورهای پیشروی دو قرارگاه تغییر یافت و سمت چپ ارتفاع الاغلو و تنگه ی آن به قرارگاه قدس واگذار شد. در این مرحله از عملیات، قرارگاه نجف مأموریت داشت، با لشکر ۳۱ عاشورا، ابتدای ارتفاع الاغلو تا قله ی اصلی آن را تأمین کند و لشکر ۵ نصر و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) نیز یال های ارتفاع گوجار را که تهدیدی برای تنگه الاغلو محسوب می شدند، تصرف کنند. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز به عنوان احتیاط قرارگاه، موظف بود. مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا را تا انتهای ارتفاع ادامه دهد.

کلیه یگان های مورد نظر آماده عملیات شدند. درگیری از ساعت ۱۳:۱۵ بامداد آغاز شد. لشکر ۵ نصر در ابتدای درگیری، موفق به پاک سازی دهانه ی تنگه الاغلو شد و پیشروی خود را به داخل تنگه آغاز کرد. لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) نیز با سرعت غیرقابل وصفی، جلوتر از سایر یگان ها بر روی یال های سمت چپ ارتفاع الاغلو پیشروی کرده و به موازات قله اصلی این ارتفاع، بر روی یال ها مستقر شد. لشکر عاشورا پس از چهار تا پنج ساعت تلاش مداوم، موفق شد، مقاومت دشمن را شکسته با دور زدن آنها، بر روی قله اصلی ارتفاع و قله ی پایین تر آن مستقر شود. تیپ ۳۵ امام حسن (ع) نیز بر روی یال پایین ارتفاع گوجار استقرار یافت. و بالاخره، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نزدیک صبح توانست خط را به دهانه ی تنگه الاغلو وصل کند.

در مجموع، عملیات یگان ها در شب هفتم تا حدودی مطلوب بود. بر همین اساس، فرماندهی عملیات تلاش می کرد، ضمن حفظ مواضع تصرف شده تا پایان روز، در شب هشتم، ابتدا ارتفاع الاغلو به طور کامل پاک سازی شود و سپس یکی از یگان ها ارتفاع دولبشک را از طرف عقبه ی آن دور بزند اما ساعت ۹:۵۵ دقیقه ی صبح از قرارگاه نجف خبر رسید که لشکر عاشورا بر اثر حمله دشمن، مجبور به عقب نشینی شده است. در این شرایط، لشکر ۵ نیز مجبور شد به ابتدای تنگه عقب نشینی کند و لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) نیز از یال الاغلو عقب کشید. تنها، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) بر بالای گوجار باقی ماند. این یگان در شب بعد به همراه تیپ ۱۲ قائم به باقی مانده ی مواضع دشمن حمله کردند، اما نتوانست تمام آنها را پاک سازی کنند. سرانجام، این حرکت نیز در شب بعد ناکام ماند و دشمن نتوانست این دو یگان را نیز از یال های مشرف بر تنگه ی الاغلو عقب براند. در این وضعیت فرماندهی در اصرار به ادامه حمله تجدید نظر کرد. لذا، عملیات متوقف شد تا در فرصت مناسب، عقبه ها و جاده های مورد نیاز عملیات آماده شوند. در مجموع، ناکامی یگان های عمل کننده را در آخرین مرحله عملیات، می توان این چنین برشمرد:

۱- زمان کم، برای آمادگی یگان ها و پای کار آمدن گردان های بیشتر و شناسایی کامل تر؛ ۲- زمان کم که موجب شد، ادوات مورد نیاز پای کار نرسند؛ ۳- نداشتن جاده برای رسیدن امکانات و نیرو در زمان مورد نظر؛ ۴- عدم وجود استحکامات بر روی ارتفاع الاغلو؛ ۵- عدم وجود آتش پشتیبانی؛ ۶- پی بردن دشمن به فلش های حمله خودی؛ ۷- حضور دو تیپ از لشکر گارد جمهوری عراق.

پس از توقف عملیات در شب هفتم، برنامه ریزی برای ادامه عملیات در منطقه ی شمال سلیمانیه با جدیت بیشتری پی گیری شد. پس از بحث های بسیار، سرانجام منطقه ی عمومی حلبچه و سد دربندیخان برای ادامه عملیات زمستانی در شمال غرب، مناسب تشخیص داده شد و در اسفندماه ۱۳۶۶ عملیات والفجر ۱۰ در این منطقه صورت گرفت که تمام اهداف مورد نظر به دست آمد.

بررسی برخی عوامل مؤثر بر نتیجه عملیات

آتش

از جمله ضعف های برجسته در طول عملیات، کمبود آتش توپخانه در منطقه بود. این مسئله عمدتاً از وضع خاص زمین ناشی می شد که بر اثر تغییر فلش مانور به وجود آمده بود. پس از عدم موفقیت عملیات در شب دوم و در پی آن، منتفی شدن ادامه عملیات از محور آمدین، و محدود شدن مانور به محور قمیش و گوجار به سمت دشت کاریزه، جلو آوردن توپ های سبک عملی نشد، زیرا به دلیل ناهمواری و گل و لای بودن زمین، امکان استقرار قبضه های توپ در مناطقی که بتوان پشتیبانی آتش بر روی ارتفاعات الاغلو و دولبشک را تأمین کرد، وجود نداشت. در این شرایط، تنها انتقال توپخانه ها به دشت هرمدان میسر بود، که وضعیت نامساعد جاده گرده رش چنین امکانی را، سلب کرده بود. لذا، قبضه های توپخانه سبک می بایست از مواضع اولیه خود، توسعه عملیات در عمق را پشتیبانی می کردند که به طور طبیعی غیرممکن بود. ناگزیر، از توپ های برد بلند همچون ۱۳۰ میلی متری، استفاده شد که فاقد دقت بودند. چنین شرایطی، مانع از اجرای ضد آتشبار نیز شد. همچنین، این وضعیت موجب شد توپخانه ی محدود دشمن فارغ البال بر روی نیروهای خودی اجرای آتش کند. (۱) در مراحل دوم و سوم عملیات (هنگامی که دامنه ی عملیات به انتهای تنگه قمیش و سپس بر روی ارتفاعات الاغلو و دولبشک کشیده شد) مشکلات ناشی از ضعف آتش بیشتر به چشم می خورد. بنا به گفته ی فرمانده ی تیپ توپخانه ۶۱ محرم، سرمای زیاد هوا نیز مؤثر بود، به طوری که توپ های محور هزار قله تنها در ساعات خاصی از روز قادر به شلیک بودند، زیرا بر اثر یخ زدن قبضه ها تا نیمه روز توپ ها قادر به شلیک نبودند.

ص: ۳۳۳

۱- ۴۵۳. وضعیت جوی در منطقه دشمن، به دلیل پست بودن زمین به مراتب بهتر از منطقه نیروهای خودی بود، و به همین دلیل، امکان استفاده از آتش برای آنها بیشتر بود.

آماده سازی منطقه و انتخاب زمان عملیات اهمیت خاصی در تصمیمات فرماندهان سپاه داشت. مهم ترین مشکل در این مرحله، آماده سازی جاده ی تدارکاتی بود که در انتخاب زمان اهمیت به سزایی داشت. با توجه به این پیش فرض، ابتدا زمان عملیات، شب هشتم دی ۱۳۶۶ تعیین شد، اما بارش برف و باران شرایط منطقه را برهم زد. افزون بر این، نیاز به احداث پل بر روی رودخانه در محور لشکر ۱۰ سیدالشهدا و لشکر ۳۱ عاشورا، عدم احداث جاده ارتفاع ژاژیله، عدم امکان استفاده از جاده ی ماووت و محدودیت جاده گرده رش، منجر به تغییر زمان عملیات شد. زمان بعدی شروع عملیات ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۶ تعیین شد که بنا به دلایلی به ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۶ تغییر یافت. به این ترتیب، از شرایط اصلی انجام عملیات ترمیم و احداث جاده های ژاژیله و ماووت بود، تا نیروها بتوانند از مانور دورانی برای تصرف ارتفاع قمیش استفاده کرده و محدوده مانور را به انتهای دو ارتفاع دولبشک و الاغلو افزایش دهند. اما در عمل، جاده ژاژیله احداث نشد و جاده ی ماووت نیز گرچه ترمیم شد، اما اساسی نبود.

با شروع عملیات و باز نشدن تنگه دولبشک و قمیش، برای استفاده از جاده ی ماووت و اتصال آن به جاده های دشمن، وضع عقبه خودی حادث تر شد. چون علی رغم نظر فرماندهان و نامناسب بودن جاده گرده رش، تنها عقبه موجود برای محور قرارگاه نجف، این جاده بود. پس از عدم موفقیت قرارگاه قدس در شب دوم برای تصرف آمدین و منتفی شدن این محور، قرارگاه قدس نیز برای ادامه ی عملیات مجبور شد از عقبه ی گرده رش استفاده کند. لذا، در روز سوم و چهارم، عملاً تردد بر روی این جاده به سختی و کندی انجام می شد و امکان پشتیبانی از خط و گردان های پیشرو به میزان زیادی کاهش یافت. لذا، یگان ها به ناچار گردان ها را پیاده، از ابتدای گرده رش به دشت هرمدان منتقل کرده و از آنجا به خط می بردند. با این وضعیت، امکان هر گونه استفاده ی دیگری از جاده غیر ممکن شده بود و حتی امکان تخلیه مجروح و شهید نیز وجود نداشت. همچنین، از سمت جاده ی ماووت نیز تخلیه ی مجروحان خط لشکر ۳۲ انصارالحسین بسیار مشکل انجام می گرفت و چند بار بر اثر بسته شدن جاده، انتقال مجروحان به عقب بسیار سخت شد.

شرایط نامناسب جاده ها نه تنها در خطوط نزدیک به دشمن، بلکه در عقبه های دورتر نیز با اندکی تفاوت به چشم می خورد، اما دلیل حساسیت فرماندهی کل نسبت به مسدود شدن جاده های عقبه و تلاش های وزارت راه، تا حدودی این مشکلات برطرف شد. تنها جاده ی منتهی به منطقه عملیات، جاده بانه - کاگر بود که این مسیر با گذشت چند روز از

عملیات کیفیت خود را به میزان زیادی از دست داده بود و خودروها قادر نبودند در قسمت هایی از آن به ویژه از کاگر تا بانه با سرعت بیش از ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر حرکت کنند. همچنین، تنها جاده ی اصلی عقبه از بانه به جلو، آسفالت مناسبی نداشت. (۱).

وضعیت دشمن

دشمن به دلیل پیش بینی انجام عملیات سالانه ایران در جنوب، تصور نمی کرد عملیاتی بزرگ در غرب و محورهای آن انجام شود، عراق گمان می برد در صورت انجام عملیات، در جبهه های غرب، تنها از محور آمدین امکان حمله ای محدود وجود دارد؛ لذا، به تقویت خط آمدین پرداخت و در این محور، از هوشیاری لازم برخوردار بود. به همین دلیل دشمن نسبت به عملیات بیت المقدس ۲ و محورهای آن، به طور نسبی غافل گیر شد، و هنگامی که نیروهای خودی حمله خود را آغاز کردند، در مدت کوتاهی مواضع اصلی دشمن سقوط کرد. تنها، مقاومت مختصری بر روی ارتفاع قمیش مشاهده شد که آن هم بیشتر ناشی از مشکلات نیروهای خودی بود. با این حال، پس از عملیات بیت المقدس ۲ و نیز اولویت اصلی دشمن منطقه جنوب بود. اما به دلیل حساسیت منطقه و درک دشمن از قصد رزمندگان اسلام برای تصرف ارتفاعات مهم الاغلو و دولبشک، ارتش عراق، در مرحله ی دوم عملیات چند تیپ به منطقه اعزام کرد. دشمن در این اقدام، ابتدا از احتیاطهای سپاه یکم و دوم و دو تیپ مستقل دیگر استفاده کرد. علاوه بر این، دشمن با جمع آوری تعدادی از تانک های مستقر در منطقه عمومی عملیات، آنها را از سمت چوارتا به منطقه اعزام کرد و تلاش نیروهای خودی را در مرحله دوم، ناکام گذاشت. البته، علت اصلی ناکامی نیروهای خودی بیشتر به دلیل وضعیت زمین و آب و هوا بود و اقدامات دشمن چندان اثری در آن نداشت. حمله بعدی نیز که ۴۸ ساعت پس از مرحله دوم صورت گرفت، به دلیل مشکلاتی که ذکر شد و نیز حضور جدی تر دشمن و عدم عقبه مناسب، موفقیتی در پی نداشت. پس از این مرحله، دشمن به دلیل اهمیت این اهداف، دو تیپ ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص را به منطقه اعزام کرد و با تجمع بر روی ارتفاع الاغلو مانع از استقرار نیروهای خودی شد. در این مرحله نیز نیروهای خودی برای سومین بار عقب نشینی کردند.

دشمن هنگام شروع مراحل دوم و سوم عملیات، با جدیت بیشتری به مقابله پرداخت و

ص: ۳۳۵

عقب ماندگی و غافل گیری خود در مرحله اول را جبران کرد و از سقوط ارتفاعات دولبشک و الاغلو جلوگیری نمود.

وضعیت آب و هوا و زمین عوامل اصلی کاهش توان نیروها

کاهش توان نیروهای خودی مؤثرترین عامل در عدم دست یابی یگان ها به اهداف عملیات بود. این موضوع به شدت تحت تاثیر دو عامل وضعیت آب و هوا و زمین قرار داشت. بارش برف سنگین، سرمای شدید، عدم وجود جاده های مواصلاتی و... توان نیروها را بسیار کاهش داده و باعث عدم کارایی آنان شده بود. یگان ها برای رسیدن به مواضع دشمن می بایست مسیرهای طولانی را طی کرده و گاهی (مانند لشکرهای سیدالشهدا و عاشورا) یک شب زودتر نیروهای خود را نزدیک هدف مورد نظر مستقر می کردند. نیروها، بیشتر می بایست مسیرهای مملو از برف را شش تا هشت ساعت می پیمودند. در پاره ای از نقاط تراکم برف به اندازه ای زیاد بود که افراد تا زانو و کمر در آن فرو می رفتند. این وضعیت موجب کندی بسیار و خستگی مفرط نیروها می شد. در چنین اوضاعی، رزمندگان پس از طی مسیرهای طولانی که از غروب آفتاب تا ساعت یک و دو نیمه شب به طول می انجامید، می بایست به دشمن تک کرده و در بدترین شرایط شروع به درگیری می کردند. در این حالت، نیروها پس از یک راهپیمایی طولانی بر روی ارتفاعات پر از برف در برخی موارد حتی قدرت چکاندن ماشه اسلحه ها را نیز نداشتند. در چنین وضعیتی یگان ها توان اصلی خود را برای غلبه بر وضعیت آب و هوا و زمین از دست دادند و در نتیجه در تعرض به دشمن و سرعت بخشیدن به عملیات کندی محسوسی ایجاد شد.

عملیات بیت المقدس ۲

قبل از شروع عملیات گسترده آتی که به نظر می رسید در شمال سلیمانیه نخواهد بود، وضعیت خط دفاعی موجود اقتضا می کرد، با یک تک محدود، آسیب پذیری و ضعف های آن برطرف شود. از این رو، تصمیم گرفته شد که در ارتفاعات گوجار، الاغلو، دولبشک و دشت کاریزه، عملیات انجام شود. اما با شروع حملات ارتش عراق به مناطق کردنشین کشورش، مردم پناه جوی کرد عراقی به سوی مرزهای ایران سرازیر شدند. این وضع، انجام عملیات در محور کاریزه و نیز فلش حمله از داخل خاک عراق به روی ارتفاعات گوجار و الاغلو را که بایستی قرارگاه رمضان انجام می داد، دچار ابهام کرد.

به این ترتیب، علاوه بر مشکل عقبه، کمبود نیرو و هوشیاری دشمن، عامل منفی دیگری نیز به آنها اضافه شد. (۱) این موانع و مشکلات که هر کدام بخشی از عملیات را تهدید می کرد، موجب شد، منطقه ی عملیاتی محدود شده و در مرحله ی اول فقط، عملیات بر روی ارتفاع گوجار انجام شود. اما بیشتر فرماندهان یگان ها با طرح جدید مخالف بودند. استدلال آنها این بود که ارتفاع گوجار به تنهایی قابل دفاع نیست و از سوی دیگر، در محورهای الاغلو و دولبشک، چنانچه با فاصله زمانی بیشتری عملیات انجام شود، دشمن به طور کامل هوشیار شده و کار با مشکل جدی مواجه خواهد شد. (۲) اما فرمانده نیروی زمینی سپاه که در صدد جلوگیری از به تعویق افتادن زمان عملیات بود، طرح جدید را مناسب می دانست، و پس از آن که فرمانده سپاه نیز نسبت به این طرح نظر مثبت داد، عملیات با هدف تصرف ارتفاع گوجار مورد تأیید قرار گرفت.

در واقع، این وضعیت نتیجه ی اولویت یافتن منطقه حلبچه به جای منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ برای انجام عملیات بزرگ، در جلسه ۱۱ اسفند ۱۳۶۶ بود. یکی از دلایل، تقدم یافتن منطقه حلبچه، بارش باران سیل آسا در منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ بود که پل ها، عقبه ها، جاده ها و... را به میزان قابل ملاحظه ای تخریب کرد. به گونه ای که عملیات بر روی گوجار نیز در ذهن فرمانده سپاه در ابهام قرار داشت. (۳).

برای عملیات روی ارتفاع گوجار، لشکرهای ۵ نصر، ۳۱ عاشورا، و تیپ های ۱۲ قائم و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) در اختیار قرارگاه نجف گذاشته شدند. مطابق طرح مانور، مسئولیت هر یک از یگان ها به این شرح بود: لشکر نصر، تصرف یال اول گوجار از گرده هلکان تا پایین صخره ای؛ لشکر عاشورا، الحاق در زیر صخره ای با لشکر نصر و احداث خاکریز در تنگه؛ تیپ ۳۵ امام حسن (ع)، تصرف یال اصلی و یال دوم و تصرف سه کیلومتر جلوتر (محل جدا شدن یال گاراده) همراه با پاک سازی و تأمین آن و تیپ قائم، تصرف قله ارتفاع گوجار و قسمتی از یال اصلی. (۴).

عملیات در ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد. در شب اول، به جز اهداف لشکر نصر و بخشی از جناح راست آن، کلیه هدف ها به تصرف درآمد. در این حال دشمن فعالیت خاصی برای پس گرفتن مواضع از دست رفته انجام نداد.

در مرحله دوم، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) به منظور تصرف مواضع دشمن در ابتدای یال اول، در دو تپه جلوتر از قله هلکان وارد عمل شد و لشکر ۵ نصر نیز به کمک این یگان رفت اما نتیجه ای به دست نیامد. هم زمان با عملیات در این شب، دشمن بیشتر شیارهای دشت

ص: ۳۳۷

۱- ۴۵۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات بیت المقدس ۳، ۱۳۶۷، صص ۶۸ - ۶۹.

۲- ۴۵۶. همان، ص ۷۰.

۳- ۴۵۷. مأخذ ۶۳، ص ۸۰.

۴- ۴۵۸. مأخذ ۶۳، ص ۹۵.

هرمدان را با بمب های شیمیایی گلوله باران کرد که با توجه به تجمع عقبه یگان ها در این مناطق، بسیاری از نیروها مصدوم شدند.

در مرحله سوم، در ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ با چند روز تأخیر، لشکر عاشورا موفق شد صخره ای را تصرف کند. لشکر نصر نیز بر روی گرده هلاکان مستقر شد. بدین ترتیب، عملیات بیت المقدس ۳ پس از شش روز درگیری با موفقیت پایان یافت.

عملیات والفجر ۱۰

مقدمه

در تهیه این بخش از کتاب از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۱۰، داود رنجبر، ۱۳۶۷، استفاده شده است.

چگونگی پایان عملیات بیت المقدس ۲، حاکی از آن بود که امکان تحقق عملیات گسترده سال ۱۳۶۶ در شمال سلیمانیه، به طور جدی در ابهام قرار دارد. این، در حالی بود که بخش وسیعی از یگان های سپاه، در این منطقه به کار گرفته شده بودند و لشکرهای ۴۱ ثارالله، ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۳۳ المهدی (عج) و تعداد دیگری از یگان ها نیز آماده بودند تا در صورت عبور از تنگه الاغلو و ورود به دشت کاریزه، وارد عمل شده و به تعمیق زمینی به دست آمده به طرف سلیمانیه بپردازند. با این وصف، از آنجا که از قبل، در منطقه ی حلبچه و سد دربندیخان کار شناسایی و برخی اقدامات توجیهی صورت گرفته بود و فرمانده سپاه نیز این منطقه را به عنوان منطقه ی یدک در نظر داشت - تا در صورت توقف عملیات در شمال سلیمانیه، بتوان عملیات بزرگ را در آنجا انجام داد - تمام توان سپاه معطوف به انجام عملیات در محور حلبچه و سد دربندیخان شد.

در اینجا، چگونگی انجام این عملیات - که در واقع، آخرین عملیات تهاجمی ایران به شمار می رود - مورد بررسی قرار گرفته است.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ شامل قسمتی از «دشت زور» (گل ها) می باشد که در شمال آن، ارتفاعات سورن و در جنوب آن، ارتفاعات بالامبو، گوزیل و شیندروی قرار دارند. همچنین، در شرق منطقه، ارتفاعات پروینه - توانیر، کوه شنام، کوه دالانی، خورنوازان وجود دارند و در غرب و شمال غربی آن، دریاچه دربندیخان قرار دارد.

زمین منطقه عمومی دشت زور از خاک رس تشکیل شده است که هنگام بارندگی، تردد خودروها و نفرات به کندی صورت می گرفت. زمین منطقه کوهستانی، عموماً صخره ای و

سنگی و به صورت پرتگاه است. این ارتفاعات در نزدیکی قله بیشتر به صورت صخره ای سنگی و در نزدیکی دامنه، با شیب تند هستند. همچنین، شیاریهایی در منطقه وجود دارد که هر کدام نقش موثری در اختفا نیروهای خودی داشتند و گاهی به عنوان معابر وصولی مورد استفاده قرار می گرفتند. از جمله، شیاریهای دره گلان، شیاریزلم، شیاری سورمر، شیاری سازان، دره خورنوزان، شیاری بالای روستای خوی و شیاری شنام. تأسیسات نظامی دشمن در این منطقه عبارت بودند از: پادگان حلبچه که دارای پد آسفالتی هلی کوپتر بود، پادگان لشکر ۲۷ واقع در کانی بانکا، مقرر فرماندهی دفاع الوطنی سپاه یکم واقع در منطقه رود ازه، و پایگاه های موشکی سام ۲ و سام ۷. راه های ارتباطی دشمن به منطقه عبارت بودند از: جاده سید صادق - خرمال - حلبچه؛ جاده حلبچه - طویله - نوسود؛ جاده اربت - سید صادق؛ - جاده اربت - دربندیخان - خرمال. پل ها نیز به تناسب رودخانه های موجود در منطقه عبارت بودند از: پل های زلم، ملاویسی، سرآوا، اماجنامن، حاجی ورفه و خاکی خول. مهم ترین شهرهای عراق در این منطقه به ترتیب وسعت و اهمیت عبارتند از: حلبچه، خرمال، دوجیله. شهر حلبچه با جمعیتی در حدود ۷۰ هزار تن در استان سلیمانیه و در جنوب شرقی دریاچه دربندیخان قرار دارد. این شهر از شمال به ارتفاعات سورن، از جنوب به ارتفاعات بالامبو، از شرق به ارتفاعات شیندروی، پروینه، توانیر، پنج قله، و از غرب به ارتفاع تیمورژنان و دریاچه دربندیخان محدود می شود. شهر خرمال نیز در شمال شرقی حلبچه واقع است. این شهر به دو قسمت جدید و قدیم تقسیم شده بود که در پی قیام مردم خرمال، حکومت عراق بخش قدیمی شهر را ویران کرد. شهر دوجیله نیز در پنج کیلومتری شمال غربی شهر حلبچه قرار گرفته است. در غرب این شهر دریاچه دربندیخان قرار دارد. منطقه دوجیله قبلاً بیش از آن که مسکونی باشد، نظامی بوده و قسمت عمده ای از قرارگاه های دشمن در این منطقه و حوالی آن مستقر بودند. روستاهای این منطقه، در پی سیاست حکومت بعثی در مناطق آزاد شده مبنی بر محدود کردن مبارزه اکراد، ویران شد و تنها چند روستا سالم ماند، از جمله: بیاره، هاوارلی یاموک، انب، اباییده و جلیله.

عملیات بیت المقدس ۲ با توجه به هوشیاری دشمن نسبت به جهت تلاش ایران در این

محور و همچنین، وجود مشکلات فراوان در فصل زمستان و شرایط خاص آب و هوایی منطقه، نتیجه مطلوبی به همراه نداشت و همین مسئله، مقدمات توجه به سایر محورهای عملیاتی را فراهم کرد. لذا، هم زمان با عملیات بیت المقدس ۲، در منطقه حلبچه نیز تک محدودی طراحی شد که بنا به دلایلی صورت نگرفت اما با توجه به نتیجه عملیات بیت المقدس ۲، منطقه عمومی حلبچه بار دیگر مورد توجه فرماندهی سپاه قرار گرفت. پیش فرض های موجود نسبت به کسب موفقیت در منطقه حلبچه، از نظر موقعیت زمین و نیز عدم حضور دشمن در این محور و فقدان مشکلات اساسی، موجب شد، این منطقه در مقایسه با منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲ و مشکلات زیاد آن از جمله فقدان عقبه مناسب، هوشیاری دشمن و... انتخاب شود. این منطقه بارها مورد توجه طراحان نظامی سپاه قرار گرفته بود ولی وجود شرایط و مسائل گوناگون مانع از انجام تلاش جدی در این منطقه می شد. پس از عملیات والفجر ۴، احداث تونل بر روی ارتفاعات سورن آغاز شد و بدین ترتیب، جاده اصلی تا روی سورن کشیده شد و از نقطه ی دزلی به ملخور نیز جاده ای احداث گردید. آگاهی دشمن از احداث تونل و همچنین صعب العبور بودن ارتفاعات، از سرعت عمل در احداث این جاده و دیگر اقدامات مهندسی می کاست. در نتیجه، با وجود تاکید فرماندهی سپاه و بررسی جوانب امر، هیچ گاه شرایط لازم برای انجام عملیات فراهم نشد. عوامل گوناگونی در عدم انجام عملیات اساسی و جدی در این منطقه موثر بودند، که از جمله می توان به ویژگیهای زمین منطقه که شامل ارتفاعات سرکوب در شرق، شمال شرقی و جنوب آن و نیز دریاچه دربندیخان در غرب و شمال غربی آن است، اشاره کرد. بر این اساس، انجام عملیات در این منطقه، مستلزم طراحی مانور گسترده بود. تا سال ۱۳۶۶، چون امکان انجام عملیات گسترده در جنوب وجود داشت، عملیات در این منطقه مورد توجه قرار نگرفت. ولی در وضعیت جاری و براساس تدبیر جدید و نیز به دلیل عدم وجود راه کار در جبهه جنوب که متناسب با توان سپاه باشد، منطقه عمومی حلبچه برای انجام عملیات گسترده مورد توجه قرار گرفت. ضمن این که ضرورت انجام عملیاتی پیروز، قبل از پایان سال ۱۳۶۶، که از ابعاد سیاسی - تبلیغاتی مناسبی برخوردار باشد، در این انتخاب بی تأثیر نبود.

عقبه سازی و احداث جاده مناسب بر روی بلندی های صعب العبور و اتصال آن به

منطقه عملیاتی از مهم ترین مسائل عملیات بودند که به طور جدی مورد توجه قرار گرفتند. زیرا، در صورت عدم آماده سازی جاده، بار دیگر انجام عملیات به تعویق می افتاد. جاده های مورد نظر در منطقه که بیشتر به دو عقبه اصلی مریوان - سنندج و باختران وصل می شدند عبارت بودند از: ۱- اتصال جاده ملخور به دشت یا عقبه مریوان؛ ۲- جاده گوزیل با عبور از رودخانه آب سیروان و اتصال آن به حلبچه یا عقبه پاوه؛ ۳- جاده از غرب بالامبو به غرب حلبچه. مسئولیت اصلی احداث این جاده ها به عهده جهاد سازندگی و مهندسی سپاه بود. توپخانه نیز در این منطقه به تدریج پای کار آمد و قرار بود از نیروی زمینی ارتش هم برخی نیازمندی ها تأمین شود که تحقق این امر بدون مشکلات و اتلاف وقت نبود. هوا نیروز علی رغم آن که حدود شش روز قبل از عملیات توجیه شده بود اما توانست به خوبی در روز نخست عملیات، شهدا و مجروحان را تخلیه کند و این موضوع حاکی از آمادگی بالایی این نیرو بود. در مجموع، اقداماتی که برای آمادگی عملیات لازم بود طی دو ماه انجام گرفت و این زمان در مقایسه با آماده سازی عملیات های گسترده در گذشته، زمان بسیار مطلوبی بود.

طرح مانور

موقعیت زمین منطقه نقش اصلی و تعیین کننده ای در نحوه ی اصلی مانور عملیات

داشت، زیرا به دلیل وجود ارتفاعات سرکوب سورن در شرق منطقه عملیاتی و وجود دریاچه دربندیخان در غرب آن، در حد فاصل انتهای شمال غربی - شرقی دریاچه تا ارتفاعات سورن، تنگه ای به عرض ۱۰ کیلومتر به وجود آمده بود. در مباحث طرح مانور، تضمین موقعیت عملیات مستلزم انسداد این تنگه با الحاق از دو محور یاد شده به ترتیب زیر بود: در محور شمال از ملخور به طرف خرمال و از محور جنوبی، از غرب بالامبو در امتداد تیمورژنان با تصرف سر پل در کمر دریاچه، و سرانجام، الحاق دو بازو در تنگه و محاصره دشمن. به منظور تحقق این مانور، سه قرارگاه از سه محور در نظر گرفته شدند. قرارگاه قدس در محور شمالی که مأموریت بستن تنگه و تصرف پل گردکو (عقبه اصلی دشمن به کل

منطقه) را به عهده داشت. قرارگاه فتح در محور جنوبی که می بایست ضمن تصرف بالامبو و تیمورژنان، با تأمین سرپل در کمر دریاچه، برای مقابله با حرکت احتمالی دشمن با احداث پل، آمادگی لازم را کسب می کرد. در محور میانی، قرارگاه ثامن الائمه (ع) تا در محور گوزیل - دشت سازان به سوی حلبچه پیشروی کرده و در مرحله دوم، جاده بیاره - طویله - نوسود را تصرف و آزاد می کرد. قرارگاه رمضان علاوه بر ماموریت شناسایی، باید تحرکاتی را در عمق و عقبه دشمن انجام می داد. همچنین، تصرف شهر حلبچه و انهدام توپخانه بخش دیگری از برنامه های نامنظم بود که در مجموع با مشارکت تیپ ۷۵ ظفر و کردهای معارض بایستی انجام می شد. مرحله بندی عملیات از مسائل مهمی بود که بخشی از مباحث طرح مانور را به خود اختصاص داده بود. در پیش فرض های موجود گاهی بین یک تا سه مرحله پیش بینی می شد. طرح ایده آل و مطلوب که از هوشیاری دشمن نسبت به سمت اصلی تک نیز ممانعت می کرد، انجام عملیات در یک مرحله بود، اما مشکلات موجود برای اتصال جاده از ملخور و شیار زلم به خرما، مانع از تحقق این امر بود. لذا، پس از آن که مقرر شد عملیات در دو مرحله انجام شود، تصمیم گرفته شد برای حل این مشکل فاصله بین مرحله اول و دوم کاهش یابد. سازمان رزم سپاه پاسداران در این عملیات به شرح ذیل بود: قرارگاه قدس: لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) با شش گردان؛ ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) با شش گردان؛ ۱۹ فجر با شش گردان؛ ۲۵ کربلا با ۱۰ گردان؛ ۳۳ المهدی (عج) با شش گردان؛ ۴۱ ثارالله با هفت گردان و ۳۹ بیت المقدس با چهار گردان. قرارگاه ثامن الائمه (ع): لشکر ۹ بدر با هشت گردان؛ تیپ های ۲۹ نبی اکرم (ص) با شش گردان؛ ۳۶ انصارالمهدی با چهار گردان؛ ۷۵ ظفر با دو گردان و ویژه شهدا با شش گردان؛ سپاه چهارم با شش گردان. قرارگاه فتح: لشکرهای ۸ نجف با پنج گردان؛ ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) با چهار گردان؛ ۱۴ امام حسین (ع) با پنج گردان و تیپ های ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) با سه گردان؛ ۸۲ صاحب الامر با سه گردان؛ ۹۱ بقیه الله با سه گردان و انصارالرسول (ص) با سه گردان و یک تیپ نامنظم. در مجموع، ۱۰ لشکر و ۹ تیپ شامل ۱۰۳ گردان، در عملیات والفجر ۱۰ وارد عمل شدند. (۱).

ص: ۳۴۲

پس از انجام بحث و بررسی های لازم، ساعت ۲ بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ برای ساعت «س» تعیین شد. اما چون در برخی از محورها نیروها می بایست فاصله زیادی را تا رسیدن به هدف طی می کردند، در نتیجه، شروع عملیات از ساعت ۲ تا ۴ بامداد در محورهای مختلف متغیر بود. در این عملیات، نیروها با سرعت عملی بالا، به بیش از ۹۰ درصد از اهداف تعیین شده دست یافتند. به جز عکس العمل دشمن در محورهای شاخ سورمر و شاخ شمیران، تحرک دیگری از نیروهای عراقی مشاهده نشد. در محور چناره نیز با وجود یخبندان و با چهار ساعت تأخیر، اهداف مورد نظر تأمین شد و تعداد زیادی از نیروهای دشمن که در خواب به سر می بردند، کشته یا اسیر شدند. در محور قرارگاه قدس، پس از تصرف ملخور و ارتفاعات چناره، خورنوازان، هانی قول و تپه حمید، به دلیل عدم اتصال جاده، عملیات متوقف شد. در محور قرارگاه فتح نیز، علی رغم تصرف بالامبو و تنگه، به دلیل توقف عملیات قرارگاه قدس و همچنین، عکس العمل دشمن در جناح چپ، نیروها، از انجام عملیات بر روی شاخ سورمر و شاخ شمیران باز ماندند. در محور میانی، قرارگاه ثامن الائمه (ع)، ارتفاعات مگر، و نیمی از ارتفاع شیندروی را تصرف کرد و برای الحاق روی یال ارتباطی، شامل دشت سازان و سپس نیمی دیگر از ارتفاعات شیندروی، علی رغم روشن شدن هوا، تک را ادامه داد. با توجه به موفقیت های به دست آمده، نیروها از روحیه ی خوبی برخوردار بودند، ضمن این که تلفات خودی بسیار اندک بود. علاوه بر این، به دلیل از هم گسیختگی دشمن و عدم حضور جدی در منطقه، فرماندهان بر انجام سریع مرحله دوم عملیات تاکید داشتند. مشکل اساسی در این مرحله، عدم اتصال جاده هانی قول بود، تا این که در ساعت ۱۴ روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ خبر اتصال جاده به قرارگاه رسید. لذا مقرر شد، مرحله دوم عملیات در شب سوم انجام گیرد. در این حال، با ایجاد ۴۸ ساعت وقفه در عملیات، دشمن دست به تحرکاتی زد که حاکی از غافل گیری کامل عراق نسبت به اهداف مورد نظر و سمت اصلی تک بود. این نقل و انتقالات و تحرکات دشمن بیش از همه بر روی شاخ سورمر و شاخ شمیران، و در اولویت بعدی، در برابر قرارگاه های فتح و ثامن الائمه (ع) مشاهده می شد. از سوی دیگر، تبلیغات جبهه خودی تا مرحله دوم نیز در شکل گیری اقدامات دشمن بی تأثیر نبود. در این تبلیغات،

محور قرارگاه قدس به عنوان محور انجام عملیات ظفر ۷ با مشارکت نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان و اکراد معارض اعلام شد، در حالی که، تلاش در محور قرارگاه فتح و ثامن الائمه (ع) مسکوت ماند. این اقدام، بر حساسیت دشمن نسبت به دو محور میانی و جنوبی افزود و موجب غفلت عراق از محور قرارگاه قدس شد. دشمن مبتنی بر چنین درک و ذهنیتی، ستون های متعدد و طولی را با عبور از پل های ملاویسی و زلم به سوی دوجیله و سپس حلبچه روانه کرد. به گونه ای که تیپ کماندویی ۶۸ نیروی مخصوص پس از ورود به منطقه، در روز اول پاتک های خود را بر روی شیندروی آغاز کرد. در مجموع، به نظر می رسد دشمن نسبت به محور قرارگاه قدس از حساسیت چندانی برخوردار نیست، ضمن آن که در همان ابتدا، تحرکات محدود دشمن با آتش موثر این قرارگاه ناکام و متوقف شد. در این مرحله، قرارگاه رمضان تنها توانست پمپ بنزین شهر حلبچه را منهدم کند.

مرحله دوم

سرانجام مرحله دوم عملیات پس از ۴۸ ساعت وقفه، در شب ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ آغاز

شد. قرارگاه قدس با تصرف پل زلم، تنگه خورمال را مسدود کرد. در پی آن، به قرارگاه فتح ابلاغ شد، به پیشروی خود ادامه دهد تا با قرارگاه قدس الحاق کند؛ قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیز از روی ارتفاعات شیندروی به سمت دشت سرازیر شد. در این مرحله نیز سرعت عمل نیروها قابل توجه بود، به گونه ای که قرارگاه فتح تا صبح روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ موفق شد ارتفاعات دارزین و سرپل مورد نظر را تصرف کرده و به طرف جاده آسفالته حلبچه و دریاچه دربندیخان پیشروی کند. قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیز با سرازیر شدن از روی شیندروی به سمت محور جاده و ارتفاعات پنج قله، به دلیل خالی بودن منطقه از دشمن، با مشکلی روبه رو نشد. بدین ترتیب، در صبح روز سوم عملیات، با تصرف پل زلم و بسته شدن تنگه، کلیه نیروهای دشمن به محاصره درآمده و دست به عقب نشینی زدند. به دلیل بسته بودن عقبه دشمن، ستون های عراقی در منطقه سرگردان شده و در مواجهه با نیروهای خودی، به هر سمت می گریختند. قرارگاه فتح با مشاهده وضعیت دشمن مرحله سوم عملیات را در روز آغاز کرد و در یک خیز، به سوی پادگان زمقی رسید. در حوالی ظهر، یگان های تابعه این قرارگاه نیز به دروازه های شهر دوجیله رسیدند. در این شرایط، بیشتر نیروهای دشمن در حد فاصل سه کیلومتری جنوب پل زلم تا شهر دوجیله تجمع کرده بودند. دشمن نخست تلاش خود را

متوجه پل زلم کرد تا شاید بتواند حلقه محاصره را بشکند، اما با مقاومت نیروهای خودی و اجرای آتش مناسب، دشمن با دادن تلفات، از تصرف این پل منصرف شد. در این حال، قرارگاه ثامن الائمه (ع) توانست پس از درگیری اندک با گروه های ضد انقلاب در اطراف شهر نوسود، جاده ی مهم نوسود - بیاره را آزاد کند، که در نتیجه بیشتر تحرکات نیروهای خودی در این محل متمرکز شد و در عمل، ضرورت احداث سایر جاده ها - که از قبل مورد تأکید قرار گرفته بود - کاهش یافت.

مرحله سوم

مرحله سوم عملیات در ۲۶ اسفند ۱۳۶۵ با هدف پیشروی در شمال رودخانه زلم، و

نیز الحاق قرارگاه قدس با قرارگاه فتح در دوجیله آغاز شد. در پی پیشروی رزمندگان در شمال رودخانه زلم، نیروهای خودی در موقعیت جدید که شامل سه تپان، جاده ارتباطی و تپه های کوچک مشرف بر پل ملاویسی بود، با احداث خاکریز استقرار یافتند. در محور جنوب پل زلم، با وجود تجمع انبوه دشمن، پیشروی نیروها، همراه با درگیری شدید ادامه یافت و سرانجام، رزمندگان ساعت ۵ صبح به دروازه ی شهر دوجیله رسیدند و بدین ترتیب، الحاق صورت گرفت. با بسته شدن تنگه، بخشی از نیروهای دشمن از طرف سد دربندیخان موفق به فرار شدند و باقی مانده نیروهای موجود نیز در منطقه به هلاکت رسیده و یا به اسارت درآمدند. در پی وضعیت جدید، تثبیت خط پدافندی مناسب در تنگه و نیز تصرف شاخ سورمر و شاخ شمیران - که در طی عملیات به دلیل هوشیاری دشمن ناموفق بود- در دستور کار قرار گرفت.

مرحله چهارم

به منظور تحکیم خط پدافندی در تنگه، مرحله چهارم عملیات در شب هفتم انجام

شد. در این مرحله، نیروهای خودی ضمن تصرف یال و تپه ریشن، در محور جاده شمال سه تپان نیز به طور مختصر پیشروی کردند.

مرحله پنجم

در مرحله پنجم عملیات نیز شاخ سورمر و شاخ شمیران به تصرف درآمد. در مرحله

پنجم عملیات که بعدها بیت المقدس ۴ نام گرفت، منطقه وسیعی از خاک دشمن آزاد شد که شامل دو ارتفاع و تعداد زیادی روستا بود.

تحرکات ضعیف و گاهی عدم واکنش نیروهای عراقی، تحلیل های متفاوتی از

غافل گیری و یا هوشیاری دشمن و میزان آن مطرح کرد. اما در مجموع، می توان چنین نتیجه گرفت که دشمن علیرغم مشکلاتی که داشت در عملیات بیت المقدس ۲ توان زیادی برای متوقف کردن و - در صورت امکان - بازپس گیری مناطق تصرف شده به کار برد. از میزان سرمایه گذاری دشمن چنین استنباط می شد که نسبت به جهت و سمت اصلی تک نیروهای خودی و تبعات گسترده آن در صورت اتصال به منطقه آزاد شده نیروهای اتحادیه میهنی کردستان آگاه بوده و تلاش می کرد از هر گونه تصرف جا پا در فصل زمستان و توسعه آن در فصل بهار جلوگیری کند. در فاصله عملیات بیت المقدس ۲ تا والفجر ۱۰ تحرکات نیروهای خودی در آن منطقه مجدداً بر حساسیت دشمن افزود، لذا از تاریخ ۴ و ۵ اسفند ۱۳۶۶ به بعد دشمن اقدام به دو تلاش اساسی نمود: ۱- تهاجم سنگین به منطقه آزاد شده و اقدام به باز پس گیری آن. ۲- تلاش مهندسی و حمله بر روی ارتفاعات آسوس و تهدید جناح شمالی منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲. در منطقه عمومی دشت زور به غیر از انتقال ۴ الی ۵ تیپ و در برخی از مناطق تعویض های جاش با نیروهای نظامی، تلاش دیگری از دشمن گزارش نشد. نظر به اینکه ستون پنجم، افزایش تردد نیروهای خودی را مشاهده می کرد و نیروها با اتوبوس تا دزلی منتقل می شدند و نیز دشمن در برخی از محورها نسبت به احداث جاده و عقبه دارای دید بود، عدم عکس العمل جدی از طرف دشمن ابهام برانگیز بود. در آغاز عملیات، نخستین واکنش دشمن در شاخ سورمر و شاخ شمیران مشاهده شد. اسرای دشمن نیز اظهار می کردند. «ما از ۱۰ روز قبل در انتظار [حمله نیروهای ایرانی] بودیم.» حرکت بعدی دشمن، به کارگیری چهار تا پنج تیپ بود که بیشتر، در ارتفاعات شیندروی و بالامبو مستقر شدند. پس از مسدود شدن تنگه در مرحله سوم، نیروهای دشمن تلاش کردند از محاصره خارج شوند اما موفق نشدند. پس از آن که دشمن درک صحیحی نسبت به عملیات پیدا کرد نتوانست اقدام جدی برای باز پس گیری انجام دهد، چون از نظر زمان عقب بود، و یک جبهه را به طور کامل با توپخانه، فرماندهی و... از دست داده بود، لذا، سعی کرد از پیشروی نیروهای خودی به سمت سید صادق جلوگیری کند. بعدها، هنگامی که فرمانده لشکر ۴۳ به اسارت درآمد، در اظهارات خود، ضمن تجدید و ابراز شگفتی از سرعت عمل نیروها، بر غافل گیری کامل عراق تأکید کرد. وی همچنین گفت:

«ما از یک ماه پیش به منطقه حساس شدیم و جاده را می دیدیم، ولی جدی نگرفتیم.» وی افزود: «روز دوم عملیات با فرمانده سپاه تماس گرفتم و گفتم عملیات اصلی است، نپذیرفت ولی روز سوم پذیرفت.» پس از عملیات والفجر ۱۰، با توجه به اظهارات اسرای دشمن و نیز مجموع اقدامات و عکس العمل های ارتش عراق در حین انجام عملیات و پس از آن، به نظر می رسد که دشمن نسبت به این عملیات به طور کامل غافل گیر بوده است. زیرا دشمن بنا بر تجارب گذشته، همواره در منطقه جنوب منتظر عملیات زمستانی و گسترده ی ایران بود، که سال ۱۳۶۶ نیز از آن مستثنی نبود. دشمن در برابر اقدامات ایران از فاو تا پاوه - به دلیل عدم درک صحیح از تدابیر جدید ایران - نتوانست به جمع بندی صحیحی برسد، لذا، چنین پیش بینی می کرد که عملیات ایران در جبهه جنوب خواهد بود. در منطقه غرب نیز، عراق، منطقه بیت المقدس ۲ را منطقه اصلی عملیات و محور حلیچه را منطقه فریب می دانست. این پیش فرض، عنصر اصلی در عقب ماندگی دشمن و عدم درک صحیح نسبت به ابعاد و گستردگی عملیات و نیز سمت اصلی تک ایران به شمار می رفت که سرانجام منجر به از دست دادن منطقه وسیعی از دشت زور شد. اما حمله به فاو نشان داد که عراق در استراتژی عملیاتی خود، تغییر اساسی داده است.

عملیات بیت المقدس ۴

در طرح مانور عملیات والفجر ۱۰، تصرف ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران

واقع در محور سد دربندیخان پیش بینی شده بود. زیرا این ارتفاعات در حفظ جناح مواضع خودی و تسلط دید و تیر بر عقبه دشمن، دارای اهمیت بودند، اما به دلیل کمبود توان و هوشیاری دشمن، به جز تپه های شرق ارتفاع شاخ سورمر، سایر مواضع تصرف نشد. پس از پایان عملیات والفجر ۱۰، حضور دشمن در آن محور، به عنوان نقص محور چپ منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ عنوان گردید و تصمیم گرفته شد، با انجام عملیات، بر روی این ارتفاعات و نیز ارتفاع بردکان این نقص مرتفع شود. بدین منظور، لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۵۵ ویژه شهداء و ۵۷ ابوالفضل (ع) و تیپ ۱۸ الغدیر تحت امر قرارگاه فتح ۵ نیروی زمینی سپاه قرار گرفتند. (۱).

ص: ۳۴۷

استعداد یگان های عمل کننده در این عملیات عبارت بود از: لشکرهای ۱۰، با ۹ گردان؛ ۲۷، با شش گردان؛ ۱۵۵ با پنج گردان ۵۷، با پنج گردان؛ و تیپ ۱۸، با سه گردان. (۱).

عملیات در پنج فروردین ۱۳۶۷ (۲)، (ده روز پس از عملیات والفجر ۱۰) (۳) آغاز شد. در شب اول، هدف اصلی، تصرف ارتفاع شاخ شمیران بود که می بایست لشکر ۲۷ آن را تصرف می کرد. بعد از ظهر روز عملیات، در حالی که نیروهای این یگان در یال ها و شیارهای تیمورژنان مستقر بودند، مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفتند که بر اثر آن بیش از ۷۰ تن از نیروهای لشکر ۲۷ شهید و مجروح شدند و سازمان یک گردان از هم گسیخت. در ساعت ۲۳، غواص های لشکر ۱۰ موفق شدند از ساحل تیمورژنان به سوی ساحل دشمن رفته در آن سوی سد دربندیخان پیاده شوند، اما نیروهای بعدی که باید از تنگه شاخ سورمر عبور می کردند، بر اثر آتش پی در پی دشمن متوقف شدند. یگان های دیگر نیز تعرض خود را شروع کردند. از ساعت ۴ صبح، درگیری شدیدتر شد و سرعت پیشروی یگان ها افزایش یافت. لشکرهای ۱۰ و ۵۷ دور تا دور ارتفاع شاخ شمیران را به عنوان اصلی ترین هدف عملیات، محاصره کرده و در صدد تصرف آن برآمدند. لشکر ۲۷ در دشت تولبی نیز با انهدام سه تانک و غنیمت گرفتن سه تانک دیگر، در حال پیشروی بود به گونه ای که تانک های دشمن را وادار به عقب نشینی کرد. درگیری روی شاخ شمیران به صبح کشید؛ حوالی ساعت ۱۰ صبح، نیروهای لشکر ۵۷ که در بالا رفتن از ارتفاعات و تصرف هدف های کوهستانی جسارت و مهارت ویژه ای داشتند، بر روی ارتفاع با دشمن به جنگ تن به تن پرداخته و سنگرها را یکی پس از دیگری پاک سازی کردند. آنها توانستند بر روی ارتفاع مستقر شوند. در پی این اقدام، نیروهای دشمن که در یال های سمت چپ شاخ شمیران و شاخ سورمر در مقابل لشکر ۱۰ مقاومت می کردند، متزلزل شده و عقب نشینی کردند. به این ترتیب، شاخ سورمر نیز سقوط کرد. از این پس، تمام تلاش دشمن متوجه پس گرفتن ارتفاع شاخ شمیران شد. در شب دوم، در حالی که لشکر ۲۷ آماده می شد تا از دشت تولبی به سوی ارتفاع بردکان، حمله خود را آغاز کند، نیروهای عراقی در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد به ارتفاع شاخ شمیران حمله کردند. این اقدام که با حجم وسیع آتش همراه بود، راه کمک رسانی به نیروهای لشکر ۵۷ را مسدود کرد. در این حمله، عراق برخی مواضع را نیز به تصرف درآورد اما حدود ساعت ۵ صبح، لشکر ۵۷ بار دیگر دشمن را عقب زد.

ص: ۳۴۸

۱- ۴۶۱. همان، ص ۳۱.

۲- ۴۶۲. مأخذ ۶۹، ص ۵۱.

۳- ۴۶۳. همان.

پس از عدم تحقق هدف مرحله دوم (تصرف ارتفاع بردگان و مواضعی واقع در جلوتر از شاخ شمیران)، به دلیل شرایط موجود و وجود برخی کمبودها در یگان‌ها تصمیم گرفته شد که ارتفاع شاخ شمیران به عنوان هدف اصلی، حفظ شود. لذا، عملیات در ۱۹ فروردین ۱۳۶۷ با تصرف ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر پایان یافت. در این عملیات، ۴۹۸ تن از ارتش عراق به اسارت درآمدند. همچنین، چهار تیپ پیاده و تیپ ۶۸ نیروی مخصوص و دو گردان پیاده به میزان ۷۰ تا ۱۰۰ درصد و یک گردان زرهی به میزان ۷۰ درصد منهدم شدند. از نیروهای خودی نیز ۱۰۵ تن شهید و ۳۷۵ تن مجروح شدند. همچنین حدود ۵۰ تن از نیروهای تیپ ۱۸ الغدیر ناپدید شدند. (۱).

جمع بندی و نتیجه گیری

از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷ - به جز عملیات کربلای ۸ که ادامه عملیات

کربلای ۵ به شمار می رفت - تمام عملیات های جمهوری اسلامی در مناطق کوهستانی شمال غرب انجام شد. در این مقطع، بیش از ۵۵ عملیات ایذایی، کوچک، محدود و بزرگ صورت گرفت. که سپاه پاسداران بیش از ۵۱ عملیات در همین سطوح انجام دادند. در میان عملیات های انجام شده در شمال غرب، عملیات های کربلای ۱۰، نصر ۸، بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ نسبت به سایر عملیات ها، مهم تر بودند و آثار آنها تعیین کننده تر تلقی می شد. در عملیات های سال ۱۳۶۶، نیروهای خودی، شهرهای ماووت، حلبچه، خرمال، سید صادق، چند قریه و ده ها ارتفاع مهم منطقه را به تصرف در آوردند و یا بر آنها مسلط شدند. از نظر کمی، در این سال، جبهه خودی بیشترین عملیات را انجام داد که سهم قرارگاه رمضان در انجام تک های ایذایی و کمک به عملیات محدود و بزرگ سپاه قابل توجه بود. هم زمان با بروز تحولات در جبهه های نبرد، جنگ شهرها و جنگ نفت کش ها نیز آغاز شد. با شروع عملیات کربلای ۸ در ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ و در جریان عملیات کربلای ۱۰ در ۲۵ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶ و نیز، هم زمان با عملیات نصر ۴ و ۵ در تابستان این سال، جنگ شهرها به طور متناوب ادامه یافت. پس از این زمان، تا شهریور ماه، این جنگ به طور پراکنده استمرار پیدا کرد. مسئله تازه در حملات عراق، توسعه دامنه ی جنگ شهرها به مناطق کردنشین این کشور بود، که از نظر مقامات عراقی به دلیل همکاری با نیروهای ایرانی و کردهای معارض، مستحق تنبیه بودند. اوج این رفتار، بمباران گسترده شیمیایی اکراد

ص: ۳۴۹

عراق در حلبچه بود که وجب حیرت و واکنش بین‌المللی شد. هم‌زمان با این فاجعه، و در جریان عملیات والفجر ۱۰، عراق از هشتم اسفند ۱۳۶۶ حملات هوایی و موشکی خود را علیه تهران و سایر شهرهای ایران وسعت بخشید و جنگ شهرها یک بار دیگر میادین نبرد را تا حدودی تحت الشعاع خود قرار داد. ایران نیز در سطح محدودتر، بغداد و برخی شهرهای عراق را مورد حمله قرار داد. این حملات تا دوم فروردین ۱۳۶۷ ادامه یافت. مرحله آخر جنگ شهرها، از ۲۱ فروردین ۱۳۶۷ آغاز شد که در ۳۱ همین ماه ۱۳۶۷ به پایان رسید. (۱).

مسئله مهم دیگر در سال ۱۳۶۶، تشدید تلاش قدرت‌های بزرگ برای مسلح کردن ارتش عراق بود، که با توجه به برتری ایران در صحنه نبرد، موازنه‌ی تسلیحاتی را به نحو قابل ملاحظه‌ای به نفع این کشور تغییر داد. از سلاح‌های استراتژیک که در این سال به عراق داده شد، می‌توان از هواپیماهای پیشرفته میگ ۲۹ و میگ ۳۱ نام برد که در جنگ شهرها توانایی و برتری عراق را بیش از پیش افزایش دادند. بر پایه اخبار منتشر شده، عراق ۲۵ فروند میگ ۲۹ از شوروی دریافت کرد. (۲) علاوه بر این، میزان ارسال سلاح از اتحاد جماهیر شوروی به عراق که از سال ۱۹۸۶ میلادی آغاز شده بود، تا اوایل سال ۱۹۸۸ میلادی به ۳/۹ میلیارد دلار رسید. همچنین، شوروی، تعداد قابل ملاحظه‌ای موشک دوربرد نیز به عراق تحویل داد. (۳) این سلاح‌ها - به غیر از انبوه تانک، نفربر، قبضه‌های توپ، هلی‌کوپتر و... - ارتش عراق را پس از هفت سال جنگ، به مراتب بیش از شروع جنگ توانمند ساخته بود. اخبار غیر آشکار نیز حاکی از آن بود که عراق در آستانه دست‌یابی به بمب اتمی است. همچنین، در زمینه تهیه سلاح‌های شیمیایی، حمایت بی‌دریغ کشورهای اروپایی از عراق، موجب شد که بغداد مهلک‌ترین مواد شیمیایی را در زرادخانه‌های خود انبار کرده و از آنها در میدان نبرد استفاده کند. افزایش قابل ملاحظه‌ی توان تسلیحاتی عراق، بن‌بست ادامه جنگ در جبهه‌ی جنوب و یک‌نواختی ارتش عراق در نحوه‌ی مقابله با حملات ایران، نگرانی فرماندهان را برانگیخت. در نظر فرمانده سپاه این خطر وجود داشت که عراق به شیوه غلط خود در پاسخ به حملات ایران پی‌خواهد برد و در آن زمان، توان جبهه‌ی خودی قادر به مقابله با دور جدید حملات این کشور نخواهد بود. زیرا شکاف میان توانایی دو طرف در صحنه نبرد قابل ترمیم نبود. اساساً، توان نظامی ایران به دلیل آن که بر پایه‌ی استراتژی جنگ تا یک پیروزی برجسته نظامی استوار بود، لذا، سازمان، مهندسی، لجستیک و... به طور موردی و در صورت نیاز تقویت می‌شد؛ بنابراین جمهوری اسلامی، تنها قادر بود در شرایطی که عراق در لاک دفاعی

ص: ۳۵۰

۱- ۴۶۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مجله تاریخ جنگ [محمد حسین جمشیدی، جنگ شهرها]، شماره ۵، سال پنجم،

بهار ۱۳۷۵، صص ۵۳ - ۵۵.

۲- ۴۶۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۶.

۳- ۴۶۷. همان، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۶۶.

قرار دارد، با شناخت نقاط ضعف دشمن و با استفاده از اصل غافل گیری، ابتکار عمل را به دست گیرد. بر این شرایط که وضعیت نظامی در سال ۱۳۶۶ را پدید آورده بود، عدم اجماع نظر بین فرماندهان نظامی (سپاه) و مسئولان سیاسی و همچنین کنار ماندن توانایی لجستیکی ارتش از صحنه نبرد را باید افزود. اعتقاد فرماندهان سپاه به استراتژی «جنگ جنگ تا پیروزی» به جای «عملیات برای یک پیروزی» که براساس درک آنها از نظرات امام استوار بود، موجب عدم تفاهم در سطح عالی تصمیم گیری شد. مسئله ای که فرماندهان از آن به عنوان تجربه ای تلخ و درس اساسی از جنگ تحمیلی یاد می کنند. (۱) همچنین، جدایی ارتش و سپاه از یک دیگر که از تابستان سال ۱۳۶۴ به طور کامل تحقق یافت، گرچه صحنه تصمیم گیری را شفاف کرد و شکاف و ناهم آهنگی میان صفوف نیروهای رزمنده را برطرف ساخت، اما به دلیل آن که یگان های ارتش در میدان نبرد نبودند، بخش قابل توجهی از سلاح، مهمات و تجهیزات این نیرو نیز از صحنه های نبرد کنار ماند - گرچه در عملیات های مختلف، بخشی از این امکانات به پشتیبانی از عملیات سپاه اختصاص می یافت. در چنین شرایطی، با تاکید بر ضعف های اساسی در جبهه ی خودی و احتمال تحرک جدید ارتش عراق، (که چندان هم جدی گرفته نشد) فرمانده سپاه را بر آن داشت که در اوایل سال ۱۳۶۶ از سمت خود استعفا دهد. ایشان در این باره گفته است: «بعد از عملیات کربلای ۵، ما یک بازنگری در خودمان کردیم و دیدیم چند ضعف اساسی در ما پیدا شده است. اولین ضعف، زمین گیر شدن بخش قابل توجهی از نیروها در فاو، شلمچه، جزایر مجنون و... بود. لشکرها و تیپ ها هر کدام تا دو محور خط پدافندی داشتند. دوم، تجربه نشان داده بود که سیاست و استراتژی سپاه برای کشاندن امکانات کشور به جنگ، شکست خورده است. سوم، دست ما در جنوب برای دشمن کاملا رو شده بود. یعنی غافل گیری تقریبا به یک داستان تبدیل شده بود. از ارتش هم توان محدودی به سمت ما آمد. و این [مسائل] منجر به نوشتن نامه خدمت امام شد. در آن نامه من نوشتم اگر بعضی از مسائل از جمله آمدن کشور در جنگ به سرعت حل نشود، عراق خیلی سریع حملاتی را علیه ما شروع خواهد کرد. البته قبل از آن من استعفا داده بودم. امام من را خواست و گفت، شما چرا این کار را کردید؟ گفتم، من که تا حالا استعفا نداده بودم و شما می دانید که من چقدر مشکلات را تحمل کردم، پس حتما باید یک مسئله ای باشد. فرمود مسئله تان چیه؟... اینها را بنویسید، به احمد آقا بدهید. من یک نامه ی ۲۰ صفحه ای نوشتم و در این نامه گفتم که عراق به زودی حملات گسترده ای را علیه ما آغاز می کند.» (۲).

ص: ۳۵۱

۱- ۴۶۸. محسن رضایی، درس های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دوره عالی جنگ)،

جلسه ی ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

۲- ۴۶۹. همان، ص ۱۲ / ۱۱ / ۷۴.

علاوه بر این، در سال ۱۳۶۶، و پس از پیروزی ایران در شلمچه (عملیات کربلای ۵) فشار سیاسی علیه ایران در سطح بین المللی و با هدف پایان دادن به جنگ، به گونه ای بی سابقه افزایش یافت. قطع نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی، ورود ارتش امریکا به خلیج فارس و مانند آن، پیامدهای این فشار بودند که هدف از آنها، پایان دادن به مسئله جنگ بود. جرج شولتز، وزیر خارجه ی امریکا در مورد اقدامات امریکا اظهار داشت: «امریکا در رابطه با جنگ عراق و ایران و قطع نامه ۵۹۸ به شدت فعالیت می کند، در عین حال در خلیج فارس هم به وظایف خود عمل می کند و حضور فعال دارد.» (۱).

مسئله مهم در افزایش فشار سیاسی، مواضع جدید برخی کشورها (سوریه و لیبی) بود که از آغاز جنگ از ایران پشتیبانی می کردند. بر پایه اخبار به دست آمده، پس از عملیات کربلای ۵، سوریه به طور رسمی اعلام کرد که اگر ایران بصره را تصرف کند، با همه جهان عرب طرف است. حافظ اسد رییس جمهور این کشور به آقای ولایتی گفته بود: «شما اصلا به سمت بصره نروید و برگردید.» (۲).

از سوی دیگر، قذافی، رییس دولت لیبی اعلام کرد: «اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس در آید، لیبی علیه آن وارد جنگ می شود.» (۳).

در این حال کشورهای عرب خلیج فارس، مواضع شدیدتری اتخاذ کردند. بروز چنین شرایطی حاکی از آن بود که فرصت جنگ عراق و ایران پایان یافته است و این نزاع پس از حدود هشت سال، در آستانه تعیین سرنوشت قرار دارد. در فروردین سال ۱۳۶۷ شواهد نشان دهنده چنین برداشتی بود. در این میان، رفتار خصمانه ایالات متحده امریکا به شدت افزایش یافته و اقدامات نظامی این کشور - پس از درگیری های محدود نظامی در اواسط سال ۱۳۶۶ - بار دیگر از سر گرفته شد. این بار، برخورد رزم ناو «ساموئل رابرتز» با مین در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷، بهانه ی اقدامات نظامی شد. مقام های امریکایی اعلام کردند، یک اقدام نظامی احتمالی را در پاسخ به انفجار مین بررسی می کنند. این اقدام در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ تحقق یافت و طی آن، ناوهای امریکا سکوهای نفتی رشادت، سلمان، مبارک و ناوهای ایرانی سهند و جوشن را مورد حمله قرار دادند. همچنین، در این روز نیروهای هوا - دریایی امریکا، رزم ناو سیلان را بمباران کردند. هم زمان با حمله نظامی امریکا در خلیج فارس، ارتش عراق نیز در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ در منطقه فاو - که چسبیده به خلیج فارس است - به مواضع رزمندگان حمله کرد. این حمله در

ص: ۳۵۲

۱- ۴۷۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

۲- ۴۷۱. مأخذ ۷۷.

۳- ۴۷۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

شرایطی انجام شد که بیشتر نیروهای ایران در شمال غرب مستقر بوده و به تازگی عملیات والفجر ۱۰ را در حلبچه به پایان رسانده بودند. بدین ترتیب، فاو سقوط کرد و در اثر آن، روند حملات ارتش عراق ادامه یافت.

ص: ۳۵۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

